آینده‌نگر
شماره ۱۰۵
ISSN:2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۰۵ | اسفند ۹۹

تنهای تنهای تنها

آنچه سیاست‌گذار بر سر جامعه و اقتصاد می‌آورد؟

با آثار و گفته‌هایی از: مسعود خوانساری، مقصود فراستخواه، دکتر سهراب دل‌انگیزان، مصطفی خلیلی
علی مروی، سعید مدنی، فرشید یزدانی، احمد بخارایی، خالد توکلی، حسین حقگو و...



ابتکارات صرفه‌جویانه

چطور با کمترین منابع بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو

با پیش‌گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور

مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

آینده‌نگر شماره ۱۰۵ . اسفند ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، بمانجان ندیمی، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ویراستاری: بابک آتشین جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
عبور از رکود تورمی ۰۴

تحلیل گران
سینما: خبرهای خوب در راه است ۰۹

اعداد ماه
افزایش تسهیلات‌دهی بانک‌ها ۱۰

شاخص
رکود و تورم در بازار مسکن ۱۴

ایده‌ها
پدربزرگ سوسیالیسم مدرن ۱۹

آینده ما
قربانی خاموش ۲۷

آکادمی
سیاهه سیاست ۳۷

روایت
قیمت‌گذاری ممنوع ۵۷

راهبرد
سقف ویران ۶۳

توسعه
سایه سنگین قدرت بر سر حمایت ۶۹

نگاه
نفتِ سرخ، سفید، سبز ۸۵

چشم‌انداز
دکتر کاخ سفید از دست ترامپ راحت شد ۹۳

همسایه‌ها
کشور سیگار و نیشکر ۹۹

تشکل‌ها
حرکت به سمت تعالی صنعت و اشتغال ۱۰۳

کارآفرینان
پازل کارآفرینی ۱۰۷

تجربه
رسیدن به صدر جدول ۱۲۳

آینده‌پژوهی
دلار، پس از این ۱۲۹

اکونومیست
غرش دهه پیش رو ۱۶۷

کتاب ضمیمه
چقدر مصرف می‌کنیم؟ ۱۷۹

ژورنال
کاهش تقاضای انرژی با تغییر فناوری ۱۸۹



جلد برگرفته از مجله اکونومیست



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



دانشنامه‌ی اکونومیست

مسابقه‌ی اطلاعات عمومی
به سبک معتبرترین مجله‌ی اقتصادی جهان

ترجمه: کاوه شجاعی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

منابع نفتی چطور می‌تواند به توسعه کمک کند؟

عبور از رکود تورمی



مسعود خوانساری
مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

رشـد منفی و تورم فزاینده، اقتصاد کشـور را وارد فاز تعمیق رکود تورمی کرده‌است. حاصل این وضعیت نه در اقتصاد ایران که برای هر کشـوری می‌تواند به بروز بحران‌های اقتصادی و اجتماعی دنباله‌دار منجر شـود. یکی از مسـائل موثر در ایجاد رکود تورمی، به استفاده ناصحیـح از درآمدهای نفتی مربوط اسـت. بررسـی تجربه ایران و چند کشور دیگر نشان می‌دهد که عدم سیاست‌گذاری صحیح کشورهای صادرکننده نفت برای استفاده بهینه از منابع حاصل از درآمدهای نفت و وابسته شـدن بودجه عمومی این دولت‌ها به این نوع درآمد، باعث ایجاد ناهنجاری‌هایی از جمله رکود تورمی در این کشورها شده‌است. توجه به چند مقطع تاریخی این ادعا را اثبات می‌کند.

۱ **سال ۱۳۵۴:** دو سال پس از افزایش قیمت نفت، تولید ارزش افزوده گروه نفت معادل ۱۲/۱ درصد کاهش یافت و این امر باعث شـد که رشد تولید ناخالص داخلی به میزان ۱/۱ درصد کاهش یابد و قیمت‌ها نیز ۱۵/۵ درصد افزایش یابد؛ به عبارت دیگر، اولین رکود تورمی در اقتصاد کشور نمایان شود.

۲ **سال ۱۳۵۶الی ۱۳۶۰:** وفور درآمد حاصل از صادرات نفت، باعث توجه رژیم گذشته به ایجاد رفاه کاذب از طریق واردات کالا شـد و پس از وقوع انقلاب نیز، باتوجه به نامشخص بودن سیاست‌های اقتصادی کشور، میزان صادرات نفت کاهش یافت و در نتیجه، ارزش افزوده گروه نفت در سال‌های مذکور، به ترتیب معادل ۸/۱ ، ۲۹، ۲۲/۳ و ۶۷/۳ درصد افت پیدا کرد. در نتیجه تولید ناخالص داخلی به ترتیب معادل ۳/۷، ۱۲/۸، ۹/۴ و ۲۳/۲ درصد کاهش و تورم به ترتیب معادل ۲۵/۴، ۱۰، ۱۱/۴، ۲۳/۵ و ۲۲/۸ درصد افزایش یافت.

۳ **سال ۱۳۶۳:** ادامه جنگ تحمیلی باعث به وجود آمدن جنگ نفتکش‌ها و کاهش صدور نفت شد. به علاوه کاهش قیمت نفت نیز در این سال‌ها اتفاق افتاد به صورتی که ارزش افزوده گروه نفت معادل ۱۳/۷ درصد کاهش یافت و در نتیجه تولید ناخالص داخلی را ۶/۸ درصد افت و نرخ تورم را حدود ۱۰/۴ درصد افزایش داد.

۴ **سال ۱۳۶۷:** ادامه جنگ تحمیلی و کاهش درآمد حاصل از صدور نفت، باعث ایجاد مشکل تامین نهادهای تولید از خارج کشور شد و در نتیجه ارزش افزوده گروه صنایع و معادن، معادل ۱۷/۳ درصد و به تبع آن گروه خدمات، معادل ۹/۲ درصد کاهش یافت و این امر منجر به کاهش تولید ناخالص داخلی معادل ۵/۳ و افزایش تورم معادل ۲۸/۹ درصد شد.

۵ **سـال ۱۳۷۳:** درآمد ارزش افزوده گروه نفت معادل ۶/۱ درصد کاهش یافت و در نتیجـه تولید ناخالص داخلی معادل ۰/۹ درصد منفی و نرخ تورم به میزان ۳۵/۲ درصد رشد پیدا کرد.

۶ **سال‌های ۱۳۹۱ و۱۳۹۲:** اعمال تحریم‌های سازمان ملل باعث کاهش ارزش افزوده گروه نفت معادل ۳۷/۴ درصد شد و در نتیجه تولید ناخالص داخلی به ترتیب معادل ۸/۹ درصد و ۱/۹ درصد کاهش یافت و رشد تورم در سال‌های مذکور به ترتیب معادل ۳۰/۵ درصد و ۳۴/۷ درصد شد.

۷ **سـال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸:** پس از روی کار آمدن ترامپ و خروج یک‌جانبه دولت امریکا از معاهده برجام و اعمال سیاست فشار حداکثری با هدف به صفر رساندن درآمد نفتی ایران و جلوگیری از انتقال درآمدهای ارزی ایران به داخل کشور، ارزش افزوده گروه نفت در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ به ترتیب معادل ۱۸/۱ درصد و ۳۸/۷ درصد کاهش و در نتیجه تولید ناخالص داخلی به ترتیب معادل ۵/۴ درصد و ۶/۵ درصد تنزل یافت و تورم نیز به ترتیب به ۳۱/۲ درصد و ۴۱/۲ درصد در سال‌های مذکور افزایش پیدا کرد.

ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

الف- تا زمانی که قیمت نفت مسیر صعودی به خود نگرفته بود و درآمد نفتی نقش زیادی در تولید ناخالص داخلی و بودجه کشور نداشت، تولید ناخالص داخلی هرساله روند افزایشی می‌یافت. یعنی طی ۱۳ سال کاهشی در این زمینه رخ نداد.

ب- از سال ۱۳۵۲ که با وجود هیاهوی بسیار، قیمت نفت رشد یافت، کشورهای نفت‌خیز عضو اوپک و به خصوص ایران بهره‌برداری صحیحی از درآمد نفتی به عمل نیاورده و به جای سرمایه‌گذاری با این درآمد به سـمت افزایش هزینه‌های جاری و ایجاد رفاه کاذب رفتند. مدتی بعد با کاهش درآمد نفتی تولید ناخالص داخلی کاهش یافت و با توجه به استفاده از منابع حاصل از درآمد نفتی کسری بودجه جبران و این امر باعث افزایش پایه پولی، نقدینگی و تورم شد.

ج - وابستگی تولیدات داخلی به ارز حاصل از صادرات نفتی باعث تبعیت ارزش افزوده گروه صنعت و معدن از درآمدهای نفتی شد به نحوی که در اکثر سال‌ها که کشور نتوانست درآمد نفتی لازم را کسب کند، در همان سال و سال بعد از آن نیز تولید این گروه و به تبع آن گروه خدمات به سمت رشد منفی رفت و تولید ناخالص داخلی کاهش یافت.

د- حامیـان تحریم نیز با درک نقطه ضعف به‌وجودآمده در کشـور، در مواقع درگیری تلاش خود را بر فشار حداکثری به منظور کاهش صادرات نفتی و ایجاد مشکل برای مردم به عمل آوردند. به عنوان مثال می‌توان به جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس در زمان جنگ تحمیلی، بمباران تاسیسات نفتی به منظور جلوگیری از صادرات نفت کشور در زمان جنگ تحمیلی، تحریم‌های اعمال‌شده در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ و همچنین در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ اشاره کرد.

چه باید کرد؟

۱- سیاست‌های کلان کشور درمورد کاهش وابستگی اقتصاد به نفت باید از جنبه شعار به عمل درآید.

۲- در تنظیم بودجه‌های سالیانه باید نهایت سعی در جهت کنترل و کاهش هزینه‌های جاری دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی و اجتناب از تداوم بیشتر کسری بودجه به عمل آید و سهم بیشتری به سرمایه‌گذاری تخصیص داده شود.

۳- نیاز است که افزایش سرمایه‌گذاری که باعث رشد ظرفیت تولید کشور می‌شود، به عنوان اولویت در برنامه‌های کشور در نظر گرفته شود

۴- ضرورت دارد که طرف عرضه با ایجاد سهولت در فضای کسب و کار و اعمال سیاست‌های تشـویق سرمایه‌گذاری و تولید و پرهیز از اعمال سیاست‌هایی که باعث ایجاد فعالیت‌های رانت‌جویانه و دلالی می‌شود، تقویت شود.

۵- از ظرفیت‌های تولیدی موجود بـا افزایش بهره‌وری و بهره‌ور کردن کلیه عوامل تولید، استفاده بهینه به عمل آید.

۶- اصلاح بازارهای مالی و پولی با تنظیم برنامه‌های هماهنگ با سایر بخش‌ها با هدف کنترل رشد نقدینگی، به عمل آید.

۷- اصلاح ساختار مالیاتی با هدف ایجاد اولویت برای سرمایه‌گذاری و تولید و جلوگیری از فرار مالیاتی و تجدیدنظر در معافیت‌های مالیاتی به نحوی که رقابت به نفع بخش‌های تولیدی کشور باشد، صورت گیرد.

۸- رشد نقدینگی بزرگ‌ترین تهدید ایجاد و تشدید تورم است، بایستی با تخصیص نقدینگی به بخش‌های تولیدی کشور و کنترل آن، از رشد بی‌رویه تورم جلوگیری کرد.

۹- با پیوستن به مجامعی که باعث کاهش هزینه مبادله برای تولید و صادرات کشور می‌شود، نسبت به رقابتی کردن کالاهای ایرانی اقدام شود.



چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو
سردبیر



جایی در میان سطور کتاب خاطرات ابتهاج اولین رئیس سازمان برنامه در ایران نوشته بود: «تنها چیزی که از دوران کودکی همراه من آمد و برای آن خداروشکر می‌کنم، کنجکاوی در سوال پرسیدن بود. اگر این حس از بین برود، انسان از نظر فکری می‌میرد.» حتی در عصر شبکه‌های مجازی که اطلاعات به صورت روزانه به سمت مخاطبان پمپاژ می‌شوند، بازهم دسترسی به دانش ناب و کاربردی سرشار از لذت است. بخصوص اینکه در میان آنچه در فضای مجازی منتشر می‌شود، کمتر موضوعاتی کاملا حقیقت یک پدیده را بیان می‌کنند و عموما دانش، آموخته شده توسط این ابزارهای جدید، ناکافی و حتی مخدوش و گاهی اشتباه است. همین جریان موسسه اکونومیست را به صرافت انجام یک پروژه مهم انداخت. اینکه مهمترین سوالات پیش‌روی یک فعال اقتصادی، سیاست‌مدار و حتی شهروندان علاقه‌مند را استخراج کنند و با اتکای به منابع مطالعاتی دقیق، برای آنها پاسخ تهیه کنند. کتاب «دانشنامه اکونومیست» از جنس محتواهایی است که در نگاه اول، سرشار از اطلاعاتی ساده به نظر می‌رسد ولی واقعیت این است که مطالعه دقیق کتاب، حس کنجکاوی را در مخاطب زنده و پس از آن لذت دسترسی به دانش را در اختیار او قرار می‌دهد. دانشنامه اکونومیست سعی کرده به هر سوالی، پاسخ بدهد. حتی موضوعاتی که پاسخشان بدیهی به نظر می‌رسد. وقتی کتاب را بخوانید، متوجه خواهید شد که دانش چقدر می‌تواند جذاب باشد.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

شاخص‌های اقتصادی از تورم گرفته تا رشد نقدینگی، بیکاری و... نشان می‌دهد که کرونا پیکر نحیف اقتصاد ایران را که پیش از این از تحریم‌ها و سوءمدیریت‌ها بسیار آسیب دیده بود، بیش از هر زمان دیگری دردمند کرده است و در آستانه ورود به قرن جدید اقتصاد ایران تاب‌آوری خود را از هر زمانی بیشتر از دست داده و بحران‌های اقتصادی درحال مزمن شدن هستند به گونه‌ای که کارشناسان معتقدند اگر اقدامات ضربتی صورت نگیرد آسیب‌ها ممکن است به حدی جدی شود که دیگر جبران‌پذیر نباشد. در این بین اما چاره کار در چیست؟ اولین اقدام مهم در شرایط کنونی پذیرش صحیح بحران از سوی دولت و نهادهای متولی همچون مجلس و دومین اقدام مشورت گرفتن از گروه‌های مرجع اقتصادی و نهادهای مدنی در این حوزه همچون اتاق بازرگانی، پژوهشکده‌های تحقیقاتی، استادان دانشگاه و... است. در کنار این کارها گام‌های مهم دیگری که باید برداشته شود، گشایش و توسعه دیپلماسی اقتصادی (به خصوص حالا که دولت جدید آمریکا روی کار آمده است)، دوستی با کشورهای همسایه برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی، بهبود فضای کسب و کار و البته ثبات اقتصادی است. اقتصاد ایران در سال‌های گذشته دائم همچون موج دریا بالا و پایین شده است؛ شرایطی که برای به مقصد رسیدن اقتصاد و توسعه شاخص‌های اقتصادی همچون سم عمل کرده و می‌کند. کرونا در ماه‌های گذشته وضعیت اقتصادی ایران را بیش از هر زمان دیگری وخیم کرده است و دولت و نهادهای حاکمیتی باید بدانند که در این شرایط به جای اقدامات پوپولیستی در آستانه انتخابات باید به فکر استراتژی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت برای عبور از این شرایط باشند. در شرایط کنونی شاخص‌های اقتصادی، فریادهای فعالان اقتصادی، وضعیت زندگی مردم، بحران‌های مالی واحدهای تولیدی و... همچون دماسنجی عمل می‌کند که همچون کرونا دچار تب بالای ۳۸ درجه شده است و اکسیژن خون آن اصلا تعریفی ندارد و به همین خاطر باید به بخش مراقبت‌های ویژه منتقل شود...

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

در سال‌های اخیر که اقتصاد ایران به چاه رکود و تورم افتاده است، شاخص‌های کلان از سوی اقتصاددانان مورد بحث قرار گرفته است اما جزئیات تاثیر این شاخص‌ها بر زندگی خانواده‌ها چندان مورد توجه قرار نگرفته است. درک دشواری‌ها البته برای طبقات متوسط و پایین‌تر از آن نیاز به شناخت شاخص‌های اقتصادی ندارد، آن‌ها در جریان زندگی خود با واقعیت‌هایی مواجه شده‌اند که برای اثبات آن نیاز به یادآوری آمار و اعداد ندارند. با این وجود می‌توان شاخص‌های رفاه اجتماعی را از طریق ضریب جینی، درآمدها و هزینه‌ها در دهک‌های مختلف و شاخص خط فقر، مورد بررسی قرار داد.
شاخص‌های مصرف و توزیع نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۸ به طور کلی رفاه خانوارهای ایرانی کاهش پیدا کرده است، کاهش رفاه خانوارهای روستایی بیش از خانوارهای شهری و کاهش رفاه خانوارهای دهک‌های پایین درآمدی بیش از دهک‌های بالا بوده است. درنتیجه کاهش قدرت خرید ناشی از تورم و کاهش درآمد، کاهش مصرف حقیقی خانوارهای روستایی به میزان ۱۱ درصد و خانوارهای شهری به اندازه ۸ درصد بوده است. مطالعات نشان از کاهش مصرف حقیقی خانواده‌ها به دلیل افت درآمد حقیقی آن‌ها دارد که آن هم ناشی از افت تولید بوده است.
جزئیات شاخص‌های رفاه اجتماعی در فصل «آینده ما» مورد بررسی قرار گرفته است. وضعیت هزینه و درآمد دهک‌ها، خط فقر و فاصله طبقاتی، واکاوی شده است و کارشناسان حوزه رفاه تحلیل‌هایی در این زمینه ارائه داده‌اند.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

اجلاس داووس ۲۰۲۱ آنلاین برگزار شد و سر و صدایی نکرد اما سیاستمداران و اقتصاددانان عضو مجمع جهانی اقتصاد در گزارشی که در آستانه نشست منتشر شد دست به پیش‌بینی‌هایی برای آینده جهان زدند و ریسک‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت پیش رو را مشخص کردند. از دید آنها کرونا ضربه‌ای سنگین و بلندمدت بر اقتصاد جوامع وارد کرده و کسب و کارهای کوچک بیش از همه آسیب دیده‌اند. به همین دلیل مهم‌ترین ریسک‌های یکی دو سال آینده بحران‌های معیشتی و سرخوردگی جوانان خواهد بود و اینها ممکن است به ناآرامی منجر شود. خلاصه‌ای از گزارش مجمع جهانی اقتصاد را در آینده‌پژوهی این شماره خواهید خواند. گزارشی ویژه هم داریم درباره دلار: اینکه چطور دلار به واحد پولی جهانی تبدیل شد و طی پنجاه سال آینده چه آینده‌ای برای آن قابل تصور است. گزارشی درباره اوج‌گیری دوباره یک قدرت تجاری قدیمی در منطقه مدیترانه هم داریم. بله، درست حدس زدید: ایتالیا.

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

کتاب ضمیمه این شماره درباره مسئله پیچیده زندگی در جامعه مصرفی غربی است. نویسنده کتاب نخواسته خیلی سرراست به مشکلات این جامعه بپردازد و تلاش کرده با نشان‌دادن تصویرهایی از زندگی روزمره‌ای که خود درگیر آن است، تکه‌هایی از یک پازل از جامعه‌ای



مصرف‌گرا را به نمایش بگذارد و بعدا با خواندن کتاب، رفته‌رفته پازل کامل شود و چشم‌انداز کلی آن به چشم مخاطب بیاید. بنابراین در بخش کتاب ضمیمه نیز که خلاصه‌ای از این کتاب ارائه شده، باید میان‌تیترها را جداگانه مطالعه کنید و در نهایت، تصویر کلی را در ذهن خود بسازید. این کتاب را نویسنده‌ای نوشته که هم دستی در ادبیات دارد و هم در جستارنویسی و البته شاعر هم هست، بنابراین طبیعی است که رنگی شاعرانه و رمانتیک به لحن و نوشته‌هایش بدهد.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

سال گذشته اتفاق‌های زیادی در کشور رخ داد؛ با توجه به آمارهای بانک مرکزی، سال گذشته ایران یکی از بالاترین نرخ‌های تورم را تجربه می‌کرد یعنی بر اساس آمارهای بانک مرکزی حدود ۴۱٫۲ درصد تورم داشتیم که نسبت به سال قبل از آن حدود ۱۰ درصد افزایش داشت. از طرفی اخیراً پژوهش‌هایی نشان می‌دهد که جمعیت زیر خط فقر مطلق هم در سال ۹۸ نسبت به سال قبل افزایش جدی داشته است. گزارش‌های موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی چند ماه قبل نشان می‌دهد در پایان سال ۱۳۹۸ حدود ۴۳ درصد جمعیت شهری کشور زیر خط فقر مطلق بودند که حدود ۹ درصد بیشتر از سال قبل بوده است. این رقم بسیار معناداری است و نشان می‌دهد در یک سال گذشته جمعیتی از طبقات متوسط به فقر سقوط کرده‌اند. از طرفی با ماجرای بنزین در نیمه دوم سال ۱۳۹۸ شاهد شوک قیمتی بنزین بودیم که پیامدهای زیادی به همراه داشت. به دلیل انواع سیاست‌ها به خصوص تحریم اقتصادی، تورم افزایش یافت، نرخ ارز بالا رفت، جهش قیمتی در بازار مسکن رخ داد، اعتراضات خیابانی در آبان‌ماه را شاهد بودیم و بعد ماجرای ترور سردار سلیمانی، در ادامه ساقط شدن هواپیمای مسافربری و بعد از آن کرونا و نوع مواجهه با این بیماری حوادثی بود که از سر گذراندیم.

در مواجهه با بحران‌هایی مثل کرونا، بحران‌های اقتصادی و مالی که در طول تاریخ اتفاق افتاده، معمولا مواجهه‌های متفاوتی است؛ برخی از کشورها در موقع بحران سیاست‌های گسیخته در پیش می‌گیرند؛ برخی از کشورها بسته به نظام سیاست‌گذاری خود به سمت سیاست‌های ریاضتی حرکت می‌کنند. دسته دیگر از این کشورها از بحران برای تغییر منطق سیاست‌گذاری خود بهره می‌گیرند و اتفاقاً به دنبال گسترش خدمات رفاهی هستند. آمریکا در دوره روزولت در اواخر دهه ۱۹۲۰ اجرای برنامه «نیو دیل» برای احیای اقتصاد آمریکا را در پیش گرفت. ما با چه منطق و فهمی با بحران مواجه شدیم؟ آیا صرفاً بحران‌ها مسئله موقتی بود یا به دنبال ایجاد منطق تغییر در نوع سیاست‌گذاری بودیم؟ در پرونده بخش «توسعه» سعی کرده‌ایم سیاست‌های حمایتی در ایران را ارزیابی کنیم. همچنین در بخش «راهبرد» از سیاست‌های مسکن در ایران گفته‌ایم و در بخش «آکادمی» مجله «آینده‌نگر» جامعه‌شناس‌ها، اقتصاددان‌ها و استادان علوم سیاسی درباره مسائل مربوط با اقتصاد توسعه و اقتصاد سیاسی در ایران گفته‌اند. با ما همراه باشید.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

سال‌هاست که اقتصاددان‌ها اصرار دارند دولت‌ها هزینه بیشتری را صرف تحقیق و توسعه کنند. آن‌ها می‌گویند کشورهای توسعه‌یافته از همین مسیر به رشد اقتصادی دست پیدا کرده‌اند. اما آیا الزاما تحقیق و توسعه می‌تواند به رشد اقتصادی ختم شود؟ واقعیت این است که تحقیق و توسعه صرف، به تنهایی نمی‌تواند کمکی برای رشد اقتصادی باشد. زمانی این تحقیقات می‌تواند به رشد اقتصادی ختم شود که نتیجه‌ای کاربردی داشته باشد و مردم هم بتوانند خودشان را با آن وفق دهند و از آن دانش، به صورت کاربردی بهره بگیرند. اکونومیست در گزارشی مفصل، به این مقوله پرداخته و نشان داده که پروژه‌های تحقیق و توسعه باید در کنار ایجاد انگیزه و ترغیب مردم به کاربرد آن‌ها پیش بروند.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد تاثیرات اقتصادی کرونا تهیه شده است. از یک طرف در مورد جنگ تمام‌عیار دنیا با ویروس کرونا و ضرورت اجرای سیاست‌های پس از جنگ برای گذر از بحران اقتصاد صحبت شده است و از طرف دیگر اثرات اقتصادی ناشی از همه‌گیری کرونا بسیار ماندگار و طولانی‌مدت ارزیابی شده است. در گزارش دیگری به این موضوع پرداخته شد که آیا بحران کرونا برنده‌ای هم داشت و اگر برنده‌ای در این بحران وجود داشته است بازندگانی که سوی دیگر طیف قرار داشتند چه کشورهایی بودند. اما بحران کرونا که آسیب زیادی را به اقتصاد جهان وارد کرده است منافع زیادی به محیط زیست رساند و باعث شد تا انتشار گازهای گلخانه‌ای کاهش یابد. در این شماره گزارشی در مورد ۱۰ روند مهم در حوزه محیط زیست در سال ۲۰۲۰ نیز تهیه شد و در گزارش دیگری به بازار نفت و تحولاتی که بعد از تبدیل شدن امریکا به یک صادرکننده بزرگ نفت تجربه کرد، پرداخته شد. در نهایت به مسئله نرخ ارز و تغییر آن در کشورهای در حال توسعه در سالی که سخت‌ترین سال تاریخ معاصر دنیا بود پرداخته شد و به این نکته تاکید شد که بحران کرونا باعث سقوط ارز کشورهای در حال توسعه دنیا شد.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

در این شماره تجربه به سراغ یکی از شبکه‌های اجتماعی رفته‌ایم که تا همین چند ماه پیش دست‌کم ما در این سوی دنیا چندان نامی از آن نشنیده بودیم. شبکه اجتماعی پارلر که تبدیل شده است به اجتماع هواداران ترامپ و راست‌های افراطی و پس از وقایع منجر به حمله به کنگره آمریکا شرکت‌های بزرگ سعی کردند این برند را از روی اینترنت حذف کنند. در همان بخش می‌توانید زندگی یکی از بازماندگان اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها را بخوانید که پس از سال‌ها تبدیل به یکی از غول‌های صنعت اسباب‌بازی شد. در بخش کارآفرین این شماره هم دو مطلب هست مربوط به یک پدر و پسر که از طریق خرید و فروش اتومبیل‌های دست‌دوم برای خودشان جایی در فهرست میلیاردرها باز کردند.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

ماجرای نفت شنیدنی‌تر و خواندنی‌تر از آن است که در یک پرونده هشت‌صفحه‌ای در آینده‌نگر خلاصه شود. برای همین پیشنهاد می‌کنم منابعی را که در پایان گزارش نگاه این شماره آمده بخوانید. پیدا کردنشان کار سختی نیست. مقاله‌ها از سایت نورمگز دانلود شده و کتاب «خواب آشفته نفت» هم در کتاب‌فروشی‌ها هست. بعضی منابع میزگرد و مصاحبه‌ها با افرادی است که آن روزها را به چشم دیده‌اند و خاطرات اصیلی از آن زمان دارند.

بمانجان ندیمی
دبیر بخش روایت و تشکل

آزادسازی قیمت خودرو به یکی از چالش‌های قدیمی در کشور تبدیل شده است. اخیرا نیز با یک تصمیم کوتاه‌مدت، برخی از خودروها از قیمت‌گذاری دستوری خارج شدند؛ اما دولت آن را ملغی کرد. در این شماره به بررسی قیمت‌گذاری خودرو پرداخته‌ایم. در بخش تشکل‌ها هم می‌توانید با انجمن صنایع پلیمر ایران آشنا شوید.

بیستمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد

گلایه از کارخانه تولید بخشنامه و تلاش برای اصلاح قانون بانکداری

بیستمین نشست دور نهم هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد و در آن نمایندگان بخش خصوصی به مسائل روز اقتصاد پرداختند و عملکرد نهادهای اجرایی را از منظر صدور بخشنامه‌های متعدد نقد کردند. همچنین در این نشست گزارشی از طرح پژوهشی اتاق تهران برای کمک به اصلاح قانون جامع بانکداری توسط فرهاد نیلی رونمایی و در ادامه گزارشی از کارکرد صندوق توسعه ملی و خدمات آن به فعالان اقتصادی توسط رئیس هیئت عامل این صندوق ارائه شد. مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران به تشریح مشکلات محیط کسب‌وکار پرداخت و گفت: چالش‌های محیط کسب‌وکار دغدغه همه فعالان اقتصادی، صنعتی و تجار کشور است و روزبه‌روز نه‌تنها مشکلات کم نمی‌شود بلکه بر مشکلات قبلی افزوده می‌شود و متاسفانه حوزه‌های تجارت و صنعت را دچار چالش‌های جدی کرده است. او در بخشی از صحبت‌هایش به تورم کالای وارداتی اشاره کرد و سپس به بخشنامه‌هایی که مدام از سوی مسئولان صادر می‌شود پرداخت. رئیس اتاق بازرگانی تهران یکی از عوامل مهم و مشکلات اصلی محیط کسب‌وکار را که موجب افزایش هزینه مبادله می‌شود، صدور بخشنامه‌های متعدد خواند و گفت: مجموعه اجرایی کشور تبدیل به کارخانه تولید بخشنامه شده و فعالان اقتصادی هر روز با بخشنامه‌های متعددی مواجه می‌شوند که متناقض با بخشنامه‌های قبلی است. دائم بخشنامه‌های جدیدی صادر می‌شود که پای فعال اقتصادی، تولیدکننده، بازرگان و مصرف‌کننده را می‌بندد و دچار مشکل می‌کند. هزینه نحوه تخصیص ارز هم موضوع بسیار مهم دیگری است که در افزایش هزینه مبادله اثرگذار بوده چرا که از زمان ثبت سفارش تا زمانی که تخصیص ارز صورت می‌گیرد، مدت‌ها زمان می‌برد. بحث گمرکات و هزینه توزیع را هم در نظر داشته باشید؛ امروز بعید است ترخیص کالا از گمرک به صورت متوسط کمتر از ۳ تا ۴ ماه طول بکشد. همه مواردی که گفته شد باعث شده قیمت کالا در داخل افزایش زیادی داشته باشد. نباید تمام تقصیرها را گردن تحریم انداخت؛ عمده چالش محیط کسب‌وکار مشکلات داخلی است که اگر به آنها نپردازیم وضعیت اقتصاد بهبود پیدا نخواهد کرد. متاسفانه در هر جلسه اتاق تهران به بیان این مشکلات پرداخته می‌شود اما گوش شنوایی وجود ندارد و هر روز هزینه‌های جدیدی به مردم تحمیل می‌شود و مردم دچار مشکلات بیشتری می‌شوند. رئیس اتاق بازرگانی تهران در بخش دیگری از صحبت‌هایش به بخشنامه جدید بانک مرکزی درباره دریافت مابه‌التفاوت نرخ ارز از واردکنندگان پرداخت و گفت: در ابتدای سال ۱۳۹۷ دولت تصمیم گرفت که ارز ۴۲۰۰ تومانی پرداخت کند و اعلام کرد به همه واردکنندگان ارز می‌دهیم و خرید و فروش ارز در هر قیمتی غیر از این قاچاق است. حالا بعد از گذشت بیش از دو سال بخشنامه‌ای صادر شده است که افرادی که ارز ترجیحی دریافت کرده‌اند باید مابه‌التفاوت نرخ ارز بپردازند. مسعود خوانساری افزود: شاید دریافت مابه‌التفاوت از کسانی که سوءاستفاده کرده‌اند قابل قبول باشد اما کدام نهاد می‌تواند تشخیص بدهد چه کسی چه کالایی با ارز ۴۲۰۰ تومانی وارد کرده و با قیمت مصوب در بازار فروخته یا خیر. صدور بخشنامه بعد از ۳ سال و تعمیم دادن آن به همه فعالان اقتصادی فقط کار اقتصادی را با چالش بیشتر روبه‌رو می‌کند و هزینه مبادله را افزایش می‌دهد. تقاضای ما از دولت و حاکمیت این است که حداقل برای مدتی صدور بخشنامه‌های جدید را متوقف کنند.



۱۳۹۹/۱۱/۰۸ ضرورت آمادگی برای پیوستن به دنیای تجارت آزاد



در همایش دیپلماسی اقتصادی ایران و اوراسیا که توسط اتاق بازرگانی تهران و با مشارکت موسسه مطالعات خلیج فارس و همکاری اتاق‌های بازرگانی مشترک ایران و روسیه، ایران و قزاقستان، و ایران و ارمنستان برپا شده است، نمایندگان بخش خصوصی و مقامات دولتی الزامات و جوانب توسعه مراودات تجاری دو طرف را بررسی کرده و با برشمردن چالش‌های موجود راهکارهایی برای رفع موانع و مشکلات و تسهیل هرچه بیشتر تجارت ارائه کردند. این همایش در حالی توسط اتاق بازرگانی تهران برگزار شد که مذاکرات ایران و اتحادیه اوراسیا برای تبدیل موافقت‌نامه تجارت ترجیحی که در حال حاضر به کار گرفته می‌شود به موافقت‌نامه تجارت آزاد به زودی آغاز می‌شود؛ مذاکراتی که باید در کمتر از دو سال به نتیجه برسد و تجارت برای کالاهای مورد توافق بدون هرگونه تعرفه صورت پذیرد. در این همایش سخنرانان و اعضای پانل‌ها تاکید کردند که تجارت آزاد موهبتی است که ایران باید بتواند از آن بهره‌مند شود و امضای موافقت‌نامه تجارت آزاد با اتحادیه اوراسیا نخستین گام از ورود رسمی و جدی ایران به دنیای تجارت آزاد و بدون تعرفه است که می‌تواند آمادگی لازم برای فعالیت در بازارهای جهانی را ایجاد کند.

۱۳۹۹/۱۱/۱۹ جشنواره تقدیر از آرای برتر قضایی در حوزه اقتصاد

حمید حسن‌زاده، معاون حقوقی و اجرایی مرکز داوری اتاق تهران اعلام کرد که همایش تقدیر از آرای برتر اقتصادی در حوزه اقتصاد توسط اتاق تهران و معاونت اجتماعی قوه قضاییه برگزار می‌شود و هدف آن ترویج صدور آرایی است که در عین رعایت عدالت و انصاف، برای فعالیت‌های اقتصادی نیز چالش بی‌مورد ایجاد نکند. معاون حقوقی و اجرایی مرکز داوری اتاق بازرگانی تهران با اعلام این خبر گفت: قوه قضاییه چند سالی است که همایشی را برای معرفی آرای برتر برگزار می‌کند؛ به طوری که طی فراخوانی از قضات کل کشور از آنان می‌خواهد آرایی را که از کیفیت خوبی برخوردار است، معرفی کنند. اکنون دایره این انتخاب وسیع‌تر شده و حوزه اقتصاد را نیز در بر گرفته است. در عین حال با توجه به اینکه متولی بخش خصوصی اتاق بازرگانی است و اتاق تهران نیز ارتباط خوبی با معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه برقرار کرده، مقرر شده است که فرایند همایش امسال به طور مشترک میان معاونت پیشگیری قوه قضاییه و اتاق تهران انجام بگیرد.

۱۳۹۹/۱۱/۲۰ آمادگی برای تشکیل کمیته تجاری مشترک اتاق تهران و سفارت عراق



در ملاقات سفیر جمهوری عراق در تهران و رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، دو طرف برای تشکیل کمیته بازرگانی مشترک میان اتاق تهران و بخش بازرگانی سفارت عراق در تهران، توافق کردند. بر اساس پیشنهادی که رئیس اتاق تهران در این ملاقات مطرح کرد، در این کمیته مشترک، با بررسی مشکلات و درخواست‌های تجار و بازرگانان از هردو کشور، راهکارهایی برای تسهیل همکاری‌های اقتصادی ارائه خواهد شد. مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران در این دیدار، با اشاره به فعال شدن کمیته‌های بازرگانی مشترک میان اتاق تهران و برخی از سفارت‌خانه‌های کشورهای همسایه از جمله پاکستان و افغانستان، تصریح کرد که به‌رغم مناسبات بالای اقتصادی ایران با عراق، برخی از مشکلات و موانع بر سر راه تجار دو کشور کماکان وجود دارد که با ایجاد کمیته بازرگانی مشترک اتاق تهران و سفارت عراق، علاوه بر رسیدگی به رفع این مشکلات، راهکارهایی نیز برای بهبود تبادلات تجاری میان دو کشور به دست خواهد آمد. او همچنین از آمادگی اتاق تهران برای استقرار میز اتاق تهران در اتاق بازرگانی بغداد برای تسهیل در روابط اقتصادی تجار و بازرگانان دو کشور خبر داد و یادآور شد که ایجاد میز متناظر اتاق بغداد در اتاق بازرگانی تهران نیز قابل انجام است.

۱۳۹۹/۱۱/۲۳ ضرورت اصلاح فرآیندهای صدور مجوز

شورای عالی اداری در یکصد و هشتاد و ششمین جلسه این شورا، طرح «ساده‌سازی مراحل شروع کسب‌وکار» را مصوب کرد. این طرح در حالی به پیشنهاد سازمان اداری و استخدامی کشور و با هدف تسهیل و تسریع در ارائه خدمات، ایجاد شفافیت و کاهش فساد در فرآیندهای خدمت‌رسانی مصوب و از سوی رئیس‌جمهور ابلاغ شد که در صورت اجرای دقیق آن، تحولی بزرگ در عرصه کسب‌وکار فعالان اقتصادی و حذف مجوزهای دست‌وپاگیر رقم خواهد خورد. این مصوبه مورد استقبال فعالان اقتصادی و نمایندگان بخش خصوصی در اتاق بازرگانی قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که رئیس کمیسیون «حمایت قضایی و مبارزه با فساد» اتاق بازرگانی تهران بر این باور است که اجرای شفاف و دقیق آن، تحولی عظیم در تسهیل فرآیندهای کسب‌وکار در کشور ایجاد خواهد کرد.

۱۳۹۹/۱۱/۲۷ خدمات بیمه تکمیلی درمان به اعضای حقیقی تسری یافت

برابر تفاهم‌نامه‌ای که اتاق تهران برای بهبود خدمات خود به اعضا با بیمه آسیا منعقد کرده است، خدمات بیمه تکمیلی درمان، علاوه بر اعضای حقوقی به اعضای حقیقی نیز تعمیم یافت. همچنین به موجب توافقات جدید، طرح بیمه سنوات و بازنشستگی نیز به این خدمات بیمه‌ای افزوده شد. از حدود چهار سال پیش، اتاق تهران به منظور ارتقای خدمات خود به اعضا به‌ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط و با هدف توانمندسازی هرچه بیشتر آنها، اقدام به انعقاد قراردادی با شرکت بیمه آسیا کرد که برابر آن، شرکت‌های عضو اتاق تهران توانستند از خدمات بیمه تکمیلی درمان بهره‌مند شوند. اکنون به دنبال درخواست‌های مکرر مراجعان در راستای تسری ارائه خدمات بیمه‌ای به سایر اعضای اتاق، طرح بیمه درمان گروهی جهت ارائه به اعضای حقیقی به صورت گروهی در دوره‌های یک‌ماهه منظم ارائه شده است.

تحلیل‌گران

سینما: خبرهای خوب در راه است



آدام مینتر

تحلیل‌گر بلومبرگ

کرونا برای مدت‌های زیادی چراغ‌های سالن‌های سینما را خاموش کرد. در آمریکا هنوز هم خبری از سینما نیست و علاقه‌مندان به فیلم باید در خانه فیلم‌ها را دنبال کنند. اما در آسیا، وضعیت به کلی تغییر کرده‌است. هرچند نگرانی‌هایی وجود دارد اما به صورت کلی دولت‌ها به‌ویژه در چین و ژاپن گفته‌اند کووید-۱۹ تحت کنترل است و مردم می‌توانند به سینما بروند. در هند و تایوان هم سینماها دوباره پر از اهالی فیلم شده‌است. کشورهایی مانند آمریکا باید از این وضعیت در آسیا درس بگیرند. هرچند یک سال است که خبری از سینما نیست اما می‌توان به آینده امید داشت و نسبت به آن خوشبین بود. فیلم‌های خوبی هم در راه است و همین می‌تواند برگ برنده‌ای باشد برای کشیدن مردم به سالن‌های سینما. آسیا نشان داده که نگرانی‌ها تا حدود زیادی بی‌مورد است و اهالی سینما هم می‌توانند مثل گذشته از لذت تماشای فیلم در سینما بهره ببرند. هنوز هم می‌توان به سینماها امید داشت.

بایدن: چرا باید خوشبین بود؟



دیوید بروکس

تحلیل‌گر نیویورک تایمز

هر رئیس‌جمهوری که به عنوان نماینده ملت آغاز به کار می‌کند، اخلاق و فرهنگ در آن جامعه را به نمایش می‌گذارد. آمریکا چهار سال افتضاح را پشت سر گذاشت. حالا این کشور به کسی نیاز دارد که اخلاق را برایش احیا کند و بایدن می‌تواند همان فرد باشد. او فردی میانه‌رو است، کسی که میان چپ و راست، میان فرهنگ شهری و روستایی و در حقیقت با مردم، زندگی می‌کند و این آمریکا را به نمایش می‌گذارد. البته درمان زخم‌هایی که ترامپ بر تن فرهنگ آمریکا وارد کرده، کار ساده‌ای نیست و زمان می‌برد. اما باز هم می‌توان امید داشت. بایدن شخصیتی کاملا متفاوت از ترامپ دارد. او می‌تواند چهره‌ای متفاوت از آمریکا را به مردم جهان نشان دهد. مردم هم در این کشور، همین را از بایدن می‌خواهند. به زودی تنش‌ها فروکش می‌کند و عصر جدیدی آغاز می‌شود. در این عصر، بایدن، فرهنگ آمریکا را احیا می‌کند و روح تازه‌ای در آن می‌دمد.

ترامپ: عصر وحشت آمریکایی



اندرو سولومون

تحلیل‌گر گاردین

من همیشه از اینکه شهروند آمریکا و بریتانیا بوده‌ام به خودم می‌بالیدم. به بقیه مردم هم می‌گفتم خیلی خوب است که دو گذرنامه دارم و ملیت برایم مفهوم دیگری پیدا کرده‌است. به هردو کشور اعتماد داشتم و از وضعیتم راضی بودم. اما از زمانی‌که دونالد ترامپ به قدرت رسید، زندگی برایم به کلی تغییر کرد. دوره او از نگاه من، عصر وحشت بود. من نسبت به چهار سال پیش، خشمگین‌تر، عصبی‌تر و بدبین‌تر شده‌ام. حتی امیدی که به زندگی داشتم تا حدود زیادی کم‌رنگ شد. و مشکلم اینجاست که گویی دیگر آن اخلاقیات ناب به من بازنمی‌گردد. ترامپ رفت و حالا فرد دیگری به جای او به کاخ سفید راه پیدا کرده‌است. اما راستش را بخواهید ترامپ آمریکا را عوض کرد. حالا مردم آمریکا، مردمی خشمگین‌تر شده‌اند که نسبت به خیلی چیزها بدبین هستند. عصر ترامپ به پایان رسیده‌است اما هنوز آثار زخم‌های او بر چهره آمریکا و آمریکایی‌ها نمایان است.

محیط زیست: شرکت‌ها چه کمکی می‌کنند؟



روچیر شارما

تحلیل‌گر الجزیره

بدون اقیانوس سالم، نمی‌توانیم سیاره‌ای سالم داشته باشیم. اما این روزها با چشم خود می‌بینیم که سلامت اقیانوس‌ها به خطر افتاده‌است. بحران‌های مربوط به تغییرات اقلیمی، مسئله‌ای نیست که بتوان بدون کمک شرکت‌ها از عهده آن برآمد. صنایع مختلف به نوعی با اقیانوس‌ها هم در ارتباط هستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد اقیانوس‌ها هم کمک زیادی به اقتصاد جهان می‌کنند. پس واقعا لازم است صنایع به کمک اقیانوس‌ها بیایند. اگر ۱۰۰ شرکت برتر در جهان، بخشی از درآمد خود را به نجات اقیانوس‌ها اعطا کنند، سلامت اقیانوس‌ها برای همیشه تضمین خواهد شد. حمایت شرکت‌ها همیشه می‌تواند نقشی موثر ایفا کند. در نتیجه تلاش‌هایی باید صورت بگیرد تا در این زمینه اطلاع‌رسانی شود. شرکت‌ها هم بعد از آگاهی از این مسئله، به بهبود حال اقیانوس‌ها کمک خواهند کرد و به این ترتیب می‌توانیم به آینده اقیانوس‌ها هم امیدوار باشیم.

دلار: پایان یک امپراتوری



آدام توزه

تحلیل‌گر فارن‌پالیسی

سال ۲۰۲۰ یک چیز را به همه ثابت کرد: دلار در کانون اقتصاد جهان قرار دارد. شاید آمریکا به لحاظ سیاسی و استراتژیک آنقدر در دنیا سلطه نداشته باشد اما امپراطوری مالی خود را هنوز حفظ کرده و به نظر می‌رسد این امپراتوری دوام دارد. اما این مسئله تا زمانی دوام می‌آورد که فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا در این زمینه از خودش سخاوت و مسئولیت‌پذیری نشان دهد. نکته مهمی که اکنون دلار با آن مواجه است، اقدامات روسیه و چین است. موفقیت‌های اقتصادی چین و اقدامات مالی روسیه می‌تواند امپراتوری مالی آمریکا را سرنگون کند. به علاوه، اروپا هم به دنبال نوعی استقلال اقتصادی است. از همه این‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که روزهای شاهانه برای دلار به پایان رسیده و به زودی امپراتوری مالی آمریکا به پایان عمر خود خواهد رسید.

کرونا: پکن باید شفاف باشد



جیمی متزل

تحلیل‌گر نیوزویک و پزشک

بیش از یک سال از شیوع ویروس کرونا در شهر ووهان در چین می‌گذرد اما هنوز به صورت دقیق نمی‌دانیم سروکله این ویروس از کجا پیدا شد. سازمان بهداشت جهانی هم آنقدر با مسئله همه‌گیری درگیر است که هنوز اقدام مشخصی در این زمینه نداشته‌است. اما حالا که مدتی از آن ماجرا می‌گذرد، وقتش رسیده‌است که پژوهش‌های گسترده‌ای در این زمینه صورت بگیرد. براساس برخی گمانه‌ها، چینی‌ها در حال انجام آزمایش و تحقیق مخفی روی حیوانات بوده‌اند. این مسئله باید مشخص شود. ما در این زمینه به شفافیت نیاز داریم. تلاش‌هایی که تا کنون صورت گرفته نتوانسته به ایجاد شفافیت در این زمینه کمک کند. به هر حال، بحرانی بزرگ و جهانی ایجاد شده‌است و در نتیجه لازم است تحقیقات دقیقی در این زمینه صورت بگیرد.

اعداد ماه

تمرکز بانک‌ها بر سرمایه در گردش بنگاه‌ها

افزایش تسهیلات‌دهی بانک‌ها

گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد که تسهیلات پرداختی بانک‌ها طی ۹ ماهه ابتدای سال ۱۳۹۹ به بخش‌های اقتصادی مبلغ یک هزار و ۲۱۹ هزار میلیارد تومان بوده است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل مبلغ ۵۹۳ هزار میلیارد تومان معادل ۹۴,۸ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در تمامی بخش‌های اقتصادی طی ۹ ماهه سال جاری مبلغ ۷۲۱ هزار میلیارد تومان معادل ۵۹,۱ درصد کل تسهیلات پرداختی است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل مبلغ ۳۸۰ هزار میلیارد تومان معادل ۱۱۱,۷ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی بابت تأمین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن طی ۹ ماهه سال جاری معادل ۲۷۰ هزار میلیارد تومان بوده است که حاکی از تخصیص ۳۷,۵ درصد از منابع تخصیص‌یافته به سرمایه در گردش کلیه بخش‌های اقتصادی است.

۵۹,۱ درصد
تسهیلات پرداختی بانک‌ها در قالب **سرمایه در گردش**، سهم ۵۹,۱ درصدی از کل تسهیلات دارد

۲,۶ میلیون نفر بیکار هستند

بیکاری یک میلیون نفر در یک سال

دفتر سیاست‌گذاری و اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کرده است که در یک سال گذشته یک میلیون نفر بیکار شده‌اند. از این تعداد، ۷۳۰ هزار نفر بیمه بیکاری گرفته‌اند و مابقی متقاضیان در حال طی کردن مراحل اداری هستند. بر اساس اعلام این مرکز، ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر بیکار در کشور وجود دارند که ۴۰ درصد آن‌ها را فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها شامل می‌شود. ضمن اینکه سالانه ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر ورودی جدید به بازار کار داریم. سیاست‌گذاری اشتغال وزارت کار براساس تبصره ۱۸ بودجه حفظ اشتغال، توسعه کسب و کار و برنامه‌های بهبود وزارت کار است و بر اساس این تبصره از سال ۹۶ تا ۹۹ سالانه ۴۵۰ هزار شغل ایجاد شده است.

۴۰ درصد
فارغ‌التحصیلان دانشگاهی حدود ۴۰ درصد از **جمعیت بیکار کشور** را تشکیل می‌دهند

سرمایه‌گذاری خارجی رشد کرد

افزایش طرح‌های سرمایه‌پذیر

حجم سرمایه‌گذاری خارجی در ۹ ماهه ابتدای امسال به ۱۰۴ میلیون دلار رسید که در مقایسه با مدت مشابه سال ۹۸ در مجموع ۴۸,۶ درصد رشد داشته است. بررسی وضعیت طرح‌های صنعتی، معدنی و تجاری مصوب در هیئت سرمایه‌گذاری خارجی نشان می‌دهد که حجم سرمایه‌گذاری طرح‌های مصوب در ۹ ماهه سال گذشته ۷۰ میلیون دلار بوده است. تعداد طرح‌های صنعتی، معدنی، تجاری مصوب در ۹ ماهه ابتدای امسال هزار و ۴۷۷ فقره است که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۱۲۹ درصد رشد داشته است. بررسی وضعیت طرح‌های صنعتی، معدنی و تجارتی مصوب در هیئت سرمایه‌گذاری حاکی از آن است که تعداد این طرح‌ها در ۹ماهه سال گذشته ۶۴۵ فقره بوده است.

۴۸,۶ درصد
سرمایه خارجی در ۹ ماهه امسال ۴۸,۶ درصد بیشتر از مدت مشابه سال گذشته بوده است

جهش تولید در ۹ ماه

تولید آلومینیوم افزایش یافت

گزارش‌های صنعتی نشان می‌دهد که تولید شمش آلومینیوم کشور طی ۹ماهه امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۶۶ درصد رشد داشت. سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران اعلام کرده است که ۴ شرکت تولیدکننده آلومینیوم از ابتدای فروردین تا پایان آذر ۳۲۵ هزار و ۲۲۲ تن شمش تولیدکردند. این رقم در مدت مشابه سال گذشته ۱۹۶ هزار و ۳۲۹ تن بود. از این میزان، شرکت‌های ایرالکو ۱۴۰ هزار و ۶۴۰ تن، المهدی ۱۱۹ هزار و ۶۸۸ تن، سالکو ۴۷ هزار و ۷۷ تن و آلومینای ایران ۱۷هزار و ۸۱۷ تن تولید کردند. شرکت آلومینای ایران طی ۹ماهه امسال ۱۷۷هزار و ۲۳۹ تن پودر آلومینا تولید کرد. این رقم در مقایسه با میزان تولید مدت مشابه سال گذشته ۳ درصد افزایش یافت.

۶۶ درصد
تولید شمش آلومینیوم در ۹ ماهه امسال ۶۶ درصد **افزایش** یافت

گردش مالی ۸۰ هزار میلیارد تومانی خودروسازان

سهم بالای صنعت خودرو از تولید

طبق اعلام وزیر صنعت، معدن و تجارت، گردش مالی صنایع خودروی ایران ۸۰ هزار میلیارد تومان است که نشان می‌دهد سهم این بخش از کل صنعت ایران ۱۲ درصد است. همچنین صنعت خودرو سهمی معادل ۲,۵ درصد در در تولید ناخالص ملی دارد. رزم‌حسینی همچنین اذعان کرده است که «خودروسازان با توجه به بازار انحصاری در ایران، دارای تقاضای مهمی برای خرید خودرو در ایران و منطقه هستند.» سهم بالای صنعت خودرو در تولید ناخالص داخلی موجب شده تا حمایت از این صنعت فراتر از رویه‌های معمول باشد. با توجه به ممنوعیت واردات خودرو، این صنعت می تواند به طور کامل بر روی فروش محصولات خود در بازار حساب کند. با این وجود شرایط تحریم موجب شده تا خودروسازان نتوانند به طور کامل نیاز بازار را تامین کنند.

۲,۵ درصد
سهم **صنعت خودرو** از **تولید ناخالص** داخلی کشور به ۲,۵ درصد رسیده است

رضایت مدیران دولتی از دورکاری

کاهش کارمندان دولت

سازمان اداری و استخدامی کشور اعلام کرده است که نزدیک به ۱۷۰ هزار نفر از نیروی انسانی دولت با خروجی طبیعی و کنترل ورودی کم شده است. طبق اعلام جمشید انصاری رئیس این سازمان، برنامه‌ای برای بازخرید یا اخراج نیروها در دستور کار نیست و کاهش کامندان با کنترل ورودی در برابر بازنشستگی انجام شده است. این سازمان همچنین در مورد دورکاری کارمندان مطالعه‌ای را انجام داده است که نتایج آن نشان می‌دهد، حدود ۷۵ درصد مدیران از نتیجه دورکاری کارکنان خود راضی بودند و به تعبیر آن‌ها دورکاری کارکنان به میزان ۷۵ درصد موجب شده تا کارها انجام شود. در بین کارکنان، رضایتمندی از دورکاری بیشتر بوده است و حدود ۷۹ درصد از کارکنان دورکار از این موضوع ابراز رضایت کرده‌اند. همچنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که از ۸۹ دستگاه سازمانی که امکان دورکاری داشته‌اند ۹ دستگاه اصلا دورکاری نکرده‌اند.

۱۷۰ هزار نفر
مجموع ورودی و خروجی تعداد کارمندان دولت
به **کاهش** ۱۷۰ هزار نفر از **بدنه دولت** انجامید

تولید خودرو در دی‌ماه کاهش یافت

افزایش تولید خودرو در سال ۹۹

گزارش‌های وزارت صنعت نشان می‌دهد که خودروسازان طی دی امسال ۹۲ هزار و ۸۶ دستگاه انواع خودرو تولید کرده‌اند که در مقایسه با دی ۹۸ با کاهش ۴,۷ درصدی همراه بوده است. در این مدت ۸۳ هزار و ۹۲۳ دستگاه سواری در کشور تولید شد که در مقایسه با دی سال گذشته ۵,۳ درصد افت داشته است. بررسی وضعیت تولید خودرو در ۱۰ ماهه امسال نیز نشان می‌دهد، در این مدت ۸۱۴ هزار و ۳۲۳ دستگاه انواع خودرو به تولید رسیده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۱,۳ درصد افزایش داشته است. در این مدت تولید سواری معادل ۷۳۹ هزار و ۹۷۰ دستگاه بوده که در مقایسه با ۱۰ماهه سال قبل ۲۰,۴ درصد رشد داشته است.

۲۱,۳ درصد
میزان تولید خودرو در ۱۰ ماهه سال جاری
۲۱,۳ درصد
بیشتر از ۱۰ ماهه سال گذشته بوده است

برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس از نرخ تورم

صعود تورم ادامه دارد

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش بررسی اقتصاد ایران تورم نقطه به نقطه تا پایان سال را در حدود ۴۵ درصد و تورم سالیانه را در محدوده ۳۸ درصد ارزیابی کرد. در این گزارش عوامل مهم در روند صعودی نرخ تورم معرفی شده است. ترکیبی از مسائل شامل انتظارات تورمی نحوه تأمین مالی کسری بودجه و تغییرات پایه پولی و نقدینگی به عنوان موارد مهم در تورم شناخته شده است. بر این اساس پیشنهاد مرکز پژوهش‌های مجلس به سیاست‌گذاران این است که کنترل انتظارات تورمی و کاهش منابع در دسترس برای تقاضای سفته‌بازی در بازارهای دارایی مانند کنترل رشد ترازنامه بانک‌ها را در دستور کار قرار دهد. از طرف دیگر در زمینه جبران کسری بودجه هشدار داده شده است که دولت در سال ۱۳۹۹ امکان تأمین بخشی از کسری بودجه از طریق انتشار اوراق را داشت و دارد، اما این امکان برای سال ۱۴۰۰ محدودتر خواهد شد.

۳۸ درصد
مرکز پژوهش‌های مجلس
نرخ تورم در پایان سال ۹۹ را ۳۸ درصد برآورد کرده است

رشد آمار ماهانه صادرات در دی‌ماه

تجارت خارجی کاهش یافت

گزارش گمرک ایران از تجارت خارجی نشان می‌دهد که مجموع تجارت ایران با جهان طی ۱۰ ماهه سال‌جاری ۱۲۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تن به ارزش ۵۸ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار بوده است. از این رقم ۹۴ میلیون و ۵۴۱ هزار تن به ارزش ۲۸ میلیارد و ۶۳ میلیون دلار سهم صادرات و ۲۸ میلیون و ۲۴۹ هزار تن به ارزش ۳۰ میلیارد و ۶۳۹ میلیون دلار سهم واردات بود. صادرات کالاهای غیرنفتی در این مدت از لحاظ وزن و ارزش به ترتیب با ۱۷.۷ و ۲۰ درصد کاهش نسبت به مدت مشابه سال قبل مواجه بود، اما در مقایسه با ماه قبل از آن، یعنی آذرماه افزایش داشته است. در بخش واردات نیز از نظر وزنی ۲ درصد و از حیث ارزش ۱۵.۵ درصد کاهش رقم خورده است.

۲۰ درصد
صادرات غیرنفتی در ۱۰ ماهه سال جاری ۲۰ درصد کمتر از مدت **مشابه سال گذشته** بود

سهم مشاغل مختلف چقدر است؟

تسهیلات برای بنگاه‌های آسیب‌دیده از کرونا

دفتر سیاست‌گذاری و توسعه اشتغال وزارت کار اعلام کرد که تاکنون بیش از ۸ هزار میلیارد تومان تسهیلات از سوی بانک‌ها برای جبران خسارات کسب‌و کارهای آسیب‌دیده از کرونا پرداخت شده است. به گفته رئیس این مرکز، در بحث بنگاه‌محوری و حمل‌ونقل ۹۰ شرکت بزرگ حمل‌ونقل هوایی و ریلی آسیب‌دیده شناسایی شده‌اند که ۵۰ هزار شاغل در آنها فعال‌اند بنابراین ۲ هزار میلیارد تومان تسهیلات به این بخش پرداخت شده است. طبق رویکردهای این مرکز، برای بخش حمل و نقل ۳۵۰۰ میلیارد تومان، گردشگری ۲ هزار میلیارد تومان، مشاغل ورزشی ۷۰۰ میلیارد تومان و بخش فرهنگ و هنر ۱,۸ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است.

۸ هزار میلیارد تومان
در سال جاری ۸ هزار میلیارد تومان تسهیلات
به مشاغل آسیب‌دیده از کرونا پرداخت شد

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

بانک جهانی هشدار داد

تشدید بحران سوادآموزی

تحصیلات دانش‌آموزان در جهان پیش از شـــیوع کرونا مشـــکلاتی داشت، اما اکنون شدیدتر شده‌اســـت. یادگیری یک بحران جدی است. ۲۵۸ میلیون کودک در جهان وجـــود دارند کـــه باید به کلاس اول و دوم بروند اما از تحصیل محروم هســـتند. نرخ فقر یادگیری در کشـــورهای کم‌درآمد و با درآمد متوسط هم ۵۳ درصد است. نیمی از کودکان ۱۰ ســـاله در این کشورها، از موهبت تحصیل بی‌بهره‌اند. آن‌ها نمی‌توانند حتی یک متن ساده را بخوانند یا بنویسند. این مسئله در کشورهای آفریقایی بسیار جدی است. اکنون حضور کرونا، شرایط را برای تحصیل بدتر کرده‌است. هرچه ویروس بیشتر ادامه پیدا می‌کند، مسئله تحصیل هم پیچیده‌تر می‌شود. به همین دلیل است که کشورها باید اقدامی جدی در رابطه با مقوله تحصیلات دانش‌آموزان داشته باشند.

۹۴ درصد از **دانش‌آموزان** سرتاسر جهان یعنی **۱ میلیارد و ۶۰۰ میلیون** دانش‌آموز در شرایط کرونایی به مدرسه نرفته‌اند

صندوق بین‌المللی پول بررسی کرد

جهان در قله نااطمینانی

عدم قطعیت یا نااطمینانی یکی از بزرگ‌ترین آسیب‌هایی است که این روزها اقتصاد جهان را تهدید می‌کند. از ابتدای شیوع کرونا تاکنون، عدم قطعیت در جهان به شکلی باورناپذیر افزایش پیدا کرده‌اســـت. در جهان شاخصی وجود دارد که عدم قطعیت را بررسی می‌کند. این شاخص نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران و مردم در جهان تا چه اندازه نسبت به اقتصاد و سیاست‌های اقتصادی، نااطمینانی یا ابهام دارند. البته بررسی‌ها نشان می‌دهد که عدم قطعیت از ابتدای سال ۲۰۲۰ تا انتهای آن، روندی کاهشی را تجربه کرده‌است. در واقع نسبت به اوج آن، ۶۰ درصد کمتر شده‌است. اما هنوز هم این شاخص ۵۰ درصد بالاتر از میانگین تاریخی‌اش است. این عدم قطعیت می‌تواند روی وضعیت اقتصادی، اثرات مخربی را بر جا بگذارد.

۶۰ درصد از میزان عدم قطعیتی که شاخص **عدم قطعیت** نشان می‌دهد، کاهش پیدا کرده اما هنوز هم نسبت به **میانگین تاریخی**، بالاست

موافقت بانک جهانی با وام اندونزی

۵۰۰ میلیون دلار به حساب اندونزی می‌رود

اندونزی یکی از کشورهایی است که درگیری‌های زیادی با بلایای طبیعی و فجایع این‌چنینی داشته‌است. خطرات تغییرات اقلیمی هم همیشه این کشور را بیش از سایر نقاط دنیا تهدید کرده‌است. این مسائل در کنار بحران شیوع کرونا، منجر به شوک اقتصادی و مالی شدید به این کشور شده‌است. به همین دلیل است که بانک جهانی تصمیم گرفته وامی به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار را به این کشور اختصاص دهد. دولت در این کشور سالانه بین ۹۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار صرف مقابله با فجایع زیست‌محیطی و بلایای طبیعی می‌کند. اکنون هم این دولت برآورده کرده که ۲۵۰ میلیون دلار از این پول، صرف همین مسائل شود. مابقی این پول هم صرف مقابله با شوک اقتصادی در این کشور خواهد شد.

۵۰۰ میلیون دلار مبلغ وامی که بانک جهانی برای **مقابله با کرونا** و بلایای طبیعی به **اندونزی** اعطا خواهد کرد.

فائو اعلام کرد

چند گام تا افزایش آگاهی از سموم

این روزها فائو تلاش دارد اســـتفاده از برخی سموم به عنوان آفت‌کش را متوقف کند. برخی از این سموم، جزو خطرناک‌ترین سم‌های جهان هستند که می‌توانند روی مواد غذایی و کشاورزی اثر منفی بر جای بگذارند. البته حذف این سموم به این سادگی هم نیســـت. در کشورهای آفریقایی، بسیاری از کشاورزان، ناآگاهانه از این سموم استفاده می‌کنند. ابتدا باید آن‌ها را از خطرات این ســـم برای محصولاتشان آگاه کرد. براساس گزارش فائو، ۸۰ میلیون تن ذرتی که در آفریقا و آسیا تولید می‌شود، در معرض خطر نابودی به دلیل استفاده نادرست از آفت‌کش‌ها و سموم است. ارزش این ذرت‌ها معادل ۱۸ میلیارد دلار است. به این ترتیب می‌توان به راحتی پس برد که این مسئله تا چه اندازه اهمیت دارد.

۸۰ میلیون تن ذرت در آسیا و آفریقا به دلیل استفاده از **سموم نادرست**، در معرض **خطر از بین رفتن** قرار دارد

بانک جهانی خبر داد

واکسن کرونا به لبنانی‌ها رسید

بانک جهانی فعالیت خود را برای تخصیص وام جهت دریافت واکســـن کرونا در کشورهای نیازمند آغاز کرده‌است. در نخستین قدم‌ها، لبنان کمک ۳۴ میلیون دلاری برای خرید واکسن را دریافت کرده‌اســـت. در لبنان، روزانه به طور متوســـط، ۵ هزار و ۵۰۰ نفر به کرونا مبتلا می‌شوند. اما حالا برای نخستین بار، بانک جهانی تصمیم گرفته‌است به کشورها برای خرید واکسن کرونا کمک کند. لبنان هم نخستین کشوری است که این کمک را دریافت خواهد کرد. بودجه‌ای که بانک جهانی در اختیار لبنان قرار داده، کمک می‌کند واکسن مورد نیاز برای دست‌کم ۲ میلیون نفر از مردم این کشور تامین شود. انتظار می‌رود واکسن از ابتدای فوریه سال ۲۰۲۱ در اختیار مردم لبنان قرار بگیرد. کرونا برای همه کشورها بحران‌های اقتصادی و مالی ایجاد می‌کند به همین دلیل است که کمک‌های مالی در این زمینه اهمیت زیادی دارد.

۳۴ میلیون دلار، **کمک مالی** بانک جهانی به **لبنان** بوده تا این کشور برای **۲ میلیون نفر واکسن کرونا خریداری کند**

براساس گزارش‌های الجزیره، در حال حاضر ۵ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر از آمریکایی‌هایی که به دلیل شیوع همه‌گیری کرونا بیکار شده‌اند، کمک‌های دولتی را دریافت می‌کنند. توان دولت آمریکا برای کمک به مردم بیکار در شرایط کرونایی، کاهش پیدا کرده‌است و آمار بیکاری رو به افزایش است .

بلومبرگ خبر داد

اگر مردم پول بگیرند، در خانه می‌مانند

یکی از دلایل اصلی شیوع ویروس کرونا و افزایش نرخ ابتلا به آن، ناشی از این است که مردم خودشان را قرنطینه نمی‌کنند. در این شرایط، شاید اگر دولت به مردم پول بدهد، انگیزه کافی برای آن‌ها ایجاد شود تا در خانه بمانند. وزارت بهداشت در بریتانیا هم به همین دلیل تصمیم گرفته‌اســت به کارگرانی که نیاز مالی شدیدی دارند، ۵۰۰ پوند معادل ۶۸۳ دلار پول نقد بدهد تا آن‌ها را وادار کند در خانه بمانند. البته این برنامه دولت بریتانیا هنوز قطعی نشده و تنها زمزمه‌هایی از آن به گوش می‌رسد. پس از این، دولت‌ها تصور می‌کردند با مصونیت جمعی می‌توانند مانع از ابتلای افراد به این ویروس شوند. اما حالا می‌دانند که تنها راه، قرنطینه است. به همین دلیل است که به دنبال راه‌هایی برای انگیزه‌بخشی به مردم هستند تا آن‌ها را وادار کنند در خانه بمانند.

۶۸۳ دلار، طبق برنامه بریتانیا
به کارگران پرداخت می‌شود تا خود را
در خانه قرنطینه کنند

بررسی‌های گاردین نشان داد

اقتصاد اروپا در آستانه سقوط

کشــورهای اروپایی این روزها به دلیل شیوع ویروس کرونا، حال خوبی ندارند. اقتصاد این منطقه تا همین چند وقت پیش دچار رکود شده بود اما باز هم توانست خودش را از بحران نجات دهد. اکنون، دوباره این اقتصاد در آســتانه سقوط و بحران قرار گرفته‌است. جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا هم بحران‌هایی را برای این منطقه ایجاد کرده‌است. در واقع اقتصاد بریتانیا بیش از سایر اقتصادهای اروپایی دچار مشکل شده‌است. شیوع کرونا هم باعث شده بخش خدمات به کلی کارکرد خود را از دست بدهد. این در حالی است که این بخش، نقش مهمی در اقتصاد این منطقه ایفا می‌کند. در واقع اقتصاد تا حدود زیادی وابسته به همین بخش خدمات است. اکنون انتظار می‌رود توزیع ویروس کرونا، وضعیت را بهبود ببخشد. اما روی‌هم‌رفته، نمی‌توان غیر از رکود، حال بهتری را برای اقتصاد این منطقه پیش‌بینی کرد.

۸۰ درصد از اقتصاد اروپا را
بخش خدمات تشکیل می‌دهد که
با شیوع کرونا از بین رفته‌است

گزارش نیویورک‌تایمز از میلیونر

بیت‌کوین‌های این مرد در خطر است

استفان توماس یک برنامه‌نویس آلمانی است که در سان‌فرانسیسکو زندگی می‌کند. طبق گزارش رسانه‌ها او صاحب ۷ هزار و ۲ عدد بیت‌کوین در کیف پول دیجیتالی‌اش است که ارزش آن در اواخر ماه ژانویه برابر با ۲۲۰ میلیون دلار بوده‌است. اما یک مشکل بزرگ پیش آمده: این برنامه‌نویس رمز عبورش را فراموش کرده‌است. او تا کنون ۸ بار رمز عبور را حدس زده اما هیچ‌یک موفقیت‌آمیز نبوده‌است. حالا او فقط دو فرصت دیگر دارد. اگر نتواند رمز عبور صحیح را پیدا کند، بیت‌کوین‌ها را برای همیشه از دست می‌دهد. هر کاربر در مورد کیف پول دیجیتالی‌اش تنها ۱۰ فرصت دارد که رمز عبور صحیح را وارد کند. در غیر این صورت، بیت‌کوین‌ها برای همیشه از دست می‌رود. توماس به نیویورک‌تایمز گفته باید کمی استراحت و فکر کند تا به خاطر بیاورد چه رمز عبوری را انتخاب کرده بود.

۲۲۰ میلیون دلار
ارزش ۷ هزار و ۲
عدد بیت‌کوین استفان
توماس، برنامه‌نویس آلمانی
است که رمز عبور خود
را فراموش کرده‌است

الجزیره خبر داد

جایزه ۱۰۰ میلیون دلاری ایلان ماسک

ایلان ماسک همین چند وقت پیش به عنوان ثروتمندترین فرد جهان معرفی شد. حالا او گفته قصد دارد به کســی که بهترین فناوری برای مقابله با کربن را ارائه کند، ۱۰۰ میلیون دلار جایزه بدهد. او ابتدا در حساب توییتری خود از این ماجرا خبر داده‌است. ظاهرا ابزار ارتباطی مورد علاقه ماسک، توییتر است و عموما خبرهای رسمی خود را از این طریق اعلام می‌کند. هنوز از جزییات برنامه ماسک چیزی نمی‌دانیم اما مشخص است که بحث آلاینده‌ها و افزایش کربن در جو زمین به دغدغه اکثر انسان‌ها در جهان تبدیل شده‌است. حتی ماسک که ثروتمندترین فرد جهان است، از اهمیت انتشار کربن غافل نیست و تلاش می‌کند راهی برای ترغیب مردم به کاهش انتشار کربن پیدا کند. البته این مقوله بیشتر شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران را درگیر می‌کند، نه افراد معمولی.

۱۰۰ میلیون دلار، ارزش جایزه‌ای که
ایلان ماسک برای نوآوری جهت کاهش انتشار کربن
در نظر گرفته‌است

الجزیره بررسی کرد

رکورد بیکاری در عربستان سعودی

سعودی‌ها در ماه ژانویه برای چهارمین ماه متوالی، نرخ بیکاری را با تاخیر اعلام کرد. در حال حاضر نرخ بیکاری در این کشــور به اوج رســیده و رکورد جدیدی را به ثبت رسانده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد این کشور در حال اعمال برخی برنامه‌های ریاضت اقتصادی است و به همین علت مردم در این کشور با بحران‌های مالی و اقتصادی مواجه شده‌اند. البته مقامات رسمی در عربستان سعودی، دلیل تاخیر اعلام آمار را اختلال در روند شــمارش به دلیل شیوع ویروس کرونا اعلام کرده‌اند. بزرگ‌ترین چالشی که بن سلمان، شاهزاده سعودی در حال حاضر با آن مواجه است، ایجاد اشتغال برای جوانان در این کشور است. این کشور تا کنون در زمینه ایجاد اشتغال و رفع بیکاری به موفقیت چندانی دست پیدا نکرده‌است.

۷ درصد، هدف نرخ بیکاری شهروندان عربستان
سعودی تا سال ۲۰۳۰ است که بن سلمان
برای این کشور تعیین کرده‌است

معاملات و قیمت خانه در دی‌ماه افزایش یافت

رکود و تورم در بازار مسکن

بازار مسکن در آذرماه با شوک انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مواجه شد به طوری که تعداد معاملات در این بازار نسبت به ماه قبل از آن ۵۲ درصد کاهش یافت. این بازار در ماه نهم سال از حرکت ایستاد اما در دی‌ماه با عبور از این مرحله، بار دیگر معاملات به جریان افتاد. با این وجود همچنان نشانه‌های رکود در این بازار نمایان است چه اینکه تعداد معاملات در دی‌ماه با وجود افزایش نسبت به آذرماه، همچنان از تعداد معاملات در آبان‌ماه کمتر است. در ماه دهم سال ۳۵۱۵ معامله مسکن در تهران ثبت شده است که ۳۷ درصد بیشتر از ماه قبل از آن است. همین افزایش معاملات موجب تقویت قیمت شد و متوسط نرخ مسکن را ۱٫۸ درصد افزایش داد. در حالی که ماه قبل متوسط قیمت‌ها ۱٫۱ درصد کاهش یافته بود.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران- بانک مرکزی

	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	دی ۹۸	آذر ۹۹	دی ۹۹	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۱۳٫۸	۲۶٫۹	۲۷٫۳۸	۱٫۸	۹۸٫۳
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۰۶۸۷	۲۵۵۵	۳۵۵۱۵	۳۷٫۶	-۶۷٫۱

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ - بانک مرکزی

	۱۰ ماهه			درصد تغییر	
	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۳۹۸	۱۳۹۹
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۷٫۷۶	۱۲٫۸۸	۲۲٫۷۷	۶۵٫۹	۷۶٫۸
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۰۴۶۴۱	۶۰۰۹۵	۷۴۱۱۳	-۴۲٫۶	۲۳٫۳

۷۶.۸
درصد
رشد قیمت مسکن در ۱۰ ماهه امسال نسبت به ۱۰ ماهه ۹۸

۲۳.۳
درصد
افزایش تعداد معاملات مسکن در ۱۰ ماهه ۹۹ نسبت به ۱۰ ماهه ۹۸

تورم دلاری صادرات کاهش یافت

افزایش تورم ریالی کالاهای صادراتی

طبق گزارش مرکز آمار ایران، نرخ تورم کالاهای صادراتی در سال ۹۸ از نظر ریالی افزایش یافته اما این شاخص بر اساس داده‌های دلاری با کاهش مواجه بوده است. تغییرات شاخص قیمت کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های ریالی در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال قبل ۸۷٫۵ درصد است که در مقایسه با تورم سال ۱۳۹۷ حدود ۸.۴ واحد درصد افزایش داشته است. همچنین تغییرات شاخص قیمت کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های دلاری نیز در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال قبل، ۶٫۴ درصد کاهش نشان می‌دهد که در مقایسه با تورم سال ۱۳۹۷ حدود ۲۸ واحد درصد کاهش داشته است. در گروه‌های اصلی کمترین نرخ تورم در بخش ریالی مربوط به گروه «مواد پلاستیکی و اشیای ساخته‌شده از این مواد» با ۵۳٫۹ درصد و بیشترین نرخ مربوط به گروه «دستگاه‌های اپتیک و عکاسی» با ۴۷۳ درصد است.

تورم سالانه شاخص قیمت کالاهای صادراتی (مبتنی بر داده‌های ریالی)

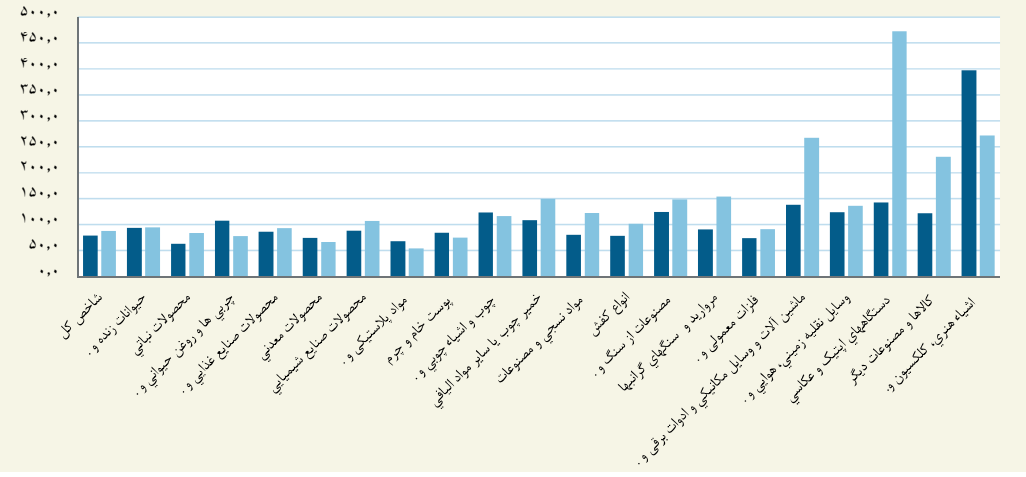

۸۷.۵
درصد
نرخ تورم ریالی کالاهای صادراتی در سال ۹۸

-۶.۴
درصد
نرخ تورم دلاری کالاهای صادراتی در سال ۹۸

تورم ماهانه کاهش یافت

نرخ تورم در مسیر صعودی

نرخ تورم سالانه در پایان دی‌ماه ۱۳۹۹ برای خانوارهای کشور به ۳۲,۲ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۱,۷ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. مطابق گزارش مرکز آمار ایران نرخ تورم نقطه‌ای در دی‌ماه ۱۳۹۹ به عدد ۴۶,۲ درصد رسیده است؛ یعنی خانوارهای کشور به طور میانگین ۴۶.۲ درصد بیشتر از دی ۱۳۹۸ برای خرید یک «مجموعه کالاها و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند. نرخ تورم نقطه‌ای دی‌ماه ۱۳۹۹ در مقایسه با ماه قبل ۱,۴ واحد درصد افزایش یافته است. بر اساس برآورد مرکز آمار ایران، نرخ تورم ماهانه دی ۱۳۹۹ به ۱,۸ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰,۲ واحد درصد کاهش داشته است.

۶۰
درصد
نرخ تورم بخش خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در ۱۲ ماه منتهی به دی ۹۹

۳۶.۵
درصد
نرخ تورم بخش بهداشت و درمان در ۱۲ ماه منتهی به دی ۹۹

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف		
گروه‌های اصلی	تغییر دی ۹۹ نسبت به آذر ۹۹	تغییر دی ۹۹ نسبت به دی ۹۸
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۰,۹	۶۰
دخانیات	۲	۵۴,۵
پوشاک و کفش	۳,۴	۴۷
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۲,۱	۲۷,۵
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۴,۲	۶۴,۱
بهداشت و درمان	۲,۹	۳۶,۵
حمل و نقل	۱,۳	۶۲,۵
ارتباطات	۰,۱	۲۴
تفریح و امور فرهنگی	۳,۴	۵۴,۹
تحصیل	۰,۵	۲۱,۶
رستوران و هتل	۲,۷	۳۸,۱
کالاها و خدمات متفرقه	۲,۹	۴۷,۳

جهش نرخ تورم واردات

رشد قیمت کالاهای وارداتی

گزارش مرکز آمار ایران نشـــان می‌دهد که در ســـال ۹۸ تورم کالاهای وارداتی با افزایش قابل توجهی مواجه شده است. نرخ تورم ریالی کالاهای صادراتی در سال ۹۸ معادل ۲۹۵,۲ درصد بوده است که نسبت به تورم سال ۹۷ افزایش ۱۳۳ درصدی داشته است. نرخ تورم ریالی واردات در سال ۹۷ معادل ۱۶۲,۲ درصد بود. همچنین تغییرات شاخص قیمت کالاهای وارداتی مبتنی بر داده‌های دلاری نیز در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال قبل، ۳۰,۳ درصد افزایش داشته که در مقایسه با تورم سال ۱۳۹۷ که معادل ۲۰,۴ درصد بود، حدود ۱۰ واحد درصد افزایش داشته است. در گروه‌های اصلی کمترین نرخ تورم در بخش ریالی مربوط به گروه «چربی‌ها و روغن حیوانی و...» با ۱,۶ درصد و بیشترین نرخ مربوط به گروه «ادوات برقی، اجزا و...» با ۴۲۹,۹ درصد بوده است.

۳۰.۳
درصد
نرخ تورم دلاری کالاهای وارداتی در سال ۹۸

۲۹۵
درصد
نرخ تورم ریالی کالاهای وارداتی در سال ۹۸

تورم سالانه شاخص قیمت کالاهای وارداتی (مبتنی بر داده‌های ریالی)

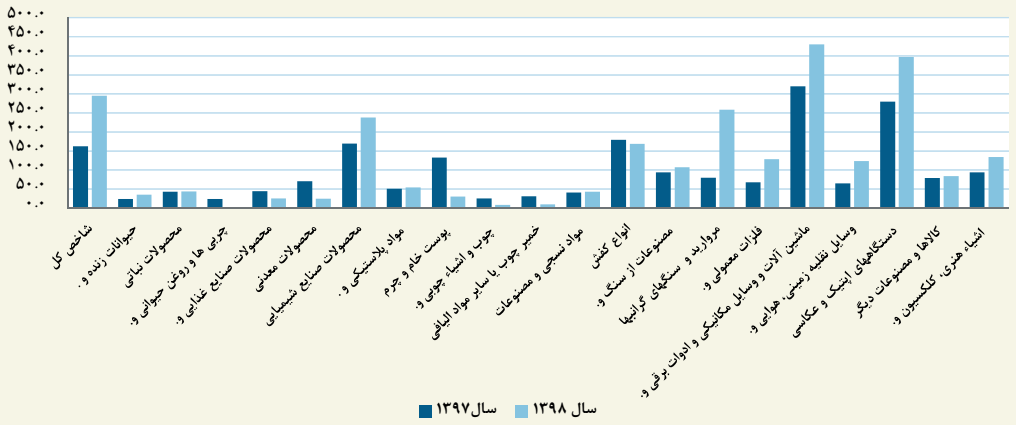

واکسن کرونا در مرکز توجه رسانه‌های بین‌المللی

کشورهای غربی تزریق واکسن را شروع کرده‌اند و کشورهای دیگر نیز به‌تدریج به این جمع می‌پیوندند



فورچون: چه پیش می‌آید؟

بایدن به کاخ سفید رفته و حالا باید به این فکر کرد که برای کسب‌وکار و اقتصاد و مبارزه با کووید ـ ۱۹ باید چه کند

مجله فورچون که معمولا خیلی انتزاعی‌تر از مسایل روز و دور از حاشیه‌های خبری روزمره کار خود را پیش می‌برد، در آخرین شماره خود به مهم‌ترین خبر روز برای آمریکایی‌ها و کسب‌وکارها روی خود نشان داده است. روی جلد این مجله، تصویری از بایدن است که در میان مه و غبار جلو می‌رود و تیتر روی جلد نیز می‌پرسد که در قدم‌های بعدی چه پیش خواهد آمد. زیرتیتر فورچون این است که حالا بایدن که آشوب و بحران حضور ترامپ در کاخ سفید را برطرف کرده، باید برای کسب‌وکارها و اقتصاد ایالات متحده چه کند و از آن عاجل‌تر اینکه برای مبارزه با عالم‌گیری ویروس کرونا باید دست به چه کارهایی بزند. مطلب دیگری که در این شماره فورچون منتشر شده، درباره جنت یلن، وزیر دارایی کابینه بایدن، است. یلن قبلا در دوران اوباما رئیس فدرال رزرو بود و اکنون اولین زن در تاریخ آمریکا است که به وزارت دارایی این کشور می‌رسد. فورچون گفته که یلن آماده‌ترین زن در واشنگتن است و با این تیتر از آمدن او به عرصه اقتصادی ملی آمریکا استقبال کرده است. بی‌نظمی و آشوب در امنیت سایبری آمریکا نیز از دیگر موضوعاتی است که در فورچون این شماره مطلبی درباره‌اش نوشته شده است. همچنین در این شماره می‌توان مطلبی درباره کسری بودجه آمریکا و بودجه‌های ایالتی خواند. گزارش جالبی هم در این شماره منتشر شده درباره حضور پررنگ شرکت شیائومی که یک شرکت چینی سازنده تلفن همراه است. این گزارش می‌گوید که چطور شیائومی توانسته بازار هندوستان را فتح کند و باعث شود که عملکرد شرکت اپل در این کشور تحت‌الشعاع قرار بگیرد. رایانش کوانتمی هم از موضوعاتی است که در این شماره فورچون به چاپ رسیده است. باز هم در این شماره بحث تنوع نژادی در شرکت‌ها و کسب‌وکارها مطرح است. مسئله نژادپرستی در آمریکا یک مسئله بسیار ریشه‌دار است و هرچه مجلات و رسانه‌ها روی آن تاکید بیشتری می‌کنند، می‌توان بیشتر به اهمیت آن در جامعه این کشور پی برد. اما شاید مهم‌ترین مطلبی که در این شماره فورچون به چاپ رسیده، گزارشی باشد با عنوان «ماسک در برابر طبیعت» که به این می‌پردازد که شرکت‌های تحت مدیریت ایلان ماسک چطور در حال تخریب طبیعت هستند. اخیرا هم یکی از شرکت‌های ایلان ماسک در برلین تاسیس شده که محل سکونت لاک‌پشت‌هاست و زیست آن‌ها را به خطر می‌اندازد.

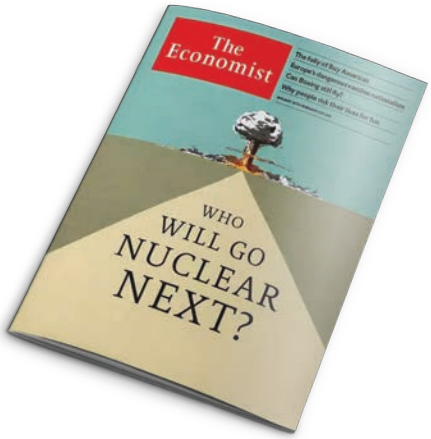

اکونومیست: قدرت اتمی بعدی کیست؟

تکثیر سلاح‌های اتمی در جهان سریع نیست اما همان هم نگران‌کننده است

اکونومیست در آخرین هفته منتهی به فوریه روی جلد و تیتر یک خود را به مسئله‌ای اختصاص داده که دهه‌هاست سؤال جامعه جهانی بعد از جنگ دوم جهانی است و هنوز هم جواب سرراستی به آن داده نشده است. سؤال اکونومیست این است که قدرت اتمی بعدی جهان چه‌کسی است. منظورش به‌طور واضح‌تر این است که چه کشوری به جمع کشورهای دارای سلاح اتمی وارد خواهد شد. البته موانع و اعمال‌قانون‌های بین‌المللیِ شدیدی برای اینکه کشورها به بمب اتم دست پیدا کنند وجود دارد اما به هر حال، خیلی از کشورها تلاش می‌کنند که به‌طور زیرزمینی به سلاح اتمی دست پیدا کنند. در دوران بعد از جنگ سرد و پس از فروپاشی شوروی، کشورهایی مثل پاکستان و بعدتر کره شمالی برای دستیابی به سلاح اتمی تلاش کرده‌اند. موضوع دیگری که اکونومیست این شماره روی آن متمرکز شده ماجرای واکسن ویروس کرونا است. یکی از مطالب این شماره مربوط به رقابت کشورها و شرکت‌ها برای رسیدن به واکسن است که البته انتقاد بسیاری را نیز باعث شده است. منتقدان می‌گویند که در مسئله واکسن که با جان انسان‌ها سروکار دارد و مسئله‌ای خیرخواهانه و انسانی است، رقابت‌های تجاری نباید وارد شود. به هر حال، اکونومیست طرحی درباره این مطلب کشیده که در آن، واکسن‌ها روی صفحه‌های شطرنج مثل مهره‌هایی هستند که با هم رقابت می‌کنند. رفراندوم دوباره در اسکاتلند برای خروج از سلطه بریتانیا نیز از دیگر موضوعات این شماره است. اکونومیست مطلبی هم درباره کابینه بایدن نوشته و تیتر جالب «کنترل + زِد» را برای آن انتخاب کرده است که به‌معنی برگشت به نظم گذشته است. فشاردادن کلیدهای کنترل + زِد در صفحه‌کلیدهای رایانه در برنامه‌های رایانه‌ای عموماً کارهای کاربران را به مرحله قبلیِ بازمی‌گرداند. جدال نیروهای نظامی دریایی بین آمریکا و چین و همچنین سیاست داخلی در ژاپن نیز از دیگر مسایلی است که در اکونومیست این شماره درباره‌شان مطالبی نوشته شده است. بازار ملک در چین هم از دیگر موضوعات این شمارِه است. اکونومیست در هر شماره یک بخش ویژه چین دارد به این علت که چین عملاً دومین اقتصاد جهان است. اما علاوه بر این بخش، در سایر بخش‌ها نیز معمولا حرفی از چین به میان می‌آید، مثل همین مطلب بازار ملک در چین که در بخش کسب‌وکار و تجارت آمده است. در بخش علم و فناوری این شماره هم مطلب جالبی منتشر شده درباره جنگی که شرکت‌های تولیدکننده تلویزیون با هم شروع کرده‌اند.



وایرد بریتانیا: استارت‌آپ‌ها کجا بروند

در سال ۲۰۲۰ شرکت‌های نوپا به هر زحمتی که بود گلیم خود را از آب بیرون کشیدند و حالا باید به قدم‌های بعدی فکر کنند

مجله وایرد مجله‌ای است که از سال ۱۹۹۳ شروع به کار کرده. این مجله می‌خواست در ابتدای امر یک مجله «رولینگ استون» در عصر فناوری‌های نو باشد اما بعدتر تبدیل شـــد به مجله‌ای که تاثیر فناوری‌های نوین بر جامعه و سیاســـت و اقتصاد و فرهنگ را تحلیل و گزارش می‌کند. آخرین شماره وایرد سال ۲۰۲۰ به پیش‌بینی فناوری‌های نو در عرصه‌های مختلف علم تا اقتصاد در سال ۲۰۲۱ پرداخته بود. در شماره اخیر نسخه انگلیسی خود نیز رفته سراغ تغییردهندگان بازی اقتصاد و فناوری در سال ۲۰۲۱، ازجمله جوانی به نام جاشـــوا وانگ. این توضیح نیز لازم داده شـــود که وایرد علاوه بر اینکه یک نسخه بین‌المللی منتشر می‌کند، نسخه‌هایی نیز مخصوص کشورهایی مثل بریتانیا و ایتالیا و ژاپن داشته است. آنچه در اینجا مرور می‌شود، مربوط است به نسخه بریتانیایی این مجله که اصلا وب‌سایت و تحریریه و سازوکار روزنامه‌نگاری خاص خود را دارد. جاشوا وانگ فعال دانشـــجویی هنگ‌کنگی و سیاستمدار دموکراسی‌خواه است که دولت چین اخیرا او را دستگیر کرده اما وایرد در گزارشی که از او منتشر کرده، نوشته که با دستگیری او، مبارزه برای آزادی هنگ‌کنگ تمام نشده است. مطلب جالب دیگری که در این شماره وایرد درباره دورکاری است و اینکه کارکردن از خانه باعث شده که برخی تبعیض‌ها که در محیط‌های کاری برای افراد آزاردهنده بود کمتر شود. تلاش دانشمندان مسلمان برای ترکیب‌کردن علوم اسلامی با هوش مصنوعی نیز از دیگر مطالبی است که در وایرد این شماره به انتشار رسیده است. مطلبی از دیوید کاکس در این مجله چاپ شده که می‌گوید چطور می‌توان از همه‌گیری بعد یک بیماری عالم‌گیری جلوگیری کرد. دیوید کاکس از محققان برجسته آزمایشگاه هوش مصنوعی دانشگاه ام‌آی‌تی است. مطلب دیگری که در این شـــماره جالب توجه است، مربوط است به استارت‌آپ‌هایی که در سال ۲۰۲۰ و در اوج فاصله‌گیری اجتماعی و قرنطینه و شیوع بیماری کووید ـ ۱۹ تلاش کردند که باقی بمانند و شاکله خود را حفظ کنند. نویسنده این مطلب گفته است که حالا استارت‌آپ‌ها باید برای قدم‌های بعدی خود چه کنند. ماجرای واکسن ویروس کرونا و پیشرفت‌هایی که در این زمینه حاصل شده هم از دیگر موضوعاتی است که در وایرد این شماره به چشم می‌خورد. واکسن کرونا از آن سوژه‌هایی است که تقریبا همه مجلات روز بین‌المللی به آن پرداخته‌اند و گزارش‌هایی درباره‌اش دارند.

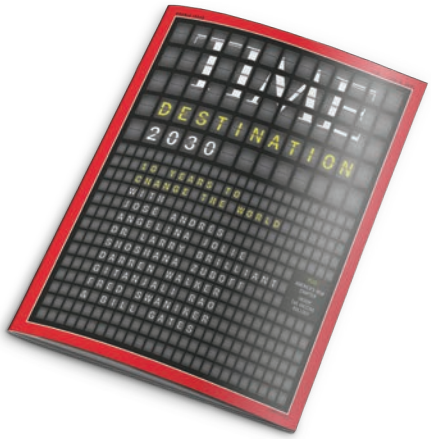

تایم: بایدن در کاخ سفیدِ به‌هم‌ریخته

رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده باید دولت آمریکا را که به‌شدت شلوغ و درهم‌ریخته است مرتب کند

مجله تایم در شـــماره اخیر خود روی جلدی را طراحی کرد که بســـیار معروف شد. در این طرح، جو بایدن را می‌بینیم که در اتاق بیضی معروف کاخ ســـفید پشت پنجره ایستاده و دارد بیرون را نگاه می‌کند و حالتی متفکر به خود گرفته. در داخل اتاق، همه چیز به هم ریخته و از هم پاشـــیده است. رد اســـپری طرفداران ترامپ که روی میز را خط‌خطی کرده‌اند دیده می‌شود و فست‌فودهایی که ترامپ دوست داشت روی میز ریخته و حتی کلاه قرمز ترامپ که روی آن شعار «آمریکا را دوباره عالی کن» نوشته بود روی زمین افتاده است. تیتر روی جلد نیز چنین است: «روز اول». البته این شماره تایم یک جلد دیگر هم دارد که مربوط اســـت به نسخه بین‌المللی این مجله. روی جلد یک جور تایپوگرافی است که می‌خواهد مقصد جامعه بشری را تا سال ۲۰۳۰ مشخص کند. منظور این است که کشورها برای بهبود بخشیدن به اوضاع جهان و اینکه وضعیت زندگی خود را بهبود ببخشند، فقط یک دهه فرصت دارند. مجله تایم در وب‌سایت خودش هم یک پروژه را شـــروع کرده که «تایم ۲۰۳۰» اســـت. موضوع اصلی این پروژه از این قرار است که بشر تا سال ۲۰۳۰ می‌تواند تعیین کند که آیا کره زمین برای زیست انسانی مکانی قابل‌سکونت باقی خواهد ماند یا نه. بنابراین تا آن موقع، یک دهه فرصت دارد که این سیاره را به محیطی پایدار از نظر زیست‌محیطی و همچنین برابر تبدیل کند. در همان ابتدای مجله، ســـردبیر تایم سرمقاله‌ای نوشته و چند تا از روی جلدهای تایم در دهه ۲۰۱۰ را گذاشته و نوشته است که شمارش معکوس تا ۲۰۳۰ آغاز شده است. روی جلدها مربوط هستند به انواع بیماری‌هایی که در دهه گذشته در جامعه بشری شایع شده، از سارس و آنفلوانزای مرغی گرفته تا ویروس کرونا. بحث واکسن ویروس کرونا در این شماره تایم خیلی داغ است و مطالب مفصلی درباره اینکه جامعه پزشکی و علمی جهان در این حوزه در حال طی چه مسیرهایی است منتشر شده است. مراسم انتقال کابینه در آمریکا و آیین ســـوگندخوردن جو بایدن نیز هم با گزارش تصویری و هم با گزارش‌های مفصل در این شماره از مجله روایت شده است. مطالبی نوشته شده درباره اینکه وضعیت جامعه آمریکا و سیاست داخلی آمریکا چطور است، چه گسست‌هایی در آن‌ها به چشم می‌خورد و چاره کار چیست.

قاب ماه

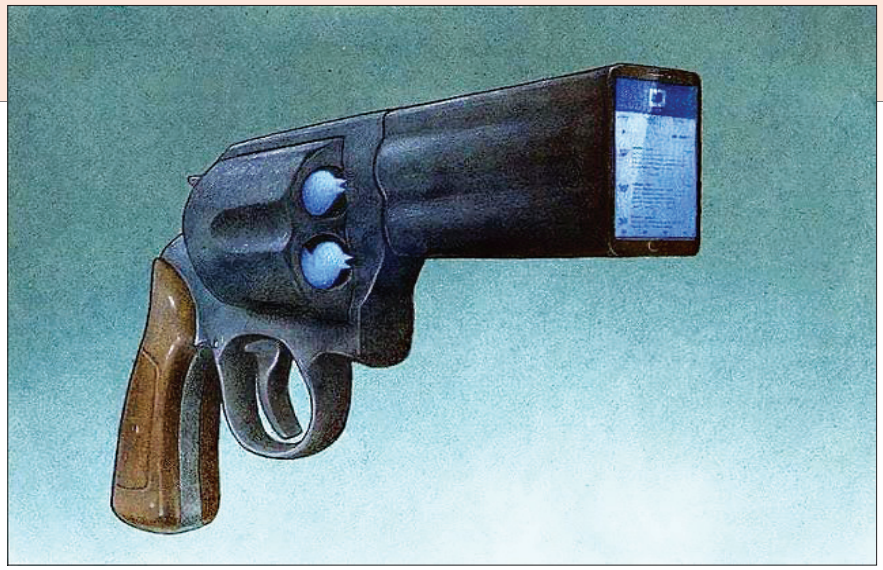

شلیک اثر پاول کوزینسکی



ترمیم اثر ایکو اوجالا



قاتل اثر کیانگ وی



نوای خوش اثر کائو گومژ



شارژر اثر انجل بولیگان

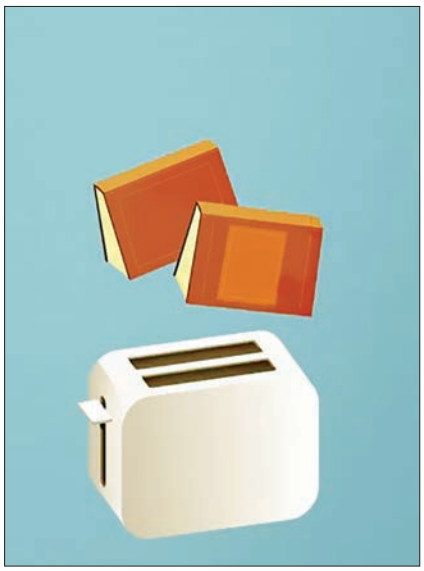

پختگی اثر رائول آریاس



پلکان برقی اثر احمد درخشنده

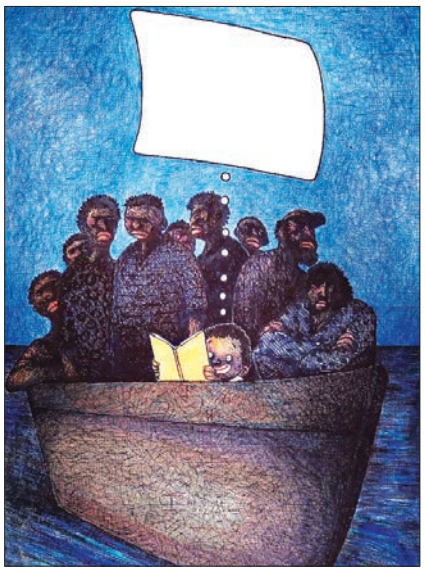

ناجی اثر سیلوانو ملو

ایـــده‌هـــا

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۶ ایـــده بزرگ ۱. اقتصاد و اجتماع]

پدربزرگ سوسیالیسم مدرن

شارل فوریه همکاری و همدلی را کلید موفقیت جامعه می‌داند

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

شارل فوریه از آن دسته نظریه‌پردازان بزرگی بود که گرچه بیشتر در زمینه فلسفه و جامعه‌شناسی به نظرورزی پرداخته، اما مانند بسیاری از متفکران سده‌های هجدهم و نوزدهم نظریه‌هایش نه‌تنها به عرصه اقتصاد سیاسی ورود پیدا می‌کردند، بلکه در بسیاری از موارد اساس خود را هم از این عرصه می‌گرفتند. فوریه یکی از متفکران مشهور سوسیالیست بود که ارجاع و اشاره، و البته نقد او را در آثار سوسیالیست-هایی نظیر مارکس به وفور مشاهده می‌کنیم. بسیاری او را بنیان‌گذار «سوسیالیسم اتوپیایی» یا همان «سوسیالیسم تخیلی» می‌دانند. برخی از دیدگاه‌های اجتماعی و اخلاقی فوریه در دوران زندگی خودش رادیکال شـــناخته می‌شـــدند، که البته در جامعه مدرن امروزی به شـــکلی از «جریان اصلی» و جاافتاده بدل شده‌اند. برای مثال امروزه بسیاری می‌گویند که فوریه در سال ۱۸۳۷ کلمه «فمینیسم» را ایجاد کرده و جا انداخته‌است. نقطه نظرات و پیشنهادهای اجتماعی فوریه الهام‌بخش یک جنبش جمعی از جمع‌های ویژه شد. این جنبش‌ها حتی در ایالات متحده هم رایج شدند و جمع اتوپیا، اوهای و لاریونین در نزدیکی دالاس امروزی نمونه‌هایی از آن اســـت. فوریه الهام‌بخش بازه گسترده‌ای از متفکران و نویســـندگان انقلابی بوده‌اســـت. فوریه ادعا می‌کرد که همکاری و همدلی اجتماعی کلید موفقیت اجتماعی اســـت. او بر این باور بود که جامعه‌ای که در آن روحیه همکاری به خوبی وجود دارد به سرعت ناظر بهبود در سطح بهره‌وری اقتصادی خود خواهد بود. او می‌گفت که در چنین جامعه‌ای به کارگران متناسب با سهمی که در تولید دارند حقوق حقوق داده می‌شود. شاهد این شکل از موفقیت در نظر فوریه جمع‌هایی بودند که خود او نام «بندانگشت» به آن‌ها گذاشته‌بود و ساختار اصلی‌شان فالانسترها بودند. فالانسترها به ســـاختمان‌هایی بسیار بزرگ گفته می‌شـــد که در آن چند صد نفر یا حتی چند هزار نفر به شکلی اشتراکی کار می‌کردند و کارهایشان به خیری عمومی می‌انجامید. عمده این ساختمان‌ها در آن زمان فرانسه مجتمع‌هایی چهارطبقه بودند که در آن ثروتمندترین فرد بالاترین آپارتمان را



داشـــت و فقیرترین فرد نیز در طبقه همکف ساکن بود. معیار اصلی ثروت افراد شغلشان بود که این شـــغل هم بر اساس علایق و مطلوب‌های فرد تخصیص پیدا می‌کرد. البته در این میان محرک‌هایی هم وجود داشت: مشاغلی که جذابیت زیادی نداشتند پول بیشتری به عنوان دستمزد ارائه می‌کردند. فوریه نظریه‌ای بسیار عجیب و جنجال‌برانگیز در زمینه تجارت ارائه کرده‌است. او می‌گوید که تجارت یک خصیصه خاص یهودی‌هاست و «منشـــأ شر» است و پیشنهاد می‌کرد که یهودیان را مجبور کنند تا در فالانسترها به کار کشاورزی بپردازند. البته طیف نظرهای فوریه به حدی گسترده است که بسیاری از افراد نظیر جان راث و ریچارد روبنشـــتاین می‌گویند که اساس حرف‌های او اقتصادی بوده و نمی‌توان برچسبی چون «نژادپرست» به او زد.

حتی رادیکال‌تر

فوریه می‌گفت که منشـــأ بی‌نظمی در جامعه فقر است. البته باید همین‌جا روشـــن کنیم که منظور فوریه دقیقا فقر بود و نه نابرابری. او پیشنهاد کرد که با بالا بردن دستمزدها به میزان کافی و قرار دادن یک کف دستمزد محترمانه برای افرادی که قادر به کار نیســـتند، می‌توان فقر را ریشه‌کن کرد. نکته جالب اینجاست که فوریه از کلمه «تمدن» با لحنی منفی استفاده می‌کرد، به شکلی که درباره او می‌گویند: «حس تحقیری که فوریه نسبت به متفکران و ایدئولوژی‌های مشهور زمانه خود داشت به حدی بود که او همواره از کلماتی مانند فیلسوف و تمدن به شکل یک فحش استفاده می‌کرد. در دایره واژگان او کلمه تمدن مترادف با نظمی بی‌بنیه بود که چیزی نداشت جز قیود و محدودیت‌های مختلف برای مردم... هجمه فوریه به تمدن به کیفیتی بود که در نوشته‌های منتقدان اجتماعی هم‌عصر او به ندرت به چشـــم می‌خـــورد.» در دورانی که آرا و عقاید ژان ژاک روســـو روح عمومی فضا را تشکیل می‌داد، فوریه این نظر را داشـــت که باید تمام مشاغل و موقعیت‌ها بر اســـاس توانایی و تمایل به سوی زنان هم گشوده باشد، نه اینکه به واسطه جنسیت فضا بر روی آن‌ها بسته شود. از سوی دیگر هم می‌گفت که والدین این جامعه «متمدن» فرزندان خود را بســـیار تنبل بار می‌آورند و باید از همان سنین پایین و خردسالی در هر نوع آزمایش و تجربه‌ای به سوی کودکان باز شود تا بتوانند در جامعه صنعتی نقشی موثر داشته باشند. این فیلسوف، جامعه‌شناس و اقتصاددان رادیکال در زمان خود شاید یک رادیکال دیوانه در نظر گرفته می‌شد اما امروزه و پس از گذشت دو قرن جایگاه مستحکم‌تری برای خود دست و پا کرده‌است.

شارل فوریه

فرانسوا ماری شارل فوریه در بهار ۱۷۷۲ و در زمانی که اشخاصی چون هگل و شلینگ در آلمان به دنیا می‌آمدند، در شهر بزانسون فرانسه به دنیا آمد. پدر او یک کاسب خرده‌پا بود و نکته جالب این بود که فوریه از بچگی بیش از اینکه به تجارت و کاسبی علاقه‌مند باشد، دل در گروی معماری داشت. او دوست داشت یک مهندس شود اما مدرسه مهندسی محلی آن دوران تنها فرزندان اشراف را می‌پذیرفت. خود فوریه می‌گوید که بهتر شد نتوانست به مدرسه مهندسی ورود کند زیرا وقتش آزاد شد تا بتواند به بشریت خدمت کند. فوریه که با نظریه‌های رادیکالی انقلابی در طرز تفکر فرانسه ایجاد کرده‌بود، توانایی خاصی در فروش کتاب‌هایش نداشت و زمانی که ۶۵ سال سن داشت در شهر پاریس درگذشت.

کتاب‌شناسی

نظریه چهار جنبش

سال انتشار: ۱۸۰۸

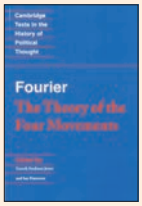

این کتاب بسیار درخشان برای اولین‌بار در سال ۱۸۰۸ در شـــهر لیون مشاهده شد و مشـــخص است که پس از انقلاب فرانسه به رشته تحریر درآمده‌است. بسیاری از افراد این کتاب را یکی از قدیمی‌ترین اسنادی می‌دانند که بنیان سوسیالیسم در معنای امروزی آن را نهاده‌است. فوریه در این کتاب تصویری از برجسته‌ترین اتوپیا یا همان مدینه فاضله‌ای را ارائه می‌دهد که در دو سده اخیر به بشر ارائه شده‌است. فوریه با این کتاب خود در شمار اولین افرادی قرار گرفت که می‌گفتند هرکسی حقی از استاندارد حداقلی برای زندگی دارد.

آمبدکار اولین فرد هندی بود که برای گرفتن دکتری اقتصاد از این کشور خارج شد. به نظر او صنعتی‌سازی و رشد کشاورزی می‌توانستند نقشی اساسی در پیشرفت اقتصادی هند ایفا کنند. تاکید ویژه آمبدکار بر کشاورزی به عنوان صنعت اصلی و اولیه هند بود.

[۶ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و تبعیض]

معمار قانون اساسی هند

بیمراو آمبدکار از دل تبعیض به مبارزه با آن برخاست

بیمراو آمبدکار

بیمراو رامجی آمبدکار در بهار ۱۸۹۱ در استان مرکزی هند به دنیا آمد. او چهاردهمین و آخرین فرزند یک افسر ارتش بود. همان‌طور که می‌دانید در دوران کودکی به عنوان یک دالیت تحت تبعیض‌هایی وحشتناک و غیرقابل باور قرار گرفت. در سال ۱۹۰۷ وارد دانشگاه بمبئی شد و با گذراندن امتحان‌ها شوقی عجیب را برای هم‌قشری‌های خود پدید آورد و نهایتا در سال ۱۹۱۲ در رشته اقتصاد از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. او نهایتا برای دریافت دکتری خود به دانشگاه کلمبیا رفت و با استفاده از بورسیه دولتی توانست از این دانشگاه هم فارغ‌التحصیل شود. در هند پس از استعمار او وزیر عدالت و دادگستری بود و نهایتا در پاییز ۱۹۵۶ درگذشت.

بیمراو آمبدکار که با نام باباصاحب آمبدکار هم شناخته می‌شد، حقوق‌دان، اقتصاددان، سیاست‌مدار و فعال اصلاحات اجتماعی هندی بود که جنبش بودایی دالیتی یا همان نئوبودایی از فعالیت او الهام گرفته‌بود و فعالیت‌های ضد تبعیض فراوانی به رهبری او در هند صورت می‌گرفت. او اولین وزیر عدالت و دادگستری هند بود و شخصی بود که او را معمار قانون اساسی هند می‌دانند. مسئله تبعیض نقشی پررنگ در تمام فعالیت‌های و آرای آمبدکار بازی می‌کند به همین دلیل شاید بهتر باشد ابتدا شناختی نسبی از وضعیت تبعیض‌آمیزی پیدا کنیم که آمبدکار در آن زندگی کرده‌است. آمبدکار در شهرک و اردوگاه نظامی مهو در ایالت مرکزی که در حال حاضر مادیا پرادش نام دارد، متولد شد. او آخرین و چهاردهمین فرزند رامجی مالوجی ساکپال، افسر ارتش بود. پیشینه خانواده‌اش به مردمان مراتی از ایالت مهاراشترا می‌رسید. در نتیجه آمبدکار در طبقه‌ای فرودست به دنیا آمد که دالیت نام دارد و جنبش بودایی دالیتی مرتبط با همین طبقه است. به دلیل قرار گرفتن در این طبقه اجتماعی بود که آمبدکار نجس قلمداد شد و در معرض تبعیض‌های اجتماعی-اقتصادی قرار گرفت. اجداد آمبدکار برای زمانی طولانی در ارتش کمپانی هند شرقی بریتانیا خدمت می‌کردند و پدر او نیز در ارتش هندی-بریتانیایی مستقر در اردوگاه مهو خدمت می‌کرد. اگرچه آن‌ها به مدرسه می‌رفتند اما آمبدکار و دیگر کودکانی که از طبقه فرودست (نجس) بودند، از بقیه جدا می‌شدند و بهره کمی از توجه و کمک معلمان می‌بردند. آن‌ها مجاز نبودند در کلاس درس بنشینند. وقتی تشنه می‌شدند، باید کسی از طبقه اجتماعی فراتر آب را از بالا در دهان‌شان می‌ریخت چراکه آنان مجاز نبودند آب یا ظرفش را لمس کنند. شاید همین زمینه‌چینی اجتماعی به حدی جالب و البته دردناک به نظر برسد که بهتر باشد ابتدا توضیحی ولو مختصر راجع به طبقه یا قشر دالیت بدهیم. در نظام کاستی که از یک سو مورد تایید هندویسم هم قرار می‌گیرد، دالیت‌ها پایین‌ترین سطح اقتصادی-اجتماعی را



دارند. این گروه به عبارتی «غیر قابل لمس» یا همان «نجس» تلقی می‌شدند و هیچ‌جایگاهی در نظام چهار وارنایی هندویسم نداشتند و به عنوان وارنای پنجم باید خارج از یک سیستم اجتماعی قرار می‌گرفتند. مطالعات آمبدکار نشان می‌دهد که این گروه تقریبا از قرن ۵ میلادی وارد فرهنگ شبه‌جزیره هند شدند و دلیل آن هم درگیری بین بودیسم و برهماییسم بر سر برتری بود. در آن زمان چه از سوی بزرگان مذهبی هندو چه برهمایی اگر کسی به حمایت یا همکاری و نزدیکی با دالیت‌ها متهم می‌شد تقریبا توسط تمام جامعه طرد می‌شد. این قشر در بخش‌های شمالی هند، جنوب و برخی نواحی شرقی نسبت زیاد بالای ۲۰ درصد از جمعیت را از آن خود می‌کنند. دالیت‌ها در حال حاضر مانند بسیاری از اقلیت‌ها که در جهان لیبرال برای هویت خود می‌جنگند یک هویت اسی به حساب می‌آیند.

معمار اقتصاد هند آزاد

آمبدکار اولین فرد هندی بود که برای گرفتن دکتری اقتصاد از این کشور خارج شد. به نظر او صنعتی‌سازی و رشد کشاورزی می‌توانستند نقشی اساسی در پیشرفت اقتصادی هند ایفا کنند. تاکید ویژه آمبدکار بر کشاورزی به عنوان صنعت اصلی و اولیه هند بود. این دیدگاه آمبدکار باعث شد دولت بتواند به خوبی به لحاظ غذایی به وضعیتی امن برسد. او موافق توسعه اقتصادی و اجتماعی در سطح ملی بود و برای رسیدن به این مسئله تاکیدی ویژه بر آموزش، بهداشت عمومی، سلامت، مسکن و الزامات اولیه بود. او در پایان‌نامه دکتری خود با عنوان «مسئله روپیه: ریشه‌ها و راه‌حل» به دنبال سنجیدن عوامل افت ارزش روپیه رفته‌است. او در این رساله از استاندارد طلا به شکلی اصلاح شده دفاع کرده‌است و مخالف استاندارد تبادل طلای مورد علاقه کینز بود و این مسئله را در اثر «ارز و امور مالی هند» نشان داد. او ادعا می‌کرد که اگر ضرب روپیه متوقف شده و ضرب سکه طلا صورت بگیرد، نرخ ارز و قیمت‌ها به ثباتی نسبی می‌رسند. او به مقوله درآمد حکومتی در هندوستان هم در قالب پایان‌نامه خود پرداخته‌است. او با بررسی نظام‌های مختلف مورد استفاده توسط دولت استعمارگر بریتانیا به منظور مدیریت امور مالی در هند، به دنبال راهی برای نشان دادن تکامل این امور می‌گشت. آمبدکار در سال ۱۹۵۱ کمیسیون امور مالی هند را پایه‌گذاری کرد. او مخالف مالیات بر گروه‌های کم‌درآمد بود. به نظر او بخش بیش از حد زیادی از زمین‌های کشاورزی به صورت بایر مانده‌اند یا دست کم به درستی مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گیرند. به نظر او باید به «نسبتی ایدئال» بین عوامل تولید رسید که امکان استفاده کارآمدتر از زمین‌های کشاورزی را مهیا می‌کند. برای مثال تعداد بسیار زیاد افرادی که در یک مزرعه زندگی می‌کنند، خود مشکل‌آفرین است. آمبدکار به طور کل اقتصاددانی بود که سعی داشت با هرچه خوانده، هند را بازسازی کند.

کتاب‌شناسی

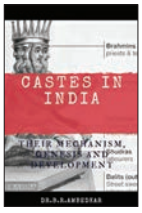

کاست‌های هند

سال انتشار: ۱۹۱۶

نظام کاستی موجود در هند امروز حاصل پیشرفت‌هایی است که طی فروپاشی دوران موگال و رژیم استعماری بریتانیا در هند پدید آمد. این فروپاشی‌ها منجر به پدید آمدن گروهی از افراد شدند که خود را در کنار شاه‌ها و کشیش‌ها می‌دیدند و به همین طریق دیدگاه کاستی به شدت در این کشور تقویت می‌شد. جدای از این مسئله گروه‌های فراوانی که در هیچ کاستی قرار نمی‌گرفتند توانستند به کاست‌های مختلف و متفاوت وارد شوند. در این اثر، آمبدکار به خوبی توانسته تغییر و تحول نظام کاستی و نظام سیاسی هند را در دهه‌های انتهایی قرن نوزدهم و ابتدایی قرن بیستم بررسی کند.

اله موافق پایان دادن به نرخ بهره، داشتن مالکیت جمعی زمین، حذف منافع و رسیدن به جامعه‌ای بدون طبقه است. به عبارت بهتر همان‌طور که خود اله عنوان می‌کند او سعی دارد دقیقا از مسیر سرمایه‌داری به نوعی جامعه جهانی سوسیالیستی برسد که کاملا متضاد با آرای اقتصادی متفکرینی چون کارل مارکس است.

[۶ ایـده بزرگ ۳. اقتصاد و بازار]

بازار آزاد در خدمت جامعه بی‌طبقه

سوسیالیسمِ موریس اله منافاتی با بازار آزاد ندارد

موریس شارل اله اقتصاددان و پزشک فرانسوی بود که توانســت در سال ۱۹۸۸ نوبل اقتصاد را از آن خود کند و طــی بیانیه‌ای خود کمیته نوبل دلیل دریافت این جایزه «ســهم او در نظریه بازار و بهره‌بــرداری کارآمد از منابع» بود. اله به همراه هیکس و ساموئلســون صورت‌بنــدی خاصی را از خودتنظیم‌گــری بازار ارائه دادند و اهمیت این مســئله در آن است که کینز مخالف این دیدگاه بود، اما این سه نفر در عین انجام این کار بعضی از آرای کینز را هم حفظ کردند. نکته جالب درباره اله این است که خود او علاقه‌ای به انتشار آثارش به زبان انگلیســی نداشت و همین مسئله باعث شــد او بسیار دیر شناخته شود. پال ساموئلسون درباره این مسئله می‌گوید: «اگر اله از همان ابتدا به زبان انگلیسی می‌نوشت، یک نسل از نظریه اقتصادی به مسیری متفاوت می‌رفت و او خیلی زودتر از این‌ها نوبل اقتصاد خود را دریافت می‌کرد». آسار لیندبک، رئیس کمیته انتخابی نوبل اله را «غولی در جهان تحلیل اقتصادی» می‌داند. آثار اله عمدتا بر توســعه اقتصاد ریاضیاتی متمرکز است، مخصوصا در زمینه‌هایی چون نظریه تعادل عمومی، نظریه ســرمایه، نظریه تصمیم و سیاست پولی. اله که یکی از پیشگامان تحلیل پولی اقتصاد کلان است، در زمینه نظری مطالعات ریسک فعالیت بسیار زیادی کرده است و بیان مشهوری دارد که می‌گوید: «هرچه ریســک کمتر باشــد، سفته‌بازان بیشتری فراری می‌شوند.» اله در زمینه تحلیل نقش بانک‌های مرکزی و مسئله قیمت‌گذاری خدمات عمومی هم نظریات فراوانی دارد. اله در زمینه رقابت توضیح می‌دهد که ســازوکار صحیح این مقوله اقتصادی تنها زمانی به وقوع می‌پیوندد که رقابت را به شــکلی کامل داشته باشیم. اگر با چنین شکلی از رقابت روبه‌رو باشیم می‌توانیم یکی از بزرگ‌ترین موانع و مشکلات اقتصادی را رفع کنیم: کمبود و نارسایی منابع. برای مثال اگر منابع طبیعی را در نظر بگیریم، علی‌رغم گســترده بودن آن‌ها می‌توانیم به درستی فرض کنیم که این منابع در برابر نیازها و خواست‌های مردم کره زمین به شدت محدود هستند و در این بخش سازوکار اجتماعی توزیع می‌تواند بهترین راه‌حل را به ما ارائه کند. همین نوع نگرش اله است که باعث می‌شود او موافق نوعی جهانی‌سازی اقتصادی باشد که در آن سیاست کمترین حد دخالت را دارد. در واقع در جهان نوعی دولت فدرال یک‌پارچه داشــته باشیم نهاد رقابتی اقتصادی وظیفه گردش کالاها، انسان‌ها و سرمایه‌ها اســت. البته مسئله به همین سطح تمام نمی‌شود اله موافق پایان دادن به نرخ بهره، داشتن مالکیت جمعی زمین، حذف منافع و رسیدن به جامعه‌ای بدون طبقه است. به عبارت بهتر همان‌طور که خود اله عنوان می‌کند او سعی دارد دقیقا از مسیر سرمایه‌داری به نوعی جامعه جهانی سوسیالیستی برسد که کاملا متضاد با آرای اقتصادی متفکرینی چون کارل مارکس اســت. همان‌طور که ساموئلسون می‌گوید اگر اله به زبان انگلیسی می‌نوشت همه متوجه می‌شــدند که او بسیار پیشتر از فلپس و نویمان به «قانون طلایی رشد بهینه» رسیده‌است و در زمینه نظریه مازاد و مبادله ارزی هم آثار بسیار گران‌بهایی را به چاپ رسانده‌است. درک اله از مســئله بسیار مهم و پیچیده عوامل روان‌شناختی در اقتصاد او را به یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان بازار تبدیل کرد.



احتمال معنایی ندارد

یکــی از مطالعاتی که در زمینه نظریه اله برای بانک‌داری صورت‌گرفته اســت، مربــوط به مقاله دکتر محمدمهدی مجاهدی و دکتر رحیم دلالی اصفهانی اســت. ایــن دو پژوهشــگر در فصلنامه پژوهش‌ها و سیاســت‌های اقتصادی، نظریه‌های آلــه در زمینه احتمــال و تقدم زمانــی را چنین می‌بینند: «اقتصاددان‌هایی مانند موریس اله معتقدند چنانچه هدف، رسیدن به بهینگی باشد نرخ بهره مرتبط با تولید نیز نباید مثبت باشد. بنابراین، شرط بهینگی اجتماعی ایجاب می‌کند که نرخ بهره در این تعریف نیز صفر باشد و اقتصاددانانی نظیر کینز و رابینسون بیان می‌کنند که هرچند نرخ بهره تعیین‌کننده تصمیم برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری است ولی سطح و میزان سرمایه‌گذاری مستقل از نرخ بهره و متاثر از کارایی فعالیت تولیدی تعیین می‌شود. موریس اله ضمن بیان چهار مشخصه ریاضی، تجربی، ذهنی و ضریب باورپذیری احتمال، به عنوان عوامل مرتبط با نااطمینانی بیان می‌کند که مفهوم احتمال صرفا زاییده ذهن بشــری است و در نظم طبیعت احتمال جایی ندارد و هر آنچه هست، قطعیت است. بنابراین، نااطمینانی محصول آگاهی اندک ذهن بشــر از جهان پیرامونی است. از نگاه موریس اله، بانک‌داری ذخیره جزئی با انحراف از مسیر اولیه ذخیره صددرصدی موجودی نقدی- اعم از پول فلزی و یا پول بیرونی- امروزه با اســتفاده از سود سرشــار خلق اعتبار بانکی و ایجاد پول درونی یک وجه از منشاهای ایجاد نرخ بهره و ارتباط آن با رجحان زمانی را ایجاد کرده‌اســت. در افق محدود نرخ بهره بانکی از نرخ تنزیل (به منزله نرخ رجحان زمانی) کمتر خواهد بود و این به مثابه وجود ناسازگاری در بانک‌داری ذخیره جزئی است. در نتیجه، کارکرد بانک‌داری ذخیره جزئی از منظر موریس اله دچار اشکال است.»

موریس اله

موریس اله در روزهای بهاری ۱۹۱۱ در پاریس به دنیا آمد. ابتدا از پلی‌تکنیک پاریس فارغ‌التحصیل شد و پس از آن به مدرسه عالی معادن پاریس رفت و در همین مجموعه آموزشی از سال ۱۹۴۴ تدریس علم اقتصاد را بر عهده گرفت. در سال ۱۹۴۹ عنوان دکتر-مهندس را از دانشکده علوم دانشگاه پاریس دریافت کرد و در عین حال در موسسه‌های مختلف تدریس را ادامه داد. پس از آن بیشتر به علوم طبیعی علاقمند شد و به مطالعه فیزیک روی آورد و در این زمینه هم آثار قابل توجهی را منتشر کرد. اله که سال‌های عضو انجمن «مون پله‌رن» بود و قاعدتا باید از مدافعان سرسخت بازار آزاد به حساب می‌آمد، باور داشت که نزدیکی زیادی بین سوسیالیسم و وجود دارد زیرا به نظر او «یک لیبرال و سوسیالیست حقیقی کاری به مالکیت ابزار تولید ندارند. بلکه اهدافی چون کارایی و عدالت، برای آن‌ها مهم است.» اله نهایتا در ۹۹ سالگی در پاییز ۲۰۱۰ درگذشت.

کتاب‌شناسی

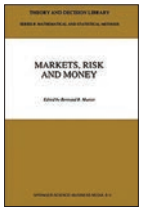

بازارها، ریسک و پول

سال انتشار: ۱۹۹۵

این مجموعه مقاله نه توســط خود موریس اله، بلکه به افتخار او نوشــته شده‌اســت. البته معنای این مسئله این نیســت که نظریات موجود در این کتاب مربوط به اله نیســتند، بلکه این کتاب برای اولین‌بار در زبان انگلیسی به تشــریح دیدگاه‌های جدید و غیرعادی او در زمینــه رقابت، اهمیت بازار آزاد، روان‌شناسی ریسک، بانک‌داری مرکزی، نظام مالیاتی، دینامیک پولی و اصلاحات، پرداخته‌است. در این کتاب اساتید شناخته شده اقتصاد با دقت و وسواس خاصی آرای اله را تشریح کرده و از این طریق مسیر آشنایی با این اقتصاددان برجسته را هموار ساخته‌اند.

در آثار اخیر آکوچلا می‌توان به رویکردی جدید رسید. در این رویکرد نظام‌مند به سیاست‌گذاری اقتصادی به عنوان یک رشته پرداخته شده‌است که تا حد زیادی از باقی علوم اقتصادی مستقل است.

[۶ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و سیاست‌گذاری]

آیا سیاست‌گذاری اقتصادی مستقل از اقتصاد است؟

نیکلا آکوچلا سیاست‌گذاری اقتصادی را به شاخه‌ای خودگردان در علم اقتصاد تبدیل کرده

نیکلا آکوچلا

نیکلا آکوچلا متولد سوم ژولای ۱۹۳۹ در شهر کالیتری ایتالیا است. او تحصیلات خود را در رشته اقتصاد در دانشگاه ساپینزای رم تکمیل کرد و در سال ۱۹۶۳ زیر نظر فدریکو کافه، موفق به دفاع از پایان‌نامه خود با عنوان «وقفه‌های زمانی در سیاست اقتصادی» شد. پس از این که در سال ۱۹۸۰ به درجه استاد تمامی در اقتصاد رسید، به دلیل مطالعات گسترده خود بر روی سیاست‌های اقتصادی به شهرتی جهانی رسید. آکوچلا از سال ۲۰۱۴ به این سو به عنوان استاد بازنشسته سیاست اقتصادی شناخته می‌شود و تا کنون جوایز و تقدیرهای زیادی چه در ایتالیا و چه در سطح بین‌المللی از آن خود کرده‌است.

نیکلا آکوچلا اقتصاددانی ۸۰ ساله است که طی دهه‌های اخیر به دلیل رویکرد کل‌گرایانه خود به نظام‌مند کردن و توسعه سیاست‌های اقتصادی بسیار مورد توجه قرار گرفته. دامنه تاثیر او از نظریات سیاست‌های اقتصادی گرفته تا سیاست‌های پولی و مالی و اجتماعی گسترده می‌شود.

آکوچلا در زمینه‌های مختلف پژوهشی تخصص دارد. او در ابتدای مسیر خود بر روی جهانی‌سازی و سازمان‌دهی صنعتی کار می‌کرد. او در پیشرفت این زمینه سهم به سزایی داشت و از میان آثاری که به این حوزه‌ها اختصاص داد می‌توان به نسخه دینامیک مدل قیمت‌گذاری محدود استاتیک بین، مودیلیانی و سیلوس اشاره کرد. جدای از این مدل دینامیک، او مدلی را هم برای انتقال قیمت‌گذاری توسط بنگاه‌های چندملیتی ارائه کرد و در کنار این‌ها هم چندین مقاله را درباره آثار جهانی‌سازی بر توزیع و اشتغال، نوشته‌است.

یکی از مسائل اصلی در بحث سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، مربوط به قراردادها و معاهده‌هایی است که در عرصه اجتماعی بسته می‌شوند. آکوچلا در این حوزه و قابلیت جایگزینی این قراردادها هم مطالعات و آثار گسترده‌ای دارد که از بین آن‌ها می‌توان به یک بانک مرکزی محافظه‌کار به عنوان نهادی پیشنهادی اشاره کرد. از طریق این نهاد پیشنهادی می‌توان پایداری پولی و کاربست پول را تضمین کرد که همین رویکرد در پاسخ به مسئله قدیمی پایین بودن بهره‌وری در ایتالیا ارائه شده‌است.

آکوچلا بر سیاست‌های پولی و مالی هم مطالعه کرده‌است. البته این مطالعات او کم‌تر جنبه واقعی و عملی داشته و بیشتر به حالت انتزاعی و علمی این مسائل ربط پیدا می‌کند. او در این مطالعاتش به مسائلی مانند شرایط اثربخشی سیاست‌های مالی و پولی، وجود یک منحنی فیلیپس بلندمدت غیرعمودی، نرخ تورم بهینه و چیزهایی از این قبیل پرداخته‌است. البته مبنای مطالعات او در زمینه سیاست‌های پولی و مالی بیشتر با ارجاع به ساختار نهادی اروپا ارجاع دارد.



در آثار اخیر آکوچلا می‌توان به رویکردی جدید رسید. در این رویکرد نظام‌مند به سیاست‌گذاری اقتصادی به عنوان یک رشته پرداخته شده‌است که تا حد زیادی از باقی علوم اقتصادی مستقل است. در این رویکرد به دنبال نیازهای مختلف و تحقق آن‌ها می‌روند تا از طریق آن بتوانند نقاط ضعف مختلف بازار را ترمیم کنند و جدای از آن بتوانند سیاست‌های عمومی جدیدی را طراحی کرده و به کار ببندند.

در کنار بزرگان

شهرت آکوچلا طی سال‌های اخیر پای او را در سطح جهان به محافل اقتصادی باز کرد. برای مثال آمارتیا سن، برنده نوبل اقتصاد، که خود یکی از مشهورترین و مهم‌ترین اقتصاددانان جهان معاصر است، درباره او گفته «نیکلا آکوچلا، گزارشی روشن و چالش‌برانگیز از مبانی سیاست اقتصادی ارائه کرده‌است. تحلیل‌های او، مبانی جا افتاده را پوشش می‌دهند و بلافاصله پا را فراتر گذاشته و نقاط عزیمتی جدید را هم به دست می‌دهند.» این تعریف و تمجیدهای آمارتیا سن مربوط به کتاب «مبانی سیاست اقتصادی» آکوچلا است که در سال ۱۹۹۴ به رشته تحریر درآمد. یکی از کارهای مهمی که آکوچلا انجام داده صورت‌بندی مجدد او از نظریه کلاسیک سیاست اقتصادی است که توسط یان تینبرگن و راگنار فریش و تیل صورت‌بندی شده‌بود. آکوچلا این نظریه را به شکلی صورت‌بندی کرد، که از نقدهای رابرت لوکاس در امان بماند. این صورت‌بندی سهمی جدید را در تحلیل شرایطی به دست می‌دهد که در آن‌ها نه تنها اثربخشی سیاست یا خنثی بودن آن بررسی می‌شود، بلکه وجود حالتی منحصر به فرد یا کثیر از تعادل در بازی‌های استراتژیک هم بررسی می‌شوند. در این رویکرد، محدودیت‌های معتبر بودن بسیاری از فرضیات موجود بررسی می‌شوند و تاثیر آن‌ها بر اساس توقعات عقلانی تحلیل می‌شوند. با صورت‌بندی جدید آکوچلا از نظریه کلاسیک سیاست اقتصادی، می‌توان از این نظریه به منظور استفاده‌ای نهادی هم بهره برد، زیرا این نظریه به عنوان نظریه‌ای برای حل کشمکش‌ها و رسیدن به یک چینش نهادی بهینه، قابل استفاده است.

نیکلا آکوچلا که شاید تا چند دهه پیش بیشتر محدود به محافل آکادمیک و علمی کشور ایتالیا بود، به دلیل همین خدماتی که به علم اقتصاد کرده‌است، هر روزه به شهرت بیشتری در جهان انگلیسی‌زبان دست یافته و بیشتر مورد استقبال قرار می‌گیرد.

کتاب‌شناسی

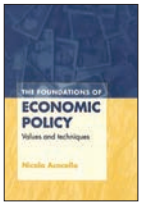

مبانی سیاست اقتصادی

سال انتشار: ۱۹۹۴

این کتاب که در اصل برای دانشجویان مقطع کارشناسی اقتصاد نوشته شده‌است، جدای از زبان ایتالیایی به زبان انگلیسی هم ترجمه شده. آکوچلا در این کتاب به مشکلات و نقاط ضعف بازار می‌پردازد و این مسائل را تا مداخل عرصه عمومی و مقررات‌گذاری‌های دنبال می‌کند. گستره دید این کتاب از دید بسیاری از اقتصاددانان برجسته دنیا، نظیر آمارتیا سن، شگفت‌انگیز قلمداد شده‌است و به همین دلیل علیرغم سادگی کتاب برای مطالعه، باید قبول کرد که عمق بسیار بالایی هم داشته و به شدت به کار دانشجویانی می‌آید که می‌خواهند مطالعات خود در زمینه سیاست‌گذاری اقتصادی را تکمیل کنند.

تمرکز آلپرویتز در زمینه اقتصاد سیاسی هم بر ایجاد جایگزین‌هایی نظری و عملی هم بر سرمایه‌داری شرکتی رایج در جهان است و هم بر سوسیالیسم سنتی دولتی. به نظر آلپرویتز معماری هر دوی این نظام‌ها مشکلی در قدرت تمرکز یافته دارند و نمی‌توانند به درستی از آزادی، برابری، پایداری زیست‌محیطی و دموکراسی مشارکتی واقعی دفاع کنند.

نه سوسیالیسم، نه سرمایه‌داری

به نظر گار آلپرویتز همه روایت‌های کلان اقتصادی نقص دارند

گار آلپرویتـز تاریـخ‌دان و اقتصـاددان سیاسـی آمریکایی است که طی سال‌های اخیر در جایگاه‌هـای تدریس مختلف نشسـته و با دیدگاه‌هایی خاص توجه بسـیاری از رسانه‌ها را به خود معطوف کرده‌اسـت. پیش از آن‌که وارد بخش اقتصادی نظرات آلپرویتز شویم بد نیست به مواجهه او با تاریخ بپردازیم.

در سال ۱۹۶۵ انتشارات سایمن اند شوستر، کتابی از آلپرویتز تحت عنوان «دیپلماسی اتمی: هیروشیما و پوتسـدام» منتشر کرد که تاثیری شگرف بر مباحث و استدلال‌های پیرامون چرایی حمله اتمـی ایالات متحده علیه ژاپن داشـت. آلپرویتز که در کتابش دیپلماسی را علت اصلی ایالات متحده برای حمله اتمی علیه ژاپن مطرح می‌کند، این عقیده را به چالش می‌کشد که ایالات متحده از بمب اتمی صرفا به دلایل نظامی استفاده کرد تا جنگ را هر چه سریع‌تر به پایان برساند و جان میلیون‌ها انسان را نجات دهد.

از زمان انتشار این کتاب، بحث‌ها و جدل‌ها به دو جریان مجزا تبدیل شد. برخی نویسندگان از نگاه آلپرویتز حمایت کردند، در حالی که برخی دیگر رویکردی انتقادی به دیدگاه وی داشته‌اند. آلپرویتز مدعی است که ژاپن در تابسـتان سال ۱۹۴۵ قبل از حمله اتمی نیز شکست را پذیرفته‌بود. در واقع مقامات ژاپنی بعد از آن که تشخیص دادند ادامه جنگ بی‌فایده است، تلاش داشـتند تا راهی برای پایان جنگ بیابند. در ۱۲ و ۱۳ ژولای ۱۹۴۵، ایالات متحده تمامی راه‌های تماس را بسته‌بود که این امر نشان می‌داد امپراتور ژاپن تلاش داشت تا به جنگ پایان دهد و بدین منظور حتی هیئتی را برای مذاکره به مسکو فرستاده‌بود.

در این میان آلپرویتز پرسـش‌هایی مطرح می‌کنـد: چرا هری ترومن تصمیم گرفت تا در اوایل ماه آگوست از بمب اتمی علیه ژاپن استفاده کند؟ چرا حمله‌ای که قرار بود در ۹ نوامبر علیه شـهر کیوشـوی ژاپن به اجرا در آید، سـه ماه زودتر علیه هیروشیما و ناکازاکی به وقوع پیوست؟ چرا ایالات متحده انگیزه لازم برای بررسی عزم جدی ژاپن برای خاتمه جنگ را در خود نمی‌دید؟ چرا ترومن منتظر ورود شوروی به جنگ علیه ژاپن نماند؟ آلپرویتز معتقد است که تاثیر ورود شوروی به جنگ علیه ژاپن و تغییر در تسلیم شدن بدون قید و شرط این کشور سرانجام ژاپن را از ادامه جنگ بازداشت. حالا این پرسش که چرا ترومن از گزینه‌های دیگری به غیر از حمله اتمی استفاده نکرد، خود جای بحث دارد. از نظر آلپرویتز، پاسخ به این پرسش مبرهن است، چرا که وقتی بمب اتمی موجود است، طبیعتا ایالات متحده ترجیح می‌دهد جنگ را بدون مداخله به پایان برساند تا با ورود آن در نتیجه جنگ بدون به خطر افتادن جام مردم آمریکا به نفع این کشور به پایان رسید.

بنابراین، ورود شوروی به جنگ برای نجات جان مردم آمریکا عملا لازم نبود. به جای استفاده از ابزار نظامی پر هزینه برای خاتمه جنگ، بمب اتمی تبدیل شد به اهرم دیپلماتیک ایالات متحده برای کشیدن ترمز استالین در

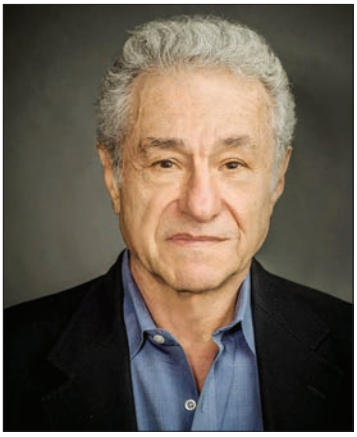

اروپای شـرقی در دوران بعد از جنگ. آلپرویتز نتیجه می‌گیرد که این امر در واقع شـروع دوره «دیپلماسی اتمی» بود که دوران ابتدایی جنگ سرد بین ایالات متحده و شوروی را شکل می‌داد.

مدل ثروت‌آفرینی اشتراکی

تمرکز آلپرویتز در زمینه اقتصاد سیاسـی هم بر ایجاد جایگزین‌هایی نظری و عملی هم بر سرمایه‌داری شـرکتی رایج در جهان است و هم بر سوسیالیسم سـنتی دولتی. به نظر آلپرویتز معماری هر دوی این نظام‌ها مشـکلی در قدرت تمرکز یافته دارند و نمی‌توانند به درستی از آزادی، برابری، پایداری زیسـت‌محیطی و دموکراسـی مشارکتی واقعی دفاع کنند. او با به چالش کشیدن هر دو نظریه اصلاح و انقلاب، بر مدلی مبتنی بر بازسـازی تکاملی نهادهای اقتصادی، جمع‌ها و ملت به عنوان کل تاکید می‌کند. او در کتاب‌هایی چون «آمریکا، آن‌سـوی سـرمایه‌داری» یک مدل نظام‌مند یک‌پارچه از مجامع متحدالمنافع ارائه می‌کند که مبتنی بر دموکراتیک‌سازی مالکیت نهادهای اقتصادی در تمامی سـطوح، تمرکززدایی منطقـه‌ای از قدرت اقتصادی و سیاسی، و ساختن اشکال مختلف ثروت‌افرینی جمعی و فرهنگ دموکراسی مشارکتی است.

این مدل شامل اشکال گوناگون مالکیت دموکراتیک می‌شود که می‌توان در بین آن‌ها به تعاون جمعی کارگران در مدیریت مالکیت بنگاه‌های تولیدی و مالکیت شهری بر موسسات، خدمات و بانک‌های عمومی اشاره کرد. به نظر آلپرویتز تعاونی‌ها و دیگر سازوکارهای اقتصادی آزمایشی می‌توانند در جوامع پایدار و مستحکم به خوبی شکوفا شوند و ثمره بدهند. به این ترتیب آلپرویتز در مسیر جالبی از تاریخ اندیشه سیاسی قرار می‌گیرد که به نوعی به دنبال تجمیع دوگانه‌های قرن نوزدهمی و بیستمی است.

گار آلپرویتز

گار آلپرویتز در بهار ۱۹۳۶ در ویسکانسین آمریکا به دنیا آمد. برای تحصیل دانشگاهی هم در همین ایالت ماند و به دانشگاه مدیسون رفت و در سال ۱۹۵۹ در رشته تاریخ آمریکا فارغ‌التحصیل شد و پس از آن با ورود به برکلی توانست در سال ۱۹۶۰ کارشناسی ارشد اقتصاد بگیرد. در نهایت برای دریافت دکتری اقتصادی سیاسی به مدرسه اقتصادی لندن رفت اما پس از آن به کمبریج رفت تا زیر نظر جوان رابینسون تحصیل کند و در نهایت با مشاوره او پایان‌نامه دکتری خود را بنویسد. او که سال‌های زیادی در دانشگاه مریلند تدریس کرده، در حال حاضر ۸۵ سال سن دارد.

کتاب‌شناسی

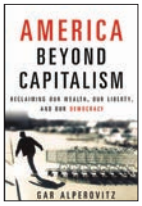

آمریکا، آن‌سوی سرمایه‌داری

سال انتشار: ۲۰۰۴

این کتاب که در آغاز رکود بزرگ منتشر شد به طرز شگفت‌آوری گزارشی بسیار جالب از نارضایتی روزافزون از وضعیت موجود اقتصاد سیاسی است. این وضعیت نابه‌سامان روی مشکلات ساختاری دیرپایی استوار شده‌است که در نظام اقتصادی و سیاسی آمریکا وجود دارند و بخشی از ذات معماری نظام‌مند سـرمایه‌داری هستند. به گفته خود آلپرویتز این کتاب ادعا می‌کند که اگر ایالات متحده دوباره بخواهد به ارزش‌های بزرگ تاریخی خود یعنی برابری، آزادی و دموکراسی معنادار بازگردد، باید به دنبال ایجاد تغییری در سطح نظام خود و به شکلی بنیادین و رادیکال باشد، زیرا نظام اقتصادی و سیاسی موجود نمی‌توانند به هیچ‌وجه این ارزش‌ها را احیا و ایجاد کنند.

به نظر عجم‌اغلو مالیات صعودی می‌تواند فعالیت‌های رانت‌جویانه آن دسته افرادی را که در بالادست اقتصادی هستند کاهش دهد. به نظر او نظام مالی ایالات متحده به خاطر سودآوری بالای آن و سرمایه‌گذاری در دارایی‌های پرریسک بسیار متمرکز شده‌است.

[۶ ایده بزرگ ۶. اقتصاد و جامعه]

خوانشی سرمایه‌دارانه از مارکس

دارون عجم‌اغلو یک ضد جریان بازار تماما آزاد است

دارون عجم‌اغلو

دارون عجم‌اغلو تابستان ۱۹۶۷ در استانبول به دنیا آمد. والدینش اصالتی ارمنستانی داشتند، پدرش وکیل و استاد دانشگاه استانبول بود و مادرش مدیر یک مدرسه. عجم‌اغلو در سنین نوجوانی به اقتصاد و سیاست علاقه‌مند شد و در سال ۱۹۸۹ از دانشگاه یورک کارشناسی اقتصاد خود را گرفت. پس از آن برای تحصیلات تکمیلی به مدرسه اقتصادی لندن رفت و به ترتیب در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۲ کارشناسی ارشد و دکتری خود را دریافت کرد. استاد راهنمای دکتری او کوین رابرتز بود. جیمز مالکومسون که در هیئت ممتحن دفاع او بود عنوان کرد که در بین هفت فصل پایان‌نامه او، حتی آن سه فصلی که از بقیه ضعیف‌تر هستند برای دریافت یک مدرک دکتری کفایت می‌کنند. عجم‌اغلو که یک شهروند ایالات متحده است، بلافاصله پس از کسب دکتری در دانشگاه ام‌آی‌تی مشغول به تدریس شد و کماکان این موقعیت را حفظ کرده‌است.

دارون عجم‌اغلو اقتصاددانی آمریکایی از تبار ترکیه‌ای و ارمنی است که طی تقریبا ۳ دهه اخیر در دانشگاه ام‌آی‌تی مشغول به تدریس اقتصاد است و یکی از برجسته‌ترین، پراستنادترین و مشهورترین اقتصاددان‌های معاصر جهان به شمار می‌آید. عجم‌اغلو که عمدتا با اقتصاددان‌ها و نظریه‌پردازان سیاسی چون سایمن جانسن و جیمز رابینسون همکاری می‌کند، عمدتا بر نقش نهادها در شکل‌دهی وضعیت اقتصادی یک کشور تاکید دارد. عجم‌اغلو که به عنوان یک میانه‌رو شناخته می‌شود به اقتصاد بازار با مقررات‌گذاری دولتی اعتقاد دارد. او به عنوان یکی از چهره‌های شناخته‌شده علوم انسانی جهان درباره مسائل سیاسی، نابرابری اقتصادی و سیاست‌های مختلف اظهارنظر می‌کند. در سال ۲۰۱۱ مطالعه‌ای درباره محبوب‌ترین اقتصاددان‌های زیر ۶۰ سال آمریکایی صورت گرفت و عجم‌اغلو پس از پال کروگمن و گِرگ منکیو در رتبه سوم قرار گرفت. داده‌های مربوط به پایگاه «مقالات پژوهشی علم اقتصاد» در سال ۲۰۱۵ اعلام کرد که طی یک دهه پیش از آن، عجم‌اغلو پراستنادترین اقتصاددان جهان بوده‌است.

عجم‌اغلو از آن دست اقتصاددان‌هایی است که در سال ۲۰۰۸ بیانیه‌ای را در محکومیت کمک دولت بوش به وال‌استریت امضا کردند. به نظر او سیاست‌گذاران اقتصادی که در قلب بحران مالی ۲۰۰۸ حضور داشتند «بیشتر تحت تاثیر تصورات ایجاد شده از رمان‌های آین رند بوده‌اند تا نظریه‌های اقتصادی». به نظر او «جای تعجب نیست که افراد سودجویی که تحت هیچ نظارتی قرار ندارند، ریسک‌هایی کرده‌اند که موجب سود آن‌ها و زیان دیگران شده‌است.» عجم‌اغلو در تحلیل خود از این رکود بزرگ می‌گوید: «زمانی که رفتار نوآورانه و رقابت‌پذیر که تحت لوای قوانینی بی‌عیب هستند، در مسیر به حداکثر رساندن سود قرار بگیرند، طمع تبدیل به موتور نوآوری و رشد اقتصادی می‌شود. اما زمانی که قوانین و مقررات نهادهای مناسب بالای سر این رفتارها نباشد با رانت‌خواری، فساد و جنایت روبه‌رو خواهیم شد.»

به نظر عجم‌اغلو مالیات صعودی می‌تواند فعالیت‌های رانت‌جویانه آن دسته افرادی که در بالادست اقتصادی هستند را کاهش دهد. به نظر او نظام مالی ایالات متحده به خاطر سودآوری بالای آن و سرمایه‌گذاری در دارایی‌های پرریسک بسیار متمرکز شده‌است. به نظر او اثربخشی لایحه داد-فرانک خیلی بالا نیست و نمی‌تواند جلوی سقوط مالی بعدی را بگیرد، اگر نظام مالی مسیر کنونی را ادامه دهد، مخصوصا در زمینه‌ای که او «فرهنگ پاداش» می‌نامد. به نظر او بزرگ‌نمایی شدید بخش مالی در یک درصد بالایی جامعه «نتیجه فرایندی سیاسی است که تمام مقررات امور مالی را حذف کرده و از این طریق پلتفرمی را ایجاد کرده‌است که منجر به قرار گرفتن ۴۰ درصد از سودهای شرکتی ایالات متحده در بخش مالی شده‌است.» به نظر او به طور مشخص در وال‌استریت، پلتفرمی ایجاد شده‌است که در آن «رویاپردازی و طمع افراد، عمدتا مردها، وارد مسیری شده‌است که ضداجتماعی و خودخواهانه بوده و جامعه را رو به ویرانی می‌برد.»



جایگاه رفیع اقتصاد سیاسی

در سیزدهمین دوره سلسله جلسات مقالات عمومی توسعه اقتصادی که در تابستان ۹۸ برگذار شد، افراد مختلفی از جمله دکتر محسن رنانی درباره عجم‌اغلو اظهارنظر کردند. به گزارش وب‌سایت پویش فکری «آقای دکتر رنانی نظریه عجم‌اوغلو را یکی از فراگیرترین تحلیل‌ها خواندند. او همزمان حوزه سیاست و حوزه اقتصاد را وارد تحلیل‌هایش می‌کند. اگر نورث توسعه را از منظر اقتصاد نهادی بحث می‌کند، عجم‌اغلو سخن از اقتصاد سیاسی می‌گوید. ایشان با ذکر این مطلب که ارزش تئوری‌ها در این است که ساده‌تر و کوتاه‌تر حرف‌های بیشتری را بزنند به این موضوع وارد شدند که نظریه عجم‌اغلو چه کمکی به فهم توسعه‌نیافتگی یا شکست توسعه در ایران می‌کند؟ عجم‌اغلو ابتدا نظریه رشد مرسوم که متمرکز بر نهادهای اقتصادی است را نقد می‌کند، سپس کاستی‌های نظریه‌های معطوف به جغرافیا، فرهنگ و غفلت سیاستمدران را می‌گوید. او معتقد است هیچ کدام از این‌ها توانایی تحلیل دقیق را ندارند و به طور ضمنی بر توانمند شدن جامعه تاکید می‌کند. اما نکته اینجاست که عجم‌اغلو وقتی به اوج می‌رسد، درمی‌ماند و پاسخی برای چه باید کرد نمی‌دهد. تحلیل عجم‌اغلو درباره ایران برای بعد از مشروطیت تا حد زیادی قابل قبول است. ما جلو رفته‌ایم ولی بعد از مدتی پاندول‌وار به عقب برگشته‌ایم.» برای پاسخ به این پرسش کلیدی که چرا نهادهای سیاسی گام به گام به عقب برمی‌گردند؟ چرا در یک بزنگاه تاریخی همبستگی رخ می‌دهد ولی بعد فروپاشی پیش می‌آید؟ «آقای دکتر رنانی ادامه دادند: عجم‌اغلو اشاره می‌کند آموزش راهکار نیست، ولی برای ایران به صورت پیشنهاد مطرح می‌کنم توسعه سیاسی مقدم بر توسعه اقتصادی است، ولی تا توسعه آموزش، تا توسعه تعلیم و تربیت یا به تعبیری توسعه فرهنگی رخ ندهد توسعه پایدار هم رخ نخواهد داد. همه جای دنیا، گردش امور بر مبنای منفعت‌طلبی شخصی است، ولی این منفعت‌طلبی شخصی طی مکانیسم‌هایی باید کمترین آسیب را به منفعت جمعی برساند. ایشان از مهارت گفت‌وگو یا دیالوگ به عنوان مهارت کلیدی تربیت در جهت توسعه یاد کردند.»

کتاب‌شناسی



ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی

سال انتشار: ۲۰۰۶

این کتاب که به صورت مشترک توسط عجم‌اغلو و رابینسون نوشته شده‌است به تحلیل ایجاد و تحکیم جوامع دموکراتیک می‌پردازد. به نظر نویسنده‌های این کتاب «دموکراسی زمانی تحکیم می‌شود که نخبگان انگیزه‌ای برای براندازی آن نداشته باشند. این فرایند وابسته به ۶ چیز است: قدرت جامعه مدنی، ساختار نهادهای سیاسی، ماهیت بحران‌های اقتصادی و سیاسی، سطح نابرابری اقتصادی، ساختار اقتصاد و شکل و شدت جهانی‌سازی.» می‌گویند این کتاب به خوبی توانسته‌است ترکیبی از ماتریالیسم دیالکتیک مارکس و ایده‌های داگلاس نورث و بری واینگاست ایجاد کند.

رکود و تورم در سه سال گذشته قربانی بزرگی به نام رفاه اجتماعی داشته است

قربانی خاموش



عکس: رضا معطریان

زیر پوست شهر

افزایش شکاف بین درآمدها و هزینه‌ها، قدرت خرید را به دهه ۸۰ بازگرداند

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:
وضعیت معیشت خانواده‌های ایرانی در سال‌های اخیر نگران کننده‌تر شده است. خانواده‌هایی که درآمد ثابت دارند و دهک‌های پایین درآمدی، بیشترین فشار را در سال‌های اخیر متحمل شده‌اند. بررسی شرایط درآمدی و هزینه‌های دهک‌های مختلف با اتکا به شاخص‌ها و برآوردهای رسمی می‌تواند تصویر روشنی از وضعیت رفاه ارائه دهد.

سال‌های سخت اقتصاد، روزگار سختی را برای طبقات متوسط و پایین‌تر از متوسط رقم زده است. وقتی شاخص‌های کلان، اعداد ناخوشایندی را نشان می‌دهد، به این معنی اســت که در زیر پوست اعداد، زندگی‌های زیادی به چالش کشیده شده است. منفی شدن نرخ رشد اقتصادی در سه سال متوالی و رشد نرخ تورم از محدوده تک‌رقمی به بالای ۴۰ درصد، تنها یک عدد نیست بلکه واقعیت‌هایی را در خود جای داده که برای کشــف آن‌ها باید سفره دل جامعه را باز کرد.

اقتصاددانان با استناد به صفر شدن نرخ رشد اقتصادی در دوره زمانی ده سال گذشته، دهه ۹۰ را با عنوان دهه خاموش اقتصاد نام‌گذاری کرده‌اند. رشد اقتصادی ایران در طول این دهه بعد از طی کردن ســال‌ها رکود و یک دوره رونــق کوتاه، برآیندی نزدیک به صفر دارد که تحلیل اقتصاددانان را عینیت می‌بخشد اما این تمام واقعیت‌های اقتصاد ایران نیست. شرایط زندگی طبقات زیــادی از جامعه به دلیل افول قدرت خرید در برابر نرخ تورم، طی این دهه برآیندی کمتر از صفر داشــته است. شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی این واقعیت را تایید می‌کند که قدرت خرید خانواده‌های ایرانی در ســال ۹۹ به میزان اوایل دهه ۸۰ بازگشته است. در طول این سال‌ها درآمدها افزایش یافته اما روند رشــد قیمت‌ها آنچنان شتاب داشته است که شکاف میان درآمد و هزینه را بزرگ‌تر کرده است.

تبعــات ۶ برابر شــدن نرخ ارز از اواخر ســال ۹۶ تا اواخر ســال ۹۹ به سادگی برای طبقات متوسط و پایین‌تر از متوسط، دفع نخواهد شد. طبقاتی که درآمدشــان از محل دریافتی‌های ثابت تامین می‌شــود در این سال‌ها عقب‌ماندگی قابل توجهی نسبت به هزینه‌ها پیدا کرده‌اند که جبران آن نیاز به سال‌ها ثبات اقتصادی، تورم تک‌رقمی و افزایش درآمد حقیقی آن‌ها دارد.

ابتدای دهه ۹۰ که نرخ ارز به یک باره از محدوده ۱۲۰۰ تومان به ۳۶۰۰ تومان رسید و نرخ تورم به ۴۰ درصد نزدیک شد، میزان قدرت خرید جامعه ســقوط قابل توجهی را تجربه کرد. با ثبات اقتصادی که طی سال‌های ۹۲ تا ۹۶ در اقتصاد حاکم شــد، رفته‌رفته بخشی از این عقب‌ماندگی در مسیر جبران قرار گرفت. طی این ۴ سال، قیمت ارز رشد محدود و در سطح نرخ تورم را تجربه کرد. شــاخص تورم نیز بلافاصله نزولی شد و سریع‌ترین افت تاریخی را رقم زد به طوری که طی دو ســال از ۳۶ درصد به زیر ۱۰ درصد رسید. همزمان با این شرایط اقتصادی، میزان افزایش حقوق کارمندان دولت و دســتمزد کارگران فراتر از نرخ تورم سالانه در نظر گرفته شد تا طبقاتی که درآمد ثابت دارند، بتوانند اندکی از قدرت خرید از دســت رفته خود را بازیابند و امیدواری بیشتری برای رسیدن به سطحی که در میانه دهه ۸۰ تجربه کرده بودند، داشــته باشند. این رویه تا اواخر سال ۹۶ ادامه یافت اما تکانه‌های ارزی که به واســطه زمزمه‌های خروج آمریکا از برجام در ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۶ ایجاد شد، شرایط را بار دیگر دگرگون ساخت. رفته‌رفته همان روزهای ابتدایی دهه ۹۰ تکرار شد. قیمت ارز سر به آسمان گذاشت و نرخ تورم آرامش را تاب نیاورد. همزمان شاخص رشد اقتصادی معکوس شد و از اوج به حضیض آمد. معکوس شدن مسیر حرکت شاخص‌های اقتصادی، موجب شد تا شاخص درآمد سرانه سقوط کند و درآمد حقیقی خانوار نیز کاهش یابد. مطابق آمار تولید ناخالص داخلی در میانه سال ۹۹، درآمد سرانه ایرانیان با میزان ســال ۹۰ برابری می‌کند. این شاخص‌ها نشان می‌دهد که قدرت خرید خانواده‌ها به شــدت کاهش یافته است. طبقات و دهک‌های پایین تر از متوســط و حقوق‌بگیران، بیشترین فشار را از ناحیه سقوط این شاخص‌ها تحمل می‌کنند.

برآورد نسبت هزینه دهک‌های هزینه‌ای به کل هزینه‌ها (شکاف مصرف دهک‌های هزینه) در سال ۱۳۹۸ - درصد

شرح	نسبت هزینه خانوار هر دهک به متوسط کل در سال ۹۶		نسبت هزینه خانوار هر دهک به متوسط کل در سال ۹۷		اختلاف نسبت هزینه‌ها در سال ۹۷ نسبت به ۹۶		نسبت هزینه خانوار هر دهک به متوسط کل در سال ۹۸	
	شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی
متوسط کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	-	-	۱۰۰	۱۰۰
دهک اول	۲۵٫۱	۲۰٫۴	۲۳٫۴	۱۹٫۹	-۱٫۶	-۰٫۵	۲۱٫۸	۱۹٫۳
دهک دوم	۴۱٫۶	۳۸٫۹	۴۰٫۵	۳۸٫۱	-۱٫۱	-۰٫۷	۳۹٫۴	۳۷٫۴
دهک سوم	۵۲٫۵	۵۱٫۸	۵۰٫۸	۵۰٫۶	-۱٫۷	-۱٫۲	۴۹٫۱	۴۹٫۴
دهک چهارم	۶۲٫۴	۶۳٫۵	۶۰٫۷	۶۲٫۱	-۱٫۷	-۱٫۴	۵۹	۶۰٫۸
دهک پنجم	۷۲٫۶	۷۵٫۶	۷۱٫۲	۷۴٫۵	-۱٫۴	-۱	۶۹٫۹	۷۳٫۵
دهک ششم	۸۴٫۹	۸۸٫۹	۸۳٫۸	۸۸	-۱٫۱	-۰٫۹	۸۲٫۷	۸۷٫۱
دهک هفتم	۱۰۰٫۶	۱۰۴٫۳	۹۹٫۹	۱۰۳٫۷	-۰٫۶	-۰٫۶	۹۹٫۳	۱۰۳
دهک هشتم	۱۲۲٫۷	۱۲۵٫۱	۱۲۱٫۶	۱۲۴٫۶	-۱٫۱	-۰٫۵	۱۲۰	۱۲۴
دهک نهم	۱۵۷٫۴	۱۵۹٫۱	۱۵۹	۱۵۸٫۸	۱٫۷	-۰٫۴	۱۶۰٫۷	۱۵۸٫۴
دهک دهم	۲۸۰٫۴	۲۷۲٫۴	۲۸۹٫۱	۲۷۹٫۷	۸٫۷	۷٫۲	۲۹۷٫۸	۲۸۶٫۹

طبقاتی که درآمدشان از محل دریافتی‌های ثابت تامین می‌شود در این سال‌ها عقب‌ماندگی قابل توجهی نسبت به هزینه‌ها پیدا کرده‌اند که جبران آن نیاز به سال‌ها ثبات اقتصادی، تورم تک‌رقمی و افزایش درآمد حقیقی آن‌ها دارد.

وضعیت دهک‌ها در درآمد و هزینه

مرکز آمار ایران تورم ۱۲ ماه منتهی به بهمن سال ۱۳۹۸ را ۳۷ درصد و رشد اقتصادی این سال را ۷/۱- درصد اعلام کرده است. بر این اساس خانوارهای ایرانی سال دشواری را به لحاظ اقتصادی پشت سر گذاشته‌اند. میزان مصرف و توزیع آن بین دهک‌های مختلف خانوارها سطح رفاه آنها را نشان می‌دهد.

بر اساس مطالعه‌ای که وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی انجام داده است، متوسط هزینه ماهانه خانوارهای شهری در سال ۱۳۹۸ حدود ۴ میلیون و ۱۴۱ هزار تومان و خانوارهای روستایی ۲ میلیون و ۲۵۸ هزار تومان برآورد شده است.

یک خانوار دهک اولی شهری ماهانه ۹۰۲ هزار تومان و یک خانوار روستایی ۴۳۶ هزار تومان هزینه می‌کند. این ارقام برای خانوارهای دهک دهمی در شهر و روستا به ترتیب حدود ۱۲ میلیون ۳۰۰ هزار تومان و ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است. برای دهک هفتم نیز متوسط هزینه خانوارهای شهری ۴ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان و خانوارهای روستایی ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان است.

هزینه خانواده‌های شهری و روستایی

مقایسه میزان مصرف نهایی خصوصی کشور با مجموع هزینه کل خانوارهای کشور برای سال‌های ۱۳۹۵، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ نشان می‌دهد مصرف نهایی خصوصی کشور به تقریب ۱۲ درصد تا ۱۵ درصد بیشتر از مجموع هزینه خانوارهای کشور است. با اعمال اختلاف ۱۵ درصدی و با توجه به مقدار برآوردی هزینه مصرف نهایی خصوصی، میزان هزینه کرد کل خانوارهای کشور برای سال ۱۳۹۸ به تقریب ۱ میلیون و ۱۰۶ هزار و ۱۵۷ میلیارد تومان برآورد می‌شود.

با توجه به نسبت هزینه خانوارهای شهری و روستایی، میزان هزینه کل خانوارهای شهری ۹۳۵ هزار و ۳۳۷ میلیارد تومان و هزینه کل خانوارهای روستایی ۱۷۰ هزار و ۸۱۹ میلیارد تومان برای سال ۱۳۹۸ برآورد می‌شود. همچنین با توجه به تعداد خانوارهای شهری، متوسط هزینه یک خانوار شهری ۴۹ میلیون و ۶۹۲ هزار تومان و متوسط هزینه یک خانوار روستایی ۲۷ میلیون و ۱۰۲ هزار تومان در سال ۱۳۹۸ برآورد می‌شود.

نسبت هزینه خانوارهای شهری به روستایی برای سال ۱۳۹۸، به تقریب ۵,۴۸ لحاظ شده است؛ زیرا مقدار آن در سال ۱۳۹۵ به تقریب برابر ۵,۴۳، در سال ۱۳۹۶ به تقریب برابر ۵,۵۲ و در سال ۱۳۹۷ به تقریب برابر ۵,۴۸ بوده است؛ به عبارت دیگر درمجموع خانوارهای شهر حدود ۵,۴ برابر خانوارهای روستایی هزینه می‌کنند. بخش مهمی از این تفاوت ناشی از تفاوت جمعیتی شهر و روستا و بخشی هم مربوط به تفاوت در سطح رفاه آن‌هاست.

تورم و مصرف حقیقی

طبق گزارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، تورم روستایی بیش از شهری و تورم خوراکی بیش از تورم غیرخورا کی بوده است. برای خانوارهای شهری تورم کل ۳۷,۴ درصد و تورم خوراکی و غیرخوراکی به ترتیب ۵۳,۸ و ۳۲ درصد بوده است. این ارقام برای خانوارهای روستایی به ترتیب ۴۱,۸۵۳ و ۳۱ درصد بوده است.

شاخص‌های رفاه اجتماعی شامل مصرف و توزیع آن نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۸ به طور کلی رفاه خانوارهای ایرانی کاهش پیدا کرده است، کاهش رفاه خانوارهای روستایی بیش از خانوارهای شهری و کاهش رفاه خانوارهای دهک‌های پایین درآمدی بیش از دهک‌های بالا بوده است. درنتیجه کاهش قدرت خرید ناشی از تورم و کاهش درآمد، کاهش مصرف حقیقی خانوارهای روستایی ۱۱- درصد و خانوارهای شهری ۸- درصد بوده است.

برآورد متوسط هزینه یک خانوار شهری و روستایی کشور در سال ۱۳۹۸

شرح	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸
کل هزینه یک خانوار شهری (تومان)	۲۸٫۴۸۲٫۰۰۰	۳۳٫۵۳۸٫۶۰۰	۳۹٫۳۲۲٫۷۰۰	۴۹٫۶۹۲٫۴۰۴
کل هزینه یک خانوار روستایی (تومان)	۱۵٫۶۹۰٫۷۰۰	۱۸٫۱۳۹٫۹۰۰	۲۱٫۴۴۷٫۲۰۰	۲۷٫۱۰۲٫۹۹۵
تعداد خانوار شهری	۱۸٫۱۲۵٫۴۸۸	۱۸٫۳۸۰٫۹۲۷	۱۸٫۵۵۶٫۳۶۵	۱۸٫۸۸۲٫۵۴۱
تعداد خانوار روستایی	۶٫۰۵۴٫۹۳۹	۶٫۱۴۱٫۳۳۰	۶٫۲۱۳٫۴۶۸	۶٫۳۰۲٫۵۹۵
هزینه کل خانوارهای شهری (میلیارد تومان)	۵۱۶٫۲۵۰	۶۱۵٫۱۲۹	۷۲۹٫۶۸۶	۹۳۵٫۳۳۷
هزینه کل خانوارهای روستایی (میلیارد تومان)	۹۵٫۰۰۶	۱۱۱٫۴۰۳	۱۳۳٫۲۶۱	۱۷۰٫۸۱۹
نسبت هزینه خانوارهای شهری به روستایی	۵,۴۳	۵,۵۲	۵,۴۸	۵,۴۸
کل هزینه خانوارهای کشور (میلیارد تومان)	۶۱۱٫۲۵۶	۷۲۶٫۵۳۲	۸۶۲٫۹۴۸	۱٫۱۰۶٫۱۵۷
هزینه مصرف نهایی خصوصی (میلیارد تومان)	۷۰۸٫۷۷۴	۸۲۴٫۳۷۵	۱٫۱۰۵٫۵۹۸	۱٫۳۰۱٫۸۲۹
اختلاف هزینه خانوار و مصرف حقوقی (میلیارد تومان)	۹۷٫۵۱۸	۹۷٫۸۴۳	۱۵۲٫۶۵۰	۱۹۵٫۶۷۲
اختلاف هزینه خانوار و مصرف خصوصی (درصد)	۱۴	۱۲	۱۵	۱۵

کاهش مصرف حقیقی خانوارهای دهک اول و دهم شهری به ترتیب ۱۲,۷- و ۴,۷- درصد بوده است. دو مقدار اخیر برای خانوارهای روستای نیز به ترتیب ۱۱,۵- و ۹,۳- درصد بوده است. این در حالی است که تورم دهک‌های پایین درآمدی کمتر از تورم دهک‌های بالایی بوده است.

به نظر می‌رسد کاهش مصرف حقیقی خانوارها عمدتا ناشی از کاهش درآمد درنتیجه افت تولید بوده است. از سوی دیگر کاهش بیشتر مصرف دهک‌های پایین درآمدی نشان می‌دهد که دهک‌های پایین درآمدی بیش از دهک‌های بالایی از کاهش تولید متضرر شده اند که احتمالا ناشی از کاهش اشتغال در بنگاه‌های کوچک و متوسط و نیز کاهش حقیقی هزینه‌های دولت که این گروه بیشتر به آن اتکا دارند، بوده است؛ همچنین تورم اقلام ضروری خوراکی که سهم بیشتری از هزینه‌های دهک‌های پایینی را شامل می‌شود بیش از تورم غیرخوراکی بوده است؛ از سوی دیگر درنتیجه فعالیت‌های سوداگرانه در بازار دارایی‌ها و کالاهی خاص نظیر ارز، طلا، مسکن و اوراق بهادار، دهک‌های بالای درآمدی توانسته‌اند ثروت را به سود خود و به ضرر دهک‌های پایینی بازتوزیع کنند.

طبق گزارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در زمان‌های رکود، به طور معمول انتظار می‌رود کاهش مصرف کمتر از کاهش تولید و کاهش مصرف گروه‌های فقیرتر به دلیل مصرف در سطح حداقل معاش کمتر از کاهش مصرف گروه‌های مرفه‌تر باشد. شرایط سال ۱۳۹۸ خلاف این انتظارات را نشان می‌دهد که می‌تواند نشان از وخامت اوضاع و ماهیت چندبعدی چالش‌ها داشته باشد. وقوع همزمان کاهش تولید، بی ثباتی بازارهای مالی، بازتوزیع منابع به ضرر گروه‌های فقیر در کنار چشم‌انداز مبهم خانوارها ناشی از شرایط اقتصادی، اجتماعی و محیطی می‌توانند مهم‌ترین عوامل مؤثر بر این شرایط باشند.

۱۱
درصد
میزان کاهش مصرف حقیقی خانوار روستایی در سال ۹۸

۸
درصد
میزان کاهش مصرف حقیقی خانوار شهری در سال ۹۸

زمینه‌سازان نابرابری

فشار تورم چگونه در سال‌های گذشته، توزیع عادلانه ثروت را به جالش کشیده است

مائده امینی
خبرنگار «آینده ما»

۰,۳۶۵۰
درصد
پایین‌ترین ضریب جینی در دهه ۹۰ که مربوط به سال ۹۲ است

روند صعودی ضریب جینی و نسبت ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین جمعیت از سال ۱۳۹۲ تا ۹۷ نشان‌دهنده افزایش قابل توجه نابرابری و شکاف اجتماعی در نتیجه رشد اقتصادی منفی و تورم بالای اقتصاد طی این سال‌ها بوده است. نابرابری بالا در توزیع درآمد مزایای حاصل از رشد اقتصادی را تنها به گروه‌های ثروتمند اختصاص داده و مانع از دسترسی فقرا به مزایای حاصل از رشد اقتصاد می‌شود. ایران میان ۱۵۴ کشوری که در گزارش جدید سازمان ملل مورد بررسی قرار گرفته‌اند از نظر میزان ضریب جینی در رتبه ۵۴ قرار گرفته است که بدین ترتیب شکاف درآمدی در ایران طی دوره ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ کمتر از ۵۳ کشور برآورد شده است. اگر دایره بررسی‌های خود را محدود به منطقه خاورمیانه کنیم، ایران با نرخ تورم ۳۷,۲ بالاترین نرخ تورم را در بین کشورهای منطقه دارد که بدترین عملکرد در بین کشورهای منطقه است. این در حالی است که بر اساس سند چشم‌انداز بیست‌سالهٔ جمهوری اسلامی ایران، ایران تا پایان سال ۱۴۰۴ هجری شمسی قدرت اول منطقهٔ جنوب غربی در نظر گرفته شده است. نرخ تورم کنونی ایران اما در رابطه غیر خطی، موجب شده که توزیع نابرابر و ناعادلانه درآمد در ایران نسبت به سایر کشورهای منطقه بیشتر باشد. وضعیتی که با بازگشت تحریم‌ها علیه ایران و شیوع ویروس کرونا تشدید شده است چرا که افزایش بیکاری در طول سال‌های گذشته (که محصول خاموشی بنگاه‌های اقتصادی و تعدیل نیروهای سازمان‌هاست) یکی از عوامل اصلی افزایش ضریب جینی و شکاف طبقاتی است. از سوی دیگر درآمد دولت نسبت به گذشته کاهش یافته و پروژه‌های عمرانی و بودجه برخی بخش‌های اشتغال‌زا، به‌دلیل کسری بودجه تزریق نمی‌شود تا تحرک اقتصادی روز به روز کمتر شود.

متوسط انواع هزینه‌ی سالانه یک خانوار شهری سال ۱۳۹۳-۹۸ (هزار ریال)

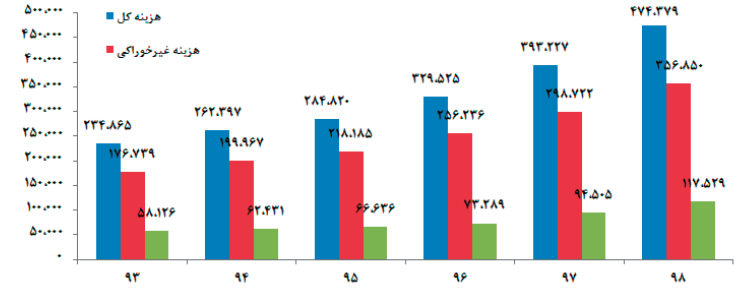

متوسط انواع هزینه‌ی سالانه یک خانوار روستایی سال ۱۳۹۳-۹۸ (هزار ریال)

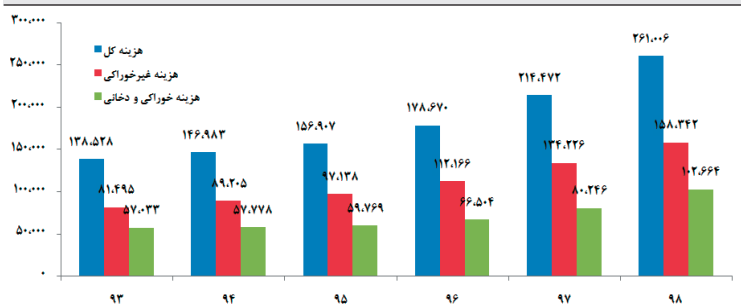

روند تغییر ضریب جینی در سال گذشته

ضریب جینی، شاخصی است که میزان انحراف توزیع درآمد (یا مصرف) در میان افراد یا خانوارهای یک کشور را نسبت به توزیع برابر و عادلانه اندازه‌گیری می‌کند. ضریب جینی یا «شاخص جینی» (Gini index) معیار اندازه‌گیری توزیع درآمد (یا ثروت) در یک جمعیت است که اولین‌بار توسط آماردان ایتالیایی کورادو جینی (Corrado Gini) در سال ۱۹۱۲ میلادی به وجود آمده و تعریف شده است. این ضریب هم‌چنان یکی از شناخته‌شده‌ترین شاخص‌های نابرابری در بین بیش از ۵۰ شاخص به شمار می‌آید. شاخص یا ضریب جینی به صورت کلی نابرابری را در میان مقادیر مختلف یک متغیر اندازه‌گیری می‌کند. هرچه این شاخص بالاتر باشد، داده‌ها پراکنده‌تر هستند. همه این‌ها یعنی ضریب جینی به نوعی، گستره درآمد خانوارها را اندازه‌گیری می‌کند. گزارش مرکز آمار نشان داد، ضریب جینی در سال گذشته در مقایسه با سال ۹۷ کاهش یافته و این به این معناست که در این یک سال، فاصله درآمدی فقیر و غنی کمتر شده و نابرابری در سطح اقتصاد ایران اندکی کاهش یافته است. رئیس مرکز آمار معتقد است، تورم دهک‌های بالای درآمدی در قیاس با تورم دهک‌های پایین درآمدی بالاتر است و این شاید بخشی از کاهش ضریب را توجیه کند. از سوی دیگر این مرکز در گزارش خود علت بهبود نسبی ضریب جینی در سال ۹۸ را کمک سازمان‌ها و نهادهای دولتی به دهک‌های پایین درآمدی می‌داند و معتقد است که توزیع درآمد در سال ۹۸، بهبودی نسبی یافته است.

همه‌چیز درباره صعود ۵ساله اختلاف طبقاتی

فارغ از اتفاقی که در سال گذشته افتاده است، روند تغییرات ضریب جینی در کل کشور، نشان‌دهنده روند افزایشی این شاخص در سال‌های ۹۲ الی ۹۷ است. از آنجا که ضریب جینی نشان‌دهنده تغییرات بین دهک‌هاست، افزایش نابرابری در سال‌های ۹۲ تا ۹۷ می‌تواند در سه حالت رخ داده باشد؛ در حالت اول سهم دهک‌های اول کاهش و سهم دهک‌های بالا افزایش داشته باشد. در این حالت کم درآمدها فقیرتر و پردرآمدها، غنی‌تر شده‌اند. حالت دوم اما از این قرار است که سهم دهک‌های اول کاهش و دهک‌های بالا ثابت مانده باشد. اگر این افزایش مستمر ضریب جینی ازین قرار باشد، کم درآمدها فقیرتر شده‌اند اما تغییری در وضعیت اغنیا رخ نداده است. حالت سومی هم می‌تواند وجود داشته باشد که زمینه‌ساز این رخداد شده باشد. در این حالت، سهم دهک‌های اول درآمدی ثابت مانده اما میزان درآمد دهک‌های بالای جامعه، افزایش پیدا کرده است که این یعنی اگرچه وضعیت فقرا تغییری نکرده اما بر ثروت و درآمد اغنیا افزوده شده است.

گزارش مرکز آمار نشان داد، ضریب جینی در سال گذشته در مقایسه با سال ۹۷ کاهش یافته و این به این معناست که در این یک سال، فاصله درآمدی فقیر و غنی کمتر شده و نابرابری در سطح اقتصاد ایران اندکی کاهش یافته است.

رابطه تورم و نابرابری چطور پیش می‌رود؟

نتیجه مطالعاتی که در دهه‌های اخیر توسط اقتصاددانان انجام شده حکایت از آن دارد که رابطه بین نرخ تورم و نابرابری درآمد یک رابطه غیرخطی است. در واقع، اگرچه تورم یکی از عوامل موثر بر نابرابری درآمد است اما رابطه میان نابرابری درآمد و تورم به لحاظ نظری روشن نیست و صرفا می‌توان در چند گزاره به رابطه خطی این دو رسید. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، در شماره چهار خود نوشته است که تورم قدرت خرید پول را کاهش می‌دهد که این مسئله می‌تواند از سه طریق بر نابرابری اثر بگذارد:

۱ **اثرگذاری بر درآمد حقیقی:** اگر دستمزدهای اسمی ثابت باشد، درآمد حقیقی با افزایش تورم، کاهش پیدا می‌کند و صاحبان درآمدهای ثابت و کلیه افرادی که نمی‌توانند درآمد خود را متناسب با افزایش قیمت‌ها تغییر دهند، متضرر می‌شوند و قدرت خرید واقعی آن‌ها کاهش پیدا می‌کند. این اثر برای همه دهک‌های درآمدی جامعه یکسان نیست. بسیاری از صاحبان درآمد بالا، ممکن است درآمد ثابتی دریافت نکنند و درآمد اسمی آن‌ها همزمان با افزایش تورم در اقتصاد، بالاتر رود. و این منظری است که از آن، افزایش تورم، نابرابری را افزایش می‌دهد.

۲ **کاهش ارزش کمک‌های معیشتی:** تورم، ارزش حقیقی پرداخت‌های انتقالی دولت مانند یارانه‌های نقدی، بیمه‌بیکاری و... را کاهش می‌دهد. ازآنجا که مخاطب دریافت این قسم کمک‌ها عموما دهک‌های کم‌درآمد جامعه هستند و عموما کمک‌های دولت‌ها با نرخ تورم همسان‌سازی نمی‌شود، تورم از این طریق می‌تواند به نابرابری در جامعه دامن بزند.

۳ **تاثیر بر ارزش دارایی‌ها:** قدرت اقشار مختلف برای جبران کاهش قدرت خرید ناشی از تورم متفاوت است. معمولا اقشار ثروتمند قابلیت بیشتری برای محافظت کردن از خود در مقابل شوک‌های ناشی از تورم دارند. این اقشار سبد سرمایه‌گذاری متنوع‌تری دارند؛ سهام، زمین، املاک، ارز، طلا و... که به این ترتیب می‌توانند اثر تورم را پوشش دهند.

شوک‌های تورمی، که ایران بسیار در دهه ۹۰ تجربه کرده است، ممکن است نابرابری درآمد را افزایش دهد. چرا که شوک‌های تورمی، منجر به نوسان‌های شدید در اقتصاد می‌شود که می‌تواند عدم اطمینان را در جامعه افزایش دهد، موجب کاهش سرمایه‌گذاری شده و در نهایت رشد را به تعویق بیندازد. رومر و رومر در پژوهشی که در سال ۱۹۹۸ انجام دادند نشان دادند که کشورهای با انحراف معیار بالاتر رشدGDP، ضریب جینی بزرگ‌تری دارند و در نتیجه اختلاف طبقاتی در میان دهک‌های مختلف درآمدی آن‌ها بیشتر است. از سوی دیگر، طبق منحنی فیلیپس انتظار می‌رود که در کوتاه‌مدت، افزایش بیکاری که محصول نابه‌سامانی اقتصادی است و این روزها محرک دیگری به نام کرونا هم با آن دخیل است، به افزایش کم‌درآمدها در یک جامعه دامن بزند و در نهایت این وضعیت موجب تشدید نابرابری شود. علاوه بر این، با فرض اینکه، هزینه‌های اخراج و استخدام، به طور کلی برای کارگران ماهر نسبت به کارگران بی‌تجربه بیشتر است (بیکاری بر کارگران کم‌مهارت اثر بیشتری می‌گذارد) افزایش بیکاری در کوتاه‌مدت نابرابری درآمد را بیشتر می‌کند.

همه مقصران نابرابری

به جز تورم و بیکاری، توسعه نابرابری در ایران علل دیگری هم دارد. نابرابری حقوق مدیران با کارمندان و کارگران، توزیع منابع حاصل از هدفمندی یارانه‌ها به آحاد جامعه از جمله گروه‌های پردرآمد و درنتیجه عدم اصابت منابع بیشتر یارانه‌ای به اقشار آسیب‌پذیر، توزیع گسترده رانت‌های ارزی، واردات و تسهیلات بانکی به نفع اقشار مرفه، افزایش و نوسانات شدید در بازار دارایی‌ها (ارز، سکه، خودرو و مسکن) که منجر به پولدارتر شدن اغنیا و فقیرتر شدن فقرا شده است، از دیگر عوامل تشدید اختلاف طبقاتی است.

از سویی افزایش شدید اجاره‌بها و قیمت مسکن که به نفع مالکان و به ضرر مستأجران بوده است و سهم مسکن را در سبد هزینه خانوارها از ۳۰ درصد تا ۵۰ درصد و حتی بعضا ۷۰ درصد افزایش داده است و افزایش شدید مخارج خوراکی اقشار مختلف، توزیع نامناسب یارانه پنهان که منجر به بهره‌مندی بیشتر اقشار پرمصرف‌تر (ثروتمندتر) می‌شود هم از دیگر زمینه‌سازان نابرابری در ایران به شمار می‌روند که بارها و بارها نسبت به آن‌ها هشدار داده شده است.

۰,۴۰۹۳

درصد
بالاترین ضریب جینی در دهه ۹۰ که مربوط به سال ۹۷ است

ترکیب انواع هزینه‌های سالانه یک خانوار روستایی سال ۱۳۹۸

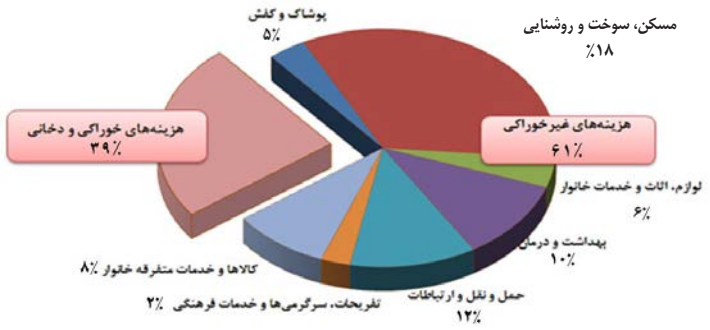

ترکیب انواع هزینه‌های خوراکی و دخانی یک خانوار روستایی

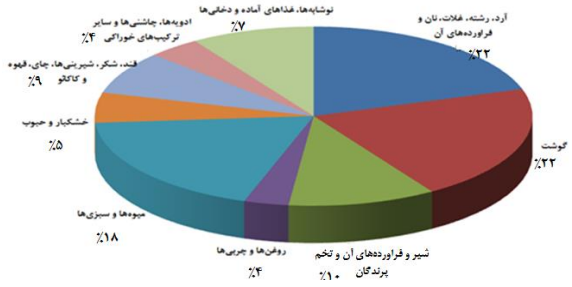

ترکیب انواع هزینه‌های غیرخوراکی یک خانوار روستایی

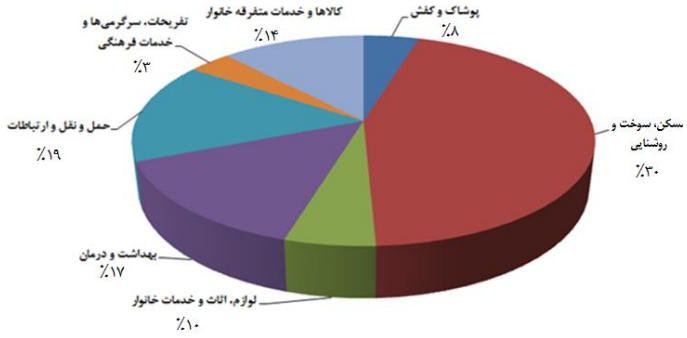

اصلاح قانون اساسی، علاج رهایی از فقر و تورم

عدم تناسب شاخص‌ها با عملکرد شرکت‌ها



محمد قلی یوسفی

اقتصاددان

هرچند که ضریب جینی شـــاخصی اســـت که نســـبت فقرا به ثروتمندان را مشـــخص می‌کند ولی معین نیست که این افراد چه کسانی هستند، چه شغلی دارند و در کجا ساکن هستند و درآمدشان از کجا به دســـت می‌آید، بنابراین یک شاخص مبهم و کلاتی است ولی با این حال این شـــاخص در ماهیت اقتصادهایی که دولت نقش مهمی را در اقتصاد بازی می‌کند، مطرح می‌شـــود. از این رو نابرابری در کشـــورهای نفت‌خیزی مثل ایران کـــه دولت درآمدهای نفتی را در اختیـــار دارد در اقتصاد مداخله می‌کند و بیـــش از ۸۰ درصد از فعالیت‌های اقتصادی را در دســـت دارد، یک پدیده عادی است. در چنین شـــرایطی، دولت می‌تواند یک عده را ثروتمند و یک عده را با سیاست‌هایی که دنبال می‌کند، فقیر کند. کار دولت‌ها همیشه این است که به نفع یک عده و به ضرر یک عده دیگر کار کنند؛ در نتیجه نابرابری‌هایی به شکل بسیار افراطی ایجاد کنند. نباید فراموش کنیم که نابرابری امری طبیعی است. انسان‌ها به شکل نابرابر به دنیا می‌آیند ولی وقتی این نابرابری‌ها شکل افراطی پیدا کند، دلایل دیگری وجود دارد. در جوامع توسعه‌نیافته که قانون حاکم نیست یا حقوق مالکیت جدی گرفته نمی‌شود، نابرابری از دل حاکمیت سیستم اجتماعی و نهادها بیرون می‌آید که همواره نابرابری را تشـــدید می‌کنند. از این رو نابرابری‌ها می‌توانند عقب‌ماندگی را تشدید و تعمیق کنند و مانع پیشرفت بشوند. در چنین سیســـتمی، یارانه‌ای که به افراد نیازمند می‌دهند تا مشـــکل آن‌ها رفع شـــود مثل داروست و موقتی است و دائمی نیست. اگر افراد معلول و کم‌توان باشند باید یارانه دریافت کنند اما آنچه که در ایران مطرح شده نه‌تنها افراد فقیر را فقیرتر می‌کند بلکه افراد سالم را هم فقیر می‌کند. مسئله‌ای که وجود دارد این است که به طور کلی شرایط باید به گونه‌ای باشد که نیازی به پرداخت یارانه نباشد ولی متاسفانه دولتمردان کاری کرده‌اند که فشار زیادی به مردم می‌آید و مردم ناخواسته بیکار یا فقیر شده‌اند. سیاست‌های نادرست در ۴۲ سال گذشته، به صورت تجمعی باعث افزایش و بازتولید مرتب فقر و بیکاری در کشور شده است. در چنین شرایطی که کشور سیاست‌های نادرستی را چه در داخل چه در سطح بین‌المللی دنبال کرده و منجر به افزایش تحریم‌ها شده و با وجود بحران کنونی کرونا، کمک به اقشار وسیع جامعه ضروری است و شرایط موجود ایجاب می‌کند حتما به افرادی که از این شرایط آسیب دیده‌اند، کمک شود. علی‌رغم اینکه تحقق بازار آزاد مهم است اما فراموش نکنیم که بازار آزاد تنها در جایی شکل می‌گیرد که بحرانِ وجود ندارد. دولت باید در کشور بحران‌زده بازارســـازی کند و ضمناً نباید به سمت گداپروری پیش برود. دولت در شرایط فعلی باید بتواند بستری را فراهم کند که بخش خصوصی بتواند فعالیت کنـــد و در جهت حمایت از بازار گام بردارد. دولت که باعث و بانی تورم از طریق افزایش هزینه‌ها، کسری بودجه، سیستم مالیاتی، تزریق پول و دخالت در سیستم بانکی است، نقدینگی را زیاد می‌کند و به طور طبیعی با افزایش نقدینگی، تورم به وجود می‌آید و قدرت خرید مردم کاهش پیدا می‌کند و شکاف طبقاتی به این ترتیب افزایش پیدا می‌کند. از قدیم گفته‌اند که تورم مثل دزد اســـت چون هردو جیب مردم را خالی می‌کنند با این تفاوت که دزد را می‌شـــود شناسایی کرد و تحویل دادگاه داد ولی باعث و بانی تورم را نمی‌شود چون خود دولتمردان هســـتند. مهم‌ترین مشکل تورم این است که قیمت‌های نسبی را به هم می‌ریزد. زیرا فعالان اقتصادی علائمی را که باید بگیرند به دلیل حالت غیر طبیعی قیمت‌ها، نمی‌توانند پیش‌بینی کنند و قیمت‌ها روند غیرعادی خواهند داشت و در ادامه سرمایه‌گذار هم نمی‌تواند بفهمد که کجا سرمایه‌گذاری کند و منابع خود را به کار گیرد. در این شـــکی نیست همیشه تورم به ضرر اقشار حقوق بگیر کم‌درآمد و مصرف‌کننده است چون قدرت خرید آن‌ها پایین می‌آید و درآمدی ندارند و قشر مرفه تورم را به پایین منتقل می‌کنند. به این معنی که اقشار مرفه مالیات تورمی را به مصرف‌کننده منتقل می‌کنند و مصرف‌کننده‌ها هم راهی به جز پرداخت مالیات ندارند. با این وجود دولت نمی‌تواند بخشـــی از راه‌حل این کلاف سردرگم باشد زیرا این مشکلات را خودش که طی ۴۲ سال روی هم انباشته کرده است. اما تنها راه نجات ما این است که دولتمردان تصمیمی بلندمدت بگیرند و این وضعیت را علت‌یابی کنند. مهم‌ترین علت این وضعیت بزرگ بودن دولت و اقتصاد دولتی است که به تورم و نقدینگی بالا ختم شده است. بنابراین دولت باید کوچک شـــود و هزینه‌های خود را کاهش دهد. دولت خودسرانه نمی‌تواند کوچک شود مگر اینکه قانون اساسی اصلاح شود. لازمه کوچک شدن دولت اصلاح قانون اساسی و واگذاری میدان عمل به بخش خصوصی اســـت زیرا بخش خصوصی به دنبال منافع خودش و افزایش تولید و عرضه است. حاکمیت بخش خصوصی منجر به کاهش قیمت‌ها و جلوگیری از تورم می‌شـــود. دولت و بخش‌های عمومی هم باید به وظایف اصلی خود بازگردند تا هزینه‌های عمومی، فرهنگی، نظامی و سایر هزینه‌های متعدد برچیده و قدرت‌های موازی کنار گذاشته شوند تا تورم از بین برود.

۱,۰۷

برابر

افزایش ضریب جینی از سال ۹۲ تا ۹۸

تحولات هزینه خانوار

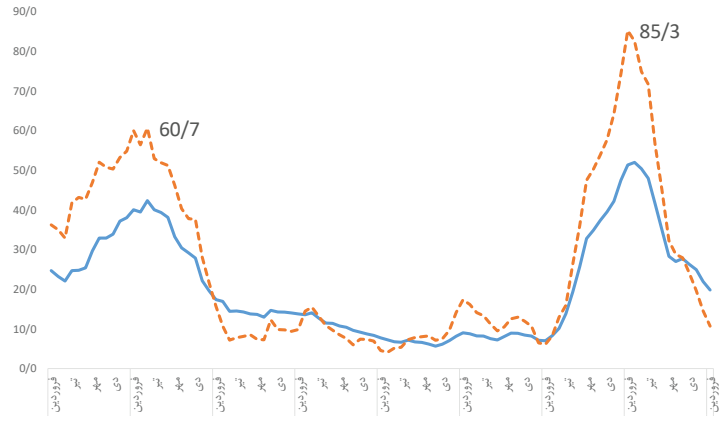

حداقل ۱۶ میلیون نفر در ایران در فقر مطلق زندگی می‌کنند. برآوردهای بازوی پژوهشی مجلس از نرخ فقر نشان می‌دهد درحالی‌که در سال ۱۳۹۶، حدود ۱۶ درصد از جمعیت کشور در زیر خط فقر مطلق قرار داشته‌اند، تا پایان سال ۹۷ حدود ۲۳ تا ۴۰ درصد (با سناریوهای مختلف برای وضعیت درآمدی خانوار در سال ۱۳۹۷) زیر خط فقر قرار گرفته‌اند.

فقر روی خط تحریم

در دو دوره تحریم دهه ۹۰ خط فقر جهش پیدا کرده است

خط فقر در ایران با اعداد مختلفی روایت می‌شود؛ اعدادی که از داده‌های مختلف، بر اساس پایه‌های مختلف و در نهایت با نتایج ناهمگون استخراج می‌شود. هیچ نهادی در ایران ملزم به ارائه آمار منظم و مدون در این حوزه نیست و همین موضوع، پرداختن به فقر و پژوهش در این حوزه را سخت می‌کند. هیئت وزیران در سال ۱۳۸۴ سندی با عنوان «سند کاهش فقر و هدفمندی یارانه‌ها» تصویب کرد ولی این سند به‌دلیل مشخص نبودن ابعاد دقیق مسئله متروک ماند و به مرحله اجرا نرسید. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی پیشنهاد داده که وزارت رفاه مکلف به محاسبه و انتشار متغیرهای مرتبط با فقر شود. به شکلی که سالانه گزارشی شامل عدد خط فقر، نرخ فقر، تعداد خانوارهای زیر خط فقر، مشخصات خانوارهای زیر خط فقر، درصد ورود و خروج خانوارها به زیر خط فقر، مشخصات خانوارهای خارج‌شده از خط فقر و تاثیر سند کاهش فقر بر خانوارهای زیر خط فقر را به هیئت وزیران و مجلس شورای‌اسلامی ارائه دهد.

بر اساس داده‌های این گزارش، نرخ فقر در مناطق شهری استان تهران ۱۲,۵ درصد و در مناطق روستایی این استان، ۱۴,۳ درصد برآورد می‌شود. این در حالی است که همین نرخ در مناطق شهری استان محرومی مانند سیستان و بلوچستان به ۴۲,۲ درصد هم رسیده است. نرخی که در خاورمیانه و حتی در کشورهایی که درگیر جنگ و... هستند، بی‌سابقه است. در حالی که نرخ فقر در سال ۹۶، ۱۶ درصد اعلام شده بود، در بهار امسال بازوی پژوهشی مجلس اعلام کرد که نرخ فقر کشوری در پایان سال ۹۷ به ۱۸,۴ درصد رسیده است. نرخی که چند سال قبل در سال ۹۳ تکرار شده بود؛ به نظر می‌رسد هر بار که آمریکا تحریم‌هایش را علیه ایران تشدید می‌کند، مردم کشور فقیرتر می‌شوند. شاهد مثال این ادعا، رشد ۸۰ درصدی خط فقر اعلام شده توسط مرکز پژوهش‌های مجلس است؛ خط فقر خانوارهای چهارنفره در شهر تهران ظرف دو سال اخیر، از ۲.۵میلیون تومان به ۴.۵میلیون تومان رسیده است.

درباره روش‌های محاسبه خط فقر

یکی از مهم‌ترین خلأها در حوزه محاسبه فقر در ایران، چندصدایی بودن آن است. هیچ نهاد رسمی در کشور تاکنون، در قالب مطالعات مدون در این‌باره داده‌ای منتشر نکرده و تنها چند گزارش از مرکز پژوهش‌های مجلس است که گه‌گداری، داده‌های آن تبدیل به زنگ خطری برای مسئولان می‌شود اما در نهایت این راه مقطع به جایی نمی‌رسد. عموما محاسبات صورت گرفته در این حوزه به شکل پراکنده توسط دستگاه‌های مختلف انجام می‌شود که با توجه به در نظر گرفتن پایه مختلف در این محاسبات نه تنها قابل اتکا برای همه نیست بلکه نتایج حاصل از آن، گاه یکدیگر را هم نقض می‌کند. مرکز پژوهش‌های مجلس، در گزارشی که در سال ۹۷ منتشر کرده درباره روش محاسبه خط فقر توضیح داده است: روش مورد استفاده در این مطالعه، روش «هزینه حداقل نیازهای اساسی تکراری» یا cost of basic needs نام دارد. در این روش، یک سبد خوراکی به عنوان مرجع انتخاب می‌شود که این سبد خوراکی برای تأمین ۲۱۰۰ کیلو کالری در روز تنظیم می‌شود. سپس هزینه دستیابی به این سبد برای فقرا بر اساس داده‌های موجود، استخراج می‌شود. با مشخص شدن هزینه تأمین این سبد، خط فقر خوراکی به‌دست می‌آید. در نهایت با این منطق که شخصی که هزینه‌های خوراکش در محدوده خط فقر است، سایر هزینه‌هایش هم با این استانداردها فاصله چندانی ندارد، خط فقر محاسبه شده و اعلام می‌شود. این روش را اصطلاحا روش «ترپ و دیگران» هم

ترکیب انواع هزینه‌های سالانه یک خانوار شهری سال ۱۳۹۷

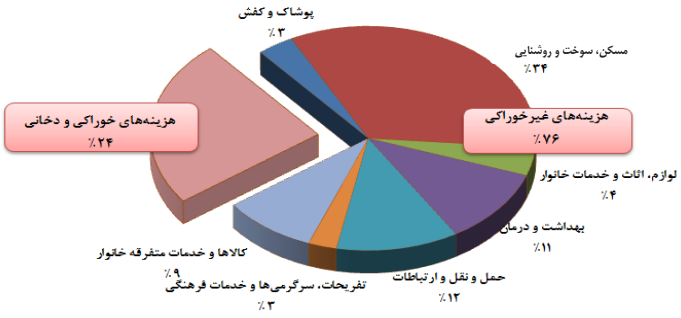

ترکیب انواع هزینه‌های خوراکی و دخانی یک خانوار شهری

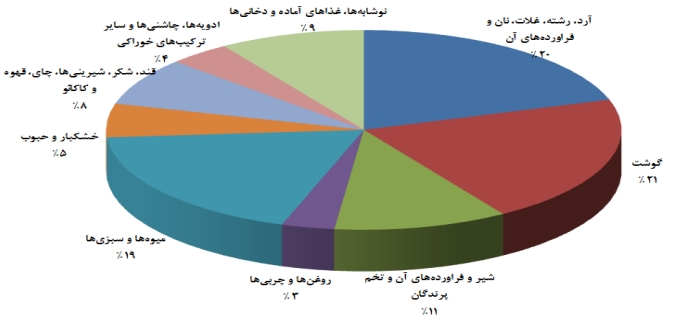

ترکیب انواع هزینه‌های غیرخوراکی یک خانوار شهری

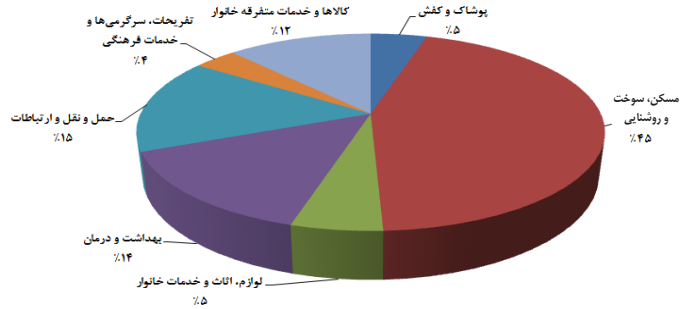

می‌نامند. بر اساس تحلیل‌های موجود در این گزارش، محاسبه یک خط فقر برای کل کشـــور چندان قابل اتکا نخواهد بود چرا که تنوع زیادی به لحاظ سطح قیمت‌ها، سبد کالای خوراکی حتی آب و هوا و موقعیت جغرافیایی در ایران وجود دارد که نسبت دادن یک خط فقر به همه کشور را نامعتبر می‌کند. برای رسیدن به نتایج معتبرتر البته در فرآیند محاسبه خط فقر از ضریب انگل نیز استفاده می‌شود. ضریب انگل به معنای سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانواراست. بر اساس ضریب انگل به دست آمده و هزینه سبد غذایی، کل هزینه ســـرانه سبد مصرفی فقرا حساب می‌شود. البته پیش از شروع همه این مراحل، پژوهش‌گران جامعه گسترده‌ای را مورد مطالعه قرار می‌دهند، اطلاعات مربـــوط به آن‌ها را جمع‌آوری کرده و دهک‌بندی را بر اســـاس درآمد و هزینه این خانوادهها انجام می‌دهند. سپس خوشه‌بندی و حقیقی‌سازی هزینه‌های بی‌دوام در دستور کار قرار می‌گیرد. خوشه‌بندی کمک می‌کند خط فقر برای روستانشینان و شهرنشینان متمایز شده و عدد مربوط به هرکدام از آن‌ها بر اساس شرایط خودشان تعیین و اعلام شود.

۸۰

درصد
رشد خط فقر در دو سال گذشته

۲

میلیون تومان
خط فقر کشوری در سال گذشته

همه‌چیز درباره این خطوط هولناک

حداقل ۱۶ میلیون نفر در ایران در فقر مطلق زندگی می‌کنند. برآوردهای بازوی پژوهشی مجلس از نرخ فقر نشان می‌دهد درحالی‌که در سال ۱۳۹۶، حدود ۱۶ درصد از جمعیت کشـــور در زیر خط فقر مطلق قرار داشته‌اند، تا پایان ســـال ۹۷ حـــدود ۲۳ تا ۴۰ درصد (با ســـناریوهای مختلف برای وضعیت درآمدی خانوار در ســـال ۱۳۹۷) زیر خط فقر قرار گرفته‌اند. مرکز پژوهش‌های مجلس، خط فقر را ناتوانی در کسب حداقل استاندارد زندگی تعریف کرده است. فقر مطلق بر اساس تعریف این نهاد، عدم دسترسی به حداقل‌های معیشتی است و تحت تاثیر توزیع درآمد در جامعه قرار ندارد. سعید مدنی هم در کتاب «فقر و نابرابری در ایران» نوشته است: خط فقر مطلق شامل حداقل درآمد لازم برای تامین نیازهایی چون خوراک، پوشاک، آموزش، بهداشت و درمان و مسکن است. مدنی مجموعه کالاها و خدماتی که برای حیات یک خانواده ضروری است را مرز بین فقیر و غیر فقیر می‌داند. اگر بخواهیم به تعاریف بین‌المللی مراجعه کنیم، بانک جهانی هر فرد را که روزانه کمتر از دو دلار درآمد دارد فقیر مطلق می‌داند.

اما فقر انواع مختلفی دارد. آنچه که بر اســـاس مدنی «فقر نسبی» نام می‌گیرد، پایین‌تر بودن درآمد فرد از درآمد متوسط جامعه است. از شاخص فقر نسبی عموما برای سنجش نابرابری استفاده می‌شود و معیارهای دیگری بـــرای تعریف آن وجود دارد. بر اســـاس تعریـــف وزارت کار، رفاه و تامین اجتماعی، «ناتوانی شـــخص در دستیابی به سطح خاصی از استانداردهای زندگی، که در جامعه او، لازم یا مطلوب تشخیص داده می‌شود» فقر نسبی نام می‌گیرد اما معمول‌ترین ملاک محاسبه فقر نسبی، کسب درآمدِ ۵۰ تا ۶۶ درصد میانه درآمد جامعه است.

یکـــی دیگر از انواع فقر، «فقر قابلیتی» نـــام دارد. واژه قابلیت را آمارتیا ســـن در مقاله معروفی با عنوان «کالاها و قابلیت‌ها» استفاده کرد که بعد از آن این واژه به ســـرعت وارد ادبیات اقتصادی-اجتماعی بررسی فقر شد. در تعریف این نوع فقر، نوشته‌اند که اساس نظریه فقر قابلیتی، متوجه آن است که وضعیت اقتصادی-اجتماعی افراد باید حاصل انتخاب آن‌ها باشد نه اجبار جامعه. بر اساس دیدگاه وحید محمودی کارشناس و پژوهشگر حوزه فقر، از دیدگاه قابلیت؛ فقر به هیچ وجه به معنی نداشتن درآمد نیست. در این دیدگاه فقر به مثابه محرومیت از قابلیت‌های فردی و اجتماعی تعریف می‌شـــود، و اساسا فقر فقدان قابلیت است و بدیهی است که راه‌حل آن نیز می‌بایست در رشد قابلیت‌های انسانی جست‌وجو شود.

راه‌های مبارزه با فقر مطلق و ریشه‌کن کردن آن

فقدان اســـتراتژی برای فقرزدایی احتمالا مهم‌ترین خلئی است که در اقتصاد ایران وجود دارد. این موضوع باعث می‌شود که در گام اول، طراحی

مبارزه با فقر از مسیر رفع تحریم‌ها



مرتضی افقه
اقتصاددان توسعه

مشـــکل از آنجایی شروع می‌شود که ما تا امروز سیاست خاص و علمی با هدف فقرزدایی نداشتیم و تنها به شکل سوری در برنامه‌های پنج ســـاله به این هدف پرداخته‌ایم. تمرکز ما همواره در برنامه‌های اقتصادی روی هدف رشد بوده است. رشدی که شاید در دهه شصت و هفتـــاد میلادی منجر به توزیع خود به خودی درآمد و کاهش فقر می‌شد اما در دهه گذشته با توجه به حرکت ماهیتی تولید به سوی ادغام با تکنولوژی، الزاما منجر به توزیع درآمد و کاهش فقر نخواهد شـــد. با توجه به اینکه اقتصاد کشور به شدت وابسته به صدور نفت و واردات کالاهای ســـرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی ناشی از تبادلات ارزی بوده، تحریم‌ها و تنش‌ها در طول سه دهه گذشته بین ایران و کشورهای درگیر، باعث شده همان رشد اقتصادی هم در پی سه دهه بعد از جنگ چندان برجسته نباشد و منافع ناشی از آن حدودا متوسط ۲ درصد به دلایل مذکور به صورت خود به خودی توزیع نشده باشد. ضمن اینکه همین تنش‌های کشـــور باعث شـــده که سرمایه‌ها به کشـــورهای خلیج فارس و سایر کشورهای دیگر کوچ کنند و مردم کشور به خصوص طبقات متوســـط به پایین از آن بهره‌مند نشوند. همچنین از برنامه‌های اول تا آخرین برنامه توسعه و حتی بودجه‌های ســـالانه مجلس به مبحث کاهش فقر و نابرابری توجه نمی‌شـــود و سیاســـت‌های دولت همواره متمرکز بر صنایع بزرگ و سرمایه‌محور بوده که عملا به نابرابری و افزایش فقر منجر شـــده و سیاست‌های تکمیلی دولت هم که معمولا برای کاهش فقر و نابرابری ورود می‌کند، به دلیل ناکارآمدی بخش دولتی موفق نبوده است. بنابراین اگر همین روند قرار باشد ادامه پیدا کند امیدی مبنی بر کاهش فقر قابلیتی یا فقر مطلق نخواهد بود. دولت اگر بخواهد کاهش فقر را مدنظر قرار دهد حتما باید سیاست‌های رشد توام با کاهش فقر و رشد فقرزدا را در نظر بگیرد. در کشور تورم‌زایی مثل ایران برای مبارزه با فقر در وهله اول باید موانع تولید را برداشت و سطح تنش‌ها با کشورهای دیگر را به حداقل یا حتی صفر رساند تا امکان سرمایه‌گذاری توسط بخش خصوصی و دولت فراهم شـــود و روابط تجاری برقرار شود. چون اقتصاد کشور به تجارت خارجی وابسته است و اگر این اتفاق نیفتد تولید افزایش پیدا

بانک جهانی اعلام کرده که با وجود پیشرفت‌ها و مطالعات اخیر بیش از ۲/۲ میلیارد نفر در سراسر جهان، درگیر یا نزدیک به ابعاد چندگانه فقرند. ۸۴۲ میلیون نفر از گرسنگی دائمی رنج می‌برند و بیش از ۱/۵ میلیارد نفر در کارهای غیررسمی یا موقت مشغول به کارند.

و اجرای یک سند واحد کاهش فقر الزامی به نظر برسد. سندی که اهداف دستگاه‌ها در مقابله با فقر را مشخص و از هم‌پوشانی فعالیت‌ها ممانعت کند. از سوی دیگر باید سیاست‌گذاری و اجرا، شواهد محور شوند. به این معنی که در برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت و ارزیابی از اطلاعات و تجربیات استفاده شود و بر حسن انجام آن‌ها نظارت کافی صورت بگیرد. برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای مبارزه با فقر در کشوری تورمی مانند ایران، آسان به نظر نمی‌رسد. فرمول‌های فقرزدایی که در شیلی، برزیل، پاکستان، مراکش چین، مالزی و... به بار نشسته‌اند ممکن است در مختصات اقتصادی ایران صدق نکند. در این خصوص به نظر می‌رسد که باید تکانه‌های احتمالی خارجی، ارزی و برنامه‌ریزی برای مقابله با آنها پیش‌بینی شود و بر اساس سناریوهای احتمالی، عملیات مبارزه با گسترش فقر آغاز شود. در این خصوص با توجه به پیش‌بینی‌پذیربودن تکانه‌های خارجی از جمله تحریم، لازم است جنبه‌های مختلف از قبل مورد مطالعه قرار گیرند. ایجاد اشتغال مولد، پنجمین پیشنهاد پژوهشگران برای کاهش نرخ فقر است. با توجه به اینکه نیروی کار دارایی اکثر فقراست، افزایش درآمد فقرا از طریق ایجاد اشتغال مولد می‌تواند اصلی‌ترین راه مقابله با فقر باشد. شناسایی فقرا، مهارت‌آموزی و بهبود فضای کسب‌وکار نیز می‌تواند یکی از سیاست‌های فقرزدایی در ایران باشد.

سراشیبی تولید فقر مطلق

فقر مطلق در تمام دنیا وجود دارد. اگر نرخ فقر در طول زمان و با چرخه‌های مختلف اقتصادی مانند دوره رشد، کاهش نیابد یا افراد گرفتار در فقر نتوانند بعد از گذشت زمانی، از فقر خارج شوند، پایداری فقر در جامعه به‌وجود می‌آید. بانک جهانی اعلام کرده که با وجود پیشرفت‌ها و مطالعات اخیر بیش از ۲,۲ میلیارد نفر در سراسر جهان، درگیر یا نزدیک به ابعاد چندگانه فقرند. ۸۴۲ میلیون نفر از گرسنگی دائمی رنج می‌برند و بیش از ۱,۵ میلیارد نفر در کارهای غیررسمی یا موقت مشغول به کارند.

یکی از عوامل اصلی فقر شهری را حسین راغفر در مقدمه کتاب «فقر و نابرابری در ایران» مهاجرت گسترده روستانشینان به امید یافتن آینده‌ای بهتر در شهرها می‌داند. فقدان زیرساخت‌های مناسب توسعه روستایی و توزیع بی‌قاعده و نامناسب منابع عمومی بین شهر و روستا زمینه‌ساز این مهاجرت شده که فقر تنها یکی از تبعات آن است. مرکز پژوهش‌های مجلس هم در یکی گزارش‌های خود به مهم‌ترین عناصری که احتمال خروج افراد از فقر و نیل به دهک‌های بالا را کاهش داده را فراگیر نبودن رشد اقتصادی، پایین بودن تحرک درآمدی دهک‌های پایین و وجود شاغلان با درآمد اندک در اثر فقدان مهارت، عدم تناسب مهارت‌های مورد نیاز بازار کار و مهارت‌های آموزش داده شده در مراکز آموزشی، دسترسی نامتوازن به تسهیلات بانکی، عدم آینده‌نگری نسبت به تکانه‌های احتمالی خارجی و افزایش ناگهانی و بی‌رویه نرخ ارز و انتظارات تورمی اشاره کرده و درباره هرکدام از این عوامل توضیحاتی ارائه کرده است.

چرا نباید فقیر شویم؟

بزهکاری‌های ناشی از گسترش فقر در جامعه، ناامن‌تر شدن فضا، از بین رفتن انگیزه توسعه و... را که کنار بگذاریم، تاثیر فقر بر هویت و از خودبیگانگی ناشی از آن، مناسبات و روابط اجتماعی را به نحوی شکل می‌دهد که به معرفت، دانش عمومی، اخلاق، رشد و بالندگی فردی و برداشت‌های عموم افراد جامعه آسیب می‌زند و مناسبات موجود را طبیعی جلوه می‌دهد و آن‌ها را آنقدر بازتولید می‌کند که عادی جلوه کند. در چنین ساز و کاری، چرخه ساز و کار فقر، تداوم خواهد داشت. فقر یک جامعه را فرومی‌ریزد. وقتی افراد مولد یک جامعه دچار وضعیتی شوند که نتوانند برای آینده‌شان برنامه و هدفی داشته‌باشند، وقتی کودکان و جوانان به دلیل فقر از امکانات برای زندگی، تحصیل و سلامت بهره نداشته‌باشند، یک نسل از یک‌جامعه از بین می‌رود و آرمان‌های نسل‌های بعدی هم تغییر می‌کند.

۴,۵

میلیون تومان
خط فقر یک خانواده ۴ نفره تهرانی در سال گذشته

نخواهد کرد. اما هرچند سرمایه‌گذاری و رفع موانع کسب و کار شرط لازم است، شرط کافی آن است که دولت با سیاست‌های تکمیلی از ثروتمندان مالیات تصاعدی بگیرد و از طریق سیستم‌های تامین اجتماعی و اقدامات مکمل به افراد کم‌درآمد فاقد توانایی کار کمک کند. سرمایه‌گذاری‌های اشتغال‌زا یا فقرزدا می‌تواند به ایجاد شغل و کاهش فقر بینجامد. اما اگر فقط تمرکز بر رشد باشد، تکنیک‌های سرمایه‌گذاری اشتغال‌زا نمی‌شود و اشتغال که ایجاد نشود عملا نابرابری در توزیع درآمد و فقر به دنبال آن می‌آید. بنابراین هر سیاست اقتصادی حتما باید رشد توام با کاهش فقر در دلش همراه باشد. مادام که تنش بین ایران و کشورهای ثروتمند و پیشرفته وجود داشته باشد، امکان بهبود در شرایط فعلی و شاخص‌های اقتصادی از جمله کاهش فقر و و نابرابری وجود ندارد. آقای روحانی با امید رفع تحریم‌ها روی کار آمد و در این راستا گام برداشت و تنش‌ها را برای تصویب برجام به حداقل رساند ولی متاسفانه با ورود ترامپ، برنامه‌های روحانی از بین رفت. اقدام اصلی برای کاهش فقر در دوره روحانی انجام شد ولی به دلیل بدعهدی طرف مقابل این اقدام شکست خورد. از روزی که قانون اساسی نوشته شد ما عادت کردیم حرف‌های قشنگ بزنیم! چه در برنامه‌های ۵ساله چه در تمام اسناد بالادستی که پر از آرزوهای زیباست. بهترین مثال آن هم همین چشم‌انداز است. اینکه بگوییم ما می‌خواهیم تولید چنین و چنان باشد، فقط یک آرزوست. اما قدم زدن در جهت آرمان‌ها و آرزوها، اقدامات و پیگیری‌ها و شناخت علمی از شریط را می‌طلبد. ضمن اینکه بخش قابل توجهی از ناکارآمدی ما در بحث کاهش فقر، به دلیل حاکمیت تفکر طرفداران بازار آزاد است زمانی که شرایط آن در کشور برای ما فراهم نبود. خط فقر از نظر من این است که دو سال پیش وزارت کار و رفاه آماری که از مشمولان دریافت سبد کالای حمایتی برآورد کرد برابر حدود ۶۰ میلیون نفر بود و در مذاکرات اخیر کمیسیون تلفیق یا اصلاحات برای پرداخت یارانه، ۵۸ میلیون نفر را مشمول دریافت یارانه‌های بالا دانسته‌اند. برداشت من این است که این تعداد برابر شش هشتم جمعیت است یعنی ۶۰ میلیون از هشتاد میلیون زیر خط فقر هستند یا دو سوم جمعیت که بیشتر از ۳۵ درصد اعلامی مرکز پژوهش‌های مجلس است. اگر امید رفع تحریم‌ها با آمدن بایدن و بازگشت به برجام با آمریکا محقق نشود و در کنار آن FATF به سرانجام نرسد و کشور نتواند به صورت عادی به تجارت اقتصادی دست یابد، روند افزایش فقرا و ریزش افراد به زیر خط فقر با سرعت بیشتری ادامه پیدا خواهد کرد. در دو، سه سال گذشته ما ذخایر ارزی داشتیم و تا حدودی بر اساس برنامه‌ریزی این ذخایر می‌توانستیم مانع از سقوط افراد به زیر این خط فقر شویم اما امروز دیگر آن ذخایر را نداریم و دیگر امکان این که دولت برنامه‌ریزی‌هایی بر این مبنا برای کاهش فقر داشته باشد، وجود ندارد. بنابراین در صورت ادامه روند فعلی، ریزش به زیر خط فقر با سرعت بیشتری رخ خواهد داد و بالای ۶۵ تا ۷۰ میلیون نفر به زیر خط فقر سقوط خواهند کرد.

۴۰۰

درصد
رشد خط فقر تهران در هشت سال گذشته

فقر و تاریخ سیاست‌های رفاهی

تامین رفاه اجتماعی با سیاست‌های یارانه‌ای امکان‌پذیر است؟



میثم هاشم‌خانی
پژوهشگر حوزه فقر

از ابتدای پیدایش علم اقتصـــاد تا امروز یکی از موضوعات مهم پاسخ به این پرسش بوده که منطقی‌ترین شیوه‌ای که می‌توانیم از خانوارهای فقیر حمایت کنیـــم و نابرابری‌های اقتصادی را کاهش دهیم، چیست.

از اواسط قرن هجدهم تا اواخر نوزدهم میلادی، مهم‌ترین چیزی کـــه در بین اقتصاددانان برای کاهش نابرابری اقتصادی مطرح بود، عمدتا دو موضوع بود. یکی ارتباط قراردادهای کاری مکتوب، مدون و ثبت‌شـــده به شکلی که دولت‌های مرکزی به شکایت‌های نیروی کار پاسخ‌گو باشند. این موضوع یک و نیم قرن در دنیا طول کشید تا برقرار شود به ویژه اینکه در قرن هجدهم برده‌داری در بسیاری از نقاط دنیا برقرار بود و در نیمه اول قرن نوزدهم نیز ساختار ارباب و رعیتی و یا ساختار برده‌داری در مناطق مختلف دنیا وجود داشت. در عین حال در قرن نوزدهم میلادی به تدریج این موضوع مطرح شـــد که افراد ثروتمند باید مالیاتی بدهند که بخشی از آن مالیات، صرف نابرابری اقتصادی شـــود. این در حالی اســـت که پیش از آن روند رایج دنیـــا این بود که فقرا مالیاتی را تحت عنوان باج و خراج می‌پرداختند تا ثروتمندان بتوانند با رفاه بیشتری زندگی کنند. اساسا این مســـیر که ثروتمندان مالیاتی بپردازند تا بخشـــی از آن صرف کاهش نابرابری شود تا فقرا بتوانند زندگی کنند، مبحثی است که در قرن نوزدهم مطرح شده است. در نیمه اول قرن بیستم آنچه که عمدتا اقتصاددانان برای کاهش نابرابری و فقر به آن پرداخته‌اند، یکی بحث حق آموزش عمومی یا آموزش عمومی باکیفیت و رایگان برای همه که در دنیا همه‌گیر شد و دولت را موظف می‌دانست که این امر را ممکن کند. تا پیش از این، فقرا قانونا حق تحصیل نداشتند و در بعضی مناطق دنیا هم خیلی سخت تحصیل می‌کردند. به هر حال تحصیل موضوعی بوده که افراد ثروتمندتر به آن دسترسی داشتند. از دلایلی که فقرا از تحصیل جا می‌ماندند یکی هزینه سنگین آن و دیگری آنکه قانوناً در بعضی مناطق دنیا تحصیل فقرا ممنوع بود و این به عنوان ابزاری برای جلوگیری از پیشرفت فقرا شناخته می‌شد.

از دولت رفاه و دانش کنترل تورم تا تکنولوژی به سود فقرا

مبحث دولت رفـــاه که به ویژه بعد از جنگ جهانی اول، رونق گرفت عمدتاً به بیمه‌ها می‌پرداخت. بیمه بازنشستگی و درمانی که در مناطق بزرگ دنیا اجرا شـــدند و بیمه بیکاری که بیشـــتر مناطق کوچک‌تر را مدنظر قرار می‌داد. در نیمه دوم قرن بیستم، مهم‌ترین یافته علم اقتصاد که به سود فقرا بود بحث کنترل تورم بود. در شـــروع و نیمه دوم قرن بیستم برابر سال ۱۹۵۰ میلادی، در اقتصادهای توســـعه‌یافته مثل انگلستان و امریکا که مهد علم اقتصاد بودند، تورم‌های سالی ۱۵ درصد رایج بود. اما به تدریج از دهه ۸۰ میلادی، عمدتا اقتصادهای خوب دنیا به دانش، تکنولوژی و به فناوری تورم زیر ۳درصدی می‌رسند و به تدریج اقتصادهای توســـعه‌یافته تورم را به زیر ۳ درصد می‌رســـانند و بعد به تدریج اقتصادهای در حال توســـعه و امروز هم حدود ۱۲۰ کشور دنیا، تورمی زیر ۳ درصد دارند. این یافته به نظر من به ســـود فقراست چون وقتی تورم بالاســـت، افرادی که دارایـــی و پس‌انداز و اموال و امـــلاک دارند، می‌توانند در برابر تورم خودشـــان را حفظ کنند و بـــه دارایی خود اضافه هم بکنند. در مقابـــل اما فقرا که دارایی خاصی ندارند، در دوره‌های تورمی لطمه بیشتری می‌بینند. پدیده بسیار کلیدی دیگری که از دل علم اقتصاد بیرون نیامد اما به سود کاهش نابرابری در قرن بیستم تمام شد، موضوع ظهور و توسعه اینترنت بود. دسترسی عمومی به اینترنت که باعث شد افراد در مناطق بسیار دورافتاده هم با دسترسی به اینترنت بتوانند آموزش خوب داشته باشند، در جریان اخبار قرار بگیرند و به مطالب خوب دست یابند، بتوانند برای ایجاد کسب و کار ارتباطاتی برقرار کنند و مواردی از این دست که افراد را قادر ساخت که بدون نیاز به حضور در شهرهای بزرگ و توسعه‌یافته‌تر، از دانش و تجربه و شبکه‌های ارتباطی استفاده کنند. در قرن بیست و یکم تا این لحظه، اتفاقی که یک تحول در حوزه کاهش نابرابری به شمار بیاید، اتفاق نیفتاده اســـت و همان روند گذشته در خصوص آموزش عمومی رایگان، مالیات گرفتن از ثروتمنـــدان و... ادامه پیدا کرده و دامنه نفوذ و دسترسی به اینترنت پر سرعت بیشتر شده است.

درآمد سرانه

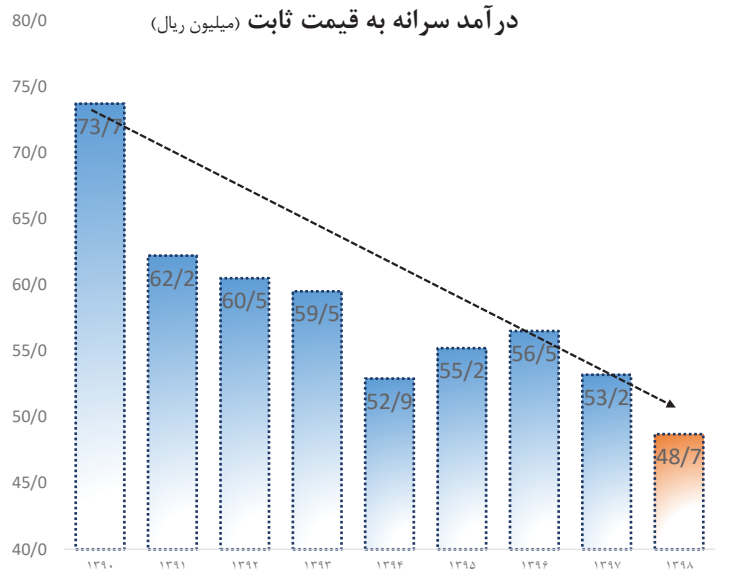

مبحث دولت رفاه که به ویژه بعد از جنگ جهانی اول، رونق گرفت عمدتاً به بیمه‌ها می‌پرداخت. بیمه بازنشستگی و درمانی که در مناطق بزرگ دنیا اجرا شدند و بیمه بیکاری که بیشتر مناطق کوچک‌تر را مدنظر قرار می‌داد.

شاخص های نابرابری

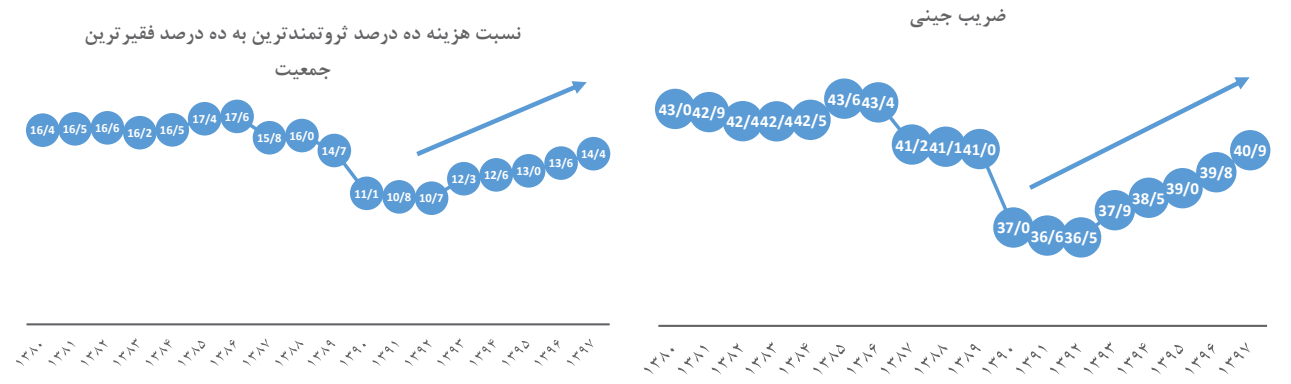

نقد کارنامه دولت‌های رفاه و فقر در قرن بیست‌ویک

مسئله رو به رشدی که در حوزه تئوریک بین اقتصاددانان با آن مواجهیم این است که در بررسی کارنامه بسیاری از دولت‌های رفاه، بیمه‌ها و انواع پروژه‌هایی که با پرچم و شعار حمایت از فقرا اجرا شده، با انواع سوءاستفاده همراه بوده است. به طور خاص یارانه دادن به انواع کالاها و یا در کشوری مثل ایران، چندنرخی کردن دلار یا فولاد یا محصولات غذایی که چند نرخ دولتی و آزاد دارند، انبوهی از فساد را ایجاد کرده‌اند و از طرف دیگر نکته مهم این است که عمده پروژه‌هایی که دولت‌ها با این عنوان حمایت از فقرا اجرایی کردند، بخش بزرگی از بودجه خود را در بوروکراسی‌های دولتی و ساختمان‌ها و کارمندان و خدم و حشـــم بی‌شمار خود، تلف کرده و بخش بسیاری کمی از آن را صرف حمایت از فقرا و کاهش نابرابری می‌کنند. یک مشکل مهم دیگر هم که وجود دارد این اســـت که در پروژه‌های دیگر - به ویـــژه یارانه دادن به کالاها- ما امکانات و پروژه‌های حمایتی از فقرا را خود به خود در یک سری از مناطق جغرافیایی محدود کرده‌ایم و فقرا مجبورند برای دسترســـی به آن‌ها، مدام جابه‌جا شوند تا به آن منطقه و سازمان مورد نظری که امکاناتی را ارائه می‌کند دست یابنـــد. برای مثال وقتی به کالایی یارانه می‌دهیم و یا آن را کوپنی در اختیار می‌گذاریم، این عمدتا در فروشگاه‌هایی است که تنها در یک سری از فروشگاه‌های خاص که در مناطقی خاص وجود دارند، یافت می‌شوند. نقد دیگری را نیز که به برنامه‌های کاهش فقر وارد است می‌توانم چنین توضیح دهم که تعریف فقیر از گذشته تا امروز بسیار متفاوت شده است. درواقع در قرن نوزدهم و کمی بیستم، افراد فقیـــر خانواده‌های فقیری بودند که فقر را موروثی تولید و بازتولید می‌کردند. در قرن بیست و یکم اما به دلیل اینکه مشاغل، وضعیت اقتصادی شرکت‌ها و کسب و کارهای مختلف به شدت پرنوسان و رقابتی هســـتند، هر فردی که امروز وضع مالی خوبی دارد ممکن اســـت سال آینده به واسطه از دست دادن شغلش فقیر شده باشد. این وضعیت با اقتصادهای دو قرن قبل بسیار متفاوت است و بحران کرونا نیز این نوسانات را پررنگ‌تر کرد. آینده‌پژوهان زیادی معتقدند وضعیت در ادامه قرن بیست و یکم شدیدتر خواهد شد. نقد پایانی که به برنامه‌های حمایت از فقرا وارد اســـت این اســـت که بسیاری از برنامه‌های حمایتی شان و منزلت فقرا را لگدمال می‌کنند. همه برنامه‌های کاهش فقر به جز حوزه آموزش رایگان و درمان ارزان، بهتر است متوقف شوند و بساط فساد و سوءاستفاده و حیف و میل پول در بوروکراسی دولتی و برچسب‌زنی به فقرا پایان یابد و درآمد پایه همگانی (Universal basic income) یا اصطلاحا یارانه نقدی بین همه مردم توزیع شود.

مزایای درآمد پایه همگانی و تفاوت آن با یارانه‌دهی فعلی

هرچند که برخی اقتصاددانان نقدی منطقی به توزیع یارانه دارند و معتقدند که مکانیســـم آن شبیه دادن مسکنی به بیمار است، اما اگر دقیق‌تر بررسی کنیم باید بگوییم که فرض کنید که ما در حال صرف کردن پولی برای خدم و حشم دولتی هستیم که این دولتی‌ها دور هم جمع شـــوند و تصمیم بگیرند که به کـــدام کالا یارانه داده

ترکیب درامد کل سالانه یک خانوار شهری سال ۱۳۹۸ (درصد)

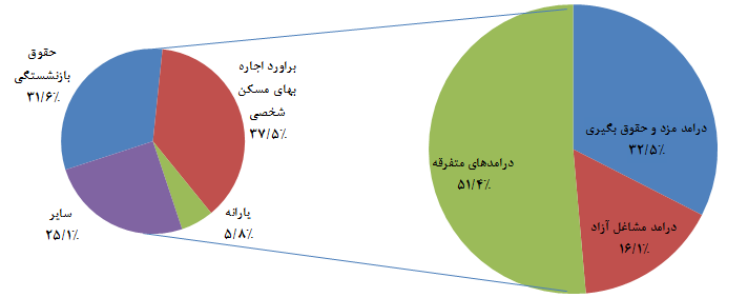

ترکیب درامد کل سالانه یک خانوار شهری سال ۱۳۹۷ (درصد)

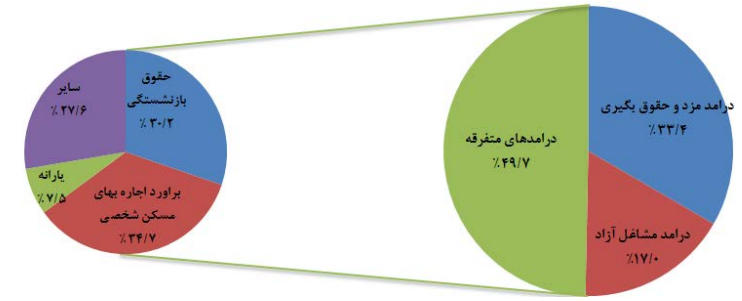

و بعد از آن چگونه نظارت داشـــته باشیم که سوءاستفاده رخ ندهد و...؛ در این موقعیت فرضی هم پول و هزینه‌ای صرف می‌شـــود که یارانه همگانی نیست اما همان مکانیسم مسکنی و پول‌پاشی را تقلید می‌کند و ضمناً نه از فساد و نه از قیمت‌های بازار آزاد کم نمی‌کند با این تفاوت که این شرایط به سود رانت‌خواران و نهادهای دولتی است که بخشـــی از آن‌ها عملا بی‌کارکرد هستند.این انتخاب ماست که پول‌پاشی نصیب همه مردم شود یا به جیب رانت‌خواران ریخته شود. درآمد پایه همگانی می‌تواند در کاهش شکاف طبقاتی موثر باشد و اینکه وقتی ما به هر نیـــروی کاری که هر کجا کار می‌کند، درآمد پایه همگانی می‌دهیم یعنی قدرت چانه‌زنی آن فرد را در مقابل هر کارفرمایی افزایش داده‌ایم و دیگر او قربانی استثمار کارفرما نخواهد شد. این موضوع مهمی است که بسیاری از افراد در جامعه امروز ما هم با آن دست به گریبان هستند و در حالی که فقر فاجعه‌باری نیز بر زندگی آن‌ها سایه نینداخته است به دلیل نداشتن قدرت چانه‌زنی، نمی‌توانند از مشـــاغلی که در آن استثمار می‌شوند بیرون بیایند و همواره می‌ترسند که بسیار فقیر شوند. توزیع درآمد پایه همگانی اما می‌تواند تعادل مناسبی بین تمام قطب‌ها ایجاد کند. درآمد پایه همگانی باید درآمدی باشد که حداقل ممکن آنچه که یک فرد برای زنده ماندن نیاز دارد را برای او فراهم کند. این یعنی لااقل برای هر نفر روزی یک دلار تا حداقل نیازها رفع شود. عدد فعلی از این میزان بسیار کمتر است و گداپروری در خصوص آن بیشتر صدق می‌کند. اما درآمد پایه همگانی که حداقل روزی یک دلار باشد با پول فعلی برابر ماهی ۷۵۰ هزار تومان برای یک نفر می‌تواند حداقل نیازها را

خط فقر خانوارهای چهارنفره (هزار تومان)

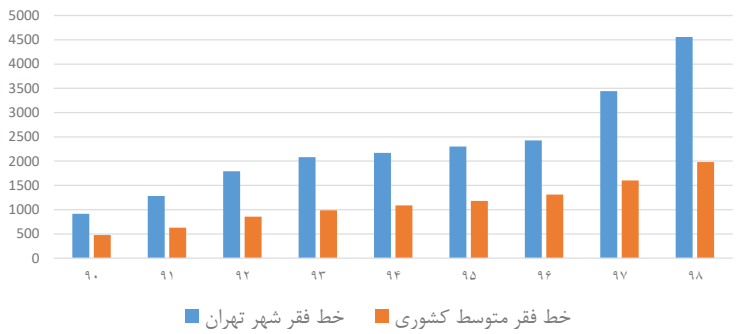

نرخ فقر کشوری

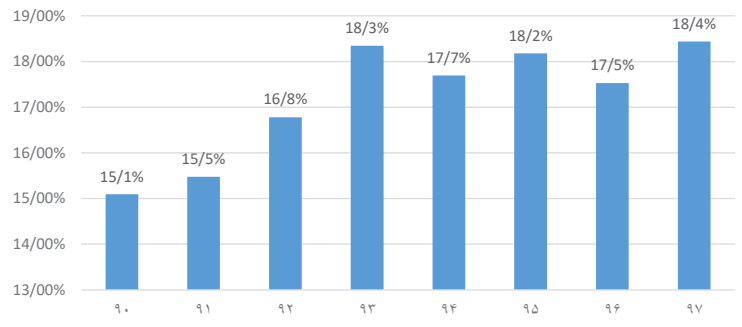

رفع کند و در شـــرایط فعلی نیز این میزان به شکل بسیار ساده‌ای قابل پرداخت است. از آنجایی که در حال حاضر نیز مجلس با حذف دلار ۴۲۰۰ای، که تنها یکی از انواع یارانه‌های پرفساد و بی‌فایده بود، توانست رقم یارانه نقدی را به حدود ۲۰۰ هزار تومان برساند. این در حالی است که اگر ما تبصره ۱۴ بودجه امسال و آنچه که کمیسیون تلفیق مصوب کرده است را مورد توجه قرار دهیم که درآمد آزادشده از دلار ۴۲۰۰ تومـــان را بین یارانه نقدی و موارد دیگر پخش کرده است، یارانه افراد به سادگی می‌توانست به ۳۰۰ هزار تومان نیز برسد زیرا بسیاری از مواردی که بودجه دریافت کرده‌اند کاملا قابل حذف هستند و به سادگی می‌شد که یارانه نقدی هر فرد را افزایش داد. به طور مثال اگر یارانه قیر و فولاد و سیمان و اتومبیل را که با قیمت دولتی در بازار وجود دارد و با قیمت آزاد خرید و فروش می‌شـــود، سامان‌دهی کنیم عدد یارانه فعلی می‌تواند به سادگی به ماهی ۳۰ دلار برای هر ایرانی، می‌تواند نزدیک شود. این عددی است که بدون نیاز به بوروکراســـی و به دور از فسادهای فعلی وضعیت فقرا را بهتر خواهد کرد. همچنین عددی که مـــا برای یارانه نقدی می‌پردازیم تقریبا ۷۰ هزار میلیارد تومان در سال است و عددی که کمیسیون تلفیق مجلس معین کرده که با حـــذف دلار ۴۲۰۰ تومانی اضافه شـــود، عددی حدودا برابر ۷۰ هزار میلیارد تومان است که مجموعا برابر ۱۴۰ هزار میلیارد تومان برای ســـال ۱۴۰۰ انتظار می‌رود که پرداخت شود.

چرا یارانه کالایی باید حذف شود؟

یارانه کالایی یعنی چند فســـاد خیلی بـــزرگ، یکی کالایی که می‌خواهد یارانه دریافت کند بـــه طور مثال چای که همه مصرف می‌کنند یارانه دریافت کند و به قیمت نصف به دست مصرف‌کننده برســـد. وقتی به چای یارانه بدهیم اولین فساد بزرگ آن است که تشـــخیص بدهیم و تصمیم بگیریم یارانه را به چه کسی تخصیص دهیم.باید بین تولیدکننده‌ها و واردکنندگان و توزیع‌کنندگان مختلف دست به انتخاب بزنیم برای اینکه هزینه‌های آن‌ها را پوشش داده و چای را به نصف قیمت برسانیم و چون بعید است که بتوانیم به همه امکانات بدهیم، بلافاصله آن‌هایی از این امکانات بهره‌مند می‌شوند که ارتباطات و رانت بیشـــتری دارند و یا طبق تجربه شـــرکت‌های جدیدی به میان می‌آیند که به واسطه ارتباطاتی که دارند، انبوهی از بودجه دولتی را به خود اختصاص می‌دهند و سایرین ورشکست می‌شوند. فساد دوم در بحث توزیع است که وقتی قیمت چای نصف است، برای بسیاری بهتر است که چای را از کشور خارج کرده و به قیمت تعادلی بفروشند؛ کالاهایی که دلار دولتی دریافت می‌کنند از این دست هستند. در ساختار توزیع هم هر فروشگاهی که بتواند این چای نصف قیمت را توزیع کند منافع هنگفتی را نصیب خود می‌کند و معمولا این توزیع‌کننده‌ها در مناطق فقیرنشین نیستند و در شهرهایی هستند که حداقل امکانات را دارند و اتفاق بد دیگر این است که اکثر مردم پول را به کالای ارزان ترجیح می‌دهند و یک کاسبیِ کاذبی شکل می‌گیرد و مردم سهمیه خود را خرید و فروش می‌کنند. اما بهترین کار از بین همه این‌ها اعتماد به تشخیص ترجیح و آزادی اقتصادی مردم است و هرچند یارانه کالایی چه اساسی و چه غیر اساسی باید حذف شود اما مجموعا یارانه به کالای اساسی مثل خوراکی حتما بهتر و منطقی‌تر از یارانه‌دهی به قیر و اتومبیل و... است زیرا یارانه برای این موارد بسیار بی‌اثر و پرفساد است.



آکادمی

سیاهه سیاست

آنچه سیاست‌گذار بر سر جامعه و اقتصاد می‌آورد

عکس: رضا معطریان

سرمایه اجتماعی سرگردان و سرمایه اجتماعی «تأسیس‌یافته» در ایران

شاخص‌ها درباره ایران چه می‌گویند؟

چکیده

سـرمایه اجتماعی ایران در سطح زندگی، واجد ظرفیت‌هایی اسـت ولی چرا به «سرمایه اجتماعی سرگردان» تبدیل می‌شـود؟ چون نمی‌تواند به سطح «سرمایه اجتماعی تأسیس‌یافته» ارتقا پیدا بکند و نهادینه بشود و به پایداری و به درجات بلوغ برسد. دلیل این موضع را در مقاله پیش روی بخوانید.



مقصود فراستخواه

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره سرمایه اجتماعی در ایران بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

۱ بیان مسئله

چرا سـرمایه اجتماعی مهم اسـت؟ چون پایین بودن سرمایه اجتماعی به این معناست که ذخیره اعتماد اجتماعی در جامعه به قدر کافی وجود ندارد. در نتیجه هزینه مبادلات بالا می‌رود، سرمایه‌گذاری دشوار می‌شود و توسعه اقتصادی به مانع برمی‌خورد. از سـوی دیگر ضعف سرمایه اجتماعی به معنای مخدوش شدن پیوند و مشارکت است، به معنای بی‌تفاوتی اجتماعی است و این مطمئناً به فرایندهای «دموکراسـی شـدن» در یک جامعه لطمه می‌زند. همچنین هر نوع مشکل در سرمایه اجتماعی می‌تواند تهدیدی برای اخلاق عمومی باشد و الگوهای خاموشی از رفتارهای آسیب‌زا و پرهزینه تکثیر بکند. به همین صورت بحران سرمایه اجتماعی سبب می‌شود پروژه‌های ملی و بین‌المللی ایران کارآمدی و بازده مطلوب نداشته باشند، کارایی سیستم‌ها از بین برود، کیفیت خدمات در بخش عمومی افت پیدا بکند، کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی دشوار شود و مابقی قضایا.

۲ مفهوم اصلی به‌دست‌آمده از مطالعه

از شاخص سرمایه اجتماعی در ایران نشانه‌های نگران‌کننده‌ای می‌رسد ولـی مقادیر آن فرق می‌کند. چرا؟ در برخی شـاخص‌های جهانی، ایران جزو آخرین ده کشـور قرار دارد. بنا به برخی از آن‌ها در چند ده تای آخر هسـتیم ولی در بعضی نیز رتبه ما در خط مرزی متوسـط دیده می‌شـود. هیچ‌یک از این سه حالت مطلوب نیسـت اما اولی دهشتناک، دومی دردناک و سـومی دور از شأن جامعه ایران اسـت. طبق شاخص «موفقیت سرمایه اجتماعی» (SCA)، ایران در میان ۱۱۷ کشور، رتبـه ۱۱۰ دارد. (Lattin & Young, 2015) این درحالی اسـت که بنابر شـاخص لگاتوم، در یکی از ابعاد آن که سـرمایه اجتماعی است، رتبه ما از ۱۴۹ کشور، ۷۴ است. (Legatum Prosperity Index, 2016) اگر بخواهیم این دو رتبه را با یک مقیاس بیان بکنیم درحالی که اولی ما را از ۱۰۰ مورد در رتبه ۹۴ نشان می‌دهد، طبق دومی از ۱۰۰ مورد در رتبه ۴۹ هستیم.

پس این پرسش به میان می‌آید که تفاوت مقدار شاخص‌ها را چگونه می‌توان تفسیر کرد؟ تفسـیری که نویسنده بر اساس مجموعه مطالعات و شواهد در دست خود به آن رسیده است، این است: در ایران چیزی به نام «سرمایه اجتماعی سرگردان» وجود دارد. همان طور که پول‌های سرگردان و سرمایه اقتصادی سرگردان هست و همان گونه که سرمایه انسانی ما نیز سرگردان است. از این می‌توان نتیجه گرفت که آنچه در جامعه ایران مشکل دارد «سرمایه اجتماعیِ تأسیس‌یافته» است.

یعنی در این کشـور ظرفیت‌های اعتماد و پیوند و همبستگی و مشارکت و همدلی کم و بیش وجود دارد اما نمی‌تواند نهادینه و تأسـیس بشود. به بیان دیگر ساختارها و سیستم‌های مناسبی نیست که این ظرفیت‌ها را متحقق بکند.

۳ ایضاح مفهوم

در جوامـع پیچیده امروزی، سـرمایه اجتماعی همچـون اعتماد و مشـارکت، چیزی فراتر از سـطح چهره به چهره و فیزیکی و بی واسطه اسـت. به تعبیر گیدنز، اعتماد در جامعه امروزی حالـت انتزاعی دارد و در قالب قوانین و سیسـتم‌های اجتماعی و نهادها جریان می‌یابد. شما باید به یک تکه کاغذ کوچک یا حتی پیام الکترونیکی مجازی، به عنوان پول ملی با پشـتوانه اعتماد بکنید، به بانک و به نشانه استاندارد و به سیستم بیمارستان واتاق عمل و فرایندهای قضایی و به صندوق انتخابات و امنیت سرمایه‌گذاری و مالکیت فکری و بقیه نهادها و ساختارها باید اعتماد کنید تا بگویند که شما از سرمایه اجتماعی برخوردار هستید. به بیان دورکیم در اینجا با «اعتماد تعمیم‌یافته» سـر و کار داریم. یعنی اعتماد به این یا آن فرد بخصوص کافی نیست بلکه اعتماد به «دیگریِ تعمیم‌یافته» لازم است تا شبکه ای از اعتماد توسعه پیدا بکند و نهادینه بشود.

اعتمادْ قابل تقلیل به حالات «علم‌النفسی» نیست بلکه به صورت اجتماعی ساخته می‌شـود. در اینجا تأکید می‌کنم که اعتماد باید تأسیس اجتماعی بشود. انتظار اینکه سرمایه اجتماعی مثل اعتماد، همدلی، پیوند و مشارکت در یک جامعه به گزاف بالا برود یـا در وضع مطلوبی بماند، درواقع «ابله فرض کردن» مردم اسـت. مردم به معنای عام کلمه عاقل‌اند. یعنی به طور متوسط برای زیستن در یک شرایط اجتماعی، به «عقلانیتِ هدف - وسیله‌ای» می‌رسند و برحسب تجارب زیسته خود به انتخاب‌های عقلانی و نهایتاً به نوعی «انتخاب اجتماعی» دست می‌زنند. مردمْ سرمایه اعتماد خود را ارزان نمی‌فروشند بیخود مشارکت نمی‌کنند و بی‌دلیل همدل نمی‌شوند.

وقتی می‌بینیم که رتبه جهانی نیوزیلند در سرمایه اجتماعی «۱» و رتبه استرالیا «۲» و کانادا «۳» اسـت بدین معنا نیست که در آنجا مردمانی خوش‌باور و ساده‌لوح زندگی می‌کنند، بی حسـاب و کتاب اعتماد می‌کنند و یک سوت بزنید همه به صف انتخابات می‌ایسـتند و هر سازی زده بشود باز هم مشارکت می‌کنند. بلکه بدین معناست که در آنجا ساختارهای اعتمادساز و مشارکت‌پذیرِ کارآمدی هست، قانونمندی گره‌گشایی هست و در نتیجه همکاری سـازنده‌ای جریان می‌یابد و نظام هنجاری و قواعد عمل به شکلی قابل اعتماد تنظیم می‌شود، روحیات و خلقیات* مثبت و ادراک مثبت پرورش می‌یابد و تعهدهای متقابل به وجود می‌آید، مردم در نهادهای مدنی و غیر دولتی عضویت مؤثر و مشارکت داوطلبانه می‌کنند، شفافیت و پاسخگویی شکل می‌گیرد، پرونده‌های قضایی کاهش می‌یابد، اعتمادهای متقابل افقی و عمومی بسط می‌یابد، شکاف دولت و ملت از بین می‌رود و پایداری حاصل می‌شـود و این یعنی: «سرمایه اجتماعی تأسیس‌یافته». من برای موجّهیت این تفسیری که از داده‌های جهانی به دست می‌دهم، سعی کرده‌ام دلیل‌آوری بکنم و بر شـواهدی انگشت بنهم. البته تفسیر و استدلال اینجانب می‌تواند

یک نمونه از سرمایه اجتماعی سرگردان همین «انتخابات ریاست جمهوری» سال ۱۳۹۶ بود که به لطف حق و با جان‌سختیِ جامعه ایرانی، در نقطه مبارکی لنگر انداخت، اما آیا دولتیان و وزرا و مدیران با برنامه‌ها و مدیریت و ابتکارات خود خواهند توانست به ارتقای این سرمایه سرگردان در جهت «سرمایه اجتماعی تأسیس‌یافته» کمکی بکنند؟

محل نقد و ایراد و بررسی و ملاحظه قرار بگیرد. در این یادداشت فقط می‌توانم به شمه‌ای از آن اشاره بکنم.

۴ بحث و نتیجه‌گیری

به نظر من وقتی از سرمایه اجتماعی در ایران سخن می‌گوییم لازم است بین «سرمایه اجتماعی سرگردان» و «سرمایه اجتماعی تأسیس‌یافته» تمایز قائل بشویم. در مطالعات و پیمایش‌ها و سنجش سرمایه اجتماعی به این تمایز توجه بکنیم. آنچه در این یادداشت تقدیم شد در واقع می‌تواند پیش‌نویس صفر و خام نظریه‌ای برای سرمایه اجتماعی در ایران باشد و محققان و منتقدان و استادان بزرگ این کشور در این زمینه اظهار نظر و حک و اصلاح بفرمایند. این دانش‌آموز به دقت از آن‌ها بهره خواهد گرفت. در ایران ظرفیت‌های سرمایه اجتماعی نسبتاً خوبی هست ولی سرگردان‌اند. مشکل ما عمدتاً در «سرمایه اجتماعی تأسیس‌یافته» است. به عبارت دیگر در زیر پوست این جامعه میل به موفقیت، اعتماد، همدلی و مشارکت و همبستگی هست (فراستخواه، ما ایرانیان، ۱۳۹۶). اینجا زندگی همچنان جاری است. اما نمی‌تواند تأسیس پیدا بکند. سیستم‌ها و ساختارها و قوانین مناسب پای برجایی برای متبلور ساختن و صورت‌بندی پایدار این روح موفقیت‌خواهی و پیوند و اعتماد و مشارکت ایجاد نمی‌شود بلکه سیستم‌های ما قدری نیز این سرمایه اجتماعی سرگردان را خسته و درمانده می‌کنند، از پای می‌اندازند و دست آخر به وازدگی، سرخوردگی، انفعال، بی‌تفاوتی، بی‌اعتمادی، ناهمدلی و بیگانگی اجتماعی سوق می‌دهند.

اگر در شاخص سرمایه اجتماعی «SCA» چنان‌که اندکی پیش گفته شد در ده تای آخر قرار داریم، برای آن است که در آن شاخص چنان‌که از عنوانش پیداست تأکید بر «موفقیت سرمایه‌اجتماعی» هست. در این شاخص ما مقیاس‌هایی مثل حکمرانی خوب، کیفیت قوانین، پاسخگویی، حقوق و آزادی‌ها و برابری قدرت خرید داریم ودر نتیجه معدل نمره‌های ما به کمترین مقدار در جهان می‌رسد. این را متأسفانه شاخص‌های جهانی دیگر نیز تأیید می‌کند. مثلاً در «شاخص جهانی شفافیت و مصونیت از فساد» طبق گزارش ۲۰۱۶، ایران از ۱۷۶ کشور در رتبه ۱۳۱ دیده می‌شود و مقیاس شفافیت ما از ۱۰۰ نمره فقط در حدّ ۲۹ است (سال‌های قبل حتی تا ۲۵ نیز تنزل کرده بود). دوباره سه کشوری را که قبلاً در رتبه‌های اول سرمایه اجتماعی دیدیم به یاد می‌آورم یعنی نیوزیلند، استرالیا و کانادا که مقیاس شفافیت آن‌ها حوالی ۸۰ تا ۹۰ (از ۱۰۰ نمره) است.(Transparency International Index, 2016)

بنابراین علت اینکه در شاخص لگاتوم، مقیاس سرمایه اجتماعی ایران در خط مرزی متوسط دیده می‌شود (۷۴ از ۱۴۹) آن است که، بخش بزرگی از ساختارها و قوانین و شرایط سیستمی (که برای برای سرمایه اجتماعی لازم است) در شاخص لگاتوم جداگانه و درضمن ابعاد و مؤلفه‌های دیگر منظور شده است و سنجیده می‌شود و در آنجا متأسفانه از اطلاعات مربوط به ایران نشانه‌های خوبی نمی‌رسد. مثلاً از کل ۱۴۹ کشور سنجیده‌شده، رتبه ما در آزادی‌های فردی ۱۴۵، در کیفیت حکمرانی ۱۳۶، در ایمنی و امنیت ۱۲۰، در شرایط کسب و کار ۱۱۴ و در محیط زیست ۱۱۱ است. برای همین است که نمره سرمایه اجتماعی ما جدا از این‌ها تا حدی بهتر می‌شود.(Legatum Prosperity Index, 2016)

پس مشکل ما در اینجا نیز همچنان شکاف میان سیستم و زندگی به معنای هابرماسی آن است. زندگی در این جامعه میل به پویایی و پیشرفت و قابلیت دارد ولی سیستم‌ها چندان نمی‌توانند از آن پشتیبانی رضایت‌بخشی بکنند، حتی مانع نیز می‌شوند. سرمایه اجتماعی ایران در سطح زندگی، واجد ظرفیت‌هایی هست ولی چرا به «سرمایه اجتماعی سرگردان» تبدیل می‌شود؟ چون نمی‌تواند به سطح «سرمایه اجتماعی تأسیس‌یافته» ارتقا پیدا بکند و نهادینه بشود و به پایداری و به درجات بلوغ برسد. یک شاهد دیگر

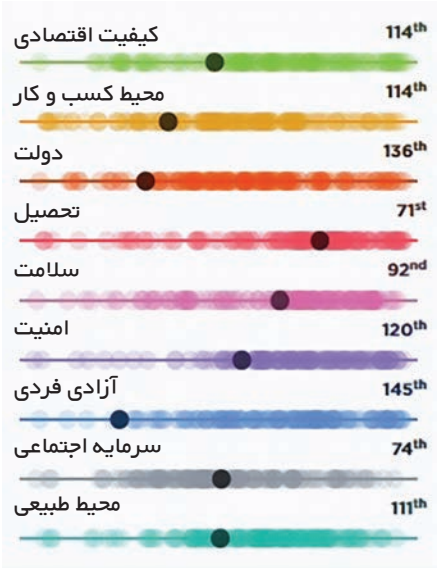

را در شاخص دموکراسی «اکونومیست» می‌بینیم. در آنجا دموکراسی با ۵ مؤلفه سنجیده می‌شود. نمره ما در مؤلفه مشارکت ۳/۳۳ است و در مؤلفه فرهنگ سیاسی نمره ۳/۱۳ داریم، اما وقتی نوبت به مؤلفه‌ای ساختاری یعنی روال‌ها و سیستم‌های مربوط به آزادی‌های مدنی می‌رسد نمره ما یکباره به ۱/۴۷ تنزل پیدا می‌کند و در قوانین و ساختارهای انتخاباتی و کثرت‌پذیری از این هم پایین‌تر می‌آید.(The Economist democracy Index, 2016)

نتیجه‌گیری بحث این است که جامعه ایرانی، جامعه‌ای پویاست ولی سیستم‌ها و نهادهایش نیاز به اصلاح دارد. سرمایه اجتماعی در ایران سرگردان مانده است و لازم است به «سرمایه اجتماعی تأسیس‌یافته» ارتقا پیدا بکند. این یک مسئولیت مشترک است و مستلزم کار و کوشش و کنش همگانی و تعاملات خلاق و انتقادی و سازنده میان دولت و مردم و نهادهای مدنی و سازمان‌های غیر دولتی و محلی است. یک نمونه از سرمایه اجتماعی سرگردان همین «انتخابات ریاست جمهوری» سال ۱۳۹۶ بود که به لطف حق و با جان‌سختیِ جامعه ایرانی، در نقطه مبارکی لنگر انداخت، اما آیا دولتیان و وزرا و مدیران با برنامه‌ها و مدیریت و ابتکارات خود خواهند توانست به ارتقای این سرمایه سرگردان در جهت «سرمایه اجتماعی تأسیس‌یافته» کمکی بکنند؟

* temperament

منابع

فراستخواه، مقصود (۱۳۹۶). ما ایرانیان. تهران: نشر نی، چاپ شانزدهم.

Lattin, Ronald and Stephen Young. Caux Round Table. “Country Ranking: Social Capital Achievement.” April 19, 2015.

Legatum Prosperity Index, 2016.
http://www.prosperity.com/

Transparency International Index,2016.
https://www.transparency.org/whatwedo/publication/corruption_perceptions_index_2016

The Economist Intelligence Unit's Democracy Index,2016, https://infographics.economist.com/2017/DemocracyIndex/

نکته‌هایی که باید بدانید

- **زندگی در این جامعه میل به پویایی و پیشرفت و قابلیت دارد ولی سیستم‌ها چندان نمی‌توانند از آن پشتیبانی رضایت‌بخشی بکنند، حتی مانع نیز می‌شوند.**
- **متأسفانه از اطلاعات مربوط به ایران نشانه‌های خوبی نمی‌رسد مثلاً از کل ۱۴۹ کشور سنجیده شده، رتبه ما در آزادی‌های فردی ۱۴۵، در کیفیت حکمرانی ۱۳۶، در ایمنی و امنیت ۱۲۰، در شرایط کسب و کار ۱۱۴ و در محیط زیست ۱۱۱ است.**
- **وقتی می‌بینیم که رتبه جهانی نیوزیلند در سرمایه اجتماعی «۱» و رتبه استرالیا «۲» و کانادا «۳» است بدین معنا نیست که در آنجا مردمانی خوش‌باور و ساده‌لوح زندگی می‌کنند، بی حساب و کتاب اعتماد می‌کنند و یک سوت بزنید همه به صف انتخابات می‌ایستند و هر سازی زده بشود باز هم مشارکت می‌کنند. بلکه بدین معناست که در آنجا ساختارهای اعتمادساز و مشارکت‌پذیرِ کارآمدی هست، قانونمندی گره‌گشایی هست.**

دخالت ممنوع!

دخالت دولت در بورس، عاملی برای تبدیل بازار به نابازار

چکیده

بورس و بازارهای رقابتی سهام در اقتصادهای امروز جهان، نشانه چیست و چه مشخصه‌ای باید داشته باشد؟ بورس در ایران چه مشخصه‌هایی دارد و چگونه برای آن سیاست‌گذاری می‌شود؟ این مقاله را بخوانید.



دکتر سهراب دل‌انگیزان

دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه رازی کرمانشاه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره سرنوشت و موقعیت بورس در ایران بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

بـــورس و بازارهای رقابتی ســـهام در اقتصادهای امروز جهان، نشانه اصلی تمایل اقتصاد کشور دارنده به تحقق بنیان‌هـــای رقابت‌محور تخصیص بهینه منابع، از کانال رقابت و مکانیزم‌های بازار اســـت. مکانیزم رقابت‌محور بازار همـــواره از طریق نهادهای خـــودکار درونی، نظام علامت‌دهی قیمت‌ها را به‌عنوان کارآمدترین مکانیزم در تخصیص بهینه عوامل تولید فعال کرده و سرمایه‌گذاران را به سمت بهترین نحوه تصمیم‌گیری و تخصیص منابع هدایت می‌کند. شرط انجام این بهینگی در تخصیص این است که سیستم علامت‌دهی قیمت‌ها به‌خوبی فعال‌شده و براساس مکانیزم درست نهادی و درونی خود عمل کند. درصورتی‌که برخی عوامل مخل مکانیـــزم بازار در این فرآیند واردشده و نظم طبیعی نظام بازار را به هم بریزند، آن‌ها سیستم علامت‌دهی قیمت‌ها نمی‌توانند قیمت‌های صحیح را علامت‌دهی کرده و لذا تخصیص ایجادشده از این طریق ناکارآمد و غیرقابل اعتماد خواهد بود.

الزامات نظام بازار

مکانیزم بازار و سیستم علامت‌دهی رقابت محور قیمت‌ها برای استقرار دارای چند ویژگی اولیه و شناخته‌شده است. این ویژگی‌ها به‌صورت خلاصه این‌ها هستند:

ویژگی نخست: تعداد خریدار و فروشنده بی‌نهایت به‌گونه‌ای که اندازه هر خریدار و یا فروشنده در این فرایند آن‌قدر کوچک و ذره‌ای باشد، که هیچ خریدار و فروشنده‌ای توان اثرگذاری بر مکانیزم قیمت‌گذاری و قیمت تعادلی را نداشـــته باشـــد در این صورت همه فعالان بازار قیمت‌گیرنده خواهند بود و قیمت شـــکل‌گرفته در بازار بدون انحراف قیمتی است و می‌تواند به سمت‌وسوی کارایی و تخصیص بهینه منابع، سرمایه‌گذاران را هدایت نماید. حال سؤال اینجاست که اگر در بورس سهام شکل‌گرفته در یک کشور اگر برخی از ســـهامداران به‌اندازه‌ای بزرگ باشند که عرضه و یا تقاضای آن‌ها اثر قابل‌توجهی بر قیمت بازار داشته باشد، در این صورت این بازار از درون و به‌صورت درونی از مکانیزم بازار دور شده و انحراف قیمتی و لذا انحراف در تخصیص بهینه منابع خواهد داشت. ازاین‌دست می‌توان گفت که اگر دولت خودش یک سهامدار عمده در بازار باشد و اندازه سهام در اختیار دولت آن‌چنان بزرگ باشد که در صورت عرضه و یا تقاضا، اثرات غیرقابل‌باوری بر قیمت داشته باشد، در این صورت حضور دولت در این بازار به‌عنوان سهامدار می‌تواند بزرگ‌ترین انحراف را در بازار به وجود آورد. خوب درصورتی‌که دولت به هر علتی سهامدار عمده کارخانه‌های کشور بود و بعد به علت فرایند خصوصی‌سازی سهام خود را خصوصی نمود و بخشی و یا کل آن را بخواهد به بخش خصوصی منتقل نماید، چگونه باشد این انتقال صورت بگیرد و یا مدیریت و سهامداری دولت به چه شکلی باید اتفاق بیفتد که اشکال جدی و عمده‌ای در انحراف قیمتی از قیمت‌های بهینه به وجود نیاید؟ این ســـؤال و چند ســـؤال اساسی می‌توانند روی موضوع مهمی در اقتصاد رقابتی امروز بیان شوند که امروزه به آن مکانیزم قاعده‌گذاری می‌گویند. یعنی اگر بازار و مکانیزم بازار به هر علتی به‌واسطه شکل نگرفتن یکی از ویژگی‌های مهم آن نتواند علامت‌دهی صحیحی در تخصیص منابع داشته باشد، باید با استفاده از مکانیزم قاعده‌گذاری صحیح، بازار را به سمت بهبود هدایت کرد.

ویژگی دوم: کالاهای مورد معامله در بازار و در اینجا سهام مورد معامله باید در حد بسیار بالایی همگن بوده و صفت متمایزکننده خارج از مکانیزم‌های نهادی و درونی خود نداشته باشند. این موضوع به این حوزه مهم توجه دارد که سهام موجود فقط باید ازنظر درونی و با توجه به بنیادهای سرمایه‌ای خود دارای ارزندگی نهانی باشند و هیچ عامل منحرف‌کننده دیگری نباید وجود داشته باشد تا فرایند هدایت منابع را گمراه کرده و به‌عنوان یک صفت متمایزکننده روی هر سهم، سرمایه‌ها و توجه را به سمت خود بکشاند. درصورتی‌که برخی ســـهام به هر علتی دارای یک امتیاز ویژه شـــوند و به همین علت دارای ســـود بخشی و آینده بهتری تشخیص داده شوند، این امتیاز باید ناشی از شکل‌گیری قابلیت در کارخانه و مجموعه شـــرکت دارنده سهام باشد و نه هیچ عنصر متمایزکننده دیگری که در غیر از فرایندهای بنیانی سهم و درونی بازار واردشده باشد. حال اگر به هر علتی این ویژگی متأثر از دخالت‌های یک یا چند عامل خارج از بازار اتفاق بیفتد، باعث ایجاد انحراف در قیمت‌گذاری و علامت‌دهی ناصحیح در هدایت سرمایه‌ها خواهد شد و ناکارآمدی را برای کل اقتصاد و زیان بخشی را برای عده‌ای و سودآوری برای عده دیگر رقم خواهد زد. لذا توجه به این حوزه بســـیار اساسی است. مکانیزم قاعده‌گذاری در این حوزه نیز باید به‌گونه‌ای باشد که نقش عوامل غیر بنیادی و خارج از بازار را در ایجاد صفت متمایزکننده در سهام چه به‌صورت کلی و چه به‌صورت جزئی، به سمت صفر هدایت کند.

ویژگی ســـوم: هیچ عامل مداخله‌کننده غیر بازاری حق مداخله در مکانیزم بازار را در تعیین ســـهمیه، ایجاد رانت و امتیاز خاص، قیمت‌گذاری سقف و کف، تغییر ساختارها و قواعد بازار و یا دخالت در تعیین مدیران ندارد و نه دولت و نه هیچ نهاد و سازمان بیرون از بازار دیگری نمی‌تواند این نوع دخالت‌ها را داشته باشد. درصورتی‌که یک عامل خارج از بازار مانند دولت، مجلس، دادگاه و یا هر نهاد دیگری خارج از حوزه قانونی حضور خود در بازار، دخالت بیشتری داشته باشد، در این صورت این دخالت، مستقیماً در قیمت شکل‌گرفته در بازار تأثیرگذار شده و انحراف قیمتی ایجاد خواهد کرد. این انحراف تخصیص بهینه عوامل تولید را تحت تأثیر قرار داده و انحراف در تخصیص منابع و گمراهی سرمایه‌گذاران را رقم خواهد زد.

ویژگی چهارم: آزادی ورود و خروج یکی دیگر از ویژگی‌های اصیل نظام بازار است که براساس این اصل، شرکت‌ها و کارخانه‌هایی که توان رقابت کافی در بازار نداشته باشند باید یا تغییر ماهیت و تکنولوژی داده و در همین مکانیزم‌های شـــکل‌گرفته بازار با قانع کردن خریداران نسبت به تأمین منابع کافی برای تغییر تکنولوژی و اصلاح ساختارهای تولیدی اقدام نمایند. درصورتی‌که توان این کار را نداشته و نتوانند ساختار مناسب و مورد تقاضای قابل‌رقابت با رقبا را به وجود آورند، مجبور به خروج از سیستم و بازار هستند. بر همین اصل است وقتی‌که یک شرکت جدید توان بالایی در تکنولوژی و مدل کسب‌وکار و مدیریت به وجود آورد، باید آزاد باشد که سهام خود را در بازار عرضه نموده و ضمن تأمین مالی از این

هر نوع اصلاح باید در سمت‌وسوی تولید و عرضه اطلاعات بیشتر و شفاف‌تر و ارزان‌تر، حذف هر نوع رانت و امتیاز، حذف هر نوع قابلیت تعیین‌کنندگی در قیمت‌گذاری، حذف هر نوع فساد و دست‌برد در قیمت‌سازی صوری، حذف هر نوع تأثیرگذاری مخرب بر معامله‌گذاری و یا حذف معاملات و حذف هر نوع دخالت غیربازاری در نهادها و کارکرد بازار باشد.

مسیر، دامنه رقابت را برای رقبا تنگ‌تر و درنتیجه کیفیت محصول و سودآوری خود را بالاتر ببرد. این موضوع هم باعث رقابت مثبت در بازار برای بهبود محصولات شده، هم سودآوری بالاتری را به وجود آورده و سهامداران را منتفع می‌کند، هم رفاه جامعه را افزایش خواهد داد و هم امید و تمایل به بهبود را در بازار نهادینه خواهد ساخت. آزادی ورود و آزادی خروج تضمین این خواهند بود که همیشه در بازار بهترین‌ها حضور دارند. حال درصورتی‌که مثلاً به علت‌های بسیار که در خارج از بازار شکل می‌گیرد و به بازار تحمیل می‌شود، بعضی شرکت‌های زیان ده مانند ایران‌خودرو و یا ده‌ها شرکت زیان ده دیگر باید از بازار خارج شوند ولی یک نیروی بیرون بازار به علت‌های غیراقتصادی اجازه این کار را نمی‌دهند، و یا تعداد زیادی از شرکت‌های جدید می‌خواهند در بازار پذیره‌نویسی کنند و به علت‌های خارج از بازار اجازه این کار داده نمی‌شود، همه این موارد باعث می‌گردد که انحراف‌های جدی در قیمت‌ها و نحوه بهینه تخصیص منابع بازار شکل بگیرد و عاملی برای علامت‌دهی غلط به سرمایه‌گذاران و ناکارآمدی جامع در بازار شود.

ویژگی پنجم: شفافیت ناشی از انتشار کامل و مناسب اطلاعات همه فعالان بازار عنصری است که باعث می‌شود تا همه با بالاترین سرعت اطلاعات منتشرشده را به دست آورده و رفتار خود را مبتنی بر این اطلاعات اصلاح نمایند. درصورتی‌که این اطلاعات در اختیار گروه‌های خاصی باشد و یا پس از طی کردن مراحلی که برخی گروه‌های دارای امتیاز از آن باخبر شوند، سپس منتشر شود، در این صورت رفتار فعالان بازار بهترین رفتار ممکن نخواهد بود و انحراف در اطلاعات موجود در بازار که می‌تواند ناشی از اطلاعات غلط و یا نبود اطلاعات و یا نقص اطلاعات باشد، عاملی برای انحراف در تخصیص بهینه، ناکارآمدی جامع و خارج شدن بازار از مسیر اصلی تخصیص بهینه منابع خواهد بود.

تبیین مشکل

بیان شرایط الزامی شکل‌گیری بازارهای رقابتی در بالا نشان می‌دهد که حضور و دخالت دولت در یک بازار رقابتی می‌تواند همه ارکان کارآمدی آن را با اخلال مواجه نموده و بازار را عملاً به نابازار تبدیل نماید. تفاوت نابازار با بازار در این است که علامت‌دهی و تخصیص منابع شکل‌گرفته در نابازار نه بهینه است و نه کارآمد، نه صحیح است و نه مبتنی بر عدالت، نه رضایت فعالان بازار را تأمین می‌کند و نه سود آن‌ها را، و در مواجهه با نابازار نه می‌توان آن را تعطیل کرد و نه آن را ادامه داد. این نابازار عملاً باعث توزیع نابرابر سود و بروندادهای اقتصادی شکل‌گرفته بین افرادی می‌شود که دارای نفوذ، اطلاعات، رانت، قدرت تصمیم‌گیری و پدرخواندگی هستند. همین نابازار با بسیاری از قوانین نوشته‌شده و نانوشته محکم شده و میخ‌های اصلی آن به قدرت به زمین کوبیده شده‌اند. پورسانت‌های معاملات همین نابازار بین تعدادی کارگزاری ثابت تقسیم‌شده است. تعدادی شرکت حقوقی بزرگ اثرات بزرگ تعیین‌کنندگی قیمت و نوع معاملات را در اختیار دارند و هیئت مدیره‌ای که دولت همه آن‌ها را تعیین می‌کند.

بزرگ‌ترین مشکلات اصلی نابازار کنونی که بورس نام دارد دخالت عناصر غیربازاری، غیرهمگن بودن سهام قابل معامله، عدم ذره‌ای بودن تقاضاکنندگان و عرضه‌کنندگان و لذا غیرقیمت گیرنده بودن آن‌ها، عدم اجازه ورود و خروج و نبود اطلاعات مناسب، شفاف و به‌هنگام است. این مشکل باعث می‌گردد که اگر با این ساختار نابازاری بخواهیم بورس‌های انرژی و کالا را نیز سروسامان بدهیم تا تخصیص بهینه منابع در آن‌ها شکل بگیرد، عملاً این بازارها نیز به سمت‌وسوی نابازار هدایت شوند و نتوان انتظار کارآمدی و اثرات رفاهی مثبت در آن‌ها داشت.

راهکار و چند پیشنهاد

با توجه به موضوع طرح‌شده و شرح شکل‌گیری مشکل، اقتصاد خرد پیشرفته در حوزه قاعده‌گذاری برای این موضوعات واردشده و عملاً بازنگری در چارچوب‌ها را در قاعده‌گذاری مجدد و مقررات‌زدایی زائد در کنار شفاف‌سازی و نشر اطلاعات و عدم‌مداخله را وارد موضوع ساخته است. بر این اساس همچنان که در هر یک از حوزه‌های تحلیلی الزامات شکل‌گیری بازار تبیین شد که مشکل چگونه شکل گرفته است، باید که از همان زاویه وارد شد و قاعده‌گذاری مجدد، شفافیت‌بخشی، عدم دخالت، مقررات‌زدایی، حذف دخالت از بیرون و توانمندسازی نهادهای درونی بورس را رقم زد.

بر این اساس پیشنهاد می‌شود:

برای حذف قدرت و قابلیت اثرگذاری هرکدام از عرضه و تقاضاکنندگان بزرگ در بازار مقررات جدیدی مبتنی بر کنترل‌کنندگی آن‌ها در عرضه و تقاضا و نیز مقرراتی مبتنی بر نحوه ورود به خریدها و فروش‌ها در هر زمان را تنظیم و اعمال نماید. در این شرایط لازم است تا دخالت‌های تعیین سقف و کف قیمت خارج از حوزه نهادهای درونی بازار حذف و تنها بر اساس مکانیزم‌های داخلی و ارزندگی‌های بنیانی، قیمت‌گذاری‌ها شکل‌گرفته و معاملات جریان یابند.

دولت به‌عنوان مالک سهام نباید بتواند در هر زمان و خارج از مقررات نسبت به عرضه و تقاضای سهام اقدام نماید به‌گونه‌ای که این عرضه و تقاضا بتواند قیمت‌های تعادلی را با انحراف مواجه کند. از سوی دیگر دولت با توجه به داشتن حجم بزرگی از سرمایه‌ها و سهام بازار نباید اجازه داشته باشد که در خصوص هیچ نوع سهمی هیچ نوع تبلیغات، اظهارنظر، مبادله اطلاعات و... داشته باشد به‌گونه‌ای که این رفتار انحراف در قیمت، انحراف در ارزندگی، انحراف در انتظارات و انحراف در تصمیم‌گیری به وجود آورد. لذا دولت هیچ‌گونه مداخله مستقیمی نه له و نه علیه و نه به سود و نه به زیان بورس نباید داشته باشد. قابل توجه این‌که مقررات‌گذاری کلی بازار که کارآمدی کلی بازارها را پوشش می‌دهد خارج از این حوزه مداخله تعبیر و تفسیر می‌شود.

لازم است تا برای حفظ حقوق مالکیت و علامت‌دهی صحیح قیمت‌های بازاری، آزادی ورود و خروج طبق مقرراتی جدید ممکن شده و قاعده گذاری مجددی در این زمینه شکل بگیرد. تأمین مالی بازار محور از انحصار خارج‌شده و قابلیت پذیره‌نویسی جدید با مقررات ساده، ارزان، سریع و قابل‌اطمینان جدید همراه شود. خروج از بازار با سرعت و دقت بیشتری ممکن شود و دامنه نظارت بر بازار به سمت‌وسوی رانت‌زدایی از امتیازات کارگزاری‌ها، مؤسسات مداخله‌گر در معاملات و نیز مؤسسات تولید و منتشرکننده اطلاعات جامع و خرد، هدایت شود.

خروج از بازار با سرعت و دقت بیشتری ممکن شود و دامنه نظارت بر بازار به سمت‌وسوی رانت‌زدایی از امتیازات کارگزاری‌ها، مؤسسات مداخله‌گر در معاملات و نیز مؤسسات تولید و منتشرکننده اطلاعات جامع و خرد، هدایت شود.

درنهایت باید تأکید کرد که هر نوع قاعده‌گذاری و مقررات‌زایی و قانون‌زدایی و نهادسازی و یا اصلاح نهادی، باید در راستای کارآمدی بازار و علامت‌دهی صحیح نظام قیمت‌ها صورت بگیرد. در این صورت هر نوع اصلاح باید در سمت‌وسوی تولید و عرضه اطلاعات بیشتر و شفاف‌تر و ارزان‌تر، حذف هر نوع رانت و امتیاز، حذف هر نوع قابلیت تعیین‌کنندگی در قیمت‌گذاری، حذف هر نوع فساد و دست‌برد در قیمت سازی صوری، حذف هر نوع تأثیرگذاری مخرب بر معامله‌گذاری و یا حذف معاملات و حذف هر نوع دخالت غیر بازاری در نهادها و کارکرد بازار باشد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **هر نوع قاعده‌گذاری و مقررات‌زایی و قانون‌زدایی و نهادسازی و یا اصلاح نهادی، باید در راستای کارآمدی بازار و علامت‌دهی صحیح نظام قیمت‌ها صورت بگیرد.**
- **بزرگ‌ترین مشکلات اصلی نابازار کنونی که بورس نام دارد دخالت عناصر غیربازاری، غیرهمگن بودن سهام قابل معامله، عدم ذره‌ای بودن تقاضاکنندگان و عرضه‌کنندگان و لذا غیرقیمت گیرنده بودن آن‌ها، عدم اجازه ورود و خروج و نبود اطلاعات مناسب، شفاف و به‌هنگام است.**
- **باید خروج از بازار با سرعت و دقت بیشتری ممکن شود و دامنه نظارت بر بازار به سمت‌وسوی رانت‌زدایی از امتیازات کارگزاری‌ها، مؤسسات مداخله‌گر در معاملات و نیز مؤسسات تولید و منتشرکننده اطلاعات جامع و خرد، هدایت شود.**

امنیت سرمایه‌گذاری چگونه ممکن است؟

فرآیند حل‌وفصل اختلافات در بازار سرمایه

نشانه نحوه حل‌وفصل اختلاف‌ها در بازار سرمایه چگونه است و حقوق بازار سرمایه چگونه از ذی‌نفعان خود دفاع می‌کند؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



مصطفی خلیلی

کارشناس حقوق اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر به مسائل حقوقی علاقه دارید و می‌خواهید درباره قوانین و مقررات در بازار سرمایه بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

ساختار نظام‌مند حقوق بازار سرمایه در جهان با تصویب قانون اوراق بهادار ایالات‌متحده امریکا در سال ۱۹۳۳ میلادی به منصه ظهور رسید. در ایران ریشه پیدایش بورس به حدود ۸۴ سال پیش یعنی سال ۱۳۱۵ هجری شمسی برمی‌گردد. در این زمان به درخواست دولت وقت، شخصی بلژیکی به نام «وان لوتر فلد» درباره تشکیل بورس اوراق بهادار در ایران بررسی‌هایی انجام داد و طرح قانونی تأسیس و اساسنامه آن را نیز تهیه و تدوین کرد، اما با وقوع جنگ جهانی دوم تلاش‌های او بدون نتیجه باقی ماند. در سال ۱۳۳۳ اتاق بازرگانی، بانک مرکزی و وزارت بازرگانی مأمور تشکیل بورس اوراق بهادار شدند که نهایتاً پس از طی ۱۲ سال با تصویب نخستین قانون در حوزه بازار سرمایه در سال ۱۳۴۵، ساماندهی ساختار نظام مالی در ایران آغاز شد.

متعاقباً با تصویب قانون بازار اوراق بهادار در سال ۱۳۸۴، اقتصاد ایران شاهد رونق تازه‌ای در تشکل‌های خودانتظام و نهادهای مالی بوده است. پس از اجرایی شدن قانون اخیر و به‌منظور رفع کاستی‌های موجود در آن، قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید در راستای پیاده‌سازی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در تاریخ ۲۵ آذرماه سال ۱۳۸۸ به تصویب رسید.

با دقت نظر در پیشینه و مفاد قوانین و مقررات فوق‌الذکر می‌توان گفت هدف اصلی حقوق بازار سرمایه، فراهم آوردن فضایی مناسب، شفاف و کارآمد در حوزه تأمین مالی بوده است. از یک سو شرکت‌ها به‌عنوان ناشران اوراق بهادار با تبعیت از قواعد حقوق تجارت به فعالیت می‌پردازند و از سوی دیگر رابطه میان فعالان بازار اوراق بهادار ازجمله ناشران و نهادهای مالی با سرمایه‌گذاران عمدتاً در قالب قرارداد تبیین و تشریح می‌شود که حدوث اختلاف در آن‌ها دور از ذهن نخواهد بود. امروزه نیز تالارهای بورس کالا و اوراق بهادار علی‌رغم اینکه نقش مهمی را در اقتصاد کشور ایفا می‌کنند به‌واسطه انجام معاملات متعدد، شاهد بروز اختلافات گوناگونی هستند لذا رسیدگی تخصصی و البته عادلانه به این‌گونه اختلافات به‌عنوان رکن مهم امنیت اقتصادی در بازار سرمایه، امری ضروری است. به همین منظور حقوق بازار سرمایه با اتکا به قوانین و مقررات این حوزه در پی تنظیم قواعد حاکم بر بازار اوراق بهادار ازجمله نحوه حل‌وفصل اختلافات جهت صیانت از حقوق و منافع سرمایه‌گذاران، اشخاص تحت نظارت و نیز تأمین امنیت سرمایه‌گذاری و حمایت از فعالیت‌های مولد اقتصادی و بنگاه‌های کسب‌وکار است.

به‌موجب ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار مصوب سال ۱۳۸۴ اختلافات بین کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار/معامله‌گران، مشاوران سرمایه‌گذاری، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ذی‌ربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آن‌ها، در صورت عدم سازش در کانون‌ها، توسط هیئت داوری رسیدگی می‌شود. در بند ۵ ماده ۱ این قانون نیز درباره تعریف کانون آمده است: کانون‌های کارگزاران، معامله‌گران، بازارگردانان، مشاوران، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر مجامع مشابه، تشکل‌های خودانتظامی هستند که به‌منظور تنظیم روابط بین اشخاصی که طبق این قانون به فعالیت در بازار اوراق بهادار اشتغال دارند، طبق دستورالعمل‌های مصوب «سازمان» به‌صورت مؤسسه غیردولتی، غیرتجاری و غیرانتفاعی به ثبت می‌رسند.

مطابق دستورالعمل کمیته سازش کانون کارگزاران بورس اوراق بهادار که در راستای اجرای ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب آذر ۱۳۸۴ و بند ۵ ماده ۷ اساسنامه کانون کارگزاران بورس اوراق بهادار، توسط کانون مذکور پیشنهاد و در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۱۰ در ۱۷ ماده و ۷ تبصره به تصویب هیئت مدیره سازمان رسید، به‌منظور ایجاد سازش در اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای کارگزاران، کارگزار/معامله‌گران، بازارگردانان که بین آن‌ها با یکدیگر یا با سایر اشخاص به وجود می‌آید کمیته‌ای تحت عنوان «کمیته سازش» در کانون کارگزاران بورس اوراق بهادار تشکیل می‌شود. مطابق ماده ۳ دستورالعمل مربوطه، کمیته سازش متشکل از سه عضو شامل: نماینده‌ای از بورس ذی‌ربط برحسب موضوع اختلاف به انتخاب هیئت مدیره آن، نماینده‌ای از کانون به انتخاب کانون و نماینده‌ای از سازمان به انتخاب هیئت‌مدیره است.

مستند به ماده ۱۲ دستورالعمل، طرفین دعوا یا نمایندگان آنان پس از تعیین وقت رسیدگی در جلسه شرکت کرده و در صورت حصول سازش، کمیته مربوطه نسبت به صدور گواهی سازش اقدام می‌کند و پس از ابلاغ به طرفین پرونده را مختومه می‌کند. در غیر این صورت، ضمن صدور گواهی عدم سازش و ارائه به طرفین دعوا و ارسال رونوشت به دبیرخانه هیئت داوری، خواهان را جهت طرح دعوای خود به هیئت داوری ارشاد می‌کند. نکته حائز اهمیت درباره کمیته سازش این است که اعضای این کمیته به‌عنوان میانجی‌گر، موضوع اختلاف را برای طرفین دعوا تحلیل و تشریح و در جهت حل‌وفصل مسالمت‌آمیز آن تلاش می‌کنند. در هر صورت، حصول سازش با اعلام رضایت طرفین دعوا امکان‌پذیر بوده و کمیته حق تحمیل سازش بر طرفین را ندارد (ماده ۱۴ دستورالعمل). همچنین عدم اجرای مفاد سازش از سوی هریک از طرفین به‌منزله عدم سازش بوده و به درخواست هریک از طرفین گواهی عدم سازش صادر می‌شود. با صدور گواهی عدم سازش، طرفین برای رسیدگی به اختلاف می‌بایست به هیئت داوری

> هیئت داوری موضوع قانون بازار اوراق بهادار صرفاً صلاحیت رسیدگی به جنبه‌های حقوقی اختلافات را داشته و درباره موضوعات کیفری فاقد صلاحیت در رسیدگی است

مطابق بند ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، آرای صادره از هیئت داوری قطعی و لازم‌الاجرا بوده و اجرای آن به عهده ادارات و دوایر اجرای ثبت‌اسناد و املاک است؛ مسئله‌ای که می‌توان گفت توامان نقاط ضعف و قوتی را با خود به همراه دارد.

مقرر در قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴ مراجعه کنند. لازم به ذکر است مطابق مصوبه مورخ ۱۳۸۷/۰۲/۱۷ هیئت مدیره سازمان بورس اوراق بهادار، اختلافات آن دسته از فعالان بازار اوراق بهادار (موضوع ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران) که فاقد کانون مربوطه هستند در کانون کارگزاران بورس و اوراق بهادار حل‌وفصل شود.

اما درباره هیئت داوری موضوع قانون بازار اوراق بهادار با توجه به مفاد مندرج در ماده ۳۷ قانون مذکور، هیئت داوری متشکل از سه عضو است که یک عضو توسط رئیس قوه قضاییه از بین قضات باتجربه و دو عضو از بین صاحب‌نظران در زمینه‌های اقتصادی و مالی به پیشنهاد سازمان بورس و اوراق بهادار و تأیید شورا به اختلافات رسیدگی می‌کنند. مطابق تبصره ۵ ماده ۳۷ این قانون آرای صادرشده از سوی هیئت داوری نیز قطعی و لازم‌الاجرا است و اجرای آن به عهده اداره‌ها و دوایر اجرای ثبت اسناد و املاک است.

در قانون سابق (قانون بورس اوراق بهادار مصوب ۱۳۴۵) هیئت داوری صرفاً صلاحیت رسیدگی به اختلافات دو گروه سرمایه‌گذار/کارگزار و کارگزار/کارگزار را داشته اما در قانون جدید همان‌گونه که پیش‌تر به آن اشاره شد محدوده صلاحیت هیئت داوری در امر رسیدگی به اختلافات افزایش‌یافته و گروه‌های مختلفی از کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار/معامله گران، مشاوران سرمایه‌گذاری، ناشران و... را در بر گرفته است. همچنین به‌موجب ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید به‌منظور تسهیل اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، درصورتی‌که اوراق بهادار پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار یا بازار خارج از بورس و یا اوراق بهادار مبتنی بر کالا که در بورس کالا پذیرفته می‌شود متضمن سود مصوب، سررسیدشده یا تضمین‌شده باشد، باید به‌موقع و در چهارچوب مقررات، توزیع و پرداخت شود. در صورت خودداری ناشران و شکایت صاحبان اوراق بهادار یا سازمان، موضوع در هیئت داوری قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران طرح و آرای صادره در این خصوص از طریق اجرای احکام دادگاه‌ها قابل‌اجرا است.

درباره هیئت داوری که منشأ اعتبار و صلاحیت آن قانون بازار اوراق بهادار است ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

اول اینکه می‌بایست این‌گونه داوری را از داوری اختیاری موضوع قانون آیین دادرسی مدنی که مبتنی بر تراضی طرفین است تفکیک کرد چراکه در ارجاع یا عدم ارجاع اختلافات به هیئت داوری مقرر در قانون بازار اوراق بهادار، طرفین فاقد اختیار لازم بوده و نمی‌توانند هرچند با رضایت، صلاحیت هیئت داوری را سلب و مرجع دیگری را جایگزین کنند. درحالی‌که به‌موجب ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند می‌توانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاه‌ها طرح‌شده یا نشده باشد و در صورت طرح، در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد، به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند.

دوم اینکه هیئت داوری موضوع قانون بازار اوراق بهادار صرفاً صلاحیت رسیدگی به جنبه‌های حقوقی اختلافات را داشته و درباره موضوعات کیفری فاقد صلاحیت در رسیدگی است.

نکته سوم که درباره هیئت مذکور باید مد نظر قرار داد، قطعی و غیرقابل تجدیدنظر بودن آرای صادره از این هیئت است. مطابق بند ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، آرای صادره از هیئت داوری قطعی و لازم‌الاجرا بوده و اجرای آن به عهده ادارات و دوایر اجرای ثبت اسناد و املاک است. مسئله‌ای که می‌توان گفت توامان نقاط ضعف و قوتی را با خود به همراه دارد. تسریع در امر رسیدگی و حصول نتیجه در حداقل زمان ممکن که از اهداف مقنن بوده را می‌توان ازجمله نقاط مثبت قطعی بودن آرای هیئت نام برد و در مقابل تضییع منافع هریک از طرفین اختلاف به‌واسطه سهل‌انگاری، اشتباه یا بعضاً اعمال سلیقه اعضای هیئت داوری در رسیدگی را می‌بایست ازجمله نقاط منفی قطعی بودن آرای هیئت دانست. موضوعی که به نظر می‌رسد جنبه منفی آن بر جنبه‌های مثبت آن غالب است و اصول رسیدگی عادلانه به اختلافات را مخدوش می‌سازد.

هرچند در قانون بازار اوراق بهادار از هیئت داوری به‌عنوان یکی از ارکان مهم جهت ارجاع اختلافات سخن به میان آمده اما با دقت نظر در مفاد آن ازجمله ماده ۴۳ و تبصره ۱ این ماده می‌بینیم که ناشر، شرکت تأمین سرمایه، حسابرس و ارزشیابان و مشاوران حقوقی ناشر، مسئول جبران خسارات وارده به سرمایه‌گذارانی هستند که در اثر قصور، تقصیر، تخلف و یا به دلیل ارائه اطلاعات ناقص و خلاف واقع در عرضه اولیه که ناشی از فعل یا ترک فعل آن‌ها باشد، متضرر شده‌اند و خسارت‌دیدگان موضوع این ماده می‌توانند حداکثر ظرف مدت یک سال پس از تاریخ کشف تخلف، به هیئت مدیره بورس یا هیئت داوری شکایت کنند، مشروط بر اینکه بیش از سه سال از عرضه عمومی توسط ناشر نگذشته باشد. همان‌گونه که می‌بینیم قانون‌گذار صلاحیتی موازی یا اشتراکی با هیئت داوری، برای هیئت مدیره بورس درباره خسارات وارده به سرمایه‌گذاران در نظر گرفته است، بدین نحو که متضرران از قصور، تقصیر، تخلف و... ناشران، شرکت‌های تأمین سرمایه، حسابرسان، ارزشیابان و مشاوران حقوقی ناشر، مختار هستند برای جبران خسارت، شکایت خود را نزد هیئت مدیره بورس یا هیئت داوری مطرح کنند.

به‌هرحال حضور و فعالیت در بازار سرمایه مستلزم آگاهی از قوانین و مقررات حاکم بر این بازار است و بدون شک عدم آگاهی نسبت به قوانین و مقررات مربوطه و عدم بهره‌مندی از خدمات کارشناسان و مشاوران خبره در حوزه حقوق بازار سرمایه می‌تواند امنیت اقتصادی فعالان این عرصه را با تهدیدات جدی مواجه کند و در بازه‌های زمانی هرچند کوتاه‌مدت منجر به افزایش ریسک ناشی از فعالیت‌های مالی شود.

به‌موجب ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار مصوب سال ۱۳۸۴، اختلافات بین کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار/معامله‌گران، مشاوران سرمایه‌گذاری، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ذی‌ربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آن‌ها، در صورت عدم سازش در کانون‌ها، توسط هیئت داوری رسیدگی می‌شود

نکته‌هایی که باید بدانید

- **حقوق بازار سرمایه با اتکا به قوانین و مقررات این حوزه در پی تنظیم قواعد حاکم بر بازار اوراق بهادار ازجمله نحوه حل‌وفصل اختلافات جهت صیانت از حقوق و منافع سرمایه‌گذاران، اشخاص تحت نظارت و نیز تأمین امنیت سرمایه‌گذاری و حمایت از فعالیت‌های مولد اقتصادی و بنگاه‌های کسب‌وکار است.**
- **باید هیئت داوری که منشأ اعتبار و صلاحیت آن قانون بازار اوراق بهادار است را از داوری اختیاری موضوع قانون آیین دادرسی مدنی تفکیک کرد؛ چراکه در ارجاع یا عدم ارجاع اختلافات به هیئت داوری مقرر در قانون بازار اوراق بهادار، طرفین فاقد اختیار لازم بوده و نمی‌توانند هرچند با رضایت، صلاحیت هیئت داوری را سلب و مرجع دیگری را جایگزین کنند.**
- **امروزه تالارهای بورس کالا و اوراق بهادار علی‌رغم اینکه نقش مهمی را در اقتصاد کشور ایفا می‌کنند به‌واسطه انجام معاملات متعدد، شاهد بروز اختلافات گوناگونی هستند لذا ضرورت رسیدگی تخصصی و البته عادلانه به این‌گونه اختلافات به‌عنوان رکن مهم امنیت اقتصادی در بازار سرمایه، امری ضروری است.**

رانت و توسعه

چالش‌ها و چشم‌اندازهای بهره‌گیری از رانت برای توسعه صنعتی ایران

چکیده

ارتباط رانت با توســـعه چیست و مسیر توسعه را به چه سمت‌وسویی می‌برد؟ آیا حمایت و چشـــم‌انتظاری صنعت از دولت به معنای رانت است و چه دولت‌هایی و چگونه رانت می‌دهند؟ رانت مولد و غیرمولد چیست؟



حسین رجب‌پور

پژوهشگر حوزه توسعه صنعتی و کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره رانت، نوع و تاثیر آن بر اقتصاد بدانید، این مقاله را بخوانید.

«ادمونک برک»، سیاســـت‌مدار و نظریه‌پرداز انگلیسی دو ســـده پیش گفته بود که «درآمد دولت، خود دولت اســـت». از همین زاویه، وابستگی درآمد دولت به نفت و رانت نفتی کافی اســـت تا تمـــام عرصه‌های حیات اجتماعی ایران و ایرانیان به رانت نفت آلوده شود و در یک کلام دولت در ایران «دولت رانتیر» و اقتصاد ایران «اقتصاد رانتی» لقب بگیرد.

رانت را اول بار ریکاردو برای توصیف اثر تغییر قیمت محصولات کشاورزی بر سودآوری صاحبان زمین‌های حاصلخیز بـــه کار برد. از نظـــر او، افزایش تقاضا برای محصولات کشاورزی که به زیرکشت رفتن زمین‌های نامرغوب‌تر برای پاســـخ به تقاضا را در پی دارد، همراه با افزایش هزینه تولید، قیمت محصولات کشاورزی را نیز افزایش داده و صاحبـــان زمین‌های مرغوب را که هزینه تولید آنها تغییری نکرده، صاحب سود بادآورده می‌سازد. بر همین اساس، رانت از آغاز با سود بادآورده‌ای که حاصل تلاش و کوشش نیست درهم آمیخته است.

جلوه‌های رانت در اقتصاد ایران

رانت در اقتصاد ایران، پدیده‌ای است که صورت‌های بسیار متنوعی دارد، از سهمیه‌ها در کنکور گرفته تا حمایت‌ها و یارانه‌هایی که نصیب اقشار خاص می‌شود تا محصولاتی که به مدد دیوار تعرفه و انحصارِ دولت ساخته سودآور می‌شوند تا کسب و کارهایی که به یمن گروکشی مجوزها و بستن راه تازه‌واردان به حوزه خود، سهم بالایی از منابع و منافع را ذخیره می‌کنند. رانت آن‌قدر در اقتصاد ایران شـــایع است که فرقی نمی‌کند مستقیماً با دولت سروکار داشته باشیم یا نه، فرقی نمی‌کند بحث کانون وکلا و سردفتران باشد، یا دسترسی به ارز مرجع، فرقی نمی‌کند شرکت در رقابت برای دسترسی به کرسی‌های دانشگاهی باشد یا رقابت برای برنده شدن در مناقصات دولتی. در همه این صورت‌ها رانت‌ها در اقتصاد ایران به نوعی حضور دارند.

همین صورت‌های مختلف رانت در اقتصاد ایران موجب شده است تا برخی این بحث را مطرح کنند که گلوگاه توسعه ایران حذف رانت‌ها است. اینکه اقتصاد ایران توسعه پیدا نمی‌کند مگر آنکه منشـــأهای رانت از بین برده شود. از همین رو مسائلی مانند حذف دسترسی دولت به درآمدهای نفتی، مقررات‌زدایی و حذف سازمان‌هایی مانند سازمان حمایت و حذف موانع غیرتعرفه‌ای و کاهش موانع تعرفه‌ای تجارت، بسیار در اقتصاد ایران مورد بحث قرار می‌گیرد.

رانت، از زاویه‌ای دیگر

معمولاً وجود رانت را به معنی فقدان رقابت و موجب عدم حرکت فعالان اقتصادی به ســـمت بهره‌وری عنوان می‌کنند اما آیا رانت همواره در اقتصاد نامطلوب است؟ در اینجا سه تصویر متفاوت از رانت را می‌توان مورد توجه قرار داد:

● رانت شومپیتری

از دیدگاه متعارف، وضعیت بهینه در اقتصاد، وضعیت تعادل رقابتی اســـت که در آن رقابت، هزینه‌ها را کاهش می‌دهد، رانت‌ها را حذف و بیشترین منافع را عاید مصرف‌کنندگان می‌کند، اما بیش از نیم قرن پیش، اقتصاددان اتریشی ژوزف شومپیتر تذکر داد که تلفیق فناوری، ابداع و رقابت موجب می‌شود که تولیدکنندگان با دستیابی به فناوری بهتر، بتوانند در فرایند رقابت سایرین را از بازار خارج و نوعی شرایط انحصاری و رانت حاصل از انحصار برای خود ایجاد کنند. حال آیا باید با این انحصار و رانت آن مقابله کرد؟ از نظر شومپیتر، این رانت پاداش تلاش برای ابداع است و به بقیه تولیدکنندگان انگیزه می‌دهد تا تلاش برای نوآوری را افزایش دهند. این رانت ناپایدار است و به قدرت ابداع وابسته است پس مادام که اثر آن تحریک رقابت بر سر نوآوری بیشتر است، نباید جلوی آن را گرفت.

● رانت فراگیری

در مقابل دیدگاه اول، این نگاه دوم به رانت بسیار مورد نقد قرار گرفته است اما این رانت، در ادامه همان رانت شومپیتری است. در چارچوب اقتصاد تکاملی، یادگیری و نوآوری فرایندی زمان‌بر و وابسته به تلاش و آزمون و خطاست. در فرایند تلاش برای ابداع و نوآوری، دیررسیده‌ها (عمدتاً شرکت‌های نوپای کشورهای در حال توسعه) از نوعی عدم مزیت نسبت به متقدمین برخوردارند، آنها هم شناخت و دانش کمتری از فناوری دارند، هم مهارت کمتری در تولید صنعتی، هم منابع کمتری برای ســـرمایه‌گذاری روی ابداع و نوآوری و هم توانایی کمتـــری برای نفوذ در بازارها. در این چارچوب، رانت فراگیری، ایجاد کننده شـــرایطی برای این بنگاه‌ها اســـت تا از زمان و شرایط انحصاری برای یادگیری استفاده کرده و فرصت بهبود توان تولیدی را به دست آورده و با متقدمین و شرکت‌های پیشرو حوزه خود به رقابت بپردازند.

● رانت بدوی

ایـــن آخری کمتر مورد توجه اســـت اما به ویژه در قریب به دو دهـــه اخیر در پرتو کارهای نهادگرایان جدیدی مانند نورث، عجم‌اوغلو، رابینســـون و... بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در چارچوب نظم دسترســـی محدود و تلاش برای کنترل خشـــونت، ائتلافی که قدرت را به دست می‌گیرد شروع به کنترل سرچشمه‌های ثروت در اقتصاد کرده و توزیع منافع کلان اقتصادی را به حلقه فرادستان درون ائتلاف محدود می‌کند. در این چارچوب، منابع اقتصادی به صورت سیاسی و انحصاری (به صورت رانتی) بین این فرادستان توزیع می‌شود. اساساً این رانت‌ها ناکارا نیستند زیرا اگرچه ممکن است از نظر اقتصادی در مقابل بهره‌وری و تعادل بهینه باشند، اما ذیل نظم اجتماعی دسترسی محدود، کارکرد آنها متحد نگه داشتن ائتلاف سیاسی موجود و جلوگیری از بروز نزاع‌های خونین و خشونت بین این فرادستان است. در چارچوب نگاه اقتصاد سیاسی، آنها با کمک به کنترل سطح خشونت در جامعه، اتفاقاً تا حدی مطوب هستند. در چارچوب این نگاه آخر، توسعه به معنی بسط نظم دسترسی است و این رانت بدوی که می‌تواند به صورت تصاحب اموال فرادستان دوره گذشته و یا تصاحب منابع عظیم اقتصادی از طریق نزدیکی به دولت و قدرتمندان حاضر در آن باشد، می‌تواند به صورت «رانت انباشت» درآمده و سرمایه اولیه برای شروع فعالیت تولیدی را فراهم سازد. از این منظر، این رانت با ایجاد نوعی طبقه فرادست جدید و تجمیع ثروت جامعه در دست آنها، می‌تواند بسترساز شروع تولید سرمایه‌دارانه و توسعه صنعتی باشد.

همین بررسی کوتاه نشان می‌دهد که رانت لزوماً ضد توسعه نیست و اگرچه اثر خالص اقتصادی

رانت لزوماً ضد توسعه نیست و اگرچه اثر خالص اقتصادی آن می‌تواند دور شدن از تعادل رقابتی باشد اما در پرتو نگاه تکاملی یا اقتصاد سیاسی، حاصل بلندمدت آن می‌تواند افزایش ثروت جامعه باشد، بر این اساس بعضاً از وجود «رانت ارزش‌افزا» یا «رانت مولد» صحبت شده است؛ رانتی مولد است که به شتاب‌گرفتن افزایش ثروت جامعه در بلندمدت کمک کند.

آن می‌تواند دور شـــدن از تعادل رقابتی باشـــد اما در پرتو نگاه تکاملی یا اقتصاد سیاسی، حاصل بلندمدت آن می‌تواند افزایش ثروت جامعه باشـــد، بر این اســـاس بعضاً از وجود «رانت ارزش‌افزا» یا «رانت مولد» صحبت شده است؛ رانتی مولد است که به شتاب‌گرفتن افزایش ثروت جامعه در بلندمدت کمک کند.

سیمای رانت در اقتصاد ایران

با نگاه به چارچوب بالا این مسئله پیش می‌آید که آیا رانت‌ها در اقتصاد ایران شومپیتری هستند؟ آیا رانت‌ها از نوع فراگیری‌اند، آیا آنها از نوع انباشـــت هستند یا آنکه آنها صرفاً از نوع بدوی‌اند؟ آیا می‌توان براساس این تقسیم‌بندی، رانت‌ها در اقتصاد ایران را شناسایی کرد؟

پاســـخ کوتاه این اســـت که از همه رانت‌ها در اقتصاد ایران می‌توان نشانی گرفت. ابداعاتی که شرکت‌های دانش‌بنیان در زمینه ایجاد شیوه‌های متفاوت فروش داشته‌اند، نوعی از رانت شومپیتری اســـت. به طور مثال، پیدایش اسنپ، با استفاده از امکان گوشی‌های همراه برای سفارش تاکسی، انقلابی در صنعت حمل و نقل بود که در عرض چند ســـال، صاحبان این شـــرکت نوپا را دارای شـــرکتی با ارزشِ تخمینی بیش از ۱۰۰۰ میلیارد تومان ساخت، این شرکت از طریق برندسازی نوعی رانتِ شومپیتری برای خود ایجاد کرد و به دنبال آن شرکت‌های دیگری مانند تپسی و کارپینو و... تلاش کردند تا ابداع این شرکت را تقلید و با آن رقابت کنند. اسنپ از رانتِ برند خود سود برده و به بزرگ‌ترین شرکت حوزه حمل و نقل بدل شده است، اما این رانت تا زمانی که الگوریتمی بهتر توسط شرکتی دیگر ابداع شود، باقی است.

رانت‌های فراگیری هم در اقتصاد ایران حضور دارند، موانع وارداتی که در دهه ۱۳۷۰ و به دنبال کمبود ارز ایجاد شده و کاهش دسترسی خودروسازان به قطعات وارداتی را در پی داشت، در کنار تعرفه‌ای که بر روی واردات خودروها قرار داده شده بود، در توسعه صنایع قطعه‌سازی در این دهه موثر بوده و به نوعی فضایی را ایجاد کرد تا تولیدکنندگان، تولید داخلی برخی قطعات خود را تمرین کنند. البته یکی از گلوگاه‌های اصلی رانت فراگیری، محدود، مشروط و کاهنده بودن آن است و به طور مثال، حمایت‌های تعرفه‌ای در دهه ۷۰ نمی‌بایست تاکنون ادامه می‌داشت، این ادامه حمایت، وابستگی تولیدکننده به حمایت (به جای ابداع) را در پی داشته و خطر بالقوه همه رانت‌های فراگیری هم همین است.

رانت‌های انباشت هم در اقتصاد ایران نشانه‌های بسیار دارند، از وام‌هایی که در دهه ۱۳۴۰ به تولیدکنندگان صنعتی (مانند ایران خودرو، ایران ناســـیونال، کفش بلا و...) داده شد تا تسهیلات ترجیحی که در سال‌های اخیر توسط انواع و اقسام بانک‌ها و صندوق‌های توسعه‌ای و ذیل طرح‌ها و لوایح حمایت از تولید به تولیدکنندگان داده می‌شود. کارکرد این رانت‌ها، به نوعی تجمیع سرمایه در دست تولیدکنندگانی است که باید از آن برای تقویت و تشدید سرعت توسعه صنعتی بهره بگیرند.

دســـت آخر، رانت بدوی هم در اقتصاد ایران نشانه‌های بســـیار دارد. مهم‌ترین نمونه آن در سال‌های اخیر خصوصی‌سازی است. اگرچه هدف خصوصی‌سازی، کاهش حضور دولت در اقتصاد و افزایش رقابت است، اما فرایند خصوصی‌سازی چه از طریق واگذاری در قالب مذاکره و مناقصه یا چه از طریق واگذاری بلوکی در بورس، منابع عظیمی را در قالب دارایی نصیب برخی گروه‌های برخوردار می‌سازد. از آنجا که شرکت‌های خصوصی‌شده در ایران معمولاً صاحب ابنیه و زمین‌هایی هستند که با توسعه شهرها، دارای ارزش مسکونی و بعضاً حتی تجاری شده‌اند و همچنین صاحب ماشین‌آلاتی هستند که اگرچه بعضاً فرسوده‌اند اما در اقتصاد تورمی ایران، واجد ارزش هستند، فرایند واگذاری می‌تواند به صورت اعطای رانتی عظیم به طرف‌های خریدار ظاهر شود. این رانت عــلاوه بر آنکه افزایش ثروت صاحب دارایی را به همراه دارد، می‌تواند پایه‌ای برای احیا و تقویت عملکرد کارخانه باشـــد و از حالت رانت بدوی به رانت انباشت تبدیل شود اما پرونده‌هایی که در سال‌های اخیر بر سر واگذاری‌ها باز شده است نشان می‌دهد اقتصاد ایران از این مرحله تا توسعه صنعتی راه درازی دارد.

رانت‌ها در اقتصاد ایران شـــکل‌ها و گستره بسیار وسیع‌تری از ترسیم بالا دارند. برخی رانت‌ها مانند رانت سهمیه‌ها با بحث عدالت اجتماعی و لزوم تبعیض مثبت توجیه می‌شوند، برخی دیگر مانند رانت مجوزها با بحث جلوگیری از رقابت مخرب. این درحالی اســـت که سایر رانت‌ها مانند رانت مناقصات، حاصل اختیارات صلاحیـــدی مدیران و امضاهای طلایی برای واگذاری پروژه‌ها هســـتند. همچنین رقابت‌های سیاسی و حتی کسب حمایت رای‌دهندگان هم در توزیع برخی رانت‌ها تاثیر دارند.

توسعه اقتصاد ایران: گذر از رانت‌ها یا بازآرایی آن؟

حال ســـوال مهم این است، آیا برای توســـعه باید از رانت‌ها گذر کرد یا آنکه نحوه مواجهه با رانت را تغییر داد؟ پاسخ به این سوال ساده نیست اما می‌توان دو نوع نگاه نظری و تجربی به این موضوع داشـــت. از دید نظری، رانت در چارچوب دیدگاه‌های مختلف تاثیرات متفاوتی دارد، رانت مخرب رقابت (در کوتاه‌مدت) اســـت اما برخی رانت‌ها در بلندمدت می‌توانند ارزش‌افزا بوده و به توسعه اقتصادی کمک کنند. رانت‌ها می‌توانند انباشت اولیه یا فراگیری را تشویق کرده و به توسعه اقتصادی یاری برسانند.

مشـــخصاً هر دیدگاه نظری، برپایه نقطه شروع بحث خود زاویه متفاوتی را مورد توجه قرار داده اما نگاه به تجربه تاریخی می‌تواند مبنای مناســـبی برای داوری میان دیدگاه‌های گوناگون قرار گیرد. از میان همه کشورهای دیررسیده یا درحال توسعه‌ای که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم برای دستیابی به توسعه تلاش کرده‌اند، تنها برخی کشورهای شرق آسیا مانند کره جنوبی توانستند رشد معنی‌داری را تجربه کرده و بر برخی وجوه عقب‌ماندگی فائق بیایند. بررسی عملکرد این کشورها (کره جنوبی، سنگاپور، تایوان، مالزی، چین، ژاپن و...) نشان می‌دهد که آنها به شکل‌ها و شیوه‌های گوناگون از رانت‌ها بهره گرفته‌اند. آنها برای دوره‌های محدودی از تعرفه‌ها استفاده کرده‌اند اما به شکل‌ها و شیوه‌های مختلف از تسهیلات ترجیحی، جواز صادراتی و... برای توسعه بهره گرفته‌اند، همچنین دستگاه برنامه‌ریزی در این کشورها از پروژه‌ها برای شتاب‌بخشی به توسعه این کشورها استفاده کرده است، به طور مثال ایجاد یکی از بزرگ‌ترین واحدهای صنعتی تولید فولاد در کره جنوبی (درحالی که این کشور فاقد منابع سنگ آهن است) با سرمایه‌گذاری مستقیم دولتی، یا توسعه عظیم زیرساخت‌ها با سرمایه‌گذاری مستقیم دولت در چین، بیانگر آن است که بهره‌گیری درست از رانت‌ها می‌تواند نقش مهمی در توسعه ایفا کند. اصطلاح «دولت توسعه‌گرا» که عمدتاً برای شرق آسیا مورد استفاده قرار گرفته است، تلاش نظریه‌پردازان برای تبیین نقشـــی که دولت و رانت‌های آن در توســـعه صنعتی و اقتصادی می‌تواند برعهده گیرد محسوب می‌شود.

در مجموع به نظر می‌رسد که کلید توسعه ایران نه در حذف همه رانت‌ها (که با ساختار کنونی اقتصاد ایران) و اقتضائات اقتصادهای درحال توســـعه ناهمخوان است، بلکه در بازآرایی رانت‌ها به گونه‌ای باشد که رانت‌ها در خدمت توسعه قرار گیرند. مشخصاً تا ساختارهای برنامه‌ریزی و اجرایی دولت، ترسیمی از گستره رانت‌ها و توجیهات پشت سر آنها نداشته و تصمیم‌گیری‌های صلاحدیدی مدیران دولتی در دستگاه‌های مختلف (به صورت جزیره‌ای) خالق این رانت‌ها باشد، نمی‌توان انتظار نقش قابل توجه توسعه‌ای از این رانت‌ها داشت.

رانت مولد با اقتصادی که درگیر تحریم و فرایندهای غیرشـــفاف دورزدن تحریم‌هاست و نرخ رشد بهره‌وری و رشد تشکیل سرمایه در آن منفی است، پا نخواهد گرفت. محدودیت‌ها و تحریم‌ها می‌تواند تاحدی در ترغیب توسعه صنعتی بومی موثر باشد اما فراتر از آن باید اراده‌ای برای محدود کردن رانت‌ها از شیوه توزیع بدوی، به شیوه مولد انباشت، بعدتر فراگیری و در نهایت شومپیتری صورت گیرد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اصطلاح «دولت توسعه‌گرا» که عمدتاً برای شرق آسیا مورد استفاده قرار گرفته است، تلاش نظریه‌پردازان برای تبیین نقشی که دولت و رانت‌های آن در توسعه صنعتی و اقتصادی می‌تواند برعهده گیرد محسوب می‌شود.**
- **کلید توسعه ایران نه در حذف همه رانت‌ها (که با ساختار کنونی اقتصاد ایران) و اقتضائات اقتصادهای درحال توسعه ناهمخوان است، بلکه در بازآرایی رانت‌ها به گونه‌ای است که رانت‌ها در خدمت توسعه قرار گیرند.**
- **یکی از گلوگاه‌های اصلی رانت فراگیری، محدود، مشروط و کاهنده بودن آن است، حمایت‌های تعرفه‌ای در دهه ۷۰ نمی‌بایست تاکنون ادامه می‌داشت، این ادامه حمایت، وابستگی تولیدکننده به حمایت (به جای ابداع) را در پی داشته و خطر بالقوه همه رانت‌های فراگیری هم همین است.**

چرا هیچ‌کس مسئولیت نمی‌پذیرد؟

بینش اجتماعی در سیاست‌گذاران غایب است

چکیده

بارها در جامعه ناهنجاری‌هایی پیش می‌آید که درباره دلیل و چرایی آن سؤال می‌شود؛ اینکه چرا و چگونه چنین مشکل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رخ می‌دهد. عوامل تاثیرگذار آیا با بینش افراد مرتبط است یا صرفاً یک مسئله‌ای غیرعمدی و خطایی انسانی- ماشینی است. با این بهانه درباره مسئولیت‌پذیری اجتماعی پرسیده شده است.



مصطفی مهرآیین

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
فرض کنیم که شما فردی هستید کنجکاو و عمیق، می‌خواهید مشکلات موجود را ریشه‌یابی کنید؛ می‌خواهید از برخورد سطحی با امور عبور کنید و بخواهید دلیل همه مشکلات جامعه از اقتصاد تا فرهنگ را ریشه‌یابی کنید. پس به شما پیشنهاد می‌شود این مقاله جامعه‌شناختی درباره «مسئولیت خطاها با کیست» را بخوانید.

۱

پرسش این اســت: چرا هیچ‌کس مسئولیت کار خود را نمی‌پذیرد؟ اتفاقات منفی بی‌شــماری در کشــور ما رخ می‌دهند، اما چرا هیچ مدیر یا مسئولی ریشه این مسائل را به کوتاهی در عملکرد خود نسبت نمی‌دهد و خود را مسئول وقوع ماجرا نمی‌داند؟ ما همواره این پرســش را در مقابل خود می‌بینیم که چرا در کشورهای پیشرفته دمکراتیک بعد از وقوع اتفاقات منفی و به وجود آمدن بحران‌های انســانی، اقتصادی و اجتماعی حاصل از آن، افراد مسئول با پذیــرش نقش خود در وقوع ماجرا اســتعفا می‌دهند و حتی دادگاهی می‌شــوند، اما در کشور ما دیدن این صحنه تبدیل به آرزو و آرمان شده است؟ در ادامه نشان خواهم داد که اصولاً رویکرد ذهنی و مدیریتی جامعه ما در قبال فجایع طبیعی یا انسان ساخته رویکرد اجتماعی نیست و ما با فقدان «بینش اجتماعی» در برخورد با این حوادث روبرو هستیم. ازاین‌رو، در جامعــه‌ای که اصولاً نگاه آن در تبیین چرایی وقوع حوادث طبیعی و انسان ساخته رگه‌هایی از بینش اجتماعی دیده نمی‌شود، نمی‌توان انتظار مسئولیت‌پذیری اجتماعی افراد مسئول را داشت. به‌عبارت‌دیگر، اگر در فضای زبانی و گفتمانی یک جامعه سخن از نقش انسان و جامعه در خلق مســائل جامعه نمی‌رود، نمی‌توان انتظار داشــت «مســئولیت‌پذیری اجتماعی» و آداب و مناسکی چون پذیرش مسئولیت و استعفا و دادگاهی شدن جزئی از نظم برخورد آن با حوادث اجتماعی باشد.

۲

تاکنون در ادبیات موجود درباره شــیوه برخورد جوامع با فجایع طبیعی یا انســان ساخته از ســه رویکرد سخن گفته‌شــده اســت: رویکرد نظری «خطر به‌عنوان عمل خداوند» از نخستین رویکردها در بررسی مسئله نسبت جامعه با خطرات انسان‌ســاخته و طبیعی اســت. بنا به این رویکرد، حوادث خطرناک یا نشــانه‌ای از گناه مردمان یک جامعه است، یا نشــانه‌ای است بر وقوع آخرالزمان و یا نشانه‌ای است بر فرصتی که خداوند برای تسکین یافتن قلوب مؤمنان و تبلیغ دین فراهم آورده است. «گری استرن» در مقدمه کتاب جذاب خود با عنــوان «آیا خداوند می‌تواند مداخله کند؟ مذهب چگونه بلایای طبیعی را توضیح می‌دهد» به طرح این نکته می‌پردازد که یکی از مهم‌ترین پرسش‌های متداول پس از وقوع بلایا در جوامع انسانی این اســت که «خداوند کجا بود؟» او معتقد اســت طرح این پرســش اجتناب‌ناپذیر است. به اعتقاد استرن، طی تاریخ هر وقت انسان با بلایا و حوادث خطرناک روبرو شــده است نقش خداوند و نیروهای آسمانی در وقوع آن را به بحث گذاشــته است. هرچقدر رنج انسان‌ها در این وقایع بیشتر بوده است، تعداد بیشتری از آدمیان خداوند را فریاد زده‌اند: گاه برای درخواست قدرت و توانایی، گاه از روی خشم. او می‌نویسد: «برای قرن‌ها، یا دقیق‌تر بگوییــم هزاره‌ها، به خداوند به‌عنــوان عامل اعمال و انتقال خشونت بر زمین نگریسته شده است. همواره این باور درباره خداوند وجود داشته که او خواست و اراده خود را از طریق زلزله یا سیل یا ارسال ارتش‌ها (البته اینکه کدام ارتش، ارتش خداوند است، موضوعی موردبحث است) به زمین منتقل می‌کند. او این کار را برای تنبیه گناهکاران و یا فرستادن یک پیام به انسان انجام می‌دهد. پیام دریافت‌شده البته همیشه یکسان است: راه خود را تغییر دهید (change your way)». ازاین‌رو، در این رویکرد چنین گفته می‌شــود که آســیب‌پذیری یک جامعه در مقابل حوادث خطرناک ریشــه در نسبت این جوامع با نیروهای ماورای طبیعی دارد و جامعه برای دفع خطر سوانح راهی جز اصلاح این رابطه در پیش ندارد. بنا به آنچه استینبرگ نشان می‌دهد، افرادی که مناصب قدرت را به دست دارند -از سیاستمداران محلی گرفته تا مقامات دولتی- از عباراتی همچون «عمل خداوند»، «نیروهای مافوق طبیعت» و «رویدادهای عجیب‌وغریب» برای دور کردن خود و سازمان‌هایشــان از اتهام و مسئولیت همدستی و مشارکت در وقوع حوادث خطرناک در جامعه، استفاده می‌کنند. به کار گرفتن این عبارات به‌روشــنی باعث می‌شــود که وقوع این حوادث به نیروهای بیرون از کنترل انسان نسبت داده شود و به هنگام وقوع آن‌ها دیگر انسان‌ها نباید مورد سرزنش قرار گیرند.

رویکرد «خطر به‌عنوان عمل عامل غیرانسانی» رویکرد دیگری است که پس از رشــد علوم و فناوری در مورد آسیب‌پذیری جامعه در مقابل سوانح مطرح می‌شود. بنا به این رویکرد، حوادث خطرناک از قوانین خاص مربوط به شیوه عمل فناوری و محاسبات علمی پیروی می‌کنند و شناخت اصول و قوانین و قواعد حاکم بر عمل فناوری می‌تواند ما را در برابر خطرات آن مصون نگه دارد. رویکرد مهندســی و به‌تبع آن نگرش آسیب‌پذیری کالبدی با تمامی زیرمجموعه‌های آن حاصل این رویکرد نظری اســت. در این رویکرد، به حوادث خطرناک به‌عنوان پدیده‌های تصادفی (اتفاقی) نگریسته می‌شود که به لحاظ اخلاقی بی‌خاصیت و بی‌اثرند. این رویدادها رویدادهای اتفاقی هســتند که فراتر از کنترل انسان‌اند. به‌طور خلاصه، تأکید بر این نکته اســت که فناوری تبدیل به یک پدیده منفی و شرور می‌شــود. به‌عنوان‌مثال، اگر ترمز اتوبوســی درست عمل نکند یا موتور هواپیمایی از کار بیفتد چیزی نمی‌توان گفت جز آنکه این پدیده بسیار نادر که احتمال وقوع آن بسیار نادر است اکنون به‌صورت تصادفی به وقوع پیوسته و باعث مرگ تعدادی از افراد یک جامعه شده است. در شباهت با رویکردی که به بلایا به‌عنوان عمل خداوند می‌نگریست، رویکرد بلایا به‌عنوان عمل عامل غیرانسانی یا فناوری نیز به حوادث خطرناک به‌عنوان پدیده‌هایی می‌نگرد که «صرفاً اتفاق می‌افتند» و باید به آن‌ها عادت کرد. «آستریدوان کوتز» معتقد اســت دیدگاه‌هایی که به خطرات به‌عنوان

اگر در فضای زبانی و گفتمانی یک جامعه سخن از نقش انسان و جامعه در خلق مسائل جامعه نمی‌رود، نمی‌توان انتظار داشت «مسئولیت‌پذیری اجتماعی» و آداب و مناسکی چون پذیرش مسئولیت و استعفا و دادگاهی شدن جزئی از نظم برخورد آن با حوادث اجتماعی باشد.

«پدیـــده تصادفی»، «غیرقابل‌اجتنـــاب» و «گریزناپذیر» نگاه می‌کنند، درواقع ریســـک را بر مبنای «خطـــر بیرونی» تعریف می‌کنند که هیچ شخصی نمی‌تواند مسئولیت آن را بر عهده بگیرد. تنها زمانی که به ریسک به‌عنوان آسیب‌پذیری قابل‌مشاهده و مشخص نگریسته شود، می‌توان آن را در پیوند با تصمیم‌ها و تصمیم گیران قرار داد. ازاین‌رو همانند «رویکرد حوادث به‌عنوان عمل خداوند یا سرنوشـــت»، رویکرد «حوادث به‌عنوان عمل فناوری یا عامل غیرانسانی» نیز مستعد «تقدیرگرایی یا شانس‌گرایی» اســـت: خطر یعنی «بودن در مکان نامناسب در زمان نامناسب». در این پارادایم بر این نکته تأکید می‌شـــود که حوادث باید مدیریت شوند، به کنترل انسان درآیند و هرجا که ممکن است در فرآیند آن‌ها مداخله شود. ازاین‌رو، به حوادث خطرناک همچون تراژدی‌های وحشتناک یا حوادث تصادفی یا حتی رویدادهای عجیب‌وغریب نگریسته می‌شود.

بنا به همین شـــناخت است که در بسیاری از جوامع و فرهنگ‌ها فرض بر آن است که انسان از توانایی چندانی برای جلوگیری از وقوع و به‌تبع آن کنترل پیامدها و تأثیرات آن‌ها برخوردار نیست. خطر نتیجه تصادف و احتمال و شانس است: خطر یعنی بودن در مکان نادرست در زمان نادرست. ازآنجاکه این حوادث ریشه در عوامل غیرانسانی دارند و ظاهراً نمی‌توان آن‌ها را پیش‌بینی کرد، جامعه نمی‌تواند کار زیادی در برخورد با این حوادث کند. ما اسیر قوانین ناشناخته فناوری هستیم. خطرات یک «دیگری» یا «بیگانه» هستند که درنهایت در چشم ما به‌عنوان اموری «پیش‌بینی‌نشده» و «نامعمول» بازنمایی می‌شوند. هیووت دراین‌باره می‌نویسد: «غالباً زبان یک گفتمان شاخصی مناسب برای دستیابی به مفروضات بنیادی آن گفتمان است. در پژوهش‌های مربوط به گفتمان «حـــوادث» به‌خوبی می‌توان دید که چگونه زبان سعی در حفظ ایده بیگانه بودن یا منفک بودن این حوادث با ما دارد و می‌کوشد این رویدادها و مشکلات را از بقیه روابط انسان- محیط و زندگی اجتماعی جدا سازد. این نکته را به‌خوبی می‌توان در استفاده مکرر از واژگانی که دارای پیشوند «un» هستند، مشاهده کرد: حوادث پدیده‌هایـــی «غیرقابل مدیریـــت» (unmanaged)، «نامنتظره» (unexpected) و «بی‌ماننـــد» (unprecedented) هســـتند. حوادث ریشـــه در رویدادها و فرآیندهایی دارند که بسیار «ناپایدار و نامتعین» (uncertain) هســـتند. گفته می‌شـــود «بی‌اطلاعی» یا «بی‌خبری» (unawarness) و «آماده نبودن» (unreadiness) شاخص شرایط قربانیان به هنگام وقوع حوادث است. تعبیر «حوادث برنامه‌ریزی‌نشده» (unscheduled events) نشان‌دهنده آن است که خطرات نوعی «انفصال» یا «گسست» در زمان و مکان هستند که ما نمی‌توانیم در مقابل آن‌ها مسئولیتی بپذیریم.

و بالاخره رویکرد «خطر به‌عنـــوان عمل جامعه» آخرین رویکرد در بررسی رابطه میان جامعه با سوانح است که اگرچه ریشه وقوع سوانح را هم در عوامل غیرانسانی خارج از دسترس جامعه و هم در عوامل انسانی می‌داند، تبدیل‌شدن این حوادث به فجایع اجتماعی را قطعاً حاصل عمل جامعه می‌داند و سعی در رفع مشکلات جامعه از این منظر دارد.

بنا به این رویکرد، این فروپاشی «نظام‌های حفاظت‌کننده فرهنگی» است که یک فاجعه را فاجعه می‌سازد. حوادث و فجایع خطرناک نتیجه فعالیت‌های انسان هستند نه نیروهای طبیعی یا ماوراء طبیعی. فجایع صرفاً حاصل فروپاشی نظام‌های اجتماعی-فرهنگی هستند. ازاین‌رو، آن‌ها اساســـاً انسان‌ساخته هستند. درنتیجه، انسان مسئول نتیجه کنش‌ها و همچنین کوتاهی‌ها و قصورهای خود اســـت. به باور «انریکو کوارنتلی» دیگر نمی‌توان به عوامل مخرب بیرونی به‌عنوان علت حوادث نگاه کرد. این عوامل حتی اگر وجود داشـــته باشند، صرفاً به‌عنوان عامل شتاب‌زا و مؤثر در وقوع بحران و فاجعه‌ای عمل می‌کنند که مســـتقیماً ریشه در شـــرایط اجتماعی دارد. این بزرگ‌ترین خطا در برخورد با خطرات است که ما مشکلات و مسئولیت‌های خود در این حوزه را بر عهده نمی‌گیریم و به ســـرزنش فناوری یا طبیعت یا خدا می‌پردازیم. حوادث خطرناک یا ریشه در اختلال نهادی دارند (رویکرد دورکیمی)؛ یا به نابرابری اجتماعی و پایین بودن سطح کیفیت زندگی مربوط‌اند (رویکرد مارکسی و نظریه کیفیت زندگی)؛ یا حاصل نظام معنایی و اختلال در شیوه عمل اقتدارند (رویکرد وبری)؛ یا ریشه در «وضعیت استثنایی» دارند (رویکرد آگامبنی)؛ یا حاصل نگرش دل‌زده ما نسبت به یکدیگرند (رویکرد زیملی)؛ یا به غلبه قرائت اجرایی- بوروکراتیک بر زندگی ما بازمی‌گردد (رویکرد بنیامینی- رورتی)؛ و...

۳

چنان‌که در بالا نشان دادیم، توسل به دو عامل «خداوند» و «عوامل غیرانســـانی- فناورانه» به هنگام وقوع حوادث خطرناک و ســـلب مســـئولیت کردن از افراد و نهادهای مسئول اجتماعی به هنگام وقوع این حوادث چندان امری غیرعادی در حیات اجتماعی انسان‌ها نیست. در جامعه ما نیز اگرچه امروزه کمی کمتر از خداوند به‌عنوان عامل تاثیرگذار در وقوع حوادث خطرناک سخن گفته می‌شود، بر عامل ناشناخته «غیرانسانی» یا «فناورانه» به‌عنوان مهم‌ترین نیروی دخیل در وقوع حوادث خطرناک تاکید می‌شـــود تا کماکان افراد مســـئول در جامعه بتوانند مبتنی بر آن به تبرئه خود بپردازند و خود را تسکین دهند. بارها شـــاهد این ماجرا بوده‌ایم که در پایان گزارش‌های تحقیق و تفحص گفته می‌شود که بنا به این گزارش «عامل غیرانسانی» به‌عنوان مهم‌ترین علت وقوع این حادثه شناخته شد. این شیوه برخورد نشان می‌دهد که ما هنوز در ساختار مدیریتی، اقتصادی و فرهنگی خود قادر به ارائه روایت اجتماعی از مسائل متعدد جامعه و پذیرش الزامات آن نیستیم. اینکه چرا این‌گونه‌ایم را می‌توان به عوامل متعدد بازگرداند و به تحلیل این وضعیت از آن منظر پرداخت. بااین‌حال، شاید بتوان این فرضیه کلی اثبات‌نشده را مطرح ساخت که عدم پذیرش مسئولیت اجتماعی در مقابل حوادث و فجایع خطرناک و ناتوانی در خلق روایت اجتماعی از آن‌ها بیش از هر چیز ریشه در غلبه سامانه غیرانسانی «تجاری‌سازی» زندگی دارد که هر چهار عرصه سیاست، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع جامعه ما را در بر گرفته است.

> در رویکرد «خطر به‌عنوان عمل عامل غیرانسانی»، به حوادث خطرناک به‌عنوان پدیده‌های تصادفی (اتفاقی) نگریسته می‌شود که به لحاظ اخلاقی بی‌خاصیت و بی‌اثرند. این رویدادها، رویدادهای اتفاقی هستند که فراتر از کنترل انسان‌اند

نکته‌هایی که باید بدانید

- در جامعه‌ای که نگاه آن در تبیین چرایی وقوع حوادث طبیعی و انسان ساخته رگه‌هایی از بینش اجتماعی دیده نمی‌شود، نمی‌توان انتظار مسئولیت‌پذیری اجتماعی افراد مسئول را داشت.
- رویکرد «خطر به‌عنوان عمل عامل غیرانسانی» رویکرد دیگری است که پس از رشد علوم و فناوری در مورد آسیب‌پذیری جامعه در مقابل سوانح مطرح می‌کند.
- دیدگاه‌هایی که به خطرات به‌عنوان «پدیده تصادفی»، «غیرقابل‌اجتناب» و «گریزناپذیر» نگاه می‌کنند، ریسک را بر مبنای «خطر بیرونی» تعریف می‌کنند که هیچ شخصی نمی‌تواند مسئولیت آن را بر عهده بگیرد.
- «خطر به‌عنوان عمل جامعه» آخرین رویکرد در بررسی رابطه میان جامعه با سوانح است که اگرچه ریشه وقوع سوانح را هم در عوامل غیرانسانی خارج از دسترس جامعه و هم در عوامل انسانی می‌داند،

فصل تغییر فرارسیده است

کلان‌روندهای تغییرات روستایی و تصویر آینده روستاهای ایران

زیبانه مسئله امروز روستاهای ایران چیســـت؟ برخی معتقدند تنها در صورتی روستاها می‌توانند ماندگار باشند که دربست در اختیار منافع فعالیت‌های غیرمولد دارای منشأ شهری باشند. این مقاله را بخوانید.



محمدامین خراسانی

استادیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

چرا باید خواند:
اگر شما هم به مقاله‌هایی با موضوع محیط زیست و مسئولیت اجتماعی شهروندان، دولت و بازار دربرابر آن علاقه‌مند هستید، این مقاله را بخوانید.

تحـــولات آینـــده نواحـــی روســـتایی در کشـــورهای درحال‌توســـعه و توسعه‌نیافته، در زمره مهم‌ترین عوامل مؤثر بر مجموعه‌ای از شرایط زیست و فعالیت در دنیای آینده خواهد بود. با توجه به سکونت میلیاردها نفر در این نواحی، روندهای موجود و در حال شکل‌گیری در آن‌ها، اثر بزرگی بر تصمیم‌گیری‌ها و سیاســـت‌های دولت‌ها، زمینه‌های تمرکز، سرمایه‌گذاری و فرصت‌جویی بازارها، و دغدغه‌ها و مسائل جوامع خواهد داشت. کشور ایران هم به‌واسطه گستردگی جغرافیایی نواحی روستایی و سکونت بیش از ۲۰ میلیون نفر در این نواحی باید از دقت ویژه‌ای به نواحی روستایی برخوردار باشد و بدیهی است که درک روندهای آینده که بر روستاها اثرگذار هستند، می‌تواند زمینه درک فرصت‌های ارزش‌آفرینی برای کارآفرینان و سرمایه‌گذاران و به دنبال آن، پیشرفت فنی و اقتصادی این نواحی را مهیا کند. در این مقاله نگاهی به مهم‌ترین کلان‌روندهای مؤثر بر روســـتاهای ایران که در ســـطح جهانی هم موردتوجه قرار دارند، خواهیم داشت.

در درازمـــدت، مناطق روســـتایی با چالش چگونگی موفقیت در محیطی پیچیده‌تر و پویاتر مواجه خواهند شد. به‌منظور تضمین رونق روستا و رفاه آینده مردم روستایی، باید به تعدادی از چالش‌ها و فرصت‌های مرتبط پرداخته شود. این کلان‌روندها مربوط به اثرات جمعیت سالخورده، شهرنشینی، افزایش اقتصادهای در حال ظهور، تغییرات آب‌وهوا و فشارهای محیطی، رشد جهانی‌شدن، و پیشرفت‌های فناوری هستند.

جمعیت در حال پیر شدن و مهاجرت

پیری جمعیت در اقتصادهای توسعه‌یافته و به دنبال آن اقتصادهای درحال‌توسعه مانند ایران، که عموماً در خارج از شهرها بیشتر مشهود است، به‌سرعت به روند فزونی خود ادامه خواهد داد. درنتیجه رقابت بیشتری بر ســـر دسترسی به استعدادها وجود خواهد داشت. ظرفیت جوامع روستایی برای ارائه پیشنهادهای جذاب فعالیت در حفظ استعدادهای جوان و کارآفرینان بومی روستاها اهمیت زیادی خواهد داشت. همچنین یکپارچه‌سازی مهاجران تازه‌وارد (کارآفرینان، بازنشستگان، خانواده‌های در جستجوی کیفیت محیطی مطلوب در روستاها، کارگران و سایر گروه‌های فاقد استطاعت زندگی در شهرها) با جامعه محلی، ظرفیت آن‌ها برای پرداختن به چالش سالمندی و کاهش جمعیت را شکل خواهد داد. افزایش اتصال دیجیتال و تغییر به سمت یک اقتصاد باز نیز ممکن است راه‌های نوآورانه جدیدی را برای پرداختن به چالش‌های اجتماعی جوامع روستایی، باز کند. اتصال دیجیتال دیگر در قامت یک اولویت قطعی در جهت شـــکل‌دهی به توان روستاها برای تداوم فعالیت‌های موجود و جذب و ایجاد فعالیت‌های جدید مطرح اســـت و می‌تواند زمینه پیشگیری از پیری مفرط جمعیت روستاها را فراهم کند.

شهرنشینی

روند حرکت مردم از مناطق روستایی به شهرها در اقتصادهای درحال‌توسعه از جمله ایران، تثبیت‌شده است. بااین‌حال، افزایش سن جمعیت، به‌ویژه در مناطق روستایی دورافتاده، منجر به تغییر توازن سیاســـی در کشور به سمت مناطق شهری خواهد شد. به‌بیان‌دیگر، تخلیه روســـتاها از جمعیت جوان و پویا می‌تواند بستر مناسبی برای هجوم به منابع این نواحی از ســـوی عوامل فرا منطقه‌ای باشـــد و این امر در حالی رخ خواهد نمود که به‌واسطه بافت جمعیتی ســـالخورده و کم‌تحرک، نه انگیزه کافی برای بهره‌برداری از منابع وجود خواهد داشت و نه انرژی و توان لازم برای مطالبه گری از مدیران در راستای حفظ و پایداری منابع. درنتیجه، نارضایتی سیاسی ممکن است در میان کسانی که احساس می‌کنند عقب‌مانده‌اند و به حرف آن‌ها گوش نمی‌دهند، افزایش یابد و این مهم، خود بر تشدید مهاجرت از روستاها و تضعیف بیشتر روستاها مؤثر باشد. مهم خواهد بود که دولت‌ها، چارچوب‌ها و مکانیزم‌هایی برای گنجاندن منافع روستاییان در تصمیم‌گیری داشته باشند، و مناطق روستایی ارتباطات با شهرها را تقویت کنند.

تغییرات جهانی در تولید

تولید کالاها و خدمات به‌طور فزاینده‌ای در کشورها پراکنده‌شده است، زیرا شرکت‌های بزرگ جهانی به دنبال صادر کردن فعالیت به آن‌سوی آب‌ها و برون‌سپاری هستند. مناطق روســـتایی برای رقابت در اقتصاد جهانی نیاز بـــه ادامه تخصص‌یابی و تمرکز بر حوزه‌های اصلی مزیت خواهند داشت. عدم شناخت و یا ایجاد مزیت‌های رقابتی در نواحی روستایی موجب از دست رفتن فرصت‌های در حال شکل‌گیری در این زمینه خواهد بود. برای مناطق روســـتایی در کشورهای درحال‌توســـعه مانند ایران، این به معنای افزایش رقابت از طریق پرورش نوآوری و سرمایه‌گذاری در مهارت‌ها است. باز بودن نسبت به سرمایه‌گذاری خارجی و ارتقای ارتباطات بین استارتاپ‌های محلی با کسب‌وکارهای کوچک، متوسط و بزرگ در شـــهرها ممکن است عملکرد و رشد فعالیت‌های تجاری باارزش افزوده بالا را تقویت کند. تأکید بر غلبه کشاورزی بر اقتصاد روستاها و نگاه به روستاها به‌عنوان فضاهای دارای مأموریت صرف حفظ امنیت غذا در شهرها، منجر به فعال نشدن منابع دارای ظرفیت ارزش‌آفرینی خواهد بود.

افزایش اقتصادهای در حال ظهور

مرکز ثقل اقتصادی احتمالاً به دور شدن از اقیانوس اطلس شمالی به سمت اقتصادهای در حال ظهور ادامه خواهد داد. انتظار می‌رود اقتصادهای درحال ظهور تا ســـال ۲۰۳۰ به دوســـوم رشد جهانی کمک کرده و مراکز اصلی تجارت جهانی باشند. یک طبقه متوسط جهانی بزرگ‌تر به افزایش تقاضا برای مواد خام، مواد غذایی و فن‌آوری‌ها از مناطق روستایی ادامه خواهد داد. با افزایش استانداردهای زندگی، اقتصادهای نوظهور به فن‌آوری برای افزایش

تعدادی از فناوری‌های نوظهور مرتبط با دیجیتالی شدن، ازجمله اتوماسیون و هوش مصنوعی، تولید غیرمتمرکز انرژی، محاسبات ابری و اینترنت اشیا، و فن‌آوری‌های نانو امکانات تولید جدید را بازکرده و نحوه دسترسی ما به کالاها و خدمات را تغییر خواهند داد. این امر احتمالاً منجر به فن‌آوری‌های پس‌انداز نیروی کار و نوآوری‌های محصول در کشاورزی، جنگلداری، استخراج معدن، و واقعیت افزوده می‌شود.

بهره‌وری کشاورزی، تولید انرژی، و مدیریت منابع زمین و آب به روش‌های پایدارتر، علاقه فزاینده‌ای خواهند داشت. ارائه خدمات فنی و تخصص به بازارهای درحال ظهور ممکن است به یک محرک رشد کلیدی برای اقتصادهای روستایی تبدیل شود. سرمایه‌گذاران و بازدیدکنندگان بیشتری از بازارهای درحال ظهور از راه می‌رسند؛ پیوندهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با آن‌ها برای رونق آینده روستاها اهمیت خواهد داشت. به‌واسطه شرایط سیاسی کشور و تسلط روابط با اقتصادهای درحال ظهور، فرصت مهمی برای بهره‌گیری از ظرفیت بازار عظیم این کشورها ایجادشده است. متأسفانه فقدان نگاه کسب‌وکاری و حرفه‌ای گری در عوض نگاه‌های سنتی- معیشتی غالب در فعالیت‌های روستایی، نمی‌تواند زمینه شناخت و حرکت به سمت نیازهای موجود در این کشورها را برای ما فراهم نماید. البته بخش مهمی از این شرایط به دلیل فقدان اتصال منطقی بین دیپلماسی اقتصادی با ظرفیت‌های سرزمینی که بخش مهمی از آن‌ها در نواحی روستایی قرار گرفتند، است. بااین‌حال، به دلیل ظرفیت فراوان رشد در اقتصادهای نوظهور همچنان فضا برای ورود به تعامل پایدار و بلندمدت با این بازارها برای محصولات روستایی ایران فراهم است.

تغییرات آب‌وهوایی و فشارهای محیطی

جمعیت آینده و رشد اقتصادی احتمالاً فشار بیشتری بر محیط‌زیست وارد می‌کند. به‌عنوان‌مثال تخمین زده می‌شود که تا سال ۲۰۵۰، ۶۰ درصد از جمعیت جهان با مشکل آب مواجه خواهند شد. تأکید بیشتری بر استفاده کارآمد از منابع، و توسعه و انتشار فن‌آوری‌هایی که این امر را ممکن می‌سازند، خواهد شد. علی‌رغم بحث‌های موجود در سطح مدیران دولتی و فعالان بازار، تاکنون نه عمق بحران در حال شکل‌گیری به‌درستی درک شده و نه واکنش متناسبی به فرصت‌های ارزش‌آفرینی و کسب‌وکار در شرایط جدید صورت گرفته است. مطالعات نگارنده نشان می‌دهد که عمده کسب‌وکارهای شهرمحور، دانش بسیار اندکی از ظرفیت‌ها و فرصت‌ها در نواحی روستایی دارند و غالب فعالیت‌های روستایی هم به دلیل فقدان نگاه حرفه‌ای و دانش‌محور (دانش فنی، دانش کسب‌وکار) در نوعی سردرگمی یا تقلید صرف از الگوهای موفق یا نسبتاً موفق موجود قرار دارند. بخش خصوصی باید با دولت‌ها همکاری بیشتری کند تا فناوری‌هایی را به کار گیرد که انتشار کربن و ضایعات را کاهش دهد. درزمینه بهره‌گیری از دانش تخصصی موجود در دانشگاه‌ها و مراکز علمی نیز بخش خصوصی در سطح ظرفیت‌های موجود عمل نکرده است. مناطق روستایی می‌توانند از این تغییرات به‌وسیله سرمایه‌گذاری و فن‌آوری‌های مرتبط با انرژی‌های تجدیدپذیر و اقتصاد چرخشی سود ببرند. اقتصاد چرخشی به تغییر در تولید صنعتی برای کاهش ضایعات و به حداقل رساندن اثرات بر محیط‌زیست طبیعی باهدف از بین بردن تدریجی رشد مصرف منابع طبیعی اشاره دارد.

پیشرفت‌های فناوری

تعدادی از فناوری‌های نوظهور مرتبط با دیجیتالی شدن، ازجمله اتوماسیون و هوش مصنوعی، تولید غیرمتمرکز انرژی، محاسبات ابری و اینترنت اشیا، و فن‌آوری‌های نانو امکانات تولید جدید را بازکرده و نحوه دسترسی ما به کالاها و خدمات را تغییر خواهند داد. این امر احتمالاً منجر به فن‌آوری‌های پس‌انداز نیروی کار و نوآوری‌های محصول در کشاورزی، جنگلداری، استخراج معدن، و واقعیت افزوده می‌شود. این تغییرات همچنین مشاغل جدیدی ایجاد خواهد کرد که هنوز تصور نشده‌اند، برای مثال چاپ سه‌بعدی ممکن است فرصت‌هایی را برای تولید در مقیاس کوچک محلی ایجاد کنند. پیشرفت در فن‌آوری‌های ارتباطات و سواد دیجیتالی، راه‌های جدیدی برای دسترسی به خدمات باز خواهد کرد که می‌تواند بر قدرت عامل فاصله غلبه کند. عدم توجه به توسعه اینترنت پهن‌باند برای روستاهای کشور تا سال‌های اخیر ادامه داشت، اما جای امیدواری است که در دو سال اخیر، روند توسعه آن در نواحی روستایی با سرعت افزون‌تری ادامه یافته است. روستاهای دنیای توسعه‌یافته با سرعت خیره‌کننده‌ای در حال بهره‌مندی از مزایای اتصال دیجیتال هستند. این‌که صرفاً اینترنت را به‌عنوان فضایی برای فروش محصولات روستایی بدانیم، نوعی نگاه حداقلی به توان تحول‌آفرین اقتصاد دیجیتال در نواحی روستایی و نشان‌دهنده سواد ناکافی در رابطه با فرصت‌های ارزش‌آفرینی در بخش‌های مختلف اقتصادی در دل نواحی روستایی است، چه روستاهای چسبیده به شهرها و چه روستاهای دوردست و منزوی.

نوآوری در فناوری‌های حمل‌ونقل و ارتباطات

به‌احتمال‌زیاد امکانات تولید و گزینه‌های جدید درباره محل زندگی و کار افراد ایجاد می‌کند. دیجیتالی کردن و تکنولوژی‌های جدید (مانند چاپگرهای سه‌بعدی، هواپیماهای بدون سرنشین تحویل، وسایل نقلیه مستقل، و واقعیت افزوده) می‌تواند هزینه جابجایی افراد و کالاها و خدمات را بیشتر کاهش دهد. این تغییر ممکن است مسئله محل قرارگیری شرکت، خانواده و کارگران را کم‌اهمیت کند. مناطق روستایی قادر خواهند بود کیفیت زندگی و امکانات رفاهی را ارائه دهند که برای افراد دارای مهارت و سرمایه جذاب است. کاهش هزینه‌های فاصله و تراکم پایین فرصتی برای پیش بردن اقتصادهای روستایی و گشودن فرصت‌های وسیع‌تر برای مشارکت در بازارهای منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی فراهم خواهد کرد. شاید صحبت از این فناوری‌ها در مناطق روستایی ایران، بسیار دور از ذهن و حتی در حد مطایبه به نظر برسد، اما روندهای نوظهوری که در بالا ذکر شد، نه‌تنها سرعت ورود روستاهای ایران به مرحله بهره‌برداری از این فناوری‌ها را افزایش خواهد داد، بلکه آن‌قدر جدی هستند که بی‌توجهی به آن‌ها می‌تواند موجب پشیمانی کسب‌وکارهای غافل از آن‌ها و زمینه‌ای برای ورود سایر اقتصادهای در حال ظهور و حاضر در بازار ایران شود.

در جمع‌بندی این بحث لازم است توجه مخاطب ارجمند را به نکته اساسی در مورد درک شرایط آینده جغرافیای روستاهای ایران جلب کنم:

اول این‌که روستاهای ایران در آستانه دوگانه‌ای تاریخی قرارگرفته‌اند که شیوه مواجهه دولت و جامعه با آن‌ها می‌تواند تأثیر ماندگاری بر شرایط آینده زیست و فعالیت در ایران داشته باشد: یا توجه به میراث غنی طبیعی و فرهنگی آن‌ها و حرکت در جهت ارزش‌آفرینی پایدار، یا تخلیه و تضعیف روستاها و بی‌سروسامانی و غارت منابع. هدف از تذکر نگارنده این است که مخاطب ارجمند را نسبت به نگاه‌های مسموم متداولی هوشیار کند که هدفمندانه به دنبال القای تصویری واپس‌مانده از روستاهای ایران هستند: تنها در صورتی روستاها می‌توانند ماندگار باشند که دربست در اختیار منافع فعالیت‌های غیرمولد دارای منشأ شهری باشند. آگاهی از روندهای نوظهور فرهنگی، فناورانه و اقتصادی در روستاهای ایران و جهان و شناخت مزیت‌های آن‌ها برای رونق اقتصادی در سطوح ملی و منطقه‌ای، می‌تواند اولین گام در راه مقابله با نیات نادرستی باشد که چشم به زوال و نابودی زیست و فعالیت در جوامع روستایی ایران دارند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **روستاهای ایران در آستانه دوگانه‌ای تاریخی قرارگرفته‌اند که شیوه مواجهه دولت و جامعه با آن‌ها می‌تواند تأثیر ماندگاری بر شرایط آینده زیست و فعالیت در ایران داشته باشد: یا توجه به میراث غنی طبیعی و فرهنگی آن‌ها و حرکت در جهت ارزش‌آفرینی پایدار، یا تخلیه و تضعیف روستاها و بی‌سروسامانی و غارت منابع.**
- **آگاهی از روندهای نوظهور فرهنگی، فناورانه و اقتصادی در روستاهای ایران و جهان و شناخت مزیت‌های آن‌ها برای رونق اقتصادی در سطوح ملی و منطقه‌ای، می‌تواند اولین گام در راه مقابله با نیات نادرستی باشد که چشم به زوال و نابودی زیست و فعالیت در جوامع روستایی ایران دارند.**
- **در درازمدت، مناطق روستایی با چالش چگونگی موفقیت در محیطی پیچیده‌تر و پویاتر مواجه خواهند شد. به‌منظور تضمین رونق روستا و رفاه آینده مردم روستایی، باید به تعدادی از چالش‌ها و فرصت‌های مرتبط پرداخته شود.**
- **در دو سال اخیر، روند توسعه اینترنت پهن‌باند در نواحی روستایی با سرعت افزون‌تری ادامه یافته است. روستاهای دنیای توسعه‌یافته با سرعت خیره‌کننده‌ای در حال بهره‌مندی از مزایای اتصال دیجیتال هستند.**

کرونا در روستاها چه کرد؟

کووید-۱۹ چه بر سر روستاها و اشتغال زنان آورده است؟

چکیده

با شـــیوع ویروس کرونا در ایران الگوی مدیریت بحران در شهرها و روستاها چگونه اســـت؟ زنان چه وضعیتی را تجربه کرده‌اند؟ آیا در این نحوه حکمرانی به عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی توجه می‌شود یا نه؟ تحلیل پاسبان، عضو هیئت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی را بخوانید.



فاطمه پاسبان

عضو هیئت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی

چرا باید خواند:
اگر به موضوع زنان، کسب و کار آنها و تاثیر بحرن کرونا بر حوزه زنان در روستاها علاقه‌مندید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

نقش اساسی که زنان و دختران در تضمین پایداری خانوارها و جوامع روســـتایی، بهبود معیشـــت روســـتایی و رفاه ایفا می‌کنند، بر همگان شناخته‌شده است. اما در مقابل وضعیت موجود آنان تصویری ناعادلانه را ترسیم می‌نماید، نگاهی به آمار و ارقام این واقعیت را به تصویر می‌کشاند. که زنان بخش قابل‌توجهی از نیروی کار کشاورزی، ازجمله کار غیررسمی را تشکیل می‌دهند و بخش عمده مراقبت‌های بدون حقوق و کار خانگی را در مناطق روستایی انجام می‌دهند. آن‌ها سهم قابل‌توجهی در تولید محصولات کشاورزی، امنیت غذایی و تغذیه، مدیریت زمین و منابـــع طبیعی و مقاومت در برابر تغییـــرات آب و هوایی دارند. بااین‌وجـــود، زنان و دختران مناطق روســـتایی به‌طور نامتناســـب از فقر چندبعدی رنج می‌برند. زنان کشاورز ممکن است به‌اندازه همتایان مرد خود کارآمد و کارآفرین باشـــند، اما کمتر قادر به دسترســـی به زمین، اعتبار و وام، نهاده‌های کشاورزی، بازارها و زنجیره‌های ارزش صنایـــع فـــرآوری هســـتند و قیمت کمتـــری برای محصـــولات خود به دســـت می‌آورند. موانع ســـاختاری و هنجارهای تبعیض‌آمیـــز اجتماعی همچنان به محدودیت قدرت تصمیم‌گیری زنان و مشارکت سیاسی زنان در خانواده و جوامع روستایی منجر می‌شود. زنان و دختران در مناطق روســـتایی از دسترســـی برابر به منابع و دارایی‌های تولیدی، خدمـــات عمومی مانند آموزش و مراقبت‌های بهداشتی و زیرساخت‌ها ازجمله آب و فاضلاب برخوردار نیستند، درحالی‌که بخش عمده‌ای از کار آن‌ها نامرئی و بدون حقوق است. زنان ۴۱ درصد نیروی کار کشاورزی در جهان را تشکیل می‌دهند، این سهم در کشورهای کم‌درآمد به ۴۹ درصد افزایش می‌یابد و در کشورهای درحال‌توسعه ۴۳ درصد نیروی کار بخش کشاورزی را تشکیل می‌دهد و بیشتر تولید مواد غذایی در جهان را به عهده دارند. بااین‌وجود آن‌ها دسترســـی کمتری نسبت به مردان به فن‌آوری‌ها، بازارها، دارایی‌های مالی و منابع کشاورزی دارند. زنان کارگر بخش کشاورزی در مشاغل فصلی یا پاره‌وقت یا بدون حقوق و دستمزد کار می‌کنند که جزو کارگران غیررسمی بوده و از حمایت‌های اجتماعی مخصوص کارگران رســـمی بی‌بهره هستند. تقریباً ۱٫۷ میلیارد زن و دختر در مناطق روستایی زندگی می‌کنند که بیش از یک‌پنجم جمعیت جهان را نشان می‌دهد. در این شرایط ناعادلانه زنان در بخش کشـــاورزی و روستایی، کووید-۱۹ آمد و سرتاسر جهان از کسب‌وکار و شغل تا خانواده و رفتارهای فردی را تحت تأثیر قرار داد و در این میان زنان روستایی و کشاورز را در برابر تأثیرات کووید-۱۹ بسیار آسیب‌پذیر نمود. زنگ خطر به صدا درآمد و روز جهانی زنان روستایی مصادف با ۲۳ مهر برابر با ۱۵ اکتبر، بر این شعار استوار گردید: «مدیریت تاب‌آوری زنان روستایی در مقابل کووید ۱۹». تاب‌آوری یعنی ظرفیت تحمل شوک‌ها و بازگشت به حالت اول به شکل کارکردی یا دست‌کم، تاب‌آوری کافی در جلوگیری از شکستن یا از هم پاشیدن فرد یا کسب‌وکار اوســـت. زنان روستایی در مقابل کووید-۱۹ تاب‌آوری لازم را دارند چراکه زنان فقیر روستایی، به‌ویژه در آسیای جنوبی و آفریقا، بیش از ۳۹۳ میلیون نفر دسترسی به تلفن‌های همراه و ارتباطات اینترنتی ندارند و برای کسب اطلاعات به شبکه‌های ارتباطی فردی و گروهی و چهره به چهره متوســـل می‌شوند و در شـــرایط کووید ۱۹ که قرنطینه و محدودیت جابجایی است و سیستم‌های دیجیتالی و اینترنتی برای ثبت اطلاعات و یا انتشار اطلاعات و یا حمایت‌ها به کار گرفته می‌شوند، این گروه از زنان روستایی کنار گذاشته می‌شوند. در مطالعه‌ای که توسط نهاد زنان ســـازمان ملل (UN-Women) انجام‌شده ۸۷ درصد از زنان روستایی موردمطالعه اذعان نمودند که نگران افزایش بیکاری و کاهش تقاضا برای محصولات خود حتی پس از بحران بوده و کاهش درآمد ناشی از بحران را گزارش کردند. تقریباً ۴۳ درصد از زنان درآمد اصلی آنان از طریق کار در خانه اســـت با درآمد متوســـط ۷ دلار در روز. در این میان تنها ۱۰ درصد زنان روستایی مشاغل ثبت‌شده داشتند و بقیه مشاغل خانگی و غیررسمی. حتی باوجود نگرانی در مورد کاهش تقاضا برای محصولات و خدمات، جالب اســـت که ۷ درصد از زنان روستایی که درگیر تولید و فروش رشته‌فرنگی خشک هستند، افزایش تقاضا را از زمان بحران گزارش دادند که به‌احتمال‌زیاد تمایل به ذخیره آن در زمان قرنطینه اتفاق افتاده اســـت یعنی در فضای تهدید یک فرصت هم فراهم‌شـــده است اما این فرصت برای همه زنان روستایی مهیا نیست. نکته مهم دیگر افزایش ساعات کاری زنان روستایی است که بر سلامت جسم و روان آن‌ها و درنهایت بهره‌وری آنان در مدیریت خانه و کســـب‌وکار و اشتغال تأثیرگذار است. از زمان شیوع کووید-۱۹، پاسخ‌دهندگان مطالعه موردنظر خاطرنشان کردند که زمان صرف شده برای مراقبت‌های بدون حقوق و کارهای خانگی به‌طور قابل‌توجهی افزایش‌یافته اســـت و برای بســـیاری این تقریباً دو برابر شده است. به‌طوری‌که ۷۳ درصد از پاســـخ‌دهندگان ۳ ساعت یا بیشـــتر به کار مراقبت‌های بدون حقوق پرداخته‌اند، برای ۳۸ درصد از پاسخ‌دهندگان، این زمان به ۶ ساعت یا بیشتر در روز می‌رسد. حالا با افزایش ســـاعت کاری بدون حقوق، چه مزایایی به زنان روســـتایی برای توانمند شدن آن‌ها بایستی تعلق بگیرد؟ به نظر می‌رسد یکی از مؤثرترین راه‌ها برای دستیابی به مدیریت تهدیدها و مخاطرات برای بانوان روستایی و افزایش تاب‌آوری آنان، رسیدگی و توجه به نابرابری جنسیتی است. بانوان توانمند ظرفیت بیشتری برای مقابله با تهدیدها دارند. مبارزه با ویروس کووید-۱۹ بایســـتی با فعالیت‌های دیگر در مناطق روســـتایی و برحسب جنسیت، مانند دسترسی به آب آشـــامیدنی، غذا، تحصیلات یا آموزش‌هـــای حرفه‌ای در مناطقی که درصد افراد در مشـــاغل خطرناک یا بدون کار بسیار زیاد است، سازگار باشد. نمی‌توان بدون رویکرد عدالت‌محورانه و بدون توجه به مشـــکلات و محدودیت‌های از قبل بوده و انباشـــت شده برای زنان روستایی و کشاورز انتظار داشت که مدیریت آثار نامطلوب کووید-۱۹ به حداقل برسد و برخی تهدیدها به فرصت برای توانمندسازی آنان تبدیل شود. در شرایط عادی دسترسی نابرابر کشاورزان خرده‌مالک زن به منابع، تولید آن‌ها را ۲۰-۳۰ درصد در مقایسه با مردان کاهش می‌دهد. وجود شکاف دیجیتالی بین زن و مرد دسترسی زنان به منابع کشاورزی و سایر منابع مهم را بیشتر مختل خواهد کرد. به دلیل وجود شـــکاف در دسترسی به اطلاعات، افزایش بار مراقبت، کاهش خدمات بهداشتی جنسی و باروری، افزایش خشونت مبتنی بر جنسیت و استثمار جنسی، محدودیت‌های حرکتی و شـــوک‌های قیمت، به‌احتمال‌زیاد کووید ۱۹- باعث کاهش بیشتر تولید زنان کشاورز خرده‌پا خواهد شد. کشاورزان خرده‌مالک زن، که برای دسترسی به منابع اصلی کشاورزی به تعاملات و شبکه‌های حضوری متکی هستند و این باعث مشکلاتی برای آنان در تولید خواهد شد. در سطح

براساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، ۴۹ درصد جمعیت روستایی کشور، حدود ده میلیون نفر را زنان روستایی تشکیل می‌دهند. بخش بزرگی از جمعیت روستایی که می‌توانند توسعه پایدار را برای کشور رقم بزنند اگر و تنها اگر از توسعه و حمایت سهم آنان پرداخت شود.

جهان، ۳۲۷ میلیون زن کمتر از مردان به تلفن‌های هوشمند دسترسی دارند. در جنوب صحرای آفریقا، فقط ۵۸ درصد از زنان در مقایسه با ۷۱ درصد از مردان تلفن همراه دارند و عدم برخورداری از تلفن همراه زنان کشاورز خرده‌پا را برای خرید آنلاین نهاده‌ها همانند بذر، کود و سایر ابزارها به دلیل محدودیت جابجایی و سفر و قرنطینه با مشکل مواجه می‌سازد. بررسی‌های اولیه حاکی از آن است که تأثیر کووید-۱۹ بر معیشت کشاورزان خرده‌مالک است. در یک نظرسنجی اخیر از ۵۵ کشاورز خرده‌مالک چینی که توسط سلنا احمد، دانشیار دانشگاه ایالتی مونتانا انجام شد، حاکی از آن است که ۹۳ درصد از شرکت‌کنندگان گزارش کردند که به دلیل کووید-۱۹ کاهش در درآمد خانواده خود را تجربه کرده‌اند. آسیب‌پذیری‌های موجود مانند خشکسالی، سوءتغذیه، هجوم ملخ، دسترسی ضعیف به خدمات بهداشتی و شستشو و نابرابری‌های جنسیتی احتمالاً با تأثیرات اقتصادی-اجتماعی کووید-۱۹ بیشتر می‌شود. از طرف دیگر هجوم ساکنان شهری به زادگاه خود در روستاها باعث استرس اضافی برای کشاورزان خرده‌پای ساکن در این مناطق از منظر دسترسی به غذا (فیزیکی و اقتصادی) ایجاد می‌کند. آسیب‌پذیری‌های منحصربه‌فرد و شدید کشاورزان خرده‌مالک را می‌توان با ایجاد دسترسی به سیستم‌های غذایی محلی و غیرمتمرکز، افزایش دسترسی به ارتباطات سیار برای ایجاد بازارهای محلی جدید، دسترسی به سیستم‌های انتقال پول نقد از طریق موبایل و دسترسی به بازارها را با تمرکز ویژه‌بر اطمینان از تساوی زنان کشاورزان خرده‌مالک، کاهش داد. از طرف دیگر محدودیت‌های حرکتی توانایی زنان تولیدکنندگان روستایی در رشد و فروش محصولات خود را محدود کرده است. زنان روستایی که غالباً به‌صورت غیررسمی و بدون هیچ‌گونه حمایت اجتماعی استخدام می‌شوند، نسبت به مردان با از دست دادن شغل مواجه شده‌اند، از دست‌دان شغل و کار یعنی کاهش درآمد و افزایش فقر. زنان در معرض اخراج و از دست دادن معیشت و درآمد خود بوده و بسیار آسیب‌پذیر هستند. بر اساس اطلاعات سازمان بین‌المللی کار (ILO)، تخمین زده می‌شود که تا ژوئن سال ۲۰۲۰، ۷۲ درصد از کارگران در جهان در اثر کووید ۱۹ شغل خود را ازدست‌داده‌اند. شیوع ویروس کووید-۱۹ با پیامدهای مختلفی همراه بوده که یکی از آن‌ها افزایش تعداد فقرای زن و نابرابری جنسیتی است. برابری جنسیتی مسئله زنان نیست به آن دلیل که وقتی زنان از حقوق برابر مردان برخوردار باشند، جوامع سالم‌تر، ثروتمندتر و دارای تحصیلات بالاتر خواهند بود. بر اساس اطلاعاتی که سپتامبر توسط سازمان ملل متحد و برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) منتشرشده بحران کووید ۱۹ به‌طور چشمگیری نرخ فقر در میان زنان را افزایش داده به‌طوری‌که شکاف فقر میان زنان و مردان فقیر را افزایش داده است. پیش‌بینی‌های قبلی حاکی از آن بود که میزان فقر برای زنان بین سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ حدود ۲,۷ درصد کاهش یابد، اما اکنون پیش‌بینی‌ها به دلیل همه‌گیری و عواقب کووید-۱۹، افزایش ۹,۱ درصد میزان فقر را برای زنان به همراه دارد. پیش‌بینی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد اگرچه همه‌گیری بر فقر جهانی تأثیر خواهد گذاشت، اما زنان بخصوص زنان در سن باروری بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند. تا سال ۲۰۲۱، به ازای هر ۱۰۰ مرد ۲۵ تا ۳۴ ساله که در فقر شدید زندگی می‌کرد (با ۱,۹ دلار در روز یا کمتر)، ۱۱۸ زن وجود داشت اما پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ به ۱۲۱ زن به ازای هر ۱۰۰ مرد برسد. داده‌های گزارش موردنظر نشان می‌دهد که این بیماری همه‌گیر تا سال ۲۰۲۱ در حدود ۹۶ میلیون نفر را به فقر شدید سوق خواهد داد که ۴۷ میلیون نفر از آن‌ها زن و دختر هستند. این باعث افزایش تعداد کل زنان و دختران در فقر شدید به ۴۳۵ میلیون نفر می‌شود. نکته قابل‌توجه آن است که پیش‌بینی می‌شود تعداد زنان و دختران فقیر تا سال ۲۰۳۰ به تعداد قبل از همه‌گیری بازنخواهد گشت. گیلبرت اف. هونگبو، رئیس صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی سازمان ملل (IFAD) در یک فراخوان قوی از دولت‌ها برای افزایش سرمایه‌گذاری برای تاب‌آوری زنان روستایی درخواست نموده و گفته است: «اگر ما اولویت‌بندی را از زنان روستایی در این بیماری همه‌گیر شروع نکنیم، تأمین مواد غذایی ما در معرض خطر است. زنان روستایی - افرادی که بیشترین مسئولیت تهیه غذا و پرورش نسل بعدی را دارند - در این بحران مورد بی‌توجهی قرارگرفته‌اند. وقت آن رسیده است که سهم مهمی را که آن‌ها در خانواده، جوامع و اقتصاد ملت‌های خود دارند، ارتقا بخشیم و اطمینان حاصل کنیم که آن‌ها در این برهه زمانی حمایت و محافظت می‌شوند.» این سخنان هشدار است نه‌تنها از بعد تهیه غذا برای سفره ما و چرخاندن اقتصاد روستایی و کشاورزی بلکه به‌عنوان حقی که زنان روستایی از همه امکانات و منابع و رفاه دارند که هنوز بعد از طی شدن ۲۵ سال از زمان اعلامیه و برنامه عملیاتی پکن که چارچوبی برای پرداختن به توانمندسازی زنان فراهم کرده است، دستیابی به برابری جنسیتی در مناطق روستایی چالش‌برانگیز است. زنان ۲۵ تا ۳۴ ساله در روستا هنوز ۲۵ درصد بیشتر از مردان در فقر شدید زندگی می‌کنند.

در ایران نیز همین روندها وجود دارد. براساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، ۴۹ درصد جمعیت روستایی کشور، حدود ده میلیون نفر را زنان روستایی تشکیل می‌دهند. بخش بزرگی از جمعیت روستایی که می‌توانند توسعه پایدار را برای کشور رقم بزنند اگر و تنها اگر از توسعه و حمایت سهم آنان پرداخت شود.

با توجه به نتایج پیش‌بینی‌ها توصیه‌هایی برای جلوگیری از فقیرترشدن زنان و نابرابری جنسیتی و کاهش تأثیرات منفی اقتصادی کووید-۱۹ پیشنهادشده است:

۱- حمایت مستقیم از درآمد زنان: بسته‌های حمایتی اقتصادی، ازجمله انتقال مستقیم وجه نقد، افزایش مزایای بیکاری، تخفیف‌های مالیاتی و پرداخت مراقبت از خانواده و کودک برای زنان آسیب‌پذیر.

۲- حمایت از مشاغل تحت مالکیت زنان: ازجمله پرداخت کمک‌های بلاعوض ویژه، اعطای وام‌های یارانه‌ای، کاهش مالیات‌ها و بهبود اقتصادی فعالیت‌هایی را هدف قرار دهد که کارگران آن بیشتر زنان هستند.

۳- حمایت از زنان کارگر: به‌عنوان‌مثال، دسترسی گسترده به خدمات ارزان‌قیمت و باکیفیت مراقبت از کودکان، رفع شکاف جنسیتی حقوق و دستمزد، اعطای بسته‌های غذایی، کوپن‌های غذایی و سایر اشکال کمک‌های اجتماعی می‌تواند شامل بانک‌های مواد غذایی، آشپزخانه‌های محلی، برنامه‌های تغذیه مدارس و معافیت یا تعویق پرداخت‌های آب و برق باشد.

۴- پشتیبانی از کارگران غیررسمی: مزایای اجتماعی کارگران غیررسمی فراهم شود همانند مزایای بیکاری، معافیت مالیات و پرداخت‌های تأمین اجتماعی برای کارگران در بخش غیررسمی

۵- فراهم‌سازی بسترهایی برای دسترسی کسب‌وکار زنان به نهاده‌ها و بازار فروش محصولات همانند ایجاد بازارهای آنلاین و فروش اینترنتی

۶- افزایش تاب‌آوری زنان در مقابل شوک‌های آینده: سیاست‌هایی در نظر گرفته شود که پیامد آن‌ها توانمندسازی زنان برای رویارویی آنان با شوک‌های آینده باشد. پرداختن به موضوعاتی همچون دسترسی برابر زنان به زمین و منابع تولیدی، حمایت از مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های دارای ارزش‌افزوده بالا در زنجیره ارزش و خریدهای دولتی از کسب‌وکارهای زنان

در این میان سرمایه‌گذاری در زمینه توانمندسازی زنان برای مشارکت و طراحی اقدامات سیاستی مشارکتی برای رفع بحران‌های آینده نیز مهم است. توانمندسازی زنان بایستی عنصر اصلی واکنش به همه‌گیری و تاب‌آوری بلندمدت باشد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **زنان و دختران مناطق روستایی به‌طور نامتناسب از فقر چندبعدی رنج می‌برند. زنان کشاورز ممکن است به‌اندازه همتایان مرد خود کارآمد و کارآفرین باشند، اما کمتر قادر به دسترسی به زمین، اعتبار و وام، نهاده‌های کشاورزی، بازارها و زنجیره‌های ارزش صنایع فرآوری هستند و قیمت کمتری برای محصولات خود به دست می‌آورند.**
- **موانع ساختاری و هنجارهای تبعیض‌آمیز اجتماعی همچنان به محدودیت قدرت تصمیم‌گیری زنان و مشارکت سیاسی زنان در خانواده و جوامع روستایی منجر می‌شود.**
- **زنان و دختران در مناطق روستایی از دسترسی برابر به منابع و دارایی‌های تولیدی، خدمات عمومی مانند آموزش و مراقبت‌های بهداشتی و زیرساخت‌ها ازجمله آب و فاضلاب برخوردار نیستند، درحالی‌که بخش عمده‌ای از کار آن‌ها نامرئی و بدون حقوق است. زنان ۴۱ درصد نیروی کار کشاورزی در جهان را تشکیل می‌دهند، این سهم در کشورهای کم‌درآمد به ۴۹ درصد افزایش می‌یابد و در کشورهای درحال‌توسعه ۴۳ درصد نیروی کار بخش کشاورزی را تشکیل می‌دهد و بیشتر تولید مواد غذایی در جهان را به عهده دارند.**

برنامه همکاری بلندمدت و چند جای خالی مهم

قضاوت شتاب‌زده؛ از میان کوچه‌ها تا جمع دولتمردان

چکیده

در چین امروز شعارگرایی به چشم نمی‌خورد؛ از یک‌سو رفتاری متعادل را از خود نشان می‌دهد و از سوی دیگر کار و سبقت‌جویی، اولویت بی‌چون‌وچرای بخش‌های مختلف این کشور است. دلایل این رفتارها را در مقاله زیر بخوانید.



حامد وفایی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

چرا باید خواند:
ما چه شناختی از چینی‌ها داریم و آنها ما را چگونه می‌شناسند؟ آیا این تصویرسازی بر مبنای واقعیت است یا تصویرسازی رسانه‌ای؟ چگونه دولت ملت توافق راهبردی امضا کرده‌اند؟ این مقاله را بخوانید.

چندی است که «برنامه ۲۵ ساله همکاری‌های ایران و چین» نه‌تنها در ایران، که در رسانه‌های بسیاری از کشورهای غربی نیز نقل محافل شده و بازار بحث و جدل پیرامون چشم‌انداز مناسبات آتی تهران -پکن را پررونق کرده است. جدای از قضاوت این برنامه که البته هنوز نه از سوی نهادهای رسمی ایرانی و نه چینی تایید نشده و محتوای قطعی آن همچنان در هاله‌ای از ابهام قـرار دارد، و باز جدای از مثبت بودن نفس برنامه‌ریزی بلندمدت در امور اجرایی که همواره از مطالبات جامعه کارشناسـی و علمی ایران از دولتمردان و دست‌اندرکاران امور کشور بوده، به باور نگارنده این سطور، نوع طرح این موضوع در جامعه امروز ایران و واکنش افکار عمومی کشورمان به این موضوع را می‌توان به عنوان یک مورد کاوی (Case Study) مطالعه و تحلیل کرده و درس‌هایی در حوزه آسیب‌شناسی مناسبات ایران و چین از آن آموخت و احیانا با ترمیم برخی خلأهای موجود در این مناسبات نسبت بـه ریل‌گذاری صحیح در حوزه ارتباط با جمهوری خلق چین اقدام کرد. ارتباطی که فصل جدید آن در جریان سفر شی جین‌پینگ، رهبر چین به تهران در سال ۲۰۱۶ کلید خورده و تمام آنچه امروز از مناسبات دوجانبه تهران و پکن از جمله همین برنامه ۲۵ سـاله در جریان است، بخشی از توافقات کلان انجام‌شده در جریان آن سفر بوده است.

طبعا این نوشـتار یک مرقومه پژوهشی - دانشگاهی نیست، بنابراین نگارنده سعی می‌کند به صورت مختصر و به گونه‌ای که در حوصله این متن بگنجد چارچوب مورد نظر خود را قلمی کند. در بررسی ساختار یک کیس اسـتادی (مورد کاوی) پاسخ به برخی سؤالات از جمله «تعریف مسئله»، «اینکه چرا مسئله روی داده»، «اثرات رخداد مسئله بر جامعه کلان مورد نظر»، «راهکارها و تصمیمات» و نهایتا «نتایج» در دستور کار پژوهشگر قرار می‌گیرد. در مورد اخیر که ذکر آن رفت، همگان شاهد قضاوت شتاب‌زده افکار عمومی ایران نسـبت به موضوعی بودند که نه تنها ابعاد حقیقی آن روشن نبود که شناخت کافی از ارکان اساسی آن نیز محقق نشده و به تعبیر مولانا «آن یکی دالش لقب داد این الف»؛ این در حالی بود که چنانچه افکار عمومی ما «شمعی» نه صرفا در باب برنامه همکاری ۲۵ ساله ایران و چین، که در خصوص نفس مناسبات تهران و پکن «در کف» می‌داشتند، طبعا به میزان قابل توجهی «اختلاف از گفتشان بیرون شدی».

اما توجه به این نکته قابل تامل است که دامنه قضاوت‌های شتاب‌زده در کشور ما در این موضوع، به فضای مجازی بی‌نام و نشان یا مردمان کوچه و بازار منحصر نبود و از قضا یکی از جرقه‌های نخستین آن از سوی یکی از مقامات ارشد سابق کشور که امروز از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز هسـت زده شد. از آن سو البته قضاوت‌های مشابه به تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی کشیده شد و آش این قضاوت‌ها بعضا به حدی شور شد که به تکذیب مواضع خویش در برخی موارد نیز منجر گشت. از سوی دیگر برخی از اساتید دانشگاه و صاحبان نظر به بیان نقطه نظراتی در باب جزئیات برنامه‌ای پرداختند که هنوز رسما تایید نشده بود. این سطور در پی نقد نقطه نظرات مطرح‌شده در این خصوص نیست بلکه در پی بررسـی این نوع واکنش ما ایرانیان در سـطوح متنوع از نهادهای حاکمیتی گرفته تا مردم عادی است.

با مطالعه دقیق‌تر جریانی که امید است در آینده بیشتر به آن پرداخته شود، چند مسئله برای ناظر این تحولات روشن می‌شود:

نخست، جایگاه غیرقابل انکار منابع خبری غربی در جهت‌دهی به افکار عمومی و البته برخی از مقامات کشور در بسیاری موارد و البته در این مورد خاص یعنی چین. بدون تعارف باید گفت که تصویر ذهنی اغلب ایرانیان از چین، تصویری غربی است. شاید برای مخاطب این نوشتار جالب باشد که چنین حقیقتی که شـاید بتوان از آن به عنوان معضلی در مناسبات چین و ایران یاد کرد، در کشـور چین نیز وجود دارد و در واقع در ابعادی کلان‌تر نقش رسانه‌های غربی و امپراتوری رسانه‌ای غرب در جهان امروز را بیش از هر زمانی به رخ می‌کشد. به هر تقدیر، در بسیاری از موارد، قضاوت افکار عمومی چین از ایران و ایرانیان نیز حاصل تصاویری است که از آیینه رسانه‌های غربی به فضای خبری و تحلیلی چینیان منعکس شده است. این موضوع که نگارنده در نوشـته‌های سابق خود از آن به عنوان واسطه‌های موجود در فهم چینیان و ایرانیان از یکدیگر یاد کرده، جای تعمق و تحلیل بسیار دارد.

دوم، عدم آگاهی حقیقی ایرانیان از چینیان؛ این موضوع که بی‌ارتباط با معضل واسطه‌ها در شناخت متقابل دو تمدن شرقی از یکدیگر نیست، در بسیاری از حوزه‌های شناختی ایرانیان از چینیان متجلی شده است. به عنوان نمونه در مورد کاوی که در همین سطور به آن پرداخته شده، اگر شناخت جامعه ایران و افکار عمومی کشورمان از ظرفیت‌های اقتصادی کشور چین، هدف‌گذاری مدیریت استراتژیک حاکمان امروز چین و چارچوب‌های فعلی و آتـی هرم قدرت چین برای حضور در جهان آتی، نگاه و روایت چینی از جهان، فرهنگ چینیان به عنوان عاملی موثر در سیاست‌گذاری‌های این کشور و موارد مشابه شناختی، آن هم نه عمیق و جامع که حتی سطحی و مقطعی شکل می‌گرفت، شاید بسیاری از نگرانی‌هایی که با عناوینی چون فروش ایران به چین یا استثمار کشور توسط چینیان مطرح می‌شد وجود خارجی نمی‌داشت.

سـوم، عدم آگاهی حقیقی چینیـان از ایرانیان؛ صاحب این قلم پس از سـال‌ها مطالعه در باب فرهنگ و جامعه چین و رصـد روزانه اخبار و نوشـته‌های چینیان درباره ایران و ایرانیان به ویژه در مورد اخیر، قویا به این نتیجه رسیده که هرچند چینیان در ایران‌شناسی به مراتب پیش‌تر از چین‌شناسان ایرانی‌اند اما شناخت آنان از ما نیز فاقد خصوصیت «جامعیت»

اگر ایران و چین در پی مناسباتی به واقع مشارکتی، جامع و راهبردی‌اند، ناگزیر از شناختی مشارکتی، جامع و راهبردی از یکدیگرند و چنانچه نهادهای فرهنگی دو کشور به گونه‌ای عملگرا در این حوزه فعال نشوند و طرحی نو درنیندازند، نه‌تنها مشارکت جامع راهبردی که کلیت پروژه نگاه به شرق در ایران با خطر شعارزدگی و توقف در سطوح اعلامی مواجه خواهد بود.

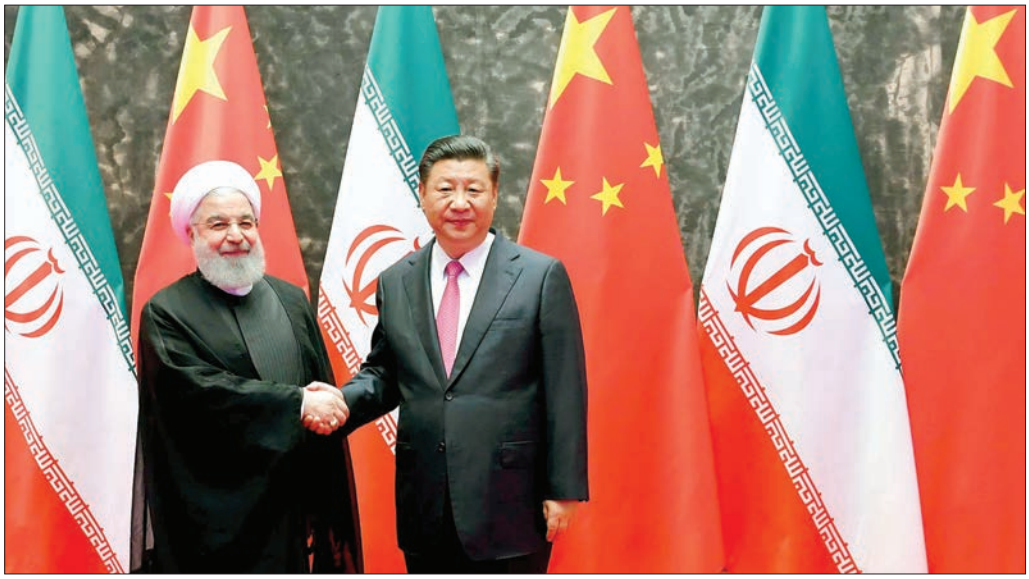

چشم‌انداز مناسبات ایران و چین با وجود متون و توافقاتی چون برنامه ۲۵ ساله، در سطوح حاکمیتی و اعلامی عالی اما در سطوح عمومی و اعمالی حداقل در کوتاه‌مدت چندان روشن نیست

است. امروز اغلب مردمان پرجمعیت‌ترین کشور جهان، تمایز آشکاری میان دو نژاد ایرانی و عرب قائل نیســـتند و نه از جایگاه اســـتراتژیک جمهوری اسلامی ایران، که بعضا از موقعیت جغرافیایی آن نیز بی‌خبرند. طبعا پیکان این بخش سخن به بدنه افکار عمومی چین بازمی‌گردد که جمعیتی فراتر از یک میلیارد نفر را شامل می‌شود و شکی نیست که تصویر یک ملت و دولتشـــان در ذهن جمعیتی با این گستره باید برای ما که خواستار رابطه استراتژیک با چین هستیم، مهم تلقی شود.

با توجه به ســـه مورد ذکرشده در بالا، می‌توان چنین نتیجه گرفت که چشم‌انداز مناسبات ایران و چین با وجود متون و توافقاتی چون برنامه ۲۵ ساله، در سطوح حاکمیتی و اعلامی عالی اما در سطوح عمومی و اعمالی حداقل در کوتاه مدت چندان روشـــن نیست. چارچوبی که ایران و چین برای مناســـبات خود طراحی کرده اند دارای سه وجه مشارکت، جامعیت و راهبردی بودن است و شکی نیست که گام نخست در هدف‌گذاری یک کشور به عنوان «شریک استراتژیک» باید تبیین افکار عمومی باشد. پرواضح است که تقابل در تعریف دولتمردان و مردم ما در خصوص دولتی که قرار اســـت در حوزه‌های متنوع به صورت راهبردی با کشورمان کار کند، اگر مانع چنین رابطه‌ای نشود قطعا تسهیل‌کننده آن نیز نخواهد بود. بنابراین حرکت در این مسیر است که به ایجاد پشتوانه مردمی برای حرکت در حوزه دیپلماسی کشور منجر می‌شـــود و در صورت دقت و صحت در برداشتن این گام مهم است که دیگر کسی وزیر خارجه کشورش را به وطن‌فروشی متهم نخواهد کرد و اخبار بی‌اساسی چون فروش جزایر ایرانی به کشوری بیگانه از ســـوی افکار عمومی جدی تلقی نخواهد شد. رفتاری که بازتابی منفی را در اذهان طرف مقابل یک دولت برای توافقات آتی ایجاد و ایجاد پیش‌زمینه‌هایی چون «بی‌اعتمادی مردم به دولت» را نیز در آنها تقویت می‌کند.

از دیگر ســـو توجه به این نکته ضروری است که یکی از بازوهای مهم «مدیریت استراتژیک»، «روابط عمومی» بوده و در مباحث سیاست خارجی می‌توان «دیپلماسی عمومی» را از مهم‌ترین ابزارهای کنشگر آن توصیف کرد. رسالت این بازوی قدرتمند، علاوه بر ایجاد زمینه‌های شناخت متقابل میان دو ملت، پاسخ به پرسش‌هایی از جمله «فلسفه وجودی» شکل‌گیری روابط استراتژیک با کشوری چون چین برای افکار عمومی کشور است که متاسفانه مطالعه مورد اخیر نشـــان می‌دهد هردو کشور ایران و چین در این حوزه به شـــدت با ضعف مواجه بوده و فقر دیپلماسی عمومی و اقناع افکار عمومی در این چارچوب بیداد می‌کند و بر همین مبناست که ابعاد استراتژیک مناسبات دوجانبه بعضا در سطوح اعلامی باقی می‌ماند و موارد اعمالی نیز چندان جدی تلقی نمی‌شود. از همین جا می‌توان به لزوم حرکت توجیهی از سطوح حاکمیتی به سطوح اجتماعی و فرهنگی در دو کشور سخن گفت. این حرکت باید در دو لایه مسئولان و مردم عادی پیگیری و اجرایی شود تا پایه‌هایی استراتژیک برای روابطی که قرار است استراتژیک باشد شکل گیرد.

نتیجه اینکه اگر ایران و چین در پی مناسباتی به واقع مشارکتی، جامع و راهبردی‌اند، ناگزیر از شناختی مشارکتی، جامع و راهبردی از یکدیگرند و چنانچه نهادهای فرهنگی دو کشور به گونه‌ای عملگرا در این حوزه فعال نشوند و طرحی نو درنیندازند، نه‌تنها مشارکت جامع راهبردی که کلیت پروژه نگاه به شرق در ایران با خطر شعارزدگی و توقف در سطوح اعلامی مواجه خواهد بود. امـــروز دو ملت ایران و چین بیش از هر زمانی محتاج شناخت بی‌واســـطه از یکدیگرند و طبعا نتیجه دامنه‌دار چنین شناختی می‌تواند تحقق حقیقی مناسبات «مشـــارکت جامع راهبردی» میان دو فرهنگ کهن آسیایی شود.

> قضاوت افکار عمومی چین از ایران و ایرانیان نیز حاصل تصاویری است که از آیینه رسانه‌های غربی به فضای خبری و تحلیلی چینیان منعکس شده است. من در نوشته‌های سابق خود از آن به عنوان واسطه‌های موجود در فهم چینیان و ایرانیان از یکدیگر یاد کرده‌ام، که جای تعمق و تحلیل بسیار دارد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **امروز دو ملت ایران و چین بیش از هر زمانی محتاج شناخت بی‌واسطه از یکدیگرند و طبعا نتیجه دامنه‌دار چنین شناختی می‌تواند تحقق حقیقی مناسبات مشارکت جامع راهبردی میان دو فرهنگ کهن آسیایی شود.**
- **می‌توان به لزوم حرکت توجیهی از سطوح حاکمیتی به سطوح اجتماعی و فرهنگی در دو کشور سخن گفت. این حرکت باید در دو لایه مسئولان و مردم عادی پیگیری و اجرایی شود تا پایه‌هایی استراتژیک برای روابطی که قرار است استراتژیک باشد شکل گیرد.**
- **هرچند چینیان در ایران‌شناسی به مراتب پیش‌تر از چین‌شناسان ایرانی‌اند اما شناخت آنان از ما نیز فاقد خصوصیت «جامعیت» است. امروز اغلب مردمان پرجمعیت‌ترین کشور جهان، تمایز آشکاری میان دو نژاد ایرانی و عرب قائل نیستند.**

شتاب تغییر

تقابل کسب‌وکارهای مدرن و سنتی با تمرکز بر مزیت‌های استفاده از راهکارهای نوین

چکیده

ماهیت کســـب‌وکارها دگرگون شده است؛ فناوری‌های نوین بر میزان، نوع و ماهیت پیشه‌ها اثرگذار بوده و این در همه‌جای جهان مشهود است. در ایران این تحول تا چه میزان است و کسب‌وکارها چه مسیری را طی می‌کنند؟ این مقاله را بخوانید.



نسیم توکل

کارآفرین

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره آینده کسب‌وکارها بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

استانداردسازی از نتایج شدت یافتن رقابت و تنوع کالاها در بازار است. شرکت‌ها به کمک فناوری‌های جدید روندهای معینی را تعیین و استانداردها را بر آن منطبق می‌سازند. درنتیجه، کارایی بیشتر برای کسب‌وکار و افزایش اعتماد و سهولت برای مشتریان به ارمغان می‌آید

دست‌کم در ده سال گذشـــته عوامل بی‌شماری بر افول مشاغل ســـنتی تأثیر داشته‌اند. مواردی که بیشـــتر آن مؤلفه‌های اقتصادی هستند، شکل کسب و پیشه را دچار دگرگونی کرده‌اند و مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز به شتاب فاصله گرفتن از روش‌های پیشین افزوده‌اند.

عوامل اقتصادی همچون هزینه‌هـــا، افزایش مالیات و تعرفه‌های تجاری، افت تقاضا متناســـب با کاهش سطح درآمد عمومی، تراکم رقابت و تنوع کالاها موارد تأثیرگذاری هستند. افزون بر این، عوامل فرهنگی شامل: تغییر الگوی مصرف، سبک زندگی، گسترش استفاده از خدمات و نیاز به سهولت از مؤلفه‌های اقبال کسب‌وکارهای مدرن و نوین محسوب می‌شوند.

فنـــاوری اطلاعـــات به شـــرکت‌ها امـــکان حذف واســـطه‌ها و توزیع‌کنندگان ثانویه را داده و آن‌ها با استفاده از امکان ایجاد ارتباط مســـتقیم با مشـــتریان می‌توانند تحولات نوین در صنعت خود را پیش‌بینی کنند. همچنین از این مسیر کسب مزیت رقابتی، قابلیت سفارشی‌سازی و ارائه خدمات خاص برای آن‌ها میسر می‌شود. بدین ترتیب صاحبان کسب‌وکارهای نوین می‌توانند سرمایه خود را صرف پروژه‌های تحقیق و توسعه، شناخت بازار، آینده‌پژوهی، مدیریت بحران، فشرده‌سازی اطلاعات و... که شتاب آن‌ها را افزایش می‌دهد، کنند.

کسب‌وکار مدرن و سنتی

منظور از کسب‌وکار سنتی، واحدهای کوچک یک یا چندنفره است که به‌صورت خویش‌فرمایی اداره می‌شود. به‌طورمعمول آن‌ها وابسته به مکانی برای فروش محصولات یا ارائه خدمات هستند. به‌اجبار در ساعاتی مشخص از شبانه‌روز فعال بوده، وابسته به حضور فعال صاحب کسب‌وکار و مشتریان برای فروش اجناس یا ارائه خدمات هستند.

بااین‌حال، مدل کســـب‌وکار در جهان تغییر یافته است و سرعت آن‌چنان سریع و فراگیر بوده که با هیچ دوره‌ای قابل‌مقایسه نیست. براساس داده‌های یک طرح پژوهشی در دانشگاه اوکلند، امور روزانه بیش از ۷۰ درصد مشـــاغل در ۲۵ ســـال آینده با استفاده از ربات و ماشـــین صورت می‌گیرد. همین مسئله نشان می‌دهد که پیشرفت فناوری و تغییر الگوی کسب‌وکار تا چه اندازه امنیت مشاغل سنتی را در سراسر جهان تهدید می‌کند.

ربات‌ها و هوش مصنوعی، جمعیت بیکار بیشـــتری روی دست اقتصاد جهانی می‌گذارند و بســـیاری از واحدهای تولیدی و صنعتی نیروی انســـانی خود را با ماشـــین‌آلات هوشمند تغییر خواهند داد. مجمع جهانی اقتصاد پیش‌بینی کرده است که تا سال ۲۰۳۰ میلادی بالغبر ۵۰ درصد مهارت‌های کنونی بازار کار بلااستفاده خواهند بود و بسیاری مشـــاغل روبه‌زوال می‌روند. در این گزارش آمده است که مشاغلی همچون: حسابداری، بازاریابی، نظافتچی، صندوق‌دار، کارگر مونتاژ و... ازمیان‌رفته و ربات‌ها به‌جای انسان به بازار کار وارد می‌شوند.

بنابراین، مشاغل سنتی و کارخانه‌ها با مهارت‌آموزی و همگام شدن با علوم نوین می‌توانند امکان احیا، اشتغال‌زایی مجدد و ارزش‌آفرینی را فراهم کنند. به‌علاوه، بسیاری از مشاغل قدیمی در میان حرفه‌های هنری و فرهنگی قرار دارند که با توجه برنامه‌ریزان و مسئولان می‌توان برای حفظ هویـــت و اصالت نیروهای قبلی را آموزش داد و با جذب نیروهـــای جوان روح و فکر تازه‌ای به این مشـــاغل تزریق نمود. این مشاغل با توجه به سرمایه‌گذاری اندک، در کنار ایجاد ثبات و امنیت شغلی امکان ارزآوری و جذب بازارهای خارجی را نیز دارند.

برگ برنده مشاغل جدید

آن‌طور که اشاره شد، بخش زیادی از مشاغل جدید به‌واسطه ظهور اینترنت و فراگیری آن به وجود آمدند. بااین‌حال، این کســـب‌وکارها از مزایای دیگری نیز برخوردار هســـتند که سبب گسترش خدمات و توانایی آن‌ها شـــده اســـت. از آن جمله می‌توان به: تنوع اطلاعات، قابلیت تجمیع، ساخت سفارشی، تحویل و بازدید آنلاین، تعامل آنی یا پشتیبانی تمام‌وقت، استانداردسازی، ائتلاف‌های سازمانی و خدمات پس از فروش اشاره کرد.

اگر بخواهیـــم به‌طور خلاصه به تشـــریح هرکـــدام از موارد بالا بپردازیم، درباره تنوع اطلاعات باید اشاره شود که در دنیای امروز هر محصول محتـــوای اطلاعاتی مخصوص به خود را دارد و هنگامی‌که محصولات مختلف در کنار هم قرار می‌گیرند و تجربه مشتریان نیز به آن‌ها افزوده می‌شـــود، تنوع بالایـــی از اطلاعات به وجود می‌آید. ساخت سفارشی به بسیاری از سازمان‌ها و شرکت‌ها امکان می‌دهد تا متناسب باسلیقه و نیازهای خاص مشتریان خود به تولید محصول مبادرت ورزند. فناوری‌های نوین اطلاعاتی به شرکت‌های نرم‌افزاری و تولیدکننده قطعات الکترونیک و کامپیوتر فرصتی داده تا باقدرت، کاربرد و حجم متنوع قطعاتی با قیمت‌های قابل‌رقابت تولید کنند. منظور از قابلیت تجمیع یعنی همه نیازهای مشتریان را در یک بستر ارائه شوند. همچون فروشگاه آمازون که همه نیازهای مشتریان را در یکجا جمع کرده و این امکان به مدد مقـــررات زدایی و تجارت آزاد علاوه بر ســـود سرشار سبب جلب اعتماد مشتریان در سراسر جهان نیز شده است.

استانداردســـازی از نتایج شـــدت یافتن رقابت و تنوع کالاها در

بازار است. شـــرکت‌ها به کمک فناوری‌های جدید روندهای معینی را تعیین و اســـتانداردها را بر آن منطبق می‌سازند. درنتیجه، کارایی بیشتر برای کسب‌وکار و افزایش اعتماد و سهولت برای مشتریان به ارمغان می‌آید. امروز رقبای تجاری می‌توانند از توانمندی‌های یکدیگر برای پر کردن حلقه‌های مفقوده خود استفاده کنند. هرچند این دسته اقدامات می‌تواند به انحصار و حذف رقابت بیانجامد اما نقش دولت‌ها به‌عنوان قانون‌گـــذار و تعیین‌کننده عرف تجارت می‌تواند از بروز آن جلوگیری نماید. مثل اقدام شرکت هواپیمایی کانادا در برون‌سپاری عملیات مربوط به فناوری اطلاعات و زیرســـاخت‌های آن به شرکت آی.بی.ام در ســـال ۱۹۹۴ که باعث رونق کسب‌وکار شرکای تجاری آی.بی.ام نیز شد.

آینده‌پژوهی، تحقیق و توسعه ارزش‌آفرین

آینده‌پژوهی یعنی یک پیش‌بینی از فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی کسب‌وکار. در این فرآیند آینده محتمل و ممکن در نظر گرفته می‌شود و تمامی برنامه‌ها، راهبردها، تغییرات و نیازها در یک بازه زمانی طولانی‌مدت بررسی می‌شود. همچنین تغییراتی در این بستر به‌منظور شناسایی و بررسی اثرات دگرگون‌کننده و مخاطره‌آمیز در روند کلی مجموعه در نظر گرفته می‌شود.

کسب‌وکارها همچون اشخاص، سازمان‌ها و جوامع متحمل آسیب و خســـارت در مواجهه با رویدادهای بیرونی ناشی از اثرات طبیعی و غیرطبیعی، آب و هوایی، جمعیت، جهانی‌شدن و نوآوری‌های فناوری می‌شوند. بنابراین آینده‌پژوهی یکی از راه‌هایی است که مسیر رشد و توسعه یک کسب‌وکار را هموارتر می‌سازد و درک روشنی از شرایط به مدیران می‌رساند.

در کنار آن، دهه‌های گذشته دوران رشد سرمایه‌گذاری و جهش باورنکردنی بخش تحقیق و توسعه (R&D) در کشورهای پیشرفته جهان بوده اســـت که میزان آن همچنان به‌صورت تصاعدی در حال افزایش است. دنیای آینده در تصاحب شرکت‌هایی است که بتوانند ســـهم دانش را در تولیدات خود افزایش دهنـــد. پس این دو عامل می‌تواند در پیشبرد اهداف رشد، توسعه و ثروت‌آفرینی نقش مؤثر ایفا کنند. به‌طور کلی وقتی مبنای تصمیم‌گیری در سازمانی پژوهش‌های زاییده تفکر و دانش روز باشند پیشرفت و ارتقا امری اصولی و دائمی خواهند بود.

در پایان...

ماهیت فناوری و توانایی‌های نرم‌افزاری به‌قدری وسیع هستند که شـــاید سازمان یا شرکتی نتواند همه آن‌ها را به کار گیرد. بااین‌حال، صنایع گوناگون و صاحبان کســـب‌وکار باید توانمندی‌های متفاوت و قابلیت‌های متنوع را به‌منظور بهبود شـــغل، ارزش‌آفرینی و امتداد اشتغال‌زایی به‌کار گیرند.

استفاده از این فناوری‌ها در کنار بهره‌مندی از نیروهای متخصص می‌تواند عامل پیش‌برنده و ســـوده برای یک کســـب‌وکار محسوب شود. درواقع، اســـتفاده از این قابلیت به‌خصوص برای صنایع حیاتی است. اگرچه، همچنان با موانع قابل‌توجهی برای بهینه‌سازی عملیات کسب‌وکار روبه‌رو هستیم که برای بازیگران جدید رشددهنده و سودآور و برای بازیگران قدیمی پر چالش و ترسناک است. پس تا بیش از این دیر نشده سازمان‌ها را با انتخاب بهترین رهیافت به‌سوی خلق ساختار جدید، احیای موقعیت پیشین و رونق مجدد رهنمون سازیم.

بخشی از شکاف تراز عملیاتی بودجه را دولت می‌تواند با فروش اوراق بدهی یا واگذاری دارایی‌ها پر کند. انتشار اوراق دولتی در بودجه برای هموارسازی نوسانات کسری بودجه منتشر می‌شود و ۱۰ الی ۱۵ درصد هزینه دولت را پوشش می‌دهد.

ارز نفتی از بودجه جدا شود

آسیب‌ها و تبعات لایحه بودجه ۱۴۰۰

چکیده

دلیل اصلی تورم‌های مزمن و دورقمی چیست؟ چرا سال‌هاست که اقتصاد ایران درگیر تورم است و راه‌حل این معضل در کجاست؟ پاسخ به این پرسش‌ها را در مقاله پیش رو بخوانید.



علی مروی

مدیر اندیشکده کسب‌وکار، پژوهشکده سیاست‌گذاری شریف

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره آینده بودجه‌نویسی در ایران و مشکلات آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

از متهمان اصلی تورم‌های مزمن و دورقمی در اقتصاد کشور که منجر به تبعات ناگواری مانند فرسایش نظام اقتصادی و تضعیف مستمر سرمایه اجتماعی شده است، کسری‌های مســـتمر و فزاینده در تراز عملیاتی* بودجه‌های سالانه است. دولت وقتی درآمد نفتی کافی دارد، این کسری را با فروش ارزهای نفتی به بانک مرکزی پوشش می‌دهد. بانک مرکزی اگر این ارزها را در بازار بفروشـــد و پول آن را در اختیار دولت قرار دهد (نقش عاملیت در فروش ارزهای نفتی)، عملا سرکوب ارزی محقق شده و کانال بیماری هلندی فعال می‌شود که نابودی تولید و صنعت را به همراه دارد. اگـــر بانک مرکزی ارزهای مذکور را از دولت بخرد و به دارایی‌های خارجی خود اضافه کند، پایه پولی رشـــد کـــرده و منجر به وقوع تورم دوره بعد خواهد شـــد. اگر صرفا عاملیت فروش بخشـــی از ارزها را ایفا کرده و بخشـــی دیگر را خودش بخرد، هر دو عارضه بیماری هلندی و تورم با شدت کمتری رخ خواهد داد. به همین خاطر دعوا بر سر میزان درآمدهای نفتی بحثی انحرافی است. تحریم‌های ظالمانه گرچه فشارهای سنگین معیشتی خصوصا بر دهک‌های فقیر وارد کرده است اما ناخودآگاه سهم نفت در تامین بودجه دولت رو هم کاهش قابل توجهی داده است. متاسفانه لایحه بودجه ۱۴۰۰ با اتکای به درآمدهای نفتی پیش‌بینی‌شده (که البته همان هم محل بحث است)، این دستاورد ناخواسته رو هم از بین خواهد برد. وابستگی به درآمد نفتی در بودجه ۱۴۰۰ دوباره افزایش یافته و به بیش از ۳۱ درصد رسیده است.

با این توضیحات مشخص می‌شود که رهایی از شر تورم‌های دورقمی و دیرینه در اقتصاد کشـــور جز با تفکیک ارزهای نفتی از بودجه دولت امکان ندارد؛ چه دولت درآمد نفتی کافی داشته باشد و چه نداشته باشد. درآمدهای نفتی باید صرف منافع بین نسلی (توسعه زیرساخت‌ها و انتقال تکنولوژی‌های پیشرفته) شود. تفکیک ارزهای نفتی از بودجه دولت هم امکان‌پذیر نیست مگر با کاهش مستمر کسری تراز عملیاتی و رساندن آن به زیر ۱۵ درصد. حدی که بتوان نوسانات در تراز عملیاتی بودجه (کسری و مازاد) را با استفاده از اوراق بدهی دولت هموار نمود. متاسفانه، تاکنون نه‌تنها دولتها تلاشی برای حرکت در این مسیر نکرده‌اند بلکه همان‌طور که از نمودار ۱ مشخص است، کسری تراز عملیاتی روندی صعودی داشته و در لایحه بودجه ۱۴۰۰ نیز شـــیب افزایش آن نسبت به سال ۱۳۹۹ چندین برابر شـــیب بلندمدت شده است. این به تنهایی کافی است که خطر ونزوئلایی شدن اقتصاد را جدی بگیریم.

اولویـــت اصلی در کاهش کســـری تـــراز عملیاتی بودجـــه دولت، انضباط‌بخشی به هزینه‌های دولت است. بخش آشکار هزینه‌های دولت معادل ۶۳۷ هزار میلیارد تومان اســـت که بیـــش از دو برابر درآمدهای پیش‌بینی‌شده دولت است. که این کســـری از محل فروش ۱۲۱ هزار

روند فزاینده کسری تراز عملیاتی بودجه دولت

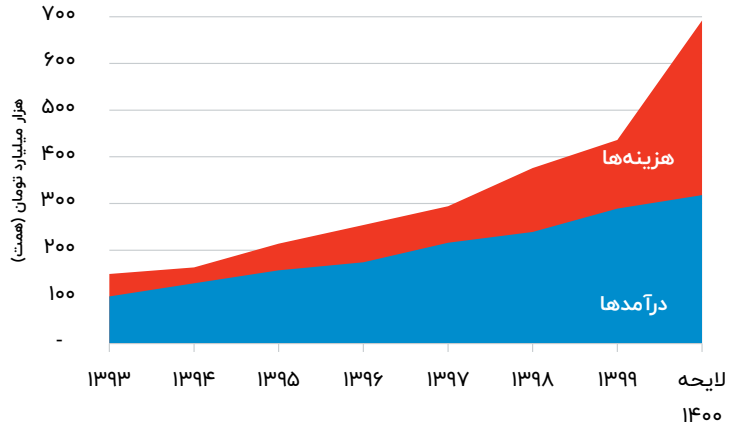

میلیارد تومان دارایی و ۱۹۸ هزار میلیارد تومان استقراض از مردم تامین خواهد شد. اقلام مهم هزینه‌ای، جبران حقوق و دستمزد است که معدل ۳۹۰ هزار میلیارد تومان خواهد بود که ۶۲ درصد هزینه‌های جاری را به خود اختصاص می‌دهد. حال آنکه رقم میانگین جهانی برای این شاخص، ۳۳ درصد اســت. مطابق تبصره ۱۲ لایحــه‌ی بودجه‌ی ۱۴۰۰، حقوق تمامی گروه‌های مختلف حقوق‌بگیر در دســتگاه‌های اجرایی به میزان ۲۵ درصد افزایش می‌یابد. این افزایش حقوق، علاوه بر افزایش حدود ۵۰ درصدی حقوق کارمندان در اثر اصلاح فصل دهم قانون مدیریت خدمات کشوری در سال‌های ۹۸ و ۹۹ است. با این حساب، فصل اول هزینه‌های دولت که مربوط به جبران خدمت کارکنان می‌شود، از ۱۱۳ هزارمیلیارد تومان در ســال ۹۹ به بالغ بر ۲۰۸ هزار میلیارد تومان در سال ۱۴۰۰ افزایش یافته‌اســت. به همین دلیل، به صورت میانگین افزایش حقوق کارمندان در لایحه بودجه ۱۴۰۰ نســبت به قانون بودجه ۱۳۹۹ بیش از ۷۷ درصد اســت. علاوه بر آن پرداختی به بازنشستگان صندوق‌های بازنشستگی کشوری و لشگری و فولاد نیز که به عهده دولت افتاده است مشابها علاوه بر همسان‌سازی‌ها در سال ۹۹، به میزان ۲۵ درصد رشد داشته‌اند و لذا پرداختی‌ها ذیل فصل رفاه اجتماعی از ۱۳۶ همت به ۱۸۹ همت افزایش پیدا کرده‌است. دیگر هزینه‌های دولت نیز رشدهای قابل توجه ۳۰ تا ۶۰ درصد بســته به نوع قلم داشــته اند. این حد از افزایش

توجه به این‌که دولت دارایی‌های زیادی نسبت به استانداردهای بین‌المللی دارد، در حد ۳ الی ۴ سال می‌تواند روی فروش دارایی‌ها حساب کند؛ مشروط به اینکه مقدمات لازم و اصلاح الگوی حکمرانی واگذاری‌ها را فراهم کند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نظام مالیاتی حاکم در ایران باید به سوی تشویق تولید و تنبیه موثر فعالیت‌های زیرزمینی حرکت کند. ب یشترین درآمد مالیاتی کشورهای توسعه یافته از محل مالیات بر اشخاص حقیقی کسب می‌شود.**
- **سالم‌ترین و بهترین شیوه تامین مالی دولت، مالیات است چون منجر به تورم نمی‌شود. اگر مالیات‌ها و عوارض، کفاف هزینه‌ها را ندهد، بعدا جامعه و فعالان اقتصادی باید در ابعاد وسیع‌تر و به صورت ظالمانه‌تر در قالب تورم و بیماری هلندی هزینه بدهند.**
- **سهم درآمدهای مالیاتی در بودجه، اغلب کمتر از ۴۰ درصد بوده است، سهم مالیات در لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ به کمتر از ۳۰ درصد افت می‌کند.**
- **اولویت اصلی در کاهش کسری تراز عملیاتی بودجه دولت، انضباط‌بخشی به هزینه‌های دولت است. بخش آشکار هزینه‌های دولت معادل ۶۳۷ هزار میلیارد تومان است که بیش از دو برابر درآمدهای پیش‌بینی شده دولت است.**

حقوق کارمندان دولت، از دو جهت محل اشــکال است. اول این‌که اگر دولت در تنگنا باشد، این افزایش به تنور کسری بودجه و افزایش تورم می‌دمد. این در حالی است که حقوق‌بگیران خود یکی از بازندگان اصلی شــرایط تورمی هستند. اشــکال دوم با تامل بیشتر بر منطق افزایش حقوق کارمندان توسط دولت نمایان می‌شود. افزایش حقوق معمولا با هدف جبران کاهش قدرت خرید کارمندان در اثر تورم و جبران بهبود معیشــت آنان صورت می‌گیرد. اگر افزایش حقوق دقیقا به اندازه تورم باشد، وضعیت معیشتی کارمندان نسبت به سال قبل تغییری نمی‌کند. اما اگر این افزایش بیش از تورم باشد، یعنی دولت با افزایش هزینه‌های خود قصد داشــته تا وضعیت معیشتی کارمندان خود را نسبت به سال قبل بهبود دهد. در حالی که طبق آمارهای هزینه درآمد خانوار در سال ۱۳۹۸ و بر اساس محاسبات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، حدود ۸۰ درصد از کارکنان دولت در ۵ دهک بالای درآمدی قرار دارند و وضعیت معیشتی آنها از متوسط جامعه بهتر است. ضمن اینکه حدود ۶۰ درصد از کارکنان دولت جزو ۳ دهک بالادرآمدی هستند.

در سمت درآمدهای بودجه باید توجه داشت که سالم‌ترین و بهترین شیوه تامین مالی دولت، مالیات است چون منجر به تورم نمی‌شود. اگر مالیات‌ها و عوارض، کفاف هزینه‌ها را ندهد، بعدا جامعه و فعالان اقتصادی باید در ابعاد وسیع‌تر و به صورت ظالمانه‌تر در قالب تورم و بیماری هلندی هزینه بدهند. سهم درآمدهای مالیاتی در بودجه، اغلب کمتر از ۴۰ درصد بوده اســت، سهم مالیات در لایحه بودجه ســال ۱۴۰۰ به کمتر از ۳۰ درصد افت می‌کند. در حالی که به موجب برنامه ششــم این سهم باید به بیش از ۵۰ درصد می‌رسید. ایران یکی از نازل‌ترین نسبت‌های درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی را داراســت که به حدود ۶ تا ۷ درصد می‌رسد اما نرخ میانگین جهانی ۱۸ تا ۲۰ درصد است.

نظام مالیاتی حاکم در ایران باید به سوی تشویق تولید و تنبیه موثر فعالیت‌های زیرزمینی حرکت کند. بیشترین درآمد مالیاتی کشورهای توسعه‌یافته از محل مالیات بر اشخاص حقیقی کسب می‌شود. از این رو باید بخش قابل توجهی از درآمدهای مالیاتی در ایران از محل PIT تامین شــود تا به این طریق، از توسعه بخش غیررسمی، قاچاق و سفته‌بازی جلوگیری به عمل آید. هم‌زمان باید فشار بر بنگاه‌ها با اصلاح نرخ و شیوه مالیات‌ستانی به حداقل برسد. PIT امکان سهل‌گیری در نحوه مواجهه با بنگاه‌ها به دلیل اطمینــان از دروازه‌بانی برای فرارهای مالیاتی را نیز فراهم می‌کند.

البته بخشی از شکاف تراز عملیاتی بودجه را دولت می‌تواند با فروش اوراق بدهی یا واگذاری دارایی‌ها پر کند. انتشار اوراق دولتی در بودجه برای هموارسازی نوسانات کسری بودجه منتشر می‌شود و ۱۰ الی ۱۵ درصد هزینه دولت را پوشش می‌دهد. این ابزار در شرایطی کارایی مورد انتظار دولت را خواهد داشت که نرخ و سررسید به گونه‌ای جذاب شود. اما دولت در لایحه بودجه پیش‌بینی کرده است که در صورت عدم تحقق درآمدهای نفتی تا سقف ۲۰۰ هزار میلیارد تومان می‌تواند به این اوراق اضافه کند. با توجه به عمق پایین بازار بدهی کشور نباید از فروش اوراق انتظار زیادی حداقل برای بودجه ۱۴۰۰ داشــته باشیم. ضمنا، با توجه به این‌که دولت دارایی‌های زیادی نسبت به استانداردهای بین‌المللی دارد، در حد ۳ الی ۴ سال می‌تواند روی فروش دارایی‌ها حساب کند؛ مشروط به اینکه مقدمات لازم و اصلاح الگوی حکمرانی واگذاری‌ها را فراهم کند.

*** تفاضل درآمدهای عملیاتی دولت (مالیات‌ها، کمک‌های اجتماعی، درآمدهای حاصل از مالکیت دولت، فروش کالاها و خدمات توسط دولت، جرایم و خسارات و درآمدهای متفرقه) و هزینه‌های جاری دولت**

گزارش «آینده‌نگر» از آزادسازی قیمت خودرو

قیمت‌گذاری ممنوع

قیمت‌گذاری خودرو داستانی طولانی دارد. مشکلی است که در هیچ دولتی حل نشده، همیشه تمایل دولت‌ها به قیمت‌گذاری دستوری این کالا بوده؛ هرکجا هم مشکلات زیاد شده، همواره برای گذر از آن به راهکارهای مقطعی روی آورده‌اند که همین موضوع هم باعث شـــده تا چالش‌های این صنعت روز به روز بیشتر و ریشه‌دارتر شود. اما در این میان کارشناسان بر این باورند که تنها راهکار در شرایط کنونی، آزادسازی قیمت این کالاست. به این گونه که قیمت‌ها در حاشیه بازار تعیین شود. البته این روش، یک بار تجربه شده و گفته می‌شود تجربه موفقی هم بوده اما گویا اعتماد به تجارب، غایب بزرگ اقتصاد ماست.



عکس: رضا معطریان

وقتی صحبت از آزادسازی یا قیمت‌گذاری در حاشیه بازار می‌شود، قیمت کارخانه‌ای خودروها نزدیک به نرخ‌های بازار تعیین خواهد شد؛ در روش واقعی‌سازی، هزینه‌های تولید ملاک عمل قرار می‌گیرند.

صنعتی که مشکلات تکراری دارد

محاق قیمت خودرو

بمانجان ندیمی
دبیر بخش روایت

با وجود آنکه در حدود دو سال پیش شورای رقابت به نوعی از قیمت‌گذاری خودرو کنار گذاشته شده بود اما در ماه‌های گذشته این شورا مجددا به قیمت‌گذاری خودرو بازگشت و این مسئولیت را به عهده گرفت ولی نتوانست آن‌طور که باید انتظارها را برآورده کند و بازار آشفته خودرو را سروسامان دهد.

سال‌هاست بحث آزادسازی و قیمت‌گذاری خودرو بر سر زبان‌هاست. اما دولتمردان در دوره‌های مختلف نمی‌توانند به یک تصمیم نهایی در این خصوص برسند و این موضوع چالش‌های جدی را برای صنعت خودرو از یک سو و مشتریان از سوی دیگر ایجاد کرده است. رنج ناشی از عدم تصمیم‌گیری دولت‌ها، بر قیمت در بازار نیز اثراتی جدی داشته است. اما بررسی روندهای جهانی نشان از آن دارد که قیمت‌گذاری براساس مکانیسم‌های اقتصادی عرضه و تقاضا صورت می‌گیرد. شاید به همین دلیل باشد که تصمیماتی چون آزادسازی یا واقعی‌سازی و نرخ‌گذاری فصلی در ایران نتوانسته رنگ واقعی به خود بگیرد. احتمالا به همین علت هم چندی پیش رضا شیوا از تعلیق مصوبه آزادسازی قیمت خودروهای کم‌تیراژ خبر داد و صدور مجوز افزایش قیمت خودرو در سه ماه چهارم امسال را اعلام کرد و در ادامه بر لغو نرخ‌گذاری فصلی خودروها تاکید کرد. موضوعی که هرچند فعلا قطعی نیست اما به نظر می‌رسد در آینده نزدیک عملی خواهد شد تا بار دیگر چون گذشته شورا سالانه به قیمت‌گذاری خودرو بپردازد. شیوا گفته است که با توجه به روند کاهشی نرخ تورم، در آینده نسبت به تغییر بازه زمانی به‌روزرسانی قیمت‌ها تصمیم‌گیری خواهد شد. چرا که دلیل اصلی اعلام سه‌ماهه قیمت خودرو افزایش ماهانه نرخ تورم بوده است اما در آینده نسبت به اینکه بازه موردنظر شش‌ماهه یا یک ساله شود، تصمیم‌گیری می‌شود.

اظهارات شیوا در حالی است که طبق مصوبه شورای رقابت، خودروسازان می‌توانستند هر سه ماه یک بار و بدون آنکه نیازی به دخالت شورا باشد، قیمت محصولات خود را بر اساس تورم بخشی اعلامی از سوی بانک مرکزی، تعیین کنند. حالا رئیس شورای رقابت می‌گوید خود این تورم را از بانک مرکزی دریافت کرده و به این نتیجه رسیده که نیازی به افزایش قیمت خودروهای داخلی نیست. به گفته شیوا، بر اساس اعلام بانک مرکزی، نرخ تورم بخشی محصولات ایران خودرو ۱۴٫۱درصد و محصولات سایپا نیز ۱۴٫۷۵ درصد بوده است. هرچند کارشناسان صنعت خودرو تاکید دارند که شورای رقابت باید از قیمت‌گذاری این صنعت کنار برود، اما معتقدند که تغییر قیمت‌ها به صورت فصلی موجب ورود نقدینگی به این صنعت شده و همین موضوع کاهش زیان انباشته این شرکت‌ها را به دنبال خواهد داشت. به هر روی به نظر می‌رسد هردو موضوع منتفی است.

در آزادسازی، ملاک تعیین قیمت، نظام عرضه و تقاضا است. حال آنکه در واقعی‌سازی، هزینه‌های تولید قیمت‌های خودرو را تعیین می‌کند. به این ترتیب وقتی صحبت از آزادسازی یا قیمت‌گذاری در حاشیه بازار می‌شود، قیمت کارخانه‌ای خودروها نزدیک به نرخ‌های بازار تعیین خواهد شد، اما در روش واقعی‌سازی، هزینه‌های تولید ملاک عمل قرار می‌گیرند. اما با مخالفت‌هایی که بر سر تبعات اجتماعی آزادسازی قیمت‌ها می‌شود دولت و مجلس برای جبران ضرر تولید، واقعی‌سازی قیمت‌ها را مطرح کرده‌اند. طرحی که شورای رقابت مدعی است قیمت‌ها را بر اساس آن تعیین می‌کند. شورای رقابت هم تاکید دارد که قیمت خودروها بر اساس نرخ تورم بخشی خودرو که هر ماه از بانک مرکزی دریافت می‌کند، تعیین می‌شود. حالا مشخص نیست که واقعی‌سازی‌ای که دولت و مجلس به دنبال آن هستند با واقعی‌سازی شورای رقابت چه تفاوتی دارد. این سوال در شرایطی مطرح است که برای بسیاری از کارشناسان و دست‌اندرکاران صنعت خودرو این موضوع محرز است که دولت در طرح واقعی‌سازی به دنبال کاهش ضرر تولید همراه با نزدیکی قیمت‌ها به بازار است. موضوعی که خودروسازان نیز موافقت بسیاری با آن دارند چرا که از نظر آنها رشد تولید نیازمند نقدینگی ناشی از رشد قیمت محصولات آنها است. موضوعی که با قیمت‌گذاری دستوری امکان‌پذیر نخواهد بود. این موضوع زمانی اهمیت بیشتری برای خودروسازان دارد که بود و نبود آن در توانایی خودروسازان برای پرداخت مطالبات معوقه قطعه‌سازان تاثیر جدی دارد. چرا که سال‌هاست یکی از چالش‌های اصلی خودروسازان، مطالبات معوق قطعه‌سازان است که عامل اساسی آن کمبود نقدینگی بنگاه‌های تولید خودرو (در دو خودروساز بزرگ کشور، ایران‌خودرو و سایپا) است.

در شرایطی که تصمیمات شورای رقابت نتوانست تاثیر جدی در کاهش نوسانات قیمت خودرو در بازار داشته باشد، بسیاری از کارشناسان معتقدند که دلایلی چون تغییرات نرخ ارز و تورم افسارگسیخته در اقتصاد کشور و در انتها تورم انتظاری که در بخش‌های مختلف به خصوص صنعت خودرو وجود دارد، عوامل اثرگذارتری در تغییرات قیمت خودرو به نسبت ثابت نگه داشتن قیمت است. از آنجا که به دلیل کاهش این عوامل بازار خودرو نیز در حال افت قیمتی اندکی است و این موضوع فرصت مناسبی برای لغو قیمت‌گذاری خودرو و آزادسازی این بخش است و دولت نیز تمایل بسیاری به نزدیک کردن قیمت خودروها به حاشیه بازار دارد، چرا آزادسازی قیمت خودروها اجرایی نمی‌شود. آن‌گونه که به نظر می‌رسد دولت تلاش دارد آهسته و آرام به سمت و سوی آزادسازی برود چرا که در شرایط کنونی اقتصاد کشور نگرانی جدی نسبت به تبعات اجتماعی آزادسازی یکباره دارد. حال آنکه بنا بر آموزه‌های علم اقتصاد به خوبی مشخص است که آزادسازی قیمت خودرو و اعمال مکانیزم عرضه و تقاضا راه‌حل نهایی برای متعادل شدن قیمت‌ها در بازار است. همان‌طور که بسیاری از اقتصاددانان و کارشناسان صنعت خودرو نیز بر آن تاکید دارند و اجرای آن را موجب اصلاح اقتصادی در این صنعت می‌دانند.

طبق مصوبه شورای رقابت، خودروسازان می‌توانستند هر سه ماه یک بار و بدون آنکه نیازی به دخالت شورا باشد، قیمت محصولات خود را بر اساس تورم بخشی اعلامی از سوی بانک مرکزی، تعیین کنند. حالا رئیس شورای رقابت می‌گوید خود این تورم را از بانک مرکزی دریافت کرده و به این نتیجه رسیده که نیازی به افزایش قیمت خودروهای داخلی نیست

بنده با اصل قیمت‌گذاری چه در سازمان حمایت و چه در شورای رقابت مخالف هستم ولی بین این دو، قیمت‌گذاری در شورای حمایت منطقی‌تر به نظر می‌رسد؛ در اصل باید قیمت پایه در سازمان حمایت تصویب و قیمت اصلی خودرو در بورس تعیین شود.

روایت نرخ‌گذاری‌های دستوری

راه‌حل نهایی، قیمت‌گذاری خودرو در بورس است

برخلاف عرف رایج، فروش خودرو در جهان براساس قیمت کارخانه و بازار تعیین می‌شود اما وضعیت در ایران هیچ‌گونه تطابقی با کشورهای دیگر ندارد، به‌طوری که برخی خودروها در ابتدای عرضه به دلیل توزیع قطره‌چکانی با قیمت‌های غیرواقعی، روانه بازار می‌شوند که فضا را برای بازار سیاه و سوءاستفاده فراهم می‌کنند. در حال حاضر چهار مشکل عمده وجود دارد. اول آن‌که قیمت خودرو با توجه به افزایش قیمت مواد اولیه و نرخ ارز که تغییرات چندبرابری داشته، افزایش نیافته است. در نتیجه فقط در شش‌ماهه اول امسال، شرکت‌های خودروسازی پنج هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان زیان دیده‌اند. موضوعی که سال‌ها بر آن تاکید کرده‌ایم این است که قیمت‌گذاری خودرو باید متوقف شود. در هیچ کشور صاحب صنعت خودرویی، قیمت‌گذاری به این نحو صورت نمی‌گیرد؛ اینکه شورایی به نام رقابت، به جای ایجاد فضای رقابتی موجب ضرر دیدن شدن یک صنعت بزرگ چون خودرو شود.

وظیفه اصلی شورای رقابت برطرف کردن موانع رقابتی بین صنعتگران خودرو است، نه اینکه قیمت خودرو را تعیین کند. دخالت شورای رقابت در قیمت محصولات باعث می‌شود که سرمایه‌گذار خارجی با شک و تردید وارد بازار خودروی ایران شود. آزادسازی قیمت خودرو باید انجام شود چون این روش درست و علمی در دنیا برای تعیین قیمت است. مقام معظم رهبری امسال را سال اقدام و عمل در حوزه اقتصاد مقاومتی نام‌گذاری کردند و بهتر است در این سال، آزادسازی قیمت خودرو عملیاتی شود. با آزادسازی قیمت خودرو کیفیت محصولات ارتقا یافته و در فرآیند رقابت از رشد بیش از حد قیمت‌ها نیز جلوگیری خواهد شد. چرا که عدم رشد قیمت خودرو متناسب با نرخ تورم موجب بروز رانت در این بازار شده است. در حال حاضر تفاوت قیمت کارخانه‌ای و بازار آزاد برخی خودروها به شدت افزایش یافته است. دلیل اصلی بروز این وضعیت، عدم افزایش قیمت خودرو متناسب با تغییرات صورت گرفته در مولفه‌های دیگر است. در این شرایط خودروسازان نمی‌توانند رشد قیمت تمام شده تولید خودرو را جبران کرده و در نتیجه فشار آن به قطعه‌سازان برای تثبیت و حتی کاهش قیمت قطعات وارد می‌شود که این موضوع نیز تبعات دیگری دارد. با آزادسازی قیمت خودرو تمام این مشکلات حل خواهد شد. در صورت آزادسازی، قیمت خودرو در جریان رقابت و عرضه و تقاضای بازار تعیین خواهد شد که مطمئنا این فرآیند مانع از رشد بی‌مورد قیمت‌ها می‌شود.

اما مسئله آن است که قیمت‌گذاری در این شورا همواره به ضرر خودروساز بوده و باعث شده تا خودروساز نتواند فعالیت توسعه‌ای انجام دهد و مطالبات قطعه‌سازان را به موقع پرداخت کند و این موضوع سبب شد تا قطعه‌سازان با کمبود نقدینگی مواجه شوند و سبب تعطیلی بسیاری از آنان شد. همچنین با ورود شورای رقابت، تعداد سالانه خودروهای تولیدی از یک میلیون و ششصد هزار به هشتصد هزار دستگاه کاهش پیدا کرده است.

شورای رقابت از موضوع گران شدن مواد اولیه داخلی همسو با افزایش نرخ دلار آگاه است ولی با تصمیم‌گیری‌های نادرست در بحث قیمت‌گذاری سبب به وجود آمدن اوضاع نابسامان در صنعت خودرو شده است. این شورا نقش بسیار پررنگی در عدم توسعه صنعت خودرو دارد که این موضوع سبب بند آمدن نفس این صنعت شده است و حتی خودروسازان هم نسبت به زیانی که در حال حاضر دارند، معترض هستند.

علاوه بر این مشکل یکی دیگر از مسائلی که قطعه‌سازان با آن روبه‌رو هستند بحث تامین مواد اولیه داخلی و خارجی است. قبلا مواد اولیه داخلی را از بازار یا از شرکت‌های تامین‌کننده همچون فولاد مبارکه و غیره تهیه می‌کردیم. اما اکنون شرایط سخت شده است و این نیز دشواری‌های بسیاری را برای این صنعت به وجود آورده است.

این شورا بدون در نظر گرفتن قیمت مواد اولیه و مطالبات قطعه‌سازان، و... فرمول خاصی ابداع کرده که در نهایت سبب تضعیف صنعت خودروسازی و قطعه‌سازی شده است. درخواست ما این است اگر شورای رقابت قیمت نهایی خودرو را مشخص می‌کند پس قیمت ابتدایی برای تامین قطعات خودروسازان و قراردادهای قطعه‌سازان را هم تعیین قیمت کند. در هیچ بازاری قیمت‌گذاری نتیجه مثبتی ندارد و تنها در صورتی این امر تحقق می‌یابد که دولت از دخالت در صنعت خودرو و قیمت‌گذاری دست بردارد و تنها با تنظیم بازار، اجازه دهد تا بازار قیمت را تعیین کند. اکثر ثبت‌نام‌کنندگان خودرو به دلیل تفاوت بسیار زیاد قیمت بازار و کارخانه اقدام به ثبت‌نام می‌کنند. بنده با اصل قیمت‌گذاری چه در سازمان حمایت و چه در شورای رقابت مخالف هستم ولی بین این دو، قیمت‌گذاری در شورای حمایت منطقی‌تر به نظر می‌رسد، در اصل باید قیمت پایه در سازمان حمایت تصویب و قیمت اصلی خودرو در بورس تعیین شود.

در صورت آزادسازی قیمت، بازار اجازه افزایش قیمت ناگهانی خودرو را نخواهد داد. در حال حاضر هم مصرف‌کنندگان خودرو را با قیمت بالا خریداری می‌کنند و سود اصلی به جیب دلال‌ها می‌رود. بازار شعور این را دارد که قیمت درست را تشخیص دهد. در حال حاضر بازار خودروی ایران اشباع شده است. در چنین شرایطی قیمت‌گذاری معنی ندارد. واقعا دولت اگر قصد دارد کمکی به این مجموعه کند از قیمت‌گذاری در بازار خودرو کنار بکشد تا بازار خودرو تنظیم شود زیرا با این‌گونه تصمیم‌گیری‌ها به نتیجه مطلوبی نخواهیم رسید.



محمدرضا نجفی‌منش

رئیس انجمن صنایع همگن قطعه‌سازی

شورای رقابت بدون در نظر گرفتن قیمت مواد اولیه و مطالبات قطعه‌سازان، و... فرمول خاصی ابداع کرده که در نهایت سبب تضعیف صنعت خودروسازی و قطعه‌سازی شده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در صورت آزادسازی قیمت، بازار اجازه افزایش قیمت ناگهانی خودرو را نخواهد داد.**
- **دولت از دخالت در صنعت خودرو و قیمت‌گذاری دست بردارد.**
- **یکی از مشکلات قطعه‌سازان، بحث تامین مواد اولیه دخلی و خارجی است.**
- **در حال حاضر مصرف‌کنندگان خودرو را با قیمت بالا خریداری می‌کنند و سود اصلی به جیب دلال‌ها می‌رود.**
- **بازار شعور این را دارد که قیمت درست را تشخیص دهد.**

سعید مدنی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» به عارضه‌یابی صنعت خودرو پرداخت

تصمیم‌گیری درمورد قیمت‌گذاری خودرو جرئت می‌خواهد



قیمت خودرو کلاف سردرگم این صنعت طی سال‌های اخیر است. با اینکه همواره کارشناسان بر آزادسازی قیمت این کالا اصرار ورزیده و تاکید کرده‌اند، اما دولت‌ها حاضر نیستند زیر بار این راهکار بروند. دلیل آن را در گفت‌وگویی با مدیرعامل اسبق سایپا پرسیده‌ایم. او اعتقاد دارد که اتخاذ چنین تصمیمی جرئت می‌خواهد. علاوه بر این، اعتقاد مدنی بر این است که روشی که برای قیمت‌گذاری در پیش گرفته می‌شود نه به نفع دولت است، نه مشتری و نه خودروساز. در این میان فقط دلال‌های بازار هستند که از شرایط قیمت‌گذاری منفعت می‌برند.

■ **شما مدیر خودروســـازی بودید و از نزدیک با موضوعات این صنعت آشنایی دارید. سال‌های طولانی است که بحث‌های متعددی درباره آزادسازی قیمت خودرو صورت می‌گیرد که بسیاری از این بحث‌ها نیز تکرار مکررات است. یک روز به شورای رقابت می‌گویند از قیمت‌گذاری خودروها بیرون بـــرود و یک روز دیگر می‌بینیم شورای رقابت وارد می‌شود و همه تصمیمات قبلی را ملغی می‌کند و تصمیمات جدید می‌گیرد. چرا بحث آزادسازی قیمت خودرو اتفاق نمی‌افتد و چرا این موضوع به یک کلاف سردرگمی تبدیل شده که در دولت‌های مختلف همچنان باقی مانده و حل نشدنی است؟**

تصمیم‌گیری درباره مســـئله قیمت خودرو جرئت می‌خواهد. این موضوع نیاز به اصلاح، دانش و تجربه دارد. متاســـفانه کســـانی که در این زمینه‌ها تصمیم می‌گیرند تجربه و دانش لازم برای اجرایی کردن چنین تصمیمی را ندارند. به همین دلیل نیز حاضر نیستند که به حرف کارشناســـان خودرو یا کسانی که تجربه بیشتری دارند، گوش دهند. قیمت خودرو بارها و بارها براساس نظام قیمت‌گذاری از سوی شورای رقابت اعلام شـــده است. شـــواری رقابت همواره یک بحث را مطرح می‌کند که بعضی از هزینه‌ها را قبول ندارد و قول می‌دهد که متناسب با تورم قیمت‌گذاری را انجام دهد که معمولا به صورت مرتب هم انجام نمی‌شود. همین موضوع موجب شده که قیمت‌گذاری خودرو به یک کلاف ســـردرگم تبدیل شود. خودروسازها با قرض از بانک‌ها به نوعی آویزان دولت هستند؛ مثل همین پولی که اخیرا دوباره تصویب شد تا به آنها بدهند. اما واقعیت ماجرا این است که صنعت خودرو آنچه را که تحت عنوان سوبسید به مصرف‌کننده می‌دهد در واقع سوبسیدی است که مســـتقیما به جیب دلال‌ها می‌ریزد. حتی به جیب دولت بدبخت هم نمی‌رود. عملا این روش، خودروسازی‌ها را دچار بحران نقدینگی می‌کند و معلوم نیست که آخرش به کجا خواهد رسید. در عین حال نباید فراموش کرد که به هر حال دولت حق دارد بگوید من بعضی از خودروهایی را که طبقات متوسط و پایین می‌خرند - اینها خودروهای پرتیراژ ما هســـتند- می‌خواهم با فلان قیمت بفروشم. از نظر من این کار اشکالی ندارد. اما بر خلاف همه جای دنیا ما تنها کشوری هستیم که قیمـــت خودرو تعیین می‌کنیم و می‌خواهیم بابت آن سوبســـید بدهیم. حتی این سوبســـید را هم می‌خواهیم از جیب بنگاه اقتصادی و خودروساز بپردازیم. نتیجه این می‌شود که خودروسازها نمی‌توانند توســـعه پیدا کرده و روی کیفیت کار کنند. در ازای آن، معادل فروش سالانه‌شان به جیب دلال‌ها می‌رود.

■ **شما چه مسیرهایی را برای قیمت‌گذاری خودرو مدنظر دارید؟**

بارها تاکید کرده‌ام که بیشـــتر از سه راه برای قیمت‌گذاری وجود ندارد؛ یک راه این است که قیمت تمام‌شده را معقولانه حساب کنند و یک حاشـــیه ســـود معقولی را هم برای آن در نظر بگیرند و بگویند که قیمت تمام‌شـــده فلان عدد است. ولی شما با این قیمت، پایین‌تر بفروشید و مابه‌التفاوت را طبق قانون به شما (خودروسازان) می‌دهیم. این موضوع قانونی اســـت یعنی باید ایـــن مابه‌التفاوت قیمت خودرو تمام‌شده، به علاوه سود منهای فروش را به خودروساز بدهند که این کار الان انجام نمی‌شود. یا اینکه بیایند به خودروساز بگویند قیمت تمام‌شده را با یک حاشـــیه سود معقول با ما حساب کنید و شما با فلان قیمت می‌توانید آن را بفروشید و هر سه ماه یک بار متناسب با تورم، نرخ ارز و... این قیمت تغییر می‌کند. در این دو روش اول همیشه یک سختی وجود دارد و خودروســـازها با مشکل مواجه هستند و دائم باید این قیمت‌ها محاسبه شود. بهترین روش رفتن به حاشیه بازار است، چرا که حاشیه بازار به خودی خود بر اساس عرضه و تقاضا قیمت خودرو را مشخص می‌کند و قیمت خودرو را به یک تعادلی می‌رســـاند. در آن حالت هم ســـه وضعیت پیش خواهد آمد؛ یا ظرفیت خودروسازها با قیمت‌های بازار، بالاتر از ظرفیت و نیاز است که خودروساز مجبور می‌شود قیمتش را پایین بیاورد ولی تولید را نمی‌تواند کاهش دهد؛ یا اینکه خودروساز قیمت را پایین بیاورد که این اتفاق در دنیا نمی‌افتد و به هر حال این کالا مشتری‌های خودش را جذب می‌کند تا عرضه و تقاضا با هم برابر شوند؛ یا اینکه می‌گوید من قیمت را پایین نمی‌آورم ولی شرایط فروش را تغییر می‌دهم یعنی از طریق شرکت‌های لیزینگ و دادن وام و اعتبار و... مسئله را برای مشتری، به گونه‌ای که هم مشتری راضی باشد و هم خودروساز، حل می‌کند. مثلا اگر پراید در بازار ۱۲۰ میلیون تومان باشد

دولت حق دارد بگوید من بعضی از خودروهایی را که طبقات متوسط و پایین می‌خرند -اینها خودروهای پرتیراژ ما هستند- می‌خواهم با فلان قیمت بفروشم. از نظر من این کار اشکالی ندارد.

و یک نفر بیاید و ۵۰ درصدش را بدهد و ۵۰ درصد مابقی را چند ماه بعد پرداخت کند و خودرویش را تحویل بگیرد، با درصدی سود این کار انجام شود. در همه دنیا این اتفاق می‌افتد. در حال حاضر ۷۰ تا ۸۰ درصد خودروهایی که در دنیا طبقات متوسط از آنها استفاده می‌کنند، از دم قسط خریداری شده است. در این صورت متقاضی می‌تواند با پرداخت ماهیانه ۳-۴ میلیون تومان قسط، صاحب خودرو شود. حتی مشتری راضی‌تر از این است که بخواهد یک‌جا پول خودرو را پرداخت کند. اگر ظرفیت تولید خودرو کمتر از نیاز باشد این اتفاق می‌افتد. اما چنانچه ظرفیت تولید خودرو از تقاضا کمتر باشد، قیمت در بازار ممکن است بالا برود چون ارزش تقاضا بیشتر از عرضه خواهد بود. در این حالت دولت باید اجازه دهد که خودروساز در آن قیمت بالا بفروشد که این باعث می‌شود میزان تقاضا خود به خود پایین بیاید یعنی تقاضا کم می‌شود. حتی اگر این تقاضا کم نشود و با همان قیمت عرضه شود خودروساز از این اتفاق سود خوبی نصیبش می‌شود. دولت می‌تواند از خودروسازها برنامه بخواهد. خودروسازان با توجه به حاشیه سودی که دریافت می‌کنند، می‌توانند برنامه خود را توسعه و تولیدشان را نیز افزایش دهند. بالا رفتن تولید باعث می‌شود که قیمت خودرو به تدریج پایین آید. اگر عرضه و تقاضا با هم برابر باشند هیچ اتفاقی نمی‌افتد یعنی یک قیمتی در بازار تعیین شده که طرف عرضه و تقاضا بر اساس همان قیمت خودشان را تنظیم می‌کنند و مسئله حل می‌شود. بهترین روش رفتن به حاشیه بازار است. من چند بار هم عرض کردم، ما در سال ۹۱ این کار را کردیم و عملا دولت آن زمان به ما مجوز داد. ما در حاشیه بازار رفتیم و زمانی که به حاشیه بازار نزدیک شدیم قیمت در بازار شکست و پایین آمد و برای مدتی هم مردم خریدشان را انجام می‌دادند و مشکل خاصی هم نبود تا آن صحبت «پراید کیلویی چند» پیش آمد و دوباره روز از نو و روزی از نو. سازمان حمایت را از گردونه کار خارج کردند و شورای رقابت را آوردند. همین باعث شد که مجددا خودروسازی‌ها با زیان تولید کردند و با زیان فروختند. نتیجه این شده که ما طبق چشم انداز ۱۴۰۴ یعنی در چهار سال دیگر باید به تولید ۳ میلیون خودرو برسیم. اما اگر امسال بتوانیم به تولید یک میلیون خودرو برسیم خیلی هنر کرده‌ایم. یعنی ما الان باید طبق برنامه‌ای که در نظر گرفته بودیم در این مرحله به تولید حدود ۲ میلیون خودرو می‌رسیدیم. حال آنکه این امر محقق نشده و عامل اصلی‌اش کمبود نقدینگی در خودروسازی‌ها و زیان‌های سنگینی است که به آنها وارد شده است. درواقع آن پولی که باید در صنعت خودرو وارد می‌شد تا رشد، توسعه و افزایش تولید را به همراه داشته باشد عملا صرف مسائل و مشکلات دیگر شد. امروز نیز مشکل همانند گذشته است و همین موضوع موجب شده که سود عمده به جیب دلال‌ها می‌رود. دلال‌ها ممکن است مردم عادی باشند یا غیر؛ در هر صورت فرق نمی‌کند. مگر می‌شود که برای یک خودرو با ۵۰ میلیون ثبت‌نام کنید اما در بازار قیمت آن ۳۰۰ میلیون باشد، چنین چیزی غیر معقول است و مصرف‌کننده‌های نهایی که ناچار هستند از قیمت بازار بخرند این مشکل را لمس می‌کنند.

■ **این موضوع باعث شده مصرف‌کننده نهایی هم متضرر شود یعنی قیمت خودرو الان بسیار بالا است و به یک کالای دست‌نیافتنی تبدیل شده است.**

دقیقا همین‌طور است. تجربه نیز همین موضوع را نشان داده است. برخی از دست‌اندرکاران تصمیم گرفتند که فروش خودرو به صورت قرعه‌کشی صورت بگیرد و شرایط بسیار سختی نیز در نظر گرفتند که مثلا بتوانند ۵۰ هزار خودرو را پیش‌فروش کنند. براین اساس در سری اول با آنکه فرمول پیش‌فروش خودرو صورت گرفت ۷ میلیون نفر برای آن ثبت‌نام کردند. سوال من این است که آیا این ۷ میلیون مصرف‌کننده واقعی هستند؟! در دوره‌های بعد که شرایط را سخت‌تر کردند و گفتند یک یا دو سال بعد تحویل می‌دهیم، تعداد خیلی کمتر شد ولی به هر حال اینها مشکلی را از خودروساز حل نمی‌کند. شما نمی‌توانید به خودروساز بگویید که باید تولیدت را بالا ببری و با زیان تولید کنی. با زیان تولید کردن باعث کم شدن نقدینگی می‌شود و بعد از اینکه کم آورد با فشاری که قطعه‌سازان می‌آورند خودروساز مجبور است تسهیلات بگیرد، این تسهیلات هزینه‌های مالی دارند، هزینه‌های مالی روی قیمت تمام‌شده تلنبار می‌شوند و این کلاف سردرگم پیچیده‌تر می‌شود. همین پول‌هایی را که دولت بابت تسهیلات می‌دهد و برای خودرو سازها تخفیف هم در نظر می‌گیرد - پارسال و امسال داد- اینها پول‌های خودروسازی‌ها هستند که به سیستم دلالی کشور تزریق شده است. این پول حق خودروساز است و باعث می‌شود که بحران صنعت خودرو همچنان ادامه پیدا کند.

■ **چندوقت پیش خودروهای کم‌تیراژ از بحث قیمت‌گذاری خارج شدند و بعد دوباره شورای رقابت آمد و آن را لغو کرد. لغو قیمت‌گذاری این خودروها تا چه اندازه تجربه موفقی بود و چقدر توانست به خودروساز کمک کند؟**

اینها راهکارهای موقت است. یک زمانی گفتند خودروسازها می‌توانند ۳۰ درصد خودروهای تولیدی را به قیمت روز بازار بفروشند اما بقیه را باید با قیمت پایین‌تر بفروشند. این روش برای جبران خسارت خودروسازان انگیزه ایجاد می‌کند. در عین حال مشتری که نیاز دارد، مجبور است آن خودرو را با قیمت بالاتر بخرد. اما این کارها مثل آسپیرینی است که بیماری را خوب نمی‌کند بلکه آن را ریشه‌دارتر و به مشکلات اضافه می‌کند. اخیرا صحبتی شده بود که خودروها را جدا کنیم و بعضی‌هایش را با قیمت مصوب و بعضی‌هایش را با قیمت آزاد بفروشیم که مسلما قیمت آزاد برای خودروساز جذاب‌تر است تا بتواند جبران زیان خودروهای پرتیراژش را بدهد. این قوانین اضافه‌ای که الان وجود دارد معمولا باعث ایجاد فساد و رانت می‌شود و مشکلی را حل نمی‌کند. البته دولت می‌تواند برخلاف همه جای دنیا بگوید خودروهای ارزان‌قیمتی را که مردم عادی می‌خواهند از آنها استفاده کنند دوست داریم به قیمت ارزان بفروشیم؛ اگر این کار را می‌کند حتما

به خاطر دارم در سال ۹۴ تقریبا خودروسازی‌ها داشتند از بحران خارج می‌شدند و مشتری هم راضی بود و ثبت‌نام می‌کرد و خیالش راحت بود که پولی که پرداخت می‌کند به جیب خودروساز می‌رود. اگر همان وضعیت هم ادامه پیدا کرده بود الان خودرو پراید ۸۰ الی ۹۰ تومان یا نهایتا ۱۰۰ تومان بود و تا ۱۳۰ و ۱۴۰ میلیون و گاه ۱۷۰ میلیون تومان نمی‌رسید

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دولت به خودروساز بگوید خودت کارخانه را اداره کن. خودروسازها می‌دانند چطور.**
- **خودروسازان باید تکلیف سهامشان را معلوم کنند.**
- **روش‌های کنونی مکانیزم‌هایی است که نه قطعه‌ساز، نه خودروساز و نه مشتری سود نمی‌برند.**
- **این قوانین اضافه‌ای که الان وجود دارد معمولا باعث ایجاد فساد و رانت می‌شود و مشکلی را حل نمی‌کند.**
- **راهکارهای مقطعی مثل آسپیرینی است که بیماری را خوب نمی‌کند بلکه آن را ریشه‌دارتر می‌کند.**
- **تصمیم‌گیری درباره مسئله قیمت خودرو جرئت می‌خواهد.**
- **خودروسازها نمی‌توانند توسعه پیدا کرده و روی کیفیت کار کنند.**
- **بهترین روش برای قیمت‌گذاری رفتن به حاشیه بازار است.**
- **معادل فروش سالانه خودروسازان به جیب دلال‌ها می‌رود.**

شما نمی‌توانید به خودروساز بگویید که باید تولیدت را بالا ببری و با زیان تولید کنی. با زیان تولید کردن باعث کم شدن نقدینگی می‌شود و بعد از اینکه کم آورد با فشاری که قطعه‌سازان می‌آورند خودروساز مجبور است تسهیلات بگیرد، این تسهیلات هزینه‌های مالی دارند، هزینه‌های مالی روی قیمت تمام‌شده تلنبار می‌شوند و این کلاف سردرگم پیچیده‌تر می‌شود

باید مابه‌التفاوت آن را به خودروســـاز از محل خزانه بدهد. به هر حال سیاست‌گذاری‌های چند سال گذشته باعث شده است که بدهی‌های خودروساز بیشتر شود و زیان انباشته سنگین‌تری داشته باشند.

■ **چرا با وجود اینکه خودروساز به بحث آزاد شدن قیمت راغب اســـت، این اتفاق صورت نمی‌گیرد؟ یعنی خودروساز نمی‌تواند در تصمیم دولت تاثیر بگذارد؟ به خصوص آنکه دولت ســـهم ۱۷ درصدی در شرکت‌های بزرگ خودروساز دارد؟**

به یاد دارم در ســـال ۹۱ که آزادسازی قیمت خودرو عملیاتی شد، بـــا چالش‌های زیادی مواجه بودیم. حتی چند بار کار به هیئت دولت وقت کشـــید و در بخش تدابیر ویژه مطرح شـــد. ما در گروه سایپا با ایران خودرو هماهنگ بودیم و توانســـتیم این قضیه را حل کنیم؛ در سال ۹۱ ما خودرو را از ۹ میلیون تومان به ۱۲ میلیون تومان و بعد با موافقت دولت به حدود ۱۸ میلیون رساندیم (آن زمان حاشیه بازار ۲۲ میلیون تومان بود). بازار هم در قیمت ۱۸ و نیم میلیون تومان ایستاد و مـــردم هم ثبت‌نام کردند. تا اینکه رئیـــس دولت وقت بحث خودرو کیلویی چند را مطرح کرد. بعد از آن دوباره سقوط خودروسازی‌ها شروع شد و تولید آنها به تدریج کاهش پیدا کرد. چون خودروسازها دیگر به دنبال افزایش قیمت نبودند و به همان ۳ درصدی که شـــورای رقابت به آنها اعلام می‌کرد قانع شده بودند. به خاطر دارم در سال ۹۴ تقریبا خودروسازی‌ها داشتند از بحران خارج می‌شدند و مشتری هم راضی بود و ثبت نام می‌کرد و خیالش راحت بود که پولی که پرداخت می‌کند به جیب خودروساز می‌رود. اگر همان وضعیت هم ادامه پیدا کرده بود الان خودرو پراید ۸۰ الی ۹۰ تومان یا نهایتا ۱۰۰ تومان بود و تا ۱۳۰ و ۱۴۰ میلیون و گاه ۱۷۰ میلیون تومان نمی‌رســـید. عدم آزادسازی قیمت برخلاف تصوری که آقایان شورای رقابت دارند باعث شده است که قیمت در دست مصرف‌کننده واقعی گران‌تر از آن چیزی باشد که در بازار آزاد است. به نظر من شورای رقابت وظیفه اصلی خود را انجام نمی‌دهد. خطاب به دولت می‌گویم که زمانی که شما قیمت خودرو را ثابت می‌گذارید عملا یک انحصار ایجاد می‌کنید که این انحصار منفعتی برای خودروساز ندارد چون شـــما می‌گویید ۷۰ درصد خودروها را با قیمتی که من می‌گویم باید بفروشید. اثرش این است که سرمایه‌گذار داخلی دیگر روی این خودروها سرمایه‌گذاری نمی‌کند و جذابیتی نیز برای سرمایه‌گذار خارجی وجود ندارد.

■ **وضعیت قطعه‌سازان در این شرایط چگونه است؟**



زمانی که خودروساز با زیان مواجه است مجبور است به قطعه‌ساز فشار وارد کند تا قیمت را پایین بیاورد، قطعه‌سازان هم تا حدی پایین می‌آورند که حاشیه سودشان خیلی آسیب نبیند. نهایتا خودروساز هم باید خطوط تولیدش را فعال نگه دارد و چون نمی‌تواند پول قطعه‌سازان را به موقع پرداخت کند قطعه‌ســـاز هم قیمت قطعاتش را بالا می‌برد. خودروســـاز برای اینکه بتواند قطعه‌سازش را راضی نگه دارد باید برای آن انگیزه خوبی ایجاد کند. لازمه این کار این است که با قیمت بالاتری قطعه را بخرد. همین گران خریدن باعث می‌شـــود قیمت تمام‌شده خودرو بالاتر برود. روش‌های کنونی مکانیزم‌هایی است که نه قطعه‌ساز، نه خودروساز و نه مشتری ســـود نمی‌برند. فکر می‌کنم حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد فروش خودروســـازی‌ها به عنوان تسهیلات مالی به جیب بانک‌ها می‌رود. یعنی می‌شود گفت بانک‌ها که دارند به خودروسازها پول نزول می‌دهند، برنده واقعی هســـتند. در این مکانیزم خودروساز همیشه با کمبود نقدینگی مواجه است و همیشه تسهیلات می‌گیرد چـــون نمی‌تواند کارخانه را تعطیل و کارگران خود را اخراج کند. همه این موارد باعث می‌شود که قیمت خودرو بالا رود و خودروساز هر روز بیشتر در باتلاق فرو برود.

■ **از طرفی نیز این موضوع موجب می‌شود که خودروساز همیشه به قطعه‌سازان بدهکار باشد.**

بله. از طرفی دیگر خودروســـاز عملا نمی‌تواند نفس بکشـــد. سال گذشته قیمت ارز افزایش پیدا کرد و خودروسازها توانستند با ارزیابی مجدد، این ضررها را بپوشانند. وقتی ضرری پوشانده می‌شود به معنی حذف شدن ضرر نیست بلکه حقوق سهامداران از بین می‌رود. ارزش دارایی‌ها بالا می‌رود و بر اساس آن، افزایش سرمایه صورت می‌گیرد؛ اما بخش عمده این افزایش سرمایه توسط زیان‌های انباشته قبلی خورده می‌شود. بنابراین این رویه نشان‌دهنده زیان سهامداران است به عبارتی خودروسازان از جیب سهامداران زیان‌های خودشان را پوشانده‌اند. در انتها با این همه صحبتی که داشتیم، باید بگویم راهی که وجود دارد این است که دولت به خودروســـاز بگوید خودت کارخانه را اداره کن. خودروســـازها می‌دانند باید چه‌کار کننـــد که از این مخمصه خلاص شوند. اول اینکه باید تکلیف سهامشان را معلوم کنند. در حال حاضر سازمان گسترش با سهام اقلیتی که دارد، خودش مدیریت را تعیین می‌کند. اعتقاد آنها بر این اســـت که خودروسازان شرکت‌های تودرتو درست کرده‌اند از این رو نباید اختیار انتخاب مدیر به دلیل رانت‌هایی که وجود دارد، به آنها واگذار شود. البته این هم به نوعی درست است. چون چند سال پیش عده‌ای این سیاست را گذاشتند و شرکت‌ها را به خودشان فروختند و شرکت‌های زیرمجموعه، سهام‌های شرکت اصلی را خریدند و مدیر را خودشـــان تعیین می‌کردند. به هر حال باید این مسئله حل شود؛ چون هر روز پیچیده‌تر می‌شود. ما الان قانون خودرو، قوانین مصرف سوخت و محیط زیست و قانون حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده داریم. تحقیق و تفحص در دوره قبلی مجلس کار بسیار خوبی بود و با عارضه‌یابی صنعت خودرو نوشته شد و رویکرد مچ‌گیری در صنعت خودرو نداشت. باید با مطالعه پیش بروند و نباید دائما قانون جدید بگذارند چون قانون جدید باعث ایجاد رانت می‌شود. به نظرمن از جمله راهکارها، تعیین تکلیف سهام شرکت‌های خودروسازی، آزادسازی قیمت و خصوصی‌ســـازی به روش درست است که باید بر اساس یک روال منطقی پیش روند و همه اینها راهکار خودش را دارد. کارشناسان و نخبه‌ها می‌دانند که چه باید کنند تا این راهکارها عوارض نداشته باشد و ان‌شاءالله اگر این کارها را بکنند جواب می‌دهد.

سقف ویران

مرضی که ۵۰ساله است

سال‌هاست که بازار مسکن گرفتار مشکلات است؛ یک بار از رانت و رانت‌جو و دلال در این حوزه می‌گویند و بار دیگر دولت‌ها می‌خواهند با برنامه‌های شتاب‌زده خود مشکلات مسکن را حل کنند؛ مسکن مهر، مسکن اجتماعی، خانه‌اولی‌ها، خانه‌های اقماری، همه و همه راه‌حل‌های شتاب‌زده‌ای اســـت برای حل این مرض ۵۰ساله؛ مرضی که درمان آن نیاز به همت والای دولت‌ها دارد و از شاخص‌های اقتصاد کلان تاثیر می‌پذیرد؛ همتی که در سایه رفتار و شعار پوپولیستی گم شده است.



عکس: رضا معطریان

در دی‌ماه تعداد معاملات مسکن نسبت به ماه قبل با افزایش ۳۷٫۶درصدی مواجه شده، میانگین قیمت هر مترمربع زیربنای مسکونی نیز با ۱٫۸ درصد افزایش به ۲۷میلیون و ۳۸۶هزار تومان رسیده است.

بازار مسکن؛ بازگشت آرامش یا رکود

شروط ثبات در بازار مسکن چیست؟

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره بازار مسکن در ایران و عوامل اثرگذار بر آن بدانید، این پرونده را بخوانید.

بازار مسکن در دی‌ماه بار دیگر با تکانه‌های تورمی روبه‌رو شـد و رشـد ۱٫۸درصدی میانگین قیمت را تجربه کرد. آمارهای رسمی نشان می‌دهد میانگین قیمت مسکن در شـهر تهران بار دیگر به بیش از ۲۷میلیون تومان رسید؛ آن هم در شرایطی که فعالان این بازار از رکود سنگین این بازار و نبود خریدار خبر می‌دهند. از طرفی برخی در مورد احتمال دستکاری قیمت مسکن با انجام برخی معاملات غیرواقعی بـرای واحدهای گران‌قیمت و لوکس می‌گویند اما افزایش قیمت مسـکن در سایه رشـد ادامه‌دار قیمت نهاده‌های ساختمانی شـاید اتفاق ناگزیری باشد که بارها درباره آن گفته‌اند.

آمار منتشرشده از سوی اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی برای تحولات بازار مسکن شهر تهران در دی‌ماه، نشان می‌دهد که در این ماه ضمن اینکه تعداد معاملات مسکن نسبت به ماه قبل با افزایش ۳۷٫۶درصدی مواجه شده، میانگین قیمت هر مترمربع زیربنای مسکونی نیز با ۱٫۸درصد افزایش به ۲۷میلیون و ۳۸۶هزار تومان رسـیده است. تعداد معاملات مسکن دی‌ماه امسال ۳هزار و ۵۱۵فقره بوده که همچنان ۶۷٫۱درصد کمتر از دی‌ماه سال قبل است و تورم نقطه به نقطه نیز از ۹۸٫۹درصد در ماه قبل به ۹۸٫۳درصد کاهش یافته است.

از طرفی بررسی تحولات متوسط قیمت مسکن به تفکیک مناطق ۲۲گانه شهر تهران نشان می‌دهد در دی‌ماه امسال ۸منطقه از مجموع ۲۲منطقه، با کاهش قیمت مسکن نسبت به‌ماه قبل مواجه بوده‌اند؛ اما ۱۴منطقه رشد قیمت را تجربه کرده‌اند. یکی از نکات مهم در معاملات مسکن شهر تهران در دی‌ماه این است که در این ماه ۶۱٫۳درصد از کل واحدهای مسکونی معامله‌شده با قیمتی کمتر از متوسط قیمت شهر معامله شده‌اند. سهم واحدهای مسکونی معامله‌شده در مناطق پایین‌تر از متوسط شهر تهران نسبت به ماه قبل ۱٫۶درصد افزایش یافته است. همچنین در این ماه ۵۶٫۴درصد کل معاملات به واحدهای با متراژ ۸۰متر و کمتر اختصاص داشـته که این سهم ۱٫۴درصد نسبت به ماه قبل افزایش یافته است. این موضوع یکی از نشانه‌های کاهش قدرت خرید در بازار مسکن و سوق پیدا کردن خریداران به واحدهای ارزان‌تر و کوچک‌تر است.

تغییرات قیمت مسکن شهر تهران به تفکیک مناطق ۲۲گانه نشان می‌دهد در این ماه منطقه ۱۳ تهران رکورددار بیشترین تغییر قیمت نسبت به ماه قبل است به‌گونه‌ای که میانگین قیمت مسـکن در این منطقه بیش از ۱۳درصد در دی‌ماه رشـد کرده است. از سوی دیگر، منطقه ۱۸ تهران رکورد برجسته‌ترین تغییر رویکرد معامله‌گران مسکن در دی‌ماه را از آن خود کرده است و درحالی‌که میانگین قیمت این منطقه در آذرماه با افت ۱۰٫۲درصدی مواجه شده بود، در معاملات دی‌ماه کاملا روند متفاوتی را تجربه کرده و با افزایش ۱۲٫۴درصدی قیمت مواجه شده است. اختلاف کف و سقف میانگین قیمت مسکن در منطقه ۱۸ تهران از آذر تا دی ۹۹ بالغ بر ۲۲٫۶درصد بوده که رقم بسیار بزرگی است.

رشد قیمت مسکن شهر تهران در دی‌ماه آن هم به‌دنبال تعمیق رکود این بازار در آذرماه و تجربه و افت ۱٫۱درصدی میانگین قیمت در این ماه، جدای از اینکه می‌تواند به تغییر ترکیب معاملات و دستکاری قیمت با معاملات غیرواقعی بستگی داشته باشد، می‌تواند به‌عنوان یکی از اثرات ادامه‌دار شدن تورم نهاده‌های ساختمانی نیز عنوان شود.

رشد مسکن به رکورد ۵۰۰ درصدی رسیده است و در سایه رشد ۵۰۰درصدی میانگین قیمت مسکن در ۳ سال گذشته، روند صعودی تورم اجاره مسکونی نیز تقویت شده است. آمارهای بانک مرکزی نشـان می‌دهد در دی‌ماه امسال شاخص کرایه مسکن اجاری در شهر تهران ۲۹٫۷درصد نسبت به‌ماه مشابه سال قبل افزایش یافته و البته این روند با شدت بیشتری در سایر نقاط شهری تکرار شده است. چرا باز مسکن تغییر جدی را تجربه نمی‌کند؟ شاید بازگشت ثبات نسبی به بازار ارز، انتظار برای توقف روند افزایشی قیمت کالا و خدمات و آغاز دوره تخلیه حباب قیمتی در اقتصاد ایران را پررنگ‌تر کرده؛ اما رفتار بازار مسـکن برخلاف دیگر بازارها با روند بازار ارز متناسب نشده است. در چند روز گذشته رئیس اتحادیه مشاوران املاک تهران، تداوم ثبات در بازار ارز را زمینه‌ساز افت قیمت مسکن عنوان کرد اما برخی کارشناسان معتقدند در کنار این عامل، رفتار مالی دولت و شیوه تزریق درآمدهای نفتی به اقتصاد نیز بر روند قیمت مسکن اثرگذار است و می‌تواند از مسیر دامن زدن به رشد تورم، بازار مسکن را نیز ملتهب کند.

بازار مسکن در شرایطی که بازارهای موازی دوره‌های پرشتاب اصلاحی را آغاز کرده‌اند، همچنان در مقابل تخلیه حباب قیمتی مقاومت می‌کند و حتی براسـاس آمارهای رسمی، تمایل افزایش قیمت نیز در معاملات آن وجود دارد؛ این در حالی است که تغییرات قیمت مسکن به‌عنوان یک کالای سرمایه‌ای، جدای از اثراتی که مبحث عرضه و تقاضا و همچنین هزینه تولید می‌پذیرد، رابطه مستقیمی نیز با نرخ ارز و تورم انتظاری دارد و این دو عامل لااقل در شرایط فعلی شرایط متشنجی را تجربه نمی‌کنند.

همچنیـن رئیس اتحادیه مشـاوران املاک تهران گفته اسـت: در ۱۰ماهه امسـال تعداد ۹۴هزار و ۷۸۰ قرارداد خریدوفروش ملک در تهران به امضا رسیده که از افزایش ۲۰درصدی نسبت به سال گذشته حکایت دارد. همچنین در این دوره ۱۰ماهه، ۱۶۷هزار و ۲۴۸ قرارداد اجاره به ثبت رسـیده که ۲۱درصد بیشتر از مدت مشابه در سال قبل اسـت. مصطفی قلی خسروی درمورد تحولات بازار املاک در ماه گذشـته به «ایرنا» گفته اسـت: در دی‌ماه امسال ۴هزار و ۴۲۷ قرارداد خریدوفروش ملک در تهران به امضا رسیده که ۴۱درصد بیش از آذر و ۶۸درصد کمتر از دی‌ماه پارسال است. همچنین در این ماه ۱۵هزار و ۳۹۸ قرارداد اجاره در پایتخت منعقد شده که نسبت به ماه قبل ۳۳درصد و نسبت به‌ماه مشابه سال قبل ۲۲درصد افزایش نشان می‌دهد. او با اشاره به اینکه معاملات بازار املاک کشور در دی‌ماه همگام با بازار تهران بوده، می‌افزاید: در این ماه جمعا ۴۱هزار و ۱۷۱ قرارداد خریدوفروش ملک به امضا رسـیده که نسبت به ماه قبل ۲۲درصد افزایش و نسـبت به دی‌ماه ۹۸ حدود ۳۰درصد کاهش نشـان می‌دهد. به‌گفته خسروی، در دی امسال ۸۸هزار و ۴۶۲ قرارداد اجاره در کل کشور منعقد شده که نسبت به ماه قبل ۴۸درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۸۸درصد بیشتر است.

رئیس اتحادیه مشـاوران املاک تهران در تشریح وضعیت کنونی بازار مسکن تاکید کرده که بازار مسـکن خوشبختانه به وضعیت باثباتی ازنظر قیمت‌ها رسـیده و اگر از ناحیه اقتصاد کلان و نرخ ارز، شـوکی به این بازار وارد نشـود و فضای مجازی و آگهی‌های اینترنتی هم تنشـی در بازار ایجاد نکنند، انتظار داریم که آرامش بر بازار تا ۳سال آینده حاکم باشد. او تنها نگرانی فعلی برای بازار مسکن را بازگشـت قیمت به آگهی‌های مجازی می‌داند: اگر مجددا آگهی‌های تقلبی در سـایت‌ها افزایش پیدا کند دوباره نرخ‌های کذایی موجب تنش در بازار مسـکن خواهد شد. البته در کنار اثرگذاری نرخ ارز بر قیمت مسکن در اقتصاد ایران، دورنمای تورمی اقتصاد در سایه رفتار مالی دولت نیز مسـئله‌ای است که ازنظر کارشناسان بر معادلات بازار مسکن اثرگذار است. رئیس اتحادیه مشاوران املاک تهران گفته است: باوجود تشدید رکود معاملات خریدوفروش مسکن در سـال جاری، قراردادهای بازار اجاره روند صعودی داشته که نشانگر کوچ تقاضای بالقوه خرید مسـکن به سمت بازار اجاره اسـت. متقاضیان مصرفی از خرید مسکن موردنیاز ناتوان هستند و سیاست‌های دولت در حوزه مسکن موفق نبوده است؛ هدایت به بازار اجاره، اجرای قانون مالیات بر خانه‌های خالی و همچنین پرداخت وام ودیعه مسکن به مستأجران واجد شرایط از دلایلی بوده است که به استقبال موجران و مستأجران از عقد قرارداد اجاره رسمی و تمدید قراردادهای اجاره قبلی منجر شده و آمارهای این حوزه را تغییر داده است؛ اما بازار مسکن نیاز به برنامه میان‌مدت و بلندمدت دارد تا تن بیمار خود را تیمارداری کند.

بنا بر آخرین گزارش بانک مرکزی در دی‌ماه ۱۳۹۹ ، تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران نسبت به دی‌ماه سال قبل ۶۷٫۱ درصد کاهش داشته، اما قیمت متوسط یک مترمربع آن ۹۸٫۳ درصد افزایش یافته است، که این نمی‌تواند دلیلی جز معاملات صوری برای بالا نگه‌داشتن قیمت مسکن داشته باشد.

بازار مسکن؛ بازار جعلی و تقلبی

سیاست‌گذاری علیه بازار



کمال اطهاری

پژوهشگر توسعه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره مسائل و مشکلات کلان بازار مسکن در ایران بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

بازار مسکن به معنای واقعی در ایران وجود ندارد؛ بازار مسکن فعلی یک بازار جعلی و تقلبی است و بر این اساس نمی‌توان بازار جعلی را تحلیل و پیش‌بینی کرد. برای درک این شرایط به بازار مسکن آمریکا پیش از بحران سال ۲۰۰۸ نگاه کنید. در آن زمان دولت آمریکا تصمیم گرفت که حل مشکل مسکن کم‌درآمدها را به سیستم مالی بسپارد و سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر دولت رفاه را کنار گذاشت. در همین راستا بازار مالی به شکل گسترده‌ای مقررات‌زدایی شد و وام‌های گسترده و فراگیری به همه اقشار جامعه حتی کم‌درآمدها اختصاص یافت. اقشار کم‌درآمد نیز با دریافت وام وارد بازار مسکن شدند. تا مدتی نیز این سرخوشی در بازار مسکن ادامه داشت، اما در ادامه، تورم ۲۰ درصدی بر بازار مسکن آمریکا حاکم شد. به این توجه کنید که مقررات‌زدایی مالی بر آن بازار حاکم شد و خبری از فروش رانت و تراکم‌فروشی نبود، اما زمانی که موعد بازپرداخت وام‌ها فرارسید، به‌دلیل آنکه وضع اقتصادی آمریکا دچار مشکل شده بود، افراد کم‌درآمد و حتی با درآمد متوسط نتوانستند اقساط وام خود را پرداخت کنند و به این ترتیب بحران از بخش مسکن آمریکا شروع شد و به بازارهای دیگر انتقال یافت. بازار مسکن آمریکا فراگیر بود، نه اینکه مانند بازار مسکن ایران تعداد محدودی توان دریافت وام مسکن را داشته باشند. تورم مسکن در ایران سالی ۱۰۰ درصد است، بنابراین نه‌تنها سیستم بانکی ما توان پوشش درست این وام را ندارد، بلکه وام‌های مسکن بیشتر از درآمد سالانه مردم هستند و تنها ۱۰ تا ۱۵ درصد بهای مسکن را پوشش می‌دهند. بنابراین مشخصه‌ها بازار مسکن ایران هیچ‌یک از خصایص بازار مسکن واقعی را ندارد و به یک بازار رانتی تبدیل شده است و باید گفت که پیش‌بینی چنین بازاری ممکن نیست و با تکیه بر علم اقتصاد نمی‌توان آینده ساخت‌وساز مسکن را تحلیل کرد. در عین حال سکوت عجیبی بر کادر اقتصادی دولت و مجلس در رابطه با بازار مسکن حاکم است و برخی به اشتباه فکر می‌کنند که با بنایی می‌توان مسیر بازار مسکن را اصلاح کرد، درحالی‌که بهبود اوضاع در تولید و عرضه مسکن نیازمند پیروی از برنامه‌های کلان است. البته دخالت دولت در بازار مسکن به این معنی نیست که دولت در ساخت مسکن حضور داشته باشد و تجربه مسکن مهر تکرار شود و در عمل برخی پیمانکاران از اقتصاد رانتی بهره ببرند. دولت در ساخت مسکن‌های انبوه برای اقشار ضعیف اجتماع می‌بایست همواره تأکید داشته باشد که اقتصاد رانتی شکل نگیرد و سیاست‌های اقتصاد کلان کشور با پروژه ساخت مسکن همخوانی داشته باشد. بنابراین قفل‌شدگی بازار مسکن مانع از این می‌شود که ما امیدی به بهبود اوضاع ساخت‌وساز مسکن در آینده داشته باشیم و شاید بهتر باشد که بگوییم در این شرایط نمی‌توان این بازار را از هیچ بعدی تحلیل کرد. در کنار بازار متلاطم مسکن، اما سویه دیگر موضوع سکونتگاه‌های غیررسمی است؛ بیش از یک‌سوم جمعیت ۶۳ میلیونی شهرنشین ایران در سکونتگاه‌های غیررسمی، بافت‌های فرسوده، محلات فرودست‌شده و مسکن‌های نامتعارف زندگی می‌کنند؛ به‌طور مثال فقط در داخل شهر تهران نزدیک به سه میلیون نفر در چنین محلاتی زندگی می‌کنند که به آن‌ها هم برخی حاشیه‌نشین می‌گویند. دیری نخواهد گذشت که حاشیه‌نشین نامیده‌شدگان، متن اصلی جامعه خواهند شد؛ چراکه در گذشته این ساکنان عمدتاً از کم‌درآمدها بوده‌اند، اما افزایش چهاربرابری تعداد واحدهای مسکونی خالی بین سال‌های ۹۵-۱۳۸۵ و رسیدن بهای یک مسکن متعارف به ۱۵ تا ۲۰ برابر درآمد متوسط سالانه یک خانوار شهری، درحالی‌که حد قابل تحمل آن از لحاظ اقتصادی برای خانوار پنج برابر است، نشان می‌دهد که نسل جدید طبقه متوسط هم چاره‌ای جز زندگی در مسکن نامتعارف نخواهد داشت. این روند تشدید هم خواهد شد: به‌طور مثال تعداد واحدهای مسکونی خالی شهر تهران حداقل ۵۰۰ هزار واحد بوده و در سال‌های گذشته هم تعداد معاملات واحدهای مسکونی نوساز از واحدهای مسکونی شروع و تکمیل‌شده در این شهر کمتر بوده است. بنا بر آخرین گزارش بانک مرکزی در دی‌ماه ۱۳۹۹، تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران نسبت به دی‌ماه سال قبل ۶۷٫۱ درصد کاهش داشته، اما قیمت متوسط یک مترمربع آن ۹۸٫۳ درصد افزایش یافته است، که این نمی‌تواند دلیلی جز معاملات صوری برای بالا نگه‌داشتن قیمت مسکن داشته باشد. اما نه‌تنها دولت و مجلس، بلکه رسانه‌ها و منتقدان هم فقط به حاشیه موضوع می‌پردازند و بیهوده ارقام بودجه را بالا و پایین می‌کنند و از گفتمان مؤثر درباره برنامه شکستن این تله‌ها خبری نیست.

در سال ۱۳۷۳ در گزارشی پنج‌جلدی به نام «حاشیه‌نشینی در ایران: علل و راه‌حل‌ها» (نام حاشیه‌نشینی انتخاب سازمان برنامه و بودجه و غیر قابل تغییر بود) به اثبات رساندیم که این شهروندزدایی (decitizenisation) کم‌درآمدها در برنامه‌های توسعه و به‌خصوص مسکن و شهرسازی است که باعث گسترش شتابان سکونتگاه‌های غیررسمی با وجود گذاشتن قانون مترقی زمین‌شهری و عرضه مصالح ساختمانی و اعطای وام بانکی ارزان شده است. در این گزارش بر شهروند دانستن کم‌درآمدها در برنامه‌های توسعه و راهبردها و راهکارهایی نظیر ساماندهی نظام بانکی برای پشتیبانی از کم‌درآمدها، تشکیل اتحادیه‌های تعاونی مسکن برای دربرگرفتن فراگیر کم‌درآمدها در محیط کار و محلات، توانمند و تواناسازی کم‌درآمدها، اعمال ضوابط شهری در استطاعت کم‌درآمدها در طرح‌های جامع و تفصیلی و آماده‌سازی‌های شهرهای موجود و جدید تأکید شد. اما برنامه توسعه دوم و به‌خصوص برنامه سوم درست خلاف این اقدامات را به انجام رساندند و شورای‌عالی شهرسازی و معماری و وزارت مسکن و شهرسازی با رسمیت‌بخشیدن به تراکم‌فروشی و تغییر جهت یارانه‌های مسکن، در خدمت بورژوازی مستغلات رانتی درآمدند تا مسکن از دسترس طبقه متوسط نیز خارج شود.

بعداً در چارچوب برنامه چهارم توسعه و طرح جامع مسکن (مصوب ۱۳۸۴) این اصول با اتکا بر تجربه و دانش جهانی به کار گرفته شد تا برای اولین بار در ایران، سیاست مسکن اجتماعی تدوین شود. اما با عوام‌زدگی دولت احمدی‌نژاد کنار گذاشته شد تا با درآمد بادآورده نفت که نصیب آن دولت شد، یک پروژه «بنایی» به نام مسکن مهر جایگزین طرح جامع مسکن شود غافل از اینکه این پروژه نه قابل تعمیم و تکرار است، نه به کار ساماندهی و توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی، بافت‌های فرسوده، محلات فرودست‌شده و مسکن نامتعارف می‌آید. نارسایی‌های مسکن مهر باعث شد در دولت روحانی بازنگری طرح جامع مسکن در دستور کار قرار گیرد، اما در میانه تدوین و خارج از چارچوب آن، ناگهان در سال ۱۳۹۳ هیئت دولت تمام رشته‌های سند ملی ساماندهی و توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی و بازنگری طرح جامع مسکن را پنبه کرد و سند ملی راهبردی احیا، بهسازی و نوسازی و توانمندسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری (موسوم به بازآفرینی شهری) را بدون هیچ تدبیر و برنامه‌ای جایگزین آن‌ها کرد. بازآفرینی شهری که در واقع بازگشت به رویکرد برنامه سوم (حذف سیاست اجتماعی) در برنامه ششم توسعه بود، زیر پرده شعارهای دهان‌پرکن، بار دیگر یارانه‌های مسکن را به بورژوازی مستغلات رانتی سپرد که به آن نام «توسعه‌گر» اعطا شده بود! این دست بی‌تدبیری‌ها، ناآرامی‌های شهری سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ را در پی داشت. در ۱۵ سال گذشته، حوزه سیاسی با خودداناپنداری و قدرت‌طلبی از یک سو و تسخیرشدگی توسط بورژوازی مستغلات رانتی از سوی دیگر، زیر پرده شعارهای دهان‌پرکن اجتماعی، همواره از پیروی از یک برنامه علمی جامع مسکن، انباشت دانش آن و ایجاد سازوکارهای نهادی قابل تعمیم و تکرار گریزان بوده و به این ترتیب از اکثریت جامعه شهروندزدایی کرده، آن‌ها را به حاشیه رانده و در تله فقر گرفتار کرده است. نوسان بین به‌دولت‌سپاری و به‌بازارسپاری افراطی در بخش مسکن، نبود پیوند هم‌افزا بین نظام کلان اقتصادی و سیاست اجتماعی بخش مسکن در قالب یک الگوی توسعه کارآمد، نبود پیوند بین برنامه‌ریزی شهری و مسکن برای شهروندانستن کم‌درآمدها، نبود سیاست اجتماعی کلان و سیاست اجتماعی در بخش مسکن و در نتیجه گسیختگی نهادسازی برای مسکن اجتماعی، نبود پیوند و هم‌افزایی بین برنامه‌های اجتماعی مسکن و برنامه‌های رفاه اجتماعی در قالب یک سیاست اجتماعی و حتی نبود انسجام در میان دستگاه‌های ذی‌ربط مددکار نظیر بنیاد مسکن، کمیته امداد، بنیاد مستضعفان و... مشکلات اصلی حوزه مسکن است و در این شرایط بازار واقعی شکل نمی‌گیرد.

مشکلات حوزه مسکن در کشور بنیادین است، هر سالی که وزیری تغییر می‌کند یک سناریو دنبال می‌شود و ساخت مسکن مهر و مسکن ملی و... مطرح می‌شود درحالی‌که این طرح‌ها، طرح اصلی برای رفع مشکل مسکن نیست و مشکلات بنیادین و کلان‌تر باید در ابتدا حل شود.

سناریوی تکراری برای مسکن

حل مسئله مسکن به برنامه میان‌مدت نیاز دارد



بیت‌الله ستاریان

کارشناس مسکن

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره چشم‌انداز بازار مسکن در ایران بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

آنچه درباره آمارهای منتشرشده در حوزه مسکن می‌توان گفت این است که با مرور آمار یک، دو یا چند ماه نمی‌توانیم تحولات بازار مسکن در ایران را ارزیابی یا پیش‌بینی کنیم که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. تحولات بازار مسکن به اقتصاد کلان مرتبط است و بردارهای زیادی در این مسیر اثرگذار است. حتی بعد از دوره کرونا، بردارهای اقتصادی در بازار مسکن دخیل نبود، همه مشاغل در کشور راکد بود، کارگاه‌ها در رکود بود اما مسکن حدود ۶ الی ۷ درصد رشد داشت. شاید پارامترهای بین‌المللی در آن اثر داشت و سرمایه‌ها به سمت مسکن سرازیر شد. مسکنی که ۵۰ سال مسئله دارد و نسبت به شاخص تمام کالاها، رشد فزاینده داشته، چطور ادعا می‌شود که چنین و چنان خواهد شد. مسکن در مقایسه به سال قبل ۶۰ الی ۱۵۰ درصد افزایش قیمت داشته است. وقتی در آذرماه در برخی از شهرها مسکن حدود یک یا دو درصد کاهش داشته، گفتند که مسکن در روند رکود افتاده است. آیا مشکل مسکن واقعا حل شده است؟ باید از اینها پرسید که چه‌کار کرده‌ایم که نسبت به ۵۰ سال متفاوت بوده و آیا مسئله مسکن در یک ماه قابل حل است؟ مسکن به برنامه میان‌مدت نیاز دارد و برنامه کوتاه‌مدت در صنعت ساختمان ممکن نیست. نیمی از اقتصاد و نقدینگی و سرمایه‌ها در این بخش متمرکز است. بالای ۶۵ درصد جامعه در صنعت ساختمان کار می‌کنند. یعنی حرف از سوژه‌ای می‌زنیم که نیمی از اقتصاد مملکت را در اختیار دارد. اینکه مشکلات را به گردن بنگاه‌ها، دلال‌ها یا استارت‌آپ‌هایی مثل دیوار بیندازیم، درست است؟ قبلا مسکن چرا رشد می‌کرد؟ آیا آن زمان استارت‌آپ داشتیم؟ در طول تاریخ مسکن در هرجای دنیا بنگاه‌ها و معاملات ملکی در کلیت اقتصاد حضور داشته‌اند، ولی اینکه اینها بزرگ‌ترین فاکتور اثرگذار هستند ممکن نیست. کل سوژه مسکن تحت تاثیر عوامل دیگر است. نباید دنبال مقصر بگردیم و سناریوی مقصریابی تکراری است.

نیمی از اقتصاد کشور در خصوص اقتصاد مسکن فعال است و بیش از ۶۵ درصد مردم در این بخش فعالیت می‌کنند و ۳۵ درصد دیگر در بخش دولتی و نفت و گاز و طلا و... حضور دارند. این در حالی است که با توجه به وضعیت موجود باید نیمی از دولتی‌ها در این خصوص اطلاعات کافی داشته باشند و در حوزه مسکن پژوهش کنند.

خریدوفروش ملک در کل کشور در ۱۰ ماهه ابتدای امسال رشد نسبی را نشان می‌دهد که البته در دو ماه اخیر بازار با افت مواجه شده است. از ابتدای امسال تا پایان دی‌ماه ۵۸۷ هزار و ۱۳۷ قرارداد خریدوفروش ملک در کل کشور به امضا رسیده که رشد ۳۳ درصدی را نسبت به زمان مشابه سال گذشته نشان می‌دهد. البته معاملات طی دو ماه گذشته کاهش‌یافته به‌طوری‌که در آذرماه و دی‌ماه به ترتیب ۳۲ و ۳۰ درصد نسبت به ماه‌های مشابه سال قبل افت کرده است. از طرفی دولت‌ها وظیفه خود می‌دانند که حدود ۴۰ تا ۵۰ هزار مسکن را هرساله تولید کنند و به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده به دست افراد نیازمند برسانند، البته ما هم در ایران همین اقدام را می‌کنیم اما متأسفانه این خانه‌ها به دست افرادی که در طرح‌ها برنامه‌ریزی‌شده، نمی‌رسد. اجرای طرح‌های خاص ساخت مسکن مانند مسکن مهر یا مسکن اجتماعی و... جزو وظایف همه دولت‌هاست و همه باید این سیاست مهم را با برنامه‌ریزی صحیح برای گروه‌های هدف پیگیری کنند. امروز شاهد آن هستیم که کشورهای توسعه‌یافته مشکل مسکن ندارند، چراکه این کشورها طرح‌هایی مانند خانه‌های اجتماعی و... را جزو برنامه‌های هرساله خود دارند و در آنجا مشکل مسکن نیست و قیمت مسکن هم افزایش پیدا نمی‌کند. معمولاً در ایران مسکن به دهک پایین تعلق نمی‌گیرد و بیش از ۵۰ درصد جامعه ما درگیر مشکل مسکن هستند و اگر دو نفر از اعضای خانواده شاغل و اجاره‌نشین باشند یک نفر باید همه حقوقش را برای پرداخت اجاره مسکن اختصاص دهد. دولت سالانه حدود ۲۰ تا ۴۰ هزار مسکن در کشور تولید کرده، این در حالی است که سالانه با یک‌میلیون و ۳۰۰ هزار کسری مسکن روبه‌رو هستیم و ساخت ۴۰۰ هزار مسکن اجتماعی از زمان درخواست مجوزها تا طراحی و اتمام ساخت حداقل ۸ سال طول خواهد کشید و هیچ‌وقت ۴ ساله به اتمام نمی‌رسد.

مشکلات حوزه مسکن در کشور بنیادین است، هر سالی که وزیری تغییر می‌کند یک سناریو دنبال می‌شود و ساخت مسکن مهر و مسکن ملی و... مطرح می‌شود درحالی‌که این طرح‌ها، طرح اصلی برای رفع مشکل مسکن نیست و مشکلات بنیادین و کلان‌تر باید در ابتدا حل شود. به اعتقاد من دهک‌های بالایی در کشور بیش از دهک‌های پایینی درگیر تهیه مسکن هستند و قدر مسلم هرقدر از این مسکن‌ها تولید شود، دهک بالایی آن را از دست دهک پایینی درمی‌آورد. هدف‌گذاری طرح‌های مسکن فاقد مطالعه است درحالی‌که دولت تصمیم گرفته برای دهک‌های پایینی جامعه مسکن بسازد شاهد آن هستیم که این افراد ممکن است حتی غذا برای خوردن هم نداشته باشند و فوری فرد دیگری از دهک بالاتر امتیاز آن را می‌خرد. این در حالی است که در اروپا خانه‌هایی با امکانات محدود ساخته می‌شود و به افرادی داده می‌شود که درآمد محدودی دارند.

در ایران نمی‌توان هدف درستی برای حوزه مسکن انتخاب کرد، زیرا طبقات بالاتر آن را به دست می‌آورند، مشکل مسکن با این تفاصیل همیشه ادامه دارد، این موضوع غیرعلمی و غیرمنطقی نیست، اما مجموعه دولت نمی‌پذیرد، زیرا توان حل این مشکل را ندارد و صورت‌مسئله بسیار بزرگ‌تر از آن است که یک کمیسیون مجلس بتواند این مشکل بزرگ کشور را حل کند. متأسفانه دولت اراده‌ای برای مطالعه در بخش مسکن ندارد تا این معضل را بتواند حل کند. در کل بدنه دولت تنها یک معاونت در وزارت مسکن وجود دارد و کل دولت حتی در وزارت اقتصاد و دارایی جایی برای مطالعه مسکن ندارد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دولت اراده‌ای برای مطالعه در بخش مسکن ندارد تا این معضل را بتواند حل کند. در کل بدنه دولت تنها یک معاونت در وزارت مسکن وجود دارد و کل دولت حتی در وزارت اقتصاد و دارایی جایی برای مطالعه مسکن ندارد.**
- **در ایران نمی‌توان هدف درستی برای حوزه مسکن انتخاب کرد، زیرا طبقات بالاتر آن را به دست می‌آورند، مشکل مسکن با این تفاصیل همیشه ادامه دارد، این موضوع غیرعلمی و غیرمنطقی نیست، اما مجموعه دولت نمی‌پذیرد.**
- **مسکن در مقایسه به سال قبل ۶۰ الی ۱۵۰ درصد افزایش قیمت داشته است. وقتی در آذرماه در برخی از شهرها مسکن حدود یک یا دو درصد کاهش داشته، گفتند که مسکن در روند رکود افتاده است. آیا مشکل مسکن واقعا حل شده است؟**

در چند دهه اخیر سیاست‌های معیوب زمین و مسکن منجر به خارج شدن مسکن از دسترس طیف وسیعی از اقشار اجتماعی شده است و هزینه آن با نرخی تصاعدی در حال افزایش است و در عمل مسکن تبدیل به کالایی لوکس شده است؛ در حالی که مسکن یک کالای عمومی است.

جای خالی استارت‌آپ‌های مسکن

مسکن جمعی؛ آسیب اجتماعی یا فرصتی برای توسعه گونه‌های جدید مسکن



عبدالوهاب شُهلی‌بُر

جامعه‌شناس و پژوهشگر مسکن

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره مسکن جمعی و نقش استارت‌آپ‌ها در سروسامان دادن به آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

صبح پنج‌شنبه شـــانزدهم آبان‌ماه ۱۳۹۸ خبرگزاری «ایســـنا» گزارشـــی منتشـــر کرد که رئیس پلیس پیشـــگیری تهران بزرگ طرحی را بـــرای برخورد با خانه‌های مجـــردی که تبدیل به پاتـــوق معتادان و مجرمان شـــده‌اند، تعریف کرده بود. در اولین مرحله اجرای آن، از ۶۳ خانه شناسایی‌شده در محلات اطراف میدان امام حسین، ۳۷ مورد با دستور قضایی پلمب شـــدند. مطابق با این گزارش، سردار کیوان ظهیری در مورد اجرای طرح به خبرنگاران گفته اســـت: «از حدود یک هفته پیش اجرای طرح انضباط اجتماعی در محلات اطراف میدان امام حســـین در دستور کار پلیس قـــرار گرفت و این طـــرح با هماهنگی مرجع قضایی اجرایی شد. در این طرح خانه‌هایی که اتاق‌های داخل آن به چندین واحد تقسیم شده و هر واحد نیز به چندین نفر اجاره داده شده بود، شناسایی شد که در ابتدا به مالکان این منازل هشدارهای لازم را دادیم و تاکید کردیم که طی مدت ۱۰ روز باید این منازل تخلیه شوند... امروز آخرین روز از مهلت ۱۰ روزه بود که به پایان رسید و در همین راستا نیز طرح خود را برای پلمب این منازل اجرا کردیم... مالکان این خانه‌ها، فضاهای داخلی این منازل را در ازای شبی ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان به افرادی نظیر معتادان، مجرمان و... اجاره می‌دادند؛ به طوری که در یک خانه ۲۰ تا ۳۰ اتاق مجزا ایجاد کرده بودند و در هر اتاق نیز بین ۵ تا ۱۰ نفر حضور داشتند و در این فضاها اقدام به مال‌خری، مصرف مواد مخدر، قاچاق و دیگر اعمال مجرمانه می‌کردند.»

اگر از وجه جرم‌شـــناختی خانه‌های فوق، که پلیس آن‌ها را «خانه مجردی» می‌نامد، بگذریم که پرداختن به آن سر جای خودش ضروری است، شکل‌گیری چنین تجربه‌ای که در اصل گونه‌ای از «خانه جمعی» است و در میان برخی از لایه‌های اقشار فرودست و حتی متوسط شهری طی سال‌های اخیر که مسئله مسکن، به خصوص در کلان‌شهرها، به شدت بحرانی شده، رو به گسترش است، از چه منظری می‌توانیم آن را بهتر تحلیل کنیم؟ به عنوان آسیبی اجتماعی یا راه‌حلی اجتماعی که اقشاری از سر ناچاری و یا اقتصادی‌تر بودن به آن روی آورده‌اند که می‌توان آن را تبدیل به فرم سکونتی هدفمند و با برنامه‌ای کرد؟

واقعیت این اســـت که با گذشـــت بیش از ۱۱ دهه از تصویـــب قانون بلدیه که نظام حکمرانی، موظف به تأمین مســـکن حداقل برای اقشار فقیر و فرودست اجتماعی شده است و در دوره‌هایی هم موفقیت نسبی حاصل شده است، در چند دهه اخیر سیاست‌های معیوب زمین و مســـکن منجر به خارج شدن مسکن از دسترس طیف وسیعی از اقشار اجتماعی شده است و هزینه آن با نرخی تصاعدی در حال افزایش است و در عمل مسکن تبدیل به کالایی لوکس شده است؛ در حالی که مسکن یک کالای عمومی است که حق انسانی همه انسان‌هاست تا بتوانند به زندگی‌شان ادامه دهند.

در چنین فضایی، که مسکن از یک کالای عمومی تبدیل به کالایی به شدت سوداگرانه و مبادله‌ای شده است، برای لایه‌هایی از اقشار فقیر و آسیب‌دیده اجتماعی که ممکن است ســـر از جرم هم دربیاورند، راه‌حلی جز کارتن‌خوابی و حاشیه‌نشینی یا زندگی جمعی در خانه‌هایی که هنوز از کلنگ اعیان‌سازی، که چند سالی است بازآفرینی نامیده می‌شود، جان به در برده‌اند، باقی نمانده است. بنابراین، نوع مواجهه نظام حکمرانی با پدیده رو به گسترش خانه جمعی، به خصوص در کلان‌شهری چون تهران، می‌تواند همزمان به عنوان نشانه‌ای هشـــداردهنده و یا نوعی راه‌حل اجتماعی خودجوش باشد و سیاست‌گذار را به سمت ایجاد خانه‌های جمعی ملکی یا استیجاری ارزان‌قیمت در شهرها سوق دهد و یا این پدیده را امری آسیب‌شناختی تلقی کرده و برای چند صباحی صورت مسئله را با پلمب کردن، به زعم خودش، پاک کند.

مسکن روز به روز گران‌تر می‌شود و درنهایت این کالا برای عموم مردم غیرقابل دستیابی شده است. مطابق با تجارب بومی و نیز جهانی می‌توان یک نظام پایدار مسکن اجتماعی و استطاعت‌پذیر را شکل داد که خانه‌های جمعی سهمی جدی در آن داشته باشند. این خانه‌های جمعی که لابد با رعایت ملاحظات فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی طراحی می‌شوند فرصت کاری جدیدی برای طراحان و سازندگان مسکن فراهم می‌کنند که تجربه جدیدی از مسکن‌سازی را شکل دهند. براساس قاعده بازار وقتی تقاضای خاصی در بازار مسکن به وجود می‌آید تولیدکنندگان خلاق و نوگرای مسکن می‌توانند با رفع موانع موجود و نیز مذاکره با سیاست‌گذار دولتی امکان تولید آن را فراهم کنند. در ایران سیاست‌های توسعه مسکن عموماً پیوند ارگانیکی با سبک‌های نوظهور زندگی و نیز مقتضیات جامعه ندارند و یک تأخر قابل توجهی برای تطبیق وجود دارد که بخش خصوصی می‌تواند به مثابه یک شتاب‌دهنده امکان‌های جدید مسکن‌سازی را فراهم کند.

شـــاید تاکید بر این نکته ضروری باشـــد که گروه هدف خانه‌های جمعی فقط اقشار کم‌درآمد نیســـتند بلکه مطابق تجارب جهانی، گروه‌های خلاق استارت‌آپی و حوزه‌های مختلـــف فناوری اطلاعات که به دنبال ادغام خانه و محل کار هســـتند متقاضی چنین خانه‌هایی هســـتند تا هم به سادگی بتوانند گروه کاری مشـــترک را شکل دهند و هم صرفه‌جویی بیشتری در وقتشان داشته باشند. اقشاری از طبقه متوسط شهری همچون دانشـــجویان و کارمندان مجرد برای کاهش هزینه‌های سکونتشان می‌توانند مشتریان خانه‌های جمعی باشند که در زندگی ایرانی شواهدی معتبر در این خصوص وجود دارد به طوری که در خانه‌هایی که اصلاً طراحی مخصوصی برای زندگی جمعی ندارند، زندگی می‌کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نوع مواجهه نظام حکمرانی با پدیده رو به گسترش خانه جمعی، به خصوص در کلان‌شهری چون تهران، می‌تواند همزمان به عنوان نشانه‌ای هشداردهنده و یا نوعی راه‌حل اجتماعی خودجوش باشد و سیاست‌گذار را به سمت ایجاد خانه‌های جمعی ملکی یا استیجاری ارزان‌قیمت در شهرها سوق دهد.**
- **مسکن روز به روز گران‌تر می‌شود و درنهایت این کالا برای عموم مردم غیرقابل دستیابی شده است. مطابق با تجارب بومی و نیز جهانی می‌توان یک نظام پایدار مسکن اجتماعی و استطاعت‌پذیر را شکل داد که خانه‌های جمعی سهمی جدی در آن داشته باشند.**
- **براساس قاعده بازار وقتی تقاضای خاصی در بازار مسکن به وجود می‌آید تولیدکنندگان خلاق و نوگرای مسکن می‌توانند با رفع موانع موجود و نیز مذاکره با سیاست‌گذار دولتی امکان تولید آن را فراهم کنند.**

بسیاری تحلیل‌گران معتقدند که عدم تبیین نقش صحیح کنشگران اعم از دولت، شهرداری‌ها و بخش خصوصی از علل اصلی ناکامی و ناکارآمدی سیاست‌ها و برنامه‌های مسکن به شمار می‌رود.

مسکن در بحران

نقش‌ها و نقش‌آفرینان در عرصه مسکن



دکتر محمدسعید ایزدی

عضو هیئت علمی دانشگاه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید تحلیلی از بازار سرمایه و تحولات آن بخوانید، این مقاله به شما توصیه می‌شود.

براساس قانون اساسی داشتن مسکن مناسب، حق هر خانواده ایرانی است و دولت باید شرایط لازم را برای خانه‌دار شدن افراد فراهم کند. در این میان از یک سو نزدیک به ۳ میلیون واحد مسکونی خالی در کل کشور وجود دارد که ۳۰۰ هزار واحد آن در شهر تهران است و از سوی دیگر سکونتگاه‌های غیررسمی در حاشیه شهرها رو به گسترش است. بیش از یازده میلیون نفر در سکونتگاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند و درمجموع با احتساب سایر بافت‌های ناکارآمد شهری بیش از بیست میلیون نفر گرفتار پدیده بدمسکنی هستند. طبق آمارها بیش از ۴۲ درصد از جمعیت کلان‌شهر تهران دارای مسکن استیجاری بوده و برآورد شده است که این مقدار در سال‌های آتی افزایش یابد. در این میان سهم تسهیلات در تأمین مسکن به پایین‌تر از ۲۰ درصد کاهش‌یافته، درحالی‌که سهم مسکن در سبد هزینه خانوار از حدود ۳۵ درصد به ۷۰ درصد رسیده است؛ به‌عبارت‌دیگر کافی نبودن تسهیلات و توان اندک بازپرداخت خانوار، اثر سیاست‌های بخش مسکن را به حداقل ممکن کاهش داده است. ضوابط سخت‌گیرانه طرح‌های جامع و تفصیلی در مورد سرانه واحدهای مسکونی و الزام تأمین ۱۰۰ درصدی پارکینگ برای هریک از واحدهای مسکونی نیز سبب شده میانگین مساحت واحدها حتی در بافت‌های ناکارآمد و محلات کم‌برخوردار افزایش یابد و قیمت واحدهای مسکونی تولیدی از حد استطاعت خانوارها خارج شود. این در حالی است که سایت‌ها و برنامه‌های متعددی در طول چهار دهه گذشته به اجرا گذاشته شده‌اند. برنامه عرضه زمین و شکل‌گیری قانون زمین شهری، سیاست پس‌انداز، انبوه‌سازی و کوچک‌سازی (پاک)، برنامه توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی، تقویت انبوه‌سازان مسکن و اجرای برنامه مسکن مهر و درنهایت برنامه مسکن اجتماعی دولت یازدهم همگی از برنامه‌ها و اقدامات اجراشده در این دوران هستند. در طول سال‌های برنامه پنجم و ششم توسعه منابع اعظمی به بخش مسکن تخصیص یافت و در قالب طرح مسکن مهر به اجرا گذاشته شد. قوانین، لوایح تشویقی، دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های اجرایی متعددی طی سال‌های گذشته وضع و به مورد اجرا گذاشته‌شده‌اند. علی‌رغم تمام اقدامات فوق، راهبردها و سیاست‌های مبتنی بر دخالت دولت در قالب مسکن اجتماعی در طول چهار دهه گذشته در میدان عمل چندان موفق نبوده‌اند و هم‌اکنون، در سال ۱۳۹۹ وضعیت مسکن شرایطی بحرانی را تجربه می‌کند.

از زوایای مختلف می‌توان به ناکارایی بازار مسکن توجه کرد، عدم تطابق لازم بین الگوی ساخت و عرضه با الگوی تقاضای مسکن، وجود بازارهای جداگانه و تا حدودی نامتداخل برای تقاضای مصرفی و سرمایه‌ای مسکن، توسعه‌نیافتگی نظام تأمین مالی مسکن، کوچک و منقبض شدن بازار رهن، عدم برخورداری جایگاه بازار سرمایه در نظام تأمین مالی مسکن، ناکارآمدی نظام مدیریت و برنامه‌ریزی شهری، مشکل تأمین زمین، فقدان سیاست‌گذاری مشخص و پایدار، ناکارآمدی قوانین مصوب در حوزه زمین و مسکن شهری، ناکارآمدی نهادهای ناظر بر قیمت زمین و مسکن و غلبه بازیگری واسطه‌ها در بازار مسکن و بسیار عوامل دیگر. با توجه به بررسی‌های گسترده صورت‌گرفته در ریشه‌یابی مسئله مسکن، سه دسته موضوعی از عوامل تأثیرگذار بر این ناکارآمدی را می‌توان بازشناسی کرد: عوامل سیاسی - اقتصادی کلان، اجتماعی -فرهنگی، کالبدی ـ محیطی و مدیریتی-نهادی؛ اما در این میان عوامل مدیریتی و نهادی از اهمیت بالایی برخوردار است. بسیاری تحلیل‌گران معتقدند که عدم تبیین نقش صحیح کنشگران اعم از دولت، شهرداری‌ها و بخش خصوصی از علل اصلی ناکامی و ناکارآمدی سیاست‌ها و برنامه‌های مسکن به شمار می‌رود.

کدام‌یک از نقش‌آفرینان مسئولیت ناکارآمدی سیاست‌ها و برنامه‌های مسکن را می‌پذیرند؟ نظام بانکی به‌ویژه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، وزارت راه و شهرسازی با معاونت‌های متعدد مسئول و شرکت‌ها و سازمان‌های موظف در این فرایند، سایر وزارت‌خانه‌ها و ساختارهای دولتی دخیل اعم از سازمان برنامه‌وبودجه، بنیاد مسکن، سایر نهادهای غیردولتی، شبه‌دولتی و عمومی دخیل، حرفه‌مندان (برنامه‌ریزان، شهرسازان، معماران)، دانشگاهیان، تولید و عرضه‌کنندگان مسکن (انبوه‌سازان، توسعه‌گران) و سایر بازیگران بخش خصوصی اعم از تولید و عرضه‌کنندگان مصالح ساختمانی و نهادهای مالی و سرمایه‌گذاران در بخش مسکن، شرکت‌های تعاونی پس‌انداز و تولیدکننده مسکن، مدیریت شهری و روستایی (شوراهای اسلامی شهر و روستا، شهرداری‌ها و دهیاری‌ها)، خیرین مسکن‌ساز، کمیته امداد امام خمینی (ره)، سازمان بهزیستی، سازمان تأمین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی کشوری و لشگری، سازمان نظام‌مهندسی و سایر دستگاه‌های نظارتی موظف بر ارتقای کیفی تولید و عرضه مسکن، مجلس شورای اسلامی و سایر دستگاه‌ها، نهادها و ارگان‌های مسئول در این فرایند.

با آسیب‌شناسی و تحلیل عملکرد و نقش هریک از این کنشگران می‌توان به ریشه مسائل موجود در این فرایند پی برد:

- فقدان یک رویکرد یکپارچه ملی درزمینه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مسکن به‌عنوان یک نقشه راه برای کلیه نقش‌آفرینان
- تعدد دستگاه‌های دخیل و تداخل جایگاه و نقش آن‌ها در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، مدیریت و اجرای برنامه‌های تأمین مسکن
- بی‌توجهی به نقش و جایگاه اصلی‌ترین مخاطب یعنی مردم و متقاضیان اصلی مسکن و برنامه‌ریزی متناسب با توان و خواست آن‌ها
- در اولویت نبودن مسئله مسکن در سیاست‌ها و برنامه‌های ملی از سوی نقش‌آفرینان کلیدی
- روشن نبودن نقش و جایگاه کنشگران اصلی و وظایف هریک در این فرایند
- عدم ظرفیت‌سازی لازم در نهادها و دستگاه‌های دخیل برای پذیرش مسئولیت و ایفای نقش صحیح مأموریت محوله
- خلأ حلقه‌های واسط برای ایجاد گفت‌وگو و هماهنگی بین دستگاه‌ها (ارتباط افقی در ساختار و تشکیلات)
- عدم واگذاری و اختیار لازم به نقش‌آفرینان کلیدی به‌ویژه شهرداری‌ها
- عدم استفاده از ظرفیت سرمایه‌های اجتماعی در امر تأمین مسکن.

با توجه به تحلیل فوق، یکی از کارآمدترین اقدامات برای کاهش مسائل بخش مسکن، تبیین نقش صحیح کنشگران، تقسیم کار ملی و هماهنگ و هم‌راستا بین دستگاه‌ها و نهادهای متولی، نظارت بر ایفای نقش هریک از کنشگران به‌ویژه از سوی مردم و ایجاد حلقه‌های مشترک بین لایه‌های مختلف ذی‌نفعان و ذی‌نفوذان است.

سایه سنگین قدرت بر سر حمایت

غفلت از سیاست‌های حمایتی

فصل بحران که فرا رسد، نگاه‌ها بار دیگر و بیشتر از گذشته به سوی دولت بازمی‌گردد، دولتی که در تعاریف علوم سیاسی از آن انتظار حمایت‌گری می‌رود. اما خیلی‌ها معتقدند که دولت‌ها در ایران نه‌تنها به رویکرد اجتماعی کم‌توجه هستند بلکه در مواجهه با بحران واکنش‌گر هستند؛ واکنشی از روی انفعال و ابتذال.



گروه‌های جاافتاده و فراموش‌شده، در حوادث طبیعی و غیر طبیعی بیشترین آسیب را می‌بینند. گروه‌های بی‌پناه جامعه از بی‌کفایتی نظام تدبیر و سیاست‌گذاری در حال رشد است. شاید راه‌حل تنها در طراحی و اجرای سیاست‌های اجتماعی جامع و حرکت به سمت شکلی از دولت رفاه باشد.

سیاست حمایتی، دریچه‌ای به سوی توسعه

چرا زمین فقرا خشک‌تر است

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره سیاست‌های رفاهی و حمایتی در ایران بدانید، خواندن این پرونده به شما توصیه می‌شود. در این پرونده ابعاد مختلف موضوع واکاوی شده است.

«هنوز هم فهم مشترکی درباره موضوع تامین اجتماعی وجود ندارد»؛ محمد ستاری‌فر در کتاب «هفت‌خوان توسعه» که حاصل گفت‌وگوهای میکائیل عظیمی است با او، در حضور جمعی از کارشناسان و مدیران سازمان تأمین اجتماعی، می‌گوید: «حتی در سال ۱۳۸۴ که دکتر معین کاندیدا شده بودند وقتی بحث تأمین اجتماعی مطرح شد، رضا خاتمی که فرد خوش‌فکری هم هستند، در یک جمع ۷۰-۶۰ نفره به من اعتراض کردند که چرا باز از این موضوع صحبت می‌کنم؛ یعنی حتی در سال ۱۳۸۴ فهمی مشترک از موضوع تأمین اجتماعی وجود نداشت.»

برای تامین هدف والای انسانی و اجتماعی نظام تامین اجتماعی شکل گرفته است؛ نظامی متفاوت از دامنه شمول و مقررات و مشابه از نظر ساختار و کارکرد. هدف اصلی آن تامین عدالت و امنیت اجتماعی است و این دو فاکتور ارتباط مستقیمی با توسعه پایدار در ابعاد متعدد آن دارد. در اصل بیست‌ونهم قانون اساسی ایران هم این هدف تبلور یافته: «برخورداری از تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، درراماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تامین کند.» اگرچه اهمیت «حمایت‌گری» در کشورهای توسعه‌نیافته دوچندان است ولی همین موضوع خود غایبی است که می‌گویند دولت‌ها به رویکرد اجتماعی سیاست‌گذاری توجهی ندارند و هر از چندگاهی در بزنگاه‌های انتخاباتی از سیاست‌های حمایتی وعده می‌دهند و بعد از مدتی همان وعده‌ها فراموش می‌شود تا به روزگار دیگر و تکرار به شکل و قالبی مشابه و متفاوت. اما رفاه اجتماعی برای همه دولت‌ها مهم است اگرچه ایدئولوژی‌ها و ساختارهای سیاسی نوع عمل آنها را متفاوت می‌کند و رفاه اجتماعی هم همپای تاریخ رشد کرده است تا از خطرها جلوگیری کند و از معلولان، پیران و ازکارافتاده‌ها، کودکان و زنان حمایت کند. به‌تدریج بر اثر پیدایش روابط تولیدی و حاکمیت بازار بیمه اجتماعی مطرح می‌شود و بعد از آن موضوع تامین اجتماعی بُعدی حمایتی و جبرانی پیدا می‌کند. تشکل‌های کارگری و صنفی هم به این اهداف کمک می‌کند. در ایران هم نهادهای حمایتی تشکیل می‌شوند و در دهه ۸۰ تصویب «قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی»، نقطه عطفی است که تحلیل‌گران از آن به نیکی یاد می‌کنند و از عدم اجرای درستش افسوس می‌خورند و در برابر برخی از الزام دولت رفاه نوین می‌گویند که به سیاست‌های اجتماعی توجه کند. البته میان واقعیت‌های جامعه با دیدگاه‌هایی که رفاه اجتماعی یا دولت رفاه را محور ساماندهی وضع موجود قرار می‌دهند، فاصله فراوانی هست. در پژوهشی که اخیرا معاونت رفاه اجتماعی با عنوان «نظام حمایت و رفاه اجتماعی در ایران» منتشر کرده تاکید شده: «در کشورهای توسعه‌یافته که بعضا دولت رفاه تشکیل داده‌اند، جمعیت چشمگیری از اقشار کم‌درآمد جامعه زیر پوشش نظام تأمین اجتماعی قرار گرفته‌اند و تنها در کشورهایی که فقر مطلق تا حد رضایت‌بخشی کاهش یافته باشد، می‌توان موضوعات رفاه اجتماعی و دولت رفاهی را مطرح و پیگیری کرد. لذا در ایران تا زمانی که از وضعیت فقر مطلق به شکل رضایت‌بخشی عبور نشود، اجرای نظام رفاه اجتماعی ممکن نیست؛ ولی می‌توان در حکم راهبردی اساسی، در بلندمدت پس از تأمین حداقل نیازهای اساسی به آن توجه کرد.»

روشنفکران و منتقدان سیاست‌های حمایتی دولت در ایران از عدم انسجام آن می‌گویند و ستاری‌فر معتقد است: «هنوز هم اهمیت سیاست حمایت در جریان‌های سیاسی و روشنفکری درک نشده است.» اما لیست فعالیت نهادها در حوزه حمایت، رفاه و تامین اجتماعی طولانی است و سیاهه کارها هم بلند. شاید با تشکیل پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان سیاست‌گذاری «شواهدمحور» جای خود را به سیاست‌گذاری «داده‌محور» دهد؛ اما در عمل نهادهایی که در این حوزه کار می‌کنند در زیرمجموعه دو محور قرار دارند: نهادهای زیرمجموعه رهبری شامل بنیاد برکت، بنیاد علوی، سازمان اوقاف و امور خیریه، کمیته امداد امام خمینی و سازمان‌های زیر نظر حوزه ریاست‌جمهوری شامل معاونت رفاه اجتماعی، سازمان برنامه و بودجه، سازمان هدفمندی یارانه‌ها، سازمان تامین اجتماعی، صندوق بیمه روستاییان و عشایر، سازمان بیمه سلامت، سازمان بهزیستی کشور و صندوق بازنشستگی کشوری.

ولی آنچه مشخص است اینکه نظام رسمی حمایت اجتماعی در ایران، ساختاری پیچیده دارد که اغلب با سازمان‌های مذهبی مرتبط است. این نهادها برنامه‌های حمایت اجتماعی مختلفی را مدیریت می‌کنند. اما یکپارچه نبودن سیاست‌های بین‌نهادی و برنامه‌ها از مشکلات اصلی این نهادهاست در کنار نبود چهارچوب یکپارچه نظام حمایت اجتماعی، که ناسازگاری‌هایی در برنامه‌ها ایجاد می‌کند.

آنچه مشخص است اینکه نهادهای رسمی، شکلی و اسمی با ناسازگاری در کنار هم کار کرده‌اند و نتیجه همه این ناسازگاری‌ها و سیاست‌های ناقص طی سال‌های اخیر شکلی از نابرابری حقوقی در جامعه است. در این شرایط گروهی اقلیت با نزدیک‌شدن به نظام سیاسی فضایی را برای خود تعریف می‌کنند و مصونیتی آهنین دارند و کشور را به‌مثابه کلوپی خصوصی می‌بینند و همه امکانات و منابع آن را متعلق به خود می‌دانند. در مقابل گروهی دیگر از دایره قوانین به بیرون پرتاب شده‌اند و از حداقل‌های حمایت اجتماعی در حد قوانین رسمی نیز برخوردار نیستند. گروه‌های جاافتاده و فراموش‌شده، در حوادث طبیعی و غیر طبیعی بیشترین آسیب را می‌بینند. گروه‌های بی‌پناه جامعه از بی‌کفایتی نظام تدبیر و سیاست‌گذاری در حال رشد است. شاید راه‌حل تنها در طراحی و اجرای سیاست‌های اجتماعی جامع و حرکت به سمت شکلی از دولت رفاه باشد تا رانت‌خواری و رانت‌جویی را محدود کند. شاید با تأمین حقوق اجتماعی و رفاهی دریچه‌ای به‌سوی دیگر ابعاد توسعه هم گشوده شود و زمین فقرا خشک‌تر از قبل نشود.

نظام رسمی حمایت اجتماعی در ایران، ساختاری پیچیده دارد که اغلب با سازمان‌های مذهبی مرتبط است. این نهادها برنامه‌های حمایت اجتماعی مختلفی را مدیریت می‌کنند. اما یکپارچه نبودن سیاست‌های بین‌نهادی و برنامه‌ها از مشکل اصلی این نهادهاست

تعیین حداقل دستمزد در چارچوب قانون کار و سیاست‌های سه‌جانبه به طور واقعی اجرا نمی‌شود؛ یعنی مطابق قانون و متناسب با نرخ تورم باید دستمزد تعیین شود ولی می‌دانیم که هیچ سالی این کار نشده مخصوصاً در سال‌های اخیر و علتش هم این بوده که اساساً وضعیت اقتصادی مؤسسات تولیدی به ویژه صنعتی بسیار بد بوده.

[نگاه جامعه‌شناس]

سیاست‌های حمایتی در ایران سردرگم است

سعید مدنی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از نظام حمایتی در ایران می‌گوید



خیلی وقت است که فقر و ابعاد آن به طبقات دیگر اجتماعی رسیده است اما تفکر حاکم بر دولت‌ها اساساً فقر را یک پسماند سیاست‌های کلان تلقی می‌کند. برای همین در شرایط بحرانی، کمترین علائمی از تجدیدنظر در سیاست‌های گذشته شاهد نیستیم. سعید مدنی، جامعه‌شناس می‌گوید: در دولت آقای روحانی هم فقر و نابرابری نتایج اجتناب‌ناپذیر توسعه قلمداد شده است. به گفته مدنی، فقر و نابرابری اولویت دولت نبوده و حفظ ظاهر هم نشده است؛ دولت و نظام سیاسی دائم در پی سهم‌خواهی از منابع برای گروه‌های برخوردار و رانت‌جو بوده و فرصت نداشته تا به گروه‌های فقیر توجه کند. برای همین سیاست‌های حمایتی در ایران مشکلات اساسی دارد که در این گفت‌وگو آن را می‌خوانید.

■ آمارها و پژوهش‌ها از گسترش عمق فقر در ایران می‌گوید؛ در این شرایط نظام سیاسی و سیاست‌گذار باید به‌عنوان پناهگاه جامعه ایفای نقش کند. آیا نظام سیاسی چنین استراتژی‌ای را در پیش دارد؛ اگر «نه»، دلیل آن چیست؟

واقعیت این است که آمار رسمی فقر و خط فقر اعلام‌نشده اما مطالعات کم‌وبیش زیادی در زمینه روند وضعیت فقر انجام‌شده که نشان‌دهنده بحرانی‌تر شدن وضع گروه‌های نابرخوردار و کم‌درآمد است. اساساً در فرایند گسترش کرونا سطح فقر در کل جهان افزایش قابل‌توجهی داشته ولی در ایران میزان این گسترش فقر خیلی بیشتر بوده و فقط شامل گروه‌های کم‌درآمد و کم‌برخوردار نبوده و بخشی از طبقه متوسط را هم به زیر خط فقر فرو برده است. بدون اطلاع از وضعیت دقیق گروه‌های نابرخوردار و فقیر امکان هیچ‌گونه برنامه‌ریزی جدی برای کنترل و کاهش فقر نیست اما مسئله اساسی برای تدوین برنامه مقابله با فقر و نابرابری تنها نداشتن اطلاعات و آمار نیست، بلکه در وهله اول و پیش از آن و بیش از آن سیاست‌های اقتصادی دولت است که تعیین‌کننده است.

تفکر حاکم بر دولت آقای روحانی اساساً فقر را پسماند سیاست‌های کلان تلقی می‌کند؛ به این معنی نماینده تفکری است که در آن فقر و نابرابری نتایج اجتناب‌ناپذیر توسعه قلمداد می‌شود؛ فارغ از این‌که ما نه توسعه داشتیم و نه عدالت؛ یعنی هم از جهت شاخص‌های توسعه عقب‌افتاده‌تر شدیم و هم از جهت شاخص‌های فقر و نابرابری گروه‌های جمعیتی در معرض شرایط سخت‌تری قرار گرفتند؛ اما درمجموع به نظر می‌رسد که دولت و همین‌طور نظام حکم‌رانی کاهش فقر و نابرابری را در اولویت خودش قرار نداده است. علاوه بر این باید بگوییم که سیاست‌ها در مورد رفاه عمومی ارتباط بسیار نزدیکی با نگاه نظام حکم‌رانی به مسئله منافع ملی دارد. دو دیدگاه متمایز را می‌شود در این زمینه نشان داد؛ دیدگاهی که منافع ملی را مستقل از رفاه عمومی می‌داند و بنابراین در تبیین منافع ملی جایگاهی برای رفاه عمومی برخوردار نیست، بلکه رفاه عمومی هم عاملی است که می‌تواند تحت تأثیر منافع ملی قرار بگیرد. مثلاً در سیاست خارجی سیاستی اتخاذ می‌شود که می‌تواند تأثیرات نامطلوبی بر وضعیت رفاه عمومی داشته باشد ولی از این منظر و نگاهی که به آن اشاره شد، نظام حکم‌رانی این کاهش و نامطلوب شدن وضعیت رفاه عمومی را مانعی برای ادامه سیاست خارجی خودش نمی‌داند. در مقابلش دیدگاهی قرار دارد که اساساً منافع ملی را در چارچوب رفاه عمومی و منافع عمومی و خیر همگانی تحلیل می‌کند و به این اعتبار مثلاً سیاست خارجی‌اش را به نحوی تنظیم می‌کند که تأثیر سوء بر رفاه عمومی نداشته باشد و حتی بتواند رفاه عمومی را گسترش دهد؛ بنابراین هر تعبیر و تفسیری از منافع ملی نباید رفاه عمومی را در معرض خطر قرار دهد. نظام حکم‌رانی در ایران دیدگاه اول را در سیاست خارجی و سیاست داخلی انتخاب کرده و با نگاه امنیتی و حاکمیت‌محور مسائل را نگاه می‌کند و به همین اعتبار هم نقش و جایگاهی برای رفاه عمومی قائل نیست که حاصل آن وضعیتی است که امروز در برابر ما قرار دارد.

■ عملیاتی شدن این کارکرد مستلزم داشتن استراتژی بازگشت از بسیاری از سیاست‌گذاری‌های نادرست پیشین است؛ ما چه راه‌های عملی از سیاست‌گذار دیده‌ایم؛ سیاست‌های همگانی و گسترده چه وضعیتی دارند؟

اساساً کمترین علائمی از تجدیدنظر در سیاست‌های گذشته نمی‌بینیم. به‌طور مشخص موقعی که راجع به سیاست‌های گذشته بحث می‌کنیم باید سیاست‌های آقای هاشمی رفسنجانی پس از جنگ را مد نظر قرار دهیم. سیاست تعدیل اقتصادی اساساً بنیان سیاست‌های بعد از خودش را در دولت‌های مختلف سامان داد، حتی دولت اصلاحات هم تا حدود زیادی تحت تأثیر این سیاست بوده و البته کمتر از دولت‌های دیگر ولی دولت‌های بعدی چه دولت آقای احمدی‌نژاد و چه بیشتر از آن دولت آقای روحانی دقیقاً در چارچوب آن دیدگاه سیاست‌های اقتصادی اجتماعی را سامان دادند. به همین دلیل هم اساساً می‌شود گفت که آن سیاست‌ها محور سیاست‌های حکم‌رانی قرار گرفته است. برای مثال در تفسیری که از اصل ۴۴ قانون اساسی توسط رهبری

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره تأثیر سیاست‌گذار بر نظام حمایتی و بیمه‌ای و مشخصات سیاست‌های حمایتی در ایران بدانید، خواندن این مصاحبه تحلیلی به شما توصیه می‌شود.

انجام شد، این تفسیر در امتداد سیاست‌های تعدیل اقتصادی بود و بخش قابل توجه فساد گسترده و نابرابری شدیدی را که امروز شاهدش هستیم تحت تأثیر همین تفسیر از اصل ۴۴ بود که منجر شد به واگذاری بسیاری از مؤسسات تولیدی به بخش خصوصی، ناکارآمد و دلال شد که اثر مهمی بر رکود و افزایش بی‌کاری و فساد روزافزون داشت. علائمی از تجدیدنظر در هیچ‌یک از دولت‌های گذشته وجود ندارد. دولت آقای روحانی حتی تا حدودی از سیاست‌های آقای احمدی‌نژاد پیروی کرد و جدا از برخی مواضع صوری ماهیتاً همان سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد را دنبال کرد و البته با باند و گروه متفاوت.

■ **در طول دو دهه گذشته شـــاهد نوآوری‌ها و برنامه‌هایی نوین برای مبارزه ریشه‌ای با فقر در جوامع مختلف بوده‌ایم. این رویکردهای نوین تا چه مقدار در برنامه‌های توسعه در ایران به کار بسته شده‌اند؟**

باید تصریح کنم اساساً همان طور که گفتم به طور مشخص در دو دهه گذشـــته یعنی در دولت آقای احمدی‌نژاد و دولت آقای روحانی کمتر شاهد رویکرد علمی به توسعه، برنامه‌ریزی و فقر و نابرابری بودیم. اساساً سیاست‌های مبارزه با فقر و نابرابری سیاســـت‌های پوپولیستی در دولت احمدی‌نژاد بودند که نه‌تنها وضعیت را بهبود ندادند، بلکه بر تحکیم ساختارهایی که مولد فقر و نابرابری بودند هم افزودند. در دولت روحانی اساساً اولویت فقر و نابرابری نبوده و حفظ ظاهر هم نشده است؛ به این ترتیب که در واقع نظام قدرت که دولت هم جزئی از آن است دائم در پی سهم‌خواهی از منابع برای گروه‌های برخوردار و رانت‌جو بوده و به همین دلیل هم فرصت نداشته تا به گروه‌های فقیر توجه کند و به همین علت وضعیت در مقایسه با آغاز فعالیت دولت روحانی به مراتب بدتر شد که برخی این را به تحریم‌ها و بعضی به کرونا نسبت می‌دهند ولی به نظر من چه تحریم‌ها انجام می‌شـــد یا نمی‌شد و چه کرونا می‌آمد یا نمی‌آمد وضع خیلی بهتر از این نبود زیرا سیاست‌های حاکم بر دولت روحانی مخصوصاً در دولت اول و تداوم آن در دولت دوم اساســاً به ســـمت و سویی می‌رفت که وضعیت فقر و نابرابری را بدتر کند ولذا این وضعیتی که امروز در مقابل ما قرار دارد قابل پیش‌بینی بود.

■ **از برنامه سوم توسعه به این سو از یک طرف شاهد اجرای برنامه‌های فقرزدایی در کشـــور بوده‌ایم و از سوی دیگر بحث طرح نظام جامع رفاه تأمین اجتماعی قرار بود چتری جامع‌تر را برای فقرزدایی در این خصوص تـــدارک ببینند. آیا این دو طرح مکمل هم بودند یا با هم افتراق و اختلاف دارند؟**

در واقع از همان بدو تدوین قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی در میان کارشناسان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و کارشناسان اقتصادی جریانی بود که اساساً این کار را خطا می‌دانست و معتقد بود که چنین قانونی و اجرای چنین نظامی به نفع توسعه نیست و به همین دلیل هم برای اجرا نشدن این قانون موانع جدی ایجاد کرد. بعد از این‌که قانون تصویب شد و در دستور کار هم قرار گرفت مدیرانی در وزارت رفاه و تأمین اجتماعی قرار گرفتند که کارشان تعدیل این قانون بود تا اجرای آن؛ البته در یکی دو ســـال اول در دولت آقای خاتمی مدیران لایقی بودند که می‌توانستند در صورت ادامه فعالیت وضعیت به مراتب بهتری را رقم بزنند و به کاهش فقر و نابرابری کمک کند اما از دولت احمدی‌نژاد اساساً کسانی در مدیریت رفاه قرار گرفتند که در مجلس هم در مخالفت با این طرح ســـخنرانی کرده و رأی داده بودند؛ به همین دلیل در دولت احمدی‌نژاد اساســـاً همه بنیان‌هایی که در یکی دو سال اول دولت آقای خاتمی در وزارت رفاه شکل گرفته بود از بین رفت. در دولت آقای روحانی مواضع میانه‌تری بود نســـبت به وزارت رفاه و طرح نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی وجود داشت و کارهایی هم صورت گرفت مثل ســـامانه ایرانیان که بالاخره توانســـت بانک اطلاعات ایرانیان را فراهم سازد که می‌تواند کمک زیادی به برنامه کاهش فقر و نابرابری بکند. اما اصولاً این جریان ضعیفی که در وزارت رفاه سعی می‌کرد قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی را احیا کند در مقایسه با خطوط عمده‌ای که در سازمان برنامه، وزارت اقتصاد و دارایی و سایر وزارت‌خانه‌های دولت روحانی دنبال می‌شـــد قادر نبود ایده‌های خـــودش را پیش ببرد و برای همین نوعی تعارض دائمی میان سیاســـت‌های وزارت رفاه و سیاست‌های وزارت‌خانه‌های دیگر وجود داشـــت که نهایتاً هم به نفع سایر وزارت‌خانه‌ها پیش می‌رفت، به نفع سازمان برنامه پیش می‌رفت و درمجموع می‌شود گفت که اگر قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی به طور کامل اجرا می‌شد اصلاً نیازی به برنامه‌های فقرزدایی نداشتیم و در دل این برنامه می‌شد وضعیت به مراتب بهتری را رقم زد ولی متأسفانه هیچ‌گاه اراده جدی در نظام حکمرانی و دولت برای اجرای این قانون وجود نداشت.

■ **یکی از بحث‌هایی که درباره برنامه‌های فقرزدایی در ایران مطرح است این است که این طرح‌ها به دلیل عدم جامعیت و زودگذر بودن خود مولد فقر و نابرابری هستند. آیا این حرف صحت دارد؟**

اولاً ما در کل این دوره ۳۰ ســـاله اخیر چند برنامه فقرزدایی داشتیم که معمولاً جز در ســـطح طرح باقی نماندند، یعنی حتی اجرا نشـــدند؛ لذا اساساً این سیاســـت‌های اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد بودند که حاکم بودند و جریان اصلی را در اقتصاد ایران شکل می‌دادند و اساساً اجازه توجه یا برنامه‌ریزی برای کاهش فقر را نداشتند. ضمن این‌که قانون نظام جامع یک قانونی بوده که هم جامعیت داشته و هم به صورت طولانی‌مدت مورد نظر قرار گرفته است. اگر به برنامه‌های فقرزدایی این انتقادات یعنی عدم جامعیت و زودگذر وارد بوده، این انتقادات به قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی وارد نیست و به همین دلیل هم می‌شود گفت که سرجمع این انتقاد لااقل متوجه قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی نیست و این قانون از جامعیت قابل قبولی برخوردار است که می‌توانست وضعیت به مراتب بهتری را رقم بزند.

■ **سیاست‌مداران دلیل تعلل خود را در کمبود منابع و تحریم جست‌وجو می‌کنند اما برخی معتقدند که ایران برای مواجهه با فقر و بهبود وضعیت عدالت اجتماعی با کمبود منابع مواجه نیست. به نظر شما آیا نظام تعیین اولویت‌ها و تخصیص منابع کشور، عدالت اجتماعی را در دستور کار دارد؟**

پاسخم به طور صریح منفی اســـت. بله، بخشی از محدودیت‌های موجود ناشی از تحریم‌هاست اما خاطرنشان می‌کنم در ۴۰ سال بعد از انقلاب به ویژه در ۳۰ ســـال اخیر، چه زمانی که با افزایش درآمدهای نفتی و چه زمانی که با کاهش درآمدهای نفتی مواجه بودیم شـــاخص‌های نابرابری به شدت بالابوده اســـت؛ یعنی ضریب جینی ما در طول ۳۰ سال گذشته به طور متوسط چهار دهم بوده، کمی کمتر یا بیشتر؛ یعنی یکی از نابرابرترین جوامع را داشتیم و به این اعتبار باید تأکید کنیم که اساساً عدالت در دستور کار نظام حکمرانی نبوده و عوامل دیگری بوده که عدالت را هم تحت تأثیر قرار داده، مثل کشورگشایی یا افزایش نفوذ جمهوری اســـلامی ایران در کشورهای منطقه و اَشکالی از این اولویت‌هـــا که همه این‌ها نظام اقتصادی و عدالت اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده‌اند و از نظر من منافع ملی را هم زیر پا گذاشته‌اند، زیرا موجب بهبود رفاه عمومی نشده‌اند.

■ **در شـــرایط موجود چه ظرفیت‌ها و منابع بالقـــوه‌ای برای اجرای برنامه‌های حمایت اجتماعی وجود دارد؟**

تقریباً هیچ و تقریباً همه چیز؛ تقریباً هیچ به این معنی که اولویت دولت در منابع محدودی که دارد و اولویت نظام حکمرانی در منابع بسیار گسترده‌ای که دارد کاهش فقر و نابرابری نیست؛ مثلاً اولویت هزینه کردن برای سیاست خارجی یا پروژه‌های نظامی بسیار بیشتر است. در مقایسه با اولویت تخصیص برنامه برای حمایت از گروه‌های نابرخوردار در جریان کرونا برای نظام حکمرانی اولویت هزینه کردن برای جلب هواداران یا نیروهایی در خارج از ایران است؛ به این اعتبار می‌شود گفت اصلاً منابعی وجود ندارد. اما از زاویه‌ای دیگر می‌شود

حوزه بیمه‌ای به دلیل سیاست‌های غلط در معرض ورشکستگی قرار دارد و عملاً به جای این‌که از طریق سازوکار بیمه‌ای منابع خود را برای بهبود اوضاع تهیه کند دست به جیب دولت کرده و از منابع عمومی استفاده می‌کند و البته ضمن این‌که دولت هم قبلاً با سیاست‌های غلط دست در جیب مردم کرد و از منابع بیمه‌ای استفاده کرد یا بدهی‌اش را به نظام بیمه‌ای نداد و برای همین الآن نوعی اغتشاش و درهم‌ریختگی وجود دارد

حوزه امدادی و مدیریت بحران ما به شدت دچار مشکلات اساسی است، دچار کهنگی تفکر و اندیشه است، دچار کهنگی مدیریت ناکارآمد جدی است. حوزه حمایتی ما اگرچه در مقایسه با گذشته از لحاظ منابع انسانی غنی‌تر شده ولی دچار نوعی سردرگمی است به نحوی که نقش آن در سیاست‌های رفاهی روشن نیست.

گفــت که همه منابع لازم وجود دارد؛ به این معنی که یک جامعه مدنی قوی وجود دارد که مایل است در زمینه‌های کاهش فقر و نابرابری تلاش کند. دانش اقتصادی و اجتماعی ما درباره فقر و نابرابری در ایران به میزان کافی استعداد این را دارد که برنامه جدی را در این زمینه برنامه‌ریزی و طراحی کند و از طرف دیگر هم تنها اختصاص بخش کوچکی از منابع عمومی می‌تواند وضعیتی به مراتب بهتر از وضعیت کنونی را ایجاد کند ولی چنین اراده‌ای برای استفاده از این منابع و امکانات وجود ندارد.

■ **نظام سیاســت‌گذاری اجتماعی، گذر دادن افراد از حوزه امدادی و حمایتی به حوزه بیمه‌ای یک استراتژی اساسی است؛ یعنی جهت‌گیری سیاست‌ها باید به سویی باشد که افراد با اشتغال در بازار کار به خودکفایی شایسته برسند و از طریق قرار گرفتن ذیل نظام بیمه‌ای، مناسبات متفاوتی را با نظام اجتماعی برقرار کنند. ما الآن در کجای این استراتژی ایستاده‌ایم؟**

از جهت قانون‌گذاری تمام این مسیر پیش‌بینی شده و در قانون نظام جامع دقیقاً همین مسیر طراحی شــده و قرار بوده که با سیاست‌های کارگستری، توانمندسازی و امثال آن چنین سیاستی اعمال شود؛ ولی از جهت عملی تقریباً حتی در ابتدای این مســیر هم نیستیم. حوزه امدادی و مدیریت بحران ما به شــدت دچار مشکلات اساسی است، دچار کهنگی تفکر و اندیشه است، دچار کهنگی مدیریت ناکارآمد جدی اســت. حوزه حمایتی ما اگرچه در مقایسه با گذشته از لحاظ منابع انســانی غنی‌تر شده ولی دچار نوعی سردرگمی است به نحوی که نقش آن در سیاســت‌های رفاهی روشن نیست و به همین دلیل هم دست به کارهای پراکنده و روزمرگی زده و یک رویکرد کلانی بر آن حاکم نیست. حوزه بیمه‌ای هم که به دلیل سیاست‌های غلط در معرض ورشکستگی قرار دارد و عملاً به جای این‌که از طریق ســازوکار بیمه‌ای منابع خود را برای بهبود اوضاع تهیه کند دست به جیب دولت کرده و از منابع عمومی استفاده می‌کند و البته ضمن این‌که دولت هم قبلاً با سیاست‌های غلط دست در جیب مردم کرد و از منابع بیمه‌ای استفاده کرد یا بدهی‌اش را به نظام بیمه‌ای نداد و برای همین الآن نوعی اغتشاش و درهم‌ریختگی وجود دارد و اساساً فاصله بسیار زیادی دارد با یک استراتژی منظم وجود دارد و به همین علت هم نظام بیمه‌ای دچار ناکارآمدی بسیار جدی است و اساساً چنین فرایندی که در این سؤال به آن اشاره کردید در ساختار کنونی وجود ندارد.

■ **یکی از تاکیدهای سیاست‌گذاری اجتماعی بر این است که حقوق و مزایای فرد شاغل از بدو اشتغال نه‌تنها باید بالاتر از خط فقر باشد، بلکه فاصله مطمئن و پایداری با خط فقر داشته باشد. تعیین حداقل دستمزد، در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی چگونه به عدالت اجتماعی می‌انجامد؟**

دیدگاه‌های مخالف و موافق حداقل دســتمزد وجــود دارد و در بین هردو گروه موافق و مخالف هم دیدگاه‌های راســت و چپ وجــود دارد؛ اما اگر بنا را بر همین وضعیت موجود بگذاریم، در واقع تعیین حداقل دستمزد در چارچوب قانون کار و سیاســت‌های سه‌جانبه به طور واقعی اجرا نمی‌شود؛ یعنی مطابق قانون و متناســب با نرخ تورم باید دستمزد تعیین شود ولی می‌دانیم که هیچ سالی این کار نشده مخصوصاً در سال‌های اخیر و علتش هم این بوده که اساساً وضعیت اقتصادی مؤسسات تولیدی به ویژه صنعتی بسیار بد بوده؛ یعنی در این رکود اقتصادی شرایط خوبی نداشتند و فعالیت بسیاری از سازمان‌های مولد و کارگاه‌های تولیدی متوقف شــده و به همین سبب هم میزان بی‌کاری افزایش قابل‌توجهی داشته و آن بخش از سازمان‌ها و کارگاه‌های تولیدی که می‌توانستند فعالیت داشته باشند در معرض تقاضای بسیار زیاد نیروی کار بودند و در عین حال رکود نسبی، تولید پایین و مجموع این شرایط وضعیتی را رقم زده که تنها با یک عامل یعنی تعیین حداقل دستمزد نمی‌شود انتظار داشت که به زندگی گروه‌های نابرخوردار سروسامانی داده شود؛ بنابراین آنچه که مسلم است این که اگر فکری به حال خروج اقتصاد کشور از رکود فعلی نشود و خون جدیدی در رگ‌های نظام تولید کشور ایجاد نشود که هیچ راه‌حلی هم جز اصلاح ساختار سیاسی اقتصادی کشور ندارد، در این صورت تعیین حداقل دستمزد فقط شامل حال اولاً تعداد محدودی از گروه‌های کارگران و کارکنان شاغل می‌شود و شامل حال بخش قابل‌توجهی از جمعیت در سن کار یا جمعیت در جست‌وجوی کار نمی‌شــود؛ یعنی اصلاً فرصت کار پیدا نمی‌کند تا در مورد میزان دستمزدشان بحث شــود؛ بنابراین می‌شــود گفت که از یک طرف تعیین حداقل دستمزد می‌تواند به کاهش نابرابری و بهبود وضعیت گروه‌های نابرخوردار شاغل کمک کند. اما یادمان باشد در شرایطی قرار داریم که رکود سراسر نظام اقتصادی کشور را فراگرفته و بخش قابل‌توجهی از جمعیت در سن کار بی‌کار و در جست‌وجوی کار هستند و هرچقدر که دســتمزدها افزایش پیدا کند بر وضعیت این گروه تأثیری نمی‌کند؛ بنابراین تعیین حداقل دســتمزد هرچقدر هم که بالا باشد شاه‌کلیدی برای حل مسائل گروه‌های نابرخوردار نیست، بلکه مسکنی است برای آن بخش از گروه‌های نابرخوردار که شاغل هستند.

■ **چرا نسبت معیشت و حداقل دستمزد از سوی دولت‌ها کنار گذاشته شده و نرخ تورم مبنای تصمیم‌گیری قرار گرفته است؟**

این از یک طرف جنبه سیاست‌گذاری و از یک جهت جنبه فنی و محاسباتی دارد. تعیین حداقل معیشــت اولاً تا حدود زیادی ممکن است مورد مناقشه قرار بگیرد و بســتگی دارد سفره غذایی را چطور، با چه میزان کالری و با چه کیفیتی از ریزمغذی‌ها تعریف کنند؛ بنابراین می‌توان عددهای مختلفی برای حداقل معیشت درآورد. به‌علاوه تفاوت‌های منطقه‌ای هم در این زمینه بسیار مؤثر اســت؛ درآمد کافی برای تعیین حداقل معیشت در تهران در مقایسه با مثلاً زاهدان، خراسان و یا شهرهای دیگر بسیار متفاوت است و به همین دلیل هم دشــوار است که این را مبنا قرار داد؛ اما نرخ تورم کم‌وبیش روشن است و مراجع رســمی هم برای این کار در نظر گرفته‌شده؛ لذا از جهت اجرایی مبنا قرار دادن نرخ تورم تا حد زیادی مناقشات را در این زمینه کمتر می‌کند؛ اما از سوی دیگر مطابق قانون اساسی دولت و نظام حکمرانی وظیفه دارد که امکان معیشت، کار، بهداشت، آموزش و تأمین نیازهای اساسی را برای آحاد جامعه فراهم ســازد. می‌دانیم تاکنون که ۴۰ سال از تصویب قانون اساسی می‌گذرد هنوز چنین چیزی محقق نشده و اصلاً دولت یعنی نظام حکمرانی به این امر توجه ندارد؛ ولی اگر چنین اصلی محقق شــود و نظام حکمرانی به تعهداتش یعنی وظیفه تأمین معیشــت، بهداشت، درمان، آموزش و سایر نیازهای اولیه عمل کند آنگاه در چنین شرایطی نرخ تورم می‌تواند مبنای خوبی برای تعیین حداقل دستمزد باشد.

> اگر به برنامه‌های فقرزدایی انتقادات عدم جامعیت و زودگذر وارد بوده، این انتقادات به قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی وارد نیست. سرجمع این انتقاد لااقل متوجه قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی نیست و این قانون از جامعیت قابل قبولی برخوردار است که می‌توانست وضعیت به مراتب بهتری را رقم بزند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اساساً در فرایند گسترش کرونا سطح فقر در کل جهان افزایش قابل توجهی داشته ولی در ایران میزان این گسترش فقر خیلی بیشتر بوده و فقط شامل گروه‌های کم‌درآمد و کم برخوردار نبوده و بخشی از طبقه متوسط را هم به زیر خط فقر فرو برده است.**
- **بدون اطلاع از وضعیت دقیق گروه‌های نابرخوردار و فقیر امکان هیچ‌گونه برنامه‌ریزی جدی برای کنترل و کاهش فقر نیست اما مسئله اساسی برای تدوین برنامه مقابله با فقر و نابرابری تنها نداشتن اطلاعات و آمار نیست.**
- **مطابق قانون اساسی دولت و نظام حکمرانی وظیفه دارد که امکان معیشت، کار، بهداشت، آموزش و تأمین نیازهای اساسی را برای آحاد جامعه فراهم سازد؛ می‌دانیم تاکنون که ۴۰ سال از تصویب قانون اساسی می‌گذرد هنوز چنین چیزی محقق نشده و اصلاً دولت یعنی نظام حکمرانی به این امر توجه ندارد.**
- **تفکر حاکم بر دولت آقای روحانی اساساً فقر را پسماند سیاست‌های کلان تلقی می‌کند؛ به این معنی نماینده تفکری است که در آن فقر و نابرابری نتایج اجتناب‌ناپذیر توسعه قلمداد می‌شود؛ فارغ از این‌که ما نه توسعه داشتیم و نه عدالت.**

[نگاه کارشناس]

نظام حمایتی در ایران منفعل است

ارزیابی برنامه‌های حمایتی و فقرزدایی در گفت‌وگو با فرشید یزدانی

نظام سیاسی فاقد رویکرد اجتماعی است؛ فرشید یزدانی، کارشناس ارشد رفاه و تأمین اجتماعی می‌گوید: در گفتمان‌های سیاسی عرصه‌ای که به شدت جایش خالی است بحث حوزه‌های اجتماعی است. در موقع غیبت رویکرد اجتماعی سیاست‌های حمایتی غیرموثر و غیرمولد می‌شود و ابزارها ابزار انکار و سرکوب. این مصاحبه را بخوانید.

■ **آمارها و پژوهش‌ها از گسترش فقر در ایران خبر می‌دهند؛ به خصوص از سال ۱۳۹۸ به بعد شکاف‌های طبقاتی بیشتر شده است. در چنین شرایطی نظام سیاسی و سیاست‌گذار که پناهگاهی برای جامعه است، چه استراتژی‌ای در پیش گرفته است؟**

اساساً رویکرد نظام حمایتی ایران از نظر اجرایی و سیاسی یک رویکرد منفعل است؛ یعنی در انتظار می‌ماند که اتفاقی بیفتد و سپس اقدام کند؛ مثلاً بهزیستی یا کمیته امداد که بعد از اتفاق وارد عمل می‌شوند (که البته می‌توان گفت ذات این‌ها چنین تعریف شده است، اما در کنار آن سازوکار فعالی تعریف نشده است). یک اتفاق که در سال ۱۳۸۳ افتاد این بود که قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی با رویکردی که تعریف شده بود رویکرد فعال اثرگذار بود و خیلی بحث شد که باید برخورد فعال داشته باشند و برای همین ماده‌ای در نظر گرفتند که وزارت رفاه مکلف است تمام اتفاقات و رویدادهای اقتصادی، اجتماعی و طبیعی را دیدبانی کند و پیامدهای آن‌ها را قبل از این‌که اتفاق بیفتد بگوید که این اتفاق نیفتاد؛ یعنی وزارت رفاه هیچ وقت این نقش را بازی نکرد که مثلاً وقتی دولت دارد یک سیاست پولی، ارزی و یا هر سیاست دیگری در این عرصه اتخاذ می‌کند بررسی کند پیامدهای اجتماعی مثبت و منفی آن



چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره ساختار نظام رفاهی، گفتمان و نظام اندیشه‌ورزی آن بدانید، خواندن این گفت‌وگو به شما توصیه می‌شود.

و حداقل پیامدهای منفیش برای جامعه چیست و آن را مطرح کند. این رویکرد منفعلانه ادامه پیدا کرده که هر دفعه یک اتفاق رخ می‌دهد برنامه‌ای فوری تهیه می‌شود. مثلاً گاهی به ذهنشان می‌رسد یک بسته غذایی بدهند یا یک کاری در این سطح می‌کنند؛ یعنی اساساً نرفتند به سمتی که با این گونه اتفاقات با نوعی نگاه فعالانه و یک نوع نگاه پیشگیرانه در این عرصه برخورد کنند. در عرصه سیاسی هم همین است؛ یعنی بحثی که می‌کنید در حوزه اجتماعی و مناسبات سیاسی جایگاهی ندارد و در گفتمان‌های سیاسی عرصه‌ای که به شدت جایش خالی است بحث حوزه‌های اجتماعی است؛ یعنی می‌بینید در شرایطی که تمام اتفاق‌ها می‌افتد هزینه‌ها جایی رخ می‌دهد که اساساً رویکرد سیاسی است؛ یعنی هیچ وجه اجتماعی ندارد. حالا اگر می‌گویم هیچ از نظر نسبتی بیان می‌کنم که در قالب اجتماعی، یک قسمت مغفول شده و یک گفتمان روشن مشخص در این خصوص شکل نگرفته است. گفتمانی که خلاء آن به شدت مشهود است و به شدت روی جامعه اثر منفی می‌گذارد. نگاه حوزه سیاسی حتی در مشروعیت‌طلبی هم به این حوزه اهمیت نمی‌دهد و بیشتر به سمت تقویت سازوکارهای کنترلی نظام سرکوب و نظام ایدئولوژیک می‌رود تا از این طریق کنترل کند و مشروعیت بطلبد نه از طریق این‌که جامعه را بتواند همراه خود کند. یعنی در بحث سیاسی و فلسفه سیاسی‌اش هم که نگاه می‌کنید این مشروعیت‌طلبی که دولت‌ها باید در این عرصه داشته باشند اتفاق نمی‌افتد چون قدرت دستگاه سرکوب آن‌قدر قوی می‌کند که نیازی به این مشروعیت ندارد و حالا هر اتفاقی برای مردم می‌افتد بیفتد. مثلاً بنزین گران شود مردم سرکوب می‌شوند و گرانی را به اجبار می‌پذیرند.

■ **یعنی همزمان با رویکرد انفعالی رویکرد سرکوب در دستور است.**

این‌ها را در چارچوب سیاسی می‌گویم که گفتید در عرصه سیاسی در کجا جا دارد؛ می‌خواهم بگویم جای جدی ندارد که در عرصه سیاسی یا حوزه اجتماعی به این مسئله بپردازند که اجتماع پیشرفت کند و انسجام یابد. این بحث‌ها بحث‌هایی است که پر از خلأ است چون در حوزه اجتماعی، سیاست‌گذار اجتماعی اساساً باید رویکردش این باشد که جامعه را به سمت انسجام اجتماعی ببرد.

■ **وقتی آمارها از عمق خط فقر یا بحران‌ها می‌گوید، انتظار جامعه از نظام سیاسی این است که بتوانند در این شرایط استراتژی‌های خاصی را در پیش بگیرد؛ نوع مواجهه ما در یک سال اخیر با بحران‌ها چطور است؟**

سؤال اساسی این است که نگاه به حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران چگونه است. اجازه بدهید بحث را از اینجا باز کنیم. در عرصه‌های مختلف مثل بیمه‌های اجتماعی، حمایت اجتماعی، آموزش و مسکن در ایران مطالبه‌ای بود که از دوره مشروطه مطرح شد و رضاشاه مجبور شد بخشی از آن را جواب دهد و در دوران محمدرضاشاه هم. در عمده این دوران نگاهی که در عرصه سیاست‌گذاری اجتماعی شروع می‌شود این است که به مردم برسید تا شورش نکنند و پایه‌های نظام سیاسی را متزلزل نکنند؛ یعنی نگاه به این سمت

ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی بنیان کار بود که آن هم مسکوت ماند؛ یعنی از نظر سازمانی قرار بود وزارت‌خانه‌ای باشد که پیگیر این مسئله شود و آن وزارت‌خانه منحل شد و ادغام شد و با دو حوزه غیر مرتبط، آمد در وزارت کار و تعاون ادغام شد؛ یعنی اساساً ابزار این کار ابزاری بود که باید طراحی می‌شد، اما تضعیف شد و تقریباً از بین رفت.

می‌رود که ما اقدامات حمایتی یا سیاست‌گذاری اجتماعی می‌کنیم که اجتماع را کنترل کنیم، نه اینکه سطح جامعه را ارتقا دهیم و نه اینکه کمک کنیم به بزرگ شدن جامعه از نظر کیفی، که جامعه خودش را پیدا کند. بلکه رویکرد به این سمت بود که اگر فقر زیاد شد جامعه شورش می‌کند و مشروعیت ما زیر سؤال می‌رود. یعنی نگاه اساساً نگاه کنترل اجتماعی بوده اســت. بعد از انقلاب هم همین نگاه به مفهومی دیگر استمرار یافت (بجز اوایل انقلاب) با این تفاوت که انشقاق اجتماعی هم به این اضافه شد؛ یعنی یک انشــقاق جدی صورت گرفت و مقطعی بین گروه‌های مختلف مردم این انشقاق اجتماعی را شــکل دادند از خودی و غیر خودی در حوزه‌های مختلف، مثل باحجاب بی‌حجاب، باریش و بی‌ریش، رزمنده و غیررزمنده. انواع و اقســام دوگانه‌سازی صورت گرفت و یک جور جامعه را به ســمت انشقاق برد. در سطح آموزش همین طور، مثلاً مدارس غیرانتفاعی و دولتی، تیزهوشان و غیرتیزهوشان و... در حوزه مسکن هم مثل مســکن مهر که قرار بود کمکی در این زمینه باشد خودش چقدر در این عرصه نقش منفی داشت. پس این نگاه یک نگاه مبتنی بر انشقاق اجتماعی بود به جای نگاه مبتنی بر انسجام اجتماعی و در همین مفهوم تحلیل می‌شود که اساساً بحران‌ها به رسمیت شناخته می‌شوند یا نمی‌شوند و سیاست‌گذاران می‌گویند که این فقر الآن بحران است یا نه؟! مثلاً چیزی مثل گورخوابی مطرح می‌شــود که فاجعه است در جامعه‌ای با این امکانات و درآمد، کســی نمی‌آید جواب دهد. وزیر وقت می‌گوید یک موردی بوده که با خانواده‌اش دعوا کرده و به آنجا رفته و تازه خودش مدعی اســت که استاد دانشگاه در حوزه علوم اجتماعی اســت؛ به خاطر این‌که مفهوم اصلی را ندارد که وظیفه شما کجاست و کجا باید و چگونه از جامعه دفاع کنید.

اما در یک‌ساله اخیر اتفاقاتی افتاده که قبلاً مشابه آن را نداشتیم. مثلاً قبلاً گرسنگی در جامعه به این مفهوم که چند روز عده‌ای غذا برای خوردن نداشته باشند خیلی کم داشــتیم اما بنا به مشاهدات عینی نهادهای مدنی فعال در حوزه کودکی که در حوزه کودکان در جنوب شهر فعالیت می‌کنند خانواده‌هایی می‌آیند و می‌گویند یک هفته است که غذای درست یا غذای گرم در خانه نداشتند که با بچه‌ها بخورند یا بعضی روزها اصلاً غذا نداشتند. این برای جامعه‌ای که منطقاً نگاه اجتماعی و دغدغه حوزه اجتماعی دارد یعنی بحران؛ ولی اینجا به رسمیت شناخته نمی‌شود؛ یعنی می‌گوید این اگر تکان هــم بخورد اولاً امکان اعتراض هم به آن مفهوم وجود ندارد هم به وجود آید اتفاقاتی کــه مثلاً در دی‌ماه ۱۳۹۸ رخ داد؛ کاری ندارد. چون یک ابزار قوی در اختیار اســت. وقتی این ابزار خیلی قوی می‌شــود، دیگر ابزارها مهم نیست یعنی به حاشیه می‌رود چون آن‌قدر قدرتمند هست که دیگر این اتفاق نیفتد. به نظرم این بحران خیلی اوقات اصلاً دیده نمی‌شــود که به رسمیت شناخته شود یا نشود؛ یعنی آنچنان سازوکار این بحث اجتماعی در عرصه‌های سیاست‌گذاری و نظام سیاسی‌مان مغفول است که خیلی اهمیت ندارد این مسئله اتفاق بیفتد یا نیفتد و همین مسئله اهمیت نداشتن است که جامعه را به سمت اضمحلال می‌برد.

■ **از زمان برنامه سوم توسعه به بعد شاهد اجرای یک سری برنامه‌های فقرزدایی در کشــور بودیم و در کنارش طرح نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی بود که قرار بود چتر جامع‌تری برای فقرزدایی در کشور باشد. چرا این بحث به نتیجه مورد نظر سیاست‌گذار نرسید و ادامه پیدا نکرد؟**

یک بخش این اســت که نگاه اجتماعی به آن نیســت و در نتیجه در حوزه دولت اولویت ندارد و یک بخشــش برمی‌گردد به این‌که چارچوب‌های نظری ما یعنی خود حوزه اندیشه‌ورزی کشور به این نیندیشیده. یعنی حوزه دانشگاهی که باید به صورت عمیق بیندیشد نیز آن را مغفول گذاشته است. اما به هر حال هر کسی نقشی دارد و حوزه دانشگاهی هم نقشی دارد که در این حوزه نقش دانشگاه چیست و چه برنامه‌ای می‌تواند به دولت ارائه کند و کســانی که می‌توانند لابیگری و چانه‌زنی کنند بروند و پایش بایســتند. ما در این حوزه به شدت دچار خلأ نظری هستیم؛ سیاست‌گذاری در کشوری مثل ما که این‌قدر نفت و امکانات دیگر دارد چگونه باید باشد؟! برای همین در قالب‌های برنامه‌هایی بدون مفهوم‌سازی و بدون طراحی سازوکارهای مناسب اقدامات صورت می‌گیرد. مثل موضوع مســکن مهر؛ مسکن مهر از ونزوئلا الگو گرفته است. در آنجا می‌بینید زمین‌های مرغوب داخل شــهر می‌دهند تا این مسکن را بسازند برای این‌که به شکلی ادغام اجتماعی و انسجام اجتماعی صورت بگیرد اما در اینجا می‌بینیم زمین‌های خارج از شهر و نامرغوب می‌دهند که خیلی اوقات دسترسی‌هایشان خیلی ســخت است و اگر دسترسی‌هایشان هم آسان باشد خود فضا یک فضای جدا از شهر است و عمدتاً آسیب‌رسان است و همین انشقاق اجتماعی ایجاد می‌کند، کسی که در مسکن مهر در حاشیه شهر زندگی می‌کند و کسی که داخل شهر است. در بحث‌های جامعه‌شناسی شهری هم مسئله این است که چگونه می‌توان این‌ها را به هم پیوند داد و یک شهر خوب درست کرد نه این‌که این‌ها را جدا کرد. این رویکرد باعث می‌شود سریع اقدام بکنیم (ســریع در برنامه‌ریزی عمدتاً) و مسکن مهر را بسازیم و این‌همه هزینه بکنیم و هیچ اتفاقی هم نیفتاد؛ یعنی تعداد بی‌خانمان‌های ما نه‌تنها کاهش پیدا نکرد، بلکه افزایش هم پیدا کرد و نرخ اجاره‌نشینی در این سال‌ها به شدت نسبت به نرخ مالک بودن افزایش پیدا کرده است. در خصوص یارانه‌ها هم گفتند هدفمندی؛ تنها چیزی که نیســت هدفمندی است. گفتند پولی به همه می‌دهیم و از آن طرف یک بخشش صرف می‌شود تا اشتغال‌زایی در کارخانه‌ها درست شود که آن را پرداخت نکردند. این است که درخصوص فقرزدایی اتفاق جدی نیفتاد. یک جاهایی گفته می‌شود بالاخره این پول به روستاییان یا کســی که با همین یارانه نان می‌خورد کمک کرده؛ درست اســت ولی با هزینه کمتر از این می‌توانستند خیلی بهتر به همین‌ها خدمات بدهند. برنامه‌ریزی‌شده نبود و سریع یک ایده گرفته شد و به سمت اجرا رفت بدون این‌که به پشتوانه‌های اندیشه‌ای تجربی یا نظری پرداخته شود و جایی که می‌گوییم خلأ نظری داریم همین‌جاست. اگر یک پشتوانه نظری خوب در کشور تولید شده بود می‌توانست در اینجا کمک کند تا این ایده درست پیش برود.

■ **ما حداقل شاهد شعار فقرزدایی بوده‌ایم ولی این‌که چرا ره به سلامت نمی‌برد مسئله است؛ آیا می‌توانیم بگوییم به دلیل نبود اندیشه‌ورزی است؟ یا از سال ۱۳۸۳ تاکنون نظام جامع رفاه مطرح شده که زمان زیادی است.**

من نمی‌گویم فقط به اندیشــه‌ورزی برمی‌گردد و گفتم یکی از لوازمش این است که ما در این حوزه به آن نیندیشــیدیم. نمی‌خواهم به گردن دانشــگاه بیندازم ولی می‌گویم نظام فکری و دانشــگاهی هم نقش دارد ولی حوزه سیاست‌گذاری است که بیشترین نقش را دارد. باز به حوزه سیاست‌گذاری برمی‌گردد که چه برنامه اجرایی‌ای دارد که مجری نمی‌تواند انجام دهد. وقتی نگاه‌ها این اســت دوره انتخابات برنامه‌های حمایتی رونق می‌گیرد. یعنی همان نگاه کنترل اجتماعی نگاه غالب است. این‌که دوره انتخابات فضایی باز کنند و پولی بدهند تا مجموعه‌ای بیایند و رأی بدهند که بخشی از مشروعیت را این‌جوری درست کنند.

■ **البته بعداً این شعارها مورد پرسش قرار نمی‌گیرد.**

بله، کسی پیگیری نمی‌کند؛ خود برنامه‌های فقرزدایی برنامه‌های ناقصی هستند؛

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مهم‌ترین گام رسیدن به یک رویکرد و گفتمان اجتماعی است که سخت است و نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم دولت یک‌شبه نگاه اجتماعی داشته باشد. به نظرم تولید و تبیین این نگاه با تمام ضعف‌هایی که در وزارت‌خانه کار، رفاه و تأمین اجتماعی وجود دارد کار همان وزارت‌خانه است.**
- **دولت آقای احمدی‌نژاد علی‌رغم ادعایی که برای عدالت داشت واقعاً تعریفی از عدالت نداشت که عدالت یعنی چه و عدالت اجتماعی یعنی چه‌کاری باید بکنیم.**
- **خود برنامه‌های فقرزدایی برنامه‌های ناقصی هستند؛ یعنی این‌که می‌گوییم اندیشه‌ورزی مهم است اینجاست. برنامه فقرزدایی ناقص می‌بندند مثلاً در مورد اشتغال‌زایی می‌گویند مقداری پول به عده‌ای بدهیم تا اشتغال ایجاد شود.**

یعنی این‌که می‌گویم اندیشـــه‌ورزی مهم اســـت اینجاســـت. برنامه فقرزدایی ناقص می‌بندند. مثلاً در مورد اشتغال‌زایی می‌گویند مقداری پول به عده‌ای بدهیم تا اشتغال ایجاد شـــود. عمده طرح‌های مبتنی بر این رویکرد با شکست روبه‌رو شدند؛ نمی‌گویم همه؛ ممکن است یک گوشه‌هایی یک سری از افراد استفاده کرده باشند و موقعیتشان بهتر شده باشد ولی کلیت طرح با شکست روبه‌رو شد به گونه‌ای که امروز شاهد فقر و شکاف طبقاتی عجیب در کشور هستیم. بخشی از این موضوع به فساد سیاسی ما هم برمی‌گردد؛ یعنی نظام سیاسی هم علاقه ندارد این اتفاق بیفتد؛ اگر بخواهید در عرصه اجتماعی و حمایت اجتماعی حرکت کنید باید نگاه اجتماعی‌تان را در عرصه اجتماعی جاری کنید. وقتی آن فساد و دغل در قدرت آن مناسبات را شکل می‌دهد جامعه را هم به سمت اتمیزه شدن می‌برد و فردی هم که در جامعه هست می‌گوید من چرا تا جایی که می‌توانم بهره نبرم و چرا باید برای پیگیری این خدمت اجتماعی قدم پیش بگذارم؟

■ **دلیل تعلل سیاستمداران را در درک مسئله چه می‌دانید؟ آیا سیاست‌گذار تعیین اولویت‌ها و تخصیص منابع کشور برای عدالت اجتماعی را در دستور کار دارد یا دلیل تعلل چیز دیگری است؟**

تبلور عدم باور به حوزه اجتماعی و نبود گفتمان اجتماعی در عرصه سیاست‌گذاری ایران در بودجه‌ریزی و تخصیص منابع است و تخصیص منابع نوعی برنامه‌ریزی است. بودجه پشـــت سر هر چیزی نشـــان می‌دهد که آن امر چقدر جدی و واقعی است. به نظر من هم ما از نظر منابع مشکل نداریم و مشکل اساسی ما ناشی از تحریم‌ها نیست، مشکل اساسی به نظام مدیریتی کشور برمی‌گردد. دولت می‌تواند از مجموعه درآمد و منابعی که دارد تخصیصش را اصلاح کند. در آمارها معلوم می‌شود که به چه حوزه‌هایی تخصیص‌های کلان داده و رشـــد آنچنانی داده می‌شود؛ به حوزه‌های اساسی که باید مسئله مردم حل شود مثل بهداشت، آموزش و پرورش و مسکن چقدر تخصیص داده می‌شود و چه برنامه‌هایی برایش دیده می‌شود؛ یعنی من فکر می‌کنم در یک بخش‌هایی تبلور اجرایی و عملی همان رویکرد در حوزه بودجه درمی‌آید؛ یعنی بپردازید، در اینجا مشـــخص می‌شـــود که مهم‌تر از رفاه مردم، مهم‌تر از حمایت از مردم و مهم‌تر از رفع نابرابری، تقویت سازوکار ایدئولوژیک و نظام سرکوب است. این‌ها در مقابل هم هستند و این بحث فقط مختص ایران نیست و در همه‌جای دنیا این دو به شدت تقابل دارند که چقدر در حوزه‌ها می‌توانند چانه‌زنی کنند. حتی نگاه امنیت ملی و امنیت اجتماعی هم امروزه می‌گوید مردم قوی هستند که می‌توانند یک کشور را قوی نگه دارند نه الزاماً یک نیروی نظامی قوی. مهم‌تر از آن مردمی هســـتند که از هویت خودشان و از وطن دفاع کنند و مردم به کشور حس خوب داشته باشند. این تنها کشوری است که نزدیک به ۱۰ درصد جمعیت آن خارج از کشورند و تنها کشوری است که نه جنگ، نه مسئله خشـــونت گسترده مانند درگیری‌های داخلی دارد ولی این حجم از مهاجر دارد. یعنی ۱۰ درصد جمعیتش بیرون از کشور زندگی می‌کنند. به نظر من این به همین مسئله برمی‌گردد یعنی تخصیص آن سازوکارهایی که صورت گرفته است.

■ **در یک سال گذشته بحران‌های عجیب و غریبی در کشور رخ داد. آیا ما یک مواجهه منطقی از سیاست‌گذار شاهد بودیم؟**

وقتی رویکرد آن نیست که به مقوله سیاست‌گذاری اجتماعی پرداخته شود؛ وقتی جریان اصلی در حوزه برنامه‌ریزی اقتصادی رویکرد نئولیبرال است، یعنی مین استریم راســـت است، چگونه می‌شود انتظار داشت اینجا جواب دهد و درست این است که به مسئله بپردازیم چون در این شرایط بحران است که اوج می‌گیرد. اگر فرایند مدیریت کرونا را نگاه کنید فرایند مبتنی بر رویکردهای کاملاً راســـت بوده است؛ یعنی از اول گفتند مگر می‌شـــود یک شهر را قرنطینه کرد که مرکز توزیع بیماری بود که حقوق مـــردم یعنی آزادی‌هایی را که می‌توانـــد کل چیزهای اجتماعی را به مخاطره بیندازد محدود کرد. گفتند در عید جاده‌ها بســـته نشـــود یعنی از اول رویکرد گام به گام بود بـــه جای این‌که از جامعه در مقابل این بیماری حمایت کنند، که این بیماری به طور مشـــخص یک امر اجتماعی اســـت، آن را رها کردند و می‌بینید تا الآن سه دوره پیک مرگ داشـــتیم و در کمتر جای دنیا پیک مرگ این‌شکلی داشتند. در جاهایی هم که این اتفاق افتاد سیاست‌های راست بود؛ سیاست‌های ترامپ بود که در امریکا این اتفاق افتاد و سیاســـت‌های انگلستان هم سیاست‌های راست بود و در اینجا هم عین همان سیاست‌ها داشـــت اتفاق می‌افتاد یعنی یک بی‌خیالی توسط دولت و مردم هم چقدر می‌توانند از خودشان محافظت کنند. و بعد هم عدم برنامه‌های حمایتی؛ حتی در امریکا مثلاً برنامه حمایتی پرداختی مستمر به خانواده‌ها داشتند و در اینجا این را هم نداشتند؛ یعنی گفتند یک میلیون به یک سری از افراد می‌دهند و گفتند قسطی پس می‌گیرند و نمی‌دانم چه‌کارش کردند؛ یعنی این اتفاق هم نیفتاد. مردمی که به شدت تحت این فشارند نیاز به حمایت داشتند اما رها شدند. اتفاقی که برای ما می‌افتد این است که هم چوب و هم شلاق را می‌خوریم و هم پول را می‌دهیم؛ یعنی دولت باید هزینه‌ای بکند چون هزینه یک بیمار که در بیمارســـتان‌های دولتی بستری می‌شود به واسطه کرونا، حدود صد میلیون تومان برآورد می‌شـــود، همین هزینه اگر در جایی مدیریت شود و پرداختی به خانواده‌ها می‌شـــد حجم این‌ها کم بود. یک جای دیگر تلفات بیشتر بود. چون این نگاه نبود این اتفاق افتاد.

■ **منطقی که با بحران کرونا مواجه شدند چه بود؟**

به نظرم ادامه همان جریان اصلی اول بود که اول آقای روحانی گفت از شـــنبه ۱۰ اســـفند اوضاع عادی است؛ یعنی یک عادی‌سازی عجیب و غریب که همه دنیا رویش داد می‌زدند و خود وزیر بهداشـــت هشـــدار می‌داد. منطق نگاه راست بود که در آنجا اجتماع در حفظش اصالت ندارد بلکه بخشـــی از حقوق فردی است که مثلاً فردی که بیمار است او را محدود نمی‌کنند و می‌گویند بیماری امری فردی است ولی منِ بیمار جامعه را بیمار می‌کنم که این قسمت را نادیده گرفتند که چه اتفاقی دارد می‌افتد و اقدامات حمایتی متناظر با آن هم رخ نداد؛ مثلاً ما قبلاً گرسنگی نداشتیم ولی در بحران کرونا داشتیم و بارها در حوزه‌های مختلف شنیدیم بخش‌هایی از جامعه باید حمایت می‌شـــدند مخصوصاً کودکان. نزدیک به پنج میلیون بچه به مدرسه نمی‌روند یعنی از خدمات آموزشی برخوردار نیستند و اساساً به خاطر فقر است یا اینترنت موبایل یا یک ســـری امکانات دیگر ندارند و یک بخش دیگر از قبل به دلیل فقر نمی‌توانستند اسم بنویسند و هیچ‌کس به این زمینه فکر نکرد و دولت باید فکر می‌کرد.

■ **دولـــت و وزرا مدام می‌گویند دولت به لحاظ درآمدی در بدترین وضعیت ۵۰ سال اخیر قرار دارد و درآمدهای نفتی کاهش پیدا کرده و به اقدامات شکلی درباره مقابله با کرونا اشاره می‌کنند. اما جامعه احساس رهاشدگی می‌کند. این تعارض و تضاد از کجا سرچشمه می‌گیرد؟**

خیلی از عوامل دخیل است؛ یعنی اعتمادی که مردم به دولت ندارند و این‌که مردم می‌داند بقیه دنیا دارند چه می‌کنند ولی به نظر من شاید یکی از مهم‌ترین دلایلش خود دولت است که اقدامی در این راستا انجام نمی‌دهد که اعتمادسازی کند؛ یعنی دولت می‌گوید این چیزها را دارد ولی مردم می‌بینند دولت آن‌ور دارد هزینه‌های گســـترده دیگری می‌کند و این‌ور حمایت حداقلی از مردم نمی‌کند و این‌ور را رها می‌کند که پنج میلیون دانش‌آموز به مدرسه نروند و این رفتار دولت توجیه ندارد و در کلیت خودش این اتفاق نیفتاده و این کار را نکرده؛ یعنی برای این کار برنامه جمعی ندارد، مردم باید به چه اعتماد و دل خوش کنند؟! همه این مســـائل مهم اســـت اما به نظرم مهم‌ترین مسئله عملکرد دولت است؛ یعنی اول گفتند همه چیز عادی است، قرنطینه نکردند، دیر اعلام کردند و از اول به مردم دروغ گفتند و تمام مراحل به این صورت طی شـــد. خدمات بهداشتی که می‌خواهید در اختیار مردم بگذارید مثلاً یک خانواده فقیر که سه چهار نفرند حتی بتوانند ماسک بزنند بیرون بروند، هزینه ماسک این‌ها روزی پنج، شش هزار تومان می‌شود و این گونه حمایت‌ها انجام نشد که به این خانواده‌ها چنین خدماتی ارائه دهند. یا جایی که غذا ندارند؛ نمی‌خواهم بگویم بسته غذایی بدهند ولی حداقل خدمات حمایتی مناسب پرداختی می‌توانند بدهند. گفتند یک میلیون می‌دهند؛ یک میلیـــون با این نرخ تورم چقدر می‌شـــود و یک خانواده بـــا این مبلغ در یک ماه فقط می‌تواند از گرسنگی نمیرد.

■ **آیا ظرفیت یا منابع بالقوه‌ای بـــرای اجرای برنامه‌های حمایتی اجتماعی در واقعیت وجود دارد یا نه؟**

بـــه نظر من هم ظرفیت و هم منابع هســـت. در حـــوزه بیمه‌ها تصویب کردند که

در حوزه بیمه‌ها تصویب کردند که صندوق بازنشستگی کشوری سقف پرداختی‌ها را بردارد یعنی در آنجا آدم‌هایی تا سقف ۳۰ تا ۴۰ میلیون در ماه حقوق از منابع عمومی می‌گیرند و اگر حوزه‌های دیگر را در نظر بگیرید از این بالاتر است. یعنی سه، چهار هزار نفر آدم حقوقشان در این حد بود و قدرت لابیگری داشتند و سقف‌ها را برداشتند

صندوق بازنشستگی کشوری سقف پرداختی‌ها را بردارند یعنی در آنجا آدم‌هایی تا سقف ۳۰ تا ۴۰ میلیون در ماه حقوق از منابع عمومی می‌گیرند و اگر حوزه‌های دیگر را در نظر بگیرید از این بالاتر است. یعنی سه چهار هزار نفر آدم حقوقشان در این حد بود و قدرت لابیگری داشتند و سقف‌ها را برداشتند که این پرداخت شود. ممکن است یکی بگوید طوری نیست چهار هزار نفر در ماه تا ۳۰، ۴۰ میلیون می‌گیرند مگر در سال چقدر می‌شود که توزیع کنند؛ ولی این یک مثال است که قدرتی که این را می‌شکند یعنی نوع توزیع را از بین می‌برد. این اتفاق در این عرصه می‌افتد. این منابع وجود دارد ولی به این شکل تخصیص داده می‌شود. حجم بودجه عمومی دولت پانصد و خرده‌ای هزار میلیارد تومان بود؛ این کجا رفته؟ چقدر از آن در حوزه آموزش و پرورش و اجتماعی آمده و تزریق کردند؟! پرستاران که خط مقدم این بحران بودند بخشی از حقوق این‌ها عقب مانده و حقوق یا اضافه‌کاری‌شان را ندادند. نه‌تنها تشویق نکردند بلکه این اتفاق هم برایشان افتاده است. دلیل این اتفاق آن است که حوزه اجتماعی در اولویت دولت نیست و نگاه دولت به این عرصه نگاه حل مسئله نیست و به نظرش می‌آید که مسئله‌ای نیست و همه مردم دنیا دارند کرونا می‌گیرند و در اینجا هم کرونا می‌گیرند. وقتی نگاه ساده‌سازی و عادی‌سازی جاری می‌شود این اتفاقات هم پشت سرش می‌افتد. ولی به نظرم می‌شود دقیق منابع را از بودجه دولت درآورد ولی تخصیصش را درمی‌آورید می‌بینید به کجا تخصیص داده است. آنچنان هزینه جاری دولت افزایش پیدا کرده و در بودجه ۱۴۰۰ همین است و ۴۰ تا ۴۵ درصد را افزایش داده، مجلس بخشی از آن را برمی‌دارد و در جای دیگر می‌گذارد.

■ **برخی معتقدند برنامه‌های فقرزدایی که در ایران اجرا می‌شود، زودگذر است و جامعیت ندارد و به همین خاطر خودش مولد فقر و نابرابری است. به نظر شما چقدر این حرف با واقعیت‌های موجود صحت دارد؟**

به نظرم این‌که این برنامه‌ها مولد نابرابری است درست است. مثلاً مسکن مهر یا یارانه‌ها؛ مسکن مهر همین اتفاق برایش می‌افتد یعنی می‌خواهند یک سری آدم را از بی‌مسکنی و در حاشیه بودن اجتماعی نجات دهند ولی این‌ها را می‌برند برای یک عمر در حاشیه قرار می‌دهند و این وضع را تعمیق می‌بخشند. نظام یارانه‌ها به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده که شما نمی‌توانید از یک اقدام اجتماعی پشتیبانی کنید؛ مثلاً نمی‌توانید پشتیبانی کنید کودک دیگری خارج از چرخه تحصیل نباشد چون کودکی که خارج از حق تحصیل است یعنی کار کودک است که فقر را در آن خانواده جاودانه می‌کند ولی باید جهت‌گیری داشته باشد تا آن اتفاق نیفتد و این یارانه به این سمت برود که کودکی که خارج از چرخه تحصیل قرار داشته است مورد حمایت قرار گیرد. وقتی این یارانه تخصیص داده نمی‌شود به این صورتی که امروز تخصیص داده شده فقط خانواده‌ها را دچار فقر شدید می‌کند. در مقطعی مطرح شد خود یارانه‌ای که می‌دادند در بعضی از نقاط حاشیه‌ای و دورافتاده‌تر پول یک نفری بوده که هفت هشت بچه داشته و یارانه این‌ها را می‌گرفته و در آن مقطع خوب بوده پولی که می‌گرفتند ۴۵۰۰۰۰ تومان در ماه. در مقطعی که راه‌اندازی شد ۴۵۰۰۰۰ تومان جواب می‌داد و یک سری از آدم‌ها تمایل به کار نداشتند. یارانه باید مشوق این باشد که کمک کند فرد وارد عرصه فعالیت شود و در متن جامعه باشد و به این کمک نکرد؛ یعنی اساساً آدم‌ها را هل داد به سمت این‌که بهتر است کار نکنند و یارانه بگیرند و فرصت‌های اشتغال و توانمندی‌شان را از بین برد و آن‌ها را در چرخه فقر بازتولید کرد و این پول همان‌قدر ماند و همچنان همان ۴۵۰۰۰۰ تومان است که ۱۰ سال پیش بود؛ ولی ارزشی که دارد یک دهم آن هم نمی‌تواند خرید داشته باشد و خانواده فرصت‌هایی را برای توانمندسازی از دست داد به خاطر اتفاقاتی که افتاده و همین باز فقر را تشدید کرده است. خیلی از موارد دیگر را که بررسی کنید می‌بینید رفته به این سمت که حمایت کوتاه‌مدت داده و یک اتفاقات بلندمدت را در زندگی این افراد باعث شده که فقر را تشدید کرده است.

■ **مصداق آن چیست؟**

مثلاً حمایت‌هایی که مقطعی برای ایجاد اشتغال‌های زودبازده شد در وزارت رفاه؛ یعنی سریع وام‌هایی به یک سری از افراد دادند و گفتند این آدم‌ها استخدام شوند و بیمه و فلان می‌شوند و بیایند وارد چرخه کار شوند و در آن مقطع به هر کس سه میلیون تومان وام برای اشتغال دادند. اتفاقی که افتاد یا آشنا یا ارتباطاتی که داشتند افرادی وارد این چرخه شدند و سریع این وام گرفته شد و وام تخصیص داده شد به آدم‌هایی که اشتغال پیدا کرده بودند. بعد اشتغال در خیلی جاها حذف شد به خاطر این‌که آن وام مهم بود چگونه خرج کردنش هم مهم بود که تولید اشتغال بلندمدت کند یا نکند. این وام باعث می‌شد آدم‌ها از این چرخه خود اشتغال هم باز بمانند یعنی در مقطعی فعالیت یا توانمندی قرار است شکل بگیرد ولی شکل نمی‌گیرد؛ آن قسمت از اجتماع که باید قوی شود و اشتغال پایدار داشته باشد شکل نمی‌گیرد و باز در چرخه فقری که قبلاً داشتند می‌افتند و این فقر مرتباً به شکل‌های مختلف بازتولید می‌شود.

■ **چه اتفاقی افتاد و سرنوشت نظام جامع رفاه به کجا رسیده و ما الآن در کجای این استراتژی قرار داریم؟**

در واقع ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی بنیان کار بود که آن هم مسکوت ماند؛ یعنی از نظر سازمانی قرار بود وزارت‌خانه‌ای باشد که پیگیر این مسئله شود و آن وزارت‌خانه منحل شد و ادغام شد و با دو حوزه غیر مرتبط، آمد در وزارت کار و تعاون ادغام شد؛ یعنی اساساً ابزار این کار ابزاری بود که باید طراحی می‌شد، آن ابزار تضعیف شد و تقریباً از بین رفت و تبدیل شد به یک معاونت وزارت‌خانه، کاری که می‌توانست به این بزرگی صورت گیرد و باید صورت می‌گرفت؛ یعنی بحث ساختاری‌اش به هم خورد و طبیعتاً اقدامات بعدی‌اش هم اتفاق نیفتاد؛ برخورد فعالانه در این حوزه رخ نداد و وزارت کار هیچ موقع نرفت پشت سر این‌که مثلاً وقتی سیاست‌های پولی دولت دارد تصویب می‌شود چه تأثیری بر حوزه اجتماعی و زندگی مردم دارد و چقدر فقر را زیاد یا کم می‌کند و اگر زیاد می‌کند چه کار کنی که کم کند و چه اقشاری دارند آسیب می‌بینند و چه سیستم حمایتی‌ای بگذاری؛ در واقع باید یک پیوست اجتماعی برای همه این اتفاقات تهیه می‌شد که نشد. باید برای حوادث طبیعی هم سازوکاری در نظر می‌گرفت مثلاً زلزله که آمد چه باید کرد و چه نظام حمایتی‌ای برای مردم باید دید. در زلزله کرمانشاه بخش بزرگی کمک‌های مردم بود که به آنجا سرازیر شد و آن‌ها را نجات داد و اگر مردم نبودند هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. خود ساختاری که طراحی شده بود به هم خورد و اجرایی نشد و باعث شد که در سایه برود و می‌بینیم که هر روز مسئله داریم.

■ **یعنی در دوره دولت آقای احمدی‌نژاد از دستور کار خارج شد.**

نگاه دولت جدید بود که این کار را کرد و نگاه غیر اجتماعی به این حوزه هم بود. در دولت آقای خاتمی کلی بحث شد که به این حداقل نگاه اجتماعی رسیدند؛ ولی دولت آقای احمدی‌نژاد علی‌رغم ادعایی که برای عدالت داشت واقعاً تعریفی از عدالت نداشت که عدالت یعنی چه و عدالت اجتماعی یعنی چه‌کاری باید بکنیم.

■ **در واقع شعارهای عدالتی که ضد عدالت شد؟**

شعارهایی که رفتند و به شدت همه مناسبات را زیر سؤال بردند به خاطر این‌که یک نگاه عوام‌گرایانه پشت سر این شعارها بود؛ آمد و تمام ساختارها را به هم ریخت و اتفاقی افتاد که شاهدیم.

■ **فکر می‌کنید الآن در جایی که ایستاده‌ایم اگر بخواهیم گامی برداریم چه‌کار باید بکنیم؟**

مهم‌ترین گام رسیدن به یک رویکرد و گفتمان اجتماعی است که سخت است و نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم دولت یک‌شبه نگاه اجتماعی داشته باشد. به نظرم تولید و تبیین این نگاه با تمام ضعف‌هایی که در وزارت‌خانه کار، رفاه و تأمین اجتماعی وجود دارد کار همان وزارت‌خانه است که باید می‌رفت یک بخشش کار می‌کرد و یک بخش هم کار جامعه دانشگاهی‌مان است که بپردازد به این‌که در حوزه اجتماعی گفتمان مناسب جامعه خودمان را اجرایی کنیم. اگر قرار است به این سمت برویم و این کار را بکنیم و بقیه موارد مسائل فنی است که به نظر می‌آید قابل حل است و وقتی اتفاق بیفتد طبیعتاً تخصیص بودجه کمی متفاوت می‌شود. وقتی تخصیص بودجه مناسب‌تر شود در حوزه‌های مختلف می‌شود کارهای متفاوتی کرد که خیلی هم پیچیده نیست و قابلیت اجرایی و توان کارشناسی حرفه‌ای در این عرصه‌ها داریم؛ هم در عرصه آموزش، هم در عرصه سلامت، هم در عرصه بیمه‌ها و هم در عرصه مسکن.

[نگاه جامعه شناس]

مشکل اصلی نظام حمایتی سیاسی است نه اقتصادی

احمد بخارایی از تعارض‌های ساختاری نظام حمایتی در ایران می‌گوید

پیام‌هایی که از آمار فقر و آسیب اجتماعی ارائه می‌شود ناراحت‌کننده است؛ گویی جامعه به مرز هشدار رسیده است و باید سیاست‌گذار در برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت برای رفع فقر، تبعیض و فساد و توانمندکردن جامعه برنامه ارائه دهد. احمد بخارایی، جامعه‌شناس و مدیر گروه مسائل و آسیب‌های اجتماعی انجمن جامعه‌شناسی ایران معتقد است: متاسفانه نظام اندیشه‌ای و نظام بوروکراسی راه متفاوتی طی می‌کنند و گفتمان اجتماعی برای انسجام‌بخشی شکل نمی‌گیرد. ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.

■ **آمارهای رسمی و غیررسمی از گسترش عمق خط فقر در ایران حکایت دارد؛ در چنین شرایطی نظام سیاسی و سیاست‌گذار چه نقشی را باید ایفا کنند و چه استراتژی‌ای را باید در پیش بگیرند؟**

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش تحلیلی خود در سال ۹۸ به این نتیجه رسید که حدود ۴۰ درصد افراد جامعه زیر خط فقر مطلق هستند، بگذریم از این‌که آنچه در جامعه جریان دارد قاعدتاً باید بیش از این باشد؛ ولی فرض بگیریم که همین هم اگر درست باشد، مرکز پژوهش‌ها در سال ۹۶، ۱۵ درصد عنوان کرده بود؛ یعنی از سال ۹۶ تا ۹۸ تعداد نفراتی که زیر خط فقر هستند در حدود ۳ برابر افزایش داشته است. این یک زنگ خطر جدی است و دو پیام دارد، نخست این‌که ما در گذشته موفق نبودیم، دوم این‌که این روند سیر صعودی دارد و پیام ناراحت‌کننده‌تر همین است. اگر بخواهد به همین نحو ادامه بدهد، باید شاهد باشیم که سال ۱۴۰۰، ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر مطلق باشند؛ البته این بر اساس منابع رسمی است؛ درحالی‌که منابع غیررسمی نشان می‌دهند که آمارها همیشه از آنچه منابع رسمی اعلام می‌کنند، بیشتر است.

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره تعارض‌های ساختاری که مانع اجرای سیاست‌های حمایتی هستند، بدانید، خواندن این گفت‌وگو به شما توصیه می‌شود.

شما پرسیدید که استراتژی وجود دارد یا خیر. اگر به قانون اساسی مراجعه کنید، می‌بینید اصل ۲۹ قانون اساسی صراحت دارد که بازنشستگی، بیکاری، از کارافتادگی، درراماندگی، سوانح، حوادث و... همگی باید برخوردار از تأمین اجتماعی باشند؛ یعنی استراتژی به معنای آنچه قانون و تصویب‌شده، وجود دارد. به دنبال اصل ۲۹، اصول ۳۰ و ۳۱ هم اشاره می‌کند به لزوم آموزش‌وپرورش و بعد هم مسکن مناسب برای همه؛ ولی در مورد مسکن که مثال زده شد، در جنوب تهران که به‌نوعی ویترین کل کشور است، ارزان‌ترین مسکن و نامناسب‌ترین وضع معیشت را می‌بینید و چند کیلومتر بالاتر آپارتمان‌هایی را می‌بینید که ممکن است در متراژ ۵۰۰، ۶۰۰ متری باشد و چند ده میلیارد تومان قیمتش باشد؛ بنابراین همین یک شهر و همین چند کیلومتر فاصله گویای کل جامعه است. استراتژی‌ها بوده است؛ ولی چه فایده که تاکتیک‌های لازم برای دستیابی به این استراتژی‌های زیبا، عملاً وجود نداشته است و امروز با مسائل عدیده اداری، حمایتی و بیمه‌ای مواجه هستیم.

■ **اشاره کردید به اصل ۲۹ قانون اساسی، ذیل همین اصل نهادهای حمایتی در ایران تأسیس‌شده؛ البته بخشی از نهادها مربوط به قبل از انقلاب است و بخشی هم بعد از انقلاب. چرا در عمل و درنهایت نتوانستند تاکتیک مناسب با آنچه در قانون اساسی بر دوش آن‌ها گذاشته‌شده بود، به کار بگیرند؟**

این خیلی سؤال کلیدی و بزرگی است. به نظر من برمی‌گردد به رویکردهای اصلی که صاحبان قدرت اعمال می‌کنند. به‌طور مثال می‌شنوید که در روستاهای ایران، زیرساخت‌های آب، برق، گاز و حتی اینترنت ایجادشده است، کم‌وبیش هم می‌بینید که این اتفاق افتاده است. من آماری دیدم که طبق آن در سال ۹۷ در استان چهارمحال و بختیاری که ۸۰۰ روستا دارد، استاندار عنوان کرده بود که ۳۵ هزار میلیارد ریال سرمایه‌گذاری دولتی و به همین میزان هم سرمایه‌گذاری خصوصی صورت گرفته است. شما آمارها را می‌بینید و به‌ظاهر آمارهای خوبی است، به‌هرحال بخشی از حمایت از روستاها و فقرزدایی، توجه به همین زیرساخت‌ها است؛ اما درنهایت گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس را دارید. در اینجا یک تضاد مطرح است. همیشه بین محافل آکادمیک و پژوهشگرانی که یک نگاه علمی‌تر دارند با مجریان دولت و کسانی که می‌خواهند سیاست‌گذاری کنند در حوزه اجرا، فاصله، شکاف و فضایی ایجاد می‌شود که گفتمان بینشان شکل نمی‌گیرد و هرکدام حرف خود را می‌زنند و فکر می‌کنند که درست هم می‌گویند؛ بنابراین بخش اجرا یک آمار می‌دهد، مثل همین آماری که برای شما خواندم، سایر استان‌ها هم به همین ترتیب هستند؛ در حقیقت شما می‌بینید که کشور از جهات مختلف ظاهر شیکی دارد؛ ولی از آن‌طرف هم به لحاظ محتوایی تضادی بین فرم و کانتنت یا قالب و محتوا وجود دارد. به جهت محتوایی افزایش خط فقر، افزایش کسانی که زیر خط فقر قرار دارند و مسائل عدیده‌ای که در جامعه شاهد آن‌ها هستیم. چرا این اتفاق می‌افتد؟ سؤال شما، سؤال کلیدی است، مهم است. من در اینجا می‌خواهم فرصت داشته باشم که موضوعی را مطرح کنم و برگردم به ریشه که تکلیف این بحث در یک جا روشن شود و از این پراکنده‌گویی‌ها و صحبت‌های کلی که هیچ‌وقت به نتیجه نرسیده است دوری کنیم که اگر به نتیجه می‌رسید، یکجا علم و عمل یا حوزه آکادمی و اجرا دست‌به‌دست هم می‌دادند. مشخص است که در این ۴ دهه به نتیجه نرسیده است که ما امروز این شکاف و بحران‌ها را بیشتر حس می‌کنیم. شما بحث حمایت‌گری را مطرح کردید، مفهوم کلیدی بحث ما حمایت‌گری است. حمایت‌گری به لحاظ زمانی می‌تواند سه نوع باشد. یا کوتاه‌مدت است یا میان‌مدت یا درازمدت. کوتاه‌مدت همان چیزی است که شما هم اشاره کردید، کمیته امداد و بنیادهای این‌چنینی و برخی سیاست‌های وزارت رفاه و تأمین اجتماعی که عمدتاً حمایتی-امدادی است. حمایت میان‌مدت برمی‌گردد به توانمندسازی؛ یعنی ما در اصل می‌توانیم دو رویکرد در سیستم‌های حمایت‌گری داشته باشیم. یکی توانمندسازی و دیگری امدادرسانی است. امدادرسانی مربوط به بخش حمایت‌های کوتاه‌مدت است و توانمندسازی مربوط به بخش میان‌مدت است. در بخش میان‌مدت، می‌توان بیمه‌ها را مثال زد. حمایت درازمدت نیز به بحث فقر اشاره دارد؛ یعنی سیستم حمایت‌گری درازمدت، متوجه پایان دادن به فقر است. تا وقتی‌که فقر وجود دارد، شما مدام می‌خواهید در سطح کوتاه‌مدت و درنهایت میان‌مدت ورود کنید؛ ولی اگر بخواهید نگاه درازمدت داشته باشید؛ یعنی پایان دادن به فقر. پایان دادن به فقر هم یک پیامد، یک نتیجه و یک هدف است. فقرزدایی محصول و پیامد رشد پایدار است. اگر رشد پایدار نباشد پایان دادن به فقر بی‌معنا است. وقتی فقر پایان نپذیرد، مثل آبی است که جریان دارد و شما می‌خواهید از وسط آن را پاک کنید و هرچه تلاش می‌کنید همچنان سرچشمه آلودگی وجود دارد. یک توسعه پایدار، مشروط به برخورداری جامعه از نظام دموکراتیک است که در جامعه ما جایش خالی است. پس داستان ادامه دارد...

■ **عملیاتی شدن همین کارکردها مستلزم بازگشت از سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های نادرست است. چه گام‌های عملیاتی از سیاست‌گذاران می‌بینیم؟**

ابتدا لازم است که آنچه را «باید ببینیم» ببینیم؛ چون ما خیلی چیزها را نمی‌بینیم؛ درواقع

در انتخابات شورا در روستاها قومیت، تعصب، هیجان و عدم فضای دموکراتیک حاکم است و می‌بینید که شورا در روستاها به محل اقتدار تبدیل شده است، زد و بند می‌کنند، توزیع ناعادلانه را تقویت می‌کنند، سوءاستفاده می‌کنند، رشوه می‌گیرند و تأثیر بسیار کمی در توسعه اجتماعات محلی به آن معنایی که مدنظر ما است، دارند.



لازم است که اول بایدها را ببینیم و بعد بررسی کنیم که از این بایدها کدام‌یک موجود است. برای این‌که پاسخ سؤال شما را بدهم، اجازه بدهید که کمی از مباحث نظری و تاریخی را مطرح کنم که روشن و شفاف به سؤال برگردیم.

داستان این سیاست‌های حمایت‌گری مختص ایران نیست، فقر و نظام بیمه که فقط به ایران اختصاص ندارد. اگر یک توجه عام داشته باشیم، از کل شروع کنیم تا به جزء برسیم، فکرمان بازتر می‌شود و بهتر پاسخ سؤال‌ها را می‌گیریم، ایران و وضعیت سیستم حمایت‌گری آن را بهتر می‌توانیم تجزیه‌وتحلیل کنیم و نقاط قوت و ضعف آن را متوجه شویم؛ بنابراین برمی‌گردم به دنیا و دهه‌های پایانی قرن بیستم. بعد از ۱۹۷۰ رویکردهایی که راجع به فقرزدایی بود، در جهان با چالش مواجه شد. چرا با چالش مواجه شد؟ چون بحث جهانی‌شدن جدی شده بود. تا زمانی که جهانی‌شدن جدی نشده بود، جهانی‌شدن در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی. تا قبل از ۱۹۷۰ کشورها در مرزهای خود سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کردند و نظام سرمایه‌داری تلاش می‌کرد که فاصله بین طبقه کارگر و سرمایه‌دار را کم کند و با بحث اتحادیه‌ها، صنوف، افزایش دستمزدها و... در این زمینه تلاش می‌کردند. آنچه تا قبل از ۱۹۷۰ جریان داشت، از ۱۹۷۰ به‌ویژه از سوی جامعه‌شناسان موردنقد واقع شد؛ یعنی جایی که دیدگاه‌های نئولیبرالیستی هم به صحنه آمدند. در سال ۱۹۹۵ که در کپنهاگ دانمارک نشست جهانی توسعه اجتماعی توسط سازمان ملل برگزار شد، دیگر مفهوم توسعه اقتصادی، آرام‌آرام به مفهوم درجه دوم تقلیل یافت و توسعه اجتماعی در درجه اول قرار گرفت. در همان نشست کپنهاگ تقریباً ۱۱۷ کشور هم حضور داشتند و به دنیا ابلاغ کردند؛ یعنی احساس می‌کردند که زمانی می‌توان فقرزدایی و سیستم حمایت‌گری را به‌درستی تعریف کرد که چند اتفاق حادث شود. نخست این‌که به دولت‌ها ابلاغ شد که متعهد باشند. وقتی تعهد مطرح می‌شود، یعنی سازمان‌هایی هستند که کشورها باید نسبت به آن‌ها متعهد باشند. متعهد شوند به ایجاد فضاهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی، آن‌هم نه به‌قصد تقویت نظام سرمایه‌گذاری بلکه برای این‌که مردم قادر شوند. در اینجا واژه کلیدی مردم هستند؛ یعنی مردم قادر شوند به این‌که در مسیر توسعه اجتماعی قرار بگیرند؛ یعنی هدف مردم است. مورد دومی که در این نشست عنوان می‌شود، بحث ریشه‌کنی فقر از طریق برنامه‌های ملی و همکاری‌های بین‌المللی است. مورد سوم هم تعهد به اشتغال کامل است. اشتغال کامل از این نظر اهمیت دارد که اگر در سطح کلان اتفاق نیفتد، مثل همان مثال جریان آب است که می‌خواهید از وسط آن را پاک کنید. مورد چهارمی که بر آن تأکید می‌کنند، بحث یکپارچگی اجتماعی است. در یکپارچگی اجتماعی، حضور تمام مردم مطرح است؛ یعنی تمام مردم، تمام سلیقه‌ها، تمام اقوام. مرزبندی نکردن و نبود فاصله بین خودی و غیرخودی برجستگی دارد که محور چهارم توسعه اجتماعی است. محور پنجم احترام به کرامت انسانی است؛ یعنی انسان بماهو انسان. پارامتر ششم هم رعایت استانداردهای آموزش و سلامت است و آخری تعدیل ساختاری است. این‌ها مفاهیمی بود که در آن نشست جهانی توسعه اجتماعی موردتوجه قرار گرفت. می‌بینید که این ۷ محور اصلی مدنظر قرار می‌گیرد به‌منظور ایجاد سیاست حمایت‌گری در درازمدت که هدف آن پایان دادن به فقر بود از طریق ایجاد رشد پایدار. در اینجا دو عامل برجسته بود؛ یعنی دو عامل ساختار و کنشگر. در اینجا نقش عاملیت و کنشگر هم به صحنه باز شد. تا قبل از آن عمدتاً ساختارها بودند، مرکز محوری بود؛ یعنی دولت‌محوری و تمرکزگرایی، از بالا قانون تعیین شدن، نوشتن، ابلاغ کردن و اجرای آن توسط دولت. از دهه‌های پایانی قرن بیستم، این سیستم با ورود عنصر کنشگر به چالش کشیده می‌شود؛ یعنی عامل ساختار که جنبه عینی دارد و کنشگر که جنبه ذهنی دارد. حالا در اینجا چه اتفاقی افتاد؟ وقتی بحث رشد پایدار و توسعه مطرح شد، گفتند که ما آرام‌آرام باید برویم به سمت توسعه محلی و به دنبال آن توسعه اجتماعات محلی. به این دلیل که تمرکززدایی شود، ساختارگرایی از رأس‌نشینی و تک‌عاملی دیدن، فاصله بگیرد و اجازه بدهد که عاملیت و کنشگری و عامل ذهنی هم به صحنه بیاید و در کنار آن قرار بگیرد. در توسعه محلی دو پارامتر خیلی مهم است و در توسعه اجتماعات محلی هم به همین ترتیب. توسعه محلی به این معنا است که محیط محلی برای جذب دیگران آماده‌سازی شود. دیگران می‌توانند توریست باشند؛ یعنی دیگران را به صحنه خود فرابخوانند و دیگر این‌که توانایی‌های محلی برای حل مسائل خودشان تقویت شود.

■ **آیا توسعه محلی خودبه‌خود اتفاق می‌افتد و نقش دولت در این مورد چیست؟**

برای این‌که توسعه محلی با آن دو ویژگی که عرض کردم، اتفاق بیفتد، دولت باید سیستمی داشته باشد که ۱. توانمندسازی و ظرفیت‌سازی اجتماعات محلی را فراهم کند و ۲. تلاش کند که در مردم و نهادهای محلی تحرک ایجاد کند.

در ایران در زمان دولت آقای خاتمی آمدند شورای شهر و روستاها را با هدف توسعه اجتماعی تشکیل دادند. آیا امروز شوراها در روستاها و شهرها خیلی نقش کلیدی دارند؟ خیلی تعامل می‌کنند؟ خیلی به آن‌ها میدان داده می‌شود یا نه؟ در بیش از ۸۰ درصد موارد در شوراهای روستایی در ایران، به‌جای رسیدن به توسعه محلی و توسعه اجتماعات محلی، نظام ملوک‌الطوایفی بازتولید شده است. نظام ملوک‌الطوایفی این بود که همان کسی که قدرت داشت، باند و روابط غیررسمی پشت‌صحنه داشت. همان‌ها الآن آمدند، شکل قانونی هم گرفتند و درنتیجه قدرتمندتر هم شده‌اند؛ یعنی نه‌تنها از اضمحلالشان پیشگیری نشده بلکه به آن‌ها میدان هم داده شده است که لباس رسمیت هم به تن کنند. انتخاباتی که در آن قومیت، تعصب، هیجان و عدم فضای دموکراتیک حاکم است و می‌بینید که شورا در روستاها به محل اقتدار تبدیل شده است، زد و بند می‌کنند، توزیع ناعادلانه را تقویت می‌کنند، سوءاستفاده می‌کنند، رشوه می‌گیرند. تأثیر بسیار کمی در توسعه اجتماعات محلی به آن معنایی که مدنظر ما است، دارند.

■ **در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی، نکته این است که گذر دادن افراد از حوزه امدادی و حمایتی به حوزه بیمه‌ای که یک استراتژی اساسی است، اتفاق بیفتد. این هدف در حوزه بازار کار و اشتغال چه روندی را طی می‌کند؟**

شما اشاره بسیار خوبی دارید. من گفتم که دو رویکرد داریم. رویکردی که می‌خواهد برود به سمت صنعت بیمه، در حقیقت رویکرد توانمندسازی است؛ اما قبل از توانمندسازی چه چیزی باید وجود داشته باشد و چه کسی باید توانمند شود، کسی که شغل اولیه را دارد، حالا شما می‌توانید او را توانمند کنید؛ ولی وقتی که شغلی وجود ندارد، نرخ بیکاری زیاد است،

رویکرد توانمندسازی اصلاً امکان بروز و ظهور ندارد، زمین‌گیر می‌شود. من نمی‌خواهم وارد این بحث شوم که نرخ بیکاری سیر صعودی دارد و چرا این‌گونه است؛ ولی تا زمانی که نرخ بیکاری سیر صعودی دارد، شما اصلاً نمی‌توانید به سمت رویکرد توانمندسازی در نظام حمایت‌گری بروید، وقتی هم نتوانید به این رویکرد روی بیاورید، مجبور می‌شوید رویکرد امدادرسانی را اتخاذ کنید. رویکرد امدادرسانی هم نیاز به منابعی دارد برای ارسال امداد، این منابع ارسال امداد در یک اقتصاد شکننده تک‌محصولی وابسته به صادرات یکی دو محصول نفت و گاز، محدود خواهد بود و از طرف دیگر تقاضا به دلیل افزایش نرخ بیکاری و به زمین افتادن‌ها، زیاد می‌شود. وقتی چنین اتفاقی می‌افتد، سیاست قطره‌چکانی اتخاذ می‌شود و ما می‌بینیم که بیمه سلامت تعریف می‌شود؛ اما بعد از چند سال خبری از آن نیست. بحث یارانه تعریف می‌شود، می‌بینید که تبدیل به جوک می‌شود؛ یعنی یارانه ماهانه هر نفر برابر با یک پیتزا است. بحث از حمایت از زنان سرپرست خانوار می‌شود، بعد می‌بینید یک کمیته عریض و طویل با آن دبدبه و کبکبه به نام کمیته امداد که زیر بار هیچ نظام جامعی هم نمی‌رود، حدوداً ماهی ۷۵ هزار تومان به یک سرپرست خانوار می‌دهد که بیشتر به طنز می‌ماند. از این طرف تقاضا زیاد است چرا که جامعه زمین‌گیر شده است. این یک بحث اقتصادی است که نظام اقتصادی ایران چه مشکلاتی کلیدی و ساختاری دارد که نرخ بیکاری و بحران اشتغال آن افزایش می‌یابد؛ اما در سیستم حمایت‌گری ما در چه منجلابی دست و پا می‌زنیم. شعارهای قشنگ، استراتژی‌های زیبا، مواد زیبای قانون اساسی؛ اما بی‌نتیجه است.

در دوره دوم ریاست‌جمهوری آقای خاتمی، یعنی از سال ۸۲ این داستان شروع شد. این‌که چرا ۶ سال زودتر و از سال ۷۶ با آغاز دوره اول ریاست جمهوری ایشان این اتفاق نیفتاد، بماند. من همیشه می‌گویم که وقتی یک پدیده اجتماعی شکل می‌گیرد، یک دلیل و علتی دارد. دلیل امر درونی و پدیده‌های فردی است و علت هم عوامل بیرونی است. دولت آقای خاتمی، دولت اصلاحات بود، با انتقادات زیادی هم مواجه شد و می‌خواست که ختم به خیر شود، این دلیل است که می‌خواهد سابقه خوبی از خودش در ذهن مردم به جا بگذارد، بعد هم احتمال می‌دهند که دوره اصلاحات به پایان برسد و اصول‌گرایی بیاید. تحلیل خیلی‌ها از جمله خود من در کتاب «دموکراسی و دشمنانش در ایران» که سال ۱۳۸۰ نوشتم، همین بود و گفتم که ۴ سال بعد جامعه عقب‌گرد می‌کند و اصول‌گراها سر کار می‌آیند. خیلی از دوستان اصلاح‌طلب موافق نبودند؛ ولی همین اتفاق افتاد.

در سال ۸۲ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی را نوشتند، در سال ۸۳ تصویب شد، شورای نگهبان هم تأیید کرد. نخست این‌که یک قانون تند و عجول، بدون جنبه عملیاتی. همان کلیات که باید... باید... اگر... شاید... همین چیزهایی که ما از قوانین دنیا کپی‌برداری می‌کنیم و به نام قانون اساسی خودمان جا می‌زنیم و بعد در مقابل آن ژست می‌گیریم. یک قانون بسیار کلی، مثلاً هدف ماده ۱ آن، ایجاد انسجام کلان سیاست‌های رفاهی که اشاره دارد به اصل ۲۹ قانون اساسی که برایتان خواندم. جالب است که ماده ۱ شمولیت این قانون را عنوان می‌کند که شامل چه‌کسانی است، بازنشستگی، بیکاری، پیری، بی‌سرپرستی و... سر همین مسئله پیری بایستیم. شما می‌دانید که بیش از ۵۵ درصد کسانی که سالمند هستند، بازنشسته نیستند؛ یعنی زیرمجموعه تأمین اجتماعی و صندوق بازنشستگی نیستند و حقوق ثابت ندارند. یک درصد کمی از این بیش از ۵۵ درصد، توانایی مالی دارند که زندگی خود را بچرخانند، درصد قابل توجهی هم هیچ پناهگاهی ندارند. بر اساس محاسبات ما، ۱۵ سال بعد، یعنی در ۱۴۱۵ با این نرخ رشد جمعیت و میزان مرگ و میر، چیزی حدود ۱۶ میلیون سالمند بالای ۶۵ سال حدود ۱۶ درصد جمعیت همان سال و چیزی حدود ۲۱ میلیون، سالمند بالای ۶۰ سال حدود ۲۲ درصد جمعیت خواهیم‌داشت. اگر سالمند بالای ۶۰ سال را ملاک قرار دهیم، به زودی با ۲۲ میلیون سالمند مواجه هستیم، اگر ۶۵ سال را مبدأ قرار دهیم با ۱۶ میلیون! بحران سالمندی شوخی نیست، آن‌هم در شرایطی که خانواده‌ها تغییر شکل داده‌اند. خانواده‌ها قبلاً گسترده بودند و امکان داشت که از پیرها مراقبت کنند؛ اما آیا الآن این امکان وجود دارد؟ وقتی‌که می‌شنوید که حدود ۵ میلیون دختر و پسر در ایران که سنشان بین ۳۰ تا ۴۰ سال است، مجرد زندگی می‌کنند، ببینید زیر ۳۰ سال چه خبر است! در این صورت آیا خانواده‌ها می‌توانند از افراد پیر و مسن سرپرستی کنند؟! اصلاً آیا فرهنگ مثل گذشته است؟ بند ۳ ماده ۱ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، بحث پیری را هم مطرح می‌کند. این قانون در سال ۸۳ تصویب شد؛ اما آیا اجرا شد؟ در ماده ۱۱ همان قانون پیش‌بینی شده بود که یک وزارت جدید تشکیل شود با عنوان وزارت رفاه و تأمین اجتماعی؛ اما درنهایت آن دو وزارت‌خانه کار و تعاون هم که از قبل وجود داشتند با هم ادغام شدند؛ یعنی دولت اصول‌گرای جدید که آمد، نه‌تنها وزارت‌خانه جدید را ایجاد نکرد بلکه آن را به همراه دوتای دیگر با هم ادغام کرد. نکته جالب این است که ماده ۶ همین قانون مربوط به هماهنگی بین حوزه‌های مختلف در کشور بود؛ یعنی وزارت‌خانه جدید بیاید هماهنگی ایجاد کند، هماهنگی به این معنا که کمیته امداد، آستان قدس رضوی، بنیاد مستضعفان، بنیاد ۱۵ خرداد و... زیرمجموعه دولت قرار بگیرند؟! آن‌هایی که وصل هستند به یک مقام برتر و بالاتر و قدرت ویژه فرادولتی، بیایند زیرمجموعه این قانون نیم‌بند دولتی. اصلاً آیا آمدند؟ اشاره من به عامل سیاسی است. عامل سیاسی بر عامل اقتصادی اثرگذار است، عامل اقتصادی اثرگذار بر عامل اجتماعی است. بحث امروز ما، یعنی نظام حمایتی که یک عامل اجتماعی است، تحت تأثیر این ساختارها است.

■ **این برنامه همزمان است با برنامه سوم توسعه؛ در برنامه سوم توسعه حرف از برنامه‌های فقرزدایی زده می‌شد. این دو برنامه تا چقدر مکمل هم بودند، افتراق و اختلافشان تا چه حد بود؟**

این‌ها در مرحله نوشته و قانون، یعنی بعد نوشتاری، کتابت و حقوقی، هم‌پوشانی دارند. از این جهت مشکلی نیست. مشکل ما در شعار دادن و نوشتن نیست، گره کار جای دیگری است. مگر اصل سوم قانون اساسی نمی‌گوید: آگاهی‌رسانی به مردم از طریق رسانه‌ها، به هر نحو ممکن لازم است؛ اما آیا اتفاق می‌افتد؟ شما الآن بخواهید حرف‌های من را بنویسید، با ترس و لرز می‌نویسید، بخشی از آن را هم حذف می‌کنید؛ بنابراین مسئله مهم این است که درنهایت چه اتفاقی افتاد؟ چالش‌هایی که در صنعت بیمه وجود دارد، چالش‌های کم‌عمق، گذرا و قابل چشم‌پوشی است؟ در صنعت بیمه، آیا ما درک درستی از بازار داریم یا پژوهش‌های کاربردی انجام می‌شود؛ یعنی ارتباط بین دانشگاه و صنعت بیمه یک ارتباط معنادار است یا اصلاً ارتباط وجود دارد؟ به‌طور مثال بحث بیمه‌های زندگی که در تمام دنیا مهم است، در صنعت بیمه ما جدی گرفته می‌شود؟ این تعرفه‌هایی که برای حق بیمه است، درست است؟ در زنجیره صنعت بیمه ما، بیمه خارجی اصلاً نقشی دارد؟ این چیزها در تمام دنیا وجود دارد. آیا نوسانات ارزش پول در ایران که تا این حد تحت عوامل سیاسی است، صنعت بیمه را زمین‌گیر نکرده است؟ بحث صنعت بیمه و پژوهش‌های کاربردی که عرض کردم، مفصل است. شما در اتومبیل خود نشسته‌اید، بیمه هم دادید؛ اما اگر در طول یک سال ماشین شما با چراغ عقب یک بنز برخورد کند، کل بیمه شما سوخت شده است و از آن به بعد باید با ترس و لرز حرکت کنید. این نهایت حمایت بیمه از بیمه شخص ثالث است. در بحث سلامت، آیا همه از یک بیمه سلامت عادلانه برخوردار هستند؟ آیا بحث کیفیت در بیمه سلامت رعایت می‌شود؟ آیا به پژوهشگرها اجازه داده می‌شود که تحقیق کنند و نتایج تحقیق خود را بیان کنند؟ من بحث پژوهش را مدام مثال می‌زنم، به این دلیل است که مگر می‌شود توسعه اجتماعی تعریف شود؛ اما یک گزارش کامل و جامع از قشرهای آسیب‌پذیر مطرح نشود، آیا چنین چیزی شدنی است؟ مگر می‌شود که اجرا مبتنی بر پژوهش نباشد؟ الآن پژوهشگرهای ما به جرم پژوهش می‌روند زندان؛ یعنی کسانی که در راستای توسعه اجتماعی قدم برمی‌دارند. پژوهش یکی از حلقه‌های زنجیره توسعه اجتماعی است. کامیل احمدی، در خصوص قشرهای آسیب‌پذیر، تحقیق کرده است، بحث ازدواج سفید، ازدواج موقت، دگرباشان، کودکان کار، بحث قومیت‌ها را که مطرح کرده، همان بحث توسعه اجتماعی است. ۸ سال حکم زندان خورده است به جرم این‌که با مؤسسات بین‌المللی کار کرده است. وقتی بودجه پژوهش به او نمی‌دهند، به ناچار با مؤسسه‌های بین‌المللی کار می‌کند. مگر در نشست جهانی توسعه اجتماعی در کپنهاگ، همکاری‌های بین‌المللی مطرح نشده بود؟ همکاری بین‌المللی برای توسعه اجتماعی به عنوان شرط لازم، در اینجا عامل زندانی شدن است. بحث نظام حمایتی، توسعه اجتماعی و هر موضوع دیگری که باشد، اگر از بالا سه‌بعدی نگاه نکنیم، نمی‌توانیم یک تحلیل جامع داشته باشیم.

■ **یعنی گره سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران نه مادی یا مسئله تحریم و مشکلات اقتصادی، بلکه بیشتر در ناهمسانی‌های نظام سیاسی است.**

دقیقاً همین‌گونه است. تحریم‌ها هم ناشی از مواجهه نظام سیاسی با نظام جهانی است. نه این‌که بگوییم تحریم‌ها تأثیر ندارد، تأثیر دارد؛ اما آیا این تحریم‌ها یک‌شبه و بی‌دلیل به وجود می‌آید؟ داستان نظام سیاسی و درگیری‌های بین‌المللی است.

■ **مسئله‌ای که دولت‌ها در حوزه سیاست‌گذاری‌های اقتصادی مدام مطرح می‌کنند،**

آیا چالش‌هایی که در صنعت بیمه وجود دارد، چالش‌های کم‌عمق، گذرا و قابل چشم‌پوشی است؟ در صنعت بیمه، آیا ما درک درستی از بازار داریم یا پژوهش‌های کاربردی انجام می‌شود؛ یعنی ارتباط بین دانشگاه و صنعت بیمه یک ارتباط معنادار است یا اصلاً ارتباط وجود دارد؟

اصلاح ساختار است. در این اصلاح ساختارها هرچند جزئی یا سطحی، چقدر به سیاست‌های حمایت اجتماعی توجه می‌شود؟

من از دو عامل اصلی ساختار و کنشگر صحبت کردم و بعد رفتم به سمت توسعه محلی و توسعه اجتماعات محلی، تمام این‌ها مفهوم بزرگ‌تری در دل خود دارد تحت عنوان «سرمایه اجتماعی». در بحث سرمایه اجتماعی دو پارامتر اعتماد و مشارکت اجتماعی وجود دارد. مشارکت همان چیزی است که ذهن شما الآن به سمت آن رفته است که حمایت‌گری جامعه نسبت به سیاست‌های دولت چیست. زمانی من از شما حمایت می‌کنم که به شما اعتماد داشته باشم. برای ایجاد اعتماد هم صاحب قدرت باید در سطح خُرد، میانه و کلان بسترسازی کند که افراد به صحنه بیایند. وقتی بسترسازی شود و من ببینم که طرف مقابل مرا قبول کرده است، من هم او را قبول می‌کنم و به او اعتماد می‌کنم. این جنبه ذهنی مسئله است، جنبه عینی آن هم این است که مشارکت شکل می‌گیرد. یکی از شاخص‌های شکل‌گیری مشارکت به معنای واقعی که سرمایه اجتماعی را افزایش می‌دهد و می‌تواند منجر شود به حمایت جامعه از سیاست‌های دولت، تأسیس و گسترش جدی «NGO»ها است. در تمام دنیا همین است. دهه‌های پایانی قرن بیستم در انگلیس بحث مددکاری جامعه‌ای علاوه بر مددکاری اجتماعی مطرح شد. در مددکاری جامعه‌ای، NGOهای بزرگ‌تری که رابط هستند بین NGOهای کوچک‌تر و دولت، تشکیل می‌شوند. ببینید چقدر بحث سازمان‌های غیر دولتی پررنگ است که بار را از روی دوش دولت بردارند. در توسعه محلی هم باید به این مسئله اشاره کرد. آیا NGO ها در ایران خیلی جدی هستند؟ اگر کسی بخواهد یک NGO تشکیل بدهد که یکی از اعضای مؤسس آن خارج از ایران باشد، اطلاعات و امنیت نمی‌آید بگوید که این‌ها اطلاعاتی هستند؟! NGOها زمین گیر شده‌اند، چون نگاه اطلاعاتی، امنیتی، عدم حمایت دولت، عدم آموزش و... وجود دارد. ابعاد مادی و غیر مادی در این قضیه دخیل هستند. جمعیت امام علی کاری را انجام می‌دهد و مؤسس آن با چالش مواجه می‌شود. پس کدام مشارکت؟! مشارکت که نباشد، سرمایه اجتماعی نیست، سرمایه اجتماعی نباشد، جامعه نگاه مثبت و حمایت‌گرانه‌ای نسبت به سیاست‌های دولت ندارد، سیاست‌های دولت هم وقتی از طرف جامعه حمایت نشود، هرچند زیبا، قابل تحقق و اجرا نیست و روز به روز سیر نزولی را طی می‌کند. بحران سالمندی را می‌بینیم، نرخ بیکاری افزایش می‌یابد، خط فقر زیاد می‌شود و... تمام این‌ها حلقه‌های به هم پیوسته یک زنجیر هستند.

■ **در کنار مواجهه جامعه با سیاست‌های دولت، نوع مواجهه دولت‌ها با سیاست اجتماعی مهم است. دولت‌ها با شعارهای پوپولیستی، مثل عدالت اجتماعی و به میدان می‌آیند. پرسش این است که آیا سیاست‌مدار فقط به دلیل پایگاه رأی این شعارهای را مطرح می‌کند یا ساختارها اجازه ظهور و بروز سیاست مورد نظر او را نمی‌دهد؟**

در تمام انتخابات افراد برای این‌که انتخاب شوند، شعار می‌دهند. در این‌که شعارهایی می‌دهند که توده‌ها علاقه‌مند شوند و رأی بدهند، تردیدی نیست؛ اما چرا در ایران پررنگ‌تر و قوی‌تر است؟ چرا به جنبه‌های هیجانی انتخابات بیش از تمام دنیا دامن زده می‌شود؟ تعصبات قومی و قبیله‌ای یک طرف که در رفتار رأی‌دهی تأثیر دارد، تعصبات و هیجان‌های پوپولیستی هم به‌طور کلی تأثیرگذار است؛ اما تأثیر آن در ایران به مراتب بیش از جاهای دیگر است؛ بنابراین بخشی از آن طبیعی است؛ اما بخشی از آن خاص ایران است و چرا؟ من از نگاه وبر پاسخ می‌دهم. ما سه نوع اقتدار داریم: سنتی، کاریزماتیک، عقلانی-قانونی. در ایران اقتداری که مشروعیت‌یافته است، تلفیقی است بین اقتدارهای کاریزماتیک و قانونی! این تلفیق آزار می‌دهد. ملت رشد نکرده است، تحول فرهنگی اتفاق نیفتاده است. در کشور ما وقتی اقتدار به تلفیقی از دو نوع پدیدار می‌شود، شعارهای هیجانی تأثیر خود را در انتخابات می‌گذارند، چرا که در یک فضای کاریزماتیک شنیده می‌شوند. اگر در یک فضای عقلانی قانونی بود که صرفاً یک عنصر دخیل بود در انتخاب کاندیدای مورد نظر، انتخاب رئیس جمهور یا نماینده مجلس، شعارهای پوپولیستی می‌آمد در عرصه مطبوعات و به نقد کشیده می‌شد، اثرگذاری هیجان‌های پوپولیستی در روند انتخابات و رفتار رأی‌دهی به حداقل کاهش می‌یافت. در فضایی که اقتدار کاریزماتیک مشروعیت پیدا کرده است، شما با انواع موانع اطلاع‌رسانی مواجه هستید و در صحنه جامعه نقد نمی‌شود، بحث نمی‌شود، گفت‌وگو شکل نمی‌گیرد و اصطکاک بین محافل آکادمیک و جامعه وجود دارد، حتی در محافل آکادمیک و انجمن‌های علمی هم این رخوت، سستی، نومیدی و باری به هر جهتی دیده می‌شود. تمام این‌ها را که در نظر بگیرید، می‌بینید که بله در یک رفتار انتخاباتی چقدر عنصر هیجانی، چقدر عنصر شعار و چقدر نگاه پوپولیستی پررنگ است. یک فرد می‌آید، انتخاب می‌شود و چون در دوره اجرایی‌اش هم کسی نیست که او را نقد کند، آن‌هایی هم که می‌خواهند نقد کنند، ممکن است در نطفه خفه شوند یا با تنگناهای اقتصادی، شغلی، معیشتی و قضایی مواجه شوند، می‌تازد، ۸ سال رئیس جمهور می‌شود و روز آخر هم با نگاه طلبکارانه کنار می‌رود، به‌جای این‌که به نقد کشیده شود و دوباره روز از نو، روزی از نو. این یک عنوان بود برای خیلی از بحث‌ها که وارد جامعه‌شناسی انتخابات شویم، وارد عناصر دخیل در رفتار رأی‌دهی شویم؛ ضمن این‌که کلیت آمدن و رفتن با شعارهای پوپولیستی در این پرسپکتیو قابل تحلیل است.

■ **در شرایط موجود چه ظرفیت‌ها و منابع بالقوه‌ای برای اجرای برنامه‌های حمایت اجتماعی در کشور وجود دارد؟**

به‌هرحال ما در ایران تحصیل‌کرده داریم، اگر آمار تحصیل‌کرده‌ها پایین بود، می‌گفتیم که بالقوه چنین پتانسیلی نداریم. تحصیلات ذهن را پیوند می‌زند با واقعیات اجتماعی، با دنیای جدید، با عدد و رقم و پژوهش. این پتانسیل وجود دارد که وقتی این تحصیل‌کرده‌ها با مانع مواجه می‌شوند، دست به مهاجرت می‌زنند. شما از آمار بالای مهاجرت و رفتن‌ها می‌توانید پی ببرید که چیزی در اینجا وجود دارد که وقتی به‌بازی گرفته نمی‌شود، می‌خواهد برود. دیگر این‌که اخلاق انسانی و خمیرمایه اخلاق انسانی وجود دارد، درست است که سیاست‌های چند دهه اخیر، جامعه را به سمت دوقطبی شدن سوق داده است و اخلاقی که در جامعه بوده و ریشه تاریخی و فرهنگی داشته، کم‌رنگ و کم‌رمق شده است و درست است که در این چند دهه، البته به استثنای دوران جنگ، آرام‌آرام منافع فردی بیشتر و بیشتر از منافع جمعی اهمیت یافته است؛ بنابراین این پتانسیل‌ها بوده و تا حدودی هم وجود دارد؛ هرچند که در جهت این پتانسیل‌ها نه‌فقط حرکت نشد بلکه علیه آن‌ها کار شد. ما سخت‌افزار و نرم‌افزار را در اختیار داریم. سخت‌افزار همان منابع و تخصص است و نرم‌افزار هم جنبه‌های تاریخی و فرهنگی و نگاه جهانی و انسان‌محوری که امروزه دنیای جدید را با خود درگیر کرده است. یک بعد جهانی‌شدن این است که دغدغه‌ها جهانی می‌شود. افراد تحصیل‌کرده، کسانی که اهل تحقیق و تفکر هستند، این دغدغه‌ها را دارند. پتانسیل وجود دارد؛ اما متأسفانه حاکمیت در ایران که بیشتر مبتنی بر اقتدار کاریزماتیک و کمتر قانونی و عقلانی است، دارد با این پتانسیل‌ها مبارزه می‌کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **از سال ۹۶ تا ۹۸ تعداد نفراتی که زیر خط فقر هستند در حدود ۳ برابر افزایش داشته است. این یک زنگ خطر جدی است و پیام آن این است که ما در گذشته موفق نبودیم و این روند سیر صعودی دارد. اگر روند چنین ادامه یابد سال ۱۴۰۰، ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر مطلق خواهند بود.**
- **همیشه بین محافل آکادمیک و پژوهشگرانی که یک نگاه علمی‌تر دارند با مجریان دولت و کسانی که می‌خواهند سیاست‌گذاری کنند در حوزه اجرا، فاصله، شکاف و فضایی ایجاد می‌شود که گفتمان بینشان شکل نمی‌گیرد و هرکدام حرف خود را می‌زنند.**
- **یک بعد جهانی‌شدن این است که دغدغه‌ها جهانی می‌شود. افراد تحصیل‌کرده، کسانی که اهل تحقیق و تفکر هستند، این دغدغه‌ها را دارند. پتانسیل وجود دارد؛ اما متأسفانه حاکمیت در ایران که بیشتر مبتنی بر اقتدار کاریزماتیک و کمتر قانونی و عقلانی است، دارد با این پتانسیل‌ها مبارزه می‌کند.**
- **در ایران اقتداری که مشروعیت‌یافته است، تلفیقی است بین اقتدارهای کاریزماتیک و قانونی! این تلفیق آزار می‌دهد. ملت رشد نکرده است، تحول فرهنگی اتفاق نیفتاده است. در کشور ما وقتی اقتدار به تلفیقی از دو نوع پدیدار می‌شود، شعارهای هیجانی تأثیر خود را در انتخابات می‌گذارند، چراکه در یک فضای کاریزماتیک شنیده می‌شوند.**

به علت آن‌که منافع مالی و سیاسی صندوق‌های مختلف مالی و رفاهی فراوان است، در سیاست‌گذاری‌های کلان و عزل و نصب مدیران و مسئولین این صندوق‌ها نیز، اغلب وابستگی‌ها و اهداف سیاسی ملاک قرار می‌گیرد.

[جامعه‌شناسی توسعه]

راهی برای صلح پایدار

نظام حمایتی چگونه به گسترش صلح کمک می‌کند؟



خالد توکلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره نظام حمایتی و تاثیر سیاست‌ها بر روند و اهداف آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

فلسفه وجودی و شعار بنیادی نظام حمایتی و تأمین اجتماعی این است که صلح پایدار برقرار شود، برای تحقق این امر به گسترش عدالت اجتماعی نیاز است و دستیابی به عدالت نیز در گرو تأسیس نظام حمایت و تأمین اجتماعی است. بر این اساس، صلح پایدار، عدالت اجتماعی و نظام حمایت و تأمین اجتماعی لازم و ملزوم همدیگر هستند. در طول تاریخ، از سوی اندیشمندان مختلف، راهکارهای گوناگونی برای دستیابی به صلح و عدالت به اشتراک گذاشته‌شده است: حاکمیت مطلق فیلسوفان، اشراف و نمایندگان خدا، مبارزه طبقاتی و برقراری نظام سیاسی بی‌طبقه، دموکراسی و... تاریخ زندگی اجتماعی و سیاسی انسان نشان می‌دهد هیچ‌کدام از این راهکارها مثمر ثمر نبوده و نتوانسته‌اند زمینه دستیابی نوع بشر را به صلح پایدار و عدالت اجتماعی فراهم سازند. بعد از جنگ جهانی دوم، اندیشه تأسیس نظام حمایت و تأمین اجتماعی به عنوان راهی که می‌تواند به عدالت و صلح منجر شود، مطرح شده و بسیاری از جوامع و نظام‌های سیاسی، برای اجرای آن، سازوکارهای قانونی مناسبی را به تصویب رسانده‌اند.

نظام حمایتی و تأمین اجتماعی را از دو منظر می‌توان مورد بررسی قرار داد:

به عنوان راهکاری نظری و عام که هدف اصلی آن دست‌یابی به توسعه پایدار از طریق کاهش فقر، نابرابری اجتماعی، امنیت اقتصادی، برقرار کردن پوشش‌های رفاهی و بیمه‌ای مناسب برای دوران پیری و جبران خسارت‌های احتمالی است؛ در این منظر پرسش اساسی این است که آیا این راهکار توانایی برقراری عدالت اجتماعی و کاهش فقر را دارد؟

پاسخ به این پرسش مستلزم تعریف و بررسی دقیق و همه‌جانبه مفاهیمی چون فقر و عدالت اجتماعی است. با وجود این، این امر که بخش عمده‌ای از کشورهای جهان که دولت رفاه و اقتصاد بازار را مبنای سیاست‌گذاری خود قرار داده‌اند، نسبت به اجرای نظام تأمین و رفاه اجتماعی متعهد هستند و در بسیاری از موارد، اجرای آن اجباری اعلام شده است، نشان می‌دهد - حداقل به لحاظ نظری - در کاهش فقر و نابرابری تأثیر دارد.

به عنوان برنامه‌ای که عملاً در نظام سیاسی و اقتصادی کشور پذیرفته شده و به مرحله اجرا درآمده است. در این‌جا پرسش این است که آیا نظام حمایت و تأمین اجتماعی به‌گونه‌ای اجرا شده است که بتواند منجر به کاهش فقر و نابرابری اجتماعی شود و در سایه آن شهروندان احساس امنیت می‌کنند؟

در اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برخورداری از خدمات نظام حمایت و تأمین اجتماعی به عنوان یک «حق» همگانی و وظیفه دولت مورد اشاره قرار گرفته است که بایستی برای تمامی افراد جامعه اجرایی شود:

«برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، درراه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند».

دو نکته مهم در این اصل دیده می‌شود: اول این‌که از یک سو از آن به عنوان حق همگانی مردم و از سوی دیگر به مثابه وظیفه دولت یاد شده است. این نکته از آن جهت مهم است که نظام سیاسی ایران یک نظام تکلیف‌محور است و بیش از آن که بر حق تأکید داشته باشد از تکلیف افراد سخن به‌میان آورده است. نکته دوم این است که فارغ از قیدوبندهای ایدئولوژیک، سیاسی، جنسیتی و... این حق شامل تمامی شهروندان می‌شود و در این زمینه تبعیض یا استثنایی وجود ندارد و وظیفه دولت است که یک‌یک افراد کشور را تحت پوشش حمایت و تأمین اجتماعی قرار دهد.

در پاسخ به پرسش فوق که آیا نظام حمایت و تأمین اجتماعی در ایران توانسته است به اهداف خود برسد یا نه، صرف‌نظر از برخی انتقادات فنی که این نظام با آن دست به گریبان است، باید به سه چالش اساسی که نظام تأمین اجتماعی را دچار ناکارآمدی کرده و مانع تحقق اهداف مد نظر قانون شده است، اشاره کرد:

عدم استقلال ساختار مدیریتی نظام حمایت و تأمین اجتماعی و سیاست‌زدگی یکی از موانع و چالش‌های بنیادی این نظام در دستیابی به اهداف آن است. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که یکی از بحران‌هایی که در آینده‌ای نه‌چندان دور در کشور سر برمی‌آورد، مسائلی است که صندوق‌های بازنشستگی به عنوان یکی از بخش‌های اصلی نظام رفاه اجتماعی با آن مواجه هستند. چشم‌انداز آینده صندوق‌های بازنشستگی به گونه‌ای است که بسیاری از کارشناسان بر این باورند که یکی از ۵ بحران سال‌های آینده ایران، بحران صندوق‌های بازنشستگی است و از ۱۸ صندوق بازنشستگی، ۱۷ صندوق در وضعیت قرمز و بحرانی قرار دارند.

دخالت دولت در بهره‌برداری سیاسی از نظام تأمین اجتماعی که از بخش‌های مختلف و متعارض تشکیل شده است در روزهای نزدیک به انتخابات و بسته به جناح‌های حاکم دچار قبض و بسط می‌شود. برای مثال، پرداخت دیون و سهم دولت به نهادهای حمایتی، عمدتاً به‌موقع انجام نمی‌شود و رویدادهای سیاسی در میزان، زمان، نحوه و چگونگی پرداخت آن نقش اساسی را ایفا می‌کند. هم‌چنین، به علت آن‌که منافع مالی و سیاسی صندوق‌های مختلف مالی و رفاهی فراوان است، در سیاست‌گذاری‌های کلان و عزل و نصب مدیران و مسئولین این صندوق‌ها نیز، اغلب وابستگی‌ها و اهداف سیاسی ملاک قرار می‌گیرد. در برخی از موارد، نهادهای و سازمان‌های حمایتی به حیاط خلوت جناح‌های سیاسی و امکانی برای انجام رفتارهای نمایشی تبدیل می‌شود و برخلاف نص صریح قانون که برخورداری از مزایای نظام حمایت و رفاه را حق همگان می‌داند، امکانات خود را در خدمت عده‌ای خاص قرار می‌دهند و دیگرانی را که ممکن است بیشتر مستحق کمک باشند، محروم می‌کنند.

انتقاد از دخالت دولت در امور مرتبط با تأمین و رفاه اجتماعی به معنای آن نیست که دولت عملاً از این حوزه خارج شود بلکه منظور آن است با توجه به این که نظام حمایت و تأمین اجتماعی از زیربناهای ساختاری توسعه یک کشور به شمار می‌آید، دولت باید از انجام اقدامات مقطعی، روزمره و سیاسی بپرهیزد و بر سیاست‌گذاری کلان و بلندمدت که تمامی شهروندان را در زیر چتر حمایتی بگیرد، تأکید کند. صندوق‌های حمایت و رفاه مانند صندوق‌های تأمین اجتماعی و بازنشستگی منابع

پرداخت دیون و سهم دولت به نهادهای حمایتی، عمدتاً به‌موقع انجام نمی‌شود و رویدادهای سیاسی در میزان، زمان، نحوه و چگونگی پرداخت آن نقش اساسی را ایفا می‌کند

در هر جامعه‌ای افرادی وجود دارند که به دلیل ضعف جسمی یا ذهنی فاقد توانمندی‌های لازم برای انجام کار و فعالیت و درنتیجه کسب درآمد هستند و لازم است تحت حمایت نظام تأمین اجتماعی قرار گیرند و دولت در این خصوص می‌بایست هرچه فعال‌تر باشد.

عمومی و ملی هستند و فقدان این نگاه در میان مسئولین موجب می‌شود سیاست‌گذاری دچار روزمرگی شود و سلامت و معیشت افراد عضو این صندوق‌ها با بحران و تهدید مواجه شود.

تبعیض میان بخش دولتی و خصوصی در اجرا و میزان بهره‌مندی از نظام حمایت تأمین اجتماعی یکی از مواردی است که میزان موفقیت و مقبولیت این نظام را با چالش مواجه ساخته است. منظور از بخش دولتی پرسنلی است که در استخدام دولت هستند و حقوق و مزایای پرسنلی خود را از دولت دریافت می‌کنند.

در مقابل، کسانی هستند که در بخش خصوصی در کارگاه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی مشغول به کار شده‌اند و حقوق و مزایای شغلی آن‌ها توسط بخش خصوصی پرداخت می‌شود. اگرچه قانوناً بخش خصوصی ملزم به رعایت قانون کار و نظام حمایت و تأمین اجتماعی است اما عملاً - به علل و دلایل مختلف - این قوانین در مورد بخش عمده‌ای از فعالان بخش خصوصی مراعات نمی‌شود. کارگران روزمزد، در این زمینه، وضعیت به مراتب بدتری دارند و اکثریت آن‌ها از حداقل‌های حمایتی نظام تأمین اجتماعی برخوردار نیستند.

بخش دولتی برای تأمین بودجه خویش وابسته به درآمدهای دولتی است و تقریباً برای تأمین حقوق و مزایای نیروهای تحت استخدام خویش با مشکلی مواجه نمی‌شود اما وضعیت بخش خصوصی بدین‌گونه نیست و در دوران بحران اقتصادی برای پرداخت حقوق و مزایای پرسنل خویش دچار مشکلات جدی می‌گردند و نمی‌توانند از کارکنان خود حمایت‌های لازم را به عمل آورند و به شیوه‌های مختلف سعی می‌کنند از زیر بار تعهدات بیمه‌ای و رفاه اجتماعی شانه خالی کنند. در برخی از موارد، قانون این اجازه را نیز به بخش خصوصی داده است که بسیار کمتر از بخش دولتی، بودجه برای تأمین و حمایت اجتماعی اختصاص دهد.

فقدان بخش خصوصی قدرتمند و وجود بحران‌های متعدد و مزمن در نظام اقتصادی کشور موجب شده است درآمدهای نظام حمایت و رفاه اجتماعی ناپایدار و در برخی از زمان‌ها بسیار کمتر از هزینه‌هایش باشد. بدیهی است در شرایطی که دخل کاهش بیابد نظام رفاه اجتماعی ناچار است «خرج آهسته» کند و بدین ترتیب به اندازه کافی از شهروندان حمایت‌های رفاهی به عمل نمی‌آید.

در ایران، کارفرمایان و بنگاه‌های اقتصادی بسیار آسیب‌پذیر هستند و در بسیاری از حوزه‌ها با رقیبی به نام بخش دولتی مواجه هستند. بخشی از سیاست‌های داخلی و حتی خارجی دولت که برای منافع اقتصادی بخش خصوصی اولویت قائل نمی‌شوند، هزینه‌های هنگفتی را بر بخش خصوصی تحمیل می‌کنند و نکته جالب توجه در این زمینه آن است که بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی خصوصی، از حمایت‌ها و بیمه‌های لازم محروم هستند و عمر کوتاهی دارند.

نهادهای خیریه غیر دولتی به عنوان بخش غیر دولتی نظام حمایت و تأمین اجتماعی نیز با مشکلات متعدد قانونی و غیر قانونی مواجه هستند. ضمن این که این نهادهای غیر انتفاعی در جامعه‌ای با فساد بالا و عدم شفافیت گسترش فراوانی یافته است ممکن است از اهداف ذاتی خود دور شوند و فساد و عدم شفافیت آن‌ها را نیز در برگیرد، به علل مختلف از جمله فقدان شناخت و آمارهای لازم در زمینه نیازمندان و اقشار آسیب‌پذیر، کمک‌های آنان عمدتاً مقطعی، نامنسجم و پراکنده و در برخی از موارد به دست افرادی می‌رسد که واقعاً نیازمند و مستحق دریافت کمک‌های حمایتی و معیشتی نیستند. همین امر موجب شده است مردم و خیرین نسبت به این نهادها اعتماد چندانی نداشته باشند و از کمک به آن‌ها خودداری کنند.

[جامعه‌شناسی اقتصادی]

تعارضات قانونی و تله فقر

از کجا آغاز کنیم؟



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره نظام حمایت، اقتصاد سیاسی و پارادایم سیاست‌گذاری برای نظام حمایتی بدانید، مقاله زیر را بخوانید.

در نظام جمهوری اسلامی اقتصاد «هدف» نیست. چنان‌که در مقدمه قانون اساسی آمده است: «اقتصاد وسیله است نه هدف... در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین‌جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود؛ ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت»؛ اما در اصول سوم و چهل و سوم همین قانون اساسی وظایفی سنگین در حوزه اقتصاد بر دوش حاکمیت نهاده شده است: «پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» . (بند ۱۲ اصل سوم قانون اساسی) و «برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد... تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان آموزش‌وپرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه» (اصل ۴۳).

انجام وظایف بس دشوار و سنگین فوق و ایجاد رفاه و توسعه اقتصادی مقرر است طبق اصل چهل و چهارم با سررشته‌داری دولت محقق شود و بخش‌های «خصوصی» و «تعاونی» حاشیه‌هایی هستند بر این متن. با اعلام سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ قرار بود قدری این بار سبک شود و بخش خصوصی به‌ویژه، نقش بیشتری در رفاه و بهبودی اقتصادی کشور بر عهده گیرد که نه آنکه این امر واقع نشد بلکه ضلع چهارمی به سه‌گانه دولت، بخش خصوصی و تعاونی (بخش شبه‌دولتی یا خصولتی یا...) افزوده شد که هرج‌ومرج را در اقتصاد و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی تشدید کرد.

درواقع از برنامه دوم توسعه به بعد سعی شد تغییری در این وضعیت ایجاد و بخشی از امور اقتصادی و تصدی‌های دولتی طبق سیاست‌های اصل ۴۴ به مردم و تشکل‌های صنفی و صنعتی واگذار

نکته‌هایی که باید بدانید

- **از برنامه دوم توسعه به بعد سعی شد تغییری در این وضعیت ایجاد و بخشی از امور اقتصادی و تصدی‌های دولتی طبق سیاست‌های اصل ۴۴ به مردم و تشکل‌های صنفی و صنعتی واگذار شود؛ سیاستی بدفرجام و ناکام.**
- **فقرا به‌ندرت به فکر استفاده از بیمه‌هایی می‌افتند که شرکت‌های خصوصی بیمه ارائه می‌دهند. این بیمه‌ها گران هستند. فقرا معمولاً به بیمه بدبین هستند؛ و مثل بیشتر مردم آن‌ها معمولاً نگاه بلندمدت ندارند؛ بنابراین فقرا به انگیزه‌های روشنی نیاز دارند تا خود را بیمه کنند.**
- **دولت باید بخشی از حق بیمه فقرا را بپردازد و بیمه یارانه‌ای می‌تواند به شکل ایجاد درآمد بالاتر برای فقرا، هزینه خود را بازگرداند. به‌تدریج همین که مردم شروع به مشاهده مزایای بیمه کردند و بازار شروع به رشد کرد، می‌توان یارانه‌های بیمه‌ای را حذف کرد.**

راه‌حل، محوریت یافتن «اقتصاد» در گفتمان حاکمیت و «رقابتی» شدن آن با حضور بخش خصوصی است. وقتی «اقتصاد» و نه سایر آرمان‌ها و آرزوها پارادایم حکومت‌داری باشد و اقتصاد بازار، فرصت‌ها را بر اساس رقابت و نه تصمیمات مقامات دولتی و رانت توزیع کند، انباشت مازاد اقتصادی در بنگاه‌های خصوصی و نه در دولت صورت می‌گیرد.

شود؛ سیاســـتی بدفرجام و ناکام. چراکه بدون آزادسازی اقتصادی و حاکمیت کامل دولت در قیمت‌گذاری کالاها و خدمات و نیز تعیین نرخ ارز و انرژی و دستمزد و تعرفه و... به صورتی دستوری و در شرایط نامناسب بودن فضای کسب‌وکار و سیطره دیوانسالاری اداری بر سر فضای کســـب‌وکار مردم و انواع محدودیت‌ها در اعطای مجوزها و... مشخص بود که این اهداف تعیین‌شده در برنامه‌های توسعه‌ای محقق نخواهد شد و صرفاً اقداماتی است نمایشی از درمان دردهای مزمن و زخم‌های ناسور و دردناک اقتصادی.

درمجموع آنکه مشکل اصلی برنامه‌های توسعه‌ای در کشورمان را در سال‌های پس انقلاب باید در معضل نامشخص بودن جایگاه «اقتصاد» در نظـــام حکومت‌مندی و همه‌کاره بودن دولت در این حوزه و چرخ پنجم دانستن بخش خصوصی و اصولاً جامعه در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی دانست. اینکه چگونه ممکن است تأمین آن حجم عظیم نیازها در آموزش و بهداشت و تغذیه و کار و مسکن و... را به مردم وعده داد و هر روز نیز بر انجام آن تأکید کرد اما «اقتصاد» را فرع بر آرمان‌ها و سیاست‌ها دانست و از آن بدتر آنکه انجام همه امور را هم به زلف دولت گره زد جای تعجب فراوان دارد!

به‌مرورزمـــان و در طی دو ســـه دهه اخیر اما واقعیت‌ها خود را به دولت‌ها تحمیل و توجه بیشـــتر به اقتصاد و گذار از اقتصاد دولتی به سمت اقتصاد آزاد و رقابتی را به‌ضرورت اصلی اقتصادی تبدیل نمود؛ اما یکی از موانع فکری و عملی گذار از اقتصاد دولتی-دســـتوری به اقتصاد آزاد چنانکه در برنامه‌های توسعه‌ای تا حدودی هدف‌گذاری شـــده بود، صدمه‌ای بود که در این گذار متوجه گروه‌های بزرگی از جامعه می‌شد که توانمندی‌های لازم برای مقابله با آثار و تبعات ناشی از گذار را نداشتند. چراکه در اقتصاد دستوری سعی می‌شود با پایین نگاه‌داشتن قیمت‌ها و بالا بردن دستمزدها، قدرت خرید نیروی کار افزایش یابد و رفاهی کاذب ایجاد شود؛ اما این سیاست یعنی سرکوب قیمت‌ها در سمت عرضه سبب کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری و تولید و رشد اقتصادی شده فلذا دولت به‌عنوان فعال مایشا وارد ماجرا می‌شود و علی‌رغم بضاعت اندک مالی، با فروش هرچه بیشتر ذخایر و دارایی‌ها و... ســـعی در تأمین منابع لازم برای تداوم حیات اقتصادی می‌کند. روشی که به کسری بودجه هرچه بیشتر دولت‌ها و آن نیز به افزایش نقدینگی و تورم و... می‌انجامد.

حاصل آنکه رشـــد اقتصادی در طی چهار دهـــه زیر دو درصد و تورم حدود ۲۰ درصد رقم‌زده می‌شود. این چارچوب اقتصادی عملا به فقیرتر شدن مردم و کاهش ضریب جینی و نیاز شدیدتر و هرچه بیشتر به تور تأمین اجتماعی منجر می‌شود؛ توری که قوت و قدرت حمل این بار ســـنگین از نیازهای وعده داده‌شـــده قانونی و واقعی را ندارد و خود به چالش یا بهتر آنکه به ابرچالش اقتصادی کشور تبدیل می‌شود. در حال حاضر سازمان‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی با کســـری بودجه‌های بسیار به‌واسطه حجم عظیم بدهی‌های دولت و ناکارآمدی بنگاه‌های تحت پوشش و مدیریت‌های بی‌ثبات مواجه‌اند. چنان‌که بر اساس یکی از آخرین گزارش‌های وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی بدهی دولت به سازمان تأمین اجتماعی تا پایان سال گذشته به حدود ۲۹۴ هزار میلیارد تومان رسیده است (رسانه‌ها- ۹۹/۶/۱۷).

راه‌حل، محوریت یافتن «اقتصاد» در گفتمان حاکمیت و «رقابتی» شـــدن آن با حضور بخش خصوصی است. وقتی «اقتصاد» و نه سایر آرمان‌ها و آرزوها پارادایم حکومت‌داری باشد و اقتصاد بازار، فرصت‌ها را بر اساس رقابت و نه تصمیمات مقامات دولتی و رانت توزیع کند، انباشت مازاد اقتصادی در بنگاه‌های خصوصی و نه در دولت صورت می‌گیرد و دینامیسم کسب‌وکار به سمت شایستگی‌ها و تخصیص بهتر منابع و کاهش رانت و فساد و رشد بالاتر اقتصادی و بازتوزیع بهتر و افزایش کارآمدی سازمان‌ها و رفاه جامعه می‌رود.

البته این به معنای آن نیست که این چرخه و ایجاد رشد اقتصادی خودبه‌خود به بهبود وضعیت فقرا منجر شـــده و به‌طور خودکار فقر را رفع می‌کند، بلکه لازم اســـت بســـترهای مناســـب برای تحرک مناسب اقتصادی یا بهره‌وری بالای نیروی کار و گسترش قابلیت‌ها و توانمندی‌های انســـانی را از طریق آزادی‌های فردی و فرصت‌های اجتماعی برابر فراهم آورد. درواقع زنجیرها می‌بایست شکل گیرد از تأمین حقوق مالکیت و آزادی‌های اساسی و فرصت‌های برابر اجتماعی و اقتصادی و سیاســـی و کمک به کارکرد بهتر سازوکار بازار از طریق تقویت و گسترش رقابت و مشارکت اقتصادی و اجتماعی مردم و رفع اختلات قیمتی و عدم مداخله مستقیم دولت در سازوکار بازار و حذف رانت‌ها و انحصارات دولتی تا گســـترش خدمات اجتماعی (آموزش، بهداشت و بهزیستی و...) و گســـترش بیمه‌های اجتماعی و اجرای برنامه‌های حمایتی از کودکان و سلامت مادران و اصلاح نظام یارانه‌ای و افزایش چتر حمایتی برای گروهای فقیر و سالمندان و ناتوانان شغلی.

در این مورد آخر باید توجه داشت که در هر جامعه‌ای افرادی وجود دارند که به دلیل ضعف جسمی یا ذهنی فاقد توانمندی‌های لازم برای انجام کار و فعالیت و درنتیجه کسب درآمد هستند و لازم است تحت حمایت نظام تأمین اجتماعی قرار گیرنـــد و دولت در این خصوص می‌بایست هرچه فعال‌تر باشد.

سخن را با آموزه‌های برآمده از دو تجربه و مطالعه عمیق از چگونگی رهایی از فقر و نقش دولت‌ها در این گذار به پایان می‌برم. آموزه‌ها و تجاربی که در این روزهای رکود تورمی حاکم بر اقتصاد کشورمان و درد و رنج ناشی از پاندمی کرونا می‌تواند درس‌آموز باشد و فیصل‌بخش تعارضات قانون اساسی که در ابتدای مطلب بدان‌ها اشاره شد:

«من معتقدم که ســـاختن جهانی بدون فقـــر، قطعاً امکان‌پذیر خواهد بود، زیرا فقر توسط خود فقرا ایجاد نمی‌شود، بلکه فقر عمدتاً معلول سیاست‌های نادرستی است که برای اداره جوامع به کار گرفته می‌شود... به‌این‌ترتیب تصور می‌کنم می‌توان به روزی امید داشت که فقر را فقط در «موزه‌های ویژه فقر» بتوانیم ببینیم... به‌عنوان اقتصاددان اعتقاد دارم که مؤثرترین سیاست‌های فقرزدایی، رویکردهایی هستند که در چارچوب اقتصاد بازار قرار می‌گیرند» (محمد یونس، بنیان‌گذار بانک گرامین و برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۰۶).

«اما فقرا به‌ندرت به فکر استفاده از بیمه‌هایی می‌افتند که شرکت‌های خصوصی بیمه ارائه می‌دهند. این بیمه‌ها گران هستند. فقرا معمولاً به بیمه بدبین هســـتند؛ و مثل بیشتر مردم آن‌ها معمولاً نگاه بلندمدت ندارند؛ بنابراین فقرا به انگیزه‌های روشنی نیاز دارند تا خود را بیمه کنند. برای همین دولت باید مداخله کند و انگیزه‌های آن‌ها را بالا ببرد. برای مثال در غنا، دولت برای بیمه، یارانه در نظر می‌گیرد و تقریباً تمام مردم بیمه دارند. همین‌که فقرا ببینند سیســـتم بیمه برای آن‌ها مفید است، کم‌کم یارانه می‌تواند کنار برود و بازار آزاد جایگزین شـــود... دولت باید بخشـــی از حق بیمه فقرا را بپردازد و بیمه یارانه‌ای می‌تواند به شکل ایجـــاد درآمد بالاتر برای فقرا، هزینه خود را بازگرداند. به‌تدریج همین که مردم شـــروع به مشـــاهده مزایای بیمه کردند و بازار شروع به رشد کرد، می‌توان یارانه‌های بیمه‌ای را حذف کرد» (آبهیجیت بنرجی و استر دوفلو، برندگان جایزه نوبل سال ۲۰۱۹).

در اقتصاد دستوری سعی می‌شود با پایین نگاه‌داشتن قیمت‌ها و بالا بردن دستمزدها، قدرت خرید نیروی کار افزایش یابد و رفاهی کاذب ایجاد شود؛ اما این سیاست یعنی سرکوب قیمت‌ها در سمت عرضه سبب کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری و تولید و رشد اقتصادی شده فلذا دولت به‌عنوان فعال مایشا وارد ماجرا می‌شود و علی‌رغم بضاعت اندک مالی، با فروش هرچه بیشتر ذخایر و دارایی‌ها و... سعی در تأمین منابع لازم برای تداوم حیات اقتصادی می‌کند

نفتِ سرخ، سفید، سبز

۷۰ سال از ملی شدن صنعت نفت، نماد استقلال ایران گذشت

چه تحولات تاریخی به ملی شدن نفت انجامید؟ چه‌کسانی در نهضت ملی شدن نفت نقش‌آفرینی کردند؟



آینده‌نگر بررسی می‌کند: ۱۰ نکته درباره ملی شدن صنعت نفت

مسئله نفت هیچ‌وقت تمام نمی‌شود

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
۲۹ اسفندماه سالروز ملی شدن نفت است. نفت در هفت دهه گذشته چه مسیری را طی کرده است؟

با وجود سال‌ها شعار برای کاستن از وابستگی اقتصاد به درآمدهای طلای سیاه، چشم امید همه همچنان به نفت است. وابستگی دولت امروز ایران به نفت و امیدواری به درآمدهای نفتی بیش از همیشه است. «دلارهای نفتی که بلوکه شده است»، «دلارهای نفتی که از صادرات جدید حاصل می‌شود» باید برسد تا بندها از اقتصاد ایران باز شده و مردم نفسی تازه کنند.

در اسفندماه امسال، ملی شدن صنعت نفت هفتادساله می‌شود. در هفتاد سالی که اقتصاد ایران خود را به درآمدهای نفت سپرده، به بیماری مشهور هلندی دچار شده است. در صنعت پس رفته، دُم دولت را کُلفت کرده و نفس بخش‌های مولد اقتصاد را گرفته است. دست همه دولت‌ها در سال‌های پس از ملی شدن صنعت نفت، سیاه است. حتی امروز در پایان قرن و پس از دو سالِ چالش‌برانگیز در روابط ایران و ایالات متحده آمریکا، نفت هنوز حرف اَول را می‌زند. این نفت است که آمریکا برای به صفر رساندن صادرات نوع ایرانی آن تلاش کرد و ایران از ناحیه نفت، آماج حمله‌های تمام‌عیار آمریکایی‌ها و دیگر دولت‌های استعماری بوده است.

نفت در سال ۱۳۲۹، در ۲۹ اسفندماه با تصویب قانونی در مجلس سنای وقت، ملی شد و پس از این بود که تحریم نفتی علیه اقتصاد ایران پاگرفت. دولت بریتانیا در مخالفت با ملی شدن نفت ایران، خرید نفت از ایران را ممنوع و همکاری دیگر شرکت‌ها و کشورها برای خرید یا فروش تجهیزات از ایران را هم مشمول مجازات کرد. تلاشی که مصدق و موافقان ملی شدن صنعت نفت ایران در سال ۱۳۲۷ آغاز کرده بودند و عنوان نهضت ملی شدن نفت را به خود گرفت، با برخوردن به سد تحریم ضعیف شد و در نهایت با کودتای آمریکایی در ۲۸ مردادماه سال ۱۳۳۲ و کنار زدن مصدق از نخست‌وزیری و سیاست ایران پایان یافت.

در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ اجماع جهانی علیه ایران در ترکیب با قطع‌نامه‌های شورای امنیت، دست آمریکایی‌ها را برای اعمال تحریم‌هایی که خود به آن فلج‌کننده می‌گفتند، باز گذاشت. دولت دموکراتیک آمریکا در آن زمان از هیچ تلاشی برای کوتاه کردن دست ایران از دادوستد جهانی فروگذار نکرد. ماموریت اصلی آمریکا در آن زمان، قانع کردن خریداران نفت ایران برای خرید کمتر نفت از کشورمان بود چراکه به قول وزیر امور خارجه وقت آمریکا حیات ایران وابسته به نفت بود.

هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت آمریکا در کتاب «انتخاب‌های سخت» درباره تحریم نفتی ایران می‌نویسد: «هر کاری می‌توانستیم کردیم تا انجام تجارت را برای ایران مخصوصا در حوزه نفت سخت کنیم. اروپایی‌ها یکی از یاران اصلی ما در این تلاش‌ها بودند و زمانی که تمام ۲۷ عضو اتحادیه اروپا توافق کردند نفت ایران را بایکوت کامل کنند اثر زیادی ایجاد شد. مسدود کردن دارایی بانک‌های ایران، خرید برای تانکرهای ایرانی را در بازارهای بین‌الملل غیرممکن کرد... این حمله‌ای تمام‌عیار بود».

همراهی کشورهای اروپایی برای آمریکا کافی نبود. بزرگ‌ترین مشتریان نفت ایران در آسیا نفس می‌کشیدند. چین و هند برای تامین نیاز روزافزون به انرژی به نفت ایران وابسته بودند. مشتریان دیگری هم مثل کره جنوبی و ژاپن در آسیا از ایران نفت می‌خریدند که البته همراه کردن آن‌ها برای آمریکا خیلی کار سختی به نظر نمی‌رسید. وزیر امور خارجه وقت آمریکا درباره هند می‌نویسد: «هند در مقابل ابتدا درخواست غرب برای کاهش وابستگی‌شان به نفت ایران را رد کرد». با این وجود اما هندی‌ها در نشست خبری مشترک با کلینتون که در کشور خودشان برگزار شد، به اندازه کافی با آمریکایی‌ها همراهی کردند. وزیر امور خارجه هند در آن زمان از این گفت که به دلیل نیاز فزاینده به انرژی این کشور تلاش می‌کند نفت و گازش را از منابع گوناگون تامین کند. او گفت: «ایران به عنوان یک منبع مهم در تامین نفت ما باقی خواهند ماند، هرچند که بدیهی است سهمش در واردات ما کاهش خواهد یافت».

تلاش‌های مداوم دولت اول اوباما برای تحریم نفتی ایران در نهایت به ثمر نشست و در نهایت خرید نفت از ایران به میزان زیادی کاهش یافت. صادرات نفت ایران از پنج میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه در روز در ابتدای سال ۲۰۱۲ به یک میلیون افت کرد. کلینتون محصول تلاش‌هایش را این‌طور توصیف می‌کند: «تورم در ایران به بالاتر از ۴۰ درصد اوج گرفت و ارزش واحد پولی ایران سقوط کرد. صادرات نفت از پنج میلیون و دویست هزار بشکه نفت خام در هر روز در ابتدای سال ۲۰۱۲ به یک میلیون افت کرد که در نتیجه حدود هشتاد میلیارد دلار ضرر در درآمد ایران ایجاد کرد. تانکرهای نفت ایرانی بلااستفاده مانده بودند. هیچ بازاری پذیرای آن‌ها نبود و هیچ سرمایه‌گذار خارجی یا شرکت بیمه‌ای حاضر نبود آن‌ها را حمایت کند. جت‌های ایرانی در آشیانه‌شان زنگ می‌زدند و هیچ قطعه جایگزینی در دسترس نبود. کمپانی‌های بزرگ چندملیتی مثل شل، تویتا، دویچه بانک شروع به خروج از ایران می‌کردند... سال‌ها درباره تحریم‌های فلج‌کننده صحبت کرده بودم و حالا این حرف به

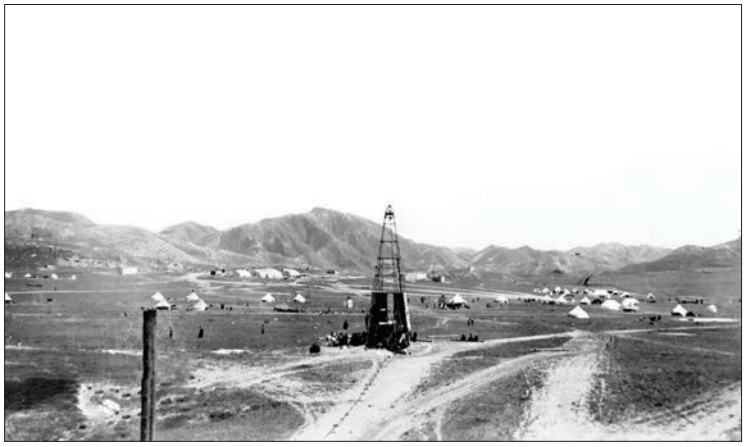

وقتی حفاری در مسجد سلیمان در بهمن‌ماه سال ۱۲۸۶ آغاز و در خردادماه دو سال بعد به نتیجه رسید، سرآرتور هاردینگ، وزیر مختار بریتانیا از شادی در پوست خود نمی‌گنجید.

حتی اگر ما نفت را نخواهیم و میزان مصرف داخلی خودمان به نفت را به کمترین سطح برسانیم، کشورهایی در دنیا وجود دارند که قدرت را در گرو دستیابی هرچه بیشتر به نفت می‌دانند. آن‌ها نفت می‌خواهند و می‌خورند، بنابراین، دامان هیچ کشوری را که نفت دارد، رها نمی‌کنند.

واقعیت پیوســـته بود. بی بی (بنجامین) نتانیاهو به من گفت آن‌قدر از این عبارت خوشش آمده که شاید آن را به نام خودش استفاده کند».

پس از امضای برجام در دولت دوم اوباما، ایران فرصت جنگیدن برای رســـیدن به سهم واقعی‌اش در اوپک و صدور بیشتر نفت را یافت. بنابر اعلام وزارت نفت، ایران که با تولید روزانه ۲ میلیون و ۸۲۰ هزار بشکه نفت در سال ۹۲ به پایین‌ترین جایگاه در اوپک در سه دهه اخیر رسیده بود با اجرایی شدن برجام و با پشتوانه افزایش سریع تولید نفت از سوی کارکنان این صنعت توانست جایگاه واقعی خود به‌عنوان یکی از مؤسسان اوپک را با ایســـتادگی در مقابل زیاده‌خواهی برخی اوپکی‌ها احیا کند. تولید نفت ایران از ۲ میلیون و ۸۲۰ هزار بشکه در روز در سال ۹۲ به ۳ میلیون و ۸۲۳ هزار بشکه در روز در سال ۹۷ و پیش از خروج آمریکا از برجام رسید. با این حال روزگار خوش پسابرجام برای نفت ایران ماندگار نشـــد و دولت ترامپ با ایده به صفر رساندن فروش نفت ایران، دوره‌ای تازه در تاریخ را کلید زد. حسن روحانی، رئیس جمهور ایران در تابستان سال ۹۷ در پاسخ این ایده گفت: «امکان ندارد نفت منطقه صادر شود و نفت ایران صادر نشـــود. چراکه اگر ایران صادر نکند، دیگر کشورهای منطقه هم قادر به صادرات نخواهند بود». با این حال در کمتر از دو سال از خروج ایالات متحده امریکا از برجام، میزان فروش نفت ایران به کمتر از ۵۰۰ هزار بشکه در روز رسید.

در دور تازه از تحریم‌های نفت ایران، حتی مشـــتریان ســـنتی هم چاره‌ای جز تمکین از سیاست‌های دولت ترامپ نداشتند. فشار ترامپ بر صادرات نفت ایران به بیشترین میزان ممکن رسید و این کشورها، از ترس جریمه‌های سنگین ناشی از نقض تحریم‌های ایران، پس از پایان مهلت‌های تعیین‌شـــده توسط آمریکا، دست از خرید نفت کشیدند. با افزایش فشارها، نرخ ارز از مرز ۳۰ هزار تومان گذشت و تورم بالای ۳۰ درصد، سفره مردم را کوچک کرد.

تحریم‌های نفتی ایران در سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۹۰ به تاریخ پیوسته اســـت اما در روزهایی که اکنون آن را زندگی می‌کنیم، ســـایه تحریم هنوز بر نفت ایران ســـنگینی می‌کند. ترامپ از کاخ سفید رفته است اما سابقه دولت‌های دموکرات در رویارویی با ایران، از منظر راهبردهای کلان دســـت‌کمی از جمهوری‌خواه‌ها ندارد. حتی اگر در زمان بایدن، فـــروش نفت ایران افزایش پیدا کند، که به گفته زنگنه، وزیر نفت این افزایش صادرات محقق شده اســـت، بعید نیست دوباره ایران از محل تشـــدید تحریم‌های نفتی آسیب بیشتری ببیند و دور باطل سال‌های گذشته را تکرار کند. اما چرا نفت، با این‌همه دردسر برای ما مهم است؟ آیا دردسرهای نفت به ملی شدنش می‌ارزید؟ به قول محمدعلی موحد، نویسنده کتاب خواب آشفته نفت:«مسئله نفت هیچ‌وقت برای ما تمام نمی‌شود».

حتی اگر ما نفت را نخواهیم و میزان مصرف داخلی خودمان به نفت را به کمترین سطح برسانیم، کشورهایی در دنیا وجود دارند که قدرت را در گرو دستیابی هرچه بیشتر به نفت می‌دانند. آن‌ها نفت می‌خواهند و می‌خورند، بنابراین، دامان هیچ کشوری را که نفت دارد، رها نمی‌کنند. تاریخ حرف‌های بسیاری در این زمینه برای گفتن دارد. در ادامه به ۱۰ پرسش درباره نفت و جایگاه آن در تاریخ مطرح شده است. پرسش‌هایی که پاسخ آن‌ها را از دل منابع تاریخی و گفته‌های بزرگان و اندیشمندان تاریخ و سیاســـت ایران استخراج کردیم. در این ۱۰ پرسش، به جایگاه نفت در تاریخ ایران، جهان و چرایی رقابت کشورهای دیگر پرداختیم و اینکه چرا دولت ایران در نهایت نفت را ملی کرد و ملی کردن نفت چه ثمره‌ای برای اقتصاد ایران داشت.

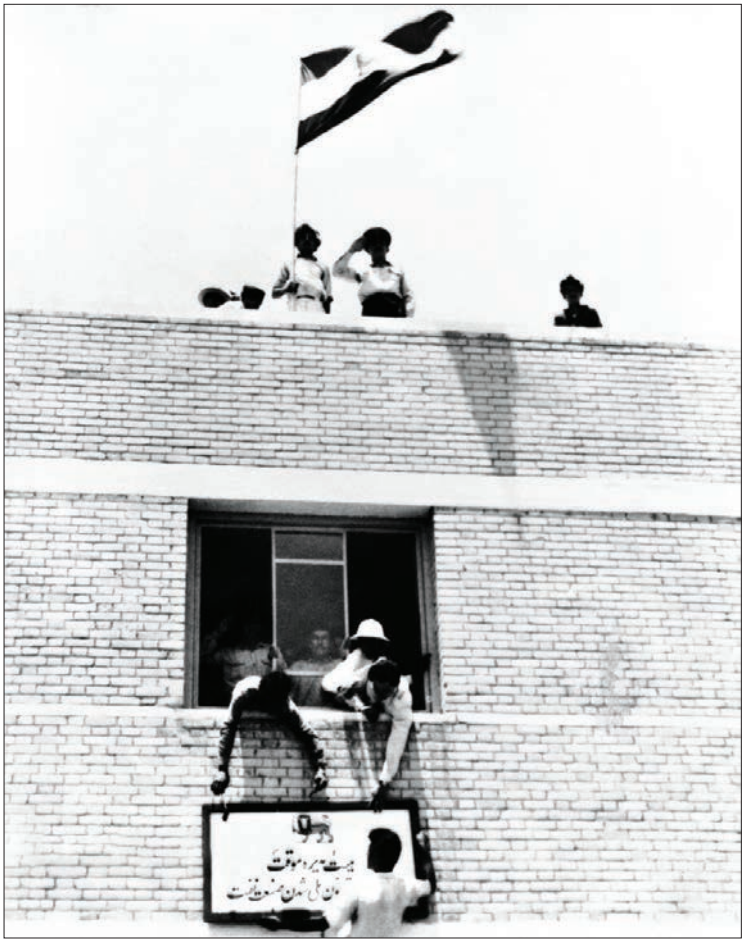

روز ۱۹ خرداد ۱۳۳۰، اعضای هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران و سه نفر از اعضای هیئت مختلط، با استقبال پرشور ده‌ها هزار نفر از مردم خوزستان وارد آبادان شدند و سرانجام در ۲۹ خرداد، پرچم ایران بر فراز ساختمان اداره مرکزی شرکت سابق برافراشته شد

۱

نقطه شروع نفت کجاست؟ ما نفت را می‌شناختیم

ایرانیان نفت را از دیرباز می‌شناختند. در منطقه خاورمیانه و ایران که در آن روزگار وســـیع‌تر از امروز بود، از نفت در سفال‌گری، ساخت جواهر و زیورآلات، زورق و قایق و روشـــنایی اســـتفاده می‌شد. نفت در آن زمان مصارف دارویی هم داشت و در بعضی سفرنامه‌ها به مصرف آن اشاره شده است. همچنین در آتشکده‌های قدیمی مثل آتشکده آذرگشسب در جنوب آذربایجان و آتشکده باکو از آتشی خاموش‌ناشدنی یاد شده که احتمالا با نفت روشن شده است. نفت در اشـــعار شاعرانی مثل فردوسی، خاقانی، نظامی، ســـعدی و مولوی هم وجود داشـــته است. همچنین ابن بطوطه نویسنده، هفتصد سال پیش، از استفاده از قیر در ساخت گرمابه‌های بغداد گفته است. علاوه بر این در بعضی اسناد و کتیبه‌های تاریخی، از وقف معادن نفت برای سادات سخن به میان آمده است. وقف معادن و چشمه‌های نفت بیشتر در دوران صفویه رایج بوده است. برای مثال چشمه‌های قیر و نفت ناحیه هفت شهیدان در مسجد سلیمان در زمان صفویه وقف امامزاده‌ای در آن محل شـــده است و تولیت آن را به سادات داده‌اند. حتی به همین

اصلا دکتر مصدق برای مسئله نفت آمده بود. نخست وزیر که شد برنامه دولت او دو ماده بیشتر نداشت: یکی اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور براساس قانون مصوب نهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ و تخصیص عواید حاصل از آن برای تقویت بنیه اقتصادی کشور و فراهم کردن موجبات رفاه و آسایش عمومی

مناسبت، به سادات آن ناحیه می‌گویند سادات قیری. این سادات حتی پس از اجرای قرارداد دارسی به دلیل سهم سنتی‌شان از این چاه‌های نفت، از کمپانی نفت مستمری می‌گرفتند تا اینکه پس از ملی شدن نفت، وزارت دارایی حقوق آن‌ها را از نمایندگان سادات بازخرید. فرنگی‌هایی که در دوران صفویه به ایران آمدند از درآمدهای نفتی دولت یاد کرده‌اند. ظاهرا قسمت عمده این درآمدها از نفت باکو و قسمت کمتر از چشمه‌های واقع در حوالی شوشتر حاصل شده است. محمدعلی موحد در کتاب خواب آشفته نفت با مرور کتب و آثار تاریخی که به استفاده ایرانیان از نفت در آن اشاره شده یک پرسش مهم را هم مطرح می‌کند. او می‌نویسد: «آشنایی مردم ما با نفت به قرون و اعصار است اما چگونه بود که صنعت امروزی نفت در آمریکا به وجود آمد، کشوری که تاریخ کشف آن از زمان ظهور صفویه دورتر نمی‌رود و آغاز آشنایی مردم آن با نفت اواسط قرن نوزدهم است». به نوشته موحد «ایرانیان در طول قرن‌ها نفت را می‌شناختند و از فواید آن در محدوده کوچکی استفاده می‌کردند. نه‌تنها قیر را در ملاط ساختمان‌ها به کار می‌بردند، چشمه‌های طبیعی نفت سفید را هم در اختیار داشتند و می‌دانستند که خیلی بهتر از پیه و سایر روغن‌های حیوانی و گیاهی به درد روشنایی می‌خورد. ایرانیان از زمان باستان، با نیروی اشتعال‌زای نفت هم آشنا بودند و از آن در جنگ‌ها بهره می‌گرفتند. پس چرا برای توسعه امکانات کاربردی نفت نیندیشیدند و ایجاد صنعت نفت را برعهده نورسیدگانی در آن سوی دنیا گذاشتند؟ چرا طی قرن‌ها به اظهار حیرت در برابر این پدیده و خضوع و کُرنش در آتشکده بسنده نمودیم؟»

۲

چرا نفت مهم است؟
کنترل ایران و همه دنیا

یرواند آبراهامیان، پژوهشگر تاریخ در مقاله‌ای نوشته آدم وقتی اسناد وزارت خارجه انگلستان را مطالعه می‌کند، می‌بیند یک کلمه هست مثل ترجیع‌بندی که هی تکرار می‌شود و آن کلمه کنترل است. اما این کلمه از اسناد رسمی حذف شده یعنی ملاحظه کنترل که در مطالعات پشت پرده، در درجه اهمیت نخست قرار دارد، در اسناد رسمی ظاهر نشده و به زبان نمی‌آید. محمدعلی موحد، نویسنده کتاب خواب آشفته نفت می‌گوید دعوای همه دنیا درباره نفت بر سر همین کنترل است. مقصود آن هم از کنترل، مهار کار و اراده است و اینکه حق تصمیم‌گیری درباره تولید و قیمت‌گذاری را به دست آورند. انگلیسی‌ها می‌خواستند همیشه این مهار را به دست خود بگیرند و عمده تلاش و پیشنهادهای آن‌ها به دولت‌های مختلف در کشورهای نفتی از جمله ایران، با همین هدف بوده است. انگلستان طی سال‌ها پیش از تبدیل شدن ایالات متحده آمریکا به حریفی قدر در عرصه بین‌المللی، تلاش می‌کرد با تقویت کمپانی‌های نفتی‌اش، زمام امور را به دست بگیرد. هدف اصلی هم این‌که عرضه نفت به مصرف‌کننده غربی متوقف نشود. این اهداف پس از جنگ جهانی دوم تغییر کرد. تا نیمه نخست قرن بیستم، نفت تنها یک صنعت پولساز بود که برای اربابانش منافعی در پی داشت. اما پس از جنگ جهانی دوم، نفت اهمیت استراتژیک یافت. در ربع سوم قرن بیستم که اختلاف اعراب و اسراییل به میان آمد، اعراب خواستند از نفت به عنوان سلاحی علیه متحدان غربی اسراییل استفاده کنند اما پس از مدتی دریافتند این سلاح در عمل کارآیی چندانی ندارد چراکه بیش از حریف، به خودی صدمه می‌زند. اما در جنگ اسراییل و اعراب چه شد؟ اعراب در این جنگ تصمیم گرفتند غرب را از نظر نفتی تحریم کنند. آن‌ها در کویت جمع شدند و در مرحله اول ۵ درصد و در مراحل بعدی ۱۰ و در نهایت ۲۵ درصد از تولید نفت خود را کم کردند تا به کشورهای متحد اسراییل آسیب بزنند. کمبود محسوس نفت در بازارهای جهانی در سال ۱۹۷۴، کشورهای غربی را به وحشت انداخته بود. تا اینکه ایران که در آن زمان با عرب‌ها در تحریم نفتی مشارکت نمی‌کرد، ۴۷۵ هزار بشکه نفت را به تولید روزانه خود به مدت شش ماه افزود و آن را به مزایده بین‌المللی گذاشت. در جو متشنج و بازار تشنه آن زمان، شرکت‌های آمریکایی با پیشنهادی باورنکردنی و به چند برابر قیمت‌های رسمی، هر بشکه نفت ایران را خریدند و پس از این ماجرا بود که افزایش ۴۰۰ درصدی قیمت نفت در بازارهای جهانی کلید خورد. این تجربه به امریکایی‌ها آموخت که وابستگی شدید کشورهای تولیدکننده به درآمد نفت، ضامن امنیت نفت و دسترسی جهان غرب به کشورهای نفتی است. به همین دلیل آمریکا رژیم شاه را در مقابل اعراب تقویت می‌کرد و امروز هم به حضور نظامی در خلیج فارس روی آورده است. دلیل اصلی، نفت است.

ملی شدن صنعت نفت روزنه ای برای ایجاد صنایع جدید در ایران بود. بخش عمده ای از نقدها به جریان ملی شدن صنعت نفت به دلیل تحریم ها مطرح شد چراکه درآمدهای مورد انتظار را نصیب ملت نکرد.



۳

چشم کدام کشورها به نفت ایران بود؟
کشف قانون حمورابی و شناخت منابع نفتی ایران

در سال ۱۸۵۹، صنعت جدید نفت در آمریکا متولد شد. در آن سال چاهی در ایالت پنسیلوانیا حفر کردند که درعمق ۲۱ متری به نفت رسید. توسعه حفاری‌ها با پیشرفت علم شیمی بشر را به استفاده حداکثری از منابع نفت امیدوار کرد. اما با وجود تولد صنعت نفت در امریکا، زمین ایران تا مدت‌ها از رقابت این کشور با دیگر استعمارگران خالی بود و در تاریخی که از تلاش‌ها برای گرفتن امتیاز حفاری و استخراج و فروش نفت ایران وجود دارد، تا مدت‌ها کمتر خبری از آمریکاست. در مقابل، این نام انگلستان است که بیشتر در تورق منابع تاریخی به چشم می‌خورد. منابع نفتی ایران پس از انجام حفاری‌های باستان‌شناختی یک هیئت فرانسوی در سال ۱۸۸۹ بود که به چشم غربی‌ها آمد. این هیئت علمی فرانسوی در سال ۱۲۶۸ خورشیدی و به دعوت دولت ایران به کشور آمد تا در زمینه آثار باستانی اطلاعاتی پیدا کند. ریاست این هیئت باستان‌شناس معروف ژاک دومورگان بود. او از سال ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۱، به شهرهای مختلفی سفر کرد و گزارشی مقدماتی درباره وضعیت باستانی و فرهنگی ایران

انگلستان طی سال‌ها، پیش از تبدیل شدن ایالات متحده آمریکا به حریفی قدر در عرصه بین‌المللی، تلاش می‌کرد با تقویت کمپانی‌های نفتی‌اش، زمام امور را به دست بگیرد. هدف اصلی هم این‌که عرضه نفت به مصرف‌کننده غربی متوقف نشود. این اهداف پس از جنگ جهانی دوم تغییر کرد.

نوشـــت. او در ســـال ۱۸۹۷، عملیات حفاری را در شوش آغاز کرد که در نهایت به کشف قانون حمورابی و آثار ارزشمند دیگری از دوره هخامنشی، بابلی و عیلامی و اشکانی و ساسانی انجامید. اما باستان‌شناسی تنها ثمره فعالیت‌های او نبود. دومورگان گزارش‌های دیگری درباره منابع عظیم نفت ایران در قصر شیرین نوشت. گزارش او در ۱۸۹۵ در پاریس در نشریه‌ای چاپ شد. او در این گزارش پیش‌بینی کرده بود که صنعت نفت در ایران به یکی از منابع درآمدی عظیم دولت تبدیل شود. پیش از این بررسی‌ها، چند امتیاز به خارجی‌ها و البته بیشتر به انگلیسی‌ها داده شده بود اما هیچ‌یک به نتیجه نرســـیده بود. همچنین یکی از بزرگ‌ترین رقبای انگلستان در گرفتن امتیازهای کلان از دولت وقت ایران، روسیه بود. روسیه به اندازه‌ای برای انگلستان رقیب خطرناکی به شمار می‌رفت که آن‌ها برای راضی نگه داشـــتن روس‌ها در قرارداد دارسی، بی‌خیال پنج ایالت شمالی ایران در اســـتخراج نفت شدند و با پرداخت رشوه کلان، عوامل روس‌ها در دربار و دولت ایران را خریدند تا مشکلی ایجاد نکنند. همچنین همه فرایند کار را محرمانه نگاه داشتند تا روس‌ها به منافع انگلستان در جنوب ایران چشم ندوزنـــد. روس‌ها هم در جریان تاریخ نفت ایران، بارها امتیازاتی را به ویژه برای استخراج نفت شمال ایران از دولت وقت گرفتند. تا مدت‌ها و پیش از جنگ جهانی دوم، انگلستان و روسیه سهم عمده‌ای در تحولات نفتی ایران بازی می‌کردند، با این حال آمریکایی‌ها هم برای نفوذ در نفت ایران تلاش می‌کردند. به ویژه که در ســـال‌هایی سیاستمداران ایرانی خود به دنبال دریافت وام از امریکا و وثیقه کردن منابع نفتی کشور بودند. برای مثال در تیرماه سال ۱۳۰۰، قوام‌السلطنه نخست وزیر وقت، از برادرش وثوق‌الدوله خواست راجع به امکان وام گرفتن از شرکت‌های نفتی آمریکایی تحقیق کند و همچنین حسین علا وزیرمختار وقت ایران در اسپانیا پیگیری کرده بود آیا ممکن است آمریکا پنج میلیون دلار به ایران وام بدهد و درآمد ایران از حق‌الامتیاز نفت جنوب وثیقه آن باشـــد؟ با این حال در همان سال‌ها نفوذ انگلستان در نفت ایران به اندازه‌ای بود که مانع همکاری نفتی ایران و آمریکا و گرفتن وام از شرکت‌های نفتی می‌شد. حسین علا، در نامه‌ای به قوام‌السلطنه نوشت: «تاخیر انجام مساعده به واسطه دسایس و ضدیت دولت انگلیس اســـت که امروز کشف شد که نمی‌خواهد استاندارد اویل داخل ایران شـــود». البته این نفوذ انگلستان دوامی نیافت چراکه پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا جای بریتانیا را گرفت.

۴

قراردادهای نفتی پیش از ملی شدن نفت
خدمت‌ها و خیانت‌ها

پنج سال پس از ایجاد صنعت نفت، نخستین امتیاز نفت در ایران به یک خارجی واگذار شـــد. در سال ۱۲۴۳، یک انگلیسی امتیاز کشیدن راه‌آهـــن در ایران و انتقال نفت و قیر و فلزات معادن را در اختیار گرفت. اما این امتیاز به جایی نرســـید. نه راه‌آهنی کشیده شد و نه بهره‌برداری از معادن کلید خورد. امتیاز دوم در سال ۱۸۷۲ یا ۱۲۵۱ خورشیدی به رویتر داده شد. قرار بود رویتر در ازای کشیدن راه‌آهن، حق بهره‌برداری از همـــه معادن ایران از جمله نفت را به دســـت بگیرد اما این امتیاز به جایی نرسید تا اینکه رویتر در ماجرای راه‌اندازی بانک شاهنشاهی، حق بهره‌برداری از کلیه معادن از جمله نفت را احیا کرد و آن را به شـــرکت حقوق معدنی ایران فروخت که یک شـــرکت انگلیسی بود. این شرکت در جزیره قشـــم، رامهرمز و سمنان عملیات اکتشاف را انجام داد و تا ده



مصدق در جریان ملی شدن صنعت نفت توانست بین همه گروه های مردمی وحدت ایجاد کند.

سـال کار کرد. اما در نهایت با انحلال شرکت صاحب امتیاز به کار خود پایان داد. از این سال به بعد یعنی ۱۹۰۱ میلادی است که اسم دارسی به میان می‌آید. او در این سال امتیاز استخراج نفت را با پشتیبانی دولت بریتانیا از جمله وزیر مختار انگلیس گرفت. امتیاز دارسی سرآغاز عملیات اکتشاف نفت در ایران بود. وقتی حفاری در مسجد سلیمان در بهمن‌ماه ســـال ۱۲۸۶ آغاز و در خردادماه دو سال بعد به نتیجه رسید، سرآرتور هاردینگ، وزیر مختار بریتانیا از شادی در پوست خود نمی‌گنجید. پس از کشـــف نفت در مسجد سلیمان، شـــرکت نفت ایران و انگلیس پا به عرصه وجود گذاشـــت و از گرفتاری‌های سیاسی زمان محمدعلی شاه به نحو مطلوب به نفع انگلیســـی‌ها استفاده کرد. در سال‌های بعد، نفوذ انگلستان بر نفت جنوب ایران به شـــدت افزایش یافت. رقابت آلمان و بریتانیا در نفت‌سوز کردن نیروهای دریایی، توجه انگلستان به نفت ایران را بیشـــتر می‌کرد. در این بین بریتانیا برای سلطه بیشتر تلاش می‌کرد امتیاز دارســـی را از آن دولت انگلیس کنـــد و در مقابل دولت ایران در بهره‌برداری و فروش نفت قرار بگیرد. این درحالی بود که دارسی براساس قانون مجاز به واگذاری امتیاز خود به دیگران نبود و صرفا می‌توانست حق اجرای آن را به دیگران واگذار کند. چنین اقداماتی از طرف بریتانیا و چند مورد اختلاف درباره حق‌السهم دولت ایران باعث شد مخالفت‌های داخلی با نقش‌آفرینی انگلیس در نفت ایران شکل بگیرد. محمدعلی موحد در کتاب خواب آشفته نفت تغییرات قرارداد دارسی را به عنوان ریشه اصلی یا دورتر نهضت ملی شدن صنعت نفت معرفی کرده است. او در این‌باره در مصاحبه‌ای می‌گوید: «درباره ایران قضیه خیلی روشـــن است. ما در ایران قرارداد امتیازی داشـــتیم که در سال ۱۳۱۲ به امضا رسید. اصولا درباره هر قرارداد بخواهیم صحبت کنیم دو مطلب وجود دارد. یکی مفاد قرارداد و مقررات آن و دیگری طرز عمل و اجرای آن. می‌توان گفت که هـــم مفادش مورد رضایت مردم ایران نبود و هم در مقام اجرا به صورت یک معضل اجتماعی و سیاسی درآمده بود». نکته دیگری که موحد به آن اشاره می‌کند تلاش روس‌ها برای رقابت با انگلیس‌ها در گرفتن امتیاز نفتی از ایران اســـت. او در ادامه به سفر کافتارادزه، معاون وزیر خارجه شوروی به ایران می‌پردازد که تقاضای امتیاز نفت شمال در ایران را کرد و این در شرایطی بود که پیش‌تر، شرکت‌های آمریکایی هم با دولت ایران وارد مذاکره شده بودند. با پیشنهاد مصدق در نهایت، با تصویب قانونی در مجلس، انجام رسمی و غیررسمی مذاکره دولت‌ها به منظور اعطای امتیاز نفت ممنوع شد، به ویژه که کشور در سال‌های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ در اشغال بود و ادامه جنگ، کار اداره کشور را دشوار کرده بود.

تحریم‌های نفتی ایران در سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۹۰ به تاریخ پیوسته است اما در روزهایی که اکنون آن را زندگی می‌کنیم، سایه تحریم هنوز بر نفت ایران سنگینی می‌کند. ترامپ از کاخ سفید رفته است اما سابقه دولت‌های دموکرات در رویارویی با ایران، از منظر راهبردهای کلان دست‌کمی از جمهوری‌خواه‌ها ندارد

۵

ملی شدن نفت چطور کلید خورد؟
ریشه نهضت

رقابت قدرت‌های اســتعماری برای گرفتن امتیاز از نفت ایران، در نهایت مجلس را به تصویب قانونی رساند که هر نوع مذاکره رسمی و غیررسمی را برای اعطای امتیاز نفت در شرایط جنگ و اشغال ایران، ممنوع می‌کرد. اما به محض تصویب این قانون، حزب توده با راه انداختن تظاهرات از اعطای نفت شمال به شوروی حمایت کرد. غرض توده این بود که شوروی در ایران منافعی دارد و منافع انگلستان در نفت جنوب بر منافع شوروی در شمال ایران پیشی گرفته اســت. درحالی‌که باید منافع این دو کشور را توامان حفظ کنیم. این زمان، زمانی است که کشورها از جمله انگلستان بیش از همیشه دریافتند که نفت تا چه اندازه در تعیین سرنوشت آن‌ها اثربخش است. چراکه پیروزی در جنگ‌های اول و دوم جهانی، به نفت گره خورده بود و نفت نقشــی مهم در تعیین برنده ماجرا داشت. کمشکش‌ها بر سر امتیاز نفت شمال ایران با خروج متفقین از ایران همراه شــد. با این حال روسیه قوای خود را در کردستان و آذربایجان نگه داشت و در این بخش‌ها، به طور علنی از تجزیه‌طلبی گفت. تا اینکه قوام‌السلطنه روی کار آمد و با روس‌ها درباره نفت شمال مذاکره کرد. براساس این مذاکرات ایران و شوروی قراردادی را امضا کردند که براساس آن روس‌ها برای ۵۰ سال به سهمی ۵۱ درصدی و برای ۵۰ سال دوم به سهمی ۴۹ درصدی از نفت شمال ایران می‌رسیدند. قرار شد این قرارداد مثل امتیاز نفت جنوب به مجلس برود اما شرط تشکیل مجلس، خروج نیروهای روس از ایران بود. در نهایت پس از مدتی کشمکش سیاسی، مجلسی تشکیل شد که تحت نفوذ قوام بود. قوام این لایحه را به مجلس برد اما به این دلیل که باطنا قصد تصویب آن را نداشت، لایحه در مجلس رد و قرارداد به طور کامل مردود شد. برعکس مجلس وقت، دولت را مکلف کرد تا برای استیفای حقوق ایران از نفت جنوب هم وارد مذاکره شود. به این ترتیب بود که نفت در رسانه‌ها و مطبوعات و کتاب‌ها مطرح شد و توجه مردم را به خود جلب کرد. پس از این دولت‌های متعددی وارد مذاکره با شرکت نفت جنوب شدند اما شرکت که خبر داشت این قانون یک قانون تشریفاتی برای بستن دهان روس‌هاست آن را جدی نمی‌گرفت. با این حال و به قول محمدعلی موحد، مسئله نفت بازی با آتش اســت و شرکت نفت جنوب اینقدر با نفت بازی کرد تا شعله گرفت و ماجرا از کنترل آن‌ها خارج شد. در نهایت این کشمکش‌ها به شکل‌گیری قرارداد گس-گلشــاییان انجامید. قراردادی که به قرارداد ۱۳۱۲ الحاق شد. دولت لایحه این قرارداد را به مجلس برد اما مجلس در پایان دوره بود و کار به مجلس بعدی رسید. مجلسی که در آن کمیسیونی برای نفت درست کردند و رئیس آن کمیسیون کسی جز دکتر مصدق نبود.

۶

کدام شخصیت نقش اصلی را برعهده داشت؟
سایه سنگین مصدق

مصدق در مجلس برای مذاکره درباره ســهم ایــران از قراردادهای نفت تلاش می‌کرد و در دوره‌ای که دولت را به دســت گرفت، در مسیر استفاده حداکثری از منافع ملی شدن نفت گام برداشت. با این حال نقدهای زیادی به عملکرد مصدق مطرح شده است. محمدعلی موحد در پاسخ به این نقدها و درباره نقش مصدق در این بین می‌گوید: «ســوال پرسیدید که چرا دکتر مصدق تمام خواست‌ها و آرمان‌های ملت ایران را در ملی‌سازی صنعت نفت خلاصه می‌دید؟ هر جامعه‌ای مشکلاتی دارد و مسائل به دلایلی جلب نظر می‌کند و برجسته می‌شود و توجه مردم را در خودش متمرکز می‌کند. مسئله نفت یک چنین مسئله‌ای بود. نفت برای ایران یکی از مشکلات بود. مسئله هیئت حاکمه نالایق مسلط، مسئله انتخابات، مسئله مجلس فاسد، پریشانی اقتصــادی، بی‌نظمی اجتماعی و فقر هم بود اما یکی از آن‌ها نفت بود. خود دکتر مصدق در رو آوردن و برجســته کردن آن نقش اصلی را داشت. اصلا دکتر مصدق برای مسئله نفت آمده بود. نخست وزیر که شد برنامه دولت او دو ماده بیشتر نداشت: یکی اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور براساس قانون مصوب نهم اردیبهشــت‌ماه ۱۳۳۰ و تخصیص عواید حاصل از آن برای تقویت بنیه اقتصادی کشور و فراهم کردن موجبات رفاه و آسایش عمومی. مسائل و بدبختی‌های دیگر را مطرح نکرده چون پول نبود و می‌خواســت از نفت پول بگیرد و خرج تقویت بنیه اقتصادی کشور کند. ماده دوم برنامه دولت مصدق، اصلاح قانون انتخابات مجلس شــورای ملی و شهرداری بود که این آدم‌هایی که می‌آیند در مجلس، نمایندگان واقعی مردم باشــند. با اجرای این دو ماده خیلی از مشکلات دیگر هم دست‌کم در عالم خیال قابل حل به نظر می‌رسید». موحد نویسنده کتاب خواب آشفته نفت به نکته مهمی در تحلیل عملکرد مصدق اشاره کرده است. به گفته او «خیلی از مطالبی که بنده نوشته‌ام، مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. بدین معنی که دشمنان مصدق اصلا طاقت آن را ندارند که از هنرهای او چیزی بشنوند و دوســتانش هم مطلقا تحمل ندارند که به کم‌آمدهای او اشاره شود. هر دو گروه یا سیاه سیاه می‌خواهند یا سپید سپید. برای این‌ها مصدق باید یا قدیس باشــد یا شیطان رجیم. در هرحال نمی‌تواند یک انسان باشد. این‌ها یک جو جوانمردی ندارند که خودشان را جای مصدق بگذارند. شما خودتان را جای مصدق بگذارید. آن وقت محدودیت‌ها یا گرفتاری‌های او را می‌یابید». مصدق در نهایت پای حرف خود درباره غرامت ایستاد. او می‌خواست مردم بدانند که او به آرمان اصلی‌اش خیانت نمی‌کند.

۷

ایران باید غرامت می‌پرداخت
پیشنهادی که مصدق نپذیرفت

در ۲۰ اوت ۱۹۵۲ برابر با ۲۹ مرداد ۱۳۳۱ چرچیل، در پیام محرمانه‌ای به ترومن، پیشنهاد کرد که آمریکا و انگلیس پیام مشترکی را شامل ارائه شرایطی به‌منظور حل موضوع نفت، برای نخست‌وزیر ایران ارسال کنند. این پیام در ملاقات سفیر آمریکا (هندرسن) و کاردار انگلیس (میدلتن) با دکتر مصدق به‌عنوان پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلیس در ۵ شهریور ۱۳۳۱ ارائه شد که دکتر مصــدق آن را نپذیرفت. در این پیام آمده بود، اگر ایران قبول کند که در اختلاف بر سر غرامت حاصل از ملی‌کردن نفت و ابطال قرارداد ۱۹۳۳، به داوری بین‌المللی مراجعه شود، دولت انگلستان نیز تحریم‌ها و محدودیت‌هایی را که برای صادرات ایران و استفاده از ذخایر لیره استرلینگ وضع شده تخفیف می‌دهد و دولت آمریکا نیز فورا مبلغ ۱۰ میلیون دلار بلاعوض به ایران پرداخت خواهد کرد. این پیشــنهاد در ملاقات مجدد سفیر آمریکا و کاردار انگلیس در ۸ شــهریور با دکتر مصدق مطرح شد که این‌بار او با پخش اعلامیه‌ای از رادیو، مخالفت خود را با پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلیس به اطلاع عموم رساند. محمدعلی موحد این پیشنهاد را در کتابش مطرح کرده است. او در این‌باره گفته: «کاش مصدق آن پیشنهاد را به عنوان یک مبنا برای مذاکرات می‌پذیرفت تا تحریم نفت ایران برداشته می‌شد. تنها مشکل مصدق در قبول

> موحد نویسنده کتاب «خواب آشفته نفت» به نکته مهمی در تحلیل عملکرد مصدق اشاره کرده است. به گفته او «خیلی از مطالبی که بنده نوشته‌ام، مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. بدین معنی که دشمنان مصدق اصلا طاقت آن را ندارند که از هنرهای او چیزی بشنوند و دوستانش هم مطلقا تحمل ندارند که به کم‌آمدهای او اشاره شود. هر دو گروه یا سیاه سیاه می‌خواهند یا سپید سپید.»

تولید نفت ایران از ۲ میلیون و ۸۲۰ هزار بشکه در روز در سال ۹۲ به ۳ میلیون و ۸۲۳ هزار بشکه در روز در سال ۹۷ و پیش از خروج آمریکا از برجام رسید. با این حال روزگار خوش پسابرجام برای نفت ایران ماندگار نشد و دولت ترامپ با ایده به صفر رساندن فروش نفت ایران، دوره‌ای تازه را در تاریخ کلید زد.

این پیشـــنهاد غرامت بود. شرط آن‌ها این بود که مسئله پرداخت غرامت به حکمیت برود. مصدق خیلی ناراحت بود. از این بابت که این‌ها در بحث غرامت عدم‌النفع هم خواهند خواست. این بود که دو پایش را در یک کفش کرد که این‌ها بیایند و ســـقف ادعایشان را معلوم کنند. آن‌ها هم حاضر نشدند. من حالا امروز می‌گویم که اگر دکتر مصدق آن پیشنهاد را می‌پذیرفت بهتر بود. البته او با خودش فکر می‌کرد اگر بپذیرد اول کسانی که تکفیرش می‌کنند و جنجال راه می‌اندازند، همین مخالفان چپ و راســـت بودند. از توده‌ها گرفته تا عوامل انگلیس در مجلس و دربار و دوســـتان سابق مصدق که مصدق در خاطرات خودش هم به آن اشـــاره کرده است. من فکر می‌کنم به هر جهت قبول این پیشـــنهاد از نظر مصالح ایران خیلی بهتر بود. هم به لحاظ اینکه پیشـــنهادی که به مصدق دادند، بعداد همان پیشنهاد را از دولت کودتا که بعدها خودشان سر کار آوردند دریغ کردند». در سومین جلد از کتاب خواب آشفته نفت، پیامدهای عدم پذیرش این پیشنهاد به دقت مطرح شده است. به نوشته موحد در آن زمان دنیا در شرایط دیگری بود و بازار نفت اشباع بود. بنابراین آن‌ها نیازی به نفت ایران نداشتند و بنابر جنبه سیاسی ماجرا به ایران آمده بودند. وزیر خارجه آمریکا در زمان ارائه این پیشـــنهاد به ایران، غرامتی که حساب کرده بود کمتر از ۵۰۰ میلیون بود اما بعد ایران مجبور شد یک میلیارد غرامت بدهد. به گفته موحد «چه بسا با پذیرش آن پیشنهاد خسارات به دموکراسی به لحاظ ۲۵ سال دیکتاتوری احمقانه بر ما تحمیل نمی‌شد و از آن مصون می‌ماندیم».

۸

ملی شدن نفت خوب بود؟ رود بزرگی که می‌سازد و نابود می‌کند

در ســـال‌هایی که نفت ملی شده بود، مهندس بازرگان، به عنوان رئیس هیئت اعزامی دولت به پالایشگاه آبادان در کانون مهندسان نفت خوزستان ســـخنرانی کرد. او در این سخنرانی که در خردادماه سال ۱۳۳۱ انجام شد، از خوبی‌های نفت برای اقتصاد ایران گفت. او تلاش کرد در این ســـخنرانی که دو سال پس از ملی شدن نفت انجام می‌شد، با عدد و رقم ثابت کند که مالکیت ایران بر نفتش، تا چه اندازه به نفع اقتصاد ایران بوده اســـت. بازرگان گفت براساس آمار و اطلاعات رسمی وزارت کار، در سال ۱۳۲۹، ۶۰ هزار نفر در کشـــور مشغول به کار بوده‌اند که سهم صنایع نساجی از کل اشتغال ۵۰ درصد بوده اســـت. این درحالی است که در همان سال، نزدیک به ۶۸ هزار نفر تنها در دستگاه نفت کشور کار می‌کردند. همچنین کل صادرات کشور در ســـال ۱۳۲۹، ۳۵۰ میلیون تومان بوده اما صادرات مواد نفتی به ۲،۲۱۸ میلیون تومان رسیده که هفت برابر آن است. بازرگان در تشریح خوبی‌های نفت می‌گوید هفت برابر شدن درآمد دولت از محل عایدات فروش نفت، یک انقلاب است مثل رود بزرگی است که از یک طرف آبادی و رفاه می‌آورد و با کمترین غفلتی همه‌چیز را محو و نابود می‌کند. در سال‌های آغاز ملی شدن صنعت نفت، صنعت به معنای دســـتگاه سازنده مصنوعات وجود نداشت و اگر بود، بیشتر در زمینه نساجی فعالیت می‌کرد. بیشتر صنایع در آن زمان برای پاســـخ به مصارف عمومی شکل گرفته بود. مثل برق، آب، حمل و نقل و کشـــاورزی موتوری. یکی از دلایل عدم رشد صنعت در ایران پیش از ملی شدن صنعت نفت را به فقر جمعیت، نبود مواد اولیه از جمله سوخت نسبت می‌دادند. بنابراین بازرگان در سخنرانی‌اش استدلال کرده بود که با ملی شدن نفت و دسترسی بیشتر به ســـوخت، امکان توسعه صنایع برای ایران فراهم می‌شـــود. متخصص‌ها در سال ۱۳۳۰ ایده داده بودند که کشاورزی ایران در زمینه آبیاری هم می‌تواند با اتکا به نفت در استفاده از منابع آبی بهتر عمل کند. بنابراین بازرگان در سخنرانی‌اش استدلال کرده بود که با ملی شدن نفت و دسترسی بیشتر به ســـوخت، امکان توسعه صنایع برای ایران فراهم می‌شـــود. متخصص‌ها در سال ۱۳۳۰ ایده داده بودند که کشاورزی ایران در زمینه آبیاری هم می‌تواند با اتکا به نفت در استفاده از منابع آبی بهتر عمل کند. بنابراین بازرگان در سخنرانی‌اش استدلال کرده بود که با ملی شدن نفت و دسترسی بیشتر به ســـوخت، امکان توسعه صنایع برای ایران فراهم می‌شـــود. متخصص‌ها در سال ۱۳۳۰ ایده داده بودند که کشاورزی ایران در زمینه آبیاری هم می‌تواند با اتکا به نفت در استفاده از منابع آبی بهتر عمل کند. بنابراین بازرگان در سخنرانی‌اش استدلال کرده بود که با ملی شدن نفت و دسترسی بیشتر به ســـوخت، امکان توسعه صنایع برای ایران فراهم می‌شـــود. متخصص‌ها در سال ۱۳۳۰ ایده داده بودند که کشاورزی ایران در زمینه آبیاری هم می‌تواند با اتکا به نفت در استفاده از منابع آبی بهتر عمل کند.



در جریان تحریم نفت ایران مصدق تلاش کرد از ظرفیت سازمان های فراسرزمینی به نفع نفت ایران استفاده کند. همین توجه رسانه های جهان را بیشتر به نهضت ملی شدن نفت در ایران جلب کرد.

بازرگان در سخنرانی‌اش استدلال کرده بود که با ملی شدن نفت و دسترسی بیشتر به سوخت، امکان توسعه صنایع برای ایران فراهم می‌شود. متخصص‌ها در سال ۱۳۳۰ ایده داده بودند که کشاورزی ایران در زمینه آبیاری هم می‌تواند با اتکا به نفت در استفاده از منابع آبی بهتر عمل کند

زمینه آبیاری هم می‌تواند با اتکا به نفت در استفاده از منابع آبی بهتر عمل کند چراکه سهم سوخت در حفر چاه‌های عمیق و استفاده از نیروی محرک در انتقال و استخراج آب، ۲۰ تا ۴۰ درصد بوده است. همچنین به زعم افراد متخصص در آن زمان، شکل‌گیری شرکت ملی نفت ایران فرصتی برای ایجاد یک مدرسه فنی و تربیت کارگران و متخصصان بود. دولت در آن زمان امیدوار بود بتواند مردم را به جای فعالیت در محیط‌های بسته و انجام کارهای جزیی و ضعیف، به حل و فصل مشـــکلات فنی عادت بدهد و صنایع مختلف را در کنار نفت بزرگ کند. با این حال این امیدها به دلیل توقف فروش نفت ایران به کشورهای خارجی مورد نقد بود. بازرگان در پاسخ به منتقدان در این‌باره گفته: «خواهید گفت نفت ملی شده اما همه آثار و مزایا به فرض بهره‌برداری و فروش خارجی اســـت که فعلا متوقف شده است. می‌خواهید باور کنید یا نکنید، به عقیده من به هیچ وجه مســـلم نیست که مثلا ملی شدن نفت از جهت مشکلات و مساعی که برای ما پیش آورده و خواهد آورد، کمتر مفید باشـــد تا از جهت منافع فوری که انتظار داشتیم. صنعت نفت اعم از آنکه به زودی درست بشود یا نشود، اثر فوق‌العاده خود را به کار انداخته و مشکلاتی که دچار هستیم، به عقیده من بزرگ‌ترین نعمت و عامل اصلاح و ترقی ماست».

۹

ملی شدن نفت خواست همه بود؟ ملی، مذهبی، مردمی

در جریان ملی شدن صنعت نفت، بیشتر این نام مصدق است که به میان می‌آید. با این حال تحلیل‌گران و تاریخ‌نویسان از اسامی دیگر هم یاد می‌کنند که در نهضت ملی شدن نفت و چشیدن طعم استقلال در ایران نقش‌آفرینی کرده‌اند. بسیاری باور دارند شکل‌گیری یک چنین فرآیند مهم و تاثیرگذاری نیازمنـــد اراده‌ای بالاتر از اراده و تصمیم یک فرد اســـت و اینکه یک نفر به تنهایی، هرکســـی و نه فقط «مصدق»، توانایی چنین کاری را داشته باشد، یک مسئله غیرعلمی است. تحلیل‌گران به طور کلی مصدق را سیاستمدار سرسختی توصیف می‌کنند اما اوج توانایی و درخشش او را مربوط به زمانی می‌دانند که توانست نیروهای سیاسی و طبقه‌های اجتماعی ایران را برای ملی شدن صنعت نفت آرایش داده و نمایندگی کند. با این حال دیگر گروه‌ها هم در نهضت ملی شدن نفت نقش‌آفرینی کردند. یک مثال مهم برای فهم این مسئله ماجرای ترور «رزم‌آرا» است. رزم‌آرا در سال ۱۳۲۹ ترور شد. در تحلیل موضوع ملی شدن صنعت نفت نباید نقش این ترور را دست‌کم گرفت. اتهام

اصلی رزم‌آرا که به دلیل آن ترور شد، توهین او به ملی شدن نفت بود. جالب اینکه عامل این ترور «خلیل طهماسبی» از اعضای «فداییان اسلام» بود. این ترور چنان جوی در ایران ایجاد کرد که دیگر کســی جرات اینکه علیه ملی شــدن صنعت نفت در ایران حرف بزند را نداشــت. به این ترتیب نیروهای مذهبی هم در کنار نیروهای ملی و دربار بخشی از نیروهای اثربخش بر فرایند ملی شدن صنعت نفت بودند و محمد مصدق با سرسختی و لجاجتی که تاریخ از او به یاد دارد، تبلور و تجسم آن‌ها بوده است. به طور کلی به اثرگذاری سه دسته بر ملی شدن صنعت نفت اشاره شده است اما نقش ملی‌گرایان به دلیل انتصاب شخصیت محمد مصدق به جبهه ملی در سال‌های گذشته از ملی شــدن صنعت نفت، بیشتر دیده شده است. ملی‌گرایان یا جبهه ملی شامل افرادی بودند که به نوع رای‌گیری انتخابات مجلس شانزدهم اعتراض داشتند. این نمایندگان در اعتراض به برگزاری انتخابات مجلس شانزدهم به دربار رفته و تحصن کردند. آن‌ها مدعی بودند هیچ‌یک از نمایندگان طرفدار ملی شدن صنعت نفت در تهران و دیگر شهرها رای نیاورده است. اعتراض آن‌ها در آن ســال به همراهی آن‌ها در سال‌های آینده منجر شد. جبهه ملی شامل یک شاخه از افراد نظامی هم بود که با تشکیل کانون افسران آزادی‌خواه از مصدق حمایت می‌کردند. در کنار آن‌ها طرفداران مظفر بقایی هم بودند که بعد با تشکیل حزب زحمتکشــان به حیات خود ادامه دادند. علاوه بر ملی‌گرایان، اســلام‌گرایان هم به رهبری آیت‌الله کاشانی بر جریان عمومی نهضت ملی شدن نفت اثر گذاشتند. در جریان مذهبی و اسلام‌گرا می‌توان به دو رویکرد اشاره کرد که هردو در ملی شدن نفت نقش‌آفرینی کردند. رویکرد نخست، رویکرد آیت‌الله کاشانی است که بیشتر به سیاست‌های استعماری انگلستان اعتراض می‌کرد و کمتر با رژیم پهلوی مخالف بود. در مقابل او نواب صفوی قرار داشت که بیشتر، به دنبال تغییر نظام سیاسی بود. در این بین نام فردی به شمس قنات‌آبادی هم مطرح شده است که با حمایت آیت‌الله کاشانی در فضای سیاســی آن زمان وارد شد اما در کنار دیگر اسلام‌گرایان باقی نماند و جذب دربار شد. شمس به طور کلی در حوزه هم روحانی خوشنامی نبود.

زمانی که دکتر مصدق لایحه اختیارات را در اواسط مرداد به مجلس برد، هرچند مجلس هم با آن موافقت کرد اما کم‌کم زمزمه‌های مخالفت شنیده شد. مخالفت آیت‌الله کاشانی زمانی جدی شد که دکتر مصدق درخواست تمدید اختیارات را برای یک سال دیگر ارائه کرد

۱۰
آتش کدام اختلاف به کودتا دامن زد؟ نفت هنوز هم مال ماست

هرچند دولت آمریکا با اصل ملی شدن نفت در ایران موافق بود اما در نهایت، پس از نخست وزیری دکتر مصدق از حالت طرفداری به سوی بی‌طرفی و بعد رویارویی با دولت ملی ایران حرکت کرد. به نوشته موحد، آمریکا علاقه داشت کشورها با دسترسی به درآمدهای نفتی به سطحی از رفاه برسند تا کمتر به دامان کمونیسم بیفتند. با این حال پس از نخست وزیری مصدق و ادامه پافشــاری مصدق بر شروط ایران و عدم پرداخت غرامت، با دولت انگلیس در تحریم نفت ایران همکاری کرد. امریکا پس از تصویب قانون ۹ ماده‌ای ملی شدن نفت در ایران اعلام کرد شرکت‌های آمریکایی مایل به همکاری و خرید نفت از ایران نیستند. دکتر هرمیداس باوند در تحلیلی در این‌باره می‌گوید: «تحت فشار انگلیسی‌ها کم‌کم این تصور به آن‌ها (آمریکایی‌ها) القا شد که ادامه نهضت ملی شدن نفت در ایران زمینه‌ساز نفوذ کمونیست‌هاست». به گفته باوند، انگلیسی‌ها پس از مدتی در مذاکرات پی می‌برند که مصدق قصد دارد با کارت آمریکایی‌ها با آن‌ها بازی کند پس تصمیم گرفتند به این مسابقه پایان داده و خودشان با آمریکایی‌ها مشارکت کنند. غیر از آمریکا، شوروی هم در آن زمان به دلیل شکستی که در امتیاز نفت شمال از قوام خورده بود، با دکتر مصدق و دولت او دشمنی می‌کرد. همین باعث تحرک توده‌ای‌ها علیه مصدق شــده بود. در واقع در شرایطی که ایران می‌رفت تا کودتای آمریکا را به چشم ببیند، همه گروه‌های سیاسی علیه مصدق و ملی شدن نفت آرایش گرفته بودند. در این دوره همچنین مصدق با آیت‌الله کاشانی دچار چالش شده بود. احســان نراقی در این‌باره در میزگردی گفته است: زمانی که دکتر مصدق لایحه اختیارات را در اواسط مرداد به مجلس برد، هرچند مجلس هم با آن موافقت کرد اما کم‌کم زمزمه‌های مخالفت شنیده شد. مخالفت آیت‌الله کاشــانی زمانی جدی شد که دکتر مصدق درخواست تمدید اختیارات را برای یک سال دیگر ارائه کرد. مخالفانی از نمایندگان مجلس پیش آقای کاشانی آمده و اظهار نارضایتی کردند. آیت‌الله کاشانی مخالفتی با تصویب لایحه در نوبت اول نداشــت چون وضعیت بحرانی کشــور را درک می‌کــرد اما تمدید آن را برای یک ســال دیگر تحمل نمی‌کــرد. البته باید پذیرفت دکتر مصدق وقتی اختیارات را از مجلس گرفت، توانست قوانینی را تصویب کند که آرزوی هر اصلاح‌طلبی بود. یعنی نمی‌خواست از قدرت به نفع خود استفاده کند. بارها تاکید کرد من مستبد نیستم. او روحیه‌ای داشت که می‌گفت مجلس در وضعیتی است که مانع تصویب این قوانین اســت. اختلاف دیگر هم در مورد انتصابات دکتر مصدق بود. برای مثال آیت‌الله کاشانی معتقد بود کسی که نشان از ملکه انگلیس گرفته شایسته نیست به عنوان مشاور نزدیک در امور نفتی تعیین شود. به هر روی، اختلاف‌هایی از این دست بین جریان‌های موثر در نهضت ملی شدن نفت شکاف انداخت و این شکاف‌ها زمینه‌ساز بروز کودتا و نقش‌آفرینی استعمار در از بین رفتن دولت ملی ایران شد. هرچند ایران پس از کودتا مجبور به پرداخت غرامتی سنگین به علت ملی شدن نفت خود به بیگانه شد اما نفت، دیگر هرگز در قالب امتیازها و قراردادها به بیگانگان واگذار نشد و تا امروز، به عنوان منبع اصلی درآمد دولت‌ها نقش‌آفرینی می‌کند.

انگلیسی ها پس از ملی شدن صنعت نفت ایران را ترک کردند. محرومیت ایران از منابع انسانی کارآمد تنها ضربه آن ها به صنعت نفت ایران نبود. از این تاریخ به بعد بود که تحریم نفتی علیه ایران شکل گرفت.



منابع

*خواب آشفته نفت، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، ۱۳۹۳.
*سند تاریخی تاثیر ملی شدن نفت در وضع صنعتی ایران، مهندس بازرگان، اقتصاد انرژی، شماره ۱۱۲، اسفندماه ۱۳۸۷.
*انتخاب‌های سخت، هیلاری کلینتون، ترجمه امیر قادری، انتشارات میلکان، ۱۳۹۵.
*پرونده ۲۸ مرداد: ویژه‌نامه تحلیل وقایع ۲۸ مرداد ۳۲، ماجرای نفت، کودتای ۲۸ مرداد و پیامدهای آن، نشریه بخارا، مرداد و شهریور ۱۳۸۴، شماره ۴۳.
*مصاحبه: ملی شدن صنعت نفت، محمدعلی موحد، نشریه اقتصاد انرژی، اسفندماه ۱۳۸۹، شماره ۱۳۶.
*گروه‌های دخیل در جنبش ملی شدن نفت: طعم تلخ نفت، یعقوب توکلی، نشریه زمانه، اسفند ۱۳۸۹.
*گفت‌وگو و خاطرات: از ملی شدن نفت تا کودتا، مرتضی رسولی، عنایت‌الله رضا، احسان نراقی، احمد سمیعی، داود هرمیداس باوند، نشریه تاریخ معاصر ایران، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۲۶.

چشم انداز



مستأجر کاخ سفید چه تفاوتی با قبلی‌ها دارد

دکتر کاخ سفید از دست ترامپ راحت شد



الکس ویت

تحلیل گر ام اس ان بی سی

متین‌دخت والی‌نژاد

دبیر بخش چشم‌انداز

فاوچی می‌گوید «لحن به‌طـــور کامل متفاوت» بایدن درباره بحران کرونا تلاش واکسیناسیون را افزایش می‌دهد. «لحن کامل متفاوت» جو بایدن در مورد بیماری همه‌گیر ویروس کرونا به ملت کمک می‌کند تا تلاش‌ها برای واکسیناسیون را دوباره انجام دهند و می‌تواند زمینه را برای برخی کارهای عادی در پاییز امسال فراهم کند. فاوچی در گفت‌وگو با الکس ویت از سایت MSNBC، سخن بایدن را که دولت جدید شفافیت بیشتری نسبت به مردم آمریکا خواهد داشت، تکرار کرد و گفت برای رفع نقص واکسیناسیون به جای «اشاره انگشت و سرزنش» تلاش می‌کنند. او گفت: «ما به جای با انگشـــت نشـــان دادن و سرزنش کردن، سعی می‌کنیم آن را برطرف کنیم. بنابراین این ایده شفافیت و صداقت با مردم آمریکاست و همیشه داده‌های علمی و حقایق را راهنما قرار می‌دهیم.»

او در مقایسه با رویکرد دونالد ترامپ رئیسِ جمهور سابق آمریکا گفت: این لحن متفاوت اســـت، در واقع کاملاً متفاوت است. فاوچی در ادامه توضیح داد که برنامه بایدن برای مبارزه با کرونا، که به طور رسمی اجرا شد، به کشور در تأمین دوزهای بیشتری از طریق مراکز جدید واکسیناسیون جامعه و استفاده بیشتر از داروخانه‌ها و واحدهای سیار واکسیناسیون کمک خواهد کرد. او گفت: «شما شاهد احیای مجدد توانایی و در حقیقت واکسینه شدن تعداد بسیار بیشتری از افراد خواهید بود.» بایدن در ماه اول دولت خود، گفت که به آژانس مدیریت اضطراری فدرال (FEMA) دستور می‌دهد مراکز واکسیناسیون جامعه را ایجاد کند و دولت فدرال واحدهای واکسیناسیون سیار را در سراسر کشور مستقر می‌کند. بایدن همچنین قول داده است که واکسن را برای گروه‌های دارای اولویت بیشتر از آنچه دولت ترامپ توصیه کرده بود باز کند و در صورت وجود واکســـن‌های بیشتری را آزاد کند. در نهایت، هدف رئیس جمهور گرفتن ۱۰۰ میلیون واکسن در ۱۰۰ روز نخســـت حضور خود در اداره کشور است. بایدن در ۱۵ ژانویه گفت: «برنامه ما به اندازه کافی روشن است. این یکی از چالش‌برانگیزترین عملیاتی اســـت که کشور ما انجام داده اســـت، اما من به شما قول

می‌دهم، ما می‌خواهیم این جهنم را مدیریت کنیم.»

دکتر آنتونی فاوچی گفت که نحوه برخورد رئیس جمهور جو بایدن با دونالد ترامپ رئیس جمهور سابق به طور کامل متفاوت است. فاوچی گفت که او معتقد است رویکرد بایدن برای اجازه دادن به این‌که «علم صحبت می‌کند» می‌تواند کمک کند تا یک شکل طبیعی برای از بین رفتن این ویروس فراهم شود.

او گفت: «من فکر می‌کنم با ورود به پاییز سال ۲۰۲۱ می‌توانیم به درجه‌ای از وضعیت نرمال نزدیک شویم.» البته این موضوع به تعداد آمریکایی‌هایی که مایل به واکسن زدن در ماه‌های آینده هستند نیز بستگی دارد. فاوچی که به عنوان مدیر انستیتوی ملی آلرژی و بیماری‌های عفونی فعالیت می‌کند و بارها با ترامپ سر و کله زده بود، همکاری با دولت جدید را «تا حدودی رهایی‌بخش» توصیف کرده است. دکتر فاوچی گفت او و دیگر مقامات شاغل در دولت ترامپ اغلب در موقعیت‌های «دشوار» قرار می‌گرفتند و مجبور می‌شدند که وقتی رئیس جمهور اظهاراتی غیرعلمی یا غیرواقعی ارائه می‌داد، با او مخالفت علنی کنند. متاسفانه این شرایط راحتی نبود. اما مجبور شدم این کار را انجام دهم زیرا احساس کردم تنها راهی که می‌توانم حفظ کنم، نه‌تنها اعتبار خودم بلکه اعتبار شرکت علمی را، گفتن مدام حقیقت است.

روز جمعه، فاوچی به راشل مادو، خبرنگار MSNBC گفت که دولت ترامپ حتی مانع صحبت او در مورد شیوع ویروس کرونا در برنامه خود شده بودند. «من ماه‌ها و ماه‌ها می‌خواستم با شما صحبت کنم. شما بارها و بارها از من خواسته‌اید که در برنامه شما بیایم اما این نشد. آنها شیوه برخورد شما را دوست ندارند و من را در برنامه شما نمی‌خواستند.»

فاوچی به ویت گفت که «همیشه تعجب می‌کند» که اظهارات او باید رئیس جمهور را خوشحال کند یا نه و ادامه داد که رویکرد ترامپ «کار درستی نیست.»

او در مورد دولت بایدن گفت: «[اکنون] شما می‌توانید براساس علم، و داده‌ها و شواهد واقعیت را بگویید و کسی را ناراحت نخواهید کرد.»



آمریکای بحران‌زده، میراث ترامپ

روز اول



شارلوت آلتر

تحلیل گر ام تایم

منبع سرمقاله تایم

تلاش برای وحدت، آزمون تعیین رئیس جمهور جو بایدن خواهد بود. درست قبل از ظهر ۲۰ ژانویه، جوزف رابینت بایدن جونیور، دست خود را بر روی کتاب مقدس قرار داد و قول داد که از قانون اساسی به عنوان چهل و ششمین رئیس جمهور ایالات متحده حمایت کند.

این اولین قدم برای بازگرداندن ظاهری عادی به دموکراسی متزلزل بود. رئیس جمهور سابق، پس از دو ماه تلاش برای ماندن در قدرت با زیر پا گذاشتن خواست مردم، به مردم آمریکا قبل از شرکت نکردن در مراسم گفت «زندگی خوبی داشته باشند.» مرکز ملی تقریبا خالی بود و به دلیل تهدید به خشونت از جمعیت پاک شده بود. سخنان بایدن در حالی ایراد شد که پایتخت بسته و توسط حدود ۲۵۰۰۰ نفر از گارد ملی محافظت شده بود و احساس یک مراسم تحلیف زمان جنگ را می‌داد.

رئیس جمهور جدید گفت: «ما باید به این جنگ غیرمدنی خاتمه دهیم که قرمز در برابر آبی، روستایی در مقابل شهری و محافظه‌کار را در مقابل لیبرال قرار می‌دهد.»

بایدن در جبهه غربی کاپیتول ایستاده بود، ساختمانی که دو هفته قبل برای اولین بار از زمان جنگ سال ۱۸۱۲ مورد حمله قرار گرفته بود. اعضای کنگره که آن روز از جمعیت مسلح که هتک حرمت کرده بودند، می‌گریختند، در کنار او بودند. دموکراسی با تشویق دونالد ترامپ، شکستن پنجره‌ها، از بین بردن وسایل و آغشته کردن سنگ مرمر به خون متزلزل شد. بایدن گفت: «ما دوباره یاد گرفته‌ایم که دموکراسی گران‌بها و دموکراسی شکننده است. و در این ساعت، دوستان من، دموکراسی پیروز شده است.»

اما به سختی! بایدن اکنون کشوری را مدیریت خواهد کرد که بین آمریکایی‌هایی که به واقعیت‌ها اعتقاد دارند و آمریکایی‌هایی که به آنها بی‌اعتماد هستند، بین کسانی که جمهوری چندنژادی می‌خواهند و کسانی که به دنبال محو کردن غیرسفیدها هستند، بین کسانی که به نهادهای دموکراتیک ایمان دارند و کسانی که فقط به ترامپ ایمان دارند، تقسیم شده است.

اریک فونر، مورخ
جنگ‌های داخلی
می‌گوید این لحظه
کمتر یادآور آغاز
آن درگیری و
بیشتر یادآور پایان
بازسازی پس از
جنگ، یک دوره
خونین شورش
مسلحانه و وحشت
نژادی است

میزان دموکراسی فقط به اندازه ایمان شرکت‌کنندگان آن است. حداقل، این ایمان باید ریشه در معنایی از واقعیت مشترک داشته باشد، تمایل به توافق برای مخالفت طبق قوانین مندرج در قانون اساسی. در سپیده‌دم ریاست جمهوری بایدن، هنگامی که میلیون‌ها جمهوری‌خواه معتقد به تئوری غلط توطئه در مورد دزدیده شدن انتخابات هستند و هزاران نفر برای «جلوگیری از سرقت» به خشونت روی آوردند، حتی به نظر می‌رسد که این بنیاد ساده نیز متزلزل است.

بایدن در تلاش است تا کشوری را متحد کند که اختلافاتش سیاسی نیست بلکه معرفتی است. ویتنی فیلیپس، استادیار ارتباطات و اطلاعات نادرست در سیراکیوز می‌گوید: «به افرادی که به گذشته اعتقاد داشتند انتخابات به سرقت رفته و جو بایدن رئیس جمهور مشروعی نیست،

اگرچه ملت برای خشونت آماده بودند، بایدن بدون وقفه سوگند یاد کرد. او که از محل یک شورش خشونت‌آمیز صحبت می‌کرد، استدلال کرد که وقایع هفته‌های اخیر قدرت نهادهای آمریکایی را تأیید کرده است – پیامی که او سعی داشت به جهانیان ارائه دهد. او از مراتب کنگره گفت: «آمریکا آزمایش شده است. و ما برای آن قوی‌تر شده‌ایم.»

مطمئن نیســـتم چیزی بتوانیم بگوییم. این امر مستلزم این است که این ایمان‌داران احساس خود و هویت خود را به طور کامل پیکربندی کنند»

اریک فونر، مورخ جنگ‌هـــای داخلی می‌گوید این لحظه کمتر یادآور آغاز آن درگیری و بیشتر یادآور پایان بازسازی پس از جنگ، یک دوره خونین شـــورش مســـلحانه و وحشـــت نژادی است. فونر توضیح می‌دهد که امتناع ترامپ از پذیرش نتیجه انتخابات شـــبیه روایت «جنبش ازدست‌رفته» است که در آن سفیدپوستان جنوبی شکست خود را عاشقانه می‌دانستند و به خود می‌گفتند: «ما شکست خوردیم، اما در حقیقت پیروز شدیم. اتفاقاتی می‌افتد که شما دوست ندارید. باید کسی را مقصر بدانید، بنابراین ضرر را می‌بخشید.» روایت «جنبش از دســـت رفته» زمینه‌های احساســـی بیش از یک قرن ستایش برتری‌طلبان سفیدپوست را فراهم آورد که تا امروز ادامه دارد. تصادفی نیست که حداقل یکی از آشوبگران پرچم کنفدراسیون را به اهتزاز درآورد.

محاصره در پایتخت ممکن است آغاز یک دوره مشابه تفرقه باشد که با توهم، شدیدتر شـــده است. اینکه بایدن چگونه این کار را انجام می‌دهد به تعیین میراث او کمک می‌کند. متحد شدن یک ملت ممکن است فراتر از اختیارات هر رئیس جمهور آمریکا باشد. با این حال اگر ترامپ بتواند از ریاست جمهوری برای تضعیف اجماع اساسی ملت ما استفاده کند، بایدن شرط می‌بندد که می‌تواند از همان تریبون قدرت برای بازسازی آن استفاده کند. او در مورد «فرشتگان بهتر» دموکراسی آمریکایی پس از جنگ داخلی و جنگ‌های جهانی، رکود بزرگ و ۱۱ ســـپتامبر صحبت کرد. رئیس جمهور جدید گفت: «در هریک از این لحظات، جمعیتی به اندازه کافی از ما دور هم جمع شده‌ایم تا همه را پیش ببریم و اکنون نیز می‌توانیم این کار را انجام دهیم. تاریخ، ایمان و عقل راه را نشان می‌دهد.»

ممکن است دشوارتر از آن باشد که بایدن فکر می‌کند. با تماشای طوفان موقت در پایتخت، اعتراض ترامپ را که در ماه سپتامبر در خارج از یک رویداد انتخاباتی بایدن در وارن میشیج پوشش داده بودم، به یاد آوردم. در حالی که بایدن صحبت می‌کرد، یک مرد حدودا ۶۰ ســـاله به چشمان من نگاه کرد و گفت که اگر دموکرات‌ها در انتخابات پیروز شوند، «ما آنها را حذف خواهیم کرد.»

او به من گفت نام او مارک است. او تکرار کرد: «در صورت پیروزی، مردم آمریکا به طور شـــخصی می‌خواهند آنهـــا را از کار برکنار کنند. دست خالی. برو!»

من پرسیدم که آیا او قصد دارد به این خشونت بپیوندد؟ مارک گفت که او به طور معمول بیشتر «فردی است که می‌ایستد و تماشا می‌کند»، اما این به راحتی می‌تواند تغییر کند. او گفت: «اگر به من گفتند، هی، تو باید کاری کنی یا بمیری، من آنجا خواهم بود.»

طی شـــش ماه آینده، ترامپ و فعالانش در GOP به افرادی مانند مارک گفتند که در واقع خطر «کاری کردن یا مردن» اســـت. آنها به پایگاه الهام از توطئه بیشتر و بیشتر دروغ تزریق می‌کردند تا فداکاری بیشتری را القا کنند. همین توهم عمومی و نه واقعیت‌های انتخابات بود که باعث شد نمایندگان حزب جمهوری‌خواه مخالفت خود را با صدور گواهی‌نامه پیروزی بایدن اعلام کنند.

ایمان رای‌دهندگان این خواســـته را داشت. در توضیح، سناتور تد کروز ادعا می‌کرد (نادرســـت) که ۳۹ درصد از ملت فکر می‌کنند در انتخابات تقلب شده است. کروز گفت: «شما ممکن است با این ارزیابی



موافق نباشـــید، اما با این وجود به طور تقریبی نیمی از کشور به این واقعیت باور دارند.»

بایدن شـــکاف واقعیـــت را به صورت واضح مطرح کـــرد. او گفت: «هفته‌ها و ماه‌های اخیر درســـی دردناک به ما آموخته است: حقیقت وجود دارد و دروغ نیز وجـــود دارد. دروغ‌ها برای قدرت و امتیاز گفته می‌شـــوند.» او رهبران همکار خود را به «دفاع از حقیقت و شکســـت دروغ‌ها» فراخواند.

در مواجهه با چنین بی‌معنایی گسترده و بدبینانه‌ای، به نظر می‌رسد که کلمه وحدت معنای خود را از دســـت داده است. جمهوری‌خواهان مجلس ضمن رای‌گیری علیه اســـتیضاح ترامپ، خواستار «وحدت» شدند. از نظر آنها وحدت معنایی نزدیک به مصونیت از مجازات سیاسی داشت. وقتی بایدن خواستار وحدت می‌شود، همکاری دوطرفه، نوعی صلح از طریق روند را متصور اســـت. برای برخـــی از چپ‌ها، وحدت از طریق تغییر حاصل می‌شـــود. نلینی اســـتامپ، مدیر استراتژی و مشـــارکت‌های حزب خانواده‌های کارگر می‌گوید: «وحدت سیاست است. اگر شما نیازهای اقتصادی مردم و نابرابری‌های نژادی را برآورده کنید، هنوز اختلافاتی وجود خواهد داشت، اما این بسیار بیشتر به سمت وحدت پیش می‌رود.»

بایدن در سخنرانی افتتاحیه خود گفت: «هرگونه اختلاف نظر نباید دلیل جنگ کامل باشد. و ما باید فرهنگی را که در آن واقعیت‌ها دستکاری و حتی ساخته می‌شوند، رد کنیم.» اما چهل و چهارمین رئیس‌جمهور اکنون باید مجموعه گسترده‌ای از رأی‌دهندگان را که وفاداری خود را نه به یک حزب خاص یا عقیده سیاسی بلکه به یک فرد واحد اعلام کرده است، هدایت کند.

ممکن است کار دشوارتر از آن باشد که بایدن فکر می‌کند. با تماشای طوفان موقت در پایتخت، اعتراض ترامپ را که در ماه سپتامبر در خارج از یک رویداد انتخاباتی بایدن در وارن، میشیگ پوشش داده بودم، به یاد آوردم. در حالی که بایدن صحبت می‌کرد، یک مرد حدوداً ۶۰ ساله به چشمان من نگاه کرد و گفت که اگر دموکرات‌ها در انتخابات پیروز شوند، «ما آنها را حذف خواهیم کرد.»

وحدت همان نظر یکنواخت یا حتی توافق گسترده نیست. با این استانداردها، ایالات متحده آمریکا به ندرت متحد شده که هرگز برای مدت طولانی نیز ادامه نداشته است. اختلافات عمیق ما ناشی از گناه اصلی برده‌داری است. برتری‌طلبان سفیدپوست، نظریه‌پردازان توطئه و شبه‌نظامیان راست‌گرا تاریخ آمریکا را دنبال کرده‌اند، از کوکلوکس کلان تا انجمن جان برچ تا بمب‌گذاری در شهر اوکلاهما. حتی دستاوردهایی که اکنون ما را متحد می‌کند، در زمان آنها تفرقه‌افکن بودند. اکثر آمریکایی‌ها با مداخله در جنگ جهانی دوم پس از نازی‌ها در اروپا روبرو شدند، اکثر آمریکایی‌ها با جنبش حقوق مدنی همان‌طور که اتفاق می‌افتاد مخالف بودند و مسابقه فضایی به دلیل گران بودن بحث‌برانگیز بود. تفرقه همانند قرار دادن یک انسان روی ماه آمریکایی است.

بایدن این را می‌فهمد. او در سخنرانی افتتاحیه خود گفت: «هرگونه اختلاف نظر نباید دلیل جنگ کامل باشد. و ما باید فرهنگی را که در آن واقعیت‌ها دستکاری و حتی ساخته می‌شوند، رد کنیم.» اما چهل و چهارمین رئیس جمهور اکنون باید مجموعه گسترده‌ای از رأی‌دهندگان را که وفاداری خود را نه به یک حزب خاص یا عقاید سیاسی بلکه به یک فرد واحد اعلام کرده است، هدایت کند.

البته بسیاری از رأی‌دهندگان ترامپ در اتفاق تلخ پس از انتخابات در دفاع از حاکمیت قانون ایستادند: قانون‌گذاران جمهوری‌خواه که نتیجه را در ایالت‌های خود تأیید کردند. مقامات محلی که حاضر نشدند فشارهای ترامپ را قبول کنند. قضات محافظه‌کاری که دادخواست‌های بی‌اساس را دور انداختند. اعضای حزب کنگره GOP که آینده سیاسی خود را به خطر انداختند تا به استیضاح او رای دهند. بسیاری از آنها در پاسخ تهدید به مرگ شدند. گابریل استرلینگ، مقام مسئول انتخابات جورجیا، که بارها ادعاهای دروغین ترامپ در مورد تقلب در انتخابات را رد کرد، به یاد می‌آورد: «من اواسط ماه نوامبر روز تولدم نامه‌ای دریافت کردم که می‌گفت، از آخرین کیک خود لذت ببر.» قاضی منطقه‌ای ایالات متحده، متیو بران، محافظه‌کاری که تلاش قانونی ترامپ در بطلان تقریباً ۷ میلیون رأی داده‌شده در پنسیلوانیا را رد کرد، می‌گوید تهدیدهایی را به او تحمیل کرده است که مردم خجالت می‌کشند. حداقل یک قانون‌گذار GOP که به استیضاح ترامپ به دلیل تحریک اوباش رأی داد، برای محافظت از خود زره‌پوش خریداری کرد.



اما مراسم تحلیف بایدن نقطه عطف بود. اگر سخنان ترامپ، نظریه‌پردازان توطئه و برتری‌طلبان سفیدپوست را به میانه صحنه سیاسی دعوت کند، بایدن ریاست جمهوری خود را با توانایی اخراج آنها در حاشیه و بازیابی حس آرامش و نجابت، اگر نه توافق کامل، بر عهده گرفته است. او گفت: «صحبت من را به وضوح بشنوید: اختلاف نظر نباید منجر به اختلاف شود. من این را به شما قول می‌دهم: من رئیس جمهور همه آمریکایی‌ها خواهم بود و به شما قول می‌دهم، به همان قدرت برای کسانی که از من حمایت نکردند می‌جنگم.»

اگرچه ملت برای خشونت آماده بودند، بایدن بدون وقفه سوگند یاد کرد. او که از محل یک شورش خشونت‌آمیز صحبت می‌کرد، استدلال کرد که وقایع هفته‌های اخیر قدرت نهادهای آمریکایی را تأیید کرده است - پیامی که او سعی داشت به جهانیان ارائه دهد.»

اما وحدت بیش از توافق در عدم سرنگونی انتخابات را می‌طلبد. این امر مستلزم متقاعد کردن آمریکایی‌ها در خلال ترامپیسم است که از تصور مخالفان سیاسی خود به عنوان دشمن خود صرف‌نظر کنند.

برای جمهوری‌خواهانی مانند گلن سنتولانزا، حمله به پایتخت نقطه عطفی بود. سنتولانزا، ۶۳ ساله، از پنسیلوانیا گفت که به طور معمول سالانه ۶۰۰ مجلس عروسی برگزار می‌کند، اما ویروس کرونا همه آنها را لغو کرد. چند هفته پیش، در ۶ ژانویه زنی به دنبال سوار شدن تاکسی تماس گرفت و گفت: آیا شما طرفدار ترامپ هستید یا مخالف ما هستید؟

سنتولانزا دو بار به ترامپ رأی داد اما از آن پس از دروغ‌هایش ناامید شده بود. او می‌گوید: «من یک جمهوری‌خواه با عقل سلیم و قلب هستم. من کمک به همکاری با ترامپ را باور ندارم، اما فکر کردم او تا دو ماه گذشته حدود ۸۰ درصد حق داشت.» از آنجا به هر حال فهمید که باید برود و صحبت ترامپ را ببیند.

در ابتدا، به نظر می‌رسید یک تجمع پر از معترضان مسالمت‌آمیز است که به اندازه او عصبانی بودند. سنتولانزا می‌گوید: «تجارت من وارونه است، جهان وارونه است، من از هیچ چیز خوشحال نیستم.» وقتی ترامپ مردم را ترغیب کرد به سمت پایتخت بروند، سنتولانزا به آنها پیوست. در طول راه، او دو پسر خشن را دید که برای «بازگرداندن کشور ما» فریاد می‌کشیدند. این دو نفر در مقابله با مأموران محافظ ساختمان کنگره شروع به فشار به حصار پلیس کردند. سانتولانزا به یاد می‌آورد، یکی از آنها روبه‌روی افراد پشت سر خود قرار گرفت و گفت: اگر امروز نمی‌خوای اینجا بمیری یا به زندان بروی، نباید اینجا باشی.»

برای سنتولانزا کافی بود. او یادآوری می‌کند: من برگشتم و شروع کردم به عقب رفتن.

جو بایدن شاید هرگز آمریکا را متحد نکند. این موضوع در کشوری که غرق در اطلاعات نادرست و هذیان است، ممکن نیست. اما اگر او بتواند آمریکایی‌هایی را که در هر مورد دیگری اختلاف نظر دارند راضی کند که در روند دموکراتیک به توافق برسند، اگر بتواند به بازگرداندن بحث سیاسی به قلمرو حقیقت کمک کند، اگر بتواند راه‌حل‌های کافی برای بازگرداندن اعتقاد اندک به دولت را ارائه دهد، این یک شروع خواهد بود. آمریکا هنوز متحد نخواهد شد، اما می‌تواند به اندازه کافی متحد باشد. عقب‌نشینی از گلن سنتولانزا مکانی برای شروع است. او می‌گوید که قصد دارد به بایدن فرصت دهد. او می‌گوید: «من از جو بایدن متنفر نبودم. من او را دوست دارم. من می‌خواهم تردیدم را برطرف کنم.»

در نظرسنجی‌ای که سازمان پیشگیری و کنترل بیماری‌های آمریکا (C.D.C) انجام داده است، بیشتر از ۳۰ درصد از کسانی که افراد بالغ خانه‌دار و بدون درآمد شناخته می‌شوند، گفته‌اند که در ماه گذشته به صورت جدی به خودکشی فکر کرده‌اند؛ چیزی بیش از سه برابر میانگین معمول.

همه‌گیری خودکشی‌ها را افزایش داد؟

خیلی زود است که بدانیم، اما آمارهای نگران‌کننده در راه است

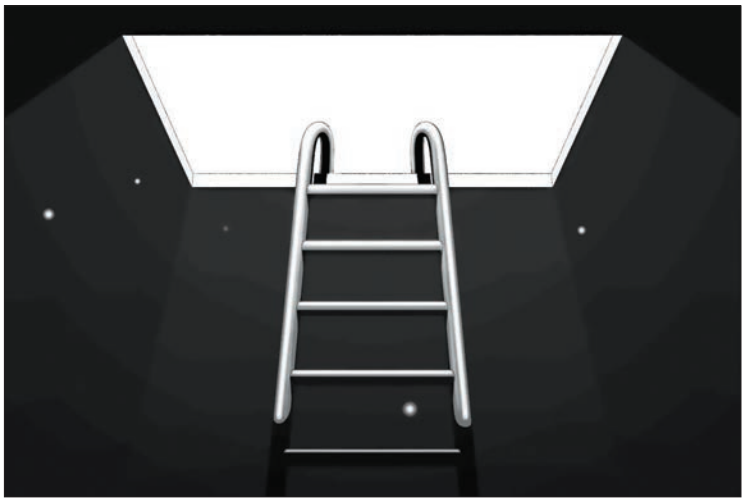

حتی قبل از وارد شـــدن به این تاریک‌ترین زمســـتان، زمانی که ویروس کرونا بی‌وقفه باعث بیماری و مرگ بیشتر شد - نیازی به ذکر استرس اضافی، انزوا و درد اقتصادی نیست و شواهدی وجود دارد که افراد در مورد پایان زندگی خود در طول همه‌گیری نسبت به سال‌های اخیر بیشتر فکر می‌کند.

در ماه آگوست، مراکز کنترل و پیشگیری از بیماری (C.D.C) نتایج یک نظرسنجی سراسری را که طی هفته گذشته در ماه ژوئن انجام شده منتشر کردند: بیش از ۴۰ درصد از کسانی که پاسخ دادند، علاوه بر سایر مشکلات، علائم اضطراب یا افسردگی یا افزایش مصرف مواد را گزارش کردند. و بیش از ۱۰ درصد گفتند که آنها در ۳۰ روز گذشته به طور جدی به خودکشی فکر کرده‌اند، در حالی که بیش از ۴ درصد در سال ۲۰۱۸ همین حرف را زدند - و به ایده‌های خودکشی در ۱۲ ماه گذشته اشاره داشتند. پل نستادت، روانپزشک در دانشکده پزشکی جان هاپکینز، می‌گوید: «ما می‌خواهیم بدانیم چه کســـی بیشتر در معرض خطر خودکشی در همه‌گیری قرارداد.» و با این حال، او اضافه می‌کند، «نمی‌دانیم چقدر فرد در معرض خودکشی است تا زمانی که عمر او به پایان برســـد.» به این دلیل که ممکن است یک یا دو سال طول بکشد تا C.D.C برای جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌های ملی مرگ و میر را ارائه دهند.

برای فهم رخدادهای کنونی، نستادت و همکارانش بر روی دیتاهای جمع شـــده از ایالت مریلند (که یک نمونه بسیار کوچک‌تری بود) مطالعه کردند. جمع مرگ ناشـــی از خودکشی از ماه ژانویه تا اوایل جولای، ۲۳۶ مورد بود که رقمی پایین‌تر از مرگ ناشی از خودکشی در طول دوره‌های مشابه سه سال گذشته بود. اما وقتی دیتاهای مربوط به خودکشی سفیدپوستان و سیاه‌پوستان را به صورت متمایز نگاه کردند، روند به شدت متفاوتی مشاهده شد. از ۵ مارس، زمانی که در مریلند اولین مورد ابتلا به کووید ۱۹ اعلام و مریلند به وضعیت اضطراری وارد شد، تا هفتم ماه می، زمانی که مکان‌های عمومی شروع به بازگشایی کردند، ارقام مربوط به خودکشی منجر به مرگ سیاه‌پوستان نسبت به دوره مشابه سه سال پیش دو برابر شده بود؛ و البته مرگ ناشی از خودکشی در بین سفیدپوستان به حدود نصف رسیده بود. تغییرهای مشابه در ایالت‌های کنتیکت و ایلینوی نیز مشاهده شد.

این دیتاها دربـــاره اینکه آیا همه‌گیری یا هر عامل دیگری باعث چنین تغییراتی شده اطلاعاتی به ما نمی‌دهد؛ اما این نتایج نشان داد که شرایط و تجربه قشرهای آسیب‌پذیر تا زمانی که محققین به صورت مجزا به مخاطراتشان نگاه کنند، می‌تواند مورد غفلت قرار بگیرد. شان جو، مدیر آزمایشـــگاه نژاد و فرصت‌های دانشگاه واشنگتن در سنت لوئیس، که موضوع خودکشـــی در بین سیاه‌پوستان را مورد مطالعه قرار داده می‌گوید: «نمی‌شود روندی کلی برای توضیح رخدادهایی که برای همه آمریکایی‌ها اتفاق می‌افتد، در نظر گرفت.»

خودکشی ممکن است دشوارترین رفتار انسانی برای مطالعه باشد. نســـبتا نادر است، یعنی اطلاعات مرگ و میر، معمولا پیش از اینکه تعداد نمونه مورد بررسی بسیار کوچک شود تا الگوهای مشخصی را نمایان کند، می‌تواند به شاخه‌های گسترده‌ای - مثل نژاد و جنسیت- تقسیم شـــود. محققین ممکن اســـت بتوانند با افرادی که اقدام به خودکشی کرده‌اند مصاحبه کنند، ولی این گروه از نظر دسته‌بندی با کسانی که به خاطر خودکشی مرده‌اند می‌توانند در شاخه‌ای جداگانه قرار بگیرند. برای مثال در ایالت متحده، زنان بیشتر احتمال دارد که اقدام به خودکشی کنند، اما از لحاظ آماری مردان بیشتری به دلیل خودکشی می‌میرند. کسانی که به خودکشی فکر می‌کنند بیشتر از کسانی هستند که اقدام به خودکشی می‌کنند.

روش‌های جدید مطالعه رفتاری در موقعیت آزمایشی شامل دادن توانایی انتخاب خودکشی به شرکت‌کنندگان در شبیه‌سازهای واقعیت مجازی می‌شود که در عمل ایمن است. ما تا به امروز آنچه می‌دانیم از مصاحبه‌های عمیق روانشناسی با بازماندگان نزدیک و از آمارهای ملی گرفته شده است. این ارقام، نشان می‌دهد که نرخ کلی خودکشی در دو دهه گذشـــته در ایالت متحده، ۳۰ درصد افزایش یافته است. اما حتی نتایج تحلیل و آنالیز پژوهشی ۵۰ ساله چاپ شده در بولتن روانشناسی ۲۰۱۷، نشان می‌دهد در زمانی که پزشک‌ها و عموم افراد می‌توانند از نشانه‌های خطر قریب‌الوقوع برای شخصی استفاده کنند - مثل تغییرات حالات روحی، صحبت‌ها، یا ســـابقه آسیب زدن به خود - «هر عامل مخاطره‌آمیزی که فکر می‌کردیم منحصرا ممکن است مورد استفاده قرار بگیرد، فقط کمی شانس بیشتر موفقیت نسبت به پرتاب سکه دارد». این گفته جسیکا ریبریو، مولف این پژوهش و دستیار پروفسور روانشناسی در دانشگاه ایالتی فلوریداست. حتی یک پژوهش مشابه و جامع مربوط به سال ۲۰۲۰ توسط ریبریو و همکاران، چاپ‌شده در همان مجله، نشان می‌دهد که دخالت‌های کنونی شامل خطوط تلفنی مددکاری، جلسات روانشناسی، دارو و بستری کردن، با



کیم تینگلی

تحلیل گرام نیویورک تایمز

منبع سرمقاله نیویورک تایم

خودکشی ممکن است دشوارترین رفتار انسانی برای مطالعه باشد. نسبتا نادر است، یعنی اطلاعات مرگ و میر، معمولا پیش از اینکه تعداد نمونهٔ مورد بررسی بسیار کوچک شود تا الگوهای مشخصی را نمایان کند، می‌تواند به شاخه‌های گسترده‌ای – مثل نژاد و جنسیت – تقسیم شود.

جان هاپکینز: «ما می‌خواهیم بدانیم چه کسی بیشتر در معرض خطر خودکشی در همه‌گیری است.» با این حال، او اضافه می‌کند: «ما نمی‌دانیم چقدر فرد در معرض خودکشی است تا زمانی که عمر او به پایان برسد.» به این دلیل که ممکن است یک یا دو سال طول بکشد تا C.D.C برای جمع آوری و تجزیه و تحلیل، داده‌های ملی مرگ و میر را ارائه دهند

اینکه ممکن است برای تعدادی کارساز باشد، اما به نظر فقط ۹ درصد رفتار تمایل به خودکشی را در کل کشور کاسته است.

نگاهی به جزئیات بیشتر در اطلاعات آماری کشوری، تصویر پیچیده‌تری از کسانی که بیشتر در معرض خطر هستند -و چگونگی کمک‌رسانی به آن‌ها- را نشان می‌دهد. در میان سفیدپوستان آمریکایی، مردان سنین ۴۵ و بالاتر، بیشتر احتمال دارد تا به خاطر خودکشی بمیرند. به دلیل اینکه بیشترین نرخ خودکشی در سفیدپوستان آمریکایی است، اطلاعات تجمیعی این‌گونه به نظر می‌رسد که گویی خودکشی بیشتر افراد مسن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما در بین سیاه‌پوستان آمریکایی، کسانی که بیشتر محتمل به مرگ ناشی از خودکشی هستند، مردان سنین ۲۵ تا ۳۴ ساله‌اند. با اینکه گروه سنی برای سفیدپوستان همچنان تغییر نکرده، اما شان جو می‌گوید این بازه سنی برای سیاه پوستان در حال کم‌تر شدن است. در سال ۲۰۱۸، یک مطالعه در نشریهٔ انجمن پزشکی اطفال آمریکا نشان می‌داد نرخ خودکشی در بین کودکان سیاه‌پوست ۵ تا ۱۱ ساله در بازه‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ و ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ افزایش یافته است. در عین حال همین نرخ برای کودکان سفیدپوست کاهش یافته است. شان جو می‌گوید: «یکی از تصورات چالش‌برانگیز عامه این است که کودکان به خاطر خودکشی نمی‌میرند. اما این‌طور نیست».

بزرگ‌ترین و دشوارترین مسئله این است که چرا. چه عواملی باعث می‌شود کسی خودکشی کند در حالی که شخصی با شرایط و دموگرافیک (جنسیت، سن، محل زندگی، میزان درآمد) مشابه دست به این کار نمی‌زند؟ زیرمجموعه‌های بسیاری هستند که ریسک اقدام به خودکشی را برای اشخاص بالا می‌برد؛ مانند اعضای LGBTQ، سرخ‌پوستان بومی آمریکایی، پرسنل ارتش و کسانی که از یک بیماری روانشناختی رنج می‌برند. و البته از بار نامتوازنی که بیماری کرونا برای گروه‌های آسیب‌پذیر به وجود آورده نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. در نظرسنجی‌ای که سازمان پیشگیری و کنترل بیماری‌های آمریکا (C.D.C) انجام داده است، بیشتر از ۳۰ درصد از کسانی که افراد بالغ خانه‌دار و بدون درآمد شناخته می‌شوند، گفته‌اند که در ماه گذشته به صورت جدی به خودکشی فکر کرده‌اند؛ چیزی بیش از سه برابر میانگین معمول. همچنین بیشتر از یک نفر از چهار نفر بین سنین ۱۸ تا ۲۴، و یک نفر از پنج نفر از کارگران بخش‌های ضروری (مانند خدمات) به خودکشی فکر کرده‌اند. اما این دسته‌بندی‌ها تنها به نوعی پیش‌بینی‌کننده هستند و نه مکانیسم علت و معلولی. ریبریو می‌گوید «ما نمی‌دانیم که این مسئله متفاوت است». دلایل و عوامل اساسی خودکشی بسیار پیچیده‌تر از روندهای آماری هستند و بیشتر مشابه مسائل پیچیده سلامت، بیولوژی و شرایط محیطی، به افراد در گروه‌های خاصی بیشتر آسیب می‌زنند.

مطالعه تأثیرات بیماری کووید ۱۹ بر نرخ خودکشی، می‌تواند اطلاعات بیشتری در مورد این بحث علمی طولانی‌مدت که رفتارها از محرک‌های شیمیایی درون مغز نشئت می‌گیرد یا عوامل استرس‌زا و محرک‌های بیرونی، در اختیار ما قرار دهد. در سال ۲۰۰۳ در هنگ‌کنگ، افزایش خودکشی در بین افراد مسن مشاهده شده بود، دقیقا همان سال شیوع بیماری سارس. این اطلاعات می‌تواند به ایده اینکه فشارهای اقتصادی و اجتماعی مثل از دست دادن شغل یا انزوا، محرک‌های اصلی خودکشی هستند، اعتبار بیشتری ببخشد. نستادت می‌گوید «درست مثل هر بحث علمی دیگر، پاسخ می‌تواند هردوی اینها باشد، خودکشی یک رفتار با چندین عامل است.»

با اینکه این رفتار همچنان مسئله‌ای گیج‌کننده است، محققین شواهد محکمی درباره چند عامل مؤثر در اختیار دارند که می‌توان با کمک آن، از کسانی که در دوره همه‌گیری در حال تقلا هستند محافظت کرد. افراد نباید از پرسیدن این سوال از دوستان و عزیزانش بترسند که آیا به خودکشی فکر می‌کنید؛ پرسیدن این سوال این ایده را در ذهنشان نمی‌پروراند. خودکشی با کمال تعجب اغلب یک امر یکباره و تکانشی است. بیشتر کسانی که تصمیم به خودکشی می‌گیرند در یک ساعت اقدام می‌کنند؛ نستادت می‌گوید تقریبا یک‌چهارم این افراد در همان پنج دقیقه اول اقدام به خودکشی می‌کنند. عدم دسترسی راحت به یک سلاح مهلک در این برههٔ زمانی، ریسک اقدام را به شدت کاهش می‌دهد. در ایالت متحده، خودکشی با اسلحه گرم، بیشترین خودکشی است؛ خرید اسلحه گرم در طول سال گذشته نیز افزایش یافته است. اگر دسترسی به اسلحه را دشوارتر کنیم و حتی اجازه دسترسی عموم به اسلحه را کاملا محدود کنیم، می‌توانیم مانع خودکشی‌های بسیاری شویم. در نهایت اگر میزان دستیابی و هزینه درمان بیماری‌های ذهنی را بهبود دهیم تأثیر بسزایی در آمار خودکشی خواهیم داشت.

شان جو باور دارد تا زمانی که واکسن کرونا، خطر آنی ویروس کرونا را کمتر کند و آمریکایی‌ها در مورد چیزهایی که از دست داده‌اند (سنت‌ها، جشن‌ها، مشاغل، عزیزان)، نظرسنجی نشوند، نمی‌توانیم تأثیرات دقیق همه‌گیری بر خودکشی را مطالعه کنیم. «چیزی که در طول سال آتی و ۲۴ ماه آینده به آمریکا صدمه خواهد زد، تمامی این اندوه‌هایی است که در حال رخ دادن است. این چیزی است که باید مراقب آن بود: که ما هیچ آمادگی‌ای برای بحران سلامت روان و رفتار پس از همه‌گیری نداشته باشیم.»



[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در کوبا

کشور سیگار و نیشکر

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی
گروه همسایه‌ها

۱ کوبا را بهتر بشناسیم

کوبا بزرگ‌ترین جزیره در دریای کارائیب و همسایه بسیار نزدیک و حساسی برای آمریکا است. این کشور تاریخ پرفراز و نشـــیبی داشـــته که تا امروز نیز عرصه اقتصاد و سیاستش را تحت تاثیر قرار داده اســـت. کوبا جزو کشورهای تاثیرگذار بر فضای سیاسی آمریکای لاتین بوده و تلاش خارجی برای نفوذ در آن هم همیشه زیاد بوده است. هاوانا پایتخت و بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهر کوبا است.

کوبا در طول تاریخ

اواخر قرن پانزدهم میلادی بود که پای اولین خارجی‌ها به سواحل کوبا باز شد. وقتی کریستف کلمب و همراهانش به کوبا رسیدند راه برای جاری‌شدن سیل استعمارگران اسپانیایی به آنجا باز شد و بومیان تاینو که ساکنان اصلی سرزمین کوبا بودند به نوعی کارگر و برده ساکنان جدید شدند. یک قرن بعد از ورود استعمارگران، عملا هیچ نشانی از بومیان باقی نماند و همه آنها به دلیل کار شدید روی مزارع، معادن و یا به خاطر ابتلا به بیماری‌های واگیرداری که اسپانیایی‌ها با خود آورده بودند از بین رفتند. آنها که زنده ماندند از نسل زنانی بودند که به ازدواج اسپانیایی‌ها درآمده بودند.

کوبا به تدریج به مرکزی برای صادرات اسپانیا بدل شد و تجارت در آن چنان گسترش یافته بود که انگلیسی‌ها احساس خطر کردند و تلاش برای اعمال نفوذ در کوبا توسط دولت‌های اروپایی دیگر هم آغاز شـــد. برای حصول به هدف، دولت بریتانیا دســـتور داد نیروی دریایی این کشور با کمک هلند، فرانسه و نیز دزدان دریایی به کشتی‌های اسپانیایی حمله کند. درگیری‌ها بین اسپانیا و انگلیس در مناطق دریایی مختلف ادامه یافت و کنترل کوبا نیز به تناوب به دست هر یک از آنها می‌افتاد؛ تا اینکه در سال ۱۷۶۳، اسپانیا کنترل کوبا را به انگلیس داد و در مقابل، فلوریدا را گرفت. از آنجا بود که تجارت با کوبا وارد مرحله تازه‌ای شد. یکی از مهم‌ترین بازیگرانی که از اینجا توانست در کوبا نفوذ پیدا کند، آمریکا بود که از اواخر قرن هجدهم به سرمایه‌گذاری‌های گسترده در مزارع نیشکر کوبا پرداخت. همچنین کشاورزان فرانسوی هائیتی به کوبا آمدند و تکنیک‌های جدید برای کاشت نیشکر را با خود آوردند. نتیجه‌اش افزایش تولید شکر در کوبا بود که روی اقتصاد این کشور تاثیر زیادی گذاشت.

در قرن نوزدهم، روسای جمهور مختلف آمریکا پیشنهادهای مختلفی را برای خرید کوبا مطرح کردند که هیچ کدام به نتیجه نرسید. اما در همین میان، تداوم استعمار اسپانیا مشکلات زیادی برای کوبایی‌ها ایجاد کرده بود؛ از جمله اینکه آنها نمی‌توانستند مالک هیچ کسب و کاری باشند یا پســـت‌های دولتی بگیرند. تنش‌ها و نارضایتی‌ها از این بابت باعث شد در سال ۱۸۶۸ شورش دهقانان و رعیت‌های کوبایی پا بگیرد، ده سال طول بکشد و شمار زیادی از هر دو طرف کوبایی و اسپانیایی کشته شوند. رعیت‌ها پس از جنگ آزادی خود را به دست آوردند اما کوبا همچنان



هاوانا، پایتخت، بزرگ‌ترین شهر، مرکز تجاری و از مهم‌ترین بنادر کوبا به حساب می‌آید.



نیشکر به صورت تاریخی مهم‌ترین صادرات کوبا بوده است؛ اما کوبا نیکل و برخی مواد معدنی دیگر، فرآورده‌های دارویی، تنباکو، نوشیدنی و مواد غذایی نیز صادر می‌کند

استقلال خود را به دست نیاورده بود.

در سال ۱۸۹۸ یک کشتی آمریکایی که در نزدیکی بندر هاوانا لنگر انداخته بود منفجر شد. آمریکا این حادثه را بهانه‌ای برای حمله به اسپانیایی‌ها کرد و آنها را مقصر حادثه دانست. دو طرف به مدت دو هفته جنگیدند و در نهایت، اسپانیایی‌ها شکست خوردند و آمریکا کوبا را اشغال کرد. اما رابطه دشوار و پیچیده آمریکا و کوبا تازه شروع شده بود. آمریکا در دهه ۱۹۰۰ میلادی چندین بار تفنگداران خود را به کوبا فرستاد چون مردم محلی در موقعیت‌های مختلف دست به شورش علیه اشغال آمریکا می‌زدند.

در فاصله سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۰، کوبا با رونق شدید صنعت نیشکر مواجه بود و آمریکا مقادیر عظیمی از آن را می‌خرید. نتیجه این شد که اکثر زمین‌ها در کوبا زیر کشت نیشکر بروند و مواد غذایی اساسی کمتری کاشته شود. در این زمان، کوبا ثروتمندترین کشور کارائیب بود چون علاوه بر تجارت نیشکر، گردشگران آمریکایی زیادی را نیز جذب کرده بود. اما نکته اینجا بود که همزمان با این رونق، نوعی مافیای آمریکایی هم در کوبا شکل گرفته بود. از سوی دیگر، کوبایی‌های زیادی در صنعت نیشکر سرمایه‌گذاری کرده بودند اما این بازار در سال ۱۹۲۵ افول کرد و طبعا اقتصاد کوبا نیز دچار افول شدید شد.

باتیستا، کاسترو و آمریکا

یکی از مهم‌ترین چهره‌ها در عرصه سیاسی کوبا یعنی فولخنسیو باتیستا در سال ۱۹۳۴ و طی کودتایی نظامی به ریاست جمهوری رسید و تا ۱۹۴۴ بر سر قدرت بود. باتیستا فاسد و خشن



برگ تنباکوی کوبایی، مشهورترین تنباکوی جهان

بود. وقتی او برای استراحت به فلوریدا رفته بود، گانگسترها قدرت را در کوبا به دست گرفتند و خشونت و ترور به شدت افزایش پیدا کرد. در سال ۱۹۵۴ باتیستا با کمک آمریکا به قدرت برگشت و درواقع او و مافیای آمریکا مشغول همکاری شدند و هتل‌ها و کازینوهای بیشتری در کوبا ساختند تا سرمایه‌گذاران آمریکایی سود کنند. درصدی از آنها هم به باتیستا می‌رسید.

در این میان یک سیاستمدار جوان به نام فیدل کاسترو وارد عرصه شد که مخالف باتیستا بود و می‌خواست بساط او را جمع کند. او به نیروهای باتیستا حمله کرد و توانست با پخش برنامه فعالیت‌های خود در یک شو رادیویی توجه مردم را نیز به خود جلب کند. اما کاسترو عملا نیروی زیادی نداشت و درنهایت توسط نیروهای باتیستا دستگیر و زندانی شد. به دلیل توجه مردمی به کاسترو، باتیستا مجبور شد در سال ۱۹۵۵ او را از زندان خارج کند و به تبعید در مکزیک بفرستد. کاسترو از مکزیک هم برای شورش و مبارزه در کوبا نیرو جمع کرد. او همچنین سخنرانی‌های غرایی برای جلب حمایت مردمی انجام می‌داد. کاسترو درنهایت توانست به کوبا برگردد اما مجبور به گریز به کوهستان‌ها شد. در این میان، آمریکا به دلایل نامعلومی حمایت خود را از باتیستا پس گرفته بود و درنتیجه او از قدرت کناره‌گیری کرد و کاسترو نخست وزیر شد و بعد هم قدرت بیشتری به عنوان رهبر پیدا کرد.

کاسترو در دوران آغازین حکومتش اقداماتی مطلوب مردم انجام داد، مثلا اینکه کرایه خانه را به میزان پنجاه درصد کاهش داد. اما او اصلاحات کشاورزی و تقسیم مزارع نیشکر را هم انجام داد که طبقه ثروتمند کوبا را بسیار ناراضی کرد و عده‌ای از آنها به همین دلیل به فلوریدا مهاجرت کردند. دستمزدها نیز بر اساس اصول حکومت سوسیالیستی کاهش یافته و برای بسیاری از مشاغل یکسان شده بود و این مساله هم باعث مهاجرت عده‌ای دیگر شد؛ هرچند که رضایت طبقات پایین‌تر جامعه را به همراه داشت.

کاسترو در سال ۱۹۶۰ وارد اتحاد با شوروی شد و کمک نظامی از این کشور دریافت کرد. هدف کاسترو این بود که نفوذ شوروی مانعی پیش روی نفوذ آمریکا در کوبا شود. او همچنین به عنوان نشانه‌ای دیگر از تقابل با آمریکا، پالایشگاه‌هایی را که در مالکیت آمریکایی‌ها بودند ملی کرد. کندی رییس جمهور وقت آمریکا که می‌خواست تلافی کند، کوبا را تحریم کرد. نکته اینجا بود که در آن دوران حساس جنگ سرد، کندی از اوج‌گیری یک کشور کمونیست در نزدیکی آمریکا هراس داشت. به همین دلیل بود که در آوریل سال ۱۹۶۱، سازمان سیا گروهی از کوبایی‌های ساکن آمریکا را آماده کرد تا به کوبا حمله کنند و کاسترو را از قدرت ساقط کنند. البته ارتش کاسترو با موفقیت توانست حمله آنها را دفع کند و موقعیتش به عنوان یک کشور کمونیستی را تقویت کند. اما نکته این بود که دولت کندی دست برنداشت و سیا باز برنامه ریخت تا کاسترو را ترور کند. کاسترو هم به تلافی، از شوروی کمک خواست و به نظر می‌رسید که شوروی می‌خواهد موشک‌هایش با کلاهک هسته‌ای را در کوبا مستقر کند. اینجا بود که بحران موشکی کوبا رخ داد و سیزده روز طول کشید. در این مدت، جهان گمان می‌کرد احتمال دارد که جنگ هسته‌ای رخ دهد. درنهایت، شوروی به شرط عدم حمله آمریکا به کوبا، موافقت کرد که به کوبا سلاح هسته‌ای ندهد. مجموعه این وضع باعث تشدید مشکلات اقتصادی در کوبا در دهه ۱۹۶۰ شده بود. اما کوبا در اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی به سازمان اقتصادی شورایی کامکان پیوست و به تامین‌کننده اصلی شکر برای تمام کشورهای سوسیالیست اروپای شرقی بدل شد و این اوضاع اقتصادی کوبا را بهتر کرد. در سال ۱۹۸۹ دیوار برلین فرو ریخت و دیگر آلمان شرقی وجود نداشت و در سال ۱۹۹۲ نیز اتحاد جماهیر شوری منحل شد. با این ترتیب، کاسترو دیگر از حمایت دولت‌های کمونیست برخوردار نبود. تجارت خارجی کوبا در این دوران کاهش پیدا کرد، وضعیت معیشتی در کوبا رو به وخامت رفت و مشکل تامین برق هم به وجود آمد.

در دهه ۱۹۹۰ بیل کلینتون تحریم کوبا توسط آمریکا را به قانونی همیشگی تبدیل کرد و در سال ۲۰۰۴ نیز جورج بوش محدودیت‌های سفر و استفاده از دلار را برای کوبایی‌ها اعمال کرد. خلاصه اینکه تا سال ۲۰۰۸ که فیدل کاسترو به دلیل بیماری از قدرت در کوبا کنار رفت، مناسبات دو کشور بسیار بد بود. با به‌قدرت‌رسیدن رائول کاسترو برادر فیدل به قدرت، اقتصاد کوبا کمی باز شد و بخشی از مناسبات دیپلماتیک با آمریکا نیز از سر گرفته شد. در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما بخشی از تحریم‌های تجاری و ممنوعیت سفر به کوبا برداشته شد اما دونالد ترامپ جایگزین او دوباره تحریم‌ها علیه کوبا را برگرداند. در سال ۲۰۱۹ و به خاطر تاثیر این تحریم‌ها، اقتصاد کوبا به شدت ضربه خورد. کوبای امروزی برای تامین غذا و انرژی مورد نیاز داخلی به واردات وابسته است اما در زمینه میدان‌دادن به بخش خصوصی پیشرفت‌های زیادی داشته است.

آداب مذاکره با تجار کوبایی: بحث سیاسی ممنوع! کوبایی‌ها کشورشان را دوست دارند و اگر بخواهید درباره سیستم حکومتی و بوروکراتیک بدگویی کنید بهشان برمی‌خورد.

درباره اقتصاد کوبا

کشاورزی: تقریبا یک‌سوم از کل اراضی در کوبا قابل کشت هستند. خاک حاصلخیز است و مناطق وسیعی از کشور زیر کشت نیشکر است. سایر محصولات برداشتی مهم نیز برنج، مرکبات، سیب زمینی، موز، کاساوا، گوجه و ذرت هستند. همچنین تنباکو که یکی از مشهورترین صادرات کوبا است در مقیاس گسترده به خصوص در غرب کشور تولید می‌شود. قهوه بیشتر در مناطق شرقی کوبا می‌روید و شهر گوانتانامو به عنوان پایتخت قهوه کوبا شناخته می‌شود. کوبا همچنین در تولید کاکائو و لوبیا پیشرو است.

شیلات: منابع عالی برای ماهیگیری و صنعت شیلات در کوبا را می‌توان در مناطق بندری به وفور پیدا کرد. ماهی تن، سوزن‌ماهی و ماهی هیک روغنی از مهم‌ترین صیدها در سواحل کوبا هستند. به صورت اصولی صنعت شیلات کوبا در فاصله سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۹ و با حمایت مالی اتحاد جماهیر شوروی به شدت رشد کرد و تولیدش هفت برابر شد. کوبا همچنین در اوایل قرن بیست و یکم میلادی موفق شد فعالیت‌های خود در صنعت شیلات را گسترش دهد و این کار با سرمایه‌گذاری‌های گسترده کانادا و کشورهای اروپایی همچنان ادامه دارد.

بخش مالی: نظام بانکداری کوبا از سال ۱۹۶۶ به بعد توسط بانک ملی کوبا اداره می‌شد که نرخ بهره را تعیین می‌کرد، پول چاپ می‌کرد و تبادل ارزی انجام می‌داد اما از بازار بورس خبری نبود. تازه از سال ۱۹۸۲ به بعد، بحث جذب سرمایه خارجی با تصویب قوانین لازم آغاز شد. دولت کوبا در جذب سرمایه خصوصی و سرمایه خارجی موفق بوده و به خصوص سرمایه‌گذاران کانادایی و اروپایی را جذب کرده است اما سرمایه‌گذاری آمریکا همچنان در کوبا اندک است چون موانع حقوقی زیادی توسط کنگره آمریکا در این راه گذاشته شده است.

منابع و نیرو: ذخایر نفت و گاز طبیعی کوبا بخشی از نیازهای کشور را تامین می‌کنند، اما بخش اعظم این نیازها با واردات از مکزیک و ونزوئلا تامین می‌شود. درواقع از دهه ۱۹۹۰ میلادی کوبا در ازای اعزام پزشکان کوبایی برای درمان اقشار فقیر جامعه ونزوئلا، از این کشور نفت رایگان دریافت کرده است. در اواسط دهه ۲۰۰۰ میلادی نیز بازسازی یک پالایشگاه نفت قدیمی کوبا توسط ونزوئلا باعث شد که ظرفیت پالایش صدها هزار بشکه نفت وارداتی از ونزوئلا در خاک کوبا فراهم شود.

در کوبا معادن مختلفی مثل نیکل، کروم و مس و نیز منابعی از سنگ آهن لاتریت و سنگ نیکل یافت می‌شود. در عین حال ذخایر عظیمی از ماگنتیت و منگنز و ذخایر کمتری از سرب، روی، طلا، نقره، تنگستن، سنگ آهک، مرمر و گچ نیز در این کشور وجود دارد.

تجارت: نیشکر به صورت تاریخی مهم‌ترین صادرات کوبا بوده است؛ اما کوبا نیکل و برخی مواد معدنی دیگر، فرآورده‌های دارویی، تنباکو، نوشیدنی و مواد غذایی نیز صادر می‌کند و مهم‌ترین وارداتش هم سوخت‌های معدنی، مواد غذایی، ماشین‌آلات و تجهیزات حمل و نقل و مواد شیمیایی هستند. عمده‌ترین شرکای تجاری کوبا نیز کشورهای ونزوئلا، چین، اسپانیا، کانادا، آرژانتین، برزیل و هلند هستند.

خدمات: بخش گردشگری، خدمات دولتی، آموزش، خدمات درمانی و سرگرمی تقریبا دو پنجم از مجموع اشتغال در کوبا را تشکیل می‌دهند. در دهه ۱۹۹۰ کوبا تلاش زیادی کرد که بخش گردشگری خود را تقویت و مدرن کند و ریزورت‌ها و هتل‌های زیادی هم برای جذب گردشگران ساخته شد که اکثر آنها توسط سرمایه‌گذاران اسپانیایی و کانادایی انجام گرفت. این بخش برای کارکنانش پردرآمد بوده اما شکاف درآمدی در کوبا را بیش از پیش تقویت کرده است.

۲ آیا تجارت با کوبا دشوار است؟

برای غربی‌ها تجارت با کوبا آسان نیست چون این کشور تحت تحریم‌های آمریکا قرار دارد. ضمنا بانک جهانی در رتبه‌بندی سالانه خود که دشواری راه انداختن کسب و کار و بازرگانی با دیگر کشورها را بررسی می‌کند، اصلا کوبا را در لیست قرار نداده است.

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در کوبا

سرویس کمیسیونر بازرگانی، یکی از موسسات زیرمجموعه وزارت بازرگانی کانادا، در گزارشی در مورد فرصت‌های سرمایه‌گذاری در کوبا ورود به این حوزه‌ها را پیشنهاد داده است:

۱- تجهیزات و تکنولوژی کشاورزی

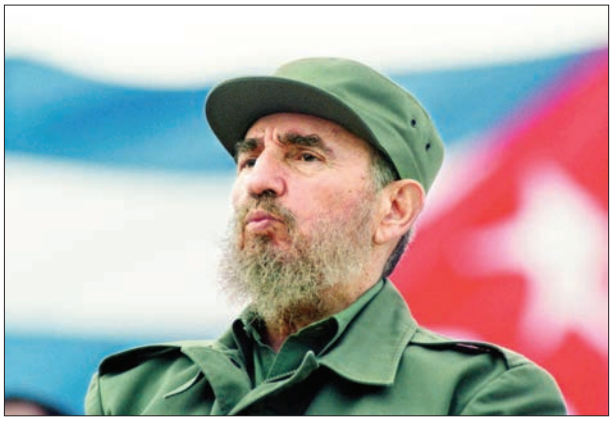

کاسترو در سال ۱۹۶۰ وارد اتحاد با شوروی شد و کمک نظامی از این کشور دریافت کرد. هدف کاسترو این بود که نفوذ شوروی مانعی پیش روی نفوذ آمریکا در کوبا شود. او همچنین پالایشگاه‌هایی را که در مالکیت آمریکایی‌ها بودند ملی کرد و کندی رییس جمهور وقت آمریکا هم کوبا را تحریم کرد

۲- زیرساخت‌ها و ساخت و ساز

۳- فناوری‌های پاک

۴- معدن

۵- نفت و گاز.

۴ استراتژی ورود به بازار کوبا

اکثر صنایع در کوبا تحت مدیریت دولت اداره می‌شود و دولت اکثریت نیروی کار را در استخدام خود دارد. برای ورود به بازار کوبا باید با نهادهای دولتی مذاکره کنید.

۵ آداب مذاکره با تجار کوبایی

انگلیسی تقریبا کافی است: اکثر تجار در کوبا انگلیسی صحبت می‌کنند اما داشتن مترجم ایده بدی نیست. ضمنا بهتر است به نشانه احترام چندین عبارت اسپانیولی را یاد بگیرید.

آستین کوتاه بپوشید: با وجود گرمای هوا، بهتر است در دیدارهای تجاری پیراهن آستین بلند بپوشید اما کت و کراوات اجباری نیست.

ناهار تجاری: تجار برای آشنایی بیشتر عموما با هم ناهار می‌خورند و ناهارهای تجاری حدود ۲ ساعت طول می‌کشد.

هدیه: اگر می‌خواهید به میزبان‌تان هدیه‌ای بدهید چیز گران‌قیمتی نباشد. یادگاری‌ای از کشورتان به ارزش کمتر از ۲۵ دلار آمریکا کفایت می‌کند.



در سال ۲۰۱۹ صادرات تنباکو در کوبا حتی از نیشکر هم بالاتر بود.

بحث سیاسی ممنوع: کوبایی‌ها کشورشان را دوست دارند و اگر بخواهید درباره سیستم حکومتی و بوروکراتیک بدگویی کنید بهشان برمی‌خورد.

۶ اکسپوهای کوبا

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری کوبا فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
Hostel Cuba	هاوانا	آوریل هر سال	نمایشگاه بین‌المللی صنایع هتل‌داری، کیترینگ و توریسم
Fecons	هاوانا	آوریل هر سال	نمایشگاه بین‌المللی صنعت ساخت و ساز
2.0 Alimentos Cuba	هاوانا	می هر سال	نمایشگاه بین‌المللی ماشین‌آلات، تکنولوژی و بسته‌بندی مواد غذایی
Energías Renovables	هاوانا	می هر سال	نمایشگاه بین‌المللی انرژی‌های تجدیدپذیر

۷ تراز تجاری کوبا

همان‌طور که در نمودار می‌بینید طی دو دهه اخیر کوبا کلا دچار کسری تراز تجاری بوده و وارداتش بسیار بیشتر از صادراتش بوده است. کسری تراز تجاری کوبا طی دو دهه اخیر رو به افزایش گذاشته است.

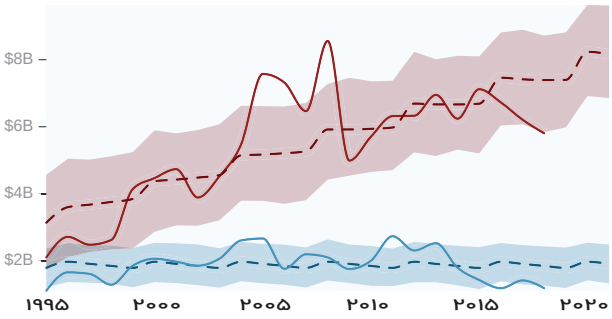

۸ به کوبا چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

کوبا در سال ۲۰۱۹ حدود ۱۶ میلیارد دلار کالا به سراسر جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۵ کاهش ۲۵.۱ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۸ حدود ۳۰.۲ درصد کاهش داشته است.

مهم‌ترین صادرات کوبا در سال ۲۰۱۹ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	تنباکو	۳۳۲.۹ میلیون دلار (۲۰.۶ درصد کل صادرات)
۲	نیشکر و شیرینی‌جات	۲۹۵.۹ میلیون دلار (۱۸.۳ درصد)
۳	سنگ معدن، خاکستر	۱۸۸.۳ میلیون دلار (۱۱.۷ درصد)
۴	نیکل	۱۷۶.۵ میلیون دلار (۱۰.۹ درصد)
۵	انواع نوشیدنی، سرکه	۱۲۱.۲ میلیون دلار (۷.۵ درصد)
۶	ماهی	۱۰۶.۹ میلیون دلار (۶.۶ درصد)
۷	چوب	۵۶ میلیون دلار (۳.۵ درصد)
۸	سوخت‌های معدنی	۴۷.۲ میلیون دلار (۲.۹ درصد)
۹	دارو	۲۶.۶ میلیون دلار (۱.۶ درصد)
۱۰	لبنیات، تخم مرغ، عسل	۲۱.۳ میلیون دلار (۱.۳ درصد)

مهم‌ترین واردات کوبا در سال ۲۰۱۹

در سال ۲۰۱۹ واردات کوبا ۵.۳ میلیارد دلار بود که نسبت به سال ۲۰۱۶ افتی ۴۸ درصدی و نسبت به سال ۲۰۱۸ سقوطی ۵۳.۸ درصدی نشان می‌دهد.

۱	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۸۶۱.۷ میلیون دلار (۱۶.۲ درصد)
۲	تجهیزات الکتریکی	۴۷۵.۵ میلیون دلار (۹ درصد)
۳	غلات	۳۷۸.۴ میلیون دلار (۷.۱ درصد)
۴	گوشت	۳۰۹.۴ میلیون دلار (۵.۸ درصد)
۵	خودرو	۲۷۱.۷ میلیون دلار (۵.۱ درصد)
۶	پلاستیک	۲۲۵ میلیون دلار (۴.۲ درصد)
۷	ضایعات غذایی، خوراک دام	۲۰۲.۸ میلیون دلار (۳.۸ درصد)
۸	محصولات آهنی و فولادی	۱۸۷.۱ میلیون دلار (۳.۵ درصد)
۹	لبنیات، عسل و تخم مرغ	۱۷۳.۸ میلیون دلار (۳.۳ درصد)
۱۰	آهن و فولاد	۱۲۷.۲ میلیون دلار (۲.۴ درصد)

۹ شرکای تجاری (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها

در سال ۲۰۱۸ کشورهای چین، اسپانیا، آلمان و هنگ‌کنگ مقصد بخش عمده صادرات کوبا بودند:

۱	چین	۳۷.۷ درصد کل صادرات کوبا (۴۴۶ میلیون دلار)
۲	اسپانیا	۱۱.۲ درصد (۱۳۲ میلیون دلار)
۳	آلمان	۵ درصد (۵۹.۸ میلیون دلار)
۴	هنگ‌کنگ	۴.۴۲ درصد (۵۲.۳ میلیون دلار)
۵	قبرس	۳.۳۱ درصد (۳۹.۲ میلیون دلار)
۶	سوئیس	۳.۱۹ درصد (۳۷.۸ میلیون دلار)
۷	لوکزامبورگ	۲.۸۸ درصد (۳۴ میلیون دلار)
۸	فرانسه	۲.۶۳ درصد (۳۱.۱ میلیون دلار)
۹	ژاپن	۱.۳۸ درصد (۱۶.۳ میلیون دلار)
۱۰	ایتالیا	۱.۳۶ درصد (۱۶.۱ میلیون دلار)

صادرکننده‌ها

در سال ۲۰۱۸ کشورهای اسپانیا، چین، مکزیک و روسیه بیشترین صادرات را به کوبا داشتند:

۱	اسپانیا	۱۹.۷ درصد کل واردات کوبا (۱.۱۴ میلیارد دلار)
۲	چین	۱۸.۵ درصد (۱ میلیارد دلار)
۳	مکزیک	۷.۱۹ درصد (۴۱۸ میلیون دلار)
۴	روسیه	۶.۳۸ درصد (۳۷۰ میلیون دلار)
۵	برزیل	۵.۹ درصد (۳۴۳ میلیون دلار)
۶	ایتالیا	۵.۵۸ درصد (۳۲۴ میلیون دلار)
۷	آلمان	۴.۴۸ درصد (۲۶۰ میلیون دلار)
۸	آمریکا	۴ درصد (۲۳۵ میلیون دلار)
۹	کانادا	۳.۹۵ درصد (۲۲۹ میلیون دلار)
۱۰	فرانسه	۳.۸۷ درصد (۲۲۷ میلیون دلار).

تشـــکل‌هـــا

[این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکل‌های کشور می‌پردازد.]



انجمن ملی صنایع پلیمر ایران را بیشتر بشناسید

حرکت به سمت تعالی صنعت و اشتغال

بمانجان ندیمی
دبیر بخش تشکل‌ها

صنایع تکمیلی پتروشیمی از جمله صنعت پلیمر با توجه به ارزش افزوده بالایی که دارند، دارای پتانسیل قابل توجه ارزآوری و اشتغال‌زایی و همچنین گردش مالی بالا در کشور هستند. برآورد توسعه صادرات برای سال جاری پتانسیل رسیدن به صادرات ۳ میلیارد دلاری را به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم (تولید قطعات درون لوازم و مصنوعات مختلف) در بر دارد.

ظرفیت اشتغال صنایع پایین دستی پلاستیک بین ۸۰۰ هزار تا یک میلیون نفر است و ظرفیت صادرات صنعت پلیمر طبق اعداد و ارقام موجود می‌تواند تا دو برابر افزایش یابد.

امروزه ترکیبات و محصولات پلاستیکی جزئی از زندگی انسان‌ها شده‌اند و در ساخت اشیای مختلف، از وسایل خانگی و مورد مصرف عمومی تا ابزار دقیق و پیچیده پزشکی و علمی، به کار می‌روند. مهندسان و طراحان، پلاستیک و لاستیک را به دلیل وجود ترکیبی از خواص متنوع، در مقایسه با سایر مواد مورد توجه قرار می‌دهند. تولید پلاستیک‌ها از دهه ۱۹۵۰ میلادی آغاز شده و تاکنون رشد چشمگیری در میزان تولید آنها مشاهده شده است. در سال ۲۰۱۴ میزان تولید سالانه حدود ۳۱۱ میلیون تن بوده و پیش‌بینی می‌شود این مقدار تا سال ۲۰۵۰ به ۲ میلیارد تن در سال برسد.

در ایران نیز، زنجیره ارزش پلاســـتیک‌ها به صورت تقریبا کامل شکل گرفته است و علاوه بر تولید، صادرات هم صورت می‌گیرد که عمده این صادرات به کشورهای همسایه است. در حال حاضر حدود ۸.۲ میلیون تن انواع پلیمر در کشور تولید می‌شود که بخشی از آن به صورت پلاستیک مصرف می‌شود.

محصولات قابلیت تولید هزاران محصول نهایی و مورد مصرف صنایع و جوامع را دارند. در واقع در فرایند تولید بســـیاری از تجهیزات، مواد و کالاهای مصرفی جوامع بشری از محصولات پلیمری و شیمیایی استفاده می‌شود. رشته صنعت‌های زیادی از حیث تامین نهاده‌های تولید خود وابســـته به صنعت پتروشیمیایی هستند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تجهیزات و ماشین‌آلات صنعتی، چاپ، نشر و بسته‌بندی، چسب، رنگ و رزین، نساجی، روان‌کننده‌ها، کود، لاستیک و پلاستیک، مواد آرایشی، بهداشتی و دارویی، مواد شیمیایی خاص.

بسیاری از فعالان بخش خصوصی در صنعت پلیمر، نقش تشکل‌ها را در مسیر رونق این صنعت ضروری و موثر می‌دانند و معتقدند دورنمای صنعت پلیمر با نگاهی به تشکل‌ها می‌تواند آینده متمایزی را برای همه شرکت‌ها رقم بزند؛ زیرا هنگامی که کارشناسان در کنار هم به تبادل نظر می‌پردازند، این پتانسیل در آنها ایجاد می‌شود تا نقاط تاریک صنعت را کشف کرده و با رسیدن به اجماع نظر فنی، به ترسیم یک ذهنیت غالب از آینده صنعت بپردازند که این پیش‌بینی‌ها اغلب محقق می‌شود.

چشم‌انداز انجمن ملی صنایع پلیمر ایران این است که به تأثیرگذارترین تشکل صنفی در تصمیم‌گیری‌های کلان ملی حوزه زنجیره تأمین صنایع پلیمر تبدیل شده و به قدرت قابل توجهی در چانه‌زنی با محافل مهم تصمیم‌گیری و طرف‌های دولتی دست یابد.

انجمن ملی صنایع پلیمر ایران در این راستا به منظور ساماندهی کلیه امور مربوط به صنعت پلیمر و ایجاد هماهنگی، وحدت رویه و انسجام در بین فعالان این حوزه تشکیل شـــده و اهداف مهمی از جمله افزایش قدرت چانه‌زنی ایـــن صنف در بازارهای داخلی و خارجی در مواجهه با ســـازمان‌ها و ارگان‌های مرتبط، ارتقای سطح کیفی محصولات تولیدی و خدمات صنفی و افزایش توان رقابت‌پذیری با هدف مدیریت مدنی و صنفی در امر تولید، جلوگیری از افزایش کاذب قیمت‌ها، حفظ توازن و نظم و فراهم کردن امکانات بهره‌برداری بیشتر از سرمایه‌گذاری برای این صنعت را دنبال کرده و دستاوردهای قابل توجهی نیز داشته است.

همچنین استفاده و انتقال تجربیات علمی و ملی دست‌اندرکاران و روزآمد کردن آن برای نیل به اهداف قانونی و حمایت از بهبود فضای کسب و کار، پاسخ‌گویی به مشکلات و نارســـایی‌ها در چارچوب قوانین موضوعه کشور و دفاع از منافع مشروع اعضا، با هدف تعالی صنعت پلاستیک و پلیمر ایران در کلاس جهانی از دیگر اهداف مد نظر انجمن ملی پلیمر ایران است.

انجمن ملی صنایع پلیمر ایران یک سازمان هدف محور است که کل زنجیره تأمین صنایع پلیمر ایران را در بر می‌گیرد و می‌کوشد تا از طریق برقراری ارتباط مؤثر با همه ذی‌نفعان، صنایع پلیمر ایران را ارتقا دهد و آن را در مقیاس منطقه‌ای رقابت‌پذیر کند.

از جمله اهداف کلانی که توســـط این مجموعه دنبال می‌شـــود می‌توان به افزایش قدرت چانه‌زنی انجمن در برابر محافل مهم تصمیم‌گیری و طرف‌های دولتی، بهسازی تکنولوژیک و تقویت دانش، مهارت و سطح رقابت‌پذیری بنگاه‌ها، بهبود سطح دربرگیری و مقبولیت انجمن در کل زنجیره تأمین صنایع پلیمر ایران و بهبود عملکرد صنایع پلیمر در زمینه توسعه پایدار و حفظ محیط زیست و منابع طبیعی اشاره کرد.

همچنین تأمین منافع اعضا در خصوص قیمت خرید و ســـهولت دسترسی به مواد اولیه مصرفی، تلاش برای اثرگذاری بیشـــتر در محافل مهم تصمیم‌گیری نظیر شورای تنظیم بازار، گسترش دامنه تأثیرگذاری انجمن و افزایش قدرت چانه‌زنی در برابر محافل مهم تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی از طریق به‌کارگیری اثربخش فرایند روابط عمومی، برقراری ارتباط با حداقل دو تشکل تأثیرگذار در سطح منطقه و تسهیل حضور اعضا در نمایشگاه‌های منطقه‌ای یا مراکز ثابت بازاریابی محصولات پلیمری در کشورهای همسایه، حوزه خلیج فـــارس و CIS، افزایش دلاری فروش صادراتی محصولات پلیمری اعضا و تسهیل شرایط تأمین مواد اولیه شرکت‌های فعال در حوزه بازیافت محصولات پلیمری با حداقل قیمت‌های ممکن از جمله اهداف تاکتیکی این انجمن است.

چشم‌انداز انجمن ملی صنایع پلیمر ایران این است که به تأثیرگذارترین تشکل صنفی در تصمیم‌گیری‌های کلان ملی حوزه زنجیره تأمین صنایع پلیمر تبدیل شده و به قدرت قابل توجهی در چانه‌زنی با محافل مهم تصمیم‌گیری و طرف‌های دولتی دست یابد.

این تشکل از طریق شناسایی و به‌اشتراک‌گذاری بهترین منابع، اطلاعات، سیستم‌ها و روش‌ها موجب دستیابی بنگاه‌های صنایع پلیمر ایران به سهم قابل توجهی از بازارهای منطقه‌ای و نفوذ آن‌ها در بازارهای جهانی خواهد شـــد و جامعه جهانی این انجمن را به عنوان نماینده اصلی صنایع پلیمر ایران جهت کسب اطلاعات و برقراری تعامل خواهد شناخت.

انجمن ملی صنایع پلیمر ایران دارای ۵ کمیســـیون فعـــال در حوزه‌های مختلف و تخصصی (کمیسیون‌های: آموزش، بازرگانی، صادرات، فنی، تشکل‌ها) است که با برگزاری جلسه‌های منظم و سمینارهای مختلف، به عنوان بازوان نیرومند انجمن، فعالیت می‌کنند.

انجمن ملی صنایع پلیمر ایران با عضویت ۱۴ انجمن تخصصی مرتبط با صنعت پلیمر و بیش از ۱۰۰ واحد تولیدی و صنعتی، به عنوان چتر حمایتی برای این صنعت شناخته می‌شود.

۱۴ انجمن تخصصی عضو انجمن ملی پلیمر ایران شامل انجمن تولیدکنندگان لوله و اتصالات پی وی سی، انجمن صنفی تولیدکنندگان لوله و اتصالات پلی اتیلن، انجمن همگن پلاســـتیک استان البرز، انجمن همگن پلاستیک استان سمنان، انجمن صنفی تولیدکنندگان ظروف یک بار مصرف، جامعه مدیران و متخصصین صنعت کفش ایران، انجمن صنفی کارفرمایی تولیدکنندگان دروپنجره ایران، انجمن پلاستیک و پلیمر استان اصفهان، انجمن تولیدکنندگان مستربچ و کامپاند ایران، انجمن صنایع پروفیل UPVC دروپنجره ایران، جامعه قالب‌سازان ایران، اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان چرم مصنوعی، انجمن تخصصی صنایع همگن گرانول‌سازان قم و انجمن صنفی کارفرمایان کفش ماشینی استان قم است.

انجمـــن ملی پلیمر ایران با برقـــراری ارتباط و رایزنی با وزارت‌خانه‌ها، ســـازمان‌ها و ارگان‌های دولتی در جهت اصلاح مقررات و تعرفه‌ها و مجوزها، گام‌های موثر برداشـــته و در تســـهیل فضای کسب و کار و افزایش بهره‌وری سرمایه صنعت پلیمر نقش‌آفرینی کرده است.

یکـــی از مهم‌ترین اقدامات انجمن ملی پلیمـــر ایران برای فعالان صنعت پلیمر و به ویژه اعضای خود، اطلاع‌رســـانی در خصوص خبرهای مهم صنعـــت و ارائه گزارش‌ها و تحلیل‌های به‌روز در این زمینه است تا به فعالان اقتصادی چشم‌انداز درست و واقع‌بینانه و دید بلندمدت برای تصمیم‌گیری ارائه کند و در همین زمینه به ایجاد بانک اطلاعاتی در زمینه‌های مرتبط با اهداف و وظایف انجمن و اطلاع‌رســـانی از طریق ایجاد شـــبکه اطلاع‌رسانی و نشر کتب، مجلات و بروشورهای تخصصی و تبادل اطلاعات مربوطه نیز پرداخته است.

شرکت‌ها، انجمن‌ها و تشکل‌های فعال در حوزه صنعت پلاستیک و زیرمجموعه‌های آن بـــا عضویـــت در انجمن ملی صنایع پلیمـــر ایران در حقیقـــت از حقوق انجمن در تفاهم‌نامه‌ها برخوردار خواهند شـــد و علاوه بـــر مزایایی که برای اعضا به منظور حضور در نمایشگاه‌ها، معرفی و تبلیغات شـــرکت‌ها، شرکت در جلسات، نشست‌های B2B و سمینارهای برگزارشده توسط انجمن در نظر گرفته شده، می‌توانند در مسیر بررسی و حل و فصل اختلافات بنگاه‌ها با یکدیگر، و بنگاه‌ها با سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیر دولتی از طریق انجمن نیز مستقیما مشارکت کنند.

اعضای هیئت مدیره انجمن ملی صنایع پلیمر ایران



سعید ترکمان
رئیس هیئت مدیره

سعید زکایی
نایب رئیس

سعید زمان زاده
نایب رئیس



مسعود جمالی
عضو هیئت مدیره

محمدرضا شاکری
عضو هیئت مدیره

محمدرضا داورپناه
عضو هیئت مدیره

برمک قنبرپور
عضو هیئت مدیره



منصور قدیمی
عضو هیئت مدیره

علیرضا ترک
خزانه دار

مهدی پورقاضی
بازرس

بدترین حالت محتمل که موجب ناامیدی فعالان اقتصادی و رکود فراگیر در تولید و خدمات می‌شود، به بن‌بست رسیدن مذاکرات و طولانی شدن آن است که توام با تحریم‌های بین‌المللی خواهد بود.

صنعت پلیمر گسترده‌ترین بخش صنعتی ایران است

سپر پلاستیکی مبارزه با کرونا

دکتر سعید ترکمان

رئیس هیئت مدیره انجمن ملی صنایع پلیمر ایران

بسیاری از کالاهایی که در اطراف خود می‌بینیم پلاستیکی هستند اما صنعت پلاستیک از ملزومات بیمارستانی تا چرم مصنوعی، ساختمانی، بسته‌بندی، قطعات خودرو و پارچه را در بر می‌گیرد. پلیمرها مهم‌ترین کالای تولیدی در پتروشیمی‌ها و ماده اولیه اصلی صنعت پلاستیک است که در ایران تولید گسترده‌ای دارد.

پاندمی کرونا اهمیت صنعت پلاستیک را برای همگان ترسیم کرد. صنعتی که در آخرین گزارش‌های رسمی، ایران سریع‌ترین رشد را در آن، در بین تمامی صنایع در دوره رکود همراه با شیوع کرونا به خود اختصاص داده است. سلاح اصلی در مبارزه با کرونا اگر ملزومات بیمارستانی باشد، در جنگ تن به تن با این ویروس، ماسک و مواد ضدعفونی‌کننده قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد صنعت پلاستیک در حوزه‌های مختلف آن از پارچه‌های نبافته مورد نیاز در تولید ماسک تا لوازم بیمارستانی و بسته‌بندی و مواد ضدعفونی‌کننده، کارنامه قابل قبولی را ارائه کرده است. این کارنامه را در یک سوال می‌توان مطرح کرد. در یک سال اخیر قیمت اغلب کالاها در کشور بین ۲ تا ۳ برابر افزایش یافته است پس چرا ماسک گران نشد؟ همین سوال بدون جواب کارنامه صنعت پلاستیک در یک سال اخیر است.

محرک جانبی تولیدات صنعتی

صنعت پلیمر به عنوان مهم‌ترین بخش صنایع تکمیلی پتروشیمی، گسترده‌ترین بخش صنعتی ایران بوده که تقریباً با تمامی صنایع مرتبط است. هیچ بخش تولیدی صنعتی از بسته‌بندی بی‌نیاز نیست و همین مطلب ساده زنجیره ارتباط صنعت پلیمر و پلاستیک با تمامی صنایع مرتبط به شمار می‌رود. میزان مصرف پلیمرها در کشور برای سال جاری رقمی نزدیک به ۴،۵ میلیون تن برآورد می‌شود که با احتساب اشتغال‌زایی ۱۷۰ هزار نفر به ازای هر میلیون تن مصرف پلیمر، ۷۶۵ هزار نفر نیروی کار قطعی در این صنعت مشغول به کار هستند. این در حالی است که ظرفیت تولید پلیمرها در کشور بالاتر از ۸،۳ میلیون تن بوده و برآوردها از رسیدن این رقم به ۹ میلیون تن در ماه‌های آینده حکایت دارد. به عبارت ساده‌تر پتانسیل اشتغال‌زایی حداقل ۵۰۰ هزار نفری در این صنعت وجود دارد آن هم در شرایطی که ظرفیت نصب‌شده مصرف پلیمرها در کشور فراتر از ۸ میلیون تن بوده و برخی گزارش‌ها از ظرفیت نصب‌شده ۱۲ میلیون تنی حکایت دارد.

انجمن ملی صنایع پلیمر ایران با عضویت ۱۴ تشکل تخصصی، فراگیرترین تشکل در صنعت پلیمرهاست و می‌توان گفت نبض بزرگ‌ترین صنعت کشور از لحاظ اشتغال‌زایی در این انجمن می‌تپد. حق رأی اتاق بازرگانی در کمیته تخصصی پتروشیمی ستاد تنظیم بازار در اختیار انجمن ملی صنایع پلیمر ایران است که به معنی ایفای نقش در مهم‌ترین مرکز تصمیم‌سازی بازار داخلی پتروشیمی‌هاست. تلاش برای شفافیت حداکثری بازار مهم‌ترین رویکرد انجمن ملی صنایع پلیمر ایران در سال‌های اخیر بوده که خروجی‌های برجسته آن را می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد.

فعالیت‌های گسترده رسانه‌ای اعضای هیئت مدیره انجمن ملی، دوره‌های آموزشی مختلف برای اعضا، تلاش برای پیگیری درخواست شرکت‌ها و واحدهای تولیدی در کنار رایزنی مستمر با تصمیم‌سازان اقتصادی در بخش دولتی ساده‌ترین رویکردهای عملیاتی انجمن ملی صنایع پلیمر ایران است. روند افزایشی نسبی حجم معاملات در سال‌های گذشته نشان می‌دهد که قدرت‌نمایی صنعت پلاستیک در اقتصاد ایران در مسیر رشدی قدرتمند قرار دارد.

چالش‌های صنعت پلیمر در ایران چیست؟

بی‌ثباتی در قیمت مواد اولیه

سعید زمان‌زاده

نایب‌رئیس هیئت مدیره انجمن ملی صنایع پلیمر ایران

یکی از مشکلات اساسی این روزهای صنعت پلیمر و تولیدکنندگان صنایع تکمیلی در این حوزه، عدم ثبات در قیمت‌های مواد اولیه است که قدرت تحلیل و پیش‌بینی را از فعالان صنعت گرفته و چالشی جدی برای آنها ایجاد کرده است. تنوع و افزایش متغیرهای موثر در تعیین قیمت‌ها موجب سردرگمی و آشفتگی بیشتر فعالان اقتصادی و تولیدکنندگان شده است، این موضوع امکان پیش‌بینی و تحلیل کم‌ریسک را چالش‌برانگیز و سخت‌تر از گذشته کرده است.

در کنار متغیرهای اصلی، نرخ ارز نیمایی و قیمت‌های جهانی و منطقه‌ای باید به عوامل تاثیرگذار دیگری هم توجه کرد:

- روند پیشبرد مذاکرات هسته‌ای و به تبع آن لغو تحریم‌ها و آزادسازی منابع ارزی و فروش نفت
- تغییر قدرت سیاسی و اجرایی کشور در انتخابات سال آینده
- رویکرد مدیریت بحران در مهار بیماری کووید ۱۹ در دنیا و ایران
- تعیین تکلیف در خصوص لوایح چندگانه FATF
- همان طور که ملاحظه می‌کنید هر کدام از متغیرها وزن تاثیرگذاری در تعیین قیمت‌ها خواهد داشت و هریک به تنهایی و یا توامان در تحلیل و پیش‌بینی بازار و فضای حاکم بر تولید و اقتصاد کشور تعیین‌کننده خواهد بود.

بهترین سناریویی که می‌تواند به آرامش بازار و رونق تولید کمک کند، مثبت بودن تمامی متغیرهای جدید در کنار هم است، به عبارتی موفقیت‌های دیپلماسی کشورمان در مذاکرات هسته‌ای و لغو تحریم‌ها در کوتاه‌مدت، توافق بر انتقال مسالمت‌آمیز قدرت اجرایی و جلوگیری از انسداد سیاسی، تولید انبوه و اثربخشی واکسیناسیون کووید ۱۹، پذیرش لوایح FATF و خنثی کردن عذر و بهانه برای همکاری اقتصادی با ایران همه با هم به زدودن غبار از فضای اقتصادی کشور کمک می‌کند. در عین حال بدترین حالت محتمل نیز که موجب ناامیدی فعالان اقتصادی و رکود فراگیر در تولید و خدمات می‌شود، به بن‌بست رسیدن مذاکرات و طولانی شدن آن است که توام با تحریم‌های بین‌المللی خواهد بود؛ دعواهای سیاسی بر سر قدرت که در چند ماه گذشته نمونه‌هایی از آن اتفاق افتاده که نه‌تنها منافع ملی را نشانه رفته بلکه موجب ناامیدی و دلسردی در تمامی اقشار جامعه می‌شود و همچنین عدم کنترل و مهار بیماری کووید ۱۹ در سال ۲۰۲۱ که به رکود اقتصاد جهانی دامن خواهد زد و نهایتاً شرایط میانه‌ای رقم خواهد خورد که نه تحولی در کوتاه‌مدت ایجاد کند و نه شرایط را از وضع موجود بدتر کند که به نظر ایجاد این حالت در آینده محتمل‌تر خواهد بود.



مزیت‌های صنایع تکمیلی پتروشیمی چیست؟

جای خالی یک برنامه بلندمدت برای تقویت صنایع پایین‌دستی

مسعود جمالی

عضو هیئت مدیره و رئیس کمیسیون صادرات انجمن ملی صنایع پلیمر ایران

نقش صنایع پایین دستی در رشد اقتصادی کشورها از چند منظر قابل بررسی است. ایران به عنوان کشوری با ذخایر بالای نفت و گاز می‌تواند از صنایع پایین دستی یا تکمیلی پتروشیمی با وجود همه ظرفیت‌های منحصر به فرد آن در کنار شرایط جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی بیشترین بهره را ببرد.

از جمله امتیازات صنایع تکمیلی و پایین دستی در این حوزه می‌توان به کمتر آسیب‌پذیر بودن آن‌ها در مقابل تحریم‌ها، ظرفیت‌های بالای اشتغال‌زایی در این صنایع، نیاز به سرمایه‌گذاری اولیه کم و ارزش افزوده بالا اشاره کرد. امتیازاتی که برای کشور ما که همواره با ریسک تحریم‌ها همراه بوده، بسیار حائز اهمیت است.

همچنین ایران از نظر امکان دسترسی به مواد اولیه، به علت وجود ذخایر هیدروکربنی و مجتمع‌های عظیم پتروشیمی در کشور، موقعیت منحصر به فردی برای توسعه صنایع پایین دستی پتروشیمی دارد و این صنایع در کشور ما می‌تواند پربازده باشد.

صنایع بالادست پتروشیمی به دلیل نیاز به مواد اولیه زیاد باید در مجاورت ذخایر هیدروکربنی و دریا ایجاد شوند و از این حیث دچار محدودیت هستند اما صنایع پایین دست پتروشیمی چنین محدودیتی ندارند و امکان ایجاد کارخانه‌ها و کارگاه‌های مرتبط با این صنایع در تمامی نقاط کشور وجود دارد و می‌توان با ایجاد این صنایع و صنایع مکمل آن در مناطق مختلف، شرایط مناسبی برای اشتغال نیروی کار بومی مهیا کرد. ظرفیت اشتغال صنایع پایین دستی پلاستیک بین ۸۰۰ هزار تا یک میلیون نفر است که اگر صادرات را هم اضافه کنیم، این میزان چند برابر می‌شود.

محصولات تولیدی صنایع پایین دست پتروشیمی طیف وسیعی از اقلام و کالاها را در بر می‌گیرند و از تنوع زیادی برخوردارند. دست‌کم حدود ۱۱ تا ۱۲ درصد قطعات به کار رفته خودروها، ۱۰ درصد قطعات یک ساختمان و ۱۰ تا ۱۲ درصد سبد خرید روزانه یک خانوار شامل محصولات پایین‌دست پتروشیمی است که نشان‌دهنده اهمیت و گستردگی تولید در این بخش است.

ارزآوری و صادرات

گسترش تولید در این صنایع می‌تواند علاوه بر تأمین نیازهای داخلی فرصتی مناسب برای حضور در بازارهای بین‌المللی و توسعه صادرات کشور فراهم کند و با توجه به نیاز اغلب کشورهای همسایه به چنین محصولاتی، علاوه بر ارزش‌آفرینی از طریق صادرات، ارزآوری مناسبی هم برای کشور خواهد داشت.

با توجه به این‌که ۷۰ درصد ارزش افزوده صنعت پتروشیمی در صنایع تکمیلی محقق می‌شود می‌توان فقط با توسعه این بخش و با سطح فعلی مواد اولیه تولیدی در کشور، درآمدی افزون بر ۴۸ میلیارد دلار در سال را کسب کرد که معادل نیمی از درآمد حاصل از صادرات نفت خام خواهد بود.

طبق آمارها در حال حاضر دو میلیارد دلار در سال صادرات محصولات پلیمری صورت می‌گیرد.

با بروز موج افزایش قیمت ارز و در پی آن بالا رفتن قیمت مواد اولیه، حجم صادرات محصولات پلیمری به نسبت دوره مشابه قبل از افزایش قیمت‌ها، به شدت کاهش یافت. افزایش قیمت مواد اولیه داخل کشور و کاهش قیمت دلار باعث شد کالا برای مشتری خارجی ما گران تمام شود و این موضوع بستر را برای حضور رقبای ما در بازارهای جهانی فراهم کرد.

در کشوری مثل قرقیزستان، سهم صادرات ایران حدود ۳ درصد واردات این کشور در این حوزه است. همچنین کشور قرقیزستان در سال ۲۰۱۹ حدود ۱۶۸ میلیون دلار واردات از کل جهان در زمینه محصولات پلیمری داشته که سهم ایران از این بازار تنها ۱۹ درصد بوده است.

ما در عراق سهم زیادی از واردات در صنعت پلاستیک داشتیم اما امروز چین و ترکیه هم وارد این بازار شده‌اند، یعنی حتی در نزدیک‌ترین همسایگانمان که مرز مشترک، مزیت‌های جغرافیایی و مزیت‌های فرهنگی داریم و هزینه حمل و نقل نیز بسیار پایین است، نفوذ رقبا را شاهدیم در حالی که این بازارها قبلا به صورت سنتی در اختیار بازرگانان ایران بود.

تبدیل مواد اولیه پلیمری محصولات مصرفی مانند کیف و کفش و لباس و پوشاک، کلیه لوازم برقی و غیر برقی آشپزخانه، قطعات خودرو و تجهیزات مربوطه و غالب آن چیزهایی که در پیرامون خود می‌بینیم و از آنها استفاده می‌کنیم از میز و صندلی و لوازم لوکس تزیینی داخل و بیرون از منزل و تجهیزات مورد نیاز برای احداث یک ساختمان تا لوازم پزشکی و کامپیوتر و میلیون‌ها مورد دیگر، محصولات وابسته به زیرمجموعه صنایع پتروشیمی و صنایع پایین دستی آن است که در یک زنجیره به هم پیوسته در ارتباط با یکدیگر قرار دارند.

اما متاسفانه در کشور ما فقدان یک رویکرد و برنامه‌ریزی بلندمدت برای توسعه صنایع پایین دست پتروشیمی و صادرات آن‌ها دیده می‌شود. در حالی که در اکثر کشورها پارک‌های توسعه زنجیره محصولات میانی و پایین‌دستی پتروشیمی گسترش یافته، تاکنون اقدامی در این راستا صورت نگرفته و علی‌رغم مزیت نسبی ایران در پتروشیمی و صنایع پایین دستی آن، شاهد زنجیره‌های گسسته‌ای در این بخش هستیم. به طور کلی در کشورهای منطقه غرب آسیا و حوزه خلیج فارس تنها حلقه میانی یعنی تولید مواد پایه و اولیه به صورت کامل انجام می‌شود.

طبق آمار موجود، در صنایع بالادست ۱۰ الی ۱۵ نوع محصول، در صنایع میانی حدود ۳۰۰ نوع محصول و در صنایع نهایی یا صنایع پایین دست بالغ بر ۳۰ هزار نوع محصول تولید می‌شوند که رقم بسیار چشم‌گیری به شمار می‌رود و می‌تواند نقش بسزایی در ایجاد فرصت‌های شغلی جدید داشته باشد.

تدوین برنامه‌ای جامع برای توسعه صنایع پایین دستی پتروشیمی و داشتن نگاهی طولانی‌مدت به جای نگاه جزیره‌ای و کوتاه‌مدت جهت توسعه این بخش ضروری است و باید در دستور کار تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران قرار گیرد.

در کشورهای منطقه غرب آسیا و حوزه خلیج فارس تنها حلقه میانی یعنی تولید مواد پایه و اولیه به صورت کامل انجام می‌شود و ضعف‌های بسیاری در دو حلقه دیگر این زنجیره یعنی طراحی محصول و صنایع پایین دستی وجود دارد و همین ضعف‌ها باعث شده تا این کشورها قادر به استفاده کامل از منابع هیدروکربنی خود جهت تولید محصولات نهایی و ایجاد ارزش افزوده برای این منابع از طریق تکمیل چرخه فوق نباشند.

باید با تدوین برنامه‌ای جامع و با در نظر گرفتن مشوق‌هایی باثبات برای ارائه‌دهندگان خدمت و صنعت، بستری مناسب برای ورود سرمایه‌گذاران به صنایع پایین‌دستی پتروشیمی فراهم شود.



پازل کارآفرینی

مهم‌ترین رمز موفقیت هر کارآفرین در میزان اشراف او بر مدیریت استوار است؛ اینکه هر روز به دنبال پاسخ به این سوال باشد: چگونه شرکت، کارخانه و... را مدیریت کنم که نیروی انسانی کارآمد داشته باشم و بتوانم بیشترین بهره‌وری را حاصل کنم؟

عکس: سایت کارخانه کویر موتور

نگاهی به زندگی ساسان گودرزی، شانزدهمین چهره برتر کسب‌وکار سال ۲۰۲۰ نشریه فورچون

درآغوش کشیدن چالش‌ها

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

«بزرگ شدن در کشور غریب به عنوان یک مهاجر ایرانی بسیار دشوار بود، اما به من رهبری کردن را آموخت». این جمله یکی از متعدد کارآفرینان ایرانی است که پس از ترک ایران در کشوری دیگر پایه‌های زندگی و کسب و کاری کاملا جدید و موفق را بنا نهاد و امروز به عنوان شانزدهمین چهره برتر کسب و کار سال ۲۰۲۰ نشریه فورچون انتخاب شده است. ساسان گودرزی از سال ۲۰۱۶ به عنوان قائم‌مقام و مدیرکل گروه کسب و کارهای خرد اینتوئیت و به‌تازگی به عنوان رئیس هیئت مدیره این شرکت انتخاب شده و مشغول به کار است.

سوابق کاری یک مهاجر موفق

ساسان گودرزی تا به امروز در سمت‌های مختلفی در شرکت اینتوئیت فعالیت داشته است. پیش از انتخاب شدن به عنوان مدیر اجرایی و رئیس هیئت مدیره، از سال ۲۰۱۳ تا سال ۲۰۱۶ او مدیریت گروه مالیات شرکت اینتوئیت را به عهده داشت و در دوران مدیریتش محصول شناخته‌شده توربو تَکس را ارائه داد. نوآوری‌های توربوتکس باعث شد نرخ رشد مشتریان این محصول برای سه سال متوالی دورقمی باقی بماند. پیش از این نیز از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ گودرزی به عنوان مدیر اطلاعات شرکت مشغول به کار بود و با موفقیت توانست روند گذار به سمت فناوری ذخیره‌سازی ابر را فراهم کند. گودرزی از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ به عنوان قائم‌مقام ارشد بخش مالیات و خدمات مالی شرکت مشغول به کار بود. او در دوران فعالیتش در پیوستن چندین شرکت نرم‌افزاری مختلف از کانادا و بریتانیا به شرکت اینتوئیت هم نقشی تاثیرگذار داشت. پیش از حضور در اینتوئیت، گودرزی در شرکتی به نام «اینونسیس» که تامین‌کننده‌ای جهانی در حوزه اتوماسیون صنعتی، حمل و نقل و فناوری کنترلی بود، به عنوان رئیس بخش جهانی فعالیت داشت. او همچنین سابقه نایب‌رئیسی در چندین شرکت مانند «هانی‌ول» و «لیزر کیبلز» را هم دارد. گودرزی مدرک کارشناسی خود را در رشته مهندسی الکترونیک از دانشگاه فلوریدا و مدرک کارشناسی ارشد خود در رشته مدیریت تجاری را از دانشگاه نورت‌وسترن کسب کرده است.

اینتوئیت چیست؟

گروه کسب‌وکارهای خرد اینتوئیت شامل شرکت‌هایی خردتر مانند کوئیک بوکز، کوئیک بوکز آنلاین، پی‌رول، پیمنتز و پلتفرم اینتوئیت پارتنرز است. درواقع این اسامی محصولات اینتوئیت در قالب نرم‌افزار و اپلیکیشن هستند که تمامی آنها بر بستر فعالیت‌های مالی، اقتصادی و مالیاتی طراحی و ساخته شده‌اند. این شرکت در سال ۱۹۸۳ توسط اسکات کوک تاسیس شد و در سال ۱۹۹۳ به شرکت سهامی عام تغییر وضعیت داد. شرکت اینتوئیت در حوزه کسب و کار و تولید نرم‌افزارهای محاسباتی و مالی فعالیت دارد و نرم‌افزارهای مرتبط با امور مالی، حسابداری و محاسبات مالیاتی را مختص کسب و کارهای کوچک، حسابداران و افراد معمولی طراحی کرده و به فروش می‌رساند. از سال ۲۰۱۹ به بعد، بیش از ۹۵ درصد از درآمد این شرکت از مشتریانی در داخل آمریکا تامین شد. از جمله معروف‌ترین محصولات این شرکت می‌توان به اپلیکیشن آماده‌سازی مالیات «توربوتَکس»، اپلیکیشن امور مالی شخصی «مینت»، و برنامه حسابداری کسب و کارهای خرد «کوئیک بوک» اشاره کرد.

این شرکت تحت مدیریت گودرزی توانسته در لیست ۱۰۰ شرکت برتر مناسب کار کردن جهان نشریه فورچون، لیست شرکت‌های برتر نشریه پیپل، لیست برترین کارمندان آمریکا از نظر گوناگونی و تنوع نشریه فوربس ظاهر شود. همچنین تا پایان سال ۲۰۲۰ میزان سود بخش کسب و کارهای خرد و خوداشتغالی شرکت اینتوئیت رشدی ۱۵ درصدی، میزان سود بخش مصرف‌کنندگان افزایشی ۱۳ درصدی و سود بخش استراتژیک شرکت افزایشی چهار درصدی داشته است. درآمد سکوهای کوئیک‌بوکز و توربو بوکز با رشدی ۲۲ درصدی به ۴٫۸ میلیارد دلار رسید و درآمد بخش کوئیک‌بوکز آنلاین به ۲٫۲ میلیارد دلار رسیده است.

یک اتوبیوگرافی کوتاه

در زمستان سال ۵۶ من ۱۰ ساله بودم. در آن دوران خیابان‌های تهران مملو از معترضان به حکومت شاه بود. کشور در آشوب بود و انقلاب درحال به نتیجه رسیدن. تهران در دوران کودکی من کلان‌شهری مدرن و متنوع بود. همسایه‌های ما علاقه زیادی به کشور آمریکا داشتند و تقریبا همه دوست داشتند در این کشور ادامه تحصیل دهند تا بتوانند رویاهایشان را دنبال کنند.

با تغییر ناگهانی رژیم، تظاهرات و درگیری‌ها به خشونت کشیده شد، زندگی تقریبا متوقف شده بود و ترک کردن کشور برای هرکسی بسیار دشوار بود. خوشبختانه مادرم، من و دو برادر بزرگ‌ترم توانستیم پیش از حمله به سفارت آمریکا و برهم خوردن روابط دو کشور خود را به آمریکا برسانیم. ترک کردن ایران دشوار بود. تمامی آنچه می‌شناختم و با آن زندگی کرده بودم، قرار بود به سرعت برایم به خاطراتی دور تبدیل شوند و اگرچه از ترک کردن خانه دوران کودکی‌ام بسیار غمگین بودم، اما چیزی درونم به خاطر ماجراجویی جدید و فرصت‌هایی که در پیش رویمان قرار داشت به‌شدت هیجان‌زده بود.

در آن زمان نمی‌توانستم درک کنم، اما این تجربه در ساخته شدن من به عنوان رهبر و مدیر کسب و کار بسیار اساسی و کلیدی بود. تجربه سنگینی بود اما توانست مسیرم به سوی حرفه، ارزش‌ها و هویت امروزی‌ام را هموار سازد.

از حضور در آمریکا بسیار خشنود بودم، اما زندگی در آمریکا برای یک پسربچه ۱۰ ساله که انگلیسی را در حد دست و پا شکسته‌ای می‌دانست، اصلا آسان نبود. با وقوع ماجرای گروگان‌گیری سفارت آمریکا در ایران، بچه‌های دیگر دائم من را مسخره و اذیت می‌کردند و بر سرم فریاد می‌کشیدند که گروگان‌ها را تو گرفته‌ای. نمی‌توانم آن روزگار را دوران خوش زندگی‌ام بنامم. اما آزارها و تمسخرها نتوانستند آتشی را که برای خلق چیزی جدید درونم زبانه می‌کشید خاموش کنند.

مدرسه را دوست نداشتم. اما برای دوره متوسطه وارد پیش‌دانشگاهی شدم که تصور عمومی در آن این بود که هدف همه دانش‌آموزانی که در این مدرسه حضور دارند، ورود به دانشگاه‌های آیوی لیگ (پنج دانشگاه برتر آمریکا) است. اما دل من با این تفکر همراه نبود، از این رو دست از تلاش برداشتم و به تدریج از آنجا اخراج شدم. نه به این خاطر که درس خواندن برایم دشوار بود. به این خاطر که ساختار و ایده‌آل‌های آن مدرسه که معتقد بود تنها یک راه برای موفقیت وجود دارد، برایم الهام‌بخش نبود.

پس از اخراج، مادر و برادرهایم به من گفتند باید رویاهایم را فراموش کنم. آنها گفتند اگر نتوانی وارد دانشگاهی شوی، قطعا باید موفقیت در جهان کسب و کار را فراموش کنی. اما من همیشه در اعماق وجودم می‌دانستم که بزرگ‌ترین اهداف و رویاهایم ارزش دنبال

گودرزی برای دستیابی به مهارت‌های جدیدی که اینتوئیت به آنها نیاز داشت، مجبور شد ۷۰۰ کارمند را اخراج و ۷۰۰ نفر دیگر را با مهارت‌های مورد نیاز شرکت استخدام کند. اقدامی بی‌سابقه و جسورانه از سوی گودرزی که باعث شد ارزش سهام این شرکت به بالاترین حد ممکن خود برسد.



کردن دارند. به مدرسه بازگشتم، مسیرم را باز کردم و به تدریج از کالج فارغ‌التحصیل شدم. تمامی چالش‌هایی که در دوران بزرگ شدن با آنها مواجه بودم، به شکل‌گیری شخصیت و جایگاه امروزم کمک کردند. من در زندگی سه درس اساسی مدیریت آموختم که ریشه تمامی آنها به دوران کودکی‌ام به عنوان یک مهاجر ایرانی بازمی‌گردد. هریک از آنها با تلاش‌های من برای موفقیت در هر روز از زندگی‌ام در ارتباط هستند.

همه‌چیز از رویاهای بزرگ و خطر کردن شروع شد

با داشتن تجربه مدیریت چندین نوع مختلف از سازمان‌ها و شرکت‌ها، به این نتیجه رسیدم که بیشتر مردم به شدت ریسک‌گریز هستند، اما تنها چند ریسک معدود وجود دارند که می‌توانند آسیب‌های دائمی وارد کنند. تن دادن به ریسک‌های محاسبه‌شده همیشه ارزشمند است. درست مانند ریسک ترک کردن خانه کودکی‌ها در تهران زمانی که خردسال بودم که ممکن بود به یک خطای بزرگ تبدیل شود، اما ما می‌دانستیم این ریسکی است که ارزش پذیرفته شدن را دارد و به آن تن دادیم. فرصت برای موفقیت در این ریسک بسیار بالاتر از ترس از شکست بود. این رویکردی است که امروز در دنیای کسب و کار همواره با من است. من به دنبال خلق فضایی هستم که هریک از اعضای تیمم بتواند در آن رویاهای بزرگی در سر بپروراند و به فرصت کافی دسترسی داشته باشد. سازمان‌ها تنها زمانی می‌برند که هریک از نیروهایشان با اطمینان از این موضوع در محل کار خود حاضر شوند که فرصت دنبال کردن بزرگ‌ترین رویاهایشان را دارند. هیچ‌کس تا به امروز نتوانسته با جای خالی دادن به همه ریسک‌های ممکن نوآوری بزرگی از خود خلق کند.

سخت‌کوشی و شکست را فراموش نکنید

تمامی آرزوهای بزرگ در جهان بی‌نتیجه خواهند بود اگر روی آنها متمرکز نباشید، اراده قوی نداشته باشید و برای محقق شدن آنها سخت‌کوشی نکنید. رویاهای بزرگ من هم به واسطه سال‌های طولانی سخت‌کوشی و سرسختی فراوان به واقعیت تبدیل شدند.

به همین دلیل است که امروز وقتی با کسی برای پست‌های مدیریتی مصاحبه می‌کنم، بیشتر از هرچیز بر روی منش، اشتیاق و انگیزه‌ای که افراد برای دنبال کردن هدفی دارند متمرکز می‌شوم. سخت‌کوشی و تمرین اهمیت دارد. من از بین مبارز خیابانی که تکنیک‌هایش را ۱۰ هزار بار تمرین کرده و فردی که ۱۰ هزار کار مختلف را انجام داده، اولی را انتخاب می‌کنم. بهترین تیم‌ها از افرادی تشکیل شده‌اند که موانع زیادی بر سر راهشان بوده و از پس تمامی آنها برآمده‌اند. در حقیقت، باور دارم که کسی به یک مدیر و رهبر واقعی تبدیل نمی‌شود مگر اینکه شکست خورده باشد، با شکستش مواجه شده باشد و راهی برای مواجهه با آن یافته باشد، درست مانند زمانی که من از پیش‌دانشگاهی اخراج شدم. می‌توانستم همان زمان تسلیم شوم، اما نشدم. به خودم تکانی دادم، عزمم را جزم کردم و کالج را به پایان رساندم، اگرچه انصراف دادن از تحصیل کار بسیار ساده‌تری بود. تا زمانی که با موانع مبارزه نکنید، هرگز نخواهید فهمید که چه توانایی‌هایی دارید.

تنوع هر تیمی را قوی‌تر می‌سازد

من در مسیرم برای دستیابی به تنوع و گوناگونی با کسی شوخی ندارم. سال‌های اول حضور من در آمریکا، همان دوران اوج مسخره کردن و آزار دادن من، به شدتِ مخرب بودنِ یکدست بودن جامعه پی بردم. حذف کردن دیگران به دلیل متفاوت بودنشان هرگز نتایج خوبی در پی نداشته است. می‌خواهم تیمم در حد امکان ترکیبی از افکار، تجربه‌ها، جنسیت، نژاد با پس‌زمینه اجتماعی-اقتصادی متنوع و متفاوت باشد. اولین قدم در مسیر درک جهانی از فرصت‌ها که برای هر محصول یا خدماتی وجود دارد، داشتن تیمی است که بتواند بیشترین وجه‌های ممکن از هر موضوعی را درک کند. نقش رهبر، ایجاد محیطی است که در آن تمامی ایده‌ها، چشم‌اندازها و پس‌زمینه‌ها امکان به اشتراک گذاشته شدن و پسندیده شدن را داشته باشند.

به دلایل مختلفی، آن پسربچه ۱۰ ساله در دل زمستان ۱۳۵۶ تهران در دوران انقلاب همیشه درون من زنده است. مهاجرت به آمریکا و سازگار شدن با فرهنگ جدید هیچ آسان نبود. با اینکه مسیرم پرچالش و دشوار بود، اما تجربه آن را با همه دنیا عوض نمی‌کنم. یادگیری ارزش ریسک‌های سنجیده‌شده، مانند ریسک ترک کردن خانه در تهران، یا مبارزه‌ام برای بازگشت به مدرسه، ارزش اینکه مردم باید نسبت به تفاوت‌ها پذیرش داشته باشند، درسی که از زمان قربانی تمسخر و آزار هم‌مدرسه‌ای‌ها شدنم فرا گرفتم، درس‌های زندگی هستند که من را به جایگاه امروزم هدایت کرده‌اند. من یاد گرفتم که هرگز دست از رویاهایم نکشم، اطرافم را با هم‌تیمی‌هایی مصمم پر کنم، و در هر بزنگاهی از تنوع و گوناگونی استقبال کنم. شاید اگر تمامی این سال‌ها در تهران مانده بودم، این درس‌های قیمتی را فرانگرفته بودم و شاید امروز چنین مدیر موفقی نبودم.

افتخارات و دستاوردها

گودرزی در سال ۲۰۲۰ به عنوان شانزدهمین چهره کسب و کار نشریه فورچون انتخاب شد. به گفته این نشریه، گودرزی با چالش‌هایی مواجه بوده است که هریک از مدیران شرکت اینتوئیت با آن مواجه بوده‌اند: بازخلق شرکت پیش از آنکه رقبا از اینتوئیت سبقت بگیرند. اینتوئیت از سال ۱۹۸۳ دائما درحال بازخلق خود بوده است و توانسته تا به امروز استقلال و موفقیت خود را حفظ کند. گودرزی ۵۲ ساله به تازگی جدیدترین تحولات این شرکت را مدیریت کرده و توانسته محصولات حسابداری، مالیاتی و مالی این شرکت را به هوش مصنوعی مجهز کند. گودرزی برای دستیابی به مهارت‌های جدیدی که اینتوئیت به آنها نیاز داشت، مجبور شد ۷۰۰ کارمند را اخراج و ۷۰۰ نفر دیگر را با مهارت‌های مورد نیاز شرکت استخدام کند. اقدامی بی‌سابقه و جسورانه از سوی گودرزی که باعث شد ارزش سهام این شرکت به بالاترین حد ممکن خود برسد.

ارزش ثروت گودرزی تا پایان سال ۲۰۱۲ درحدود ۸۱ میلیون دلار برآورد شده است و با موفقیت‌هایی که در حوزه مدیریت شرکت اینتوئیت از خود نشان داده است و با داشتن حقوق سالانه ۱۲ میلیون و ۶۴۴ هزار دلاری ارزش ثروت او سال به سال افزایش پیدا می‌کند. او همچنین بخش زیادی از سهام شرکت را خریداری کرده است و در حال حاضر ۷۹۳ سهم اینتوئیت به ارزش بیش از ۱۶.۵ میلیون دلار به او اختصاص دارد.



توئیتر در اوج مشکلاتش دست به دامن آقای همه‌فن‌حریف شد: علی روغنی، مدیر ارشد عملیاتی توئیتر. روغنی در فوریه ۲۰۱۰ پس از خروج از شرکت انیمیشن‌سازی پیکسار به عنوان مدیر ارشد مالی به توئیتر پیوسته بود و در دسامبر ۲۰۱۲ به مدیر ارشد عملیاتی این شرکت تبدیل شد

آقای همه‌فن‌حریف توئیتر

علی روغنی، مدیر محبوب پیکسار و وای کامبینیتر

شـــرکت توئیتر در سال ۲۰۱۱ با مشکلی مواجه بود که دیگر امکان نادیده گرفتن آن وجود نداشـــت: توده کاربران اینترنت متوجه علت وجودی توئیتر نمی‌شدند. در آن زمان، باوجود اینکه توئیتر توانســـته بود در رسانه‌های جمعی نفوذ پیدا کند، اما هنوز تا نفوذ به جریان اصلی شبکه‌های اجتماعی و ســـازگار شدن مردم با خدمات این شبکه جدید راه درازی در پیش داشت. در آن زمان وضعیت توئیتر به حدی نابسامان بود که مجله فورچون گزارش اول خود را با تیتر «دردسر @توئیتر: بازی قدرت، بنیان‌گذاران ناراضی و تعویض‌های مکرر مدیر عامل درحال چیدن پرهای این فناوری بلندپرواز است» به مشکلات این شرکت اختصاص داد. در آن دوران توئیتر مدل کسب و کار اجرایی نداشت، و نمی‌توانست تنها بر مدیران اجرایی نابغه یا مهندسانش اتکا کند. این شرکت به چشم استارت‌آپ سابقا درخشانی دیده می‌شد که به نظر قرار نبود به عنوان کسب و کاری مقاوم به موفقیت برسد. اما امروز، سرمایه‌گذاران برسر خرید سهام این شرکت سر و دست می‌شکنند.

مدیرانی که بیشترین تشویق‌ها را برای نجات توئیتر دریافت کرده‌اند، شناخته‌شده‌ترین مدیران این شرکت یعنی جک دورسی و دیک کاستولو هستند. اما یک مدیر اجرایی دیگر هم وجود دارد که به اندازه دو مدیر قبلی شایسته تحسین و تشویق است، فردی که توانست توئیتر را به بلوغ برســـاند، مدل کســـب و کار آن را سر و سامان بخشد، شیوه کار با آن را ساده‌سازی کند و توئیتر را برای تبدیل شدن به شرکتی عمومی آماده سازد.

توئیتر در اوج مشکلاتش دست به دامن آقای همه‌فن‌حریف شد: علی روغنی، مدیر ارشد عملیاتی توئیتر. روغنی در فوریه ۲۰۱۰ پس از خروج از شرکت انیمیشن‌سازی پیکسار به عنوان مدیر ارشد مالی به توئیتر پیوسته بود و در دسامبر ۲۰۱۲ به مدیر ارشد عملیاتی این شرکت تبدیل شد. روغنی به عنوان یکی از معتمدان دیک کاستولو، مدیر اجرایی شرکت، تقریبا در هر طرح ابتکاری تجاری که از ســـال ۲۰۱۰، زمان پیوستنش به توئیتر، در این شرکت به اجرا گذاشته شده دست داشته است. اما چند سال بعد مسئولیتی سنگین‌تر از همیشه بر دوش او گذاشته شد. روغنی باید به مردم می‌باوراند که به توئیتر نیاز دارند. او که تجربه اندکی در حوزه توسعه خدمات و محصولات داشت، باید راهی برای ساده‌سازی خدمات توئیتر پیدا می‌کرد.

کارمنـــدان توئیتر روغنی را فردی ســـاکت اما نه کامـــلا درون‌گرا توصیف می‌کنند و می‌گویند با تمرکز بالایی که بر موضوعات دارد، در جلسات کاری مغز افراد را با مطرح کردن پرسش‌هایی جست‌وجوگرانه و هدفمند برای دستیابی به اطلاعات کاربردی تخلیه می‌کند. روغنی در طول فعالیتش در توئیتر توانست دستاوردهای قابل توجهی برای این شرکت به ارمغان آورد. ایجاد رابطه سازنده میان توئیتر و اپل که منجر به ایجاد اپلیکیشن توئیتر در دل سیستم عامل iOS شد از جمله این دستاوردها است. روغنی همچنین متوجه این موضوع شد که کاربران توئیتر اگر از دیگر کاربران درباره برنامه‌های تلویزیونی زیاده از حد بشنوند، تلویزیون‌های خود را روشن می‌کنند. او متوجه شد این خصلت کاربران، مسیر ورود توئیتر به استخر پرپول تبلیغ برندهای تلویزیونی است. از این رو روغنی به محرک اصلی توئیتر برای ورود به جهان تبلیغات تلویزیونی و خرید برند بلوفین تبدیل شد. او همچنین با بررسی دقیق آمارهایی که از دلایل پیوستن کاربران به توئیتر یا خروج آنها از این شبکه اجتماعی جمع‌آوری شده بودند تلاش کرد تا راهکارهایی اجرایی برای بهبود آمار کاربران در شرایط مختلف ارائه دهد. اقدامات و سیاست‌های روغنی در توئیتر باعث شد درآمد توئیتر در عرض چهار سال از صفر به دو میلیارد دلار برسد و ۲۰ میلیون نفر کاربر فعال توئیتر هم به لطف اقدامات روغنی به ۳۰۰ میلیون نفر رسید.

علی روغنی کیست؟

از گذشته و کودکی روغنی اطلاعات زیادی در دسترس نیست. او، متولد ۲۱ ژانویه ۱۹۷۳ در ایران، دوران کودکی خود را در دالاس تگزاس گذرانده است و در مقطع کارشناسی روابط بین‌الملل و مقطع کارشناسی ارشد ام‌بی‌ای از دانشگاه استنفورد فارغ‌التحصیل شده است.

روغنی پیش از پیوستن به توئیتر به مدت ۹ سال در شرکت پیکسار به عنوان مدیر ارشد

روغنی درباره دلیل پیوستنش به صندوق جدید وای کامبینیتر به عنوان مدیرعامل می‌گوید: طی سال‌ها فعالیتم در حوزه مدیریت، در دو شرکت نمادین، پیکسار و توئیتر کار و به آنها در مدیریت رشد و توسعه کمک کرده‌ام.

مالی و قائم‌مقام مدیر برنامه‌ریزی استراتژیک مشغول به کار بود و در این دوران توانست با کمک دو نیروی کلیدی به نام‌های جان لستر و اد کتمول شرکت انیمیشن‌سازی دیزنی را در پیکسار بازسازی کند. او در دوران فعالیتش در پیکسار همکاری نزدیکی با استیو جابز و اد اکتمول داشت. در وب‌سایت شرکت پیکسار نام روغنی به عنوان مدیر مالی مستقیم پروژه انیمیشن «ماشین‌ها» ثبت شده است. روزی که روغنی پیکسار را به مقصد توئیتر ترک کرد در حساب توئیتری خود نوشت: امروز با پیکسار خداحافظی کردم. هر لحظه از کار در پیکسار را دوست داشتم و نمی‌توانم بیشتر از این برای ماجراجویی‌هایم در توئیتر هیجان‌زده باشم. او پیش از پیکسار هم در شرکت مشاور مکنزی مشغول به کار بود. روغنی در نوامبر ۲۰۱۴ توئیتر را در پی اختلاف نظر با مدیرعامل شرکت بر سر برنامه‌های کاری و همچنین به خاطر نارضایتی سهامداران به خاطر فروش سهام شرکت ترک کرد و به عنوان شریک پاره‌وقت به شرکت وای کامبینیتر پیوست.

یک سال بعد روغنی توسط سام آلتمن رئیس شرکت به عنوان مدیر صندوق رشد وای کامبینیتر انتخاب شد و صندوق کانتینیویتی به ارزش ۷۰۰ میلیون دلار توسط روغنی تاسیس شد. روغنی اکنون عضو هیئت مدیره و رئیس صندوق رشد این شرکت است و علاوه بر این، مالکیت و بخش زیادی از سهام شرکت خرده‌فروش لوازم خانگی لوکس ریستوریشن، بیش از ۲۰ هزار سهم را در اختیار دارد. ارزش ثروت روغنی تا پایان سال ۲۰۱۴ بیش از ۴۶۳ میلیون دلار برآورد شده بود.

داستان پیوستن به پیکسار

روغنی درباره چگونگی پیوستنش به یکی از محبوب‌ترین و موفق‌ترین شرکت‌های انیمیشن‌سازی جهان می‌گوید: پیوستن من به این شرکت داستان جالبی دارد. زمانی که در دانشگاه بودم، آغاز به تحقیق و بررسی کردم. اول از همه باید بگویم که من عاشق فیلم‌ها و محصولات پیکسار بوده و هستم. من پیکسار را به این دلیل دوست دارم که در جهان سرگرمی نزد بزرگسالان و کودکان جایگاهی منحصر به فرد دارد. شوق و جذابیتی که فیلم‌های پیکسار برای همه نسل‌ها دارد شگفت‌آور است و در هیچ‌جای دیگری از جهان سرگرمی کودکان نمی‌توان چنین ویژگی‌ای پیدا کرد. بعد از اینکه عاشق فیلم‌های پیکسار شدم، شروع به تحقیق درباره این شرکت کردم و متوجه شدم که تا چه اندازه داستان این شرکت و آنچه در این شرکت انجام می‌شود برایم زیبا و باورپذیر است. فکر کردم پیکسار تجارتی عظیم است که قرار را بر این گذاشته تا همیشه به نوآوری ادامه دهد. بعد از پایان تحقیقاتم، باور کنید یا نه، من یک نامه برای خانمی که آن زمان مدیر ارشد مالی شرکت پیکسار بود نوشتم. تیری در تاریکی. به وب‌سایت آنها رفتم و دیدم که آن خانم تنها فردی است که از پیشینه کسب و کار و تجارت برخوردار است. در نامه‌ام برای آن خانم درخواست کارآموزی کردم. حدود یک هفته بعد آن خانم نامه من را پیگیری کرد و با من تماس گرفت. دستیار او به من گفت او به خاطر بارداری مجبور به ترک موقت شرکت است. آن خانم نامه من را خوانده بود و از من درخواست کرد برای مصاحبه کاری آنجا بروم. رفتم و در آنجا درباره دوره کارآموزی‌ام صحبت کردم و ماجرا از همان‌جا آغاز شد.

این اولین شغل من نبود. من در آن زمان در دانشکده بازرگانی مشغول تحصیل بودم. اما می‌توان فعالیتم در پیکسار را اولین پست من در جهان کسب و کار در نظر گرفت. درواقع به نوعی اولین شغل رسمی من در پیکسار بود. برای حدودا ۱۰ سال در این شرکت مشغول به کار بودم، یعنی من زمانی به پیکسار پیوستم که فیلم «شرکت هیولاها» به تازگی به پایان ساخت خود رسیده بود، حدود سال ۲۰۰۱ و در سال ۲۰۱۰ زمانی که «داستان اسباب‌بازی ۳» به پایان رسیده بود این شرکت را ترک کردم. در دورانی که در پیکسار بودم فیلم‌های شرکت هیولاها، در جست و جوی نمو، ماشین‌ها، شگفت‌انگیزها، راتاتویی، وال-ای، بالا و داستان اسباب بازی ۳ تولید شد. این دوران برای من دورانی درخشان و عالی بود، پیکسار محیطی فوق‌العاده برای کار داشت و بخشی از من هنوز تصور می‌کند که در پیکسار مشغول به کار است.

در مسیر کمک به کسب‌وکارهای نوپا

سام آلتمن رئیس شرکت وای کامبینیتر در پی پیوستن روغنی به این شرکت که یکی از موفق‌ترین شرکت‌های شتاب‌دهنده استارت‌آپی در جهان به شمار می‌رود، در وبلاگ اختصاصی این شرکت نوشت: من مفتخرم عضویت علی روغنی را به عنوان یکی از شرکای نیمه‌وقت وای کامبینیتر اعلام کنم. علی بیش از هر چیز دیگری بر کمک و راهنمایی استارت‌آپ‌هایی متمرکز خواهد بود که درحال پایان دوران آموزشی خود هستند.

وای کامبینیتر نوعی شرکت سرمایه‌گذاری و شتاب‌دهنده ایده‌های اولیه کسب و کار است که از طریق اعطای سرمایه مرحله کشت ایده، دادن مشاوره و ایجاد ارتباطات به صاحبان ایده‌ها در ایجاد کسب و کارهای جدید کمک می‌کند و در عوض پرداخت ۱۲۰ هزار دلار سرمایه، هفت درصد از سهام شرکت را از آن خود می‌سازد. وای کامبینیتر در سال ۲۰۰۵ توسط پال گراهام، جسیکا لیوینگستون، ترور بلکول و رابرت موریس تاسیس شد. این شرکت در سال ۲۰۰۹ به سیلیکون ولی تغییر مکان داد و در همان سال توانست با جذب سرمایه‌ای دو میلیون دلاری روی بیش از ۶۰ شرکت در سال سرمایه‌گذاری کند.

وای کامبینیتر درحال حاضر سالانه روی دو یا چند دسته شرکت سرمایه‌گذاری می‌کند. برنامه‌های این شرکت شامل ساعات کاری است، زمانی که بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌ها می‌توانند به صورت شخصی یا حضوری با یکدیگر ملاقات کنند. بنیان‌گذاران همچنین می‌توانند در مراسم شام هفتگی این شرکت با مدیران برجسته سیلیکون ولی ملاقات داشته باشند. شرکت به بنیان‌گذاران بازاریابی محصولات، چیدن تیم و شناسایی بازار، پالایش مدل کسب و کار، دستیابی به تناسب محصول/بازار و تبدیل استارت‌آپ به کسب و کاری پرسود را آموزش می‌دهد. مجموع ارزش شرکت‌هایی که وای کامبینیتر تا به امروز روی آنها سرمایه‌گذاری کرده است به ۳۰۰ میلیارد دلار می‌رسد. بیش از ۱۲۵ شرکت از میان آنها ارزشی بالای ۱۵۰ میلیون دلار دارند و وای کامبینیتر تاکنون توانسته در جهان بیش از ۶۰ هزار شغل ایجاد کند. شناخته‌شده‌ترین شرکت‌هایی که سرمایه مرحله بذر خود را از وای کامبینیتر تامین کرده‌اند شرکت‌های ایر بی ان بی (اجاره سکونتگاه در سرتاسر جهان)، دوردَش (تحویل غذا)، استریپ (زیرساخت پرداخت اینترنتی)، دراپ باکس (ذخیره‌ساز ابر) و ردایت (تولید محتوا) هستند. ایر بی ان بی به تنهایی ۶ هزار کارمند در سرتاسر جهان دارد و دوردش برای ۳۵۰۰ نفر شغل ایجاد کرده است.

چطور روغنی مدیر صندوق وای کامبینیتر شد؟

در سال ۲۰۱۵، زمانی که وای کامبینیتر هزارمین سرمایه‌گذاری خود روی استارت‌آپ را اعلام کرد، علی روغنی به عنوان شریک تمام‌وقت این شرکت معرفی شد. به گفته آلتمن، روغنی به سرعت به یکی از مورد اعتمادترین مشاوران شرکت برای استارت‌آپ‌های درحال رشد تبدیل شد و کمک فراوانی به بهبود دیدگاه شرکت نسبت به تداوم پشتیبانی از شرکت‌های عضو وای کامبینیتر، پس از پایان برنامه‌های آموزشی این شرکت کرد. در آن سال روغنی مسئولیت صندوق سرمایه‌گذاری کانتینیویتی در این شرکت را به عهده گرفت. صندوقی که پس از پایان دوره آموزشی شرکت‌های عضو به پشتیبانی مالی از شرکت‌های منتخب وای کامبینیتر ادامه خواهد داد.

روغنی درباره دلیل پیوستنش به صندوق جدید وای کامبینیتر به عنوان مدیرعامل می‌گوید: طی سال‌ها فعالیتم در حوزه مدیریت، در دو شرکت نمادین، پیکسار و توئیتر کار و به آنها در مدیریت رشد و توسعه کمک کرده‌ام. من به عنوان شریک پاره‌وقت به وای کامبینیتر پیوستم تا به رشد و بلوغ استارت‌آپ‌های عضو این شرکت کمک کنم. در آن زمان به معنی واقعی متوجه شاخص بودن این شرکت نشدم. اکنون می‌دانم درجهان هیچ شرکت یا سازمان دیگری وجود ندارد که چنین شبکه‌ای از بنیان‌گذاران و این سطح از وفاداری را در اختیار داشته باشد. مشاهدات نزدیکم از فعالیت‌های شرکت باعث شد به این نتیجه برسم که بی‌تردید وای کامبینیتر می‌تواند احتمال موفقیت هر فردی در شرکت‌ها را افزایش دهد. از این رو وقتی سام (آلتمن) از من درخواست کرد مدیریت صندوق کانتینیویتی را به عهده بگیرم متوجه شدم این فرصتی است برای افزایش تاثیرگذاری ماموریت شرکت در میان شرکت‌های در حال توسعه. تامین سرمایه یکی از بخش‌های ماموریت شرکت است. اما رساندن کمک معنی‌دار و مشاوره در راستای توسعه استارت‌آپ‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است و این کاری است که تجربیات سابقم به‌خوبی من را برای انجامش آماده ساخته است.

نگاهی به زندگی عباسعلی رضایی، بنیان‌گذار کارخانه کویرموتور

کارآفرینی با دو چرخ



حـــدود ۸۰ ســـال از واردات موتورســـیکلت‌های انگلیســـی همچون B.S.A، ماچلـــس، تریومف، آریل رویال به بازار ایران و حدود ۵۰ ســـال از راه‌اندازی اولین کارخانه‌های مونتاژ موتورسیکلت به کشور می‌گذرد و حالا موتورســـیکلت به یکی از مهم‌ترین وسیله‌های نقلی در سطح شهرها به خصوص برای طبقه متوسط رو به پایین تبدیل شده است. سال گذشته رئیس مرکز شـــماره‌گذاری و تعویض پلاک راهور اعلام کرد ۱۱ میلیون و ۶۵۰ هزار دستگاه موتورسیکلت در کشور شماره‌گذاری شده است که در مجموع ۳۵ درصد انواع وسایل نقلیه در کشور را شامل می‌شود. همچنین طبق آمارهای پلیس راهور بیش از ۴ میلیون موتورســـیکلت در تهران در حرکت هستند. این آمارها نشان می‌دهد که بازار موتورسیکلت در کشور بازاری بزرگ و پویاســـت و از نظر اقتصادی و اشتغال می‌تواند نقشی مهم داشته باشد. در این بین البته کارآفرینان و فعالان اقتصادی هستند که چند دهه از عمر خود را در مســـیر توسعه صنعت تولید و مونتاژ موتورسیکلت در ایران گذاشته‌اند و البته موفقیت‌های بسیار هم کسب کرده‌اند؛ افرادی همچون عباسعلی رضایی بنیان‌گذار شرکت کویرموتور یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان موتور در ایران است؛ کارآفرینی که کارش را از شاگردی در دوچرخه‌سازی شروع کرد.

رضایی متولد یکی از روســـتاهای اطراف شـــهر اصفهان است و از ۱۲ سالگی پس از فوت پدرش وارد بازار کار شد. او برای کار به اصفهان آمد و مغازه به مغازه رفت و پرس‌وجو کرد تا اینکه در یک دوچرخه‌سازی مشغول به کار شد. صاحب دوچرخه‌سازی، حاج ابوالقاسم دعایی مردی بسیار دقیق، کاری و البته رئوف بود و به گفته رضایی در زندگی او به عنوان اولین کارفرما و راهنما نقشی بسیار مهم داشت و به او کمک کرد. او حتی پس از چند روز کار به عباسعلی رضایی که شب‌ها را در خانه دوست و آشنا صبح می‌کرد پیشـــنهاد داد خانواده‌اش را به اصفهان بیاورد و خودش در منزلش اتاقی به آن‌ها داد. رضایی در این دوره که ســـال ۱۳۴۰ می‌شود کار را با تعمیر دوچرخه و روزی ۵ قران شروع کرد و ۸ سال پیش حاج ابوالقاسم مشغول تعمیر دوچرخه بود.

خودش در مصاحبه‌ای که در سایت کویرموتور منتشر شده درباره آن سال‌های زندگی‌اش گفته است: «آن زمان مردم بیشتر با دوچرخه کارهای روزمره خود را انجام می‌دادند. حاج ابوالقاســـم روزی ۲۰ دوچرخه پذیرش می‌کرد و ۴ تا شـــاگرد داشـــت. هر ۲۰ دوچرخه را بین ما تقسیم می‌کرد و به هر نفر ۵ دوچرخه می‌رســـید. از ما می‌خواســـت آنها را اوراق کنیم و در نفت، قطعات را شست‌وشـــو داده و در نهایت با آب بشوریم. پس از آن قطعات را خشک می‌کردیم و با نوارپیچی دوباره قطعات را روی هم سوار کرده و تا عصر باید تحویل می‌دادیم. کار در مغازه حاج ابوالقاسم به‌گونه‌ای بود که حتی ساچمه‌های دوچرخه هم باز می‌شد و آنها را در دست امتحان می‌کردیم. هرکدام خرد می‌شـــد و خراب بود با یک ساچمه نو جایگزین می‌شـــد. به این ترتیب یک دوچرخه به‌طـــور کامل تعمیر و به صاحبش تحویل داده می‌شد. مغازه در میدانی بود که وسط آن چهار تا حوض قرار داشـــت. این شست‌وشو در تابستان و زمســـتان با آب این حوض‌ها انجام می‌شد. در زمستان با چند چکش یخ حوض را می‌شکستیم و با استفاده از آب زیر یخ، چرخ و قطعات دوچرخه را می‌شســـتیم. با پایان کار، حاج ابوالقاسم دوچرخه‌ها را بررسی می‌کرد و پس از اعتماد از تعمیر آنها، تحویل صاحبانشان می‌داد.»

> برادران رضایی در طول دهه ۶۰ و ۷۰ نمایندگی فروش موتورسیکلت و قطعات یدکی داشتند و چنان در کارشان پیشرفت کردند که به بزرگ‌ترین در شهر اصفهان بدل شدند؛ اما نکته مهم این بود که عباسعلی رضایی بعد از گذشت چندین سال از شروع این کار رضایت فردی نداشت و به دنبال تحولی مهم بود و آن تولید موتور بود

با رسیدن به سن سربازی او به خدمت وظیفه عمومی رفت (در زاهدان) اما بعد از گذشت چند ماه معاف شد و بار دیگر برای کار به اصفهان برگشت. البته این بار دوســـت داشت که تعمیرگاه دوچرخه خود را راه‌اندازی کند ولی برای این کار رسم ادب این بود که از استادکارش اجازه بگیرد: «پس از برگشت از سربازی پیش استادکارم رفتم و اجازه گرفتم تا یک مغازه برای خودم باز کنم. قبول کرد و از من خواست نزدیک او مغازه بگیرم تا کمک کند و برخی مشتری‌هایش را پیش من بفرستد. انسان بسیار شریفی بود. با برادرم مغازه‌ای اجاره و کار تعمیر دوچرخه را برای خودمان شروع کردیم. تا ۱۲ شب کار می‌کردیم. با پنچرگیری دوچرخه‌ها ۲ ریال گیرمان می‌آمد.»

البتـــه آن‌ها مدت زیادی در کار تعمیـــر دوچرخه نماندند زیرا کم‌کم دوچرخه از مد حمل و نقلی افتاد و موتورســـیکلت جایگزین آن شـــد و بسیاری از مشـــتری‌های خود آن‌ها هم موتور سوار می‌شدند؛ همین شد که عباسعلی رضایی و برادرهایش به فکر ترقی شغل افتادند و یک مغازه موتورسیکلت‌فروشی و لوازم یدکی باز کردند. در این دوره موتورسیکلت‌های ژاپنی وارد کشـــور شـــده بود و هر روز از تعداد دوچرخه‌ســـواران کم و به تعداد موتورســـواران اضافه می‌شد آن هم در شهر اصفهان که هنوز هم به عنوان پایتخت دوچرخه‌سواری شناخته می‌شود. البته در این بین برادران رضایی چند سالی با پیشنهاد یکی از دوستانشان که با برخی شرکت‌های خارجی در ارتباط بود مغازه نمایندگی فروش خودرو داتسون هم راه‌اندازی کردند و حتی در حوزه خرید و فروش خودروهایی هم فعالیت می‌کردند و کامیون‌های ۶ و ۱۰ چرخ و خاور به کشور وارد می‌کردند ولی با پیروزی انقلاب و رفتن شرکت‌های خارجی از ایران و جمع شدن نمایندگی‌ها عملا کار آن‌ها متوقف شد.

رضایی در گفت و گویی درباره آن ســـال‌های زندگی‌اش گفته اســـت: «در آن زمـــان نرخ خودروی داتســـون ۲۰هزار تومان بود که به کارمندان

عباسعلی رضایی معتقد است برای پیشرفت و توسعه کارآفرینی باید با عشق کار را شروع کرد و در برخورد با موانع و سختی‌ها خسته نشد. «علاقه، زمینه موفقیت را به وجود می‌آورد. باید بتوان تولید، نیروی کارگر، بازار و مشتریان را مدیریت کرد و رضایت حداکثری را به دست آورد. باید در راهی قدم بردارید که از سرمایه شما، دیگران هم بهره‌مند شوند.»

نیروی هوایی می‌فروختیم. آنها پول این خودرو را در ۲۰ قسط و ماهی هزار تومان می‌پرداختند. فروش خودروهای سنگین هم خیلی خوب بود ولی با رفتن نمایندگی‌های شرکت‌های خارجی بعد از انقلاب و زمان جنگ کار سخت و متوقف شد. برای همین دوباره کار را با فروش موتورسیکلت و دوچرخه و قطعات آن شروع کردیم. چند سال در این زمینه کار کردیم و دروازه‌های شوروی به کشور باز شد. در این دوره ما با برادرها نمایندگی ایژ، کوبا و مینسک را از شرکت مادر گرفتیم و قرارداد بستیم. موتورسیکلت در بازار کم بود ضمن اینکه موتورسیکلت‌های روسی کارآیی بالایی داشتند. چند سالی در کار فروش موتورسیکلت‌های روسی بودیم. بازار رونق داشت به‌گونه‌ای که مشتری‌ها با چک بانکی در دست از صبح در صف، منتظر بودند تا فروشگاه را باز کنیم و موتورسیکلت بخرند. موتورسیکلت در بازار کم بود، مانند امروز با انبوهی از انواع موتورسیکلت روبه‌رو نبودیم. آن زمان موتورسیکلت فقط از ژاپن و شوروی وارد می‌شد. در آن زمان هنوز حرفی از چین و کالاهای چینی در میان نبود. موتورسیکلت‌های روسی با توجه به انتظاری که افراد روستایی از این وسیله نقلیه داشتند برای تردد بین روستا و شهر و حمل‌ونقل بار بسیار کارآمد بود. روستایی‌ها یک خورچین روی این موتورسیکلت‌ها می‌گذاشتند و بار و مایحتاج‌شان را از روستا به شهر و برعکس حمل می‌کردند. سطح خرید یک روستایی در حد خرید خودرو سواری یا کامیون نبود و این موتورسیکلت که سختی آن در هندل زدنش بود کارش را راه می‌انداخت. موتورسیکلت‌های بزرگ و حجیمی بودند. بدنه سنگینی داشتند و بسیار مقاوم، با طول عمر بالا.»

برادران رضایی در طول دهه ۶۰ و ۷۰ نمایندگی فروش موتورسیکلت و قطعات یدکی داشتند و چنان در کارشان پیشرفت کردند که به بزرگ‌ترین در شهر اصفهان بدل شدند اما نکته مهم این بود که عباسعلی رضایی بعد از گذشت چندین سال از شروع این کار رضایت فردی نداشت و به دنبال تحولی مهم بود و آن تولید موتور بود. عباسعلی رضایی در طول چند دهه زندگی و کار تجربه‌های بسیاری به دست آورده بود و در نیمه دهه ۷۰ به فکر استفاده از این تجربه و تولید موتورسیکلت و مونتاژ افتاده بود. خود او گفته است: «در این زمان بود که با توجه به تجربه‌ای که کسب کرده بودیم به فکر تولید افتادیم که در این زمان برادران همسرم هم با ما وارد مشارکت و سرمایه‌گذاری شدند. برند کویر را با برادرها انتخاب و با همین برند مونتاژ را در کشور آغاز کردیم. کار را در کاشان شروع کردیم و این شهر هم منطقه کویری بود و همین نام را برای شرکت خود انتخاب کردیم. مونتاژ را با مدل سی‌جی(CG) و سی‌دی‌ای(CDI) شروع کردیم. کم‌کم موتورسیکلت‌های روسی بازار خود را از دست دادند چون دولت اعلام کرد تردد موتورسیکلت‌های دودزا باید متوقف شود و موتورسیکلت‌های چهارزمانه باید وارد بازار شود. موتورسیکلت‌های روسی دوزمانه بود (سوخت آنها مخلوط بنزین و روغن است) به همین دلیل ما هم تولید را با موتورسیکلت‌های چهارزمانه آغاز کردیم. کویرموتور هم مونتاژ را با دو مدل موتورسیکلت چینی شروع کرد که امروز به ۱۷۰ تا ۱۸۰ مدل رسیده است. زمانی که می‌خواستیم مونتاژ را در داخل کشور آغاز کنیم نخست یک موتورسیکلت ژاپنی را به‌طور کامل باز و اوراق کردیم. قطعات آن را به سازندگان چینی تحویل و عین همان قطعات را با همان ویژگی‌ها سفارش دادیم. در واقع کار را با بهترین کیفیت و مدل آغاز کردیم چون با هدف توسعه تولید را شروع کرده بودیم. حتی در تولید قطعات در داخل هم کیفیت حرف نخست ما است. تمام هدف واحد ما این است که مشتریان از محصولات رضایت کامل داشته باشند. کار که توسعه پیدا کرد روز به روز بر تعداد مدل‌ها افزوده شد. موتورسیکلت رادیسون و تریل را آوردیم. موتورسیکلت کراس و چهارچرخ مسابقه آوردیم. به این ترتیب مدل‌های ورزشی هم به سبد کالایی ما اضافه شد.»

همه برندهایی که کویرموتور با آن‌ها همکاری دارد

کویرموتور در طول فعالیت خود اقدام به اخذ نمایندگی رسمی برندهای زیر را کرده است: • کی‌تی‌ام و هوسکوارنا، اتریش • کاواساکی، ژاپن • وسپا، پیاجیو، موندیال، آپریلیا، لیبرتی، ایتالیا • لامبرتا، بی‌آرپی، کانادا • دایلیم، هیوسانگ، کره جنوبی • مگلی، وی‌موتور، ولوسیفرو، سوپرسوکو، زونتس، چین • کوادرو، سوئیس • رویال‌الوی، انگلستان • کیمکو، تی‌جی‌بی، تایوان.

به گفته رضایی البته تمام پروانه کسب‌وکار فعالان حوزه موتورسیکلت در کشور با عنوان مونتاژ صادر شده است اما بخشی از قطعات در داخل برون‌سپاری و به واحدهای کوچک‌تر سفارش داده می‌شوند. کارخانه کویرموتور در بازار فعلی برای تامین محصولات پرمصرف به سوی بومی‌سازی حرکت کرده و تا ۶۰ درصد قطعات بومی‌سازی شده‌اند. درباره محصولات کم مصرف هم به‌طور کامل سی‌کی‌دی(CKD) وارد می‌شوند اما قطعاتی مانند تایر باز هم از داخل تامین می‌شود. هم‌اکنون در کارخانه کویرموتور ۵۰۰ نفر به صورت مستقیم و ۲هزار نفر هم به طور غیرمستقیم در حال فعالیت هستند.

اما جدا از تولید موتورسیکلت‌های بنزینی، شرکت کویر موتور دید وسیعی هم رو به آینده دارد و در همین راستا برای تولید موتوربرقی اقداماتی در این شرکت شروع شده و حتی نمونه‌هایی از باتری برقی هم در این مجموعه تولید شده است. «در زمینه موتورسیکلت‌های برقی از طراحی تا تولید در حال فعالیت هستیم. اگر تا ۳ سال آینده یک موتورسیکلت ایرانی را به بازار عرضه نکنیم شاید جایگاه برندینگ خود را از دست بدهیم. این شرکت سعی دارد همراه با فناوری روز حرکت کند؛ بنابراین زمانی که تولید موتورسیکلت کاربراتوری ممنوع شد ۸۰ درصد محصولات ما انژکتوری و با پایه سوخت یورو۴ بود. توجه داشته باشیم وقتی فناوری ارتقا پیدا می‌کند باید نیروهای فنی‌مهندسی و کنترل کیفیت و نیز تحقیق و توسعه و همین‌طور تعداد آزمایشگاه‌ها به همان نسبت افزایش پیدا کند.»

جدا از تولید موتورسیکلت‌های بنزینی، شرکت کویر موتور دید وسیعی هم رو به آینده دارد و در همین راستا برای تولید موتوربرقی اقداماتی در این شرکت شروع شده و حتی نمونه‌هایی از باتری برقی هم در این مجموعه تولید شده است

عباسعلی رضایی معتقد است برای پیشرفت و توسعه کارآفرینی باید با عشق کار را شروع کرد و در برخورد با موانع و سختی‌ها خسته نشد. «علاقه، زمینه موفقیت را به وجود می‌آورد. باید بتوان تولید، نیروی کارگر، بازار و مشتریان را مدیریت کرد و رضایت حداکثری را به دست آورد. باید در راهی قدم بردارید که از سرمایه شما، دیگران هم بهره‌مند شوند.»



خاندان لی و ثروتی که با سس صدف شروع شد

یک اشتباه ساده



زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

لی مان تات (Lee Man Tat) رئیس هیئت‌مدیره شرکت لی کوم کی است، تولیدکننده سس وچاشنی‌های چینی با سابقه ۱۳۰ سال فعالیت. او با ۱۹ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۰۰ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

حتی اگر مشتری ثابت فیلم و سریال‌های آمریکایی هم نباشید، احتمالا در صحنه‌هایی که هر از گاهی از این محصولات به چشمتان خورده بالاخره جایی، ردی از غذای چینی دیده‌اید. غذاهای چینی و کمی عمده‌تر، آسیای شرقی مدت‌ها است که جا پای خود را در کشورهای غربی باز کرده‌اند و تبدیل به عضوی ثابت از رژیم غذایی در شهرهای بزرگ شده‌اند. اما جدای از این ارمغان شرقی جاخوش‌کرده در غرب، خود کشورهای آسیایی بازار بزرگی هستند برای مشتریان غذاهای آسیایی و چینی. برای همین است که در میان میلیاردرهای در کلاس بین‌المللی همواره می‌شود ردی از ثروتمندان چینی که کسب و کارشان را بر پایه همین بازار پرمشتری غذایی بنا کرده‌اند پیدا کرد. چند شماره قبل‌تر به پانگ کانگ، از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان سس سویا در چین پرداختیم که در جایگاه چهل و هشتم فهرست بلومبرگ قرار داشت. حالا نوبت به یکی دیگر رسیده است، مالک برندی که بیش از هر چیز با سس‌های با طعم صدف و سس میگو شناخته می‌شود. لی مان تات، وارث زنجیره ثروتی که از قرن ۱۹ میلادی آغاز شد و همچنان ادامه دارد. این شرکت هنگ‌کنگی درحال حاضر بیش از ۲۰۰ نوع سس و چاشنی می‌فروشد. هلدینگ وابسته آن یعنی LKK Health Products هم در کار تجارت گیاهان دارویی، املاک و سرمایه‌گذاری است.

شرکت لی کوم کی در اواخر قرن نوزدهم، بر اساس یک اشتباه تاسیس شد. لی کوم شونگ، آشپز ساده یک غذاخوری کوچک بود. یکی از روزها اشتباه کرد و سوپ صدفی که بار گذاشته بود بیش از اندازه پخت. آنچه قرار بود سوپ معمول صدف باشد تبدیل به چیزی دیگر و غلیظ‌تر شده بود که از قضا طعم و رایحه خوبی داشت و می‌شد به عنوان سس از آن استفاده کرد. پدربزرگ لی مان تات، همان موقع تصمیم گرفت که از این اشتباه و حسن تصادفی که به دنبالش اتفاق افتاده بود استفاده کند و شرکت تولیدی سس و چاشنی خودش را راه بیندازد. از همان نقطه به بعد، خانواده لی صاحب کسب‌وکار خانوادگی شدند.

سال ۱۹۰۲ شرکتی که حالا تبدیل به یک کارخانه بزرگ شده بود در جریان حادثه آتش‌سوزی از میان رفت. پس از این حادثه لی‌ها تصمیم گرفتند خانه جدیدشان را در جایی به کلی متفاوت از خانه اصلی‌اش بنا کنند. همین شد که به ماکائو مهاجرت کردند، شبه‌جزیره‌ای در دریای جنوبی چین که در زمان نقل مکان آنها مستعمره پرتغال به شمار می‌رفت (ماکائو تا سال ۱۹۹۹ همچنان بخشی از قلمروی پرتغالی‌ها بود).

خانه جدید: هنگ‌کنگ

مان تات لی، رئیس فعلی دم و دستکاه عظیم خانوادگی، در سال ۱۹۳۰ در ماکائو متولد شد. تا زمانی که به سن نوجوانی رسید دیگر کسب و کار خانوادگی‌شان این‌قدر جدی شده بود که به نظر رسید در هر حال بهتر است به جای به پایان رساندن مدرسه هرچه زودتر آستین‌ها را بالا بزند و پا جای پای پدربزرگ بگذارد. همین شد که در ۱۵ سالگی درس و مشق را تعطیل کرد و مشغول به کار شد. اولین کارش در تجارت خانوادگی‌شان رساندن بسته‌های سس به رستوران‌های سفارش‌دهنده بود. سال ۱۹۴۶ و تقریبا کمی پس از اینکه او وارد کار شد، شرکت تصمیم گرفت این بار نه از روی اجبار بلکه برای پیدا کردن فرصت‌های بیشتر دفتر مرکزی‌اش را به هنگ‌کنگ منتقل کند. سال ۱۸۹۸، دولت‌های بریتانیا و چین معاهده‌ای را امضا کردند که براساس آن، هنگ‌کنگ به صورت اجاره ۹۹ ساله در اختیار بریتانیا قرار گرفت. زمانی که خاندان لی دفتر مرکزی شرکت را به هنگ کنگ منتقل کردند این پیمان هنوز به پایان نرسیده بود. هنگ‌کنگ با همین حضور بریتانیایی‌ها تبدیل به مرکزی برای تجارت و معاملات بین‌المللی شده بود و حضور در این قلب تپنده تجارت برای آنها فرصت مغتنمی بود.

سال ۱۹۴۹ را قطعا می‌توان مهم‌ترین سال در تاریخ معاصر چین دانست. اول اکتبر همین سال بود که مائو تسه تونگ رسما تاسیس حزب کمونیست چین را اعلام کرد؛ تنها حزب حاکم بر چین که با روی کار آمدنش دومینویی از حوادث و اتفاقات سیاسی، اجتماعی،

لی کوم شونگ سس صدفش را بر اساس یک اشتباه ابداع کرد.
۱۸۸۸

لی مان تات، نوه بنیان‌گذار شرکت به دنیا آمد.
۱۹۳۰

خاندان لی به همراه شرکتشان به هنگ‌کنگ نقل مکان کردند.
۱۹۴۶

شرکت لی کوم کی در اواخر قرن نوزدهم، بر اساس یک اشتباه تاسیس شد. لی کوم شونگ، آشپز ساده یک غذاخوری کوچک بود. یکی از روزها اشتباه کرد و سوپ صدفی که بار گذاشته بود بیش از اندازه پخت. آنچه قرار بود سوپ معمول صدف باشد تبدیل به چیزی دیگر و غلیظ‌تر شده بود که از قضا طعم و رایحه خوبی داشت و می‌شد به عنوان سس از آن استفاده کرد.

فرهنگی و البته اقتصادی را رقم زد کـــه تا امروز ادامه دارد. با این حال هرچه سایر کشورهای بلوک شرق و کمونیستی به بن‌بست‌های اقتصادی رســـیدند، چین در مقطعی از تاریخ و پس از مرگ مائو درهایش را به روی اقتصاد دنیا باز کرد تا شـــروع به سهم‌خواهی از بازار کند. ارتباط روی کار آمدن حزب کمونیست در چین با خانواده لی در این بود که سوژه داستان ما یعنی لی مان تات در همان سال ۱۹۴۹ تصمیم گرفت به ماکائو برگردد تا در ســـایه حکومت تازه کمونیستی برای خودش یک کسب‌وکار جدا از خاندان راه بیندازد: کارخانه تولید چتر، اســـباب‌بازی و لوازم آرایشی. او تقریبا ۶ سال بـــه راهی که انتخاب کرده بود ادامه داد تا اینکه ســـرانجام پدرش توانست او را قانع کند که دیگر استقلال بس است و حالا برگردد به هنگ‌کنگ و باز به تجارت خانوادگی ملحق شود.

مشخص شد که این تصمیم پدر خیلی به‌موقع بوده است. کمی بعد از بازگشـــت لی مان تات به هنگ‌کنگ، در میان هیئت مدیره شـــرکت بر سر استراتژی ادامه کار اختلافاتی پیش آمد که به نظر قابل حل نبود. همین زمان بود که لی جوان به کمک پدرش شتافت تا دونفری تمامی ســـهام شرکت را بخرند، سهامی که در دست دو عمویش لی ســـیو وینگ و لی ســـیو تانگ بود. این خیمه زدن بر شرکت در سال ۱۹۷۲ برای پدر و پسر هزینه‌ای برابر ۴٫۶ میلیون دلار هنگ‌کنگ داشت.

تعارض منافع و تفاوت دیدگاه البته بعدتر هم تکرار شد. این بار نوبت به برادران نســـل بعد رسید. در دهه ۸۰ اتفاقی تقریبا مشابه آنچه میان پدر و عموها گذشته بود برای او و برادرش لی مان لوک پیش آمد. این بار هم راه حل در این بود که باز دست به جیب شود. لی مان تات این بار با پرداخت ۸۰ میلیون دلار هنگ‌کنگ ســـهم برادرش را خرید و از آنجا به بعد دیگر کنترل کامل شـــرکت را در دست داشت.

لی و کوچک‌ترین پسرش، سَـــمی از دهه ۹۰ به بعد که دیگر دستشان برای تصمیم‌گیری بازتر شده بود، وارد حوزه‌های تازه‌ای شدند. تاسیس شـــرکت LKK Health Products Group به آنها اجازه داد که وارد کار تولید و تجارت داروهای گیاهی شـــوند. این شـــرکت بعدتر سراغ غذاهای ســـالم هم رفت. از یک جایی به بعد هم لی که ســـال‌ها قبل در جوانی و در هنگام روی کار آمدن کمونیست‌های چین به ماکائو برگشته بود تا کسب و کار خودش را داشته باشـــد باز فیلش یاد هندوســـتان کرد. کارش در ماکائو در چندین شاخه تقسیم شـــده بود و حالا که دیگر عملا شرکت خانوادگی را در اختیار داشت باز به سراغ تجربه در حوزه‌های دیگری غیر از سس و چاشـــنی رفت. شرکت آنها در حال حاضر در حوزه لوازم آرایشی، مراقبت شخصی و محصولات مورد نیاز خانه‌ها مانند خمیردندان و پودر لباس‌شویی هم فعالیت دارد که با برندهای اموی و آمون فروخته می‌شوند.





کمی بعد از بازگشت لی مان تات به هنگ‌کنگ، در میان هیئت مدیره شرکت بر سر استراتژی ادامه کار اختلافاتی پیش آمد که به نظر قابل حل نبود. همین زمان بود که لی جوان به کمک پدرش شتافت تا دونفری تمامی سهام شرکت را بخرند، سهامی که در دست دو عمویش لی سیو وینگ و لی سیو تانگ بود. این خیمه زدن بر شرکت در سال ۱۹۷۲ برای پدر و پسر هزینه‌ای برابر ۴/۶ میلیون دلار هنگ‌کنگ داشت

واکی تاکی

یکی از منابع ثروت و سرمایه‌گذاری لی مان تات، نقشی است که در بازار املاک دارد. او صاحب دست‌کم هفت ملک در لندن، هنگ‌کنگ و خاک اصلی چین است. اما او با یک خرید بسیار تاریخی در لندن شناخته می‌شد: خرید ساختمانی که لندنی‌ها به آن لقب ساختمان واکی تاکی داده‌اند.

نام اصلی ساختمان البته ساختمان پلاک ۲۰ خیابان فنچرچ است و محبوبیت چندانی هم نزد اهالی لندن ندارد. بی‌بی‌سی در توصیف این ساختمان نوشته: «سال ۲۰۱۴، وقتی که آسمان‌خراش مشهور به "واکی تاکی" در شهر لندن ساخته شد، اهالی این شهر نظرهای ضد و نقیضی درباره آن داشتند. علاوه بر انتقادهایی که به طرح این ساختمان - که در بالا بزرگ‌تر از پایین است - وارد شد، "واکی تاکی" مشکل‌های زیاد دیگری هم داشت. بعضی از اهالی منطقه اعتراض داشتند که اگر باد شدید بوزد، ساختمان واکی تاکی باعث می‌شود خیابان‌های اطراف مثل تونل باد باشند و تعادل عابران را به هم بزنند. دیوارهای شیشـــه‌ای ساختمان مثل ذره‌بین نور آفتاب را متمرکز و شدیدتر می‌کرد: تا جایی که نور آفتاب به بدنه یک ماشین و سردر مغازه‌های اطراف آسیب رساند، و حتی یک خبرنگار موفق شد که یک تخم‌مرغ را با استفاده از نور آفتاب روی زمین بپزد.» همین ســـاختمان غیرمحبوب را شرکت لی کوم می با هزینه‌ای بالغ بر ۱٫۷ میلیارد دلار آمریکا در سال ۲۰۱۷ از آن خود کرد.

۱۹۵۴
لی به کسب‌وکار خانوادگی‌شان پیوست.

۱۹۷۲
پس از خریدن سهم عموها توسط او و پدرش، مدیریت گروه لی کوم کی به او سپرده شد.

۲۰۱۷
شرکت معروف چینی ساختمان واکی تاکی در لندن را خرید.

BRUNSWICK NEWS

IRVING

خانواده ارووینگ، مالکان نفت، رسانه، زمین

کانادایی‌ها

آنها کیستند؟

خانواده ارونیگ از جمله سرشناس‌ترین و ثروتمندترین خاندان‌های کانادا هستند. از میان آنها آرتور ارووینگ در حوزه انرژی و جی‌کی ارووینگ در حوزه رسانه و هلدینگ سرمایه‌گذاری‌های چندگانه، به ترتیب با ۷٫۵۰ و ۶٫۳۵ میلیارد دلار ثروت در رده‌های ۳۳۸ و ۴۰۴ فهرست بلومبرگ قرار دارند.

کنث پسر بزرگ آرتور پرسودترین جایگاه را در اختیار دارد: مدیریت بخش انرژی. با وجود اینکه پسر عموی بزرگش را شبیه‌ترین فرد به عمو و پدربزرگش می‌دانند که از همان خط و خطوط سرسختانه مدیریتی پیروی می‌کند



جیمز کنث ارووینگ

در خط ساحلی شرقی کانادا، چهار استان هم‌جوار با اقیانوس اطلس قرار دارند که با نام «کانادای آتلانتیک» شـــناخته می‌شوند. نیوبرانزویک یکی از این استان‌ها است. اســـتانی با مناطق بکر فراوان با پوشش جنگلی بالاتر از ۸۰ درصد. این استان خاستگاه اولیه و اصلی خاندان ارووینگ است؛ خاندانی گسترده و ثروتمند که از قرن ۱۹ وقت داشتهاند در خاک کانادا ریشه بدوانند و از منابع و امکاناتش بهره فـــراوان ببرند و حالا از متمول‌ترین خانواده‌های کل دنیا باشند.

جیمز دارگول (جی دی) ارووینگ متولد سال ۱۸۶۰ پس از مهاجرت والدین اسکاتلندی‌اش به کانادا، در شهر بوکتوچا در بخش کنت استان نیوبرانزویک به دنیا آمد. او بود که بذر اولیه ثروت و شهرت خاندانش را در زمین کانادا پاشید. آنچه او تاسیس کرد و رونق داد شرکتی بود فعال در حوزه چوب‌بری، آسیاب، فروشگاه لوازم عمومی، تجارت الوار و یک مزرعه کشاورزی، کسب و کاری که از سال ۱۸۸۲ آغاز شد.

کنث کالین (کی‌سی) ارووینگ، پسر جیمز سال ۱۸۹۹ به دنیا آمد، درست یک ســـال پیش از آغاز قرن بیستم. او سرشناس‌ترین چهره خاندان ارووینگ شد؛ کسی که کسب و کار خانوادگی را وارد مرحله جدید و بسیار گسترده‌تری از تجارت کرد. کی‌ســـی جوان حضور در کسب و کار را از سنین پایین آغاز کرده بود اما وقتی آتش جنگ جهانی اول افروخته شـــد او هم یکی از گروه دوستانش بود که می‌خواست به خدمت ارتش درآید. پدرش بود که درست سر بزنگاه او را روانه دانشگاه آکادیا کرد تا از فکر جنگ منصرف شود. دانشگاه نتوانست مدت زیادی او را سرگرم نگه دارد و کی سی پیش از فارغ‌التحصیلی از دانشـــگاه بیرون زد و ســـفری را در کانادا آغاز کرد که او را از استان محل زندگی‌اش تا آن سوی کشور و تا بریتیش کلمبیا کشاند. این بار وقتی برای



آرتور ارووینگ

دومین بار خواست در جنگ شرکت کند پدرش دیگر مخالفتی نکرد و او به نیروی هوایی سلطنتی پیوست؛ حضوری که دیر زمانی نپایید چرا که جنگ مدت کوتاهی پس از حضور او در ارتش پایان یافت. دیگر از آن زمان به بعد می‌توانست با خیال راحت به همان راه اول برگردد: کسب‌وکار.

پس از بازگشت به خانه، کی‌سی وارد کار خرید و فروش شد و اولین کارش در ۲۲ سالگی به عنوان فروشنده اتومبیل‌های فورد بود. دو سال بعد او توانسته بود بخش فروش ناحیه جنوبی کنت را از آن خود کند. بر پایه این موفقیت هم بود که وارد حوزه انرژی شد و در سال ۱۹۲۴ اولین پمپ بنزینش را ذیل نام شرکت ایمپریال اویل افتتاح کرد. در ۲۶ سالگی شرکت فورد از او دعوت کرد تا شـــعبه این شرکت در شهر سنت جان را در دست بگیرد. این همان سالی است که او کسب‌وکار خانوادگی را به شهر تازه کوچ داد و بعد ذره ذره آن را تبدیل به یک امپراتوری بزرگ کرد. او کار چوب‌بری را به سایر حوزه‌های مربوط به بهره‌برداری از جنگل‌ها گسترش داد و علاوه بر آن وارد حوزه مواد غذایی و حوزه‌های گسترده دیگر شد. تا دهه ۳۰ او دیگر فروش نفت را هم در منزلگاه تازه کسب و کار خانوادگی آغاز کرده بود. ورود او به این حوزه البته تبدیل به یکی از مهم‌ترین نقاط تمرکز تجارت آنها شد و هلدینگ نفت و گاز ارووینگ را شکل داد. حالا این بخش از تجارت آنها پررونق‌ترین و پرسودترین بخش این امپراتوری کانادایی است.

دنیای پس از جنگ ارووینگ‌ها

همراه با پیشـــرفت و تحولات تجارت ارووینگ‌ها و ورودشان به حوزه‌های مختلف، جهان هم رو به تغییر بود، یکی از آن تغییرات ورود به جنگی گسترده و خونبـــار بود؛ جنگ جهانی دوم. ارووینگ همچنان جوان بود اما دیگر نه آن

۱۸۸۲ — جیمز دارگول ارووینگ کسب‌وکار خانوادگی ارووینگ‌ها را کلید زد.

۱۸۹۹ — کنث کالین (کی‌سی) ارووینگ، پسر جیمز به دنیا آمد. او مهم‌ترین چهره در گسترش کسب‌وکار خانوادگی بود.

۱۹۲۸ — جیمز کنث ارووینگ پسر بزرگ کنث به دنیا آمد.

همراه با پیشرفت و تحولات تجارت اروینگ‌ها و ورودشان به حوزه‌های مختلف، جهان هم رو به تغییر بود، یکی از آن تغییرات ورود به جنگی گسترده و خونبار بود؛ جنگ جهانی دوم. اروینگ همچنان جوان بود اما دیگر نه آن جوانی که می‌خواست همه چیز را رها کند و وارد ارتش بشود، این بار او شورش را به شکل دیگری نشان داد، این بار می‌خواست از جنگ هم سودی ببرد.

جوانی که می‌خواســت همه چیز را رها کند و وارد ارتش بشــود، این بار او شورش را به شکل دیگری نشان داد، این بار می‌خواست از جنگ هم سودی ببرد. یکی از مهم‌ترین اتفاقات جنگ جهانی دوم با نام D-Day شــناخته می‌شود؛ نبرد نرماندی، یکی از مهم‌ترین عملیات‌های آبی- خاکی تاریخ که در طی آن نیروهای متفقین در روز ششــم ژوئن سال ۱۹۴۴ وارد عملیاتی گسترده برای رهایی فرانسه از دست نازی‌ها شدند. ژنرال جولیان تامپسون پیرامون گستردگی این عملیات می‌گوید: «عملیات عظیمی بود. فقط در روز D-Day به تنهایی یکصد و پنجاه و شش هزار سرباز وارد خاک فرانسه شدند. یکصد و سی هزار نفر از طریق دریا و بیست و سه هزار نفر از راه هوا. طبیعی است که برای انتقال این همه سرباز به کشتی و هواپیمای زیادی نیاز است. چیزی حدود شــش هزار ناو و هواپیما در عملیات این روز شرکت داشت.» نقش اروینگ‌ها در این نبرد چه بود؟ ســاخت کرجی‌های چوبی برای حمله نیروها به ساحل نرماندی.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، کی‌سی اروینگ دیگر توانست بندرگاه‌هایی هم بخرد و وارد حوزه حمل و نقل و ساخت و ساز شود و از همه مهم‌تر: رسانه. یکی از مهم‌ترین بازوهای شرکت خانوادگی که البته در اواخر دهه ۹۰ به این مجموعه اضافه شــد. برانزویک نیوز نام یکی از شرکت‌های زیرمجموعه این مجموعه هلدینگ‌های خانوادگی است که سال ۱۹۹۸ تاسیس شد. حالا دیگر اروینگ‌ها تقریبا مونوپولی کامل رسانه‌های چاپی را در نیوبرانزویک در دست دارند و غیر از یک مورد تمامی روزنامه‌های انگلیســی و فرانسه زبان منطقه متعلق به آنها است.

کی‌سی اروینگ سال ۱۹۹۲ درگذشت و میراثش به سه پسرش رسید.

جیمز کنث اروینگ

جیمز کنث اروینگ که معمولا او را با نام جی‌کی اروینگ می‌شناسند، بزرگ‌ترین پسر کی‌سی بود و در سال ۱۹۲۸ به دنیا آمد. پس از مرگ پدرس در سال ۱۹۹۲ مالکیت و مسئولیت برانزویک نیوز و هلدینگ دی.جی ایرویگ به او رسید؛ هلدینگی با سهام مختلف در چندین صنعت از جمله جنگلداری، کاغذ، دستمال کاغذی، الوار، مصالح ساختمانی، غذاهای یخزده، حمل و نقل، خطوط کشتی‌رانی و کشتی‌سازی. عملیات بخش جنگلداری متعلق به او، از سال ۱۹۵۷ تاکنون بالای یک میلیارد اصله درخت کاشته است.

جیمز حالا مدت‌ها است که پای فرزندان خودش را به شرکت خانوادگی باز کرده و خودش هم البته با وجود کناره‌گیری از امروز رومره کسب‌وکار، به بخشــی از امور شرکت نظارت دورادور دارد. کار عمده البته به رسم بسیاری از خانواده‌های الیگارش به دو پســر خانواده سپرده شد. جیم جونیور، رابرت، جودی و مری جین. پسر بزرگش جیم جونیور، مسئولیت امور روزمره بخش جنگلداری را بر عهده دارد. رابرت نظارت بر عملیات هلدینگ جی.دی اروینگ را بر عهده دارد که شامل گستره وسیعی از شرکت‌های تابعه می‌شود. جودی، دختر بزرگ جیمز سبقه‌ای طولانی در بازاریابی دارد و مالک شرکت ارتباطاتی هــاوک بود که بعدهــا آن را فروخت. مری جین مانند بســیاری از اعضای خانواده‌اش مالک اســت و تمرکزش بر بخش کشاورزی است. او مجموعه‌ای مزارع ســیب‌زمینی را در اختیــار دارد و یک شرکت بسته‌بندی. از همین طریق است که او با برادرش رابرت رابطه کاری در حوزه مواد غذایی دارد.



آرتور اروینگ

آرتور اروینگ دومین فرزند کی‌سی است که در ســال ۱۹۳۱ متولد شــد و تنها مالک شــرکت اروینگ اویل محسوب می‌شود. پس از مرگ در بخش نفت، پالایشــگاه، تانکرها و پایانه‌ها به او تعلق گرفت. یکی از نکاتی که در کسب و کار او و سایر اعضای خانواده‌اش وجود دارد این است که آنها انحصار گرفتن و دادن خدمات را در حلقه خودشان نگه می‌دارند تا سود در درون دایره اروینگ‌ها دست به دست بچرخد. با این حال آنچه مشــخص است اینکه او وارث آن بخشی از تجارت خانوادگی شــد که به سودده‌ترین آنها بدل شده است. او پنج فرزند دارد؛ دو پسر و سه دختر. دخترهای او در تجارت خانوادگی‌شان نقشی ندارند. او هم مانند برادر از کارهای روزمره امپراتوری فاصله گرفته و حالا نقش‌ها میان دو پسرش تقسیم شده: کنث و آرتور لی.

کنث پسر بزرگ آرتور پرسودترین جایگاه را در اختیار دارد: مدیریت بخش انرژی. با وجود اینکه پسرعموی بزرگش را شبیه‌ترین فرد به عمو و پدربزرگش می‌دانند که از همان خط و خطوط سرسختانه مدیریتی پیروی می‌کند، کنث به نظر مدیری منعطف‌تر و مدرن‌تر در میان اروینگ‌ها به شمار می‌رود. آرتور لی، برادر کوچک‌تر عملا نقش مهره شــماره دو شــرکت را دارد و در گروه برادرش فعالیت دارد. از ســه دختر یعنی جنیفر، امیلی و سارا هیچ ردی در کسب‌وکار خانوادگی اروینگ‌ها نیست. کی‌سی به غیر از جیمز و آرتور یک پســر دیگر هم داشت به نام جان ارنســت اروینگ. پس از مرگ پدر بخش املاک، مهندسی و ساخت و ساز به او رسید. او سال ۲۰۱۰ و پس از یک دوره کوتاه بیماری در سن ۷۸ سالگی درگذشت.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، کی‌سی اروینگ دیگر توانست بندرگاه‌هایی هم بخرد و وارد حوزه حمل و نقل و ساخت و ساز شود و از همه مهم‌تر: رسانه. یکی از مهم‌ترین بازوهای شرکت خانوادگی که البته در اواخر دهه ۹۰ به این مجموعه اضافه شد. برانزویک نیوز نام یکی از شرکت‌های زیرمجموعه این مجموعه هلدینگ‌های خانوادگی است که سال ۱۹۹۸ تاسیس شد



۱۹۳۱
آرتور اروینگ پسر کنث جیمز به دنیا آمد.

۱۹۹۲
با مرگ جیمز امپراتوری او میان سه فرزندش تقسیم شد.

۱۹۹۸
برانزویک نیوز بازوی رسانه‌ای اروینگ‌ها تاسیس شد و حالا یکی از بزرگ‌ترین صاحبان روزنامه در کانادا است.

ارنست گارسیا؛ متهم، مجرم و بعد میلیاردر

دست‌دوم‌فروشی آقای گارسیا

او کیست؟

ارنست گارسیای دوم (Ernest Garcia II)، مالک شرکت درایو تایم است، شرکت تجارت ماشین‌های دست‌دوم. او همچنین در شرکت کاروانا، متعلق به پسرش هم سهامدار عمده است. گارسیا با ۱۸/۴ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۰۶ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

این شرکت معمولا به صورت سالانه ۱۵۰ هزار اتومبیل را در حراجی‌های مختلف می‌خرد. پس از آن هریک از این ماشین‌ها حدود دوهفته را در یکی از ۲۴ مرکز معاینه فنی شرکت می‌گذراند و اگر لازم باشد تعمیرات مورد نیاز بر روی ماشین‌ها انجام می‌شوند و پس از آن، هریک را به مراکز معامله شرکت ارسال می‌کنند

سال ۲۰۱۷ نشریه فوربز در توصیف یکی از معدود حضورهای ارنست گارسیا در محافل عمومی نوشت: «ماه آوریل، ارنست گارسیای دوم، یک مجرم سابقه‌دار ۶۰ ساله در کنار پسرش ارنست گارسیای سوم ایستاد و زنگ بازار بورس نیویورک را به صدا درآورد. دهه‌ها بود که گارسیا در مورد ظاهر شـــدن در برابر انظار احتیاط به خرج می‌داد اما هنگام عرضه سهام شـــرکت کاروانا او حاضر بود که در برابر همه این موفقیت پیروزمندانه را جشن بگیرد.» بخش عمده آنچه در این گزارش در مورد ارنست گارسیا می‌خوانید ترجمه بخش‌هایی از همان مطلب است.

کسب و کار گارسیا شامل ورشکستگی‌های شخصی و شرکتی، نظاره نابســـامانی بازار سهام و ســـال‌ها فروش اتومبیل‌های دست دوم و کمک هزینه‌های خرید خودرو می‌شـــود. محکومیت ســـال ۱۹۹۰ او به جرم کلاهبرداری ناشی از نقش کوچکش در پرونده رسوایی چارلز کیتینگ و رابطه‌اش با شرکت Lincoln Savings & Loan می‌شد.

امروز گارســـیا مالک درایو تایم است، چهارمین فروشنده ماشین‌های دست دوم در کشور (آمریکا) و به تنهایی بزرگ‌ترین سهام‌دار کاروانا است، یک شرکت تبلیغات الکترونیکی ماشین‌های مستعمل که بازار داغی هم دارد. او از بزرگ‌تریـــن بانک‌های دولتی وام می‌گیرد، مالک آپارتمانی در برج ترامپ است و رابطه محکمی با کسانی مانند دان کوئیل، معاون سابق ریاست جمهوری آمریکا و مارک والتر، یکی از قدرتمندترین میلیاردرهای وال‌استریت دارد.

به طرزی باورنکردنی خود گارسیا حالا در فهرست میلیاردرهای فوربز حضـــور دارد. درایو تایم که در کنار فروش ماشـــین‌های دســـت دوم، به مشتریان کم درآمدش، وام‌های کمک‌هزینه خرید خودرو هم می‌دهد، در طول یک دهه گذشـــته به صورت میانگین سالانه ۱۹ درصد رشد داشته است.

ارنست گارسیا (متولد سال ۱۹۵۷)، پسر مالک یک مغازه نوشیدنی‌های الکلی بود که در طول زندگی‌اش یک بار توانست خود را تا مقام شهرداری شهر گالوپ در ایالت نیومکزیکو بالا بکشد. گارسیا در زمان دانشجویی عضو تیم گلف دانشگاه آریزونا شده بود اما پیش از اینکه دوران تحصیلش را به پایان برساند نصرف داد تا کارش را به عنوان کارگزار بورس شروع کند که البته در آن حوزه هم ماندگار نشد و عاقبت به شهر فینیکس رفت تا وارد بازار املاک و ساخت و ساز شود. یکی از شرکت‌هایی که به او وام می‌داد Lincoln Savings & Loan بود که چارلز کیتینگ ریاستش را بر عهده داشت. وقتی که آن شرکت دچار آشوب شد و به بن‌بست رسید، پرونده‌ای



سیاسی هم در کنارش به جریان افتاد چرا که کیتینگ روابط و معاملاتی با پنج سناتور ایالات متحده داشت.

گارسیا سال ۱۹۹۰ در ۳۳ سالگی به جرمش در خصوص کلاهبرداری بانکی در ارتباط با شرکت لینکلن اعتراف کرد. پس از توافق برای همکاری با وکلای دولت برای محکوم کردن کیتینگ، گارســـیا به سه سال آزادی مشـــروط محوم شد. هم شخص او و هم شرکتش در آن زمان برای بیمه ورشکستگی ثبتنام کردند.

جوجه‌اردک زشت

Ugly Duckling یعنی جوجه‌اردک زشـــت. این نام برندی بود که گارسیا به آن متوسل شد و در واقع رمز بازگشت دوباره‌اش به دنیای کسب و کار پس از آن رسوایی قضایی بود. این شرکت یک مجموعه زنجیره‌ای از مراکز اجاره خودرو بود که گارســـیا در سال ۱۹۹۱ آن را به کمتر از ۱ میلیون دلار خرید. آن زمان شاید گمانش این بود که اگر کار را در دست

ارنست گارسیای دوم متولد شد.
۱۹۵۷

گارسیا در ۳۳ سالگی به جرمش در خصوص کلاهبرداری بانکی در ارتباط با شرکت لینکلن اعتراف کرد.
۱۹۹۰

گارسیا شرکت Ugly Duckling را کمتر از ۱ میلیون دلار خرید.
۱۹۹۱



سال ۲۰۱۷ نشریه فوربز در توصیف یکی از معدود حضورهای ارنست گارسیا در محافل عمومی نوشت: «ماه آوریل، ارنست گارسیای دوم، یک مجرم سابقه‌دار ۶۰ ساله در کنار پسرش ارنست گارسیای سوم ایستاد و زنگ بازار بورس نیویورک را به صدا درآورد. دهه‌ها بود که گارسیا در مورد ظاهر شدن در برابر انظار احتیاط به خرج می‌داد اما هنگام عرضه سهام شرکت کاروانا او حاضر بود که در برابر همه این موفقیت پیروزمندانه را جشن بگیرد.»

بگیرد می‌تواند اوضاع را زیر و رو کند اما کمی که پیش رفت دید که او هم از پس به سودرساندن این شرکت برنمی‌آید اما به جای رها کردنش، آن را با یک شرکت بسیار کوچک سرمایه‌گذاری ادغام کرد و از دل این ادغام یک کسب‌وکار تازه درآمد: شرکت فروش و سرمایه‌گذاری اتومبیل‌های دست دوم برای مشتریانی که سابقه مالی چندان قدرتمندی نداشتند. سال‌های دهه ۹۰ که بازار بورس بر همه جا حاکم بود، گارسیا آگلی داکلینگ را وارد بازار بورس کرد و از طریق عرضه اولیه سهام ۱۷۰ میلیون دلار به سرمایه شرکت افزود و بعد هم مقدار بیشتری از سهامش را عرضه کرد.

بازار بورس که در دهه ۹۰ به اوج تاخت و تازش رسیده بود با رسیدن به قرن تازه و ترکیدن حباب دات کام و همه عوامل جانبی، ناگهان با سرعت رو به افول گذاشت. در همان زمان بود که شرکت آگلی داکلینگ هم همراه سایر شرکت‌های حاضر در بورس به تماشای سقوط هارزش سهامش نشست، ارزشی که از ۲۵ دلار در هر سهم به ۲٫۵۰ دلار رسید. برای گارسیا این سقوط حکم طلا را داشت، او که همین چند سال پیشتر سهام شرکتش را از طریق بورس به عرضه عمومی گذاشته بود حالا شروع کرد به دانه دانه بازخرید آنها با نازل‌ترین قیمت ممکن و بعد کل کنترل شرکت را با ۱۸ میلیون دلار در دست گرفت. آن زمان درآمد سالانه شرکت ۶۰۰ میلیون دلار بود. گارسیا، ریموند فیدل را در همان زمان استخدام کرد که چندی بعد به مدیر عاملی شرکت انتخاب شد و بعد در سال ۲۰۰۲هم نام آگلی داکلینگ تغییر کرد، جوجه اردک زشت تبدیل شد به درایو تایم. گارسیا و فیدل یک نقطه اشتراک قبلی با هم داشتند، فیدل هم مثل او در پرونده کیتینگ به کلاهبرداری متهم شده بود. تمامی این اتفاقات سبب موفقیت بزرگی برای گارسیا شد. درایو تایم در حال حاضر درآمدی حدود ۲٫۵ میلیارد دلار در سال دارد و به شدت به سوددهی رسیده.

شیوه کار درایو تایم

برخی از هواداران حقوق مشتری در خصوص شیوه کار درایو تایم انتقاداتی دارند. این شرکت از یک سو اتومبیل می‌فروشد و از سوی دیگر به کسانی که یارای خرید اتومبیل ندارند هم وام می‌دهد که بتوانند از همان سبد خرید و موجودی شرکت و از میان اتومبیل‌های دست دوم انتخاب کنند. منتقدان این شیوه می‌گویند این راه اغلب به این ختم می‌شود که مشتریان به سمت ماشین‌هایی هدایت شوند که در واقع خارج از توان اقتصادی آنها هستند. میانگین مشتریان درایم تایم سالانه بین ۳۷ هزار تا ۵۰ هزار دلار درآمد دارند و معمولا سابقه اعتباری خوبی هم ندارند.

شکی نیست که داریو تایم برای برخی از آدم‌ها بهترین شانس برای ماشین‌دار شدن است تا بتوانند از آن برای رفت و آمد به محل کار و دیگر جاها استفاده کنند اما دفتر حمایت مالی مصرف‌کنندگان می‌گوید که درایو تایم با ارائه گزارش‌های نادرست به آژانس‌های نظارت بر اعتبارات و تماس‌های مکرر برای یادآوری پرداخت بدهی‌ها، به مشتریان آسیب رسانده است.

سیستم کار شرکت درایو تایم بر اساس سیستم امتیاز اعتباری است که در کشورها بسیاری رواج دارد. در مدل ایالات متحده، امتیاز اعتباری یک عدد بر پایه تحلیل آماری از اطلاعات اعتباری فرد است. امتیاز اعتباری در تئوری، ارزش اعتباری فرد را نشان می‌دهد. منظور از ارزش اعتباری، احتمال پرداخت صورت‌حساب‌ها توسط فرد است. امتیاز اعتباری، ریسک ناشی از دادن اعتبار و همچنین بیمه را پیش‌بینی می‌کند.

این شرکت معمولا به صورت سالانه ۱۵۰ هزار اتومبیل را در حراجی‌های مختلف می‌خرد. پس از آن هریک از این ماشین‌ها حدود دوهفته را در یکی از ۲۴ مرکز معاینه فنی شرکت می‌گذراند و اگر لازم باشد تعمیرات مورد نیاز بر روی ماشین‌ها انجام می‌شوند و پس از آن، هر یک را به مراکز معامله شرکت ارسال می‌کنند. درایو تایم در حدود ۱۳۸ نقطه در آمریکا شعبه دارد و نزدیک به ۴ هزار نفر برایش کار می‌کنند.

پسر ارنست گارسیای دوم، یعنی ارنست گارسیای سوم پس از پایان درسش در رشته مهندسی دانشگاه استنفورد به کسب‌وکار پدرش پیوست. او در سال ۲۰۱۲ دست به کار تاسیس شرکت کاروانا به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های شرکت درایو تایم شد. سلسله ارنست‌ها، دست کم دومین و سومینشان نشان دادند که بر اساس معاملات ماشین‌های دست دوم می‌توانند ثروتی همپای ثروت تولیدکنندگان بزرگ خودرو برای خودشان ایجاد کنند. هم پدر و هم پسر در فهرست میلیاردرهای جهان قرار دارند. در دو صفحه بعدی می‌توانید ترجمه گفت‌وگو با ارنست گارسیای سوم را بخوانید؛ نسل جوان‌تر خانواده که تصویری از رسیدن به ثروت از طریق ماشین‌های کارکرده به دست می‌دهد.

جوجه اردک زشتی که آقای گارسیا به کمتر از یک میلیون دلار خرید و در روزهای بی‌اعتباری‌اش به خاطر اتهامات مالی به آن متوسل شد و وقتش را صرف آن کرد حالا تبدیل به قو که نه، تبدیل به شرکتی چندمیلیارد دلاری شده است. ■

از دل این ادغام یک کسب‌وکار تازه درآمد: شرکت فروش و سرمایه‌گذاری اتومبیل‌های دست‌دوم برای مشتریانی که سابقه مالی چندان قدرتمندی نداشتند. سال‌های دهه ۹۰ که بازار بورس بر همه‌جا حاکم بود، گارسیا آگلی داکلینگ را وارد بازار بورس کرد و از طریق عرضه اولیه سهام ۱۷۰ میلیون دلار به سرمایه شرکت افزود و بعد هم مقدار بیشتری از سهامش را عرضه کرد



۲۰۰۲
شرکت درایو تایم تاسیس شد.

۲۰۱۲
ارنست گارسیای سوم شرکت کاروانا را تاسیس کرد.

۲۰۱۷
شرکت کارونا وارد بازار بورس نیویورک شد.



ارنست گارسیای سوم و ایده تاسیس شرکت کاروانا

ایده‌ها آرام‌آرام جان می‌گیرند

در صفحه قبل با نام ارنست گارسیای دوم، مالک شرکت درایو تایم آشنا شدید. در این دو صفحه نوبت به آشنایی با ارنست گارسیای سوم رسیده است که بیشتر با نام ارنی گارسیا شناخته می‌شود. مجله کارآفرین در مصاحبه‌ای با او نگاهی انداخته است به تجربیات او به عنوان کارآفرین و موسس شرکت کاروانا که پس از تجربیات او از کسب و کار پدرش تاسیس شد. آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه بخش‌هایی از همین مصاحبه است. یک کلیشه قدیمی که عمرش به عمر خود اتومبیل می‌رسید این است: یک فروشنده ماشین‌های دست دوم که باعث می‌شود پول بیشتری بابت ماشینی که واقعا هم لازمش ندارید بپردازید. تا مدت‌ها هم سروکله زدن با چنین شخصیتی تنها راه برای خریدن یک اتومبیل دیگر بود. اما ارنی گارسیا می‌دانست که باید راه بهتری هم باشد. شرکت کاروانا، مستقر در شهر فینیکس، در سال ۲۰۱۲ و با شعار «تغییر شیوه خرید اتومبیل» تاسیس شد. این شرکت با ارائه یک پلت‌فرم آنلاین مجهز به انواع تصاویر و یک پلتفرم مالی به مشتریان اجازه می‌دهد که زیرساخت‌های فروش سنتی اتومبیل را دور بزنند. این پلتفرم توان فروش روزانه بیش از ۱۵ هزار خودرو را دارد و خریداران می‌توانند روز بعد ماشین را تحویل بگیرند و یا به سراغ ایستگاه‌های تحویل خودکار ماشین این شرکت بروند. این شرکت همچنین به جای تست چند دقیقه‌ای اتومبیل اجازه می‌دهد مشتریان به صورت یک هفته‌ای ماشین‌ها را استفاده کنند تا از تناسب آن با شرایط زندگی و خانوادگی‌شان مطمئن شوند.

■ **در مورد لحظه‌ای که ایده کاروانا به ذهنتان رسید برایمان بگویید. این ایده ربطی به تجربه شخصی خودتان از خرید ماشین داشت و اینکه لازم است تغییراتی به وجود آید؟**

فکر می‌کنم ایده‌ها به مرور زمان در ذهنتان نفوذ می‌کنند و شکل می‌گیرند و برآمده از تجربیات مختلفی هستند. برای همین نمی‌خواهم نمی‌خواهم این ایده را به صورت مشخص به یک لحظه خاص وصل کنم. این را که کنار بگذاریم، آن لحظه‌ای که بیشتر از سایر مواقع این ایده خودش را نشان داد زمانی بود که در یک مزایده کلی فروشی خودرو بودم؛ جایی که بسیاری از دلالان تعداد زیادی خودرو می‌خرند و نهایتا به مشتریانشان می‌فروشند. کلی آدم از مراکز معاملاتی مختلف مشغول خرید بودند و فقط ۳۰ ثانیه وقتشان را می‌گرفت که کدام خودرو را بخرند و بعد واقعا آن را می‌خریدند. اگر آن ماشین مشکلی می‌داشت که در گزارش فنی قید نشده بود می‌توانستید آن را برگردانید. با خودم فکر کردم به جای ۴ ساعتی که معمولا میانگین زمان لازم برای خرید ماشین است آیا می‌توانیم مشتریان را به این تجربه ۳۰ ثانیه‌ای نزدیک‌تر کنیم. اگر می‌توانستیم کار را این‌قدر به سرعت و با قیمت‌های پایین‌تر انجام دهیم، می‌توانستیم کل پروسه را راحت و حتی مفرح کنیم؟ ایده در واقع بخش آسان کردن کار بود و بعد باید راهی پیدا می‌کردیم تا واقعا عملی شود.

■ **چگونه مزایای بالقوه خلق یک روش کاملا جدید در خرید اتومبیل را در برابر ریسک‌های آشکار انجام کار به شیوه‌ای کاملا متفاوت قرار دادید و سنجیدید؟**

به نظرم کارآفرینان اساسا موجودات خودپسند لجبازی هستند. برای اینکه باور داشته باشید که می‌توانید چیزها را تغییر دهید باید به اندازه

کلی آدم از مراکز معاملاتی مختلف مشغول خرید بودند و فقط ۳۰ ثانیه وقتشان را می‌گرفت که کدام خودرو را بخرند و بعد واقعا آن را می‌خریدند. اگر آن ماشین مشکلی می‌داشت که در گزارش فنی قید نشده بود می‌توانستید آن را برگردانید. با خودم فکر کردم به جای ۴ ساعتی که معمولا میانگین زمان لازم برای خرید ماشین است آیا می‌توانیم مشتریان را به این تجربه ۳۰ ثانیه‌ای نزدیک‌تر کنیم.

کافی حســـی از خودمحوری داشته باشید و میزانی از لجبازی هم لازم است تا وقتی اوضاع سخت می‌شود همچنان به جنگیدن ادامه دهید. وقتی کارها روی روال افتاد «خودپسندی» تبدیل به «اعتمادبه‌نفس و الهام‌بخشی» می‌شـــود و «لجبازی» به «مقاومت و انگیزه داشتن». دو صفت اولیه احتمالا به حقیقت نزدیک‌تر نـــد و با وجود آنها، پذیرفتن رسیک بخش سخت ماجرا نیست. سختی واقعی در گذر از باقی زندگی است.

■ **در خصوص سابقه‌تان در درایو تایم بگویید. کسب‌وکار سنتی‌تر فروش ماشین‌های دست‌دوم و اینکه چه نقشی در دریافت شما از تجارت ماشین داشت.**

تجربه داشـــتن در این صنعت، اگر از آن بجا استفاده کنید، میان‌بر بســـیار کارآمدی است. نسبت به اینکه مشـــکلات در کدام قسمت‌ها هستند دید بهتری به دست می‌آورید. می‌دانید که کدام بخش‌های کار سخت هستند و ارزش این سختی را دارند و کدام‌ها نه. اما این بار هم به دوش شماست که اگر مواظب نباشید به خاطر همان تجربه ممکن است بیش از اندازه به سمت شیوه‌های سنتی کار متمایل شوید.

■ **واکنش پدرتان، مالک درایو تایم، به ایده کاروانا چه بود؟**

گمانم هدف اولش این بود که به اندازه‌ای به حرف‌هایم گوش کند که به نظر برسد دارد نقش پدر حمایت‌گر را ایفا می‌کند اما نه این‌قدر که درون خودم تکانی بخورم و واقعا به ایده‌ام ایمان بیاورم. اما از صدقه سر او تکان خوردم و وقتی این اتفاق افتاد او هم واقعا حمایتم کرد حتی اگر که این ایده مخالف حس غریزی خودش بود.

■ **تجربه مشتری مشخصا یکی از اجزای ضروری کاروانا است. در تبدیل پروســـه‌ای که اغلب آدم‌ها از آن متنفرند به یک تجربه لذت‌بخش چه چیزی مهم است؟**

مهم‌ترین کاری که هر اســـتارتاپی باید انجام بدهد تولید محصولی است که شرایط مشتریان را بهتر کند. سخت‌ترین قسمت کار این است که این کار به گونه‌ای انجام شـــود که وضعیت مشـــتریان بهتر شود و همزمان کسب‌وکار خودتان هم خوب باشد. برای این کار باید از اصول اقتصاد شروع کنید. مشتری چه می‌خواهد و چه نیاز دارد؟ برای فراهم کردن همه اینها به شیوه‌ای مفید فایده‌تر از آنچه در بازار وجود دارد راهی هست؟ در مورد ما جواب این سوال مثبت است. وضعیت اقتصادی بهتر ما به خاطر استفاده بسیار زیاد از تکنولوژی و عملیات متمرکز به نسبت سایر بازار امکان‌پذیر شده است. وقتی وضعیت اقتصادی خوبی داشته باشید می‌توانید فرهنگی بر مبنای پاسخ‌دهی به بزرگ‌ترین انتظارات مشتریانتان هم بســـازید و این دقیقا همان چیزی است که هر روز به دنبالش هستیم.

■ **کی متوجه شدید که «هی! این ایده عجیبم ممکن است واقعا جواب بدهد»؟**

صبر کنید ببینم. شما فکر می‌کنید جواب می‌دهد؟ خیالم راحت شد! اما صادقانه بگویم، ما همیشه می‌دانستیم که این ایده جواب می‌دهد و قابلیتش را دارد. آنچه نمی‌دانستیم این بود که قادر خواهیم بود به عنوان یک تیم به وعده‌هایی که می‌دهیم عمل کنیم یا نه. در طول مســـیر لحظه‌های بسیار بیشتری پیش می‌آیند که حس می‌کنید نمی‌توانید از پسش برآیید، در موقعیت‌های کمتری این حس را دارید که قدمی به عقب بردارید و متوجه شوید که واقعا کار دارد پیش می‌رود. با این وجود چنین لحظاتی هم هستند. لحظاتی که نظر یک مشتری را می‌خوانید که نوشـــته دیگر هرگز پایش را به آن شـــعبه نمی‌گذارد. لحظاتی هم هســـتند مثل اولین باری که در گزارش خبری از تلویزیون سراسری پخش شـــدیم و تمام تیم کنار هم دور تلویزیون ایستادند و همراه با بالا رفتن صف خرید سها هورا کشیدند. لحظه‌ای که زنـــگ را در بازار بورس نیویورک به صدا درآوردیم. فروختن صد ماشین اول، هزار ماشین اول، ۱۰ هزار ماشین اول و ۱۰۰ هزار ماشین اول. تبدیل شـــدن به ســـریع‌ترین شرکت فروش ماشین به لحاظ رشد کاری در کشور. همه اینها لحظاتی هســـتند که می‌ایســـتید و می‌فهمید که تمام کاری که هر روز انجام می‌دهید دارد تبدیل به چیزی می‌شود و این لحظات خوشایند هستند.



■ **مشکلی که به صورت مداوم با آن روبه‌رو هستید چیست؟**

درگیر نگه داشتن همه اعضای تیم، چالشی است که هر شرکتی با آن روبه‌رو است. هر کسی هر روز که از خواب بیدار می‌شود باید تصمیم بگیرد که چقدر از وجودش را قرار اســـت وقف کار کند. بشخصه فکر می‌کنم این عامل محرک بسیاری از موفقیت‌های استارتاپ‌ها است و دست‌کم گرفته شده. کارمند معمولی یک استارتاپ به صورت کلی به نسبت کارمندان شرکت‌های بزرگ، اهمیت بیشتری به کارش می‌دهد و بنابراین انرژی بیشتری هم می‌گذارد. هرقدر که به سوی بزرگ‌تر شدن می‌رویم باید همان اندازه هم بیشتر برای غلبه بر این مشکل بجنگیم. به نظرم موثرترین کاری که برای سهیم نگه داشتن همه می‌توانیم انجام دهیم این است که به پر کردن شرکت با آدم‌های فوق‌العاده ادامه دهیم، کســـانی که همه از اینکه هر روز با آنها کار کنند هیجان‌زده باشند، به کار کردن بر روی مسائل جالب که باعث می‌شود همه از کارمان حس رضایت داشته باشیم ادامه دهیم، به فراهم آوردن بهترین و منصفانه‌ترین تجربه ممکن برای مشتریان ادامه دهیم تا همه حس مفید فایده بودن بکنیم و به بردن ادامه دهیم. بردن خیلی لذت‌بخش است.

■ **توصیه‌تان برای کارآفرینانی کـــه می‌خواهند وارد صنعتی شناخته‌شده‌بشوند چیست؟**

حواستان را جمع کنید. حواستان را جمع آنچه در صنعت شما مهم است کنید. نبرد درست را برگزینید و از جنگیدن در نبردهای کم‌ارزشی که حواســـتان را پرت می‌کند پرهیز کنید. حواســـتان باشد چه کاری را شـــروع کرده‌اید. کار از آنچه فکر می‌کنید سخت‌تر است. این همان کاری است که می‌خواهید ۲۰ سال آینده زندگی‌تان را صرفش کنید؟ حواستان به خودتان و نقاط ضعفتان باشد. همه کارها را نمی‌توانید به تنهایی انجام دهید. شـــما به افراد قدرتمندی نیاز دارید که دورتان را بگیرند و تنها زمانی می‌توانید آنها را جذب کنید که قدرت این را داشته باشید که نقطه ضعف‌هایتان را به رسمیت بشناسید. موفق باشید. دنیا به امثال شما نیاز دارد.



مهم‌ترین کاری که هر استارتاپی باید انجام بدهد تولید محصولی است که شرایط مشتریان را بهتر کند. سخت‌ترین قسمت کار این است که این کار به گونه‌ای انجام شود که وضعیت مشتریان بهتر شود و همزمان کسب‌وکار خودتان هم خوب باشد. برای این کار باید از اصول اقتصاد شروع کنید. مشتری چه می‌خواهد و چه نیاز دارد؟ برای فراهم کردن همه اینها به شیوه‌ای مفیدفایده‌تر از آنچه در بازار وجود دارد راهی هست؟

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

خط‌شکنان
مالکوم گلدول

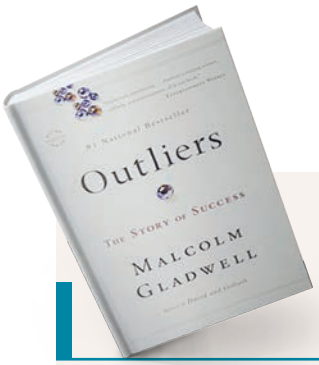



Outliers در لغت به معنای داده‌های خارج از محدوده است، به معنای جدا افتادن از پیکره اصلی. در این کتاب اما همین کلمه معنای پیشگامی دارد، کسانی که در چهارچوب‌ها جا نشدند و از این خطوط عبور کردند. ماکوم گلدول ما را به سفری در دنیای خط‌شکنان می‌برد؛ بهترین و نخبه‌ترین‌ها، مشهورترین‌ها و موفق‌ترین‌ها. سوال اصلی او این است: چه چیزی پرثمرترین‌ها را از بقیه جدا می‌کند؟
پاسخش این است که ما بیش از اندازه به این می‌پردازیم که این آدم‌ها چه شکلی هستند و کمتر سراغ این موضوع می‌رویم که آنها از کجا آمده‌اند و این یعنی فرهنگشان، خانواده‌شان، نسلشان و تجارب خاص تربیتی که گذرانده‌اند چیست. در این مسیر او داستان‌های مختلفی را تعریف می‌کند. در مورد رمز موفقیت میلیاردرهای حوزه نرم‌افزار توضیح می‌دهد، اینکه چرا آسیایی‌ها در ریاضی خبره‌اند و چرا بیتل‌ها تبدیل به برترین گروه راک شدند. با بررسی این چرایی‌ها است که حتی از زندگی یک بازیکن برجسته فوتبال هم می‌توان فهمید که موفقیت به چه عوامل وابسته است و چطور باید رد آن را در زندگی و کسب‌وکار خودمان بیابیم.

زنان نامرئی
کرولاین کریادو- پرز





دنیایی را تجسم کنید که در آن گوشی تلفن همراهتان برای دست شما زیادی بزرگ است. دنیایی که پزشک دارویی را برایتان تجویز می‌کند که به بدنتان نمی‌سازد، که در تصادف رانندگی احتمال صدمه دیدن جدی شما ۴۷ درصد بیشتر است، دنیایی که در آن ساعت‌ها بیشما کار هفتگی که انجام می‌دهید به رسمیت شناخته نمی‌شود. اگر این گزاره‌ها برایتان آشنا هستند احتمال بسیار زیاد شما زن هستید.
کتاب زنان نامرئی مجموعه‌ای از داده‌ها و آمارها در اختیارتان می‌گذارد که نشان می‌دهد زنان چگونه کنار گذاشته می‌شوند. از چه و از کجا؟ در سیاست‌گذاری‌های دولتی، تحقیقات پزشکی، تکنولوژی، محیط کار، برنامه‌ریزی شهری و رسانه. در بسیاری از این موارد بدون اینکه به صورت آشکار ضدیتی با یک جنس وجود داشته باشد، عملا رسم بر این شده که آنها را نادیده بگیرند. خواندن این کتاب به خصوص برای صاحبان کسب‌وکار و مدیران و زنان فعال در دنیای کار بسیار اهمیت دارد. این کتاب چشم بسیاری از ما را به روی واقعیت‌هایی که باید تغییر پیدا کنند باز می‌کند.

رازهای موفقیت از داستان بیل گیتس
لیتون چاندومبا

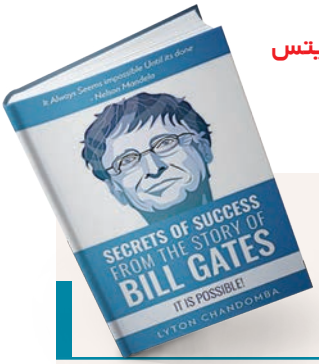



در سال‌های اخیر، و به خصوص پس از شیوع کرونا و یادآوری مجدد حرف‌هایی که بیل گیتس قبلا در مورد نیاز به آمادگی برای مبارزه با بیماری‌های همه‌گیر گفته بود، دیگر مشخص شده که نام بیل گیتس که روزی تنها به خاطر ثروتش مطرح بود حالا به عنوان تفکر پیشگام و استراتژیکش اهمیت دارد. او تبدیل به یکی از تاثیرگذارترین چهره‌های دوران ما شده است و از حوزه تکنولوژی تا مدیریت کسب‌وکار و کارهای بشردوستانه می‌توان ردی از نام و تاثیر او پیدا کرد.
نویسنده این کتاب این غول حوزه تکنولوژی و کسب و کار را سال‌ها مورد مطالعه قرار داده تا بر اساس داستان‌های فراوانی که در مورد زندگی شخصی، کار و مدیریت او بیان شده است به این نتیجه برسد که چگونه و با چه پیش‌زمینه‌هایی به موفقیت رسیده. این کتاب یکی از تازه‌ترین کتاب‌ها در مورد بیل گیتس است و مدعی اینکه رازهای موفقیتی که در آن بازگو می‌شود را تاکنون در جایی دیگر در مورد گیتس نخوانده‌اید.

انقلاب بلاکچین
دان تاپ‌اسکاپ





تکنولوژی بلاکچین دارد آینده ما را رقم می‌زند. بلاکچین یک فناوری انقلابی است که بیت‌کوین و سایر ارزهای دیجیتال را در دامن خود پرورش داده است. در یک سال اخیر بالا رفتن ارزش بیت‌کوین چنان خبرساز شده که تقریبا کمتر کسی ممکن است به دنبال این نرفته باشد که این ارز دیجیتال چیست و قرار است چه کند. با این حال تنها ماجرای پول و دیجیتالی شدن آن در میان نیست. این امکان وجود دارد که بلاچین کاربردهایی فراتر از پول داشته باشد.
این کتاب در مورد کاربردهای تکنولوژی بلاکچین توضیح داده است و اینکه چگونه بر این بستر آینده کسب‌وکار ممکن است تغییر کند. این فناوری دیگر تنها به معنای تولید ارز دیجیتال نخواهد بود و بنابراین احتمالا دانستن و آشنایی با آن به دغدغه‌ای همگانی تبدیل شود؛ از هنرمندی که دنبال پول درآوردن از هنرش می‌گردد تا استارتاپی که در پی یک بستر مناسب برای گسترش کسب و کار است.

ایلان ماسک، ثروتمندترین فرد جهان

رسیدن به صدر جدول



زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه

رقابت در صدر جدول میلیاردرهای دنیا در یک سال گذشته، رقابتی نفس‌گیر بوده است. عدد و رقم‌های میلیارد دلاری چنان جابه‌جا شدند که باورش هم دشوار بود. همزمان با همه‌گیری جهانی کرونا، هرچه آمار قرنطینه شهرها و در خانه ماندن آدم‌ها به خصوص در آمریکا و اروپا بیشتر می‌شد، خط ثروت جف بزوس هم روی نمودار میلیاردهای دنیا مدام رو به رشد می‌گذاشت. او چنان با دیگران فاصله گرفته بود که تصور نمی‌رفت کمی بعد قرار است ایلان ماسک جای او را بگیرد. اما این دقیقا همان اتفاقی است که افتاد. در اولین روزهای سال ۲۰۲۱ ماسک نام خودش را در صدر جدول ثروتمندترین‌های دنیا به ثبت رساند. حالا اگر به جدول بلومبرگ نگاه کنیم او با ۲۰۲ میلیارد دلار ثروت در رده اول و بالاتر از جف بزوس (با ۱۹۲ میلیارد دلار ثروت) قرار دارد. رسانه‌های بسیاری به این خبر پرداختند. آنچه در این بخش می‌خوانید بخش‌هایی از مطلب نشریه گاردین در مورد ایلان ماسک است که روز هفتم ژانویه و با اعلام رکورد جدید او منتشر شد.

ثروتِ کارآفرین ۴۹ ساله ساعت ۱۰ و ۱۵ دقیقه به وقت نیویورک از ۱۸۶ میلیارد دلار گذشت و او را ۱،۵ میلیارد دلار ثروتمندتر از بزوس کرد، کسی که از اکتبر سال ۲۰۱۷ مقام اول را در اختیار داشت. ماسک با دو توییت به این خبر که او ثروتمندترین شخص دنیا شده است واکنش نشان داد: «چقدر عجیب!» و «خب برگردیم سر کار!»

ماسک گفت که بنا دارد نیمی از ثروتش را صرف «حل مشکلات زمین» کند و «نیمی هم صرف کمک به ساخت یک شهر خودپایدار (self-sustaining) بر روی مریخ، برای اطمینان یافتن از ادامه حیات (تمامی گونه‌ها) در صورتی که زمین مثل زمان دایناسورها مورد اصابت شهاب‌سنگی قرار بگیرد یا جنگ جهانی سوم پیش بیاید و ما خودمان را نابود کنیم».

ماسک، میلیاردر متولد آفریقای جنوبی در یک رشته توییت گفته است دلیل اینکه پول زیاد می‌خواسته «آنچه شما فکر می‌کنید» نبوده. او گفته که «وقت بسیار کمی برای تفریح» دارد و «خانه‌های مخصوص تعطیلات، کشتی تفریحی و چیزهایی از این قبیل» هم ندارد.

کمتر از دو ماه پیش بود که ماسک، کسی که ۱۷ سال پیش به تاسیس شرکت تسلا کمک کرد، از بیل گیتس جلو زد تا دومین ثروتمند دنیا شود. از آغاز امسال و همزمان با افزایش تقاضا برای خودروهای برقی و اعلام دولت‌ها مبنی بر اینکه اقدامات بیشتری در جهت از میان برداشتن موتورهای احتراق داخلی انجام خواهند داد، ارزش سهام تسلا بیش از هفت برابر رشد داشته است. در آغاز سال ۲۰۲۰، ماسک که ۲۰ درصد از سهام تسلا را در اختیار دارد سی و پنجمین فرد ثروتمند دنیا بود. او همچنین مالک شرکت اسپیس ایکس است که در توافقی با ناسا، فضانوردان را به ایستگاه فضایی بین‌المللی می‌برد. دنیل ایوز، تحلیل‌گر شرکت Wedbush Securities می‌گوید: «مجلس سنای آبی (اشاره به در اکثریت بودن دموکرات‌ها) حکم تخته پرش بالقوه را برای تسلا و در کل بخش خودروهای برقی دارد. و بی‌شک برنامه‌های مبتنی بر حفظ محیط زیست تا چند سال آینده در اولویت قرار دارند.» او می‌گوید اگر شرکت بتواند تا سال ۲۰۲۲ یک میلیون خودروی برق تحویل بدهد، سهام تسلا حتی این قابلیت را دارد که عدد هزار دلار را هم پشت سر بگذارد. تسلا سال گذشته هم تنها سر سوزنی با رسیدن به هدف تحویل نیم میلیون خودرو فاصله داشت. این تولیدکننده مستقر در کالیفرنیا تولیدش را پس از گزارش سه ماهه آخر تا ۳۶ درصد افزایش داد و علی‌رغم پاندمی به عدد ۴۹۹ هزار و ۵۵۰ خودرو رسید. با احتمال بالا رفتن ارزش سهام تسلا، همچنان ممکن است ثروت ماسک باز هم رشد کند.

PARLER

برندی که پایش به غوغای سیاسی آمریکا باز شد

پارلر: آزادی بیان یا افراطی‌گری

روز ششم ژانویه ۲۰۲۱ خیلی زود خودش را به صفحات ویکی‌پدیا و تاریـــخ معاصر آمریکا اضافه کـــرد؛ روزی که عـــده‌ای از طرفداران دوآتشـــه دونالد ترامپ، رئیس جمهور پیشین آمریکا وارد ساختمان کنگره در شهر واشنگتن شدند و خیلی زود تصاویر تصرف ساختمان توســـط آنها و سنگر گرفتن نمایندگان در صحن کنگره از سر و روی رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بالا می‌رفت. ۱۰ روز پس از این حمله دادگستری ایالات متحده اعلام کرد که مهاجمان قصد داشته‌اند برخی «نمایندگان منتخب» را گروگان بگیرند و به قتل برسانند. جلسه ششم ژانویه کنگره، برای بررسی آرای اعضای کالج الکترال انتخابات ریاست جمهوری و تایید رسمی پیروزی جو بایدن، از حزب دموکرات برگزار شده بود که پس از حمله مهاجمان برای چند ساعت به تعویق افتاد. ترامپ بارها پیش از این حمله اعلام کرده بود که در انتخابات دستکاری شـــده و از معاونش مایک پنس خواســـته بود از احتساب آرای ایالت جورجیا به نفع بایدن خودداری کند. سخنان تحریک‌آمیز او در روزهای منتهی به پنجم و ششم ژانویه از سوی منتقدانش از عوامل اصلی این حمله شمرده شد. حالا ارتباط همه اینها با دنیای کسب‌وکار و شرکت‌ها چیست؟ حمله به کنگره شوک بزرگی برای آمریکا بود، این حمله ۵ کشته به جا گذاشت و تصاویر آن در سراسر دنیا پایتختی آشوب‌زده از آمریکا نشان داد. جدای از همه اینها زنگ خطر اصلی به صدا درآمد: نیروهای راست افراطی که در این چهار سال مجل بیشتری برای ابراز وجود و یارکشی پیدا کرده‌اند در حال تبدیل شدن به قدرتی خطرناک هستند. یکی از راه‌هایی که شرکت‌خای بزرگ مانند توییتر و فیس‌بوک و اینستاگرام در پیش گرفتند این بود که حساب‌های متعلق به ترامپ را مســـدود کنند و حساب‌های متعلق به حمله‌کنندگان به کنگره و آنهایی که علایم واضحی از شـــعارهای خشونت‌گرایانه دارند را معلق کنند. همین شـــد که میان همه شبکه‌های اجتماعی که از مدت‌ها پیش مشخص بود به مخالفان ترانپ تبدیل شده‌اند، ناگهان نام شرکت جوان پارلر خودش را نشان داد، شبکه‌ای اجتماعی شبیه به توییتر که با شعار آزادی بیان، تبدیل به یکی از مهم‌ترین مراکز حضور مجازی راست‌گرایان افراطی شده بود. آنچه در این بخش می‌خوانید برگرفته از گزارش‌های سی‌ان‌ان، نیوزویک و بازفید در مورد پارلر است.

تا چندماه اول سال ۲۰۱۹ این شبکه اغلب در اختیار هواداران ترامپ بود، از آن تاریخ به بعد ناگهان سروکله ۲۰۰ هزار اکانت ایجادشده از عربستان سعودی هم در این شبکه پیدا شد و تعداد کاربرانش را نزدیک به دو برابر کرد. این دسته از کاربران تازه اغلب هواداران شاهزاده سعودی محمد بن سلمان بودند که آنها هم عقیده داشتند در توییتر سانسور می‌شدند



پارلر (برگرفته از کلمه فرانسوی Parler به معنای حرف زدن) سال ۲۰۱۸ در شهر هندرسون ایالت نوادا و توسط جان ماتز و جرد تامسون تاسیس شد. این پلت فرم حالا تبدیل به جاذبه‌ای برای سیاستمداران راست و هواداران دونالد ترامپ شده است و هم‌زمان بهشت امن کسانی است که برای فیس‌بوک و توییتر و اینستاگرام زیادی تندرو و نژادپرست یا اهل توهین هســـتند. پارلر مملو از نوشته‌ها و آدم‌هایی است که از شبکه‌های اجتماعی جریان اصلی به خاطر تخطی از دستورالعمل‌های کاربری تعلیق یا حذف شده‌اند. این شبکه اجتماعی خود را به عنوان «نهاد آزادی بیان» معرفی می‌کند و مدعی است که اطلاعات کاربران را در اختیار گروه سومی قرار نمی‌دهد و می‌گوید: «ما قانون‌گذار نیستیم. ما دولتی نیستیم. ما یک جامعه‌ایم. پارلر حق شما را در بیان افکار، عقاید و ایده‌آل‌هایتان به صورت آنلاین قبول دارد.» ماتز و تامسون گفته‌اند که پس از کلافه شدن از «نبود شفافیت در شرکت‌های بزرگ فناوری و سرکوب ایدئولوژیک» تصمیم به تاسیس این شرکت گرفتند.

سابقه ماتز، از بنیان‌گذاران پارلر در حوزه مهندسی نرم‌افزار است؛ از جمله سه ماه کار در بخش خدمات وب شرکت آمازون در سال ۲۰۱۷ . ماتز مدرک علوم کامپیوترش را از دانشگاه دنور گرفته است. تامسون هم مدرکش را در همان رشـــته و همان دانشگاه گرفته و از سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ در شرکت CarePICS مشغول به کار بوده است.

جنگ شبکه‌ای

کسانی که در شبکه‌های اجتماعی و به صورت مشخص در توییتر فعال بوده‌اند خوب می‌دانند که در ســـال‌های گذشته، حضور دونالد ترامپ در این بســـتر مجازی تا چه اندازه جنجالی بوده. گاهی حتی تصمیمات او در جایگاه رئیس جمهور سابق آمریکا از همین تریبون اعلام می‌شد و گاهی به مجادلاتی با سایر کشورها می‌انجامید. هرچه به سال آخر دوره حضور او در کاخ سفید نزدیک‌تر شدیم، توییتر هم با جدیت بیشتری به محتوای تولیدی او در این شبکه‌ها واکنش نشان می‌داد و اگر آمار یا حرف اشـــتباهی (به خصوص در دوران کرونا) از

از روسیه گرفته تا سرمایه‌داران راست‌گرایی که پشت سر ترامپ جمع شده بودند و در مورد نقش آنها در پیروزی او در انتخابات چهار سال گذشته حرف و حدیث‌های فراوانی بود حالا پشت شبکه اجتماعی تازه‌تاسیس جمع شده‌اند و به نظر می‌رسید با وجود محدودیت‌هایی که از سوی غول‌های اینترنت اعمال شده، نمی‌توان این نام را به‌راحتی حذف کرد.

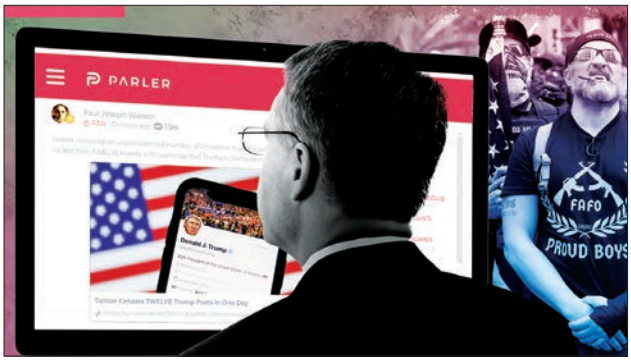

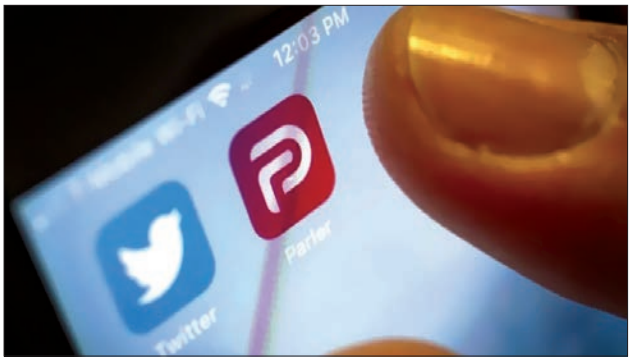

سوی او منتشر می‌شـــد اقدام به برچسب زدن به توییت می‌کرد که خوانندگان بدانند محتوای توییت مستند یا واقعی نیست. اما حمله به کنگره دیگر کار را یکسره کرد. همین شد که از سال ۲۰۱۸ یعنی زمانی که دیگر جنگ‌های توییتری ترامپ و مخالفانش اوج گرفته بود، به وجود آمدن پارلر جهانی موازی برای هواداران ترامپ و جریان‌های راســـت افراطی به وجود آورد. ماه دسامبر سال ۲۰۱۸ یکی از فعالان محافظه‌کار به نام امبر اونز توییتی در معرفی پارلر کرد که سبب روان شـــدن موجی ۴۰ هزار نفری به سمت این شبکه‌اجتماعی نوپا شد تا جایی که سرورهای پارلر دچار اشکال شدند. از همان موقع بخشی از شخصیت‌های شناخته شده حزب جمهوری‌خواه سر از پارلر درآوردند از جمله وکیلی جنجالی ترامپ، رودی جولیانی. در کنار آنها برخی از چهره‌های شاخصی که به خاطر محتوای توییت‌هایشان از این شبکه کنار گذاشـــته شده بودند و دسترسی‌هایشان مسدود شده بود هم به سمت پارلر رفتند. از اینجا به بعد دیگر بازاریابی این شبکه هم بر مبنای مخاطبان و مشتریان بالقوه بود. تا چند ماهه اول سال ۲۰۱۹ این شبکه اغلب در اختیار هواداران ترامپ بود، از آن تاریخ به بعد ناگهان سروکله ۲۰۰ هزار اکانت ایجاد شده از عربستان سعودی هم در این شبکه پیدا شـــد و تعداد کاربرانش را نزدیک به دو برابر کرد. این دسته از کاربران تازه اغلب هواداران شاهزاده سعودی محمد بن سلمان بودند که آنها هم عقیده داشتند در توییتر سانسور می‌شدند.

در نیمه ســـال ۲۰۲۰ که توییتر برخـــی از توییت‌های ترامپ در مورد دســـتکاری در آرای پستی را برچسب‌دار کرد و از آنها به عنوان محتوای غیرمســـتند نام برد، موج تازه‌ای از طرفـــداران او راهی پارلر شـــدند.همان موقع بود که این شـــرکت دیگر گام بزرگی در راه جدا کردن حساب خودش از شبکه‌های اجتماعی جریان اصلی برداشت و با انتشار «اعلامیه استقلال اینترنت» با الگوبرداری از اعلامیه معروف اعلام استقلال آمریکا، شروع کرد به معرفی هشتگ Twexit (شبیه به هشتگ Brexit که مدافعان خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا استفاده می‌کردند).

روسیه وارد می‌شود

عاقبت نوبت به ماجرای کنگره رســـید. گزارش‌های رســـانه‌های آمریکایی نشان می‌دهد که از این بستر مجازی برای انتشار پیام‌های خشـــونت‌بار و ســـازماندهی گروهی برای حمله به ساختمان کنگره اســـتفاده شده است. همین شـــد که بعد از آن اتفاق نام پارلر ناگهان بیشـــتر از هر زمان دیگری مطرح شد و اگر هم کسی بود که تاکنون نامش را نشـــنیده بود به سمتش روان شد تا یا به هواداران ترامپ در فضای مجازی بپیوندد یا حس کنجکاوی‌اش را سیراب کند. به همین خاطر بود که این بار آمازون وارد صحنه شـــد، شرکتی که تا آن موقع بستر استفاده از اینترنت را برای پارلر فراهم کرده بود خدماتش را به دلیل «ترویج خشونت» از سوی بخشی از کاربران پارلر و نبود نظارت کافی از ســـوی مدیران آن قطع کرد. اما درست زمانی که همه گمان کردند کار این برند و کسب و کار به پایان رسیده است، خبر رسید که روســـیه به سرپا ماندن این شرکت کمک کرده است. خبر این ماجرا حتی در رســـانه‌های ایران هم بازتاب یافت و ایســـنا به نقل از رویترز نوشت: «رونالد گیلمت، کارشناس زیرساخت به رویترز گفت: آدرس پروتکل اینترنتی مورد استفاده پارلر متعلق به شرکت DDos-Guard بود کـــه تحت کنترل دو مرد روس قرار داشـــته و خدماتی از جمله حمایت در برابر حملات داس فراهم می‌کند. اگر وب ســـایت پارلر به طور کامل احیا شود، کاربران آن می‌توانند دوباره پیام‌ها را مشاهده و کامنت اظهار کنند.»

سی‌ان‌ان پیش از وقوع اتفاقات کنگره و وقایع منجر به تعلیق پارلر به خاطر نبود زیرساخت، گزارش داد که غیر از موسسان پارلر یک نام مهم در میان سرمایه‌داران محافظه‌کار هست که از ابتدا این شبکه را تامین مالی کرده اســـت. ربکا مرسر، یکی از حامیان مالی همیشگی محافظه‌کاران اعـــلام کرد که از پارلر حمایت می‌کند. او دختر رابرت مرسر یکی از مدیران سرشناس صندوق‌های سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر است. از روسیه گرفته تا سرمایه‌داران راست‌گرایی که پشت سر ترامپ جمع شده بودند و در مورد نقش آنها در پیروزی او در انتخابات چهار ســـال گذشـــته حرف و حدیث‌های فراوانی بود حالا در پشت شبکه اجتماعی تازه تاســـیس جمع شـــده‌اند و به نظر می‌رســـید با وجود محدودیت‌هایی که از سوی غول‌های اینترنت اعمال شده، نمی‌توان این نام را به راحتی حذف کرد.

اتفاقاتی که در طول انتخابات آمریکا و بعد تا رفتن رسمی دونالد ترامپ از کاخ ســـفید در عرصه شبکه‌های اجتماعی رخ داد سوالات بســـیاری را در حوزه حقوق مخاطب، آزادی بیان و قوانین شرکت‌ها ایجاد کرده‌انـــد. غیر از بحث‌های مربوط به حقوق شـــهروندی حالا مشخص است که قدرت‌های جهان کسب‌وکار به خصوص در حوزه اینترنت حالا قدرتی بی‌مانند هستند که می‌توانند به درســـت و غلـــط تاثیرات چشـــمگیری در عرصه سیاســـت و حتی حذف و اضافه کردن صداهای مختلف داشته باشند.

این پلت‌فرم حالا تبدیل به جاذبه‌ای برای سیاستمداران راست و هواداران دونالد ترامپ شده است و هم‌زمان بهشت امن کسانی است که برای فیس‌بوک و توییتر و اینستاگرام زیادی تندرو و نژادپرست یا اهل توهین هستند. پارلر مملو از نوشته‌ها و آدم‌هایی است که از شبکه‌های اجتماعی جریان اصلی به خاطر تخطی از دستورالعمل‌های کاربری تعلیق یا حذف شده‌اند

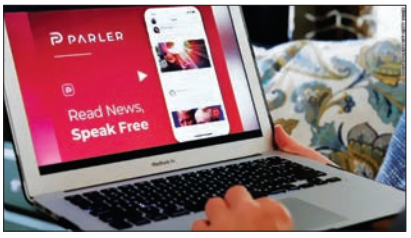

نگاهی به زندگی عجیب هنری اورنستاین

از اردوگاه مرگ تا بهشت اسباب‌بازی

در دنیای تجارت اصل بر این اســت که بسیاری از موفق‌ترین اهالی کســب‌وکار جایی به شهرت و ثروت رســیده‌اند که بر سر ایده‌ای قمار کرده‌اند؛ همه آنچه داشــته‌اند را گذاشته‌اند وسط و با همراهی بخت و اقبال به جای اینکه به خاک سیاه بنشینند توانسته‌اند تبدیل به چهره‌های موفق شوند. در مورد هنری اورنستاین این ریسک کردن خیلی زودتر از این حرف‌ها شــروع شد، از همان زمانی که مجبور بود برای زنده ماندن دســت به تصمیمات پرخطر بزند. از همان زمانی که او و خانواده‌اش به خاطر یهودی بودن در اروپای تحت ســلطه آلمان نازی تعقیب شدند و به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده شدند. اورنستاین، متولد سال ۱۹۲۳ قرار بود در سال‌های جوانی در یکی از ده‌ها موقعیتی که جانش را تهدید کــرده بود بمیرد اما همین خطر کردن‌هــای در اوج ناامیدی بود که او را زنده نگه داشــت، بعدها به آمریکا رساند و بعد تبدیلش کرد به یکی از مشــهورترین چهره‌های صنعت اســباب‌بازی و حالا در آستانه ۱۰۰ سالگی داستان‌های فراوانی برای تعریف کردن دارد. آنچه در این بخش می‌خوانید نگاهی به همین زندگی عجیب است. بخش عمده این گزارش برگرفته از گزارش مفصلی اســت که در مورد او در نشریه نیوزویک به چاپ رسیده است.

او ایده‌اش را پس از دیدن یک عروسک پرزرق و برق عروس پشت ویترین یکی از فروشگاه‌های بزرگ به دست آورد. قیمت آن عروسک ۲۹/۹۵ دلار (معادل ۲۵۰ دلار امروزی) بود، برای همین اورنستاین به طراحش گفت که عروسکی بلندتر و کم‌هزینه‌تر برایش طراحی کند که بتواند آن را به قیمت ۹/۹۹ دلار بفروشد





هنری اورنستاین بیرون سوله خوابگاه اردوگاه کار اجباری ایستاده بود و می‌لرزید که صدای بلندگو سرمای هوا را شــکافت: «تمام یهودیان دانشــمند، مهندس، مخترع، شــیمی‌دان و ریاضی‌دان باید فورا نامشان را اعلام کنند.» ژانویه سال ۱۹۴۴ بود و هم‌بندی‌هایش جلوی چشم او رنج می‌کشیدند و می‌مردند. به خاطر اینکه در زمان صف صبحگاهی پایشان یک قدم از خط بیرون می‌زد کتک می‌خوردند، به خاطر تلاش برای فرار از دار آویخته می‌شدند، و بی دلیل به مغزشان شلیک می‌شد. اورنستاین تازه متحمل آخرین نمونه تحقیرهای گارد اس‌اس شده بود، آنها ۴۰۰ زندانی خیس برهنه را از سمت حمام به سوی برف‌ها برده بودند و همین‌طور که آنها تلاش داشــتند از دریچه کوچکی خودشــان را دوباره به داخل ســاختمان بکشــند، از رویشان رد می‌شدند.

صدا دوباره طنین‌انداز شد: «تمام یهودیان دانشمند، مهندس، مخترع، شــیمی‌دان و ریاضی‌دان باید فورا نامشــان را اعلام کنند.» معنایش چه بود؟ اورنستاین شــایعاتی در مورد تخلیه و تصفیه انبوه شــنیده بود. نازی‌ها قرار بــود با این افراد تحصیل‌کرده یهودی چه کنند؟ رویشــان آزمایش کنند؟ آنهــا را قبل از بقیه بکشند؟ او و خواهر و برادرانش (سه برادر و یک خواهر)



زندانیان بوزنگ بودند، یک اردوگاه کار در نزدیکی کراسنیک در لهستان. اورنســتاین در تمام سال‌های منتهی به جنگ خودش را با ریسک‌های دیوانه‌وار و نومیدانه متکی به مهربانی غریبه‌ها زنده نگه داشــته بود (در مزارع می‌خوابید، در بشکه‌های خالی نفت پنهان می‌شد) و البته با تکیه به حس غریزی ممتازش. هنری می‌دانست که نجات آنها تا همان‌جا هم از روی شانس بوده و اینکه این شانس قرار نیست مدت زیادی دوام آورد برای همین وقتی برای بار دوم آن صدا را از بلندگو شنید یک بار دیگر بر سر زندگی خودش و خواهر و برادرانش قمار کرد.

او مستقیم به دفتر مدیریت زندان رفت و گفت که خودش، برادران و خواهرش همگی دانشمند و ریاضی‌دان هستند. وقتی که آنها فهمیدند که او چه کرده همگی وحشت کردند. فرد دکتر بود، فلیکس دو سال پزشکی خوانده بود، سم وکیل بود و هنری و هانکا حتی به کالج هم نرفته بودند. نازی‌ها وقتی می‌فهمیدند هنری دروغ گفته حتما همه‌شان را می‌کشتند. برای هنری مهم نبود، به نظرش آلمانی‌ها قرار بود با روشنفکران بهتر از باقی زندانی‌ها رفتار کنند و حتی چند روز با شرایط کاری و غذای بهتر هم به این معنا بود که می‌توانند کمی بیشــتر زنده بمانند. اگر آن قمار دیوانه‌وارش حتی یک روز بیشتر زنده نگه‌شان می‌داشت هم باز ارزشش را داشت. فکر فردا را گذاشته بود برای فردا.

او نمی‌دانست که آن گروه خاص از زندانیان یهودی قرار است مسئول ساخت ابرسلاحی برای نجات رایش سوم شوند. و حدسش را هم نمی‌زد که کل آن پروژه چیزی در حد شوخی باشد. اما در مورد یک چیز درست حدس زده بود: ثبت‌نام برای آن گروه به اصطلاح Chemiker Kommando جانش را نجات داد. این یکی از چندین ریسکی بود که او کرد تا بتواند از نسل‌کشی ۶ میلیون یهودی در طول جنگ جهانی دوم جان

نازی‌ها وقتی می‌فهمیدند هنری دروغ گفته حتما همه‌شان را می‌کشتند. برای هنری مهم نبود، به نظرش آلمانی‌ها قرار بود با روشنفکران بهتر از باقی زندانی‌ها رفتار کنند و حتی چند روز با شرایط کاری و غذای بهتر هم به این معنا بود که می‌توانند کمی بیشتر زنده بمانند. اگر آن قمار دیوانه‌وارش حتی یک روز بیشتر زنده نگه‌شان می‌داشت هم باز ارزشش را داشت. فکر فردا را گذاشته بود برای فردا.



به در ببرد و باعث شد که زندگی شگفت‌انگیز ۶۰ سال آینده‌اش را رقم بزند. پسری که نوجوان و سال‌های آغاز جوانی‌اش را به حمله نازی‌ها به سراسر اروپا باخته بود قرار بود در آینده به میلیون‌ها کودک نشان دهد که چطور بازی کنند و از زندگی‌شان لذت بیشتری ببرند.

زندگی پس از کابوس

سال ۱۹۵۸ اورنستاین اولین موفقیتش را به دست آورد: «بتی، عروس زیبا» یک عروسک ۳۰ اینچی بود با لباس سفید مجللی با ۱۰ لایه تور. او ایده‌اش را پس از دیدن یک عروسک پرزرق و برق عروس پشت ویترین یکی از فروشگاه‌های بزرگ به دست آورد. قیمت آن عروسک ۲۹,۹۵ دلار (معادل ۲۵۰ دلار امروزی) بود، برای همین اورنستاین به طراحش گفت که عروسکی بلندتر و کم‌هزینه‌تر برایش طراحی کند که بتواند آن را به قیمت ۹,۹۹ دلار بفروشد. خودش می‌گوید: «این طوری بود که اولین یک میلیون دلارم را درآوردم». سال بعد او ساقدوش‌های بتی را روانه بازار کرد که برایش ۲ میلیون دلار درآمد داشت.

آن موقع دیگر از زمانی که هنری، فرد و سم روی عرشه کشتی لیبرتی ایستاده بودند و می‌دیدند که چطور آرام آرام شمایل مجسمه آزادی هویدا می‌شود ۱۰ سال می‌گذشت (هانکا در پیاده‌روی مرگ که شامل گروه عظیمی از یهودیان می‌شد که روزهای متمادی راه برده شدند، جانش را از دست داده بود و فلیکس هم درست چند روز قبل از آزادسازی اسرا توسط متفقین کشته شد). وقتی هنری پا از عرشه کشتی به بیرون گذاشت بلافاصله یک نسخه از روزنامه نیویورک دیلی نیوز و یک نسخه نیویورک دیلی میرور را خرید. در دو سالی که منتظر درست شدن اوراق مهاجرتش در آلمان بود توانسته بود ۲ هزار واژه انگلیسی را حفظ کند.

عمویش اتاقی در یک ساختمان در بخش غربی منهتن به او اجاره داد و او هم مثل تمام مهاجران دیگر رزومه کاری‌اش پر شد از کارهای عجیب و غریب. او عدل‌های سنگین پنبه را به ازای ۸۵ سنت در ساعت بار می‌زد. بعد یک خواربارفروشی را خرید و اجاره داد و عاقبت فروخت. بعد مدیر یک شرکت غذاهای کنسروی را راضی کرد او را برای کاری استخدام کند که ۵ سال سابقه می‌خواست در حالی که او هیچ سابقه‌ای نداشت. در اولین روز کاری‌اش او بیشتر از کل فروشندگان شرکت سفارش ثبت کرد.

عروسک‌ها و ماشین‌ها

اورنستاین همیشه پیکرتراش و تعمیرکار بود و هیچ خوش نداشت برای کسی دیگر کار کند. پس وقتی در نیمه‌های دهه ۵۰ ایده داد که قفسه‌های خالی خواربارفروشی‌ها با عروسک‌های به زیبایی بسته‌بندی‌شده پر شوند، عمویش پول شروع کار را به او وام داد. اورنستاین سفارش یک سری عروسک را به یک تولیدکننده داد و بسته‌بندی‌های جذابی برایشان طراحی کرد: «فروش آزمایشی را در پنسیلوانیا انجام دادم چون نمی‌خواستم هیچ‌کس (در نیویورک) آن را ببیند.» چند روز بعد مغازه یک دوجین سفارش عروسک گرفت. آن عروسک‌ها که شبیه عروسک‌های مد روز گران‌قیمت فروشگاه‌های بزرگ بودند به نام «عروسک‌های سوپرمارکتی» معروف شدند.

جرقه‌های خلاقیت هر لحظه و هر جایی در ذهنش زده می‌شد. یک آگهی شرکت هواپیمایی TWA به او ایده خلق پرفروش‌ترین اسباب‌بازی سال ۱۹۶۴ را داد؛ جانی ۷، یک تفنگ اسباب‌بازی که با نام ارتش یک‌نفره معروف شد (روی اسباب‌بازی نوشته بودند: هفت تفنگ در یکی!) در جریان یک دیدار معمولی دوستانه ایده عروسک‌هایی با پلک‌های باز و بسته‌شونده به ذهنش رسید. پول و ثبت پتنت به سمتش سرازیر شد. امروز او نزدیک به ۱۰۰ اسباب‌بازی اختراعی ثبت‌شده دارد. بیش از دو دهه اورنستاین خانه‌های آمریکایی را با برخی از به‌یادماندنی‌ترین اسباب‌بازی‌های نیمه قرن بیستم پر کرد. عروسک‌های داون او با باربی رقابت می‌کردند.

در جریان یک نمایشگاه اسباب‌بازی در نیویورک بود که نظرش به سمت یک ماشین کوچک جلب شد، در قفسه‌ای که اصلا در معرض دید نبود. ماشین کوچکی که با فشار یک دکمه ناگهان تبدیل به هواپیما می‌شد. اورنستاین با خودش گفت این بهترین ایده‌ای است که پس از سال‌ها دیده‌ام! آن ماشین کوچک را یک شرکت ژاپنی به نام تاکارا ساخته بود. اورنستاین می‌گوید: «من رئیسش را می‌شناختم. پیش او رفتم و گفتم این اسباب‌بازی می‌تواند یک چیز عالی باشد، می‌تواند پلی میان تولیدات ژاپن و بازار آمریکا بزند.» بعد به سراغ غول صنعت اسباب‌بازی یعنی Hasbro رفت که از مهم‌ترین تولیداتش می‌شود به عروسک‌های جنگی جی‌آی جو و اسب‌های عروسکی پونی اشاره کرد. ایده‌اش را در مورد خط تولیدی که ماشین‌هایی با قابلیت تبدیل به چیزهایی فراتر از هواپیما داشتند را مطرح کرد. او بود که پتانسیل این اسباب‌بازی و ایده را درک کرد. سال ۱۹۸۴ تاکارا اسباب‌بازی‌های ترنسفورمرز تولید کرد و از آن زمان تاکنون این ربات‌های چند چهره تبدیل به موفق‌ترین اسباب‌بازی‌های سری اکشن در طول تاریخ شده‌اند. بعد ردپای این ترنسفورمرها را می‌شد در کتاب‌های کمیک، برنامه‌های تلویزیونی و دست آخر در فیلم‌های معروف ترنسفورمرز پیدا کرد. Hasbro می‌گوید که از سال ۲۰۰۴ مجوزهای استفاده از شخصیت‌های ترنسفورمرز برای این شرکت ۱۰ میلیارد دلار درآمد داشته است.

در جریان یک نمایشگاه اسباب‌بازی در نیویورک بود که نظرش به سمت یک ماشین کوچک جلب شد، در قفسه‌ای که اصلا در معرض دید نبود. ماشین کوچکی که با فشار یک دکمه ناگهان تبدیل به هواپیما می‌شد. اورنستاین با خودش گفت این بهترین ایده‌ای است که پس از سال‌ها دیده‌ام!



به چالش کشیدن وضع موجود در میان تمام مدیران مرسوم نیست. بر اساس مطلب نشریه هاروارد بیزینس ریویو، ۷۲ درصد از رهبران می‌گویند که یا به‌ندرت وضعیت موجودشان در کسب و کار را به چالش کشیده‌اند و یا هرگز این کار را نکرده‌اند .



۳ راه برای دیده شدن در بازار اشباع‌شده آنلاین
خود را سوا کنید

هماهنگ شدن با بقیه یا خود را نشان دادن در میان جمع؟ در خدمت بازار موجود بودن یا در خدمت بازارهای دست‌نخورده رفتن؟ همزمان با اینکه بازارهای آنلاین دارند برای کارآفرینان کاملا اشباع می‌شوند و میزان اطلاعاتی که به صورت آنلاین در دسترسمان قرار می‌گیرند از حد طاقتمان بیشتر می‌شود، به جایی می‌رسیم که دیگر چاره‌ای نمی‌ماند جز اینکه یک قدم به عقب برگردیم و اولویت‌هایمان را دوباره تعیین کنیم. هر اندازه که بر روی بازار آنلاین تبلیغ می‌شود و هرقدر که روز به روز به این نتیجه می‌رسیم که دیگر راهی جز حضور در فضای آنلاین کسب و کار نیست، به همان نسبت هم این بازار اشباع می‌شود و اینکه از دیگران متفاوت به نظر برسی و پیشنهادی داشته باشی که در جنته دیگران نباشد سخت‌تر می‌شود. مجله کارآفرین در مطلبی سه راه پیشنهاد داده است که باعث می‌شود بتوانید خودتان را از دیگران سوا کنید. ترجمه این مطلب را در این صفحه می‌خوانید.

آنچه با اصطلاح استراتژی اقیانوس قرمز یا آبی از آن یاد می‌شود در واقع وصف شرایطی است که در آن صاحب یک کسب و کار می‌تواند پیشنهادی آنچنان یگانه و متفاوت ارائه کند که به او اجازه می‌دهد به جای غرق شدن در اقیانوسی قرمز و آغشته به خون خودش را از دیگران متمایز کند.

این سه راهی است که می‌توانید با توسل به آنها در بازار اشباع‌شده آنلاین خودتان را جدا کنید و در هر سه مورد هم بیشتر از استراتژی از ویژگی‌های انسانی‌تان یاری بگیرید.

۱ فهم اینکه حقیقت برای شما چه معنایی دارد نه برای دیگران

برای همه راحت‌ترین کار این اســت که از استراتژی‌های قالبی برای انجام امور استفاده کنند. اما همراه با تکامل دنیا، جامعه و انسان‌ها، راه‌های کسب‌وکار هم متحول می‌شوند. بسیاری این موضوع را چالش‌برانگیز می‌دانند چون در درجات پایین‌تر آگاهی و اعتماد به خود قرار دارند. این گروه می‌ترسند که اگر به شناخت عمیق خود بپردازند و روی شــهود خود حساب کنند به آن موفقیتی که دیگران دست یافته‌اندنرسند.

موفقیت پایدار و بادوام در کسب‌وکار در تمام مراحلش از آنچه خودتان نسبت به آن حس خوبی دارید منشــا می‌گیرد. هرچند می‌توانید بر اساس سایر استراتژی‌ها هم به موفقیت دست پیدا کنید اما حس خوبی برایتان نخواهد داشت. چنین موفقیتی شما را با احساسات ناکام مانده بر جا می‌گذارد.

۲ وضع موجود کسب‌وکار را به چالش بکشید

همراه با دستیابی بشر به سطوح بالاتر فهم و آگاهی، طبیعی است که پارادایم تازه‌ای در کســب‌وکار را هم در پیش بگیریم. به چالش کشیدن وضع موجود در میان تمام مدیران مرسوم نیست. بر اساس مطلب نشریه هاروارد بیزینس ریویو، ۷۲ درصد از رهبران می‌گویند که یا به ندرت وضعیت موجودشان در کسب و کار را به چالش کشیده‌اند و یا هرگز این کار را نکرده‌اند.

رهبــری و خدمت از درون به بیرون به این معنا اســت که یاد می‌گیریم خودمان را پیش و بیش از همه بشناســیم. این روش می‌تواند برای خیلی‌ها ســفری اقناع‌کننده شــامل خودشناسی باشد و پیدا کردن هدف و واقعیت وجودی‌شان. همه اینها وقتی به شیوه قدیمی مرسوم یک شغل کار می‌کنیم می‌توانند تا حد زیادی نادیده گرفته شوند، شیوه‌هایی که با مهم‌ترین خواسته‌های پرشور ما رابطه‌ای ندارند.

به چالش کشیدن وضعیت موجود در کسب و کار با همراهی گرفتن تصمیمی شجاعانه و بدون واهمه ممکن می‌شود.

۳ «دایره نبوغ» خود را پیدا کنید

گی هندریکس در کتاب «جهش بزرگ»، چهار دایره مختلف نبوغ را شناسایی کرده است. در «دایره نبوغ» می‌توانیم از مزایا و قابلیت‌های ذاتی خود که به صورت طبیعی داریمشــان اســتفاده کنیم. در این منطقه در مسیر جریان قرار می‌گیریم و می‌فهمیم چه استعدادهای منحصربه‌فردی داریم و اغلب به این نتیجه می‌رسیم که در یک حوزه خاص بیشتر از سایرین توانمندیم.

هندریکس در کتابش از شــما می‌خواهد که از خودتان بپرسید چه کاری را معمولا انجام می‌دهید که به نظرتان «کار» نمی‌آید و چه چیزی نهایتا برای شما لذت‌بخش است و همزمان رضایت شما را هم در حداکثر امکان تامین می‌کند.

نهایتا خودی نشان دادن در بازار اشباع‌شده آنلاین وابسته به شناسایی توانایی‌هایی اســت که به صورت طبیعی دارید و ســرمایه‌گذاری بــر روی قابلیت‌ها و مهارت‌های منحصربه‌فردتان. ما اغلب تلاش می‌کنیم آنچه برای دیگران طبیعی‌تر اســت را انجام دهیم و گام‌ها و استراتژی‌های آنان را تقلید کنیم در حالی که در این مسیر مهارت‌ها و قابلیت‌های درونی خودمان را نادیده می‌گیریم و یا تکذیبشان می‌کنیم.

برای اینکه زندگی را تمام و کمال تجربه کنیم باید از آنچه انجام می‌دهیم لذت ببریم و این شــامل لذت بردن روزمره از کسب‌وکارمان هم می‌شود. با تمرکز بر آنچه به شما حس خوبی می‌دهد (و نه به دیگران) می‌توانید در نهایت به آن سطح از لذت و آزادی که همه‌مان در پی‌اش هستیم دست پیدا کنیم.

دلار، پس از این

واحد پول آمریکا چطور به این جایگاه رسید و طی دهه‌های آینده به کدام سمت می‌رود؟



پایان قرن ویلسونی‌ها

چرا بین‌الملل‌گرایی لیبرال رو به افول است و باید به نظم جدید رسید؟



والتر راسل مید

ستون‌نویس وال‌استریت ژورنال و عضو هیئت‌علمی موسسه هودسن

منبع فارن افرز

چرا باید خواند:
در ابتدای قرن شمسی حاضر بین‌الملل‌گرایی شروع شد و اکنون با پایان قرن، این نظم جهانی رو به افول است. این مسئله برای همه کشورهای جهان از جمله ایران نیز دارای اهمیت زیاد است.

صد سال بعد از اینکه مجلس سنای آمریکا با ردکردن قرارداد ورسای، وودرو ویلسون را خوار و سرافکنده کرد، دانشگاه پرینستون، جایی که ویلسون قبل از واردشدن به سیاست آنجا را اداره می‌کرد، نام او را از روی دانشکده معروف امور بین‌الملل برچید. نگاه نژادپرستانه ویلسون برای همان زمان خودش هم یک دیدگاه ارتجاعی بود اما صرف‌نظر از دیدگاه بحث‌برانگیز شخصی‌اش و سیاست داخلی جنجالی‌ای که پیش گرفته بود، او از تاثیرگذارترین سازندگان دنیای جدید بود. او یک متفکر اصیل نبود. بیش از یک قرن قبل از اینکه ویلسون پیشنهاد تشکیل جامعه ملل را بدهد، تزار الکساندر اول، فرمانروای روسیه، در کنگره وین برای همتایان او چشم‌انداز مشابهی را ترسیم کرد: یک نظام بین‌المللی که بر پایه یک اجماع اخلاقی به‌وسیله هماهنگی قدرت‌هایی شکل گرفته که از یک مجموعه مشترک از افکار و ایده‌ها درباره اقتدار مشروع عمل می‌کنند. از این‌ها گذشته، تا زمان ویلسون این عقیده در میان تقریبا تمام آمریکایی‌ها و بریتانیایی‌ها تحصیلکرده رایج بود که موسسات دموکراتیک به صلح بین‌المللی کمک می‌کنند، حال آنکه پادشاهی‌های مطلقه ذاتا جنگ‌طلب و بی‌ثبات‌کننده‌اند. اقدام ویلسون ترکیب این ایده‌ها و تبدیل آن‌ها به یک برنامه مستحکم برای برقراری یک نظم بر پایه قانون بود که سنگ بنای آن مجموعه‌ای از نهادهای بین‌المللی بود.

ناکامی او در کسب حمایت گسترده از چشم‌اندازی که ترسیم کرده بود در داخل آمریکا، او را شکست و در نقش مردی ناراضی و تلخکام درگذشت. با این حال، در دهه‌های بعد افکار و ایده‌هایش الهام‌بخش و راهنمایی برای رهبران ملی و دیپلمات‌ها و فعالان و روشنفکران در سراسر جهان بود. طی جنگ جهانی دوم، بسیاری از آمریکایی‌ها افسوس انزوای خود را در دوران پیش از جنگ جهانی می‌خوردند، از جمله اینکه افسوس می‌خوردند چرا این کشور از پیوستن به جامعه ملل امتناع کرد و ویلسون کمتر چهره آدم مقرراتی‌ای را به خود گرفت که مهارت‌های کم سیاسی‌اش سد راه او می‌شد و بیشتر به‌شکل پیامبری نمایش داده شد که هوش و ذکاوتش، اگر به آن توجه می‌شد، می‌توانست مانع دومین کشت‌وکشتار جهانی بزرگ بعد از ۲۰ سال شود. رهبران آمریکایی، در حین جنگ جهانی دوم و پس از آن، با الهام‌گرفتن از چنین نتیجه‌ای فدراسیون‌هایی را بنا نهادند که امیدوار بودند نظم جهانی ویلسونی را برقرار کند؛ نظمی که در آن، روابط بین‌المللی می‌توانست با اصولی پیش رود که بر مبنای اعلامیه حقوق بشر بود و بر اساس قواعدی نوشته می‌شد که توسط موسساتی همچون سازمان ملل، دیوان بین‌المللی دادگستری و سازمان تجارت جهانی تثبیت شده بود.



این وظیفه با دوران جنگ سرد دچار پیچیدگی شد اما «دنیای آزاد» (عنوانی که آمریکایی‌ها با آن کشورهای غیر کمونیست را خطاب می‌کردند) به رشد خودش در مسیر ویلسونی ادامه داد. حمایت آمریکا از دیکتاتورهای بیرحم و حاکمان نظامی در بخش‌های زیادی از جهان یک سازش اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید برای اینکه مقابله با شر بزرگ‌تر یعنی کمونیسم شوروی لازم بود و باید آمریکا برای جنگیدن با آن باید بهایش را در قالب حمایت از دیکتاتوری‌های می‌پرداخت. وقتی که دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ فرو ریخت ظاهرا فرصتی برای پایان جهان ویلسونی به دست آمده بود. امپراتوری سابق شوروی می‌توانست در خط‌سیر ویلسونی دوباره ساختار یابد و غرب می‌توانست اصول ویلسونی را اکنون که تهدید شوروی از بین رفته بود با تداوم بیشتری پی بگیرد. خودمختاری، حکومت قانون بین کشورها و داخل کشورها، اقتصاد لیبرال و حفاظت از حقوق بشر مهم‌ترین این اصول بودند: «نظم جدید جهانی» که همه کابینه جورج بوش پدر و هم کابینه کلینتون تلاش کردند که ایجاد کنند، بسیار شبیه به مدل‌های ویلسونی است.

با این حال، امروزه مهم‌ترین واقعیت در جهان سیاست این است که این تلاش برای قدم برداشتن در مسیر ویلسونی در حال زوال است. قدم بعدی در تاریخ جهان در امتداد خطوطی که ویلسون رسم کرد نبود. کشورهای زمین به جست‌وجو برای یافتن نظم‌های دیگر سیاسی ادامه می‌دهند، چرا که ناگزیرند این کار را بکنند. و فعالان حقوق بشر و دیگر فعالان هم به کار کردن برای رسیدن به اهداف خود ادامه خواهند داد. اما رویای یک نظم سرتاسری در تمام جهان برپایه قانون و با این ویژگی که صلح مطمئنی را بین کشورها برقرار سازد و درون آن‌ها دموکراسی را برپا سازد، خیلی کمتر و کمتر به وظیفه و کاری برای رهبران جهان تبدیل خواهد شد.

طی جنگ جهانی دوم، بسیاری از آمریکایی‌ها افسوس انزوای خود را در دوران پیش از جنگ جهانی می‌خوردند، از جمله اینکه افسوس می‌خوردند چرا این کشور از پیوستن به جامعه ملل امتناع کرد و ویلسون کمتر چهره آدم مقرراتی‌ای را به خود گرفت که مهارت‌های کم سیاسی‌اش سد راه او می‌شد و بیشتر به‌شکل پیامبری نمایش داده شد که هوش و ذکاوتش، اگر به آن توجه می‌شد، می‌توانست مانع دومین کشت‌وکشتار جهانی بزرگ بعد از ۲۰ سال شود.

بیان این واقعیت به‌معنی خوشـــامد گفتن به آن نیست. نظم جهانی ویلسونی مزایای زیادی دارد، حتی وقتی که این نظم نسبی و ناقص باشد. بسیاری از تحلیلگران که برخی از آن‌ها نیز با کارزار انتخاباتی جو بایدن همکاری می‌کردند، فکر می‌کنند که می‌توانند دوباره بر همین قافیه ویلســـونی شعر بگویند. اما باید تاکید کرد وقتی ویلســـون نظم جهانی مورد نظر خود و خطوط کلی آن را ترســـیم کرد، جهان ویژگی‌هایی داشت که حالا بعد از تمام‌شدن دوران ترامپ و رسیدن به عصر پس از ترامپ، دیگر این ویژگی‌ها وجود ندارد. با اینکه ایده‌آل‌های ویلســـونی از بین نرفته‌اند و اثر متداوم ویلسون بر طرز فکر سیاست خارجی آمریکا ادامه خواهد داشت، دوران خوش روزهای بعد از جنگ سرد، که روسای جمهور آمریکا سیاست‌های خارجی خود را حول اصول بین‌الملل‌گرایی لیبرال سامان می‌دادند، خیلی بعید است که به این زودی بازگردد.

ویلسون‌گرایی فقط یک نسخه از نظم جهانی از میان نظم‌های بســـیار بر پایه مقررات است. سیستم وســـتفالی که بعد از اتمام جنگ‌های سی‌ساله منتهی به ســـال ۱۶۴۸ در اروپا ظاهر شد و نظام کنگره که بعد از جنگ‌هـــای ناپلئون در اوایل قرن نوزدهم برکشـــیده شـــد، هر دو نظام‌هایی برپایه مقررات و حتی بر پایه قانون بودند: برخی از افکار بنیادین قوانین بین‌الملل‌گرایی ریشه در آن دوران دارند. امپراتوری مقدس روم که تشـــکیل شده بود از مجموعه‌ای قلمروها از فرانســـه تا لهستان امروز و از هامبورگ تا میلان، همان نظام بین‌الملل‌گرایی را داشت که بعدها اتحادیه اروپا با این نظام شـــکل گرفت. در مورد جنبه‌های حقوق بشری هم دوران قرن نوزدهم ماقبل ویلســـونی ویژگی‌هایی داشت که در برنامه‌اش بین‌الملل‌گرایی مشـــهود بود. نسل‌کشی اقلیت‌های مسیحی در امپراتوری عثمانی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و کشتار مسلمانان در روسیه اتفاقاتی بود که مسایل حقوق بشـــری را پیش کشـــیده بود و حقوق بشر را تا سطح دیپلماسی بالا آورده بود. بنابراین ویلســـون افکار نظم جهانی و حقوق بشر را به مجموعه‌ای از دولت‌های ســـابقا آنارشیست و سیاست‌های غیرروشـــنگرانه معرفی نکرد بلکه این افکار قبلا معرفی شده بود. او بیشتر دنبال این بود که نظم بین‌المللی موجود را که پیش از او برقرار شده بود اصلاح کند و مشکلات آن را که به جنگ جهانی اول منجر شده بود برطرف سازد. او دنبال این بود که دولت‌ها ناچار باشند محدودیت‌هایی را با اعمال قوانین بین‌المللی در رفتار خود در داخل و در عرصه خارجی بپذیرند.

در دوران ویلسون هیچ‌گاه افکار او به عرصه عمل درنیامد اما در دوران پس از جنگ جهانی دوم که آمریکا هدایت نظم جهانی را بر عهده داشت، چشم‌اندازهای ویلسون از ابعاد مهمی دنبال شد. و البته باید بر این تاکید کرد که این زاویه نگاه در همه‌جا از بین نرفته اســـت. با اینکه ویلسون آمریکایی بود اما چشم‌انداز او برای نظم جهانی در وهله اول در مقام روشی برای سیاست بین‌المللی در اروپا اعمال شـــد و باید گفت در اروپا بود که افکار ویلســـون بزرگ‌ترین موفقیت خود را کســـب کرد و این افکار اســـتحکام بیشـــتری نیز پیدا کرد. باید گفت بعد از شارلمانی، هیچ‌کس به اندازه ویلسون این‌قدر عمیق بر نظم سیاسی اروپا تاثیر نگذاشته است.

اکنون بادهای تغییر به‌شـــدت در حال وزیدن هســـتند. همه می‌گویند که نظم ویلســـونی به موانع ســـختی برخورده اســـت.



یکی از آن‌های جغرافیای سیاســـی آکنده از ایدئولوژی اســـت. چین، روسیه و تعدادی از قدرت‌های کوچک‌تر که با آن‌ها متحد شده‌اند، به‌درستی به ایده‌های ویلسوی به‌مثابه تهدیدی کشنده در برابر آرایش داخلی خود نگاه می‌کنند. در ســـال‌های اول بعد از جنگ سرد، برتری آمریکا چنان تمام‌عیار بود که این کشورها تلاش کردند مخالفت با اجماع حامی دموکراسی را مخفی کنند اما با شـــروع ریاســـت‌جمهوری باراک اوباما و ادامه آن در دوران ترامپ، تمایلات آن‌ها آشـــکارتر شد. روسیه و چین شروع کردند به مخالفت با افکار ویلسونی و درون نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل و در کشـــورهایی مثل سوریه و دریای چین شرقی دســـت به ابتکار عمل‌هایی زدند. بنابراین ائتلاف ضدویلسونی‌ای به وجود آمد که نتایج چشمگیری نیز در نظم بین‌المللی داشت. روسیه و چین تلاش کرده‌اند در موسسات بین‌المللی شکافی بین کشورها بیندازند و مانع عملی‌شدن افکار ویلسونی شوند، مثلا در اتحادیه اروپا چنان رای دهند که دولت‌های مخالف این ایده‌ها در مجارستان و لهستان به اهداف خود برسند.

در این میان، امواج الزامات کاری شرکت‌های حوزه فناوری که اقتصادهای بزرگ را دســـتخوش تغییر کرده، به مانعی اقتصادی برای ادامه اصول ویلســـونی تبدیل شده اســـت. در واقع، انقلاب اطلاعاتی مانعی برای اهداف ویلســـونی در داخل کشـــورها و در نظام بین‌المللی است. جالب ماجرا اینجاست که حامیان ایده‌های ویلســـون غالبا عقیده داشتند که پیشرفت‌های فناورانه جهان را طوری تغییر خواهد داد که قابلیت حکمرانی بیشـــتر و سیاستی منطق‌تر با اصول ویلسون داشته باشد. ویلسون خود نیز این عقیده را داشـــت و فناوری‌های دوران بعـــد از جنگ جهانی نیز همین را تاییـــد می‌کرد اما در حال حاضر، انقـــلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات طوری تغییر کرده که حوزه فناوری به مانعی برای نظم مورد نظر ویلســـون تبدیل شده است. هرچه که جلوتر می‌رویم، می‌بینیم شرایط کنونی جهان به نقطه‌ای رسیده است که باید با نظم جهانی مورد نظر ویلسون که صد سال دوام آورده خداحافظ کرد.

در سال‌های اول بعد از جنگ سرد، برتری آمریکا چنان تمام‌عیار بود که این کشورها تلاش کردند مخالفت با اجماع حامی دموکراسی را مخفی کنند اما با شروع ریاست‌جمهوری باراک اوباما و ادامه آن در دوران ترامپ، تمایلات آن‌ها آشکارتر شد. روسیه و چین شروع کردند به مخالفت با افکار ویلسونی و درون نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل

فضاپیمای ایلان ماسک

وضعیت فضانوردی بعد از یک قرن تلاش



پل رینکن

روزنامه‌نگار علم

منبع بی‌بی‌سی

چرا باید خواند:
فعالیت‌های فضایی شرکت‌های خصوصی در آینده روی سفر به مریخ متمرکز خواهد شد. شرکت فضایی ایلان ماسک یکی از بزرگ‌ترین این شرکت‌هاست که اشنایی با آن مسیر اینده را روشن می‌کند.

ایلان ماسک دارد برنامه‌ریزی می‌کند تا به‌زودی یک نمونه اولیه از وسیله نقلیه‌ای ارایه کند که شاید تغییردهنده بازی در سفرهای فضایی باشد. «استارشیپ» که فضاپیمای شرکت «اسپیس ایکس» به مدیریت ایلان ماسک است، از قرار معلوم، یک سیستم حمل‌ونقل فضایی چندبار مصرف است که می‌تواند تا ۱۰۰ نفر را به مریخ، سیاره سرخ منظومه شمسی، ببرد. ویژگی بنیادین شرکت خصوصی ایلان ماسک که در حوزه سفر فضایی فعالیت می‌کند، این است که حیات را چندسیاره‌ای کند. این برنامه تاحدی نشأت‌گرفته از تهدیدهای وجودی مثل تصادف سیارک‌ها به زمین است که به اندازه کافی تهدید بزرگی برای نابودی حیات بشر است. سکونت در سیاره‌های دیگر می‌تواند تخم‌مرغ‌های حیات بشر را در سبدهای مختلفی قرار دهد تا اگر یکی از این سیاره‌ها با فاجعه بزرگی روبه‌رو شد، تمدن بشری محفوظ بماند.

در سال ۲۰۱۶، این کارآفرین در یک کنفرانس بین‌المللی در مکزیک گفت: «تاریخ در حال دوشاخه شدن در دو جهت است. یک مسیر این است که تا همیشه روی زمین بمانیم و بنابراین با یک حادثه که در نهایت منجر به انقراض انسان می‌شود مواجه شویم. مسیر جایگزین این است که تبدیل شویم به یک تمدن که در فضا سفر می‌کند و یک گونه چندسیاره‌ای. من امیدوارم توافق کنیم که این راه درستی است که باید برویم.»

ماسک اغلب از رویای خود برای شهرسازی در مریخ حرف زده است. او بر این باور است که برای سکونت در ماه باید افراد زیادی در مریخ مستقر شوند تا این سیاره بتواند خود را به یک محیط پایدار برای زندگی انسان تبدیل کند. تحقق این رویا نیاز به وسیله‌ای دارد که این کار را بکند. «استارشیپ» ترکیبی از راکت و فضاپیما است که می‌تواند بیش از ۱۰۰ نفر را در یک مرتبه روی سیاره سرخ ببرد. این سیستم کاملا قابلیت استفاده مجدد را برای سفر فضایی دارد و به این معنی است که عناصر سخت‌افزاری سفینه دیگر لازم نیست که روی دریا فرود بیایند یا در فضا بسوزند و نابود شوند. این تجهیزات سخت‌افزاری می‌توانند سالم فرود بیایند و دوباره شلیک شوند و به این ترتیب هزینه سفر فضایی بسیار کاهش می‌یابد.



نگاهی به این سفینه نشان می‌دهد که از دو تکه ساخته شده؛ یکی بخش راکتی که «سوپر هوی» نامیده می‌شود و یکی که بخش فضاپیمای این سفینه است و «استارشیپ» نام دارد. کل این دو بخش که در امتداد هم به یکدیگر متصل می‌شوند ۱۲۰ متر طول دارد و به مجموع آن «استارشیپ» گفته می‌شود. بخش فضاپیمای آن از جنس استیل ضدزنگ است که یادآور موشک‌های نسل طلایی داستان‌های علمی‌تخیلی است. در نوک این ترکیب قرار می‌گیرد و اجناس و افرادی که می‌خواهند به عمق فضای بروند در آن مستقر می‌شوند. در بخش پایینی موشک نیز منبعی از متان و اکسیژن قرار دارد که نقش سوخت راکت را بازی می‌کنند. متان معمولا سوختی نیست که برای فضاپیماها استفاده شود اما توانسته اعتماد سازندگان را جلب کند. البته سازندگان گفته‌اند که متان برای سطح کره مریخ که انتظار می‌رود حیات در آن یافت شود نیز مناسب‌تر است. اسپیس ایکس حدود یک دهه است که روی رسیدن به سوخت مناسب برای موشک‌های مریخ‌پیما مطالعه می‌کند. دانشمندان این شرکت دارند سعی می‌کنند سوخت فضاپیمای استارشیپ را برای برگشت به زمین از منابع موجود در سیاره مریخ تهیه کنند. اگر بتوانند موفق شوند، می‌توانند به سوختی دست یابند که از نظر هزینه اقتصادی است.

در مورد موشک این سفینه هم باید گفت که طول موشک که در بخش پایین قرار دارد ۷۰ متر است و ۲۸ موتور مخصوص دارد و سوختی می‌تواند با خود حمل کند که در نهایت بتواند ۱۰۰ تا ۱۵۰ تن بار را در مدار پایین زمین جابه‌جا کند. این موشک، که همان‌طور که گفته شد «سوپر هوی» نام دارد، بسیار قدرتمندتر از موشکی است که توانست فضاپیمای ناسا را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در ماموریت‌های آپولو به ماه بفرستد. مهم‌ترین ویژگی استارشیپ این است که بعد از نشستن روی سطح مریخ، دوباره به زمین برمی‌گردد. این موشک همین‌طور می‌تواند به عقب برگردد و دوباره روی محوطه‌ای برگردد که از روی آن پرتاب شده بود.

حالا بحثی که پیش می‌آید این است که استارشیپ و فضاپیمای شرکت اسپیس ایکس اساسا برای چه کار و چه هدفی ساخته شده است. ایلان ماسک می‌خواهد که این فضاپیما برای رفتن و برگشتن به مریخ استفاده شود و هر مسیر رفت یا برگشت طبق محاسباتی که انجام شده، حدود ۹ ماه طول می‌کشد. ماسک دنبال این است که ۴۰ کابین در بخش حمل مسافر و بار که در قسمت نوک وسیله نقلیه است درست کند و افراد را در این کابین‌ها قرار دهد. او می‌گوید: «شما اگر واقعا بخواهید که مردم را در آن‌ها به‌طور فشرده ساکن کنید، می‌توانید تا پنج یا شش نفر را در هر کابین مستقر کنید، اما فکر

فضاپیمای استارشیپ در برنامه فضایی «آرتمیس» ناسا هم نقش پررنگی بازی خواهد کرد. هدف این برنامه استقرار طولانی‌مدت انسان روی کره ماه است. در سال ۲۰۲۰، شرکت اسپیس ایکس ۱۳۵ میلیون دلار از ناسا هدیه گرفت تا بتواند طراحی استارشیپ را توسعه بدهد با این مقصود که این فضاپیما در حمل‌ونقل فضایی به ماه به کمک برنامه ناسا بیاید.

می‌کنید ما بیشتر انتظار داریم که بین دو تا سه نفر را در هر کابین داشته باشیم. بنابراین به‌طور اسمی در هر سفر به مریخ نزدیک به ۱۰۰ نفر را با خود می‌بریم.» محل حمل مسافر جاهایی دارد که مسافران بتوانند به‌خوبی سکونت داشته باشند، امکان عمومی دارد و جای انبار کالا و وسایل را خواهد داشت و همچنین یک لایه محافظ دارد که مسافران را از طوفان‌های خورشیدی که روی انسان آثار خطرناکی خواهد داشت در امان نگه می‌دارد.

فضاپیمای استارشیپ در برنامه فضایی «آرتمیس» ناسا هم نقش پررنگی بازی خواهد کرد. هدف این برنامه استقرار طولانی‌مدت انسان روی کره ماه است. در سال ۲۰۲۰، شرکت اسپیس ایکس ۱۳۵ میلیون دلار از ناسا هدیه گرفت تا بتواند طراحی استارشیپ را توسعه بدهد با این مقصود که این فضاپیما در حمل‌ونقل فضایی به ماه به کمک برنامه ناسا بیاید.

در نسخه‌ای که استارشیپ برای برنامه آرتمیس طراحی می‌شود، قطعاتی که برای بازگشت فضاپیما به زمین لازم است به کار نرفته است. اما در عوض، سیستم حمل انسان استارشیپ، بعد از اینکه پرتاب مقدماتی‌اش از زمین انجام شد، در فضا می‌ماند تا به‌دفعات متعدد بتواند انتقال مسافر را در بین مدار ماه و سطح ماه انجام دهد. این نسخه از استارشیپ که بدون خدمه کار خود را انجام می‌دهد، برای حمل بار یا مسافر مثل دهان یک کروکودیل باز می‌شود. این قابلیت باعث می‌شود که از این ابزار برای خدماتی مثل پرتاب ماهواره در فضا هم استفاده شود. به‌علاوه، خدماتی همچون نصب تلسکوپ‌های غول‌پیکر هم در این شرایط مهیا خواهد شد. از سوی دیگر، انتظار می‌رود که چنین کارهایی باعث شود برخی از حوزه‌های دانش مثل رباتیک نیز پیشرفت قابل‌توجهی بکنند. از سوی دیگر، یکی از مزایای جانبی این پیشرفت‌هایی فضایی حتی می‌تواند این باشد که از پیشرفت‌های به‌دست‌آمده برای ایجاد مسیرهای حمل‌ونقل فوق‌سریع روی زمین هم استفاده شود. ایلان ماسک ابراز امیدواری کرده است که پروژه استارشیپ در نهایت بتواند افراد را به مقصدهایی «بزرگ‌تر در منظومه شمسی» نیز ببرد، برای نمونه به سیاره مشتری. اما این تلاش برای رسیدن به این اهداف از زمره برنامه‌های بلندمدت است.

مهندسان فضایی برای این منظور که بتوانند فضاپیماها را به زمین بازگردانند، تاکنون متکی به چتر بوده‌اند یا وسایل نقلیه‌ای را طراحی می‌کردند که بتواند روی باند بنشیند. اما قطعه بالایی استارشیپ از یک شیوه متفاوت استفاده می‌کند. وقتی که این وسیله آماده نشستن است، سفینه اول با زاویه ۶۰ درجه وارد اتمسفر می‌شود و بعد در وضعیت افقی با شکم روی زمین می‌نشیند. این شکل از برگشتن به زمین باعث می‌شود که کاهش سرعت وسیله نقلیه کاملا بستگی به اتمسفر داشته باشد. نقطه ضعف این شیوه این است که استارشیپ ذاتا حالتی بی‌ثبات پیدا می‌کند. بنابراین استارشیپ از چهار لبه فولادی استفاده می‌کند که در قسمت‌های جلویی و عقبی فضاپیما تعبیه شده‌اند برای اینکه بتوانند سرعت را کنترل کنند. این کار درست مثل یک پرنده شیرجه آزاد است که از دست‌ها و پاهایش استفاده می‌کند برای اینکه بتواند سرعت خود را کنترل کند.

در چند سال گذشته، اسپیس ایکس الگوهای اولیه مختلفی را برای قسمت فوقانی استارشیپ در تگزاس آزمایش کرده است. در دسامبر سال ۲۰۲۰، شرکت اسپیس ایکس یک نمونه را امتحان کرد که اولین نمونه از نوع خود بود. بعد از اینکه این وسیله به مدار ۱۲٫۵ کیلومتری زمین رسید، به زمین برگشت و داده‌های ارزشمندی برای شرکت ایجاد کرد که برای پروژه استارشیپ خیلی مفید بود. در واقع، این پرواز یک پرواز آموزشی بود اما بازگشت سفینه به زمین کمی سریع و سخت انجام شد و باعث شد که صدماتی به بار بیاید. ایلان ماسک در اکتبر ۲۰۲۰ گفت که اسپیس ایکس برنامه دارد در سال ۲۰۲۴ استارشیپ را بدون خدمه به‌سمت مریخ ارسال کند. درباره اسپیس ایکس باید گفت که یک شرکت تولیدکننده محصولات صنایع هوافضایی تجاری در آمریکا است که در سال ۲۰۰۲ در کالیفرنیا شکل گرفت و امروز در حال گسترش است. در این شرکت، در ۳۰ مه ۲۰۲۰ فضاپیمای کرو دراگون دمو ۲ به فضا پرتاب شد و برای نخستین بار دو فضانورد ناسا با یک فضاپیمای خصوصی راهی مدار زمین شدند. این نخستین بار از زمان بازنشستگی ناوگان شاتل ناسا در سال ۲۰۱۱ است که آمریکا توانسته فضانوردان را از خاک خود به فضا اعزام کند و به همین دلیل این پرتاب توجه زیادی به خود جلب کرد. همچنین نخستین بار است که ناسا از یک شرکت خصوصی یعنی «اسپیس‌اکس» برای انتقال فضانوردان به مدار استفاده می‌کند.

وضعیت یک قرن فعالیت‌های فضایی نشان می‌دهد که بعد از جنگ سرد که رقابت‌های فضایی را به اوج رسانده بود و بعد از دهه ۱۹۸۰ که خصوصی‌سازی‌ها و نظارت‌زدایی‌ها به اوج رسیده بود، موج دیگری از تغییرات فعالیت‌های فضایی در جهان شروع شده است که بلندپروازی‌های خیلی بالاتری را همچون رفتن به مریخ در سر دارد. افزون بر این، کشورهایی مثل چین و هند هم در کنار روسیه و آمریکا وارد این عرصه شده‌اند و به پیشرفت‌های زیادی دست پیدا کرده‌اند.

مقایسه فضاپیماهای مهم تاریخ فضانوردی



ایلان ماسک می‌خواهد که این فضاپیما برای رفتن و برگشتن به مریخ استفاده شود و هر مسیر رفت یا برگشت طبق محاسباتی که انجام شده، حدود ۹ ماه طول می‌کشد. ماسک دنبال این است که ۴۰ کابین در بخش حمل مسافر و بار که در قسمت نوک وسیله نقلیه است درست کند و افراد را در این کابین‌ها قرار دهد

کشورهایی که بر سر نگه‌داشتن سلاح‌های اتمی متحد شده‌اند، از یک سو ادعا می‌کنند که جهان باید عاری از سلاح‌های اتمی باشد و از سوی دیگر، همزمان مخرب‌ترین انبار اسلحه جهان را دارند و حتی دارند سلاح‌های جدیدی می‌سازند.

قرن آینده، بدون سلاح هسته‌ای؟

فقط یک راه برای ایمن بودن از دست ترامپ بعدی وجود داد: نابودی تجهیزات نظامی اتمی





بیتریس فین
مدیر اجرایی کارزار بین‌المللی نابودی سلاح‌های هسته‌ای

منبع نیوزویک

چرا باید خواند:
سلاح‌های هسته‌ای در تقریبا یک قرن اخیر بر آرایش سیاسی امور دیپلماتیک کشورها اثر گذاشته اما در آینده این اثرگذاری کمرنگ‌تر خواهد بود.

وقتی که نانسی پلوسی در مقام رئیس کنگره نمایندگان آمریکا بنیادهای دموکراسی آمریکایی را متزلزل می‌دید و حتی درباره امنیت خودش هم ابراز نگرانی می‌کرد، چه چیزی را از همه مسایل بیشتر نگران‌کننده یافته بود؟ اقتدار رئیس‌جمهور آمریکا برای استفاده از بمب اتمی.

وقتی که پلوسی با افسران رده‌بالای ارتش صحبت می‌کرد، به او اطمینان داده شده بود که امنیت و صلح در کشور برقرار خواهد بود اما آنچه ما طی دهه‌ها درباره سلاح‌های اتمی در آمریکا یاد گرفته‌ایم این است که هیچ محدودیتی برای رئیس‌جمهور در قبال اینکه دست به حمله اتمی بزند وجود ندارد. مسئله اینجاست که حساب کاربری یک رئیس‌جمهور رذل و دغل را می‌توان مسدود کرد ولی کدهای شلیک بمب اتم را نمی‌توان از او گرفت. به‌محض اینکه ریاست‌جمهوری ترامپ تمام شد و در حال تحلیل‌رفتن در تاریخ است، رژیم مسلح به سلاح اتمی آمریکا مشتاق است که دوباره تلاش کند تا بحث این سلاح‌های فاجعه‌بار در اذهان ما کم‌رنگ‌تر شود. به‌طور قطع، ما شاهد بوده‌ایم که چطور خیلی راحت یک آدم از خود راضی و پریشان‌احوال می‌تواند بر انبار مهمات مخرب جهان، مخرب‌ترین مهماتی که تا به حال شناخته شده، مسلط شود اما خوشبختانه خطر از بیخ گوش گذشته و او با ناراحتی تمام از در بیرون رانده شده است.

با این حال، درسی که از دوران ریاست‌جمهوری ترامپ آموخته‌ایم نباید این باشد که لازم است سلاح‌های اتمی خارج از دسترس روسای جمهور باشد. این فکر استراتژی حماقت‌بار سراسر پنج دهه گذشته را کوچک نشان می‌دهد. در چند هفته گذشته، تمام چشم‌ها به انتقال قدرت ریاست‌جمهوری در ایالات متحده خیره شده بود، اما در همین روزهای اخیر فصل هیجان‌انگیز دیگری از اتفاقات جهان رقم خورد: از روز ۲۲ ژانویه ۲۰۲۱ (۳ بهمن ۱۳۹۹) سلاح‌های اتمی بر اساس قوانین بین‌المللی ممنوع شد. در این روز، «پیمان بین‌المللی منع جنگ‌افزارهای هسته‌ای» البته بدون امضای کشورهای بزرگ دارنده این نوع سلاح اجرایی شد و مورد استقبال سازمان ملل قرار گرفت. پیمان منع سلاح‌های هسته‌ای روز ۲۴ اکتبر ۲۰۲۰ پنجاهمین امضا را از میان بیش از صد کشور تصویب کننده دریافت کرد و می‌بایست زمینه اجرایی‌شدن‌اش پس از ۹۰ روز فراهم می‌شد. این پیمان استفاده، توسعه، تولید، آزمایش، استقرار، ذخیره سازی و تهدید استفاده از این نوع تسلیحات را ممنوع می‌کند. در یک کلام، استفاده از سلاح اتمی از این روز غیرقانونی است.

این آرزویی بود که اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان و همچنین اکثر مردم جهان در اشتیاق رسیدن به آن بودند. اکنون نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که رای‌دهندگان در سراسر اروپا مشتاق‌اند که کشورشان به این پیمان بپیوندد.

گروه کوچکی از کشورها مدت‌هاست که تصمیم گرفته‌اند جزو کشورهایی باشند که به سلاح‌های اتمی اعتماد می‌کنند. البته این کشورها که چنین تصمیمی را گرفته‌اند خودشان بخش اعظم این سلاح‌ها را در اختیار دارند. مدافعان حفظ وضع موجود مدعی‌اند که این استراتژی موفق بوده است. آن‌ها خاطر نشان می‌کنند که از سال ۱۹۴۵ که جنگ جهانی دوم تمام شده، هیچ حمله اتمی‌ای یا جنگ گرمی (بر خلاف جنگ سرد میان شوروی و آمریکا) اتفاق نیفتاده است.

آنچه این طرز تفکر به آن توجه نمی‌کند این است که پایان جنگ سرد باعث تکثیر سلاح‌های اتمی شد و داشتن این نوع جنگ‌افزارها به کشورهای هند و پاکستان و کره شمالی نیز تسری پیدا کرد. تهدید سلاح‌های اتمی به بهانه‌ای برای جنگ با عراق و همچنین پهن‌شدن سایه جنگ با کره شمالی تبدیل شد. هند و پاکستان نیز هیچ‌وقت به ثبات و تعادل نرسیده‌اند. فقط کافی است که نگاهی بیندازیم به کشورهایی مثل افغانستان، ویتنام و شبه‌جزیره کره تا دریابیم که «صلح‌ساز بودن سلاح اتمی» افسانه‌ای بیش نیست. ناتو به حرف‌زدن از جانب هر دو طرف این بحث ادامه می‌دهد؛ کشورهایی که بر سر نگه‌داشتن سلاح‌های اتمی متحد شده‌اند، از یک سو ادعا می‌کنند که جهان باید عاری از سلاح‌های اتمی باشد و از سوی دیگر، همزمان مخرب‌ترین انبار اسلحه جهان را دارند و حتی دارند سلاح‌های جدیدی می‌سازند. توجیه ناتو این است که مادام که سلاح‌های اتمی وجود دارند، ناتو در ائتلاف با کشورهای دارای سلاح اتمی باقی می‌ماند. این حرف ناتو مثل این است که بگوییم تا وقتی آتش وجود دارد، ما باید به ریختن بنزین روی آن ادامه دهیم.

در هر حال، نظرسنجی‌هایی که در برخی از کشورهای اروپایی مثل ایتالیا و بلژیک و هلند انجام شده، نشان داده است که بیشتر مردم این کشورها نمی‌دانند که بر اساس ائتلاف ناتو، این کشورها در مواقعی که حمله اتمی لازم شود باید خاک و امکانات خود را در اختیار آمریکا قرار دهند تا دست به حمله اتمی بزند. مسئله اینجاست که بر اساس قدم بزرگی که برای غیرقانونی شدن سلاح‌های اتمی اخیرا برداشته شده، بهترین راه‌حل برای سلاح‌های اتمی و اینکه در آینده یک دونالد ترامپ بعدی نتواند کنترل کاملی به سلاح‌های اتمی داشته باشد، این است که این سلاح‌ها نابود شود چرا که تجربه هم نشان داده این سلاح‌ها نمی‌توانند به ایجاد صلح کمک کنند. در دهه‌های آینده، این سلاح‌ها آن تاثیری را که در سیاست خارجی کشورها داشته‌اند خیلی کمتر خواهند داشت.

رسانه‌های اجتماعی به درگیری و احساساتی بودن و هیجان نیاز دارند تا میزان مخاطبان خود را بالا نگه دارند و ترامپ همین کار را می‌کرد. در دورانی که به ریاست‌جمهوری ترامپ ختم شد، توییت‌های او تبدیل شده بود به خوراکی برای تلویزیون‌های کابلی. وقتی که او به ریاست‌جمهوری رسید نیز تلاش کرد که همین روند را حفظ کند.

آینده اینترنت بدون ترامپ

آیا فرصتی برای تغییر مسیر فناوری در قرن جدید به وجود آمده است؟

چگونگی ارتباط انسان‌ها با یکدیگر همواره به‌واسطه رسانه رایج در هر عصر معین می‌شود. در سپهر سیاسی، در اوایل دهه ۱۹۳۰، فرانکلین روزولت از رادیوی عمومی برای «صحبت‌های کنار شومینه» خود استفاده می‌کرد. بعدها، جان اف کندی و باراک اوباما در دوران پادشاهی تلویزیون، از این ابزار استفاده کردند تا با مردم ارتباط برقرار کنند. اما در هر دورانی، سیاست‌مدارانی هستند که بهتر از بقیه رسانه‌های اثرگذار زمانه را می‌شناسند و از آن بهره می‌گیرند. یکی از این افراد دونالد ترامپ است. او کسی بود که از مدت‌ها قبل در تلویزیون ظاهر می‌شد و سپس توانست از اینترنت به‌خوبی و به‌طور پیش‌بینی‌ناپذیری استفاده کند تا به چهره‌ای عمومی در میان مردم تبدیل شود. او سپس از رسانه‌های اجتماعی بهره گرفت و کار را تا جایی برد که می‌توانست به‌جای رسانه‌های رسمی و جریان اصلی، از این رسانه‌ها استفاده کند.

در نهایت، توییت‌های ترامپ تبدیل شد به یک بحث در سرتاسر کشور آمریکا، بحثی که باید به آن پاسخ درخوری داده شود. ترامپ با رسانه‌های جریان اصلی اصلا میانه خوبی نداشت و در اکانت‌های رسانه‌های اجتماعی‌اش برای آن‌ها گردن‌کلفتی می‌کرد و آن‌ها را به چالش می‌کشید. خیلی از توییت‌هایی که می‌زد درست نبود یا اصلا رنگی از واقعیت نداشت. اما حساب کاربری او در طول دورانی که در کاخ سفید بود به مرکز جهان رسانه‌های اجتماعی تبدیل شده بود. در طی پنج سال گذشته، حساب کاربری توییتر او تبدیل شده بود به تنها اثرگذارترین رسانه اجتماعی و گاهی با آن کارهای غیرقابل پیش‌بینی انجام می‌داد. ترامپ تلاش می‌کرد تمام کارهایی را که به جذب مخاطب منتهی می‌شد انجام دهد. مگدالنا وتشیزاک، استاد ارتباطات، می‌گوید: «رسانه‌های اجتماعی به درگیری و احساساتی بودن و هیجان نیاز دارند تا میزان مخاطبان خود را بالا نگه دارند و ترامپ همین کار را می‌کرد.» او می‌افزاید: «در دورانی که به ریاست‌جمهوری ترامپ ختم شد، توییت‌های او تبدیل شده بود به خوراکی برای تلویزیون‌های کابلی. وقتی که او به ریاست‌جمهوری رسید نیز تلاش کرد که همین روند را حفظ کند.»

همین روند و خط‌سیر تا روز ۸ ژانویه ادامه داشت؛ یعنی تا زمانی که بعد از بحث‌های زیاد بر سر اینکه آیا ترامپ در انتخابات دوره دوم ریاست‌جمهوری برنده شده یا نه، طرفداران او به ساختمان کنگره ریختند و آن را به اشغال خود درآوردند. در این روز بود که توییتر حساب کاربری ترامپ را ابتدا محدود و سپس برای همیشه تعلیق کرد. توییتر در توضیح اینکه چرا حساب کاربری ترامپ را مسدود کرده، مشخصا به دو توییت ترامپ اشاره کرده بود ـ البته این‌ها از بدترین توییت‌های او نبودند ـ و اعلام کرده بود که این توییت‌ها به احتمال خیلی زیاد منجر به ایجاد خشونتی می‌شده همانند خشونتی که در جریان حمله به ساختمان کنگره رخ داد. دیگر شرکت‌های حوزه فناوری نیز همین کار را تکرار کردند و حتی تلویزیون‌های کابلی که برای سال‌های ترامپ در مرکز توجه‌شان بود. مارک زاکربرگ هم گفت: «ما اعتقاد داریم خطرات اجازه‌دادن به رئیس‌جمهور برای اینکه استفاده از خدمات ما را ادامه بدهد در این دوران خیلی زیاد است.»

این ممنوعیت‌ها به‌زودی افاقه کرد و ناگهان در تایم‌لاین‌های رسانه‌های اجتماعی احساس خشم کمتری حس می‌شد. طبق گزارش واشنگتن پست، در توییتر و دیگر گوشه‌های اینترنت، گسترش اخبار جعلی و اطلاعات گمراه‌کننده ۷۳ درصد کاهش یافت.

اما اینترنت بدون ترامپ برای ما مجموعه‌ای از سؤالات را پیش می‌آورد. چه اتفاقی می‌افتد برای اکوسیستمی مثل توییتر وقتی که یک فردی به این اندازه مهم و قدرتمند را که منبع اصلی آشوب و بی‌نظمی است حذف می‌کند؟ و اینکه چنین اتفاقی چه عواقبی برای کاربران دارد؟

استادان ارتباطات می‌گویند که حتی اگر ترامپ از رسانه‌ای اجتماعی مهم رفته باشد، طنین صدایش هنوز در محیط آنلاین هست. به‌علاوه، همچنان که در گذشته حرف‌های ترامپ از توییتر به‌شبکه‌های کابلی و بعد به وب‌سایت‌های خبری سرایت می‌کرد، در حال حاضر هم می‌تواند این اتفاق به‌شکل دیگری بیفتد. کریستوفر فدریکو، استاد علوم سیاسی در دانشگاه مینسوتا، هم می‌گوید که ترامپ مثل روسای جمهور سابق نیست که بعد از ریاست‌جمهوری از قدرت کناره بگیرد و کار زیادی به عرصه سیاست نداشته باشد. با اینکه در هفته‌های اخیر، ۱۷ شرکت فناوری علیه او اقداماتی انجام دادند و او عملا گرفتار یک نوع تبعید دیجیتال شد، اما حتما تا سال‌های آینده با اظهارنظرهایی که می‌کند یک فرد تاثیرگذار در میان جمهوری‌خواهان باقی خواهد ماند.

در مجموع، باید گفت که اینترنت بدون ترامپ او را کم خواهد داشت و هرآینه ممکن است که یک نفر پیدا شود و جای خالی او را در محیط آنلاین پر کند. حتی ممکن است که او با صدایی بلندتر دوباره ظاهر شود. با این حال، باید گفت که اینترنت بعد از دوران ترامپ با تزلزل‌های کمتری مواجه خواهد بود و جریان اخبار جعلی که همه‌جای آن را گرفته بود، شدت کمتری خواهد یافت.



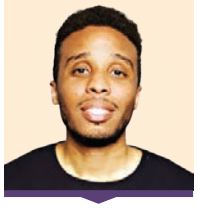

جیسون پارهام

روزنامه‌نگار علم

منبع وایرد

چرا باید خواند: اینترنت با اینکه یک شبکه جهانی است اما به‌شدت از سیاست‌های آمریکا اثر می‌پذیرد. تغییرات در سیاست‌های فناوری آمریکا روی همه کشورها تاثیرگذار است.

دنیایی که برای همیشه تغییر کرد

همه‌گیری کرونا تغییراتی ماندگار در اقتصاد دنیا ایجاد کرد

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند: همه‌گیری کرونا تغییرات زیادی در دنیا ایجاد کرد. تغییراتی که به نظر می‌رسد دایمی باشد و دیگر بازگشتی به دوره پیش از کرونا وجود نداشته باشد.

شوک‌های بزرگی مانند کرونا زیاد در تاریخ دنیا اتفاق نیفتاده است ولی هربار باعث تغییراتی ماندگار در جهان شد البته ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا که در سال گذشته به شدت کاهش پیدا کرده بود در حال بازسازی است، واکسن‌های مختلف کرونا وارد بازار شده است و انتظار می‌رود بخش زیادی از جمعیت دنیا به خصوص در کشورهای صنعتی تا اواسط سال جاری واکسینه شده باشند ولی سوال این است که آیا روش کار کردن، تفریح کردن، سفر رفتن و معاشرت کردن ما با دیگران دوباره به وضع قبل از کرونا بازخواهد گشت یا خیر؟

بدون شک بخش زیادی از تغییراتی که سال گذشته شاهد آن بودیم، ماندگار خواهند بود. مثلا افزایش شمار ربات‌ها در کارخانه‌ها و حتی رستوران‌ها و جایگزین شدن آنها با انسان‌ها تغییری ماندگار است. در گذشته بارها درمورد پذیرش ربات‌ها به عنوان همکاران انسان صحبت شده بود ولی شاید هیچ‌کدام از ما تصور نمی‌کردیم به این زودی این دوره تازه از تاریخ بشر شروع شود. پیش‌بینی می‌شود بخش زیادی از مشاغلی که نیاز به مهارت زیادی ندارند از بین بروند و در نتیجه نابرابری اقتصادی هم در داخل کشورها و هم بین کشورهای درحال توسعه و کشورهای صنعتی بیشتر شود. بیکار شدن شمار زیادی از کارگران ساده به دلیل جایگزین شدن آنها با ربات‌ها باعث فقیرتر شدن آنها می‌شود و در مقابل افرادی که از تحصیلات عالیه برخوردار هستند و مهارت‌های بالا دارند می‌توانند درآمد زیادی داشته باشند. این مسئله فاصله طبقاتی مردم در داخل کشورها را افزایش می‌دهد. در بررسی وضعیت کشورهای دنیا هم شرایط تقریبا مشابهی وجود خواهد داشت. در درجه اول کشورهای صنعتی زودتر از کشورهای در حال توسعه به واکسن دسترسی دارند و زودتر می‌توانند فعالیت‌های اقتصادی را از سر بگیرند و از قرنطینه خارج شوند. همین مسئله باعث افزایش سرعت رشد اقتصادی آنها می‌شود. از طرف دیگر در اغلب کشورهای صنعتی تمرکز روی تکنولوژی و صنایع‌های تک بیشتر است به همین دلیل است که در سال‌های پساکرونا فرصت رشد اقتصادی و کسب درآمد در این کشورها بیشتر خواهد بود و در نتیجه باز هم اقتدار اقتصادی آنها رشد خواهد کرد.

بانک جهانی هم در گزارش اخیر خود هشدار دار که با نسل تازه‌ای از فقرا روبرو خواهیم بود. بر طبق این گزارش شرایط اقتصادی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه حداقل یک دهه به عقب بازگشته است که موضوعی نگران کننده است.

نقش دولت‌ها در اقتصاد دنیا بیشتر می‌شود

در سال‌های گذشته بارها در مورد ضرورت توسعه بخش خصوصی و کاهش نقش دولت در فعالیت‌های اقتصادی صحبت شده بود. مسئله‌ای که در بسیاری از کشورهای صنعتی با جدیت پیگیری می‌شد و در کشورهای در حال توسعه هم تمایل زیادی برای حرکت به این سو وجود داشت ولی به نظر می‌رسد شرایط تغییر کرده است. در دنیای پساکرونا حضور دولت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی بیشتر است زیرا اغلب شرکت‌های خصوصی که در جریان کرونا با مشکلات مالی روبرو بودند توان سرمایه‌گذاری و ایجاد شغل ندارند. تنها سرمایه‌های دولتی و بودجه دولت است که می‌تواند بسترساز رشد اقتصادی کشورها در پساکرونا باشد و دولت‌هایی که توانایی مالی بیشتری برای حضور پررنگ در فعالیت‌های اقتصادی دارند هم در مسیر احیای اقتصادی موفق‌تر عمل می‌کنند.

دولت‌ها می‌توانند شرایطی برای وام‌دهی بیشتر به مردم، ارائه کمک‌های بلاعوض و بسترسازی برای تقویت میزان مصرف مردم فراهم کنند.

اما این سیاست‌ها هزینه‌های زیادی برای دولت‌ها دارد و زمینه‌ساز افزایش کسری بودجه هم خواهد شد. موسسه مطالعاتی مکنزی اعلام کرده است در سال ۲۰۲۰ میزان کسری بودجه دولت‌ها در دنیا به ۱۱ هزار میلیارد دلار رسید و در صورتی که طرح‌های حمایتی از اقتصاد ادامه پیدا کند و دولت‌ها مسئولیت ایجاد شغل و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مختلف زیرساختی را بر عهده بگیرند، انتظار می‌رود این کسری بودجه بالاتر هم برود.

سوال این است که سقفی برای کسری بودجه دولت‌ها وجود دارد یا خیر؟ تا کجا سیاست‌های تزریق منابع مالی به اقتصاد کشورها ادامه پیدا می‌کند و چه زمانی با اجرای سیاست افزایش نرخ مالیات، بستر برای بازپرداخت بدهی‌های دولتی و کاهش کسری بودجه فراهم می‌شود؟ باید به این مسئله تاکید کرد که کمک‌هایی که در دوره کرونا به مردم شده است، در آینده‌ای نه چندان دور از طریق افزایش نرخ مالیات بازپس گرفته خواهد شد و شرایط کنونی مانند استفاده مردم از کارت‌های اعتباری است.

چاپ پول بیشتر می‌شود

سال ۲۰۲۱ که میراث بحران بزرگ سال گذشته را به دوش می‌کشد، خود شاهد تحولات مختلفی خواهد بود. از یک طرف سیاست نرخ بهره نزدیک به صفر و در برخی از کشورها نرخ بهره

نرخ رشد ماهانه سفر در دنیا در فاصله ژانویه تا اکتبر ۲۰۲۰-درصد نسبت به مدت مشابه سال ۲۰۱۹

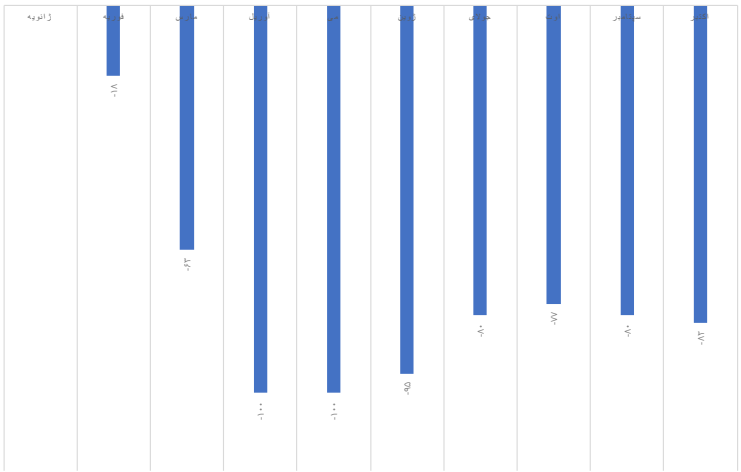

در سال ۲۰۲۰ میزان کسری بودجه دولت‌ها در دنیا به ۱۱ هزار میلیارد دلار رسید و در صورتی که طرح‌های حمایتی از اقتصاد ادامه پیدا کند و دولت‌ها مسئولیت ایجاد شغل و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مختلف زیرساختی را بر عهده بگیرند، انتظار می‌رود این کسری بودجه بالاتر هم برود.

بانکی منفی اجرا می‌شود و از طرف دیگر بانک‌های مرکزی از طریق چاپ پول و تزریق به اقتصاد زمینه را برای افزایش وام‌گیری و افزایش دسترسی مردم به پول فراهم می‌کنند. اجرای این سیاست به منظور خرید اوراق بدهی دولت یا اوراق بدهی شرکت‌ها خواهد بود.

انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۱ ما شاهد تسهیل شرایط مالی در دنیا باشیم و افراد ساده‌تر از قبل امکان استفاده از منابع مالی بانک‌ها را داشته باشند. شاید اگر در یک وضعیت بهتر از این الگوی مالی در دنیا صحبت می‌کردیم انتقادهای زیادی به آن مطرح می‌شد ولی در وضعیت کنونی به نظر می‌رسد دنیا چاره‌ای جز اجرای این سیاست ندارد و حل کردن مشکلات ناشی از اجرای این طرح‌ها هم به زمانی موکول می‌شود که از شدت بحران و مشکلات ناشی از آن کاسته شده باشد. باید به این نکته توجه داشت که شرایط بازار کار در دنیا بسیار نامناسب است و بسیاری از مردم شغل خود را از دست داده‌اند و تا زمانی که این وضعیت احیا نشود، حمایت دولت و بانک‌های مرکزی از اقتصاد امری ضروری است.

مطالعات تاریخی نشان داده است بعد از وقوع بیماری‌های همه‌گیر، نرخ بهره بانکی در کشورهای صنعتی برای دوره طولانی در سطح نزدیک به صفر باقی می‌ماند و حتی بیست سال بعد از همه‌گیری هم نرخ بهره بانکی در کشورهای صنعتی تا سقف ۱.۵ درصد کمتر از میزانی است که در صورت عدم وجود همه‌گیری در این کشورها دیده می‌شد.

بدهی شرکت‌ها هم افزایش می‌یابد

در سال گذشته دولت‌ها برای حمایت از کسب وکارها و شرکت‌ها اقدام به ارائه خط اعتباری یا وام‌های کم‌بهره کردند و این سیاست باعث افزایش بدهی‌های شرکتی در کشورهای صنعتی شد. آمارها نشان می‌دهد در نیمه اول سال ۲۰۲۰ شرکت‌های فعال در حوزه‌های غیر مالی در دنیا ۳.۳۶ هزار میلیارد دلار استقراض کردند. حال این مبلغ بدهی را در کنار افت درآمد شرکت‌ها در نتیجه قرنطینه‌های طولانی و تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی قرار دهید. در این شرایط باید منتظر موج بزرگی از ورشکستگی‌های شرکتی در سال ۲۰۲۱ باشیم. شرکت‌هایی که توانایی بازپرداخت بدهی‌های خود را ندارند و لاجرم از فعالیت اقتصادی خارج می‌شوند و خروج آنها آسیب بزرگی به اقتصاد وارد خواهد کرد.

یک نگرانی دیگر این است که برخی از دولت‌ها برای جلوگیری از ورشکستگی شرکت‌ها ارائه کمک‌های مالی و وام‌های کم‌بهره را به آنها ادامه دهند و شرایط خاصی برای وام‌گیرنده در نظر نگیرند. بر طبق این گزارش اجرای سیاست مذکور باعث ایجاد شرکت‌های زامبی می‌شود که امکان بقا در بازار آزاد را ندارند و وابسته به دریافت حمایت‌های مالی دولتی هستند. بی‌توجهی به این مسئله بااهمیت باعث می‌شود تا راندمان کل اقتصاد کاهش پیدا کند که تبعات درازمدت خواهد داشت.

رشد اقتصادی دنیا با الگوی «Kشکل» خواهد بود

در مورد الگوی رشد اقتصادی دنیا در سال ۲۰۲۱ مسائل زیادی مطرح می‌شود. برخی از الگوهای رشد وی‌شکل یا یو شکل صحبت می‌کنند ولی اخیرا صندوق بین‌المللی در مورد الگوی رشد «Kشکل» صحبت کرده است. الگویی که باز هم نشان از افزایش فاصله طبقاتی و اقتصادی دارد. بر طبق این الگو مشاغل کم‌درآمد در بخش خدمات و مشاغلی که نیاز به حضور مردم دارند و در ماه‌های اولیه همه‌گیری کرونا تعطیل شده بودند، امکان رشد چندانی در پسا کرونا نخواهند داشت و شاغلان این بخش‌ها هم نمی‌توانند شاهد افزایش درآمد و سودآوری خود باشند. در مقابل رشد بازارهای مالی باعث می‌شود تا ثروت و سرمایه ثروتمندانی که در این بازارها فعال هستند با سرعت رشد کند. حتی نرخ رشد ثروت در این بازارها از نرخ رشد بازار کار هم بیشتر خواهد بود و این نشان می‌دهد که ثروتمندان، ثروتمندتر خواهند شد و فقرا با افت شدید میزان درآمد روبرو می‌شوند.

از طرف دیگر در جریان همه‌گیری کرونا زنان بیش از مردان با افت درآمد روبرو شدند زیرا فعالیت زنان درصنایع و مشاغلی که در جریان کرونا آسیب دید، بیش از مردان بود. از طرف دیگر بخش زیادی از مسئولیت‌های خانه‌داری و فرزندداری بر عهده زنان است و در این سال که مدارس تعطیل بود و تحصیل در خانه‌ها انجام می‌شد، اغلب زنان مسئولیت‌های اضافه‌ای برای حمایت از فرزندانشان در حوزه تحصیل متحمل شدند و بسیاری مجبور به کنار گذاشتن شغلشان شدند. آمارها نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۰ مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی به کمترین سطح از اواسط دهه ۱۹۸۰ تاکنون رسیده است.

ربات‌ها جای انسان‌ها را می‌گیرند

همه‌گیری کرونا نگرانی‌های تازه‌ای را برای فعالان اقتصادی ایجاد کرد. از یک طرف صاحبان مشاغل به این فکر افتادند که در صورت وقوع بحران‌های دیگر چگونه می‌توانند کمترین آسیب را متحمل شوند و به همین دلیل سرمایه‌گذاری در استفاده از ربات‌ها و توسعه اتوماسیون بیشتر شد. با جایگزین شدن ربات‌ها به جای انسان‌ها برای کار در کارخانه‌های صنعتی، رستوران‌ها، خرده‌فروشی‌ها و انبارها دیگر ریسک انتقال ویروس و ابتلا به بیماری وجود نداشت و حتی در زمان‌های بحرانی هم امکان کار وجود داشت. به دنبال این مسئله بسیاری از کارگران ساده فعال در صنایع شغل خود را از دست دادند و ربات‌ها جایگزین آنها شدند. مطالعات نشان می‌دهد در طول تمامی بحران‌های اقتصادی ما شاهد توسعه اتوماسیون در شرکت‌ها و صنایع مختلف بودیم ولی در جریان همه‌گیری کرونا سرعت به‌کارگیری ماشین‌ها در بخش پذیرش هتل‌ها، تهیه غذا در رستوران‌ها و حتی ارائه غذا به مشتریان و یا دریافت هزینه خرید کالاها و خدمات از مشتریان افزایش پیدا کرد. از طرف دیگر خریدهای آنلاین جایگزین مراکز خرید شد و کارایی مراکز خریدی که برای راه‌اندازی آنها هزینه‌های هنگفتی شده بود از بین رفت.

با وجود اینکه حضور ربات‌ها در کارگاه‌ها و بخش‌های خدماتی باعث افزایش نرخ بیکاری کارگران می‌شود ولی بدون شک زمینه را

در ده ماه اول سال ۲۰۲۰ شمار سفرها در دنیا نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن ۷۲ درصد تنزل پیدا کرده است. بیشترین نرخ کاهش سفر در ماه‌های آوریل و می و ژوئن اتفاق افتاد. در دو ماه اول این دوره سفر نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن ۱۰۰ درصد کمتر شد

کسری بودجه دولتی در دنیا (درصد تولید ناخالص داخلی)

نام منطقه	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰
امریکا	-۴	-۵	-۵.۵	-۱۸.۲
منطقه یورو	-۰.۷	-۰.۴	-۰.۵	-۱۰
ژاپن	-۳	-۲.۵	-۳.۳	-۱۴
بریتانیا	-۲.۳	-۲.۴	-۲.۴	-۱۶.۲
چین	-۴	-۵	-۶.۳	-۱۲.۱
هند	-۶.۱	-۶.۱	-۸.۶	-۱۳.۸

برای افزایش راندمان تولید و بهره‌وری اقتصاد فراهم می‌کند. از طرف دیگر باعث افزایش سطح ایمنی نیروهای کار بعد از شروع دوباره کار می‌شود.

آمارها نشـــان می‌دهد کشورهای آسیایی در این زمینه پیشگام هســـتند و کره جنوبی در صدر این فهرست است. در این کشور به ازای هر یک میلیارد دلار تولید در کارخانه‌های صنعتی ۶۹۵.۷ ربات وجود داشـــت و این نسبت برای کشور ژاپن برابر با ۳۵۲.۱ ربات بود. کشورهای آلمان و ایتالیا از نظر سطح استفاده از ربات‌ها در فعالیت‌های صنعتی جایگاه سوم و چهارم را دارند و چین در این رده‌بندی جایگاه پنجم را به خود اختصاص داده است.

دورکاری، روش تازه کار در دنیا می‌شود

در این سال دورکاری به یک روش تازه برای کار کردن تبدیل شد و بررسی‌های انجام شده در امریکا نشان داد هرچه شغلی سطح بالاتر باشد و هرچه شـــرکت بزرگ‌تر و توسعه‌یافته باشد، دورکاری در آن شرکت بیشتر است. بر طبق این مطالعه دوسوم تولید ناخالص داخلی امریکا در فصل دوم سال ۲۰۲۰ توسط افرادی انجام شد که از خانه کار می‌کردند. بسیاری از شرکت‌ها به کارمندان خود گفته بودند تا انتهای ســـال ۲۰۲۰ دورکاری را برگزینند و بسیاری از شرکت‌های فعال در دنیای تکنولوژی مانند فیس‌بوک و گوگل این سیاست کاری را برای همیشه دنبال خواهند کرد.

دورکاری و تبدیل شدن آن به روش تازه‌ای برای اشتغال نیازهای تـــازه‌ای را نیز به همراه آورد مانند تغییر طراحی خانه‌ها و ایجاد یک دفتر کاری منسجم در داخل خانه. از طرف دیگر تمایل برای زندگی در مراکز شـــهرها که به دلیل نزدیکی به دفاتر کاری مورد استقبال زیادی قرار داشـــت کم شد و در نتیجه قیمت آنها نیز تنزل یافت در مقابل خانه‌هایی که دور از مراکز شهرها ساخته می‌شدند با استقبال زیادتری روبرو شدند.

سیر کاهشی تقاضا برای سفر ادامه می‌یابد

سفر به معنایی که قبل از کرونا وجود داشت به طور کامل تعطیل شـــد. آمارهای ارائه شده توســـط اتحادیه بین‌المللی توریسم نشان می‌دهد در ده ماه اول ســـال ۲۰۲۰ شـــمار سفرها در دنیا نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن ۷۲ درصد تنزل پیدا کرده است. بیشترین نرخ کاهش سفر در ماه‌های آوریل و می و ژوئن اتفاق افتاد. در دو ماه اول این دوره سفر نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن ۱۰۰ درصد کمتر شد و در ماه ژوئن با کاهش ۹۵ درصدی همراه بود. بعد از این زمان برخی از کشورها محدودیت‌های سفر را کاهش دادند ولی حتی تا انتهای ماه اکتبر هم آمارها از افت بالغ بر ۸۰ درصدی سفر نسبت به سال قبل از آن حکایت داشت. موسسه مطالعاتی مکنزی پیش‌بینی کرده است یک‌چهارم سفرهای کاری برای همیشه از بین رفته است و جلسات آنلاین جایگزین جلسات حضوری شده است.

سوالی که وجود دارد این اســـت که آیا در سال جاری می‌توانیم شـــاهد احیای این صنعت باشـــیم یا خیر. بررسی‌ها نشان می‌دهد حتی بعد از تزریق واکسن به تمامی مردم و ازسرگیری فعالیت‌های اقتصادی، نمی‌توان انتظار احیای کامل صنعت سفر تا سال ۲۰۲۴ را داشـــت. از یک طرف بخشی از سفرهای کاری برای همیشه متوقف خواهد شد و از طرف دیگر بخش دیگری از سفرهای تفریحی به دلیل شرایط اقتصادی مردم و نگرانی از احتمال ابتلا به ویروس‌های مختلف کاهش پیدا می‌کند.

در این ســـال بسیاری از کنسرت‌های موســـیقی و فعالیت‌های فرهنگی تعطیل شده بود و کارشناسان بر این باورند که نمی‌توان به درســـتی در مورد وضعیت کنســـرت‌ها در سال جدید صحبت کرد. آنها بر این باورند که مردم حتی بعد از دریافت واکسن هم به مسئله فاصله‌گذاری اجتماعی اهمیت خواهند داد و تا مدت‌ها از حضور در محیط‌های پرجمعیت امتناع خواهند کرد.

از طرف دیگر نیازهای تازه‌ای برای مسافران ایجاد خواهد شد. مثلا انتظار می‌رود ارائه گواهی تزریق واکسن به یکی از اولویت‌های افراد برای ســـفر تبدیل شود یا تکنولوژی‌های تازه برای حصول اطمینان در مورد ســـلامت افراد هنگام ورود به هواپیما طراحی شود. مثلا در هنگ‌کنگ قرار است از تکنولوژی خاصی برای ویروس‌زدایی بدن و لباس افراد پیش از ورود به هواپیما اســـتفاده شود. با استفاده از این تکنولوژی افراد ظرف ۴۰ ثانیه از هر ویروســـی که روی سطح بدن و لباس آنها وجود دارد عاری می‌شـــوند و سپس سوار هواپیما خواهند شد.

اقتصاد دنیا سبزتر می‌شود

با وجود اینکه در سال‌های گذشته در مورد ضرورت توجه به اقتصاد ســـبز در دنیا صحبت می‌شـــد ولی کمتر دولتی بود که این طرح را با جدیت مـــد نظر قرار دهد و اقدام به اجـــرای طرح‌های لازم برای فاصله گرفتن از سوخت‌های فسیلی بکند. اما از ابتدای سال ۲۰۲۰ و زمین‌گیر شـــدن صنایع بزرگ تولید انرژی‌های فســـیلی و صنایع مصرف‌کننده انرژی‌های فســـیلی مانند صنعت حمل و نقل هوایی، شرایط به طور کلی تغییر کرد. حتی شرکت‌های بزرگ نفتی مانند بریتیش پترولیوم هم در این سال احساس نگرانی کردند و طرح‌هایی برای تولید انرژی‌های ســـبز را در دستور کار خود قرار دادند. انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۱ سرمایه‌گذاری در انرژی‌های سبز برای تولید نیرو در دنیا بیشتر شود و تولید وسایل نقلیه‌ای که با انرژی‌های پاک کار می‌کنند هم افزایش پیدا خواهد کرد. دولت‌های بریتانیا و آلمان به همراه فرمانداران برخی از ایالت‌های امریکا از قبیل کالیفرنیا اعلام کردند تا ســـال ۲۰۳۵ فروش خودروهای بنزینی و دیزلی را به صفر می‌رسانند و تمامی خودروهای موجود در بازار را به خودروهای سبز و الکتریکی تبدیل می‌کنند.

> در هنگ‌کنگ قرار است از تکنولوژی خاصی برای ویروس‌زدایی بدن و لباس افراد پیش از ورود به هواپیما استفاده شود. با استفاده از این تکنولوژی افراد ظرف ۴۰ ثانیه از هر ویروسی که روی سطح بدن و لباس آنها وجود دارد عاری می‌شوند و سپس سوار هواپیما خواهند شد

شمار ربات‌های صنعتی به ازای هر یک میلیارد دلار تولید در کارخانه

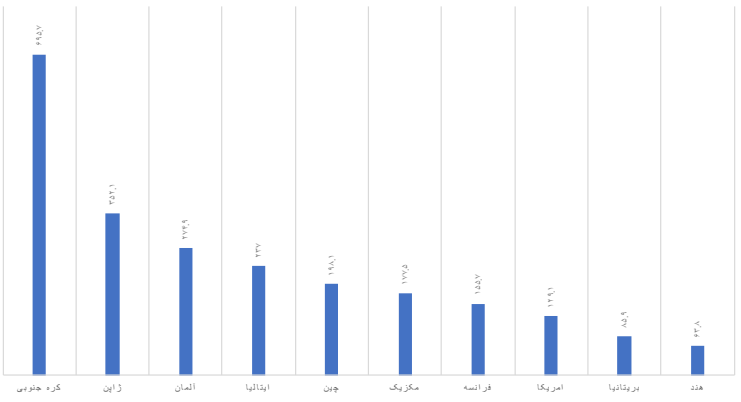

بزرگ‌ترین بازنده‌های سال ۲۰۲۱ را می‌توان کشورهای در حال توسعه دنیا دانست. کشورهایی که نه منابع مالی لازم برای تهیه واکسن کافی برای ایمن سازی مردم در اختیار دارند و نه سیستم بهداشتی و درمانی آنها توانایی درمان شمار زیاد بیماران را دارد.

برندگان و بازندگان سال بحران

کشورهای در حال توسعه قربانی اصلی همه‌گیری کرونا در دنیا بودند

منبع nationalinterest

چرا باید خواند:
با وجود اینکه ویروس کرونا تمامی کشورها را درگیر کرده بود ولی تاثیر آن روی برخی از کشورها بیشتر بود. حال سوال این است که آیا این بحران برنده ای هم داشت.

ویروس کرونا اقتصاد دنیا را زمین‌گیر کرد. کاهش ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا در سالی که همه‌گیری کرونا اتفاق افتاده بود بالاترین نـرخ از زمان دومین جنگ جهانی تاکنون بود. میلیون‌ها نفر در این سـال بیکار شدند و بسیاری از مشاغل برای همیشـه از بین رفت و دولت‌ها با تزریق هزاران میلیارد دلار بـه اقتصاد تلاش کردند تـا در مقابل فاجعه‌ای بزرگتر ایسـتادگی کنند. با جود اینکه واکسن کرونا در دنیا کشف و تزریق آن به مردم آغاز شـده اسـت ولی هنوز نمی‌توان با اطمینان در مورد رشد اقتصادی دنیا در سال ۲۰۲۱ صحبت کرد. آنچه مسلم است این که در سال جاری ما رشد اقتصادی چین را شاهد خواهیم بود ولی بسیاری از کشورهای ثروتمند دنیا برای احیای اقتصاد تا سـال ۲۰۲۲ نیاز به زمان خواهند داشت و در کشـورهای در حال توسعه شاید روند بازسازی اقتصادی در سال ۲۰۲۳ و بعد از آن مشاهده شود.

در مورد نابرابری اقتصادی در سـال ۲۰۲۱ بارها صحبت شـده است ولی برای اینکه سطح نابرابری به خوبی تشریح شود همین بس که بدانیم ارزش سرمایه ۶۵۱ نفر میلیاردر آمریکایی در سـال گذشته ۳۰ درصد رشد کرده است که رقمی معادل ۴ هزار میلیارد دلار است در حالی که یک چهارم از جمعیت یک میلیارد نفری ساکن در کشورهای فقیر و در حال توسعه دنیا به دلیل همه‌گیری کرونا وارد فقر مطلق شـدند و نیمی از شاغلان جهان به دلیل از دست دادن شغل یا کاهش زیاد درآمد، با چالش‌های جدی روبرو شدند. این تصویر که از شرایط دنیا ترسیم می‌شود شباهت زیادی به تصویرهایی دارد که بعد از جنگ‌های جهانی مرگبار در دنیا مشاهده شده است. دوره‌هایی که مردم به دلیل تجربه تبعات منفی انسانی و اقتصادی جنگ از زندگی عادی بازماندند و توان رشد و بقا را از دست دادند. حال در این روزهای تیره و تار اقتصادی یک سوال مهم مطرح می‌شود. برندگان و بازندگان اقتصادی دنیا در سال جدید میلادی چه کشورهایی هستند؟

اقتصادهای آسیایی مزیت‌های زیادی دارند

یک فاکتور مهم برای تعیین برنده اقتصاد دنیا در سال جدید میلادی مد نظر قرار می‌گیرد و این فاکتور سرعت پاسخگویی کشور به بحران کرونا و کنترل آن در کشور است. بررسی‌ها نشان می‌دهد کشورهای آسیایی در این زمینه موفقیت زیادی کسب کردند و به همین دلیل این کشورها با سرعت بیشتری توانستند به مسیر رشد اقتصادی بازگردند. بارزترین مثال برای این وضعیت کشورهای چین و کره جنوبی هستند. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۱ ارزش تولید ناخالص داخلی چین با نرخ ۸ درصد رشد کند که دو برابر نرخ رشد اقتصادی موفق‌ترین کشورهای صنعتی در سال ۲۰۲۱ خواهد بود. نکته جالب این است که اقتصاد صادرات‌محور چین در سال ۲۰۲۰ از قرنطینه‌های گسترده در دنیای غرب سود زیادی به دست آورد. با وجود اینکه در این سال تقاضا برای خدماتی مانند خدمات تفریحی و سفر در کشورهای غربی کاهش پیدا کرده است اما تقاضا برای کالاهای مصرفی خانگی، تجهیزات پزشـکی و وسایل بهداشتی با سرعت بالایی رشد کرد. در سال گذشته ارزش صادرات کالاهای چینی به امریکا افزایش قابل توجهی پیدا کرد و این رشد در شرایطی اتفاق افتاد که دولت ترامپ تعرفه‌های وارداتی سنگینی را علیه چین وضع کرده است.

از طرف دیگر در این سـال چین تلاش کرد تا در دیگر کشورهای آسیایی هم نفوذ بیشتری پیدا کند. البته تلاش برای توسعه روابط تجاری تنها به آسیا محدود نشد و چین توافق‌های تجاری مختلفی با اروپا و افریقا هم منعقد کرد. نتیجه این تلاش‌ها را می‌توان در امضای توافق تجارت آزاد آسیا-پاسیفیک و اجرای پروژه‌های زیرساختی بزرگ در کشورهای مختلف دنیا دید.

در سال ۲۰۲۰ چین سـرمایه‌گذاری زیادی روی تکنولوژی‌های پیشرفته در دنیا انجام داد و هدفش از اجرای این سیاست کاهش وابستگی به زنجیره عرضه غرب برای قطعات مهمی مانند ریزتراشه‌ها بود و در این زمینه هم موفق عمل کرد.

در نتیجه اجرای تمامی این سیاست‌ها بود که حال در مورد توانایی چین در تبدیل شدن به بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا تنها ظرف پنج سال آینده صحبت می‌شود. در واقع چین با سرعتی دو برابر سرعتی که پیش‌تر تصور می‌شد در مسیر رشد اقتصادی و پشت سر گذاشتن امریکا حرکت می‌کند و از تمامی ابزارهای خود برای رسیدن به هدفش استفاده می‌کند.

جنگ هنوز تمام نشده است

البته باید در نظر داشت در شرایط کنونی که گونه‌های جهش یافته ویروس در دنیا شناسایی شده است، می‌توان این‌طور ارزیابی کرد که رقابت با ویروس هنوز ادامه دارد و برنده اصلی این میدان هنوز مشخص نیست و با توجه به وضعیتی که امروز بر دنیا حاکم است می‌توان این طور ارزیابی کرد که حتی کشورهای ثروتمند دنیا که بیشترین سهم از واکسن تولیدی در دنیا را خریداری کرده‌اند هم ممکن است نتوانند تمامی مردم یا ۷۰ درصد بزرگسالان را تا انتهای سال جاری واکسینه کنند چه برسد به اینکه در کشورهای در حال توسعه ما شاهد این وضعیت باشیم. از طرف دیگر با توجه به سرعت بالای انتقال ویروس‌های جهش‌یافته، این نگرانی وجود دارد که کشورهای در حال توسعه که فعلا به واکسن دسترسی ندارند برای دوره طولانی‌تری درگیر این بحران باقی بمانند.

ارزش اقتصادهای صنعتی کاهش می‌یابد

با وجود اینکه بارها در مطالعات از موفقیت بیشتر کشورهای صنعتی در مقایسه با کشورهای در حال توسـعه صحبت شده اسـت ولی باز هم نمی‌توان سـال ۲۰۲۱ را یک سال خوب برای کشورهای صنعتی دانست. کشورهای ثروتمند دنیا شامل امریکا و بریتانیا و کشورهای اروپای غربی که بیشترین شمار مبتلایان و قربانیان کرونا را دارند، در سال جدید میلادی هم با چالش‌های زیادی روبرو هستند. اقتصاد این کشورها در تابستان سال ۲۰۲۰ و بعد از کنترل موج اول کرونا اندکی رشد کرد ولی با شروع موج‌های بعدی و تشدید بحران رسما وارد رکود شد. به عنوان مثال در امریکا نرخ بیکاری هر روز بیشتر می‌شود و اعتماد مردم و کسب و کارها به اقتصاد سیر نزولی دارد. با وجود اینکه در سال ۲۰۲۱ به دلیل واکسیناسیون مردم می‌توانیم امید اندکی به احیای اقتصادی در این کشورها داشته باشیم ولی بازهم بازگشت آنها به اقتدار قبلی سال‌ها زمان می‌برد. پیش‌بینی‌ها این است که در سال ۲۰۲۲ ارزش اقتصادهای صنعتی دنیا ۵ درصد کمتر از حالتی باشد که بحران کرونا در دنیا ایجاد نمی‌شد.

کشورهای در حال توسعه بازنده اصلی سال ۲۰۲۱ هستند

بزرگ‌ترین بازنده‌های سال ۲۰۲۱ را می‌توان کشورهای در حال توسعه دنیا دانست. کشورهایی که نه منابع مالی لازم برای تهیه واکسن کافی برای ایمن‌سازی مردم در اختیار دارند و نه سیستم بهداشـتی و درمانی آنها توانایی درمان شـمار زیاد بیماران را دارد. کشورهایی که در سال ۲۰۲۰ نتوانستند به اندازه کافی به اقتصاد تزریق کنند و در نتیجه رکود اقتصادی عمیقی را شاهد هستند و بر نرخ بیکاری آنها هر روز افزوده می‌شود. این کشورها اغلب صادرکننده کالاهای اساسی مانند نفت و فلزات هستند و در سالی که به دلیل رکود اقتصادی تقاضا برای این مواد اولیه کاهش زیادی پیدا کرده است، درآمد آنها هم با شدت زیادی تنزل یافت. این وضعیت بحرانی تنها کشورهای ضعیف را درگیر نخواهد کرد بلکه کشورهایی مانند هند و برزیل که قبل از همه‌گیری کرونا با سرعت زیادی رشـد می‌کردند هم از بازندگان اقتصادی سال کرونا محسوب می‌شوند. فقر و گرسنگی در سال ۲۰۲۱ از مهم‌ترین معضلات در کشورهای درحال توسعه خواهد بود.

جنگ تمام‌عیار دنیا با کرونا

بازسازی اقتصاد دنیا نیازمند اجرای سیاست‌های پس از جنگ است

منبع: مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند: اقتصاد دنیا در روزهای سختی قرار دارد و سوال این است که برای گذر از این دوران چه سیاست‌هایی باید در پیش گرفت.

دنیا هنوز به درستی نمی‌داند که همه‌گیری کرونا چه تاثیری روی اقتصاد بر جای گذاشته است. هر روز خبرهای رسانه‌ها در مورد شمار مبتلایان و شمار قربانیان این ویروس است و در خوش‌بینانه‌ترین حالت آمارهایی در مورد مشاغل ازبین‌رفته در کشورهای صنعتی و کمک‌های مالی ارائه شده توسط دولت‌ها منتشر می‌شود ولی درباره وضعیت اقتصادی کشورهای در حال توسعه، شغل‌هایی که در این منطقه از بین رفت و بحران‌هایی که برای برطرف شدن آنها سال‌ها زمان مورد نیاز است، اطلاعاتی وجود ندارد.

بر مبنای داده‌های اقتصادی کنونی تاثیر همه‌گیری کرونا روی اقتصادهای صنعتی دنیا چهار برابر تاثیر بحران مالی سال ۲۰۰۸ بود. در فصل دوم سال ۲۰۲۰ ارزش تولید ناخالص داخلی امریکا با نرخ ۹.۱ درصد نسبت به فصل اول همان سال منقبض شد این در حالی است که در فصل دوم سال ۲۰۰۹ یعنی زمانی که اقتصاد این کشور درگیر بحران مالی شدیدی بود، نرخ انقباض اقتصادی در این کشور برابر با ۲ درصد بود. بررسی وضعیت اقتصادی منطقه یورو هم نشان می‌دهد در فصل دوم سال ۲۰۲۰ ارزش تولید ناخالص داخلی این کشورها ۱۱.۸ درصد کاهش پیدا کرد که حتی بدتر از شرایط امریکا بود. حال تصور کنید اوضاع اقتصادی کشورهای در حال توسعه یا اقتصادهای کم‌درآمد دنیا چگونه است. در برخی از اقتصادهای در حال توسعه دنیا بخش‌هایی از اقتصاد به طور کامل از بین رفته‌اند و این وضعیتی است که معمولا در جریان جنگ‌ها در اقتصاد کشورهای درگیر اتفاق می‌افتد. به همین دلیل است که برای گذر از این دوره بحرانی اقتصادی باید برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری و طرح‌های اصلاحاتی اقتصادی مشابه طرح‌هایی که کشورها بعد از پایان جنگ‌ها اجرا می‌کنند را مشاهده کنیم. در واقع باید اقتصاد دنیا در جریان بحران کرونا را مانند شرایط جنگی درنظر بگیریم و در پسا کرونا هم سیاست‌های بعد از جنگ‌ها را در پیش بگیریم تا بتوانیم به سرعت از این بحران خارج شویم.

بودجه‌های حمایتی از بودجه‌های سال ۲۰۰۸ بیشتر بود

بسیاری از کشورهای صنعتی نیاز شدید اقتصاد برای دریافت حمایت‌های مالی را درک کرده بودند و سیاست‌های مرتبط با این شرایط تازه را نیز اجرا کردند. مثلا آمارهای ارائه شده توسط دولت‌های گروه ۲۰ نشان می‌دهد که این کشورها در مجموع ۷۶ هزار میلیارد دلار به اقتصاد کمک کردند و بانک‌های مرکزی از طریق تزریق پول به اقتصاد تلاش کردند تا اقتصاد دنیا را زنده نگه دارند. فدرال رزرو امریکا برای حمایت از بازارهای مالی و کسب و کارهای آسیب دیده در جریان کرونا بالغ بر ۲.۳ هزار میلیارد دلار هزینه کرد در حالی که هزینه صرف شده توسط این ارگان اقتصادی در سال ۲۰۰۸ تنها برابر با ۷۰۰ میلیارد دلار بوده است. این بودجه‌های حمایتی برای شمار زیادی از مردمی که کارشان را در جریان این بحران‌ها از دست داده بودند یا کسب و کارهایی که تعطیل شده بودند، ضروری بود ولی مقایسه بودجه حمایتی در دو دوره ۲۰۰۸ و ۲۰۲۰ هم می‌تواند شدت و بزرگی بحران کنونی را در مقایسه با بحران قبلی نشان دهد.

با وجود اینکه این بودجه‌های حمایتی از مردم و کسب و کارها در کشورهای صنعتی حمایت کرده است ولی باعث شد تا شرایط مردم در کشورهای کم‌درآمد و فقیر دنیا بدتر شود. حتی قبل از همه‌گیری کرونا، شمار زیادی از کشورهای در حال توسعه دنیا با مشکل افزایش بدهی روبرو بودند. در اغلب این کشورها نرخ پایین رشد اقتصادی، چالش‌های ناشی از تغییرات جوی و سیاست‌های نامناسب اقتصادی مشکلات زیادی را برای مردم ایجاد کرده بود. در این کشورها دولت‌ها توان حمایت مالی از مردم در دوره‌های بحرانی را ندارند و مردم هم از منابع مالی لازم برای تامین هزینه‌های زندگی در شرایط بیکاری و بحران برخوردار نیستند. از طرف دیگر در دوره بحران کرونا دولت‌های ثروتمند هم توان مالی لازم برای ارائه کمک مالی به کشورهای فقیر یا اجرای طرح‌های تامین غذا را نداشتند و به همین دلیل بود که در این سال شرایط کشورهای در حال توسعه و مردم فقیر دنیا بدتر از قبل شد.

سیاست‌های دوره همه‌گیری باعث کاهش ارزش پول کشورهای در حال توسعه شد

مشکل دیگری که همه‌گیری کرونا ایجاد کرد کاهش ارزش پول کشورهای در حال توسعه بود. کشورهای صنعتی میلیاردها دلار به اقتصاد خود تزریق کردند در حالی که تزریق به کشورهای در حال توسعه محدود بود و این تفاوت باعث شد تا ارزش پول کشورهای در حال توسعه تنزل یابد. افت ارزش پول ملی در کشورهای درحال توسعه باعث کاهش رقابت‌پذیری کالاهای این کشورها در بازارهای صادراتی، کاهش جذب سرمایه‌های خارجی، افزایش نرخ تورم و در نهایت افزایش بی‌ثباتی در فضای اقتصادی این کشورها شد.

بخش زیادی از اقتصاد کشورهای فقیر به اقتصاد غیررسمی وابسته است. در این کشورها سهم اعظم درآمد دولت از صادرات کالاهای اساسی، صنعت توریسم و صنعت هتل‌داری تامین می‌شود و تمامی این منابع درآمدی در دوره کرونا از بین رفته است. به عنوان مثال افت شدید درآمد نفت موجب شد تا منبع اصلی درآمد کشورهای نفت‌خیز از بین برود و تاثیرات اقتصادی بحران کرونا روی این کشورها تشدید شود.

کشورهای صنعتی باعث افزایش قیمت مواد غذایی شدند

سیاست‌های کشورهای صنعتی در دوره کرونا موجب شد تا قیمت مواد غذایی در سال ۲۰۲۰ رشد کند و تاثیر این افزایش قیمت روی مردمی که در کشورهای در حال توسعه و فقیر زندگی می‌کردند بیشتر بود. در شرایطی که قفسه‌های سوپرمارکت‌ها در کشورهای صنعتی و ثروتمند پر از مواد غذایی مختلف بود و قیمت این محصولات غذایی نسبت به روزهای قبل از کرونا تغییر زیادی نکرده بود، در کشورهای در حال توسعه افزایش بالغ بر ۲۵ درصدی قیمت مواد غذایی تجربه شد و باعث شد تا بالغ بر ۱۳۰ میلیون نفر از ساکنان کشورهای کم‌درآمد برای تامین یک وعده غذایی در روز دچار مشکل شوند که این افراد به جمعیت ۷۰۰ میلیون نفری گرسنگان دنیا قبل از همه‌گیری کرونا اضافه شد.

فدرال رزرو امریکا برای حمایت از بازارهای مالی و کسب و کارهای آسیب‌دیده در جریان کرونا بالغ بر ۲.۳ هزار میلیارد دلار هزینه کرد در حالی که هزینه صرف‌شده توسط این ارگان اقتصادی در سال ۲۰۰۸ تنها برابر با ۷۰۰ میلیارد دلار بوده است

در شرایطی که قفسه‌های سوپرمارکت‌ها در کشورهای صنعتی و ثروتمند پر از مواد غذایی مختلف بود و قیمت این محصولات غذایی نسبت به روزهای قبل از کرونا تغییر زیادی نکرده بود، در کشورهای در حال توسعه افزایش بالغ بر ۲۵ درصدی قیمت مواد غذایی تجربه شد.

نکته دیگر در مورد تاثیر این بحران روی نیروی کار است. در تمامی دنیا از مردم خواســته شد برای ممانعت از شیوع ویروس کرونا از خانه خارج نشــوند و دورکاری داشته باشند ولی در کشورهای فقیر بسیاری از نیروهای کاری امکانات، توانایی و علم لازم برای استفاده از تکنولوژی و دورکاری را نداشــتند. در این کشورها بخش زیادی از مردم را افرادی تشــکیل می‌دهند که برای انجام کارشان نیاز به مهارت زیادی ندارند و به ســادگی جایگزین می‌شوند. اغلب آنها اعلام کردند در صورتی که از خانه خارج شوند احتمال ابتلا به ویروس را دارند و در صورتی که از خانه خارج نشوند و در محل کارشان حاضر نشوند غذایی برای خوردن ندارند. بنابراین تمامی آنها در محیط کاری بودند و همین مسئله باعث افزایش شمار مبتلایان در این کشورها شد. آمارها نشان می‌دهد در کشورهای در حال توسعه دنیا نرخ ابتلا به کرونا و نرخ مرگ و میر ناشی از کرونا بیشتر اســت و حتی در داخل این کشورها هم شمار افراد مبتلا به ویروس در میان طبقات پایین‌تر اقتصادی بیشتر است.

مشکل دیگری که در این ســال ایجاد شد افزایش نرخ فقر بود که بــه گفته ســازمان‌های جهانی باعث از بین رفتن بالــغ بر یک دهه از موفقیت‌های دنیا در مبارزه با فقر و گرســنگی شــد. در شش ماه اول همه‌گیری کرونا، بالغ بر یک دهه از پیشرفت‌های دنیا در کاهش نرخ فقر و گرسنگی از بین رفت. در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۷ تعداد افرادی که در فقر مطلق زندگی می‌کنند از حدود دو میلیارد نفر به ۶۸۹ میلیون نفر تنزل پیدا کرد ولی بعد از همه‌گیری کرونا شــمار فقرا بالغ بر ۱۴۰ میلیون نفر افزایش پیدا کرد که بیشترین شمار از این افراد در کشورهای جنوب آسیا و افریقا زندگی می‌کنند. این اولین بار از سال ۱۹۹۸ تاکنون است که دنیا شاهد افزایش شمار فقرا و گرسنگان است.

برای حل مشکلات چه می‌توان کرد

حال با توجه به وسعت و ابعاد مختلف اثرات اقتصادی همه‌گیری کرونا در دنیا، این سوال ایجاد می‌شود که برای کاهش شدت اثرات همه‌گیری روی اقتصاد دنیا چه می‌توان کرد؟

در درجه اول باید کشورهای صنعتی که منابع مالی بیشتری در اختیار دارند اقدام به ســرمایه‌گذاری در بخش‌های زیرساختی در داخل کشور خود و در کشورهای فقیر کنند. توسعه جاده‌ها و زیرساخت‌های صنعتی، توســعه زیرساخت‌های تکنولوژیکی و افزایش ارائه خدمات آموزشی به این افراد باعث می‌شــود نرخ فقر و گرسنگی در دنیا کاهش یابد و افراد بیشــتری به امکانات و فرصت‌های اشتغال دسترسی داشته باشند. به عنوان مثال طرح ســرمایه‌گذاری ۱۰ میلیارد دلار در هر سال به مدت یک دهه برای توسعه راه‌ها و ایجاد امکانات نگهداری و انبار کردن مواد غذایی می‌تواند باعث کاهش هدررفت مواد غذایی برای ۳۴ میلیون نفر از مردم شود و سرمایه‌گذاری ۲۶ میلیارد دلاری می‌تواند امکانات لازم برای دسترسی ۳۰ میلیون نفر به امکانات تلفن همراه در مناطق روستایی را فراهم کند. در این وضعیت مردم می‌توانند در این دنیای تازه راهی برای کسب درآمد به دست آورند یا کشاورزان با دریافت اطلاعات لازم در مورد قیمــت محصولات در بازار و پیش‌بینی آب و هوا، بهترین تصمیم را در مورد زمان برداشت و نحوه عرضه محصولات خود به بازار اتخاذ کنند.

آیا کشورهای صنعتی تمایلی به سرمایه‌گذاری در کشورهای فقیر دارند

ســرمایه‌گذاری کشورهای صنعتی در کشورهای در حال توسعه گزینه خوبی برای حمایت از اقتصادهای دنیا است ولی به نظر می‌رسد تمایل سیاســی لازم در میان سران کشورهای صنعتی وجود ندارد. امریکا در سال‌های گذشته بیشترین کمک‌های مالی را به کشورهای فقیر می‌کرد و بیشترین حجم از این منابع مالی برای توسعه خدمات بهداشتی و توســعه اقتصادی صرف می‌شد. نکته مهم این است که بحران کرونا به ما نشــان داد که دنیا مانند حلقه‌های زنجیر در هم تنیده است و اگر کشورهای صنعتی برای بهبود وضعیت بهداشتی و توسعه اقتصادی در کشورهای فقیر سرمایه‌گذاری کنند، امکان شیوع ویروس‌ها و بیماری‌های تازه و انتقال آن به داخل مرزهای کشورهای خود را نیز از بین می‌برند. این مسئله در شرایط کنونی که دنیا درگیر یک همه‌گیری است بیش از پیش قابل درک است.

البته باید در نظر داشــت در شــرایط کنونی به دلیل درگیری کشورهای صنعتی با بحران کرونا در داخل مرزهای خود نه‌تنها انگیزه سیاسی برای حمایت از کشورهای فقیر در میان سیاستمداران آنها وجود ندارد بلکه امکانــات و توانایی مالی برای اجرای این طرح‌های حمایتی هم وجود ندارد.

اقتصاد دوباره خواهد درخشید

در این روزها بارها در مورد وضعیت اقتصادی دنیا در پســاکرونا صحبت می‌شود. دوره‌ای که بسیاری بر این باورند که باید پساجنگ نام داشته باشد زیرا دنیا در این سال شدیدترین جنگ را علیه ویروسی تجربه کرد که به همه حمله کرده بود ولی این پایان ماجرا نیست.

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد حتی بعد از بدترین جنگ‌های تاریخ بشریت هم دوباره اقتصاد شکوفا می‌شود و رشد اقتصادی از سر گرفته می‌شود. اما برای گذر از این روزهای سخت و تجربه بازسازی اقتصادی باید چه سیاست‌هایی در پیش گرفت؟ اقتصاددانان بر این باورند برای اینکه شاهد بازسازی اقتصادی باشیم باید به الگوهای احیای اقتصاد بعد از تجربه جنگ‌های بزرگ توجه کنیم و سیاست‌هایی را در پیش بگیریم که در آن شــرایط استفاده می‌شد. در واقع باید پذیرفت که دنیا در سال ۲۰۲۰ با جنگی بزرگ علیه کرونا روبرو بود و آسیب‌های اقتصادی این جنگ از تمامی جنگ‌های پیشین دنیا بیشتر بود. دنیا باید سطح وسیع این آسیب را بشناسد و متناسب با این آسیب‌ها برای بازسازی اقتصاد سیاست‌گذاری کند در غیر این صورت نمی‌تواند به این زودی‌ها روزهای خوش اقتصادی را تجربه کند.



مطالعات تاریخی نشان می‌دهد حتی بعد از بدترین جنگ‌های تاریخ بشریت هم دوباره اقتصاد شکوفا می‌شود و رشد اقتصادی از سر گرفته می‌شود

بر مبنای داده‌های اقتصادی کنونی تاثیر همه‌گیری کرونا روی اقتصادهای صنعتی دنیا چهار برابر تاثیر بحران مالی سال ۲۰۰۸ بود

سبزترین سال دو قرن اخیر

۱۰ روند اصلی تاثیرگذار روی محیط زیست در سال ۲۰۲۰ چه بود؟

منبع ورلد اویل

چرا باید خواند:
تغییرات جوی یکی از چالش‌های جدی دنیا است و همه‌گیری کرونا باعث شد تا توجه به محیط‌زیست بیشتر شود.

در سال ۲۰۲۰ برای بالغ بر ۶۷ روز هیچ زغال سنگی در صنعت بریتانیا استفاده نشد. این بیشترین دوره عدم استفاده از زغال سنگ در بریتانیا از انقلاب صنعتی تاکنون است و باعث شد تا سال ۲۰۲۰ به عنوان سبزترین سال دو قرن اخیر در بریتانیا معرفی شود

با وجود اینکه بحران کرونا اقتصاد جهان را با چالش‌های بزرگی روبرو کرد ولی به نظر می‌رسد برای محیط زیست سال خوبی بود. از یک طرف میزان انتشار کربن در دنیا کاهش پیدا کرد و از طرف دیگر توجه جهانیان به مسئله گرمایش زمین و خطراتی که برای مردم و این کره خاکی به همراه می‌آورد بیشتر شد. جف مک درمونت، رئیس مرکز مطالعات تکنولوژی‌های سبز نومورا بر این باور است که در سال ۲۰۲۰ تحولات مثبتی در حوزه تکنولوژی در دنیا ایجاد شد و حرکت به سمت رشد پایدار اقتصادی شدت گرفت. وی در این مورد گفت: «رشد سرمایه‌گذاری در انرژی‌های سبز در سال ۲۰۲۱ هم ادامه پیدا خواهد کرد که دلیل آن را می‌توان تحولات این صنعت در سال گذشته دانست. انتظار می‌رود چین تا سال ۲۰۶۰ بتواند انتشار کربن را به صفر برساند. این کشور بزرگ‌ترین بازار برای ساخت نیروگاه‌های خورشیدی و بادی خواهد بود و با توجه به برنامه پنج‌ساله اعلام‌شده توسط دولت چین، به زودی نصب تجهیزات مورد نیاز برای این نیروگاه‌ها در این کشور پهناور آسیایی شروع خواهد شد. در امریکا هم وضعیت بر همین منوال است و تحقیقات نشان می‌دهد مصرف گاز طبیعی در بخش نیروی کشور امریکا به نقطه اوج رسیده است و هم‌اکنون زمینه برای نصب پنل‌های خورشیدی و ساخت نیروگاه‌های تولید برق پاک فراهم شده است.

برای اینکه عوامل محرک سرمایه‌گذاری و توسعه انرژی‌های پاک در دنیا و عوامل بازدارنده در این روند را بشناسیم، باید ده روند اصلی تاثیرگذار روی بازار انرژی‌های احیاشدنی را مورد مطالعه قرار دهیم. روندهایی که هیچ‌کس تصور نمی‌کرد در سال ۲۰۲۱ شاهد آن باشیم.

اول

افزایش تولید انرژی خورشیدی در امریکا

به گزارش مرکز مطالعاتی وود مکنزی در فصل دوم سال ۲۰۲۰ یعنی زمانی که همه‌گیری کرونا در این کشور به اوج خود رسیده بود، نصب پنل‌های خورشیدی در ساختمان‌های مسکونی امریکا ۲۰ درصد نسبت به فصل اول همان سال کاهش یافت. دلیل این مسئله را می‌توان بحران‌های انسانی و اقتصادی ناشی از همه‌گیری کرونا دانست ولی این روند در فصل سوم و چهارم تغییر کرد و در انتهای سال ۲۰۲۰ تولید برق خورشیدی در این کشور نسبت به سال قبل از آن ۱۹ گیگاوات افزایش پیدا کرده بود. این انرژی برق مازاد تولیدشده با انرژی خورشیدی در سال ۲۰۲۰ معادل کل انرژی برق مصرفی در ایالت کلمبیای امریکا در سال ۲۰۱۹ بود. با همین مقایسه می‌توان به بزرگی مقیاس تولید برق خورشیدی در امریکا و تاثیر آن روی اقتصاد کشورها پی برد.

دوم

نصب پنل‌های خورشیدی در چین دو برابر شد

حتی بعد از اینکه دولت چین در اوایل سال ۲۰۲۰ اقدام به تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی برای ممانعت از شیوع ویروس کرونا کرد، باز هم آمارهای ارائه شده توسط دولت چین خبر از افزایش تقاضا برای دریافت برق خورشیدی توسط کسب و کارهای



بزرگ و متوسط داد. انتظار می‌رود اصلی‌ترین گروه فعال در صنعت انرژی خورشیدی چین رشد بالغ بر ۷۹ درصدی میزان تقاضا را ظرف ۵ سال آتی تجربه کند. این روند بعد از اعلام برنامه چین مبنی بر به صفر رساندن میزان انتشار کربن در این کشور تا سال ۲۰۶۰ شدت خواهد گرفت.

چین یکی از کشورهایی است که به دلیل دارا بودن نیروگاه‌های زغال سنگی، انتشار کربن زیادی دارد ولی در سال‌های اخیر تلاش کرد تا نیروگاه‌های زغال سنگی و فسیلی را تعطیل کند و نیروگاه‌های فعال با انرژی‌های احیاشدنی را جایگزین آن کند.

سوم

انقلابی در صنعت تولید باتری در امریکا

در فصل سوم سال ۲۰۲۰ خبرهایی در مورد دو برابر شدن ظرفیت نگهداری انرژی در باتری‌های تولیدی در امریکا منتشر شد. باتری‌هایی که در صنعت تولید خودروهای الکتریکی نقش مهمی دارند و بدون آنها به سختی می‌توان در مورد کاهش مصرف انرژی در صنعت حمل و نقل صحبت کرد. پروژه تولید باتری‌ها در ایالت کالیفرنیای امریکا با جدیت زیادی در جریان است و سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در این بخش نشان می‌دهد که در سال‌های آتی ما شاهد تحولات زیادی در این صنعت خواهیم بود و دیری نمی‌پاید که خودروهای الکتریکی جایگزین خودروهای بنزینی و دیزلی می‌شود.

چهارم

اسپانیا قطب انرژی خورشیدی اروپا می‌شود

اسپانیا یکی از کشورهای بزرگ اروپایی است که ساعات زیادی از روز از نور مستقیم خورشید بهره‌مند است. آمارها نشان می‌دهد ظرفیت تولید انرژی خورشیدی در این کشور در سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۶۰ درصد نسبت به سال قبل از آن رشد کرد که این رشد نشان از اضافه شدن ۱۵ هزار گیگاوات ساعت نیروی برق به شبکه برق این کشور دارد. با وجود اینکه ظرفیت تولید انرژی خورشیدی در اسپانیا یک‌سوم آلمان است ولی سرعت رشد این صنعت در اسپانیا در سال ۲۰۲۰ نشان از تحول بزرگی در این صنعت دارد و انتظار می‌رود با توجه به منافع ناشی از این صنعت در سال‌های آتی توان تولید این کشور و سرمایه‌گذاری در تولید انرژی خورشیدی با سرعت بالاتری رشد کند. بر طبق برآوردها تا سال

در انتهای سال ۲۰۲۰ تولید برق خورشیدی در امریکا نسبت به سال قبل از آن ۱۹ گیگاوات افزایش پیدا کرده بود. این انرژی برق مازاد تولیدشده با انرژی خورشیدی در سال ۲۰۲۰ معادل کل انرژی برق مصرفی در ایالت کلمبیای امریکا در سال ۲۰۱۹ بود.

۲۰۳۰ اسپانیا به قطب تولید انرژی خورشیدی در قاره سبز تبدیل می‌شود و مصرف انرژی فسیلی در صنعت برق این کشور کاهش چشمگیری پیدا می‌کند

پنجم
در اروپا استفاده از منابع احیاشدنی در صنعت انرژی بیش از منابع فسیلی شد

در دوره همه‌گیری کرونا، زمانی که تقاضا برای انرژی در اروپا تنزل پیدا کرد، سهم انرژی‌های احیاشدنی در تولید برق در اتحادیه اروپا رشد کرد. آمار نشان می‌دهد حدود ۴۰ درصد انرژش برق تولیدشده در اتحادیه اروپا در نیمه اول سال ۲۰۲۰ با استفاده از منابع احیاشدنی تولید شد در حالی که سهم نیروگاه‌های فعال با انرژی‌های فسیلی در این منطقه برابر با ۳۴ درصد بود. این اولین بار طی یک دهه اخیر است که سهم انرژی‌های احیاشدنی در تولید برق در اروپا بیش از انرژی‌های فسیلی بود و نشان از روند تازه‌ای در جهان داشت.

ششم
عدم استفاده از زغال‌سنگ در بریتانیا برای بالغ بر دو ماه

طبق آمارهای ارائه‌شده توسط دولت بریتانیا در سال ۲۰۲۰ برای بالغ بر ۶۷ روز هیچ زغال سنگی در صنعت این کشور استفاده نشد. این بیشترین دوره عدم استفاده از زغال سنگ در بریتانیا از انقلاب صنعتی تاکنون است و باعث شد سال ۲۰۲۰ به عنوان سبزترین سال دو قرن اخیر در بریتانیا معرفی شود. این کشور هنوز نیروگاه‌هایی برای تولید برق دارد که با زغال سنگ کار می‌کنند و در تلاش است تا این نیروگاه‌ها را تعطیل کند. دولت بریتانیا اعلام کرده است تا سال ۲۰۲۵ استفاده از سوخت‌های آلاینده در بخش نیرو را به طور کامل متوقف می‌کند. این کشور سرمایه‌گذاری‌های زیادی در ساخت مزارع تولید انرژی بدق با استفاده از انرژی بادی انجام داده است که انتظار می‌رود بهره‌برداری از آنها تا سال ۲۰۲۵ این کشور را از مصرف سوخت‌های فسیلی برای تولید برق بی‌نیاز کند. نخست وزیر این کشور اعلام کرد از سال ۲۰۳۰ تولید و فروش خودروهای بنزینی در این کشور متوقف خواهد شد. او در نظر دارد با صرف بودجه‌ای برابر با یک میلیارد دلار در دهه کنونی میلادی، انتشار کربن از دو مرکز صنعتی آلاینده این کشور را به صفر برساند. دولت بریتانیا کاهش انتشار کربن را به عنوان برنامه‌ای مهم برای یک دهه پیش رو معرفی کرده است و در بیانیه‌های رسمی تغییرات جوی را به عنوان نگران‌کننده‌ترین بحران پیش روی جهان نام برد.

هفتم
کرونا روند نصب پنل‌های خورشیدی در هند را متوقف کرد

همه‌گیری کرونا اجرای بسیاری از طرح‌های صنعتی را در کشورها به تعویق انداخت و هند هم از این قاعده مستثنی نبود. این معضل در هند که یکی از بزرگ‌ترین قربانیان کرونا محسوب می‌شود و شمار زیادی مبتلا دارد بیش از دیگر کشورها مشاهده شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در نتیجه تعطیلی‌های گسترده در هند و تلاش دولت برای کاهش حضور مردم در اجتماع، نصب پنل‌های خورشیدی در این کشور ۷۲ درصد نسبت به سال ۲۰۱۹ کاهش پیدا کرد. از طرف دیگر نرخ افزایش توان تولید برق با استفاده از انرژی بادی هم در این کشور به پایین‌ترین سطح طی یک دهه اخیر رسید.

البته انتظار می‌رود این روند تغییر کند زیرا در گزارش‌های رسمی دولت بارها بر ارزان بودن تولید انرژی برق خورشیدی در این کشود و مزایای زیاد استفاده از این منبع طبیعی انرژی صحبت شده است و منابع مالی لازم از طریق بخش خصوصی و دولتی تامین شده است.اما نکته مهم دیگر در زمینه تولید برق خورشیدی در هند را می‌توان به کاهش مصرف انرژی‌های فسیلی و در نتیجه کاهش انتشار کربن نسبت داد. این مسئله از یک طرف باعث بهبود کیفیت هوایی شد که مردم تنفس می‌کردند و از طرف دیگر سبب شد تا از بین رفتن آلودگی‌ها و غبارها، باعث افزایش توان تولید برق خورشیدی در پنل‌های موجود در کشور شود.

هشتم
افزایش شمار پنل‌های خورشیدی روی سقف خانه‌ها در استرالیا

استرالیا یکی از کشورهایی است که ساعات طولانی آفتاب دارد. این کشور در سال‌های اخیر برای استفاده از برق خورشیدی سرمایه‌گذاری کرده است و مردم هم برای کاهش هزینه برق خود اقدام به نصب پنل‌های خورشیدی روی سقف خانه‌های خود کردند. آمارها نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۰ نصب پنل‌های خورشیدی برای خانه‌ها در این کشور رکورد زده است و این پنل‌ها به اندازه‌ای در تامین برق این کشور موثر بود که باعث شد تا شماری از نیروگاه‌های فسیلی و زغال سنگی این کشور تولید خود را کاهش دهند. در صورتی که این روند در سال ۲۰۲۱ ادامه پیدا کند می‌توان انتظار داشت که بخش زیادی از آلودگی‌های ناشی از تولید برق فسیلی در این کشور از بین برود.

نهم
افزایش قیمت مواد اولیه مورد نیاز برای تولید پنل‌های خورشیدی بعد از ۵ سال

در سال گذشته حوادث مختلفی در کشور چین اتفاق افتاد که باعث شد تا دو کارخانه تولید پلی سیلیکون که ماده اولیه ضروری برای تولید سلول‌های فتوولتیک است به طور کامل تعطیل شود. تعطیلی این کارخانه باعث شد تا ظرف کمتر از دو ماه هزینه تولید پنل‌های خورشیدی در دنیا ۷۵ درصد رشد کند. البته مسائل دیگری هم باعث افزایش هزینه تولید و در نهایت قیمت تمام شده این پنل‌های خورشیدی شده است. مسئله مهم این است که افزایش این قیمت‌ها که برای اولین بار از سال ۲۰۱۵ تاکنون اتفاق افتاده بود، باعث نشد تا تقاضا برای آنها در بازار جهانی کاهش پیدا کند ولی انتظار می‌رود تداوم این وضعیت در شرایطی که دنیا با افزایش تقاضا برای پنل‌های خورشیدی روبرو است، آسیب زیادی به این بازار وارد کند و آینده صنعت تولید برق خورشیدی را در دنیا با چالش‌های تازه‌ای روبرو کند.

دهم
خطر تازه محیط‌زیستی شناخته شد

در این سال که دنیا به استفاده از پنل‌های خورشیدی برای تامین برق به خصوص برای مصارف خانگی روی آورد، واقعیت نگران‌کننده دیگری خود را نشان داد. واقعیتی که در ایالت کالیفرنیای امریکا و مناطقی که با آتش‌سوزی‌های وسیع در جنگل‌ها روبرو هستند، نمود بیشتری دارد. این واقعیت تلخ این است که افزایش سطح آلاینده‌ها به دلیل استفاده زیاد از انرژی‌های فسیلی باعث می‌شود تا پنل‌های خورشیدی هم نتوانند نور کافی و مناسب خورشید را برای تولید برق دریافت کنند و به همین دلیل کارایی پایینی داشته باشند. به تعبیر بهتر دنیا دریافت اولین و اصلی‌ترین کاری که باید انجام دهد این است که انتشار کربن را کاهش دهد و نباید در اجرای این طرح تعلل کند زیرا هر روز ابعاد تازه‌ای از این بحران به نمایش درمی‌آید که زندگی را برای همه سخت‌تر می‌کند.

در این سال که دنیا به استفاده از پنل‌های خورشیدی برای تامین برق به خصوص برای مصارف خانگی روی آورد، واقعیت نگران‌کننده دیگری خود را نشان داد. افزایش سطح آلاینده‌ها به دلیل استفاده زیاد از انرژی‌های فسیلی باعث شد تا پنل‌های خورشیدی هم نتوانند نور کافی و مناسب خورشید را برای تولید برق دریافت کنند و کارایی پایینی داشته باشند

بازی امریکا در بازار نفت

امریکا از ابزار نفت برای افزایش قدرت سیاسی استفاده کرد

منبع oilprice

چرا باید خواند:
در سال‌های اخیر حضور امریکا در بازار نفت دنیا تغییرات زیادی را در معادلات قدرت ایجاد کرد. در این مقاله بر آن شدیم تا جزئیات این معادلات تازه را تشریح کنیم.

در سال ۲۰۱۵ امریکا قانون منع صادرات نفت به کشورهای خارجی به استثنای کانادا را لغو کرد و باعث شد تا توازن قدرت در بازار جهانی نفت بر هم بخورد. این سیاست فشار مضاعفی به بازار وارد کرد زیرا کشوری که تا پیش از آن واردکننده خالص نفت در دنیا بود به یک قدرت صادرکننده تبدیل شد و بخشی از بازاری را که بازیگران اصلی بازار نفت در اختیار داشتند به خود اختصاص داد.

افزایش تولید نفت شیل امریکا طی پنج سال اخیر نه‌تنها به امریکا کمک کرد تا از وابستگی به واردات نفت خارجی برای تامین نیازهای جاری بکاهد بلکه یک بازیگر قدرتمند و تازه‌نفس را به بازار جهانی نفت معرفی کرد. بازیگری که به دلیل قدرت سیاسی و اقتصادی نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های جهانی داشت و از این قدرت برای تاثیرگذاری در تعاملات بازار نفت هم بهره می‌برد. این سیاست بیشترین تاثیر را روی بازیگران بزرگ بازار نفت مانند عربستان سعودی و روسیه گذاشت.

شکوفایی نفت شیل امریکا به خصوص در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ میلادی یعنی در دوره‌ای که دیگر محدودیتی در صادرات نفت از امریکا وجود نداشت باعث شد تا تلاش‌های اوپک و اوپک پلاس برای تاثیرگذاری روی قیمت نفت بی‌تاثیر باشد. عربستان و روسیه به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در دنیا تلاش کردند تا با کاهش تولید زمینه را برای افزایش قیمت نفت فراهم کنند ولی این سیاست موفقیت چندانی نداشت. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد هر زمانی که سیاست اوپک پلاس مبنی بر کاهش حجم تولید زمینه را برای افزایش قیمت نفت تا مرز ۵۵ تا ۶۰ دلار فراهم می‌کرد، امریکا با افزایش عرضه نفت تلاش می‌کرد تا از این فضا بیشترین منفعت اقتصادی را ببرد. در واقع در دوره‌هایی که قیمت نفت در بازار افزایش پیدا می‌کرد فعالیت‌های حفاری و تولید نفت در امریکا بیشتر می‌شد و هدف از اجرای این طرح استفاده از قیمت بالای نفت و کسب درآمد بیشتر عنوان می‌شد. اما در نهایت این مازاد عرضه نفت به بازار باعث می‌شد تا قیمت کاهش پیدا کند و شرایطی ایجاد شود که به نفع هیچ‌یک از تولیدکنندگان نبود.

خارج کردن نفت شیل از بازار در اولویت اوپک پلاس قرار گرفت

اوپک و شریک استراتژیکش در بازار نفت یعنی کشور روسیه به تدریج متوجه مسئله بااهمیتی شدند. آنها دریافتند که هر زمان قیمت نفت در بازار افزایش پیدا می‌کند، امریکا از طریق افزایش تولید نفت از شرایط تازه منفعت می‌برد. در نتیجه این سیگنال را به بازار دادند که با وجود اینکه قیمت بالای نفت برای اقتصاد این کشورها بسیار مطلوب است ولی تمایلی برای تلاش در جهت افزایش قیمت ندارند و ترجیح می‌دهند سهم خود در بازار مصرف را حفظ کنند. آنها تولید را افزایش دادند و زمینه را برای کاهش قیمت نفت فراهم کردند و سهم زیادی از نیاز بازار را تامین کردند ولی در این وضعیت تولید نفت شیل برای امریکا صرفه اقتصادی نداشت و این نقطه آغاز بحران در صنعت نفت شیل امریکا بود. بحرانی که در ابتدا چندان نگران‌کننده نبود ولی به تدریج بزرگ و بزرگ‌تر شد.

در اواخر سال ۲۰۱۷ بود که هارولد هام یکی از تحلیل‌گران بازار انرژی هشدار داد شرکت‌های نفتی امریکا در حال نابود کردن خود هستند. در آن زمان حفاری این شرکت‌ها برای تولید نفت به اندازه‌ای زیاد بود که باعث شد تا میزان بدهی آنها بیش از درآمد حاصل از فروش نفتشان باشد و هرچه به کار در بازار ادامه می‌دادند این بحران هم بزرگ‌تر می‌شد.

با همه‌گیری کرونا در سال ۲۰۲۰ و افت بیشتر قیمت نفت در بازار، به تدریج اخباری در مورد ورشکستگی شرکت‌های نفتی امریکایی به گوش رسید. شرکت‌هایی که از سال ۲۰۱۷ و از زمانی که اوپک و روسیه تصمیم به خارج کردن آنها از بازار گرفته بودند به تدریج در مسیر ورشکستگی گام برداشته بودند. اما در سال ۲۰۲۰ امریکا به عنوان یک تولیدکننده نفت جایگاه ویژه‌ای داشت.

امریکا در سال ۲۰۱۹ روزانه ۳ میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد و از اواخر سال ۲۰۱۹ تاکنون به استثنای ماه‌های می و ژوئن این وضعیت در بازار حاکم بود



امریکا در سال ۲۰۰۵ بیشترین وابستگی را به نفت وارداتی عمدتا از کشورهای خاورمیانه داشت و به همین دلیل تحولات این منطقه روی اقتصاد امریکا تاثیر منفی بر جای می‌گذاشت

امریکا، کشوری که در سال ۲۰۰۵ بالغ بر ۱۰.۱ میلیون بشکه نفت در هر روز وارد می‌کرد در سال ۲۰۱۹ میزان واردات خود را به حدود ۳ میلیون بشکه رسانید که نشان از کاهش ۶۶ درصدی واردات طی ۱۴ سال دارد.

از سال ۲۰۱۸ تاکنون، امریکا بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت دنیاست

بررسی آمارهای تولید نفت نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۸ امریکا برای اولین بار توانست حجم تولید خود را از عربستان و روسیه بیشتر کند و رسما به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت دنیا تبدیل شود. این کشور از سال ۲۰۱۸ تاکنون با وجود تمامی بحران‌ها، این جایگاه را حفظ کرد. حتی در سال ۲۰۲۰ که بحران کرونا باعث کاهش تقاضا و تولید نفت در دنیا شد، باز هم امریکا جایگاه بزرگ‌ترین تولیدکننده را حفظ کرد. از طرف دیگر عربستان و روسیه بالغ بر چهار سال سیاست کاهش تولید و همکاری برای تاثیرگذاری روی بازار نفت را ادامه دادند ولی میزان کاهش در این دوره به اندازه‌ای نبود که منفعتی نصیب نفت شیل امریکا شود.

طبق گزارش‌های منتشر شده توسط اداره اطلاعات انرژی امریکا در سال ۲۰۱۹ این کشور روزانه ۳ میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد و از اواخر سال ۲۰۱۹ تاکنون به استثنای ماه‌های می و ژوئن این وضعیت در بازار حاکم بود. اما هدف امریکا از افزایش صادرات چه بود؟

این کشور در سال ۲۰۰۵ بیشترین وابستگی را به نفت وارداتی عمدتا از کشورهای خاورمیانه داشت و به همین دلیل تحولات این منطقه روی اقتصاد امریکا تاثیر منفی بر جای می‌گذاشت. با افزایش تولید و وارد شدن به جرگه صادرکنندگان نفت، آسیب‌پذیری اقتصاد امریکا در برابر بحران‌ها و تحولات خاورمیانه و میزان صادرات نفت در این منطقه کم شد. در همین زمان بود که دونالد ترامپ بدون نگرانی در مورد خروج از توافق هسته‌ای ایران و تحریم نفتی این کشور صحبت کرد. تحریمی که می‌توانست یکی از بزرگ‌ترین بازیگران بازار نفت را از میدان خارج کند ولی قیمت نفت در بازار افزایش پیدا نکند. قدرت‌گیری امریکا در صنعت نفت زمینه دیگری برای افزایش قدرت سیاسی این کشور فراهم کرد زیرا دیگر سیاست‌های خصمانه امریکا در خاورمیانه نمی‌توانست از طریق قیمت بالای نفت به اقتصاد این کشور آسیب وارد کند. به همین دلیل حتی در روزهایی که جهان در مقابل سیاست امریکا ایستاد و از او خواست اشتباهی تاریخی را انجام ندهد، از توافق هسته‌ای خارج شد، تحریم نفتی را وضع کرد و همچنان به تولید نفت و صادرات آن ادامه داد.

امریکا مانع اصلی افزایش قیمت نفت در بازار بود

بازی امریکا در بازار نفت دنیا ادامه داشت. کشوری که در سال ۲۰۰۵ بالغ بر ۱۰.۱ میلیون بشکه در هر روز وارد می‌کرد در سال ۲۰۱۹ میزان واردات خود را به حدود ۳ میلیون بشکه رسانید که نشان از کاهش ۶۶ درصدی واردات طی ۱۴ سال دارد.

اوج‌گیری صنعت شیل امریکا یکی از دلایل مهم و اصلی عدم افزایش قیمت نفت در بازار در طی سال‌های بحرانی گذشته بود. بعد از شروع تحریم نفتی ایران، قیمت نفت در بازار رشد نکرد. زمانی که به پالایشگاه‌های نفتی عربستان حمله شد و برای چند روز این پالایشگاه‌ها از چرخه تولید خارج شدند، قیمت نفت رشد نکرد و زمانی که امریکا در سال ۲۰۱۹ اقدام به تحریم نفتی ونزوئلا یکی دیگر از تولیدکنندگان بزرگ نفت در دنیا کرد باز هم خبری از افزایش ناگهانی قیمت نفت نبود.

سندی فیلدمن، تحلیل‌گر بازار نفت در مرکز مطالعاتی مورنینگ استار در این مورد می‌گوید: «عرضه نفت توسط امریکا از سال ۲۰۱۵ تاکنون یعنی از زمانی که ممنوعیت صادرات نفت لغو شد باعث شد تا عرضه نفت در بازار جهانی توازن داشته باشد. حتی در زمان‌های تنش‌های سیاسی امریکا با کشورهای نفت‌خیزی مانند ونزوئلا و ایران و حتی در جریان بحران‌های لیبی. اما این سوال اصلی ایجاد می‌شود که آیا هدف امریکا از افزایش تولید نفت و وارد شدن به عرصه صادرات تلاش برای افزایش قدرت خود در عرصه سیاسی نبود. آیا امریکا قصد نداشت با این سیاست آسیب‌پذیری اقتصادش در برابر مشکلات و بحران‌هایی که خود در منطقه خاورمیانه ایجاد می‌کند را کاهش دهد؟»

وی در ادامه با اشاره به این مسئله که همیشه وابستگی امریکا به نفت خارجی به خصوص نفت خاورمیانه مانند ترمزی در مسیر تصمیم‌گیری‌های خصمانه دولت‌ها علیه کشورهای این منطقه استفاده شده بود گفت: «به نظر می‌رسد امریکا به دولت‌های مقتدرتر و منسجم‌تری نیاز دارد. دولت‌هایی که منافع ملی خود را با منافع بین‌المللی گره بزنند و از هر سیاستی برای تقویت جایگاه خود در دنیا استفاده نکنند. به نظر می‌رسد دولت چهل و ششم امریکا که با ریاست جمهوری جو بایدن شروع خواهد شد، بخش زیادی از این ویژگی‌ها را داشته باشد ولی باید دید او همان سیاست‌هایی را اجرا می‌کند که در جریان رقابت‌های انتخاباتی در موردش صحبت کرده بود یا خیر؟»

سیاست‌های بایدن می‌تواند باعث توقف این وضعیت شود

در صورتی که دونالد ترامپ در انتخابات سال ۲۰۲۰ پیروز می‌شد، می‌توانستیم انتظار داشته باشیم که روند گذشته تکرارشود، تولید نفت افزایش پیدا کند و دولت از شرکت‌های نفتی ورشکسته حمایت کند تا در بازار باقی بمانند ولی با روی کار آمدن جو بایدن در امریکا وضعیت تغییر خواهد کرد. او در رقابت‌های انتخاباتی در مورد ضرورت کاهش سرمایه‌گذاری در انرژی‌های فسیلی صحبت کرد و تاکید کرد که قانونی برای محدود شدن میزان استخراج نفت وضع می‌کند. در صورت محدود شدن فعالیت‌های حفاری و تولید نفت در امریکا و ممنوع شدن صادرات از این کشور دوباره بازار نفت به شرایطی که قبل از دونالد ترامپ داشت بازمی‌گردد. باز اوپک قدرت اصلی در بازار می‌شود و روسیه و عربستان می‌توانند با سیاست‌گذاری‌های خود قیمت را در بازار تعیین کنند.

شاید دلیل اصلی تصمیم‌گیری بایدن برای وضع این محدودیت‌ها در صنعت نفت شیل این باشد که او قصد بازگشت به توافق هسته‌ای ایران و از بین بردن تحریم‌های نفتی را داشته باشد، شاید در نظر داشته باشد بیشتر تمرکز خود را روی مسائل داخلی امریکا قرار دهد و از حضور در خاورمیانه و تنش‌زایی بکاهد و شاید در نظر دارد به جای توجه به منافع کوتاه‌مدتی که در نتیجه سرمایه‌گذاری در صنعت نفت حاصل می‌شود، به منافع بلندمدت کشور توجه کند و سرمایه‌گذاری روی تولید انرژی‌های پاک را در دستور کار خود قرار دهد.

در صورتی که این طرح اجرا شود واردات نفت امریکا باز هم افزایش خواهد یافت. حداقل میزان افزایش واردات برابر با یک میلیون بشکه در روز پیش‌بینی شده است. از طرف دیگر موسسه صنعت نفت امریکا هم هشدار داده است با اجرای این طرح تا سال ۲۰۲۲ بالغ بر یک میلیون فرصت شغلی در امریکا از بین خواهد رفت و تا سال ۲۰۳۰ واردات نفت این کشور بیش از دو میلیون بشکه بیشتر می‌شود.

حال باید دید دولت تازه امریکا چه سیاستی در پیش می‌گیرد. آیا اهداف بلندمدت با تمرکز روی تبدیل کردن امریکا به اقتصادی سبز و پایدار را به عنوان اولویت اصلی خود در نظر خواهد گرفت یا اینکه به همان سیاست‌های قبلی ادامه می‌دهد و مانعی در مسیر تولید نفت شیل آن هم در سالی که به دلیل کرونا بیکاری و مشکلات اقتصادی در این کشور بیداد می‌کند، ایجاد نخواهد کرد.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد هر زمانی که سیاست اوپک پلاس مبنی بر کاهش حجم تولید زمینه را برای افزایش قیمت نفت تا مرز ۵۵ تا ۶۰ دلار فراهم می‌کرد، امریکا با افزایش عرضه نفت تلاش می‌کرد تا از این فضا بیشترین منفعت اقتصادی را ببرد

زلزله در بازارهای در حال گذار

بازار ارز کشورهای نفت‌خیز قربانی کرونا شد

منبع GED

چرا باید خواند:
نرخ ارز شاخص مهمی در اقتصاد کشورها است و در جریان بحران کرونا نرخ ارز در بازارهای در حال گذار با شدت کاهش یافته است.

در جریـــان همه‌گیری کرونا، بـــازار ارز در تمامی کشـــورهای دنیا با چالش‌های زیادی روبرو شـــد. افت ارزش پول ملی در کشورهای در حال توسعه در این سال مشهود بود. مرکز مطالعاتی GED آلمان اخیرا مطالعه‌ای در مورد سیر تغییرات ارزش پول کشورهای در حال توسعه عضو BRIC در جریان همه‌گیری کرونا در مقایسه با بحران مالی سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ انجام داد که خلاصه‌ای از این گزارش را در اینجا می‌بینید. در این گزارش دلیل انتخاب کشورهای برزیل و روسیه و هند و چین (کشورهای عضو BRIC) این بود که این کشـــورها بزرگ‌ترین بازارهای در حال گذار دنیا هستند و نرخ رشد اقتصادی در این کشورها در سال‌های اخیر بسیار بالا بوده است. در بررسی روند تغییرات ارزش پول این کشورها باید به حوزه‌های مختلف اقتصادی آنها توجه شود. در درجه اول میزان ورود سرمایه‌های خارجی به این کشورها است.

در سال ۲۰۲۰ خروج سرمایه‌ها از بسیاری از کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار دنیا با سرعت زیادی افزایش پیدا کرد. سرمایه‌گذاران بزرگ این کشورها را در رده کشورهای غیر ایمن از نظر اقتصادی ارزیابی کردند و اقدام به خارج کردن سرمایه‌های خود از این کشورها کردند. در دو ماه اول همه‌گیری کرونا یعنی از اواسط ژانویه سال ۲۰۲۰ تا اواسط آوریل همین سال، بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه از کشورهای در حال توسعه خارج شد این در حالی است که در جریان ورشکستگی بانک لمن برادرز در ســـال ۲۰۰۸ در امریکا، میزان زیان تحمیل شده به اقتصاد برابر با ۲۵ میلیارد دلار بود. با همین مقایسه کوچک می‌توان ابعاد آسیب مالی وارد شده به اقتصاد کشورهای در حال توسعه در سال گذشته را مشخص کرد. خروج سرمایه‌ها از کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار باعث شـــد تا ارزش پول این کشورها سیر کاهشی به خود بگیرد و قدرت خرید مردم کاهش پیدا کند.

نکته دیگری که روی ارزش پول کشورها اثر دارد، نحوه مدیریت کرونا در دنیا اســـت. مطالعات نشان می‌دهد کشورهایی که نتوانسته‌اند کرونا را به درســـتی مدیریت کنند، شاهد افت بیشتری در ارزش پول خود بودند زیرا فضا در این کشورها برای سرمایه‌گذاری ناایمن ارزیابی شده است. این شرایط در کشورهای برزیل، روسیه و حتی امریکا هم مشاهده شده است. سیاستمداران این کشورها از ابزارهای نامطمئن برای مبارزه با کرونا استفاده کردند و با کوچک‌انگاری تلاش کردنـــد تا از بحران برهند غافل از اینکه سیاست آنها آسیب بیشتری به اقتصاد وارد می‌کند و اعتماد سرمایه‌گذاران به اقتصاد را کاهش می‌دهد.

چرا نوسان ارزش پول کشورها یک مشکل اقتصادی شناخته می‌شود

قبل از شروع بحث در مورد روند تغییرات ارزش پول کشورها در جریان همه‌گیری کرونا، باید به این سوال مهم پاسخ دهیم که چرا مسئله نوسان ارزش پول کشورها اهمیت دارد و این نوسان‌ها تا چه اندازه می‌تواند اقتصاد را با چالش روبرو کند؟

بررسی‌ها نشان می‌دهد نوسان زیاد ارزش پول کشورها باعث بی‌ثباتی اقتصاد و کاهش اعتماد فعالان اقتصادی به شرایط بازار می‌شود. در نتیجه اقتصادی که نوسان کمتری در ارزش پول خود شاهد باشد و بتواند ثبات را در بازار ارز ایجاد کند، توان تجربه رشد سریع اقتصادی را خواهد داشت. این ویژگی یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های احیای اقتصادی در اتحادیه اروپا است.

در دوره کرونا نرخ تغییرات ارزش پول در کشـــورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار که زیرســـاخت‌های مالی ضعیف‌تری داشـــتند بیشتر از کشورهای صنعتی بود. بررسی شاخص‌ها در کشورهای صنعتی نشان می‌دهد نرخ تغییر ارزش پول کشورهای صنعتی در این سال کمتر بود. خروج سرمایه‌ها از کشـــورهای در حال توسعه باعث مشکلات مالی زیادی شـــد و چرخه بیمارگونه خروج سرمایه و کاهش ارزش پول کشور را ایجاد کرد. در واقع بازار کشـــورهای در حال توسعه دیگر جذابیتی برای ســـرمایه‌گذاران نداشت و اعتماد به آنها در مدیریت بحران‌های مختلف از بین رفته بود.

کشورها دارای سیستم‌های ارزی مختلفی هستند

در بررسی تاثیر بحران کرونا روی بازار ارز چهار کشور عضو BRIC باید به یک مسئله بسیار مهم توجه کرد که هریک از این کشورها دارای سیستم نرخ برابری ارز متفاوتی هستند. بر طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول کشور روسیه تنها کشـــور عضو این گروه است که دارای سیستم نرخ ارز شناور آزاد است به این معنا که بازار ارزش روبل روسیه را مشخص می‌کند و تنها در موارد معدود و بسیار خاصی دولت در عملکرد بازار مداخله می‌کند و تلاش می‌کند تا از این فرصت‌های محدود برای مدیریت نابسامانی‌های ایجادشده در بازار ارز استفاده کند.

سیســـتم نرخ ارز در دو کشور برزیل و هند هم سیستم نرخ ارز شناور نام‌گذاری شده است و به همین دلیل است که ارزش پول برزیل و هند را بازار تعیین می‌کند و نمی‌توان روند مشخصی برای نوسان نرخ ارز در نظر گرفت. سیستم نرخ ارز در چین با دیگر کشورها تفاوت دارد. صندوق بین‌الملل پول در مورد نوع سیستم نرخ ارزش این کشور پهناور آسیایی می‌نویسد: «سیستم نرخ ارز در این کشور سیستم مدیریت‌شده است به این معنا که دولت چین رسما نوسان‌های نرخ ارز را مدیریت می‌کند با این هدف که ارزش یوان بر مبنای سطح تقاضا و عرضه آن در بازار ثابت باقی بماند. ثبات ارزش یوان در مقابل سبدی از ارزهای موجود در بازار تعیین می‌شـــود و هدف از ممانعت از افزایش ارزش یوان در بازار حفظ ثبات اقتصادی در کشور و در بازار مالی چین است. حداکثر نرخ نوسان ارزش یوان در برابر دلار امریکا ۲ درصد اعلام شده است.»

حال با این توصیفات می‌توانیم به بررســـی نرخ تغییر ارزش پول کشورهای مورد مطالعه در جریان همه‌گیری کرونا بپردازیم.

اول — ارزش روپیه هند در سال کرونا ۱۱ درصد کاهش یافت

طی دو بحران گذشته اقتصاد دنیا، ارزش روپیه هند ۷ درصد در برابر یورو تنزل پیدا کرد که این شامل افت ارزش روپیه در

> یک دلیل مهم برای ثبات ارزش یوان این است که در انتهای فصل اول سال ۲۰۲۰ چین سخت‌ترین شرایط اقتصادی در نتیجه همه‌گیری کرونا را تجربه کرده است که دلیل آن سیاست‌های سختگیرانه دولت برای ممانعت از شیوع ویروس و تعطیلی‌های گسترده فعالیت‌های اقتصادی بود

در سال ۲۰۲۰ خروج سرمایه‌ها از بسیاری از کشورهای در حال توسعه دنیا و بسیاری از کشورهای در حال گذار با سرعت زیادی افزایش پیدا کرد. سرمایه‌گذاران بزرگ این کشورها را در رده کشورهای غیرایمن از نظر اقتصادی ارزیابی کردند و اقدام به خارج کردن سرمایه‌های خود از این کشورها کردند.

سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ میلادی هم می‌شود. در بحران مالی سال ۲۰۰۸ این سیر تغییرات ارزش روپیه طی ۱۰ ماه منتهی به ژوئن سال ۲۰۰۹ اتفاق افتاد. بحران کرونا بزرگ‌تر از دو بحران قبلی بود و بررسی‌ها نشان داده است در ده ماه همه‌گیری کرونا در دنیا ارزش روپیه هند در برابر یورو ۱۱ درصد تنزل یافته است یعنی شدت تاثیرپذیری ارزش یوان ۴ درصد بیش از بحران‌های قبلی بود. نکته مهم‌تر این است که تاثیر این بحران ماندگارتر است و نمی‌توان این‌طور ارزیابی کرد که در سال ۲۰۲۱ یا حتی سال بعد از آن، این بحران به پایان خواهد رسید و ارزش روپیه احیا خواهد شد.

دوم

ارزش پول دو کشور برزیل و روسیه با نرخ بالاتری تنزل یافت

در این سال فشار بیشتری روی ارزش پول دو کشور برزیل و روسیه بود. این دو کشور در زمره کشورهای فعال در حوزه صادرات نفت هستند و بخش بزرگی از درآمد سالانه خود را از فروش نفت به دست می‌آورند. افت قیمت نفت، افت تقاضای نفت و بحران‌های ناشی از آن باعث شد تا فشار زیادی در جهت کاهش ارزش پول این کشورها وارد شود.

بررسی وضعیت اقتصادی برزیل در سال ۲۰۲۰ که دنیا درگیر بحران کرونا بود با سال ۲۰۰۸ که بحران مالی جهان را درگیر کرده بود نشان‌دهنده تفاوت زیادی است. در ابتدای بحران مالی سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ میلادی ارزش رئال برزیل در برابر یورو بالغ بر ۴۰ درصد تنزل پیدا کرد و این افت شدید ارزش پول تنها ظرف یک ماه اتفاق افتاد. اگرچه یک سال بعد در انتهای اوت سال ۲۰۰۹ ارزش رئال برزیل رشد کرد. در این زمان ارزش رئال برزیل در مقابل یورو ۱۱ درصد نسبت به اول سپتامبر سال ۲۰۰۸ کمتر بود. این نوسان آسیب زیادی به اقتصاد کشور وارد کرد و باعث شد تا فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و اقتصادی تقریبا متوقف شود.

از طرف دیگر در جریان همه‌گیری کرونا ارزش رئال برزیل برای دوره بیشتری کاهش پیدا کرد به این معنا که تنها ظرف یک ماه ارزش رئال برزیل تنزل پیدا نکرده است بلکه روند کاهشی ادامه‌دار و ظرف چند ماه بود. در اواسط می سال ۲۰۲۰ نرخ کاهش ارزش رئال برزیل در برابر یورو معادل ۳۷ درصد بود. این روند کاهشی ارزش برزیل ادامه پیدا کرد تا اینکه در انتهای اکتبر سال ۲۰۲۰ ارزش رئال در برابر یورو بالغ بر ۴۵ درصد کاهش پیدا کرده بود.

دلیل شدیدتر بودن نرخ کاهش ارزش رئال برزیل در برابر یورو در مقایسه با ارزش روپیه هند در برابر یورو را می‌توان نقش مهم کالاهای اساسی به خصوص نفت در تامین درآمد صادراتی برزیل دانست. با همه‌گیری کرونا تقاضا برای کالاهای اساسی در دنیا کاهش یافت و در صدر این فهرست هم نفت قرارداشت. نفت اصلی‌ترین کالای صادراتی کشور برزیل است که در جریان بحران کرونا هم قیمت آن و هم تقاضای آن تنزل پیدا کرد و این مسئله باعث شد تا اقتصاد این کشور آسیب زیادی ببیند.

در نتیجه این تحول منفی در بازار نفت تقاضا برای رئال برزیل در بازار کاهش زیادی پیدا کرد و ارزش این واحد پولی به شدت تنزل یافت. اما این وضعیت تنها در برزیل اتفاق نیفتاد بلکه تمامی کشورهایی که اقتصاد وابسته به نفت داشتند این شرایط را تجربه کردند و شرایط کشور روسیه هم مانند برزیل بود. در این سال ارزش روبل روسیه هم به شدت کاهش پیدا کرد و نرخ کاهش ارزش روبل در سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۴۸ درصد اعلام شد در حالی که در سال ۲۰۰۸ ارزش این واحد پولی در برابر یورو کمتر از ۱۷ درصد کاهش پیدا کرده بود.

نکته مهم این است که وضعیت ایجاد شده در بازار ارز دو کشور برزیل و روسیه که اقتصادهای وابسته به صادرات نفت دارند، در تمامی کشورهای فعال در این حوزه از جمله ایران تجربه شده است. بنابراین بعد از پایان بحران کرونا و بازگشت تقاضا به شرایط قبلی می‌توان انتظار داشت از فشار روی بازار ارز کاسته شود.

سوم

ارزش یوان چین ثابت باقی ماند

در جریان همه‌گیری کرونا سیر تغییرات ارزش یوان چین در برابر یورو متفاوت از بحران‌های دیگر بود. در فاصله اواسط سپتامبر تا اواسط نوامبر سال ۲۰۰۸ ارزش یوان در برابر یورو ۲۰ درصد رشد کرد زیرا در این سال ارزش یوان وابسته به ارزش دلار تعیین می‌شد و تا انتهای ژوئن سال ۲۰۱۰ هر دلار ارزشی معادل ۶.۸۳ یوان چین داشت به همین دلیل نرخ تغییر ارزش یوان به یورو متناسب با نرخ تغییر ارزش دلار به یورو بود. در مقابل در جریان بحران کرونا ارزش یوان در برابر یورو کاهش پیدا کرد. بر طبق قانون این کشور ارزش یوان در مقایسه با دلار می‌تواند در بازه دو درصد نوسان کند. در فاصله اواسط فوریه سال ۲۰۲۰ تا اواسط مارس ارزش یوان در برابر یورو تقریبا ۳ درصد تنزل پیدا کرد. روند افت ارزش یوان در برابر یورو تا انتهای جولای همان سال ادامه پیدا کرد تا اینکه در این زمان ارزش هر یوان ۶.۵ درصد کمتر از یورو بود. از آن زمان تاکنون ارزش یوان نوسان زیادی داشته است و در انتهای سال گذشته ارزش یوان در برابر یورو به سطحی که اوایل فوریه سال قبل بود بازگشته است.

یک دلیل مهم برای ثبات ارزش یوان این است که در انتهای فصل اول سال ۲۰۲۰ چین سخت‌ترین شرایط اقتصادی در نتیجه همه‌گیری کرونا را تجربه کرده است که دلیل آن سیاست‌های سختگیرانه دولت برای ممانعت از شیوع ویروس و تعطیلی‌های گسترده فعالیت‌های اقتصادی بود. نتیجه این سیاست‌ها بود که این کشور توانست بحران کرونا را کنترل کند. از فصل دوم سال ۲۰۲۰ رشد اقتصادی این کشور شروع شد و نه‌تنها آسیب‌های ناشی از تعطیلی‌های اقتصادی در فصل اول سال قبل جبران شد بلکه اقتصاد رشد را نیز تجربه کرد. به همین دلیل ارزش یوان هم احیا شد.

در این سال فشار بیشتری روی ارزش پول دو کشور برزیل و روسیه بود. این دو کشور در زمره کشورهای فعال در حوزه صادرات نفت هستند و بخش بزرگی از درآمد سالانه خود را از فروش نفت به دست می‌آورند. افت قیمت نفت، افت تقاضای نفت و بحران‌های ناشی از آن باعث شد تا فشار زیادی در جهت کاهش به ارزش پول این کشورها وارد شود

در دو ماه اول همه‌گیری کرونا یعنی از اواسط ژانویه سال ۲۰۲۰ تا اواسط آوریل همین سال، بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه از کشورهای در حال توسعه خارج شد این در حالی است که در جریان ورشکستگی بانک لمن برادرز در سال ۲۰۰۸ در امریکا، میزان زیان تحمیل‌شده به اقتصاد برابر با ۲۵ میلیارد دلار بود



حتی ضعیف‌ترین پوپولیست‌ها مثل ترامپ هم قادرند تا لحظه آخر، حمایت نخبگان حکومتی را برای خود حفظ کنند. این خطرناک‌ترین نکته‌ای است که از ترامپ برای پوپولیست‌های جهان به یادگار مانده است.

[آینده جهان]

جبهه پوپولیسم آرام نیست

خروج خفت‌بار ترامپ از قدرت به معنی محو ایده‌های مشابه در جهان نیست



یان ورنر مولر

فیلسوف آلمانی و استاد تاریخ سیاسی در دانشگاه پرینستون

منبع سی‌جی‌تی‌ان

چرا باید خواند:
دونالد ترامپ یادگاری‌های خوبی برای بعضی از رهبران دنیا به جا گذاشته. ما همه آنها شاید به اندازه ترامپ فرصت سوءاستفاده از قدرت را نداشته باشند. این یادداشت ماجرا را بهتر توضیح می‌دهد.

لیبرال‌های سراسر جهان این روزها خوشحال‌اند و آینده روشنی را از پسِ خلاصی از دونالد ترامپ در عرصه بین‌المللی متصور شده‌اند. یکی از بزرگ‌ترین تصوراتشان هم این است که با رفتن او، روند کناررفتنِ رهبرانی با ایده‌های مشابه او نیز در جهان هموار خواهد شد. اما این خوش‌بینی کاملا ساده‌انگارانه است.

برخلاف تصوری که درباره درنوردیده‌شدن جهان توسط «موج» پوپولیستی در سال‌های اخیر وجود داشته، اوج و حضیض رهبران پوپولیست معمولا تاثیر قابل توجه فراملی ندارد. درواقع رهبران پوپولیست جهان به صورت اصولی همراهی و وحدت قابل اعتنایی با هم ندارند. برخی از رفقای نزدیک دونالد ترامپ در چهار سال اخیر را در نظر بگیرید: نارندرا مودی نخست وزیر هند، بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسراییل و ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه. هیچ یک از آنها موضع خاصی علیه جو بایدن نداشته‌اند و به نظر نمی‌رسد که در همکاری با دولت او مشکل خاصی داشته باشند.

از آن مهم‌تر اینکه ترامپ دقیقا یک پوپولیست واقعی نبوده است. پوپولیست‌های دست راستی دنیا که بر سر قدرت‌اند معمولا به حفظ ظاهر در عرصه رعایت قانون و عدم وقوع خشونت‌های خیابانی بر اثر آن توجه نشان می‌دهند و در این زمینه محتاط عمل می‌کنند. اینکه حرکت طرفداران ترامپ در حمله به کنگره آمریکا موفقیت‌آمیز نبود، دلیلی بر عدم موفقیت مواضع پوپولیستی (و دست راستی) در نقاط دیگر جهان نیست. حتی ممکن است پوپولیست‌های جهان از این حرکت درس بگیرند و اگر از ماندن در قدرت ناامید شده باشند، آنها هم به اقدامات مشابه روی بیاورند.

لیبرال‌ها معمولا مدعی‌اند که جهان را با پیچیدگی‌اش درک کرده‌اند و پوپولیست‌ها را به ساده‌دیدن جهان متهم می‌کنند. اما واقعیت این است که دیدن ماجرایی مثل وضعیت اخیر آمریکا به عنوان یک موج پوپولیستی خودش بسیار ساده‌انگارانه است و ناشی از عدم درک فضای کلی امروزی آمریکا است.



بر اساس فرضیه دومینو، پیروزی غیرمنتظره ترامپ در انتخابات سال ۲۰۱۶ باید به پیروزی چهره‌های مشابه او در اتریش، هلند، فرانسه و کشورهای دیگر منتهی می‌شد. اما درست عکسش اتفاق افتاد. در اتریش، نوربرت هوفر که در انتخابات ریاست جمهوری از حزب دست راستی آزادی کاندید شده بود، شکست خورد چون مواضع ترامپی‌اش به نظر رای‌دهندگان اتریشی مغایر با روح ریاست جمهوری به نظر می‌آمد. در هلند، خیرت ویلدرز که یک عوام‌فریب دست راستی است و حمایت ترامپ را هم به نوعی پشت خود داشت، اصلا در حد و اندازه‌ای که از او انتظار می‌رفت ظاهر نشد. در فرانسه هم مارین لوپن در انتخابات ۲۰۱۷ عرصه را به امانوئل مکرون واگذار کرد. نتیجه‌ای که از همین سه شکست می‌توانیم بگیریم این است که ترامپیسم اروپایی اصلا استراتژی موفقی نبوده است.

البته نباید این مساله را دست کم گرفت که آنچه در یک فضای سیاسی عمل می‌کند، ممکن است در فضایی دیگر عمل نکند. تصمیم‌های بازیگرانی که خودشان پوپولیست نیستند در این فضا تاثیرگذار است و مثلا ترامپ از همراهی نخبگان محافظه‌کار و اعضای حزب جمهوری‌خواه استفاده برد. به استثنای ایتالیا، هیچ حزب دست راستی پوپولیستی در اروپای غربی و آمریکای شمالی بدون حمایت بی‌دریغ بازیگرانی از احزاب میانه و راست به قدرت نرسید.

از سوی دیگر، حتی اگر قبول کنیم که احزاب و الگوهای مرتبط با جریان راست به هم شباهت دارند، باز دلیلی وجود ندارد که بپذیریم اوج‌گیری یک پوپولیست در کشورش ربطی به حضور پوپولیست‌ها بر سر قدرت در کشورهای دیگر دارد. تنها ممکن است که آنها از تجربه‌های یکدیگر درس گرفته باشند. بسیاری از رهبران پوپولیست دنیا سیاست‌های خاصی را دنبال می‌کنند اما سعی دارند در صحبت‌هایشان مستقیم به این مواضع اشاره نکنند. مثلا نارندرا مودی از حزب حاکم افراطی بی‌جی‌پی سیاست‌های واضحی علیه مسلمانان هند دارد اما از صحبت صریح در این مورد خودداری می‌کند. مورد مشابه در مجارستان و نخست وزیرش ویکتور اوربان با سیاست‌های نژادپرستانه دیده می‌شود.

شکی نیست که هر رهبر پوپولیستی اگر احساس کند در دام افتاده است احتمالا از روش‌هایی مشابه ترامپ برای ماندن در قدرت استفاده خواهد کرد؛ اما اینکه چقدر به اندازه او بد عمل کند و ضعف خود را به نمایش بگذارد، مساله دیگری است. با این وجود، حتی ضعیف‌ترین پوپولیست‌ها مثل ترامپ هم قادرند تا لحظه آخر حمایت نخبگان حکومتی- مثلا جمهوری‌خواهان معروف- را برای خود حفظ کنند. این خطرناک‌ترین نکته‌ای است که از ترامپ برای پوپولیست‌های جهان به یادگار مانده است و نشان می‌دهد که سوءاستفاده از قدرت و مکانیسم‌های حقوقی همراه با آن چقدر آسان خواهد بود. میراث ترامپ اصلا به پایان نرسیده است.

صادرکنندگان انگلیسی نیز مثل سوییسی‌ها مجبور خواهند شد برای حفظ رقابت‌پذیری خود، به‌تدریج تولید و فرصت‌های شغلی را به کشورهای عضو اتحادیه اروپا منتقل کنند.

[آینده اروپا]

انگلیس، سوییس می‌شود؟

آینده برگزیت را باید با نگاهی به نقاط دیگر اروپا درک کنیم

تصور کنید سرتیترهای اخبار سیاسی انگلیس در سی سال آینده چه خواهد بود. قطعا مقابله با بیکاری‌های گسترده ناشی از اتوماسیون یا افزایش حداقل دستمزد یا مسائل زیست‌محیطی را در آنها پیدا خواهید کرد؛ اما خبری از بحث در خصوص پیوستن به اتحادیه اروپا نخواهد بود. به جایش احتمالا سخنان اعضای حزب کارگر و محافظه‌کار را خواهیم دید که دارند برای حملات بیشتر به اتحادیه اروپا از همدیگر پیشی می‌گیرند. در سی سال آینده، هیچ نشانی از اروپادوست‌ها در انگلیس به جا نخواهد ماند.

اما چطور با قطعیت این حرف را می‌زنم؟ چون تجربه سوییس را دیده‌ام.

رای مردم انگلیس به خروج از اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۶ تجربه‌ای بود که مردم سوییس قبلا آن را از سر گذرانده بودند. در سال ۱۹۹۲، بیش از ۵۰ درصد از مردم سوییس در رای‌گیری اعلام کردند که با پیوستن به بازار واحد اروپایی مخالفند. درنتیجه آنچه که برای سوییس باقی ماند، یک معاهده تجاری کلاسیک مربوط به سال ۱۹۷۲ بود.

بر این اساس، سوییسی‌ها همچنان از تجارت بی‌تعرفه با اتحادیه اروپا در زمینه کالاهای صنعتی سود می‌بردند. اما اکثر صادرکنندگان سوییسی به تدریج متوجه شدند که در دسترسی به بازارهای اتحادیه اروپا با موانع و هزینه‌های زیاد و نیز عدم قطعیت حقوقی مواجه‌اند و رقابت‌پذیری‌شان کاهش پیدا کرد.

نتیجه‌اش یک دهه رشد اندک اقتصادی بود. صادرکنندگان سوییسی که به دنبال دسترسی آسان‌تر به بازارهای اتحادیه اروپا بودند، مجبور شدند تولید را برون‌سپاری کنند. این کار ابتدا به آلمان و سپس به اعضای تازه‌پیوسته به اتحادیه اروپا محول شد. از سوی دیگر، یک بحران مالی که تبدیل به حباب بازار مسکن نیز شده بود، اقتصاد سوییس را در دهه ۱۹۹۰ میلادی با مشکلات زیادی مواجه کرد.

شاید تصورش امروز سخت باشد، اما سوییس در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲ میلادی بدترین عملکرد اقتصادی را در میان کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه داشت. این در حالی بود که دولت سوییس برای جبران ضرباتی که در بخش صادرات متحمل شده بود، بار کسری مالی بالغ بر ۳ درصد از تولید ناخالص داخلی را نیز بر دوش کشیده بود.

این تصویری است از آنچه که از این به بعد در انتظار انگلیس خواهد بود. صادرکنندگان انگلیسی نیز مثل سوییسی‌ها مجبور خواهند شد برای حفظ رقابت‌پذیری خود، به تدریج تولید و فرصت‌های شغلی را به کشورهای عضو اتحادیه اروپا منتقل کنند. دردسرهای اقتصادی نیز که در انتظار انگلیس است از سوییس دهه ۱۹۹۰ سخت‌تر خواهد بود. اقتصاد امروزی انگلیس از اقتصاد آن روز سوییس آسیب‌پذیرتر است. نسبت سرمایه‌گذاری تجاری به تولید ناخالص داخلی در انگلیس در حال حاضر هیچ شباهتی به اقتصادهای بزرگ اروپا (غیر از ایتالیا) ندارد. رشد تولید پایین است و تنها مشاغل کم‌درآمد توانسته‌اند روند رو به رشدی داشته باشند. صادرات هم ضعیف بوده است. انگلیس حتی بیشتر از ایتالیا یا اسپانیا به مصرف داخلی وابسته است. از همه بدتر اینکه پاندمی کرونا به شدت به کسب و کارهای انگلیسی ضربه زده است. پیش‌بینی شده که لندن در سال ۲۰۲۰ دچار کسری بودجه ۱۶.۹ درصدی شده باشد. این در حالی است که رقم مشابه در پاریس ۹.۵ درصد و در برلین ۶.۳ درصد است.

با توجه به این واقعیات اقتصادی، طولی نخواهد کشید که کسب و کارهای انگلیسی شروع به فشار بر دولت برای تعامل مجدد با بازار واحد اتحادیه اروپا کنند. لابی سوییس نیز در دهه ۱۹۹۰ همین کار را کرد. احتمالا دیپلمات‌های انگلیسی در سال‌های آینده به بروکسل رفت و آمد خواهند کرد تا توافق تجاری موجود را تکمیل کنند و راه‌هایی برای مشارکت انگلیس در برخی بخش‌های آن پیدا کنند. همان سناریویی که دیپلمات‌های سوییسی در دهه ۱۹۹۰ با آن مواجه بودند رخ خواهد داد و انگلیسی‌ها مجبور خواهند شد در ازای گرفتنِ دسترسی‌هایی به بازار، خود را با برخی از مقررات اتحادیه اروپا تطبیق دهند.

البته سوییسی‌ها از مذاکراتی که انجام دادند نتیجه خوب گرفتند. در سال ۲۰۰۲ آنها موفق شدند رفت و آمد آزاد نیروی کار و نیز دسترسی به بازار واحد اروپایی را برای خود تضمین کنند. به تدریج اقتصاد این کشور رشد خوبی کرد و از سال ۲۰۰۳ رشد تولید ناخالص داخلی سوییس در سومین جایگاه بین کشورهای غربی قرار داشته است.

اما این پایان کار نبوده است. ۲۸ سال پس از آن رای تاریخی، پرسش در مورد اتحادیه اروپا همچنان موضوع دشواری در عرصه سیاسی سوییس است. معاهدات تجاری اصولا قادر به پایان‌بخشیدن به جنگ‌های فرهنگی نیستند. بنابراین در انگلیس نیز این جنگ حتی به رغم رسیدن به توافق‌های تجاری با اتحادیه اروپا ادامه خواهد یافت. وقتی برگزیت رخ داد، برخی مقامات اتحادیه اروپا ابراز امیدواری کردند که نسل آینده در انگلیس کمی اروپادوست‌تر باشد و به مصالحه با اروپا توجه نشان دهد. اما اگر تجربه سوییس را ملاک قرار دهیم، می‌توان پیش‌بینی کرد که این اتفاق رخ نخواهد داد. امروزه حتی درصد کم‌تری از مردم سوییس نظر مثبتی به اتحادیه اروپا دارند و احتمالا این درصد در انگلیس نیز در سال‌های آینده نسبت به دوران رای‌گیری برگزیت بیشتر خواهد شد.





یوزف ده‌وک

عضو موسسه تحقیقات سیاست خارجی

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند: آیا این پیش‌بینی درست است که در سی سال آینده، هیچ نشانی از اروپادوست‌ها در انگلیس به جا نخواهد ماند؟ این یادداشت به بررسی جدایی انگلیس از اروپا و شباهتش به جدایی نسبی سوییس از اروپا می‌پردازد.

برخلاف تصمیم‌گیرندگان در واشینگتن (که مناطق مختلف جهان را بر اساس اهمیت مورد نظر خودشان طبقه‌بندی کرده‌اند)، استراتژیست‌های چینی روش دیگری را در پیش گرفته‌اند و به صورت ارگانیک در مورد جغرافیای جهان فکر می‌کنند.

[آینده آسیای غربی]

خارجی‌ها به دنبال خلأ خاورمیانه

آیا آمریکا بازی قدرت در خاورمیانه را به چین واگذار می‌کند؟



رابرت کاپلان

رئیس بخش ژئوپلیتیک در انستیتو تحقیقات سیاست خارجی

منبع وال‌استریت جورنال

چرا باید خواند:
دولت بایدن می‌داند که چین و روسیه رقیب اصلی‌اش در نقش‌آفرینی در خاورمیانه هستند. اما آیا اولویت دولت جدید امریکا تمرکز روی این منطقه است؟ این یادداشت تلاش دارد به این سوال پاسخ بدهد.

جو بایدن رئیس جمهور جدید آمریکا احتمالا در عرصه سیاست خارجی دو مسئله مهم را دنبال خواهد کرد: یکی بحث در خصوص بازگشت به توافق هسته‌ای با ایران و دیگری مذاکره در خصوص مناقشه اسراییل و فلسطین. این اولویت‌ها احتمالا باعث آزردگی برخی از متحدان مهم آمریکا در عربستان سعودی و اسرائیل خواهد شد و در عین حال، آمریکا را از توجه به یک مسئله مهم دیگر بازخواهد داشت و آن هم نفوذ فزاینده چین در خاورمیانه است.

چین در چارچوب برنامه تریلیون دلاری بزرگ خود یعنی «یک کمربند، یک جاده» یا همان جاده ابریشم جدید، سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در بندر گواتر پاکستان در خلیج فارس انجام داده و یک پایگاه نظامی نیز در جیبوتی و در دروازه دریای سرخ تاسیس کرده است. چینی‌ها حتی برنامه دارند که در منطقه جنوبی‌تری در دریای سرخ یعنی در بندر سودان پایگاه بسازند و در منطقه‌ای نزدیک به گواتر یعنی جیوانی در پاکستان (نزدیک به مرز ایران) تاسیسات دریایی احداث کنند. حتی احتمالش هست چین در برخی بنادر اسراییل از جمله حیفا و اشدود فعال شود. از سوی دیگر، افغانستان می‌تواند در آینده نزدیک به کریدوری برای وصل‌کردنِ مناطق غربی چین به پاکستان و دریای عمان تبدیل شود. چین بزرگ‌ترین شریک تجاری برای کشورهایی مثل عربستان سعودی و امارات متحده عربی است، میلیاردها دلار در مصر سرمایه‌گذاری کرده و با ایران نیز توافقنامه استراتژیک بزرگی به امضا رسانده است.

برخلاف تصمیم‌گیرندگان در واشینگتن (که مناطق مختلف جهان را بر اساس اهمیت مورد نظر خودشان طبقه‌بندی کرده‌اند)، استراتژیست‌های چینی روش دیگری را در پیش گرفته‌اند و به صورت ارگانیک در مورد جغرافیای جهان فکر می‌کنند. آنها می‌دانند که در جهانِ کوچک‌تر و به‌هم‌متصل‌ترِ کنونی باید راه‌های لازم برای همکاری مناطق و قاره‌های مختلف را پیدا کرد و آن را به جریان انداخت. درواقع چینی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که سیستم جاده‌ای، ریلی و بندری که دارند در چارچوب برنامه یک جاده، یک کمربند می‌سازند می‌تواند روزی در آینده، موقعیت و دسترسی‌شان را در اروپا و آسیای شرقی و حتی در شرق آفریقا افزایش دهد.



چینی‌ها در این راه به دنبال آن نیستند که طرف کشور خاصی را بگیرند. آنها با کشورهایی مثل ایران، عربستان سعودی و اسراییل که منافع متضادی دارند کار می‌کنند. در عین حال به شدت روی جنبه پول‌سازی و تجاری فعالیت‌هایشان متمرکز هستند. جغرافیای کلاسیکی که می‌شناختیم، در نظر چینی‌ها با جهان پست مدرن ترکیب شده و البته پول و ارتباطات در آن نقش مهمی دارند.

در قرون گذشته، مهم‌ترین هدفی که انگلیس از سیاست خارجی خود دنبال می‌کرد این بود که اجازه ندهد هیچ قدرت دیگری در قاره اروپا دست بالا را پیدا کند. به همین ترتیب، تصور می‌شد که آمریکا نیز هدف مشابهی داشته باشد و مثلا اجازه ندهد قدرت دیگری در اوراسیا و آفریقا به قدرت زیادی دست پیدا کند. اما حالا چین با پروژه جاده ابریشم جدید خود توانسته قدرت آن را بیابد که آمریکای شمالی را از لحاظ اقتصادی و نظامی مورد تهدید قرار دهد. مقابله با این وضع احتمالا چالشی بزرگ برای دولت جو بایدن خواهد بود.

آنچه که آمریکا در دهه‌های اخیر در خاورمیانه انجام داده، جنگ‌های پرهزینه و پرتلفات در عراق و افغانستان بوده است. حالا و با نقش‌آفرینی چین و روسیه، عدم تعادل شدیدی در عرصه نفوذ در خاورمیانه ایجاد شده که برای واشینگتن خوشایند نیست. روسیه هم به مانند چین در جهت افزایش نفذ خود تلاش کرده و مثلا پایگاه‌های خود در سوریه را گسترش داده و یک مرکز لجستیک نیروی دریایی را در سودان (در دریای سرخ) تاسیس کرده است که راه ارتباطی مهمی بین دریای مدیترانه و اقیانوس هند به شمار می‌آید.

جالب اینجاست که تا همین چند سال پیش، برخی استراتژیست‌های آمریکایی همچنان به قدرت‌گرفتن چین بی‌اعتنا بودند و بنابراین تعجبی ندارد که آمریکا بازی قدرت در خاورمیانه را این طور واگذار کرده باشد. حتی دولت جو بایدن هم تاکید کرده که قصد دارد تمرکز اصلی خود را روی همکاری با اروپا و نیز منطقه اقیانوس آرام و هند قرار بدهد. این شرایط، خلأ استراتژیک در خاورمیانه را واضح‌تر خواهد کرد. از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که منطقه اقیانوس آرام و هند درواقع پوشاننده محیط اطراف مرزهای دریایی خاورمیانه است و بنابراین، تمرکز روی یک منطقه بدون توجه به دیگری اصولا امکان‌پذیر نخواهد بود. آیا جو بایدن هم مثل فرانکلین روزولت و جورج بوش و دیگران به دنبال نقش‌آفرینی در خاورمیانه خواهد بود یا واقعا این نقش را کاهش خواهد داد؟ این پرسشی است که به‌تدریج جوابش را خواهیم گرفت.

اقتصاد اتحادیه اروپا به‌شدت به صادرات وابستگی دارد و اگر جو بایدن بخواهد ارزش یورو را در برابر دلار بالا نگه دارد، اروپایی‌ها به دردسر می‌افتند.

[آینده مالی جهان]

انگلیس به‌موقع رفت و بایدن به‌موقع آمد

چرا بسیاری از رهبران جهان راه تصمیم‌گیری‌های خود را بازتر از گذشته می‌بینند؟

خیلی از اروپایی‌ها از اینکه جو بایدن رئیس جمهور آمریکا شده خوشحال‌اند. البته شاید آنها ندانند که سیاست‌های اقتصادی جو بایدن لزوما برای واحد پول یورو و وضعیت اقتصادی اروپا خوب نخواهد بود. واقعیت این است که دولت جدید آمریکا تلاش خواهد کرد که ارزش یورو را در برابر دلار بالا نگه دارد تا اوضاع اقتصاد آمریکا بهتر شود.

دولت جدید آمریکا در صدد است فدرال رزرو را تحت فشار بگذارد و کاری کند که ارزش دلار بالا نرود. این دولت می‌خواهد خرج‌های گسترده‌ای در زمینه ارائه کمک‌های مالی کرونایی و نیز برنامه‌های زیست‌محیطی و زیرساختی داشته باشد. جی پاول رئیس فدرال رزرو که در چهار سال گذشته به بسیاری از حرف‌های ترامپ گوش کرده، حالا در موقعیتی نیست که خواسته‌های جو بایدن را رد کند. در چنین چارچوبی، بایدن زرنگی کرد و جنت یلِن را به عنوان وزیر خزانه‌داری خود معرفی کرد؛ کسی که پیش از جی پاول رئیس فدرال رزرو بود و همچنان نفوذ زیادی در آنجا دارد. بنابراین وال استریت حق دارد اگر تصور کند که ارزش دلار قرار نیست در یک یا دو سال آینده بالا برود.

سیاست‌های اقتصادی جو بایدن احتمالا تاثیر قابل توجهی نیز روی اقتصاد اروپا خواهد داشت؛ اقتصادی که به شدت به صادرات وابستگی دارد. در سال ۲۰۱۹، صادرات درواقع تشکیل‌دهنده ۴۶.۹ درصد از تولید ناخالص داخلی آلمان بود. این رقم در مورد فرانسه ۳۱.۸ درصد و در مورد ایتالیا ۳۱.۵ درصد بود. بنابراین بعید است که اروپایی‌ها دست روی دست بگذارند و شاهد افزایش ارزش یورو در برابر دلار و ضربه‌دیدن صادرات خود باشند.

بهترین راه حل چنین وضعی این است که آلمان وارد عمل شود و با ارائه مشوق مالی، تجارت داخلی در اتحادیه اروپا را بیشتر کند. یعنی مثلا ایتالیایی‌ها به جای صادرات به آمریکا، صادرات به آلمان و کشورهای شمال اروپا را بیشتر کنند. این یعنی بالا ماندنِ ارزش یورو هم چندان ضربه‌زننده نخواهد بود. اروپایی‌ها بازار داخلی عظیمی دارند و وقتش رسیده که از آن استفاده مفیدتری بکنند.

اینجاست که خروج انگلیس از اتحادیه اروپا (برگزیت) به عنوان یک عامل بسیار مثبت برای اروپا به نظر می‌رسد. اگر انگلیس هنوز در اتحادیه اروپا بود، احتمال آن که آلمان بتواند تجارت داخلی در اروپا را تقویت کند بسیار کاهش پیدا می‌کرد.

کارل کایزر رئیس سابق شورای آلمانی روابط خارجی اخیرا در گفت‌وگو با نیویورک تایمز گفته که «برگزیت باعث شد آنگلا مرکل صدراعظم آلمان قادر باشد از مواضعی که قبلا به نظر مقدس و غیرقابل تغییر می‌آمدند دست بردارد.» درواقع مرکل می‌ترسید اگر آلمان سیاست‌های مالی‌اش را تغییر ندهد، کشورهای اروپایی بیشتری خواهان خروج از اتحادیه اروپا شوند. به همین ترتیب، اگر انگلیس در اتحادیه اروپا مانده بود، صندوق احیای اقتصادی جدید اتحادیه اروپا که ارزش ۷۵۰ میلیارد دلاری دارد و شاید بزرگ‌ترین دستاورد مرکل باشد اصلا به نتیجه نمی‌رسید. حالا اتحادیه اروپا می‌تواند مثل یک دولت، پول قرض بگیرد. این گامی به سوی خودمختاری اروپاست و البته هزینه لازم برای احیای اقتصادی پس از کرونا را نیز تامین می‌کند.



این طور به نظر می‌رسد که انگلیس خیلی بموقع اتحادیه اروپا را ترک کرده است و سیاست‌های اقتصادی دولت جدید آمریکا هم خیلی سریع باعث سوق‌داده‌شدن اروپا به سمت تقویت تجارت داخلی در این اتحادیه خواهد شد. این یعنی روندی عکس روند پوپولیسم اروپایی. در چنین شرایطی، قرار نیست کسی در اروپا یا امریکا به خاطر وقوع برگزیت اشک بریزد. برگزیت به سود اروپایی‌هاست؛ اروپایی که از سال ۲۰۰۸ در دام سیاست‌های پولی گیر کرده بود ولی حالا می‌تواند ترکیبی از سیاست‌های مالی و پولی را دنبال کند.

در همین راستا، بانک مرکزی اروپا نیز با سیاست پولی انبساطی خود در چند سال اخیر توانسته معجزه کند. کریستین لاگارد رئیس این بانک و نیز ماریو دراگی که پیش از او رئیس بود، تصمیم‌گیری‌های جسورانه‌ای در این راستا داشته‌اند و برای اولین بار موفق شده‌اند مناطق شمالی و جنوبی اروپا را در وضعیت متحدتری از لحاظ مالی قرار بدهند؛ موضوعی که نتایج مثبت سیاسی نیز به همراه داشته است.

البته تاریخ نشان داده که سیاست پولی به تنهایی نمی‌تواند به رشد اقتصادی خوب بینجامد. درست است که واحد پول یورو وضعیت خوبی دارد، اما اقتصاد اروپا لزوما این طور نیست و حتی در حال افول است. بانک مرکزی اروپا دائم روی نرخ نزدیک به دو درصدیِ تورم تاکید داشته اما هیچ وقت این طور نشده و این نرخ بیشتر نزدیک به یک درصد بوده است. بنابر پیش‌بینی‌های بازار، این وضعی است که ظرف یک دهه آینده نیز ادامه خواهد داشت و البته چندان قابل قبول نیست. حالا امید اروپایی‌ها بر این است که در غیاب انگلیس، سیاست مالی را وارد ترکیب سیاست‌های اتحادیه اروپا کنند و به یک سیاست تثبیت‌کننده موثرتر در زمینه اقتصاد کلان برسند. با این ترتیب، آنها فرصت خواهند داشت با سیاست آمریکایی‌ها که به قول معروف در جهت بدبخت‌کردنِ همسایه است (یعنی کشوری برای رفع مشکلات اقتصادی خودش، مشکلات اقتصادی یک کشور دیگر را بالا ببرد) سر و کله بزنند.



ملوین کراس

استاد افتخاری اقتصاد در دانشگاه نیویورک

منبع فوربز

چرا باید خواند: آیا دو تحول مهم مثل رفتن یکی و آمدن یکی دیگر می‌تواند سرنوشت قاره‌های دیگر در جهان را تغییر بدهد؟ نویسنده این یادداشت معتقد است که امکانش هست؛ و البته دلایلش را هم ارائه می‌دهد.

در ژاپن، نرخ تورم کاهش پیدا کرده اما قیمت وسایلی مثل کامپیوترهای دسکتاپ و مایکروویو رو به افزایش است چون عده بیشتری از مردم مجبورند از خانه کار کنند.

[آینده اقتصاد جهان]

رشدی برای پیچیده‌کردن همه رشدها

چرا نوع خاصی از احیای اقتصاد جهان باعث دردسر است؟

منبع نیکی ایژیا

چرا باید خواند:
آیا به نشانه‌هایی که از احیای اقتصاد جهان دیده می‌شود باید اعتماد کنیم یا ممکن است توفان‌های جدیدی در راه باشد؟ بخوانید تا ببینید کدام بخش‌های اقتصاد جهان دارند با سرعت جلو می‌روند و کدامها برای آینده دردسر سازند.



با گذشت یک سال از وقوع پاندمی کرونا، اقتصاد جهان در حال احیای خود است اما این احیا دارد به شکل K صورت می‌گیرد. چنین اتفاقی در زمان پس از رکود رخ می‌دهد و مهم‌ترین نشانه‌اش این است که بخش‌های مختلف اقتصاد با ابعاد و سرعت‌های مختلف و در زمان‌های مختلف شروع به رشد می‌کنند. همین حالا، وضع بعضی بخش‌ها بسیار بدتر از بخش‌های دیگر باقی مانده و بعضی بخش‌ها بهتر رشد کرده‌اند. مثلا بخش تولید که نیمه‌رساناها و خودرو در چارچوبش قرار می‌گیرند به سرعت و در ابعاد گسترده در حال رشد است. اما بخش خدمات- از جمله سفر و رستوران‌داری- هنوز از تاثیر منفی پاندمی کرونا سر بلند نکرده است. در همین میان، نرخ تورم در میان صنایع مختلف به شدت متفاوت به نظر می‌رسد. مثلا صنعت نیمه‌رساناها را در نظر بگیرید. رِنساس الکترونیکز که یک شرکت مهم ساخت نیمه‌رساناها در ژاپن است به مشتریان خود اعلام کرده که به دلیل کمبود قطعه، زمان تحویل محصول را به دو برابر زمان قبلی افزایش خواهد داد. علت این است که عده بیشتری از مردم در یک سال اخیر به کار آنلاین در منزل روی آورده‌اند و به دستگاه‌های بیشتری نیاز دارند و بازار نیمه‌رساناها برای پاسخگویی به این تقاضا آماده نبوده است. حتی بخش تولید نیمه‌رساناها برای خودروسازی هم با شرایط مشابهی مواجه است. این بخش توانسته احیای سریع و خوبی را تجربه کند و مثلا یکی از مهم‌ترین شرکت‌های این حوزه از تایوان بیشترین افزایش درآمد خود را در سه‌ماهه آخر سال ۲۰۲۰ تجربه کرد. یک احیای دیگر در بخش خودروهای لوکس رخ داده. این بخش رشد سریعی را در یک سال اخیر در چین تجربه کرده است و شرکت‌هایی مثل مرسدس بنز، بی‌ام‌دابلیو و آئودی بالاترین فروش را در سال ۲۰۲۰ در چین رقم زدند. درست است که در ابتدای پاندمی، خودروسازی ضربه خورد و تولید پایین آمد، اما حالا تقاضا با سرعت در حال افزایش است و خودروسازان در تلاش‌اند که به این تقاضا پاسخ دهند. همچنین یکی از جالب‌ترین مثال‌ها را می‌توان در قیمت جهانی مس مشاهده کرد. قیمت مس بازتابی از صنعت تولید است و آمار حاکی از افزایش قیمت مداوم آن از بهار گذشته تاکنون است.

اما آینده بخش‌های دیگر چیست؟ چطور می‌توان روی احیای آنها حساب باز کرد؟ واقعیت این است که همه جنبه‌های اقتصاد جهان قادر به بهبود و بازسازی خود نبوده‌اند و بخش خدمات بدترین وضع را از این لحاظ دارد. مثلا به آمار آمریکا توجه کنید. انجمن ملی رستوران‌های آمریکا اعلام کرده که از زمان آغاز پاندمی کرونا در این کشور، ۱۱۰ هزار رستوران مجبور شده‌اند درهای خود را ببندند. همچنین میزان درآمد فروشگاه‌های زنجیره‌ای ۲۱ درصد نسبت به مدت مشابه در سال قبل کاهش نشان داده است. در ژاپن، وضع هتل‌ها چنان بد بوده که هزینه اقامت در هتل حتی نسبت به دوران بحران مالی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ نیز پایین‌تر آمده است.

اما نکات دیگری هم وجود دارد که باید به آنها برای پیش‌بینی آینده اقتصاد جهان توجه کنیم. مثلا اینکه اقتصاد واقعی در بسیاری از کشورهای پیشرفته دارد افول مجددی را تجربه می‌کند و علتش هم بازگشت محدودیت‌های کرونایی و قرنطینه مثلا در برخی کشورهای اروپایی و ژاپن است. اما بازار سهام جهانی در بهترین وضع خود قرار دارد و سرمایه‌های بازار به بالای ۱۰۰ تریلیون دلار رسیده است. فومیو ماتسوموتو استراتژیست موسسه اوکاسان در این خصوص می‌گوید: «هرچه وضع اقتصاد بدتر باشد، ارزش سهام بالاتر می‌رود چون سرمایه‌گذاران در انتظار ارائه مشوق‌های اقتصادی هستند.» میزان مشوق‌های اقتصادی که دولت‌ها در نقاط مختلف جهان در یک سال اخیر ارائه داده‌اند بیش از ۱۲.۵ تریلیون دلار است. پیش‌بینی می‌شود که این وضعیت در آینده به شکاف بیشتر بین طبقات کم‌درآمد و سرمایه‌داران پردرآمد تبدیل شود. چون از یک سو سیاست‌های بانک‌های مرکزی دارد به گرم‌شدن بیش از اندازه بازارهای مالی می‌انجامد و ارزش دارایی‌های سرمایه‌داران را بیشتر می‌کند و از سوی دیگر، کمک‌هایی که به طبقات کم‌درآمد یا بیکارشده می‌رسد تنها برای دوران پاندمی کفایت می‌کند و در آینده مالی آنها تاثیر مثبتی ندارد.

در این میان، بررسی نرخ تورم هم اهمیت دارد. در ژاپن، نرخ تورم کاهش پیدا کرده اما قیمت وسایلی مثل کامپیوترهای دسکتاپ و مایکروویو رو به افزایش است چون عده بیشتری از مردم مجبورند از خانه کار کنند. تقریبا همین روند را در آمریکا و بازار مسکن خومه شهرها می‌توان مشاهده کرد. نرخ تورم در آمریکا از تابستان گذشته تنها یک درصد بود اما قیمت مسکن (خانه‌های مستقل) ۱۳ درصد افزایش پیدا کرده است. با این اوصاف تنها نتیجه‌گیری که می‌توان برای آینده اقتصاد جهان داشت این است که برخلاف تصور عمومی مبنی بر روند رو به کاهش تاثیر پاندمی کرونا، پیچیدگی‌های اقتصادی ناشی از آن تازه شروع شده است و به خصوص دولت‌ها و بانک‌های مرکزی در راه احیا دوران سختی را پیش رو خواهند داشت.

شکی نیست که کانادا به‌شدت از لغو پروژه کی‌استون ضرر کرده است. کانادا حدود ۸۰ درصد از نفت خود را به آمریکا صادر می‌کند و مناطقی مثل آلبرتا به‌شدت به این بخش وابستگی دارند .

[آینده نفت]

نفت کانادا ضربه فنی شد

با توقف پروژه خط لوله کی‌استون، تکلیف مناسبات کانادا و آمریکا چه می‌شود؟

منبع نیویورک تایمز آمریکا و استار کانادا

چرا باید خواند:
یک پروژه خط لوله می‌توانست اقتصاد استان‌های غربی کانادا را تکان بدهد و جو بایدن با یک حرکت، آن را معدوم کرد. آیا کانادا این اقدام را تلافی خواهد کرد؟ تبعات تصمیم رییس جمهور جدید امریکا را در این گزارش بخوانید.

یکی از اولین کارهایی که جو بایدن با رسیدن به ریاست جمهوری آمریکا انجام داد، توقف پروژه جنجالی خط لوله کی‌استون ایکس‌ال بود. قرار بود این خط لوله ۱۲۰۰ مایلی، نفت خام کانادا را به ایالت نبراسکای آمریکا و از آنجا به پالایشگاه‌های خلیج مکزیک برساند. باراک اوباما نیز جلوی این پروژه را در سال ۲۰۱۵ گرفته بود اما در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ به آن چراغ سبز داده شد. مقامات استان آلبرتای کانادا حالا بابت از دست دادن این پروژه و ضرر اقتصادی آن خشمگین‌اند؛ اما بومیان آمریکا و نیز حامیان محیط زیست از تصمیم بایدن ابراز خوشحالی کرده‌اند. حالا پرسش این است که لغو این پروژه در مناسبات آینده کانادا و آمریکا چه تاثیری خواهد داشت؟

جاستین ترودو نخست وزیر کانادا تمایل داشته که اقتصاد استان‌های غربی کانادا با راه‌اندازی پروژه خط لوله کی‌استون جانی تازه بگیرد. حالا که این‌طور نشده، او از سوی مقامات استان آلبرتای کانادا تحت فشار قرار دارد که به تلافی این اقدام آمریکا، تحریم‌های تجاری علیه واشینگتن اعمال کند. اما ترودو به وضوح دوست دارد مناسبات خوبی با آمریکا داشته باشد و بنابراین بعید است که او در آغاز به کار یک دولت جدید در آمریکا، چنین کاری انجام دهد. از آن سو، در آمریکا نیز رسانه‌های جمهوری‌خواه از لغو این پروژه توسط بایدن ابراز نارضایتی کرده‌اند و آن را اقدامی آسیب‌رسان به بخش نفت و گاز آمریکا خوانده‌اند.

اما شکی نیست که ضرر اصلی در این میان متوجه کانادا شده است. کانادا حدود ۸۰ درصد از نفت خود را به آمریکا صادر می‌کند و مناطقی مثل آلبرتا به شدت به این بخش وابستگی دارند؛ به طوری که در این استان کانادا ۱۴۰ هزار فرصت شغلی در صنعت نفت وجود داشته و درآمدهای نفت و گاز تشکیل‌دهنده بیست درصد از بودجه این استان بوده‌اند. اگر پروژه خط لوله کی‌استون ایکس‌ال به نتیجه می‌رسید، در کانادا و به خصوص در استان آلبرتا ۲۸۰۰ فرصت شغلی جدید و در آمریکا نیز ۱۰ هزار فرصت شغلی ایجاد می‌شد.

هدف کانادا از دنبال‌کردن بحث خط لوله کی‌استون ایکس‌ال این بوده که با رساندن ماسه‌نفت خود به پالایشگاه‌های خلیج مکزیک، قیمت تمام‌شده آن را کاهش بدهد. اما این خط لوله سال‌ها با اعتراض گروه‌های مختلف در داخل آمریکا مواجه بود. هدف دیگر کانادا هم این بوده که موانع موجود در سر راه انتقال ماسه‌نفت خود و رساندن آن به بازار را کاهش بدهد. اگر پروژه کی‌استون ایکس‌ال به نتیجه می‌رسید، کانادا روزانه ۸۳۰ هزار بشکه ماسه‌نفت دیگر تولید می‌کرد. این در حالی است که کل تولید ماسه‌نفت کانادا به صورت روزانه ۲.۹ میلیون بشکه است و بنابراین کی‌استون می‌توانست به افزایش جذب سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مشابه نیز بیانجامد و درآمدهای جدیدی برای استان آلبرتا و کانادا به همراه بیاورد. حالا اما آلبرتا از آن سرمایه ۱.۵ میلیارد دلاری که دولت کانادا به پروژه خط لوله کی‌استون ایکس‌ال اختصاص داده بود محروم می‌شود.

البته کی‌استون تنها خط لوله انتقال نفت کانادا به آمریکا نیست و به همین جهت، این پرسش مطرح شده که آیا بقیه این خط لوله‌ها هم ممکن است به سرنوشت کی‌استون ایکس‌ال مبتلا شوند یا نه. برخی صاحبنظران معتقدند که لغو پروژه خط لوله کی‌استون درواقع به دلیل مخالفت با ماسه‌نفت کانادا و تبعات زیست‌محیطی آن بوده و بنابراین چنین تصمیمی باعث توقف فعالیت سایر خطوط لوله بین کانادا و آمریکا نخواهد شد.

از آنجا که برخی از مقامات کانادایی از شکایت حقوقی علیه آمریکا حرف زده‌اند، بحث در این خصوص هم در رسانه‌ها مطرح شده است. کریستین فان بیزانبس استاد حقوق دانشگاه کلگری در آلبرتا می‌گوید حتی اگر موضوع به دادگاه کشیده شود، سال‌ها طول خواهد کشید و باعث تغییر دستور جو بایدن هم نخواهد شد. پس بهتر است کانادا به جای تمرکز روی تغییر تصمیم جو بایدن یا به چالش کشیدن آن از لحاظ حقوقی، روشی دیگر را دنبال کند. در جهانی که به سمت سبز شدن و انرژی‌های جدید پیش می‌رود، این پرسش نیز مطرح می‌شود که واقعا چقدر به ظرفیت‌های جدید در ساخت خطوط لوله نیاز است.

در این میان، به نظر می‌رسد تصمیم جو بایدن برای توقف پروژه خط لوله کی‌استون که طبق وعده‌های انتخاباتی‌اش و در جهت تحقق اهداف محیط زیستی انجام شده، از جهات دیگری برای کشورهای دیگر اهمیت دارد. بسیاری از کشورها این تصمیم را نشانه‌ای از تمایل احتمالی دولت جدید آمریکا برای بازگشت به معاهده اقلیمی پاریس تلقی کرده‌اند. با این اوصاف به نظر می‌رسد کانادا در اعتراض به تصمیم بایدن تنها بماند و بنابراین احتمالا این نکته در مناسبات دو کشور در دوران ریاست جمهوری بایدن تاثیر مستقیمی نخواهد گذاشت.



[آینده مدیترانه]

ایتالیا دوباره روم می‌شود

امپراتوری موفق سابق چگونه موقعیت تجاری‌اش را احیا می‌کند؟



دیمیتار بِشف

نویسنده و پژوهشگر دانشگاه کارولینای شمالی در چپل‌هیل



مایکل تنچم

استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه ناوارا در اسپانیا

روم دوبـــاره دارد در مدیترانه ظهور می‌کند. همان طور که می‌توان حدس زد، این ظهور اقتصادی اســـت. ســـال ۲۰۲۰ با تمرکز رسانه‌ها روی ایتالیا به عنوان مرکز شیوع ویروس کرونا و انتقال آن به نقاط دیگر اروپا و جهان آغاز شد و طبعا مشکلات عدیده اقتصادی نیز از پی آن آمد. اما نکته اینجاست که ایتالیا توانسته در سال جدید میلادی خود را به عنوان پررشدترین قدرت اقتصادی در منطقه مدیترانه بزرگ- از شمال آفریقا گرفته تا بالـــکان و فراتر از آن- معرفی کند. دو دهه تمرکز ایتالیا روی برقراری ارتباط تجاری ترانس‌مدیترانه‌ای باعث شده این کشـــور بتواند الگویی مشابه الگوی چین در جاده ابریشم جدید (یک کمربند، یک جاده) را به وجود بیاورد و خودش مرکز آن شود.

این برنامه که به «مدیترانه بزرگ» معروف شده است، باعث می‌شود ایتالیای قرن بیست و یکم به ایتالیای قرن یکم میلادی یعنی دوران امپراتوری روم شباهت پیدا کند؛ دورانی که قدرت اقتصادی روم بی‌همتا بود. در آن زمان، قدرت‌های دیگر مجبور به همکاری با روم بودند و ایتالیا می‌خواهد آن شرایط را برای حال و آینده هم تکرار کند. با خروج انگلیس از اتحادیه اروپا (برگزیت)، حالا قدرت‌های بزرگ اقتصادی اتحادیه اروپا را می‌توان آلمان، فرانســـه و ایتالیا دانست. اینکه پایتخت‌های قدرتمندی مثل برلین و پاریس چقدر برنامه مورد نظر ایتالیا برای گسترش قدرت تجاری‌اش را بپذیرند، احتمالا تعیین‌کننده امور زیادی در اتحادیه اروپا خواهد بود. این پذیرش یا عدم پذیرش حتی در مسائلی مثل اتحاد ناتو نیز می‌تواند تاثیرگذار باشد.

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند:

در دهه‌ها و سال‌های اخیر درباره بحران مالی در ایتالیا زیاد شنیده‌ایم اما این کشور در همین فاصله مشغول ایجاد نفوذ استراتژیکی برای خود بوده که می‌تواند تمام آن اخبار را کمرنگ جلوه دهد. بخوانید تا ببینید آیا امکان احیای قدرت تجاری و اقتصادی امپراتوری روم برای ایتالیای امروز وجود دارد یا نه.

سیاست خارجی سه‌ستونی

ایتالیا به صورت سنتی سه ستون را در سیاست خارجی خود حفظ کرده است: اروپایی‌گرایی، آتلانتیک (اقیانوس اطلس)گرایی و مدیترانه‌گرایی. اما در ســـال‌های اخیر، ایتالیا به این نتیجه رسیده که بهتر است تخم‌مرغ‌های بیشـــتری را در ســـبد مدیترانه‌گرایی بگذارد و از آن سود ببرد. این تصمیم در ژانویه سال ۲۰۱۸ و در سخنان روبرتا پینوتی وزیر دفاع وقت ایتالیا قابل مشاهده بود. او که درباره اعزام نیروهای ایتالیایی به مناطقی مثل لیبی و نیجر صحبت می‌کرد، اولویت‌های استراتژیک ایتالیا را منطقه «مدیترانه بزرگ، از بالکان گرفته تا ساحل و شاخ آفریقا» توصیف کرد.

آنچه که ایتالیا در این راستا در منطقه مدیترانه بزرگ دنبال کرده، نتیجه هم داده اســـت. زمانی که اتحادیه اروپا از بحران بدهی خود در سال ۲۰۱۲ خارج می‌شد، ایتالیا توانست فرانسه را پشت سر بگذارد و دومین تولیدکننده بزرگ اروپا بشود. نکته اینجاست که بیشتر صادرات ایتالیا به بازارهای مدیترانه سرازیر می‌شود. درواقع صادرات ایتالیا به منطقه مدیترانه بزرگ، از صادرات این کشور به آمریکا و چین پیشی گرفته است.

در ســـال‌های پیش رو، برنامه مدیترانه بزرگِ ایتالیا قرار است گسترش پیدا کند. در ســـال ۲۰۱۹ میلادی ایتالیا و ترکیه توافق کردند که شـــبکه حمل و نقل ترکیه-ایتالیا-تونس را تشکیل دهند که از مرکز منطقه مدیترانه می‌گذرد. با این شـــبکه، هلال ارتباط تجاری از منطقه موســـوم به مغرب (آفریقای شمال غربی) تا دریای سیاه ایجاد می‌شود. مرکز اصلی این کریدور نیز بندر ایتالیایی تارانتو است که در جنوب ایتالیا و در قلب استراتژیک دریای مدیترانه واقع شده است. خدمات حمل و نقل دریایی کریدور ترکیه-ایتالیا-تونس نیز از ماه جولای ۲۰۲۰ آغاز به کار کرده است.

بخش تارانتو-تونس از این شـــبکه، تشکیل‌دهنده یک مسیر ارتباطی مهم بین اروپا و آفریقاست؛ به طوری که از طریق آن درواقع ساحل شمال آفریقا به بازارهای عمده و مراکز تولیدی مهم ایتالیا، آلمان و حتی کشورهای اســـکاندیناوی وصل می‌شود. این کریدور می‌تواند همچنین از طریق بنادر تونس، ایتالیا را به الجزایر و بزرگراه مهم ترانس‌صحرا وصل کند؛ و پتانسیل آن را دارد که راه ایتالیا و ترکیه را به سمت جنوب و حتی تا غرب آفریقا هموار کند و پای آنها را حتی به لاگوس پایتخت نیجریه و اقتصاد بزرگش باز کند. اگر قرار باشد ایتالیا به این ترتیب بین تجارت اروپا و آفریقا پل بزند، معنی‌اش این است که دوباره همه راه‌ها به رم ختم خواهد شد.

ایتالیا غیر از تجارت کالا با آفریقا، یک امپراتوری در حوزه انرژی نیز در آنجا ایجاد کرده اســـت. غول انرژی ایتالیا یعنی شرکت اِنی که بزرگ‌ترین سهامدارش دولت ایتالیاســـت، در این راستا نقش مهمی ایفا می‌کند. اِنی کنترل ۴۵ درصد از تولید نفت و گاز لیبی را بر عهده دارد و یکی از اصلی‌ترین شرکای خارجی در الجزایر (بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز طبیعی در آفریقا) نیز هســـت. اِنی در کنار سوناطراک (شرکت ملی نفت الجزایر) مالک خط لوله ترانس‌مدیترانه‌ای اســـت که گاز طبیعی الجزایر را از طریق تونس، به ایتالیا می‌رساند.

در همین حال، ایتالیا به زودی روند متصل کردن شبکه برق خود به الجزایر را از طریق تونس تکمیل خواهد کرد. این کار از طریق کابل زیردریایی ۶۰۰ مگاواتیِ ۱۹۲ کیلومتری بین تونس و سیسیلی در ایتالیا صورت می‌گیرد.



بندر تارانتو در ایتالیا که مرکز برنامه مدیترانه بزرگ است

در سال ۲۰۱۹ ایتالیا و ترکیه توافق کردند که شبکه حمل و نقل ترکیه-ایتالیا-تونس را تشکیل دهند که از مرکز منطقه مدیترانه می‌گذرد. با این شبکه، هلال ارتباط تجاری از منطقه موسوم به مغرب (آفریقای شمال غربی) تا دریای سیاه ایجاد می‌شود.

وقتی این کار انجام شود، ایتالیا قادر خواهد بود برای ایجاد تعادل بین عرضه و تقاضای خود، به کشورهای منطقه مغرب تکیه کند. این باعث می‌شود ایتالیا مثل قبل برای گرفتن برق به همسایگان اروپایی شمالی خود وابسته نباشد.

از شرق مدیترانه تا غرب بالکان

یکی از اهداف ایتالیا ظاهرا این بوده که نفوذ خود را در منطقه مهم مدیترانه شرقی گسترش دهد. این منطقه، جایی است که اِنی مالک ۵۰ درصدی و اپراتور میدان گازی بزرگ ظهر در مصر بوده است. اِنی همچنین سهم پنجاه درصدی در یکی از دو کارخانه تولید گاز طبیعی مایع (ال ان جی) در مصر دارد و اپراتور اصلی استخراج گاز طبیعی در دریا در قبرس نیز هست. بنابراین می‌توان گفت از احداث زیرساخت‌ها گرفته تا فروش تسلیحات، ایتالیا حالا به قدرتی پویا در مناطق جنوب و شرق مدیترانه تبدیل شده است.

ایتالیا برای کشورهای غرب بالکان و اعضای اتحادیه اروپا مثل بلغارستان، کرواسی و رومانی یک شریک مهم تجاری به شمار می‌آید. در سال ۲۰۱۸، تعامل تجاری ایتالیا با کشورهای غرب بالکان بالغ بر ۱۱.۴ میلیارد دلار بود؛ و پس از آلمان، ایتالیا مهم‌ترین شریک تجاری رومانی است که ششمین کشور پرجمعیت در بین اعضای اتحادیه اروپا به شمار می‌آید. در سال ۲۰۱۹، ایتالیا به سومین شریک اقتصادی بزرگ بلغارستان و دومین شریک اقتصادی بزرگ کرواسی نیز تبدیل شد. در سواحل شمالی مدیترانه در اروپای جنوب شرقی، ایتالیا یک امتیاز دیگر هم دارد و آن هم نفوذش روی خط لوله ترانس‌آدریاتیک و نیز تجارت است.

ایتالیا سرمایه‌گذاری‌های عظیمی نیز در اروپای جنوب شرقی داشته است. در آنجا تولیدکنندگان از دسترسی بی‌نظیر به بازارهای اتحادیه اروپا سود برده‌اند. فرض کنیم شما صاحب یک کسب و کار ایتالیایی در حوزه تولید لباس یا وسایل مختلف هستید. طبیعتا اگر کارخانه خود را در کشورهای آسیای جنوب شرقی قرار دهید حتما می‌توانید در قیاس با کشورهای حوزه بالکان، از نیروی کار ارزان‌تری بهره ببرید. اما اگر تجهیزات تولیدی و کارخانه‌ای شما در منطقه‌ای نزدیک به خودتان قرار داشته باشد، همیشه می‌توانید میزان محدودتری از آن را وارد کنید و خود را با فراز و نشیب‌های احتمالی در زمینه عرضه و تقاضا تطبیق دهید. بخش خودرو نیز همین طور عمل می‌کند. در بخش بانکداری نیز بانک‌های ایتالیا سهام عمده بسیاری از بانک‌های اروپای شرقی از جمله بانکا اینِستا بئوگراد در صربستان و پریوردنا بانکا در زاگرب را به دست گرفته‌اند.

کشوری که با تضاد منافع مشکلی ندارد

از آنجا که منافع اقتصادی ایتالیا در برخی موارد با شکاف‌های سیاسی در منطقه مدیترانه بزرگ تداخل پیدا می‌کند، این کشور مجبور شده که گستره‌ای از تصمیمات ژئوپلیتیک متضاد را دنبال کند. مثلا منافع ایتالیا در حوزه انرژی در لیبی ایجاب می‌کند که ایتالیا به جای مصر، از موضع ترکیه حمایت کند. اما منافع کشورهای همکار دیگر ایتالیا از جمله مصر و قبرس لزوما با این موضع در منطقه مدیترانه شرقی هماهنگی ندارد.

اصولا سیاست خارجی ایتالیا در مواردی ناهماهنگ به نظر می‌رسد. با این وجود، ایتالیا ظاهرا تصمیم دارد که از همکاری با قدرت‌های جهانی مثل چین یا روسیه استفاده زیادی ببرد. این دو کشور تلاش زیادی داشته‌اند که نفوذ خود را در منطقه مدیترانه بزرگ بیشتر کنند. مثلا روس‌نفت غول انرژی روسیه، در همان میدان گاز طبیعی ظهر، شراکت ۳۰ درصدی با شرکت اِنی دارد. همچنین روس‌نفت و گازپروم (غول دیگر انرژی روسیه) در تولید و انتقال گاز طبیعی در دریای سیاه نقش مهمی ایفا می‌کنند.

مناسبات ایتالیا با چین حتی گسترده‌تر هم هست. استراتژی ایتالیا در خصوص مدیترانه بزرگ که تمرکزش روی اتصال و ارتباط در حوزه انرژی و تجارت است، شباهت ژئوپلیتیکی مشخصی با برنامه یک کمربند، یک جاده چین دارد. رم و پکن در ماه مارس سال ۲۰۱۹ در خصوص این برنامه، یک یادداشت تفاهم به امضا رساندند. ایتالیا اولین کشور اروپایی بزرگ بود که برای وصل‌شدن به جاده ابریشم جدید چین ابراز آمادگی کرد.

هر چه موقعیت ایتالیا به عنوان کشوری که اهل تجارت است بهبود پیدا کند، موقعیت این کشور برای کاهش نفوذ فرانسه در منطقه بیشتر می‌شود. فرانسه تلاش دارد قابلیت ایتالیا برای گسترش بازارهایش در اطراف مدیترانه را محدود کند؛ و آلمان هم ترجیح می‌دهد موضعش به فرانسه نزدیک‌تر باشد تا به ایتالیا.

تامین هدف اتحادیه اروپا در مواجهه با نفوذ فزاینده پکن و مسکو لازمه‌اش این است که به منافع کشورهایی مانند ایتالیا توجه شود و به خصوص راه برای گسترش فعالیت تجاری آنها باز باشد. در غیر این صورت، ایتالیا می‌تواند به دنبال تعمیق همکاری خود با رقبای اتحادیه اروپا بیفتد و منافع تجاری خود در منطقه مدیترانه را از این طریق به نتیجه برساند. اینها سناریوهایی هستند که ایتالیا می‌تواند در آینده دنبال‌شان کند.

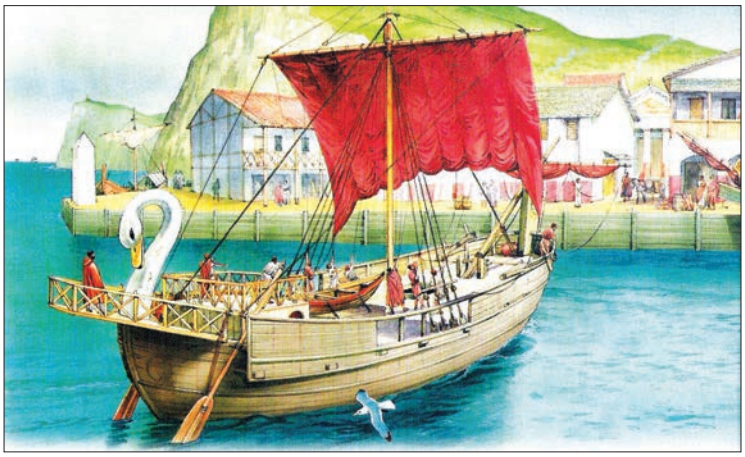

کشتی تجاری در دوران روم باستان

ایتالیا غیر از تجارت کالا با آفریقا، یک امپراتوری در حوزه انرژی نیز در آنجا ایجاد کرده است و غول انرژی ایتالیا یعنی شرکت اِنی که بزرگ‌ترین سهامدارش دولت ایتالیاست، در این راستا نقش مهمی ایفا می‌کند



استخراج گاز در مدیترانه شرقی



منبع بیزینس‌ویک

چرا باید خواند:
گستره وسیعی از رای‌دهندگان در کشورهای مختلف جهان از بابت بحران کرونا ضربات اقتصادی و معیشتی شدیدی خورده‌اند و اگر نظرشان به نامزدهای انتخاباتی صرفا بر اساس ارائه کمک‌های نقدی تعیین شود، اصلا نباید تعجب کرد. این گزارش به بررسی اوضاع انتخابات و اقتصاد در شش اقتصاد از بیست اقتصاد بزرگ دنیا می‌پردازد.

[آینده جهان]

بدبینی و بی‌اعتمادی روی شاخ دنیاست

چرا انتخابات آینده در کشورهای مختلف با موج منفی پیش می‌رود؟

ترجمه: فرزانه سالمی
خبرنگار آینده‌پژوهی

قطبی‌شدگی، نابرابری، بی‌اعتمادی. اینها احساساتی است که در سال ۲۰۲۰ در گوشه و کنار دنیا و در بسیاری از اقتصادهای بزرگ پا گرفت و در انتخابات این کشـــورها در سال جدید و حتی سال بعد از آن هم تاثیرگذار خواهد بود.

مثلا آلمان را در نظر بگیرید که در میان عدم قطعیتِ ناشـــی از بحران کرونا باید رهبری را که ۱۶ سال سکاندار امور بود کنار بگذارد و رهبر جدیدی را بپذیرد. در برزیل، رئیس جمهور به دلیل فساد تحت پیگرد قانونی است و در کره جنوبی، توزیع نابرابر ثروت چنان حاد شده که بحث ارائه درآمد پایه همگانی مورد توجه قرار گرفته است. در فرانسه برگزاری تظاهرات و اعتراض به سیاست‌های دولت عادی شده است. بیکاری و فقر در مکزیک بیداد می‌کند و شمار زیادی از رای‌دهندگان ژاپنی معتقدند که تا پنج سال آینده وضع‌شان اصلا بهتر نخواهد شد.

در چنین جهانی، انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی در کشورهای مختلف در دو سال آینده حتما با تاثیرپذیری از بحران کرونا برگزار خواهند شد و نظرسنجی‌ها هم به وضوح حاکی از نارضایتی‌های عمومی به دلیل مشـــکلات اقتصادی ناشی از کرونا است. اینکه رهبران سیاسی تا چه حد قادر به یاری‌رساندن به طبقات کم‌درآمد باشند و حتی اینکه چقدر بتوانند آنها را با واکسیناسیون در برابر ویروس کرونا محافظت کنند، مسئله‌ای است که پای صندوق‌های رای سرنوشت‌ساز خواهد بود.

کشورهایی که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند، شش اقتصاد از بیست اقتصاد بزرگ دنیا هستند که ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان و ۱۰ درصد از جمعیت آن را تشکیل می‌دهند و انتخابات هم پیش رو دارند.



مکزیک

نظرسنجی‌ها حاکی از نارضایتی مردم مکزیک از عملکرد دولت‌شان در دوران همه‌گیری کروناست. آنها از افزایش جرم و جنایت و نحوه اداره اقتصاد هم شـــاکی‌اند، اما ظاهـــرا به خود رئیس جمهور یعنی آندرس مانوئل لوپز آبرادور علاقه دارند. او پیش از بروز بحران کرونا در انتخابات پیروز شد و از محبوبیت ۶۰ درصدی برخوردار است.

اما در تابســـتانِ پیش رو، آبرادور بـــا یک آزمون انتخاباتی جدید روبروست: انتخاب ۵۰۰ نفر از اعضای مجلس سفلی کنگره و تعدادی از فرمانداران. احتمالش هست که حزب متبوع او یعنی مورنا در این آزمون خوب عمل کند. اما یک نکته وجود دارد و آن هم اصرار آبرادور

رئیس جمهور برزیل به خاطر جدی‌نگرفتن کرونا، دردسرهای زیادی برای خود و مردم کشورش درست کرد. او از اعمال محدودیت‌های کرونایی طفره رفت، خودش به ویروس مبتلا شد و به‌تدریج شاهد افزایش شدید تلفات ناشی از کرونا در برزیل بود.

بر سیاســت‌های ریاضت اقتصادی در دوران همه‌گیری کرونا و عدم موافقت با اختصاص بودجه به برنامه‌های اجتماعی به جای برنامه‌های زیرساختی است. آیا این رویکرد در انتخابات به ضرر او و حزبش تمام خواهد شد؟



آلمان

آلمان در ماه سپتامبر آینده انتخابات پارلمانی دارد، اما امسال ماجرا خیلی مهم‌تر از همیشه است. آنگلا مرکل صدراعظم آلمان قرار است صحنه را ترک کند و برای اولین بار، یک حزب ثالث یعنی حزب سبزها هم در کنار دو حزب سنتی این کشور (دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات‌ها) برای رسیدن به صدر قدرت خواهد جنگید. سبزها حالا پررشدترین حزب سیاسی در آلمان هستند.

اما خلئی که غیبت آنگلا مرکل در عرصه سیاســی آلمان به جا خواهد گذاشت را نمی‌توان به سادگی پر کرد. ظاهرا رقابت سنگین در داخل حزب دموکرات مسیحی برای جانشینی مرکل با پیروزی آرمین لاشت به پایان رســیده اما حزب دموکرات مسیحی باواریا هم برای خود کاندیدایی دارد و احتمالش هست که جانشین مرکل به صورت قطعی لاشت نباشد. اینها را اضافه کنید به رقابت حزب متبوع مرکل با سبزها و سوسیال‌دموکرات‌ها تا مشخص شود که چه تابستان داغی پیش روی آلمان است.



ژاپن

یوشــیهیده سوگا سکان نخســت وزیری ژاپن را در ماه سپتامبر گذشــته از شینزو آبه تحویل گرفت و کمی بیشتر از یک سال برای اثبات خودش در این پســت فرصت دارد. به همین جهت او ســعی کرده اهداف عمل‌گرایانه‌ای را دنبال کند؛ مثل فشار بر ارائه‌دهندگان خدمات موبایل برای کاهش قیمت‌ها و نیز دیجیتال‌کردنِ روندهای اداری بسیار پیچیده ژاپن.

اما مهم‌ترین کاری که سوگا در دوران همه‌گیری کرونا انجام داد، دســت و دلبازی در ارائه مشوق‌های مالی بود. رقم مشوق‌ها در میان اقتصادهای پیشــرفته جهان از همه بالاتر بود و ۴۲ درصد از تولید ناخالص داخلی ژاپن را تشــکیل می‌داد. با این وجود، پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که تا بازگشت ژاپن به رشدِ دوران پیشاکرونا زمان زیادی باقی مانده اســت و ســوگا ممکن است وقت کافی در اختیار نداشته باشد.

یکی از تصمیم‌های جنجال‌برانگیز سوگا در دوران کرونا این بود که دولت او به جای ممنوعیت سفر بین شهری، حتی مردم را به این کار تشــویق هم می‌کرد تا اقتصاد ژاپن تکانی بخورد. مخالفان سوگا می‌گویند همین رویکرد بود که باعث شد اخیرا آمار کرونا در توکیو بالا برود و دولت مجبور به اعمال محدودیت‌های کرونایی شود.

با این حال، به نظر می‌رسد تنها هدفی که احزاب مخالف می‌توانند در انتخابات آینده ژاپن محققش کنند این اســت که کرســی‌های بیشتری به دســت بیاورند. اما احتمالا آنها قادر نخواهند بود سوگا و حزب حاکم لیبرال دموکراتیک و برنامه‌های اقتصادی موســوم به آبه‌نومیکز (میراث شــینزو آبه) را با چالش جدی مواجه کنند. تنها خطری که پیش روی یوشیهیده ســوگا قرار دارد این است که یک رقیب جدید در حزب خودش پیدا شود و قدرت او را به چالش بکشد. اگر حزب لیبــرال دموکراتیک در انتخابات آینده ضعیف عمل کند، سوگا دقیقا در معرض این خطر قرار خواهد گرفت.



کره جنوبی

کره جنوبی در دوران کرونا وضع بدی نداشت. این کشور با حداقل قرنطینه و کم‌ترین میزان آســیب اقتصادی توانست یک سال اخیر را پشت ســر بگذارد و رای‌دهندگان هم رضایت خود را در انتخابات پارلمانی ماه آوریل نشان دادند؛ به طوری که حزب دموکراتیک حاکم توانست ۱۸۹ کرسی از ۳۰۰ کرسی را در مجلس ملی به دست بیاورد.

اما یک مسئله دیگر هم باعث رضایت رای‌دهندگان کره جنوبی شــده بود: پول بی‌سابقه‌ای که دولت به منظور کاهش شکاف ثروتی شدید دوران کرونا اختصاص داد. دولت کره جنوبی بیش از ۲۸ میلیارد دلار در این راســتا برای کمک به کسب و کارهای کوچک و همین طور کمک نقدی مســتقیم به مردم اختصاص داده است. محبوبیت ایــن اقدامات در جامعه آن قدر بالا بود که لی جائه-میونگ فرماندار اســتان گیه‌اونگی را به نامزد اصلی برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۲ تبدیل کند. (مون جائه-این رئیس جمهور فعلی به علت محدودیت دوره‌ای نمی‌تواند دوباره کاندید شود.)

لی جائه-میونگ حتی پیش از بروز بحران کرونا هم روی موضوع ارائه درآمد پایه همگانی به منظور کاهش فقر و شــکاف طبقاتی در کره جنوبی تمرکز کرده بود و به خصوص این مســئله را برای طبقه سالمند جامعه این کشور ضروری می‌دانست. بروز بحران کرونا باعث شــد او روی ضرورت و فوریت این مســئله بیشتر تاکید کند. البته سیاســتمداران دیگری حتی از حزب مخالف محافظه‌کار نیز از ارائه درآمد پایه همگانی استقبال کرده‌اند و آن را جزو وعده‌های خود قرار داده‌اند. در آینده باید دید وعده‌های چه‌کسی بیشتر از بقیه نظر مردم را تامین خواهد کرد.

یکی از تصمیم‌های جنجال‌برانگیز نخست‌وزیر ژاپن در دوران کرونا این بود که دولت او به جای ممنوعیت سفر بین شهری، حتی مردم را به این کار تشویق هم می‌کرد تا اقتصاد ژاپن تکانی بخورد. مخالفان سوگا می‌گویند همین رویکرد بود که باعث شد اخیرا آمار کرونا در توکیو بالا برود



فرانسه

امانوئل مکرون در جریان کمپین انتخاباتی خود در سال ۲۰۱۷ میلادی وعده داد فرانسه‌ای را که از احزاب نخبه‌گرایش خسته شده، به راه جدیدی هدایت کند. اما این مسیر اصلا به نتیجه نرسیده است. برنامه‌های او برای اصلاحات اتحادیه‌ها و نیز افزایش مالیات بر سوخت باعث شد فرانسه ماه‌های متوالی با اعتراضات خیابانی جلیقه‌زردها مواجه شود. بسته اصلاحات بازنشستگی ارائه‌شده توسط دولت او نیز باعث بروز اعتصاب‌هایی شد که پاریس را فلج کرد. فرانسه هنوز از این همه جنجال سر بلند نکرده بود که بحران کرونا آغاز شد و حتی خشونت‌هایی نیز در فرانسه رخ داد که علتش برنامه‌های دولت مکرون برای گسترش اختیارات پلیس بود. در مراحل اولیه بحران کرونا، تنها ۲۹ درصد از مردم فرانسه از عملکرد مکرون راضی بودند. او سپس کابینه خود را عوض کرد و وعده داد که دولت به جای اصلاحات روی بازسازی و احیا متمرکز خواهد شد.

مکرون در زمینه مسائل سیاسی و فرهنگی تمایلاتی نیز به رویکرد سنتی و محافظه‌کارانه نشان داده که ظاهرا تلاشی است برای جلب نظر آن دسته از رای‌دهندگان که بیشتر طرفدار مارین لوپن و ملی‌گرایی افراطی او بوده‌اند. مارین لوپن بزرگ‌ترین تهدید علیه مکرون در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۲ است؛ اما اوضاع در فرانسه چنان رو به تغییر است که حتی احتمال بازگشت چپ‌ها هم به عرصه وجود دارد. اگر سوسیالیست‌ها و سبزها با هم متحد شوند و پشت یک کاندیدا بایستند این خطر برای مکرون بسیار جدی‌تر خواهد شد.

مارین لوپن بزرگ‌ترین تهدید علیه امانوئل مکرون در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۲ است؛ اما اوضاع در فرانسه چنان رو به تغییر است که حتی احتمال بازگشت چپ‌ها هم به عرصه وجود دارد



برزیل

در سال ۲۰۲۰، ژائیر بولسونارو از جمله رهبرانی شد که به خاطر جدی‌نگرفتن کرونا، دردسرهای زیادی برای خود و مردم کشورشان آفریدند. او از اعمال محدودیت‌های کرونایی طفره رفت، خودش به ویروس مبتلا شد و به تدریج شاهد افزایش شدید تلفات ناشی از کرونا در برزیل بود. این کشور حالا در مقام دوم بیشترین تلفات کرونایی در جهان قرار دارد و اخبار ترسناکی از میزان ابتلا به کرونا در برزیل مخابره می‌شود. اما بولسونارو پیشگام ارائه یکی از بزرگ‌ترین بسته‌های مشوق مالی در دوران کرونا هم بود. این بسته شامل ارائه مستقیم ۶۲ میلیارد دلار پول نقد به طبقه کم‌درآمد در برزیل بود و نتیجه واضحی هم داشت: تعداد برزیلی‌هایی که در فقر مطلق زندگی می‌کردند به سطحی پایین‌تر از دوران پیشاکرونا رسید. دولت برزیل می‌گوید در این دوران، نرخ بیکاری و همین طور نابرابری‌های اجتماعی کاهش پیدا کرده است. اما نکته اینجاست که برنامه‌های کمکی و نقدی بولسونارو در پایان سال ۲۰۲۰ به پایان رسیده‌اند و او حالا صرفا ادعا دارد که برای تداوم آنها تلاش می‌کند. البته تا اینجا هنوز هیچ کس به درستی نمی‌داند این همه پول از کجا آمده است یا قرار است از کجا بیاید. اما چالش‌های پیش روی بولسونارو در سال ۲۰۲۱ بسیار گسترده‌تر خواهد بود. تقریبا تمام احزاب بزرگ و مهم برزیل حالا با اختصاص بودجه دولتی برای کاهش شکاف‌های اجتماعی و درآمدی موافق‌اند و حتی درصد محبوبیت بولسونارو هم نمی‌تواند رقبای قدرتمند او از احزاب دیگر را کاملا کنار بزند. این مسئله به خصوص در شهرهای بزرگ برای او دردسر بزرگی خواهد بود. تنها نکته این است که اگر بولسونارو بتواند همچنان همان پول‌ها را از منابع ناشناخته به دست مردم برساند و برای کمپین انتخاباتی خودش هم خرج کند، احتمالا قادر خواهد بود خود را در راس قدرت در برزیل حفظ کند.

درصد مشوق‌های کرونایی به تولید ناخالص داخلی

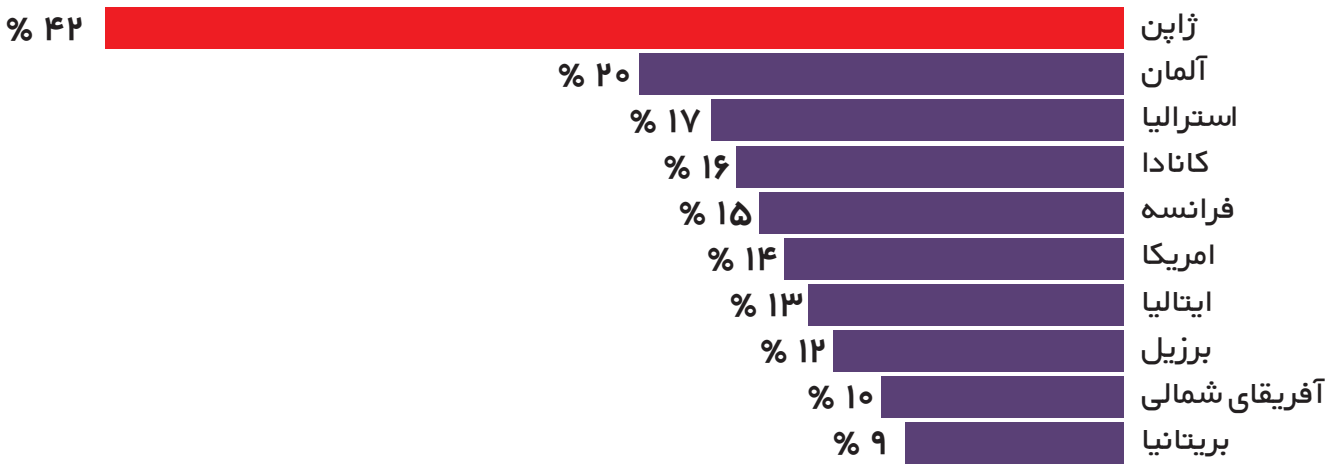

ما با نسلی از جوانان روبه‌روییم که روند طبیعی زندگی‌شان در حساس‌ترین زمان با اختلال روبه‌رو شده است و بحران کرونا فرصت‌های آنها را سوزانده است. اگرچه حرکت به سمت جهان دیجیتال برای گروهی از جوانان فرصت‌های شغلی خوبی به وجود آورده، اما تعداد زیادی از افراد نسل جوان در عصر یخی بازار کار به سن کار می‌رسند.



[کرونا و جوامع]

پیش‌بینی‌های داووس ۲۰۲۱

تاثیرات بلندمدت کرونا بر اقتصاد و جامعه خطرناک‌تر از چیزی است که فکر می‌کنید

چرا باید خواند:
اگر فکر می‌کنید ما پرمشکل‌ترین ملت دنیاییم و باقی دنیا به ما شباهت ندارند، این گزارش مجمع جهانی اقتصاد را بخوانید.

مجمع جهانی اقتصاد هر سال اواخر ژانویه در دهکده داووس سوئیس اجلاسی پنج‌روزه برگزار می‌کند تا اعضایش که عمدتا سیاستمداران و روسای شرکت‌های بزرگ دنیا هستند با هم خصوصی گپ بزنند و عمومی سخنرانی کنند (و در ارتفاعات آلپ کمی اسکی کنند). نشست داووس به خاطر شرکت‌کنندگان مهمش مورد توجه ویژه رسانه‌ها قرار می‌گیرد اما منتقدان می‌گویند سخنان این فوق ثروتمندان که ارتباط خود را با جوامع‌شان از دست داده‌اند ارزش خاصی برای دنیا ندارد و بیشتر اهداف تبلیغاتی پشت آن است. (در سال ۲۰۱۷ هزینه سالانه عضویت افراد در مجمع ۶۷ هزار دلار، و هزینه عضویت شرکت‌ها ۳۴۰ هزار بود. ورودی اجلاس هم جدا حساب می‌شد: نفری ۱۹ هزار دلار.)

امسال البته نشست همیشگی داووس به خاطر بحران کرونا برگزار نشد: نسخه‌ای محدود از اجلاس طی روزهای ۲۵ تا ۲۹ ژانویه به صورت آنلاین انجام شد و در آن سخنرانان از کشورهای خودشان جلوی وب‌کم‌ها دست به سخنرانی زدند. جز یکی دو سخنرانی داووس امسال سر و صدایی نکرد: یکی سخنان شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین بود که نسبت به آغاز جنگ سرد جدید هشدار داد و در سخنانی احتمالا خطاب به بایدن گفت: تلاش برای تهدید یا مرعوب کردن دیگران، فقط باعث چندپاره شدن بیشتر دنیا می‌شود. ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه هم از وضعیت کنونی دنیا ابراز نگرانی کرد و گفت میزان تنش‌های جهانی یادآور دهه ۱۹۳۰ است که به جنگ جهانی دوم ختم شد. شاید نشست امسال بی‌رمق برگزار شد اما مجمع جهانی اقتصاد هر سال در آستانه برگزاری داووس گزارش جالبی منتشر می‌کند که در آن از اعضا درباره ریسک‌های آینده نظرسنجی کرده است. این گزارش با نظرسنجی از بیش از ۸۰۰ نفر از تجار، سیاستمداران، اساتید دانشگاه و فعالان اجتماعی تهیه شده و آنها روی یک نکته توافق دارند: هزینه انسانی و اقتصادی بحران کرونا بسیار شدید است. گزیده‌ای از این گزارش را بخوانید.

تهدیدات کوتاه‌مدت، تهدیدات بلندمدت

کرونا سال‌ها پیشرفت در حوزه کاهش فقر و نابرابری را مورد تهدید قرار داده و باعث فرسایش انسجام اجتماعی شده و همکاری‌های بین‌المللی را تضعیف کرده است. از بین رفتن مشاغل، بالارفتن شکاف دیجیتال، مختل‌شدن تعاملات اجتماعی، و تحولات ناگهانی در بازارها می‌تواند عواقب سنگینی برای جوامع داشته باشد و فرصت‌های سوخته فراوانی را برای بخش بزرگی از جمعیت جهان به ارمغان بیاورد.

پیامدهای چنین روندی، ناآرامی‌های اجتماعی، شکاف سیاسی و تنش‌های ژئوپلیتیکی خواهد بود که می‌تواند واکنش ما به دیگر تهدیدات دهه آینده را تضعیف کند. تهدیداتی مثل حملات سایبری، سلاح‌های کشتار جمعی و مهم‌تر از همه گرم شدن زمین.

بر اساس نظرسنجی ما، بحران کرونا باعث شده چندین ریسک تبدیل به تهدیداتی جدی علیه دنیا شود که احتمال دارد طی دو سال آینده با آنها روبرو شویم که مهم‌ترین آنها بیکاری فزاینده، بحران معیشت، نارضایتی جوانان، رکود، فرسایش انسجام اجتماعی و نهایتا حملات تروریستی خواهد بود. در حوزه تهدیداتی که در میان مدت (۳ تا ۵ سال) با آنها روبرو خواهیم شد می‌توان به شکستن حباب بازارهایی مثل مسکن، بورس یا طلا اشاره کرد. در مورد ریسک‌های بلندمدت (۵ تا ۱۰ سال) مشکل اصلی همچنان مشکل گرم شدن زمین، بحران‌های آب و هوایی و نابودی تنوع زیستی خواهد بود.

بحران معیشت جدی است

کرونا باعث ضعیف شدن اقتصادها و همچنین افزایش شکاف اجتماعی شده و این‌دو عامل به افزایش نابرابری‌های موجود در حوزه‌های درمان، آموزش، ثبات مالی و تکنولوژی دامن زده است. این باعث شده کرونا روی بعضی گروه‌های اجتماعی و کشورها تاثیر شدیدتری بگذارد. کرونا نه فقط تا زمان نوشتن این گزارش، بیش از ۲ میلیون قربانی برجای گذاشته است که تاثیرات اقتصادی بلندمدتی بر جوامع گذاشته که فاجعه به بار خواهد آورد. اگر کاهش ساعات کار در دنیا را حساب کنیم ما فقط در سه‌ماهه دوم ۲۰۲۰ چیزی حدود ۴۹۵ میلیون شغل را از دست داده‌ایم و این ضربه ناگهانی بلافاصله باعث افزایش نابرابری می‌شود و در نتیجه احیای اقتصاد متوازن نخواهد بود. طبق برآوردها فقط ۲۸ کشور جهان در سال ۲۰۲۰ رشد اقتصادی را تجربه کردند. حدود ۶۰ درصد از اعضای مجمع جهانی اقتصاد در این نظرسنجی «بیماری‌های واگیردار» و «بحران معیشت» را دو تهدید کوتاه‌مدت اصلی برای دنیا توصیف کرده‌اند. از بین رفتن افراد به خاطر کرونا و بحران معیشت ناشی از آن برای خانواده‌ها، ریسک «فرسایش انسجام جامعه» را در کوتاه‌مدت بالا می‌برد.

کرونا و انقلاب چهارم صنعتی

نکته اینجاست که کرونا انقلاب چهارم صنعتی را سرعت بخشیده است. برخی نشانه‌های انقلاب چهارم را می‌توان در این چهار دسته تقسیم کرد: گسترش دیجیتالیزه‌شدن تعاملات انسانی، گسترش تجارت الکترونیک، آموزش آنلاین، و دورکاری. هر چهار مورد پیش از کرونا وجود داشت اما در دوران کرونا سرعت گرفت و این تحولات، تاثیر خود را طی سال‌های بعد از پایان کرونا هم حفظ خواهد کرد. تاثیر این تحولات البته کاملا مثبت نیست و ریسک تشدید نابرابری را با خود دارد. پاسخ‌دهندگان به نظرسنجی مجمع جهانی اقتصاد «نابرابری دیجیتال» را به عنوان تهدید جدی کوتاه‌مدت قلمداد کرده‌اند.

شکاف رو به گسترش دیجیتال می‌تواند شکاف‌های اجتماعی را بدتر کند و دورنمای احیای اقتصادی برای همه گروه‌های جامعه را تضعیف کند.

دردسر جوان بودن

ما با نسلی از جوانان روبه‌روییم که روند طبیعی زندگی‌شان در حساس‌ترین زمان با اختلال روبه‌رو شده است و بحران کرونا فرصت‌های آنها را سوزانده است. اگرچه حرکت به سمت جهان دیجیتال برای گروهی از جوانان فرصت‌های شغلی خوبی به وجود آورده، اما تعداد زیادی از افراد نسل جوان در عصر یخی بازار کار به سن کار می‌رسند. نوجوانان و جوانان در سراسر دنیا در حال تجربه دومین بحران عظیم جهانی طی یک دهه اخیر هستند. آنها در برابر تخریب محیط زیست قرار گرفته‌اند، تبعات بحران مالی سال ۲۰۰۸ را حس کرده‌اند، با نابرابری فزاینده دست و پنجه نرم کرده‌اند و با دنیای مواجه شده‌اند که به سرعت به لحاظ صنعتی در حال تغییر است. این نسل با چالش‌های جدی در حوزه آموزش و سلامت روان روبروست و دورنمای اقتصادی روشنی ندارد.

نکته اینجاست که ریسک «سرخوردگی جوانان» تقریبا توسط جامعه جهانی نادیده گرفته شده و در کوتاه‌مدت به تهدیدی جدی تبدیل خواهد شد. اگر نسل کنونی مسیر مناسبی برای رسیدن به فرصت‌های آینده پیدا نکند و ایمانش را به نهادهای سیاسی و اقتصادی کنونی از دست بدهد جامعه با مشکل جدی نارضایتی و اعتراض و شوروش روبه‌رو خواهد شد و دستاوردهای اجتماعی کشورها به راحتی از بین خواهد رفت.

هیچ‌کس در امان نیست

هیچ‌کدام از ما در برابر تغییرات آب و هوایی ایمن نیستیم و گرم‌شدن زمین همچنان ریسکی فاجعه‌بار به حساب می‌آید. با آنکه تعطیلی‌ها و قرنطینه‌های جهانی ناشی از کرونا باعث کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای در نیمه اول سال ۲۰۲۰ شد، بررسی شرایط مشابه در دوران رکود بحران مالی ۲۰۰۹-۲۰۰۸ نشان می‌دهد که تولید گازهای گلخانه‌ای احتمالا به حالت قبل برمی‌گردد. حرکت به سمت اقتصادی سبزتر را نباید تا زمان پایان کرونا به تاخیر انداخت. از دید اعضای مجمع جهانی اقتصاد «ناتوانی جهان در جلوگیری از گرم‌شدن زمین» تاثیرگذارترین ریسک بلندمدت بر زندگی ما خواهد بود.

تغییرات سریع جهان صنعت

شوک کرونا به اقتصاد، دولت‌ها را مجبور کرده به کسب و کارها کمک کنند تا جلوی ورشکستگی دسته‌جمعی آنها را بگیرند. نکته اینجاست که با پایان یافتن کرونا کسب و کارها با دنیای جدید روبه‌رو خواهند شد. بحران باعث خواهد شد که روندهای موجود سرعت بیشتری بگیرند: دولت‌ها سیاست از تولیدات داخلی را تشدید خواهند کرد و این یعنی واردات سخت‌تر خواهد شد، همزمان تحولات تکنولوژیک و اتوماسیون باعث خواهد شد که شکل کار کردن تغییر کرد و حرکت به سمت کار در خانه (دورکاری) تشدید خواهد شد. رفتار مصرف‌کننده هم که طی دوران کرونا دستخوش تغییرات فراوان شده و در بسیاری مواقع به حالت قبل از کرونا برنخواهد گشت. این روندها ریسک‌های کسب و کار را افزایش خواهد داد و بخصوص در کشورهای در حال توسعه شاهد به هم‌ریختگی خواهیم بود. کسب و کارهای کوچک از این روند بیشترین ضربه را خواهند خورد - چون برای مقابله با بحران‌ها سرمایه مالی و انسانی اندکی دارند - و ورشکسته خواهند شد. این یعنی افزایش شکاف میان شرکت‌های بزرگ و کوچک و در نتیجه کاهش پویایی بازار و تقویت نابرابری. و برای دولت‌ها این به معنای دشوارتر شدن دستیابی به هدف توسعه پایدار است.



البته همه چیز تیره و تار نیست. همچنان فرصت‌های خوبی برای دولت‌ها و شرکت‌ها وجود دارد تا از بحران کنونی فرصت بسازند و روی رشد هوشمند، پاک و فراگیر سرمایه‌گذاری کنند.

البته نباید فراموش کرد که با وجود آنکه چند کشور توانستند در مواجهه با کرونا اراده، انسجام و نوآوری نشان دهند، اکثریت دولت‌ها در مدیریت بحران بد عمل کردند. و بخش خصوصی در مواردی بهتر توانست بحران را مدیریت کند. کرونا نشان داد یکی از مهم‌ترین جنبه‌های مدیریت، مدیریت ریسک است و دولت‌ها می‌توانند از شرکت‌ها در این زمینه ایده بگیرند.

ژئوپلیتیک خطرناک کرونا

نوع واکنش به کرونا تنش‌های تازه داخلی و خارجی (ژئوپلیتیکی) به وجود آورده که می‌تواند ثبات را تهدید کند. شکاف دیجیتال و همچنین ظهور «نسل گم‌شده» دوران کرونا* می‌تواند انسجام اجتماعی جامعه را مورد تهدید قرار دهد و در خارج از کشور هم باعث تضعیف اقتصاد جهانی و تقویت شکاف ژئوپلیتیکی شود. اینجاست که اعضای مجمع جهانی اقتصاد دو تهدید «سقوط حکومت‌ها» و «سقوط چندجانبه‌گرایی» را جزو ریسک‌های بلندمدت ناشی از کرونا دسته‌بندی می‌کنند.

قدرت‌های متوسط - دولت‌های پرنفوذی که در کنار هم اقتصادشان از مجموع دو ابرقدرت اقتصاد چین و آمریکا بزرگتر می‌شود - عموما مدافع همکاری‌های چندجانبه در حوزه‌های بازرگانی، دیپلماسی، محیط زیست، امنیت و اخیرا بهداشت جهانی هستند. اما اگر تنش‌های ژئوپلیتیک کنونی ادامه پیدا کند، قدرت‌های متوسط نمی‌توانند به کمک هم احیای اقتصاد بین‌المللی را آسان‌تر کنند و جهان را در برابر بحران بعدی آماده‌تر کنند. به همین خاطر است که شرکت‌کنندگان در نظرسنجی داووس ۲۰۲۱، «شکاف در روابط میان کشورها»، «درگیری بین کشورها» و «ژئوپلیتیکی شدن منابع» را جزو ریسک‌های اساسی سه تا پنج سال آینده توصیف کرده‌اند.

***نسل گم‌شده اولین بار به نسلی گفته شد که در طول جنگ جهانی اول به سن بلوغ رسیدند.**

در سال ۲۰۱۷ هزینه سالانه عضویت افراد در مجمع جهانی اقتصاد ۶۷ هزار دلار، و هزینه عضویت شرکت‌ها ۳۴۰ هزار بود. ورودی اجلاس هم جدا حساب می‌شد: نفری ۱۹ هزار دلار.

افق ریسک‌های جهانی از دیدا عضای مجمع جهانی اقتصاد

طبق پیش‌بینی پاسخ‌دهندگان، این ریسک‌ها چه زمانی تبدیل به تهدیدی بحرانی برای جهان می‌شوند؟

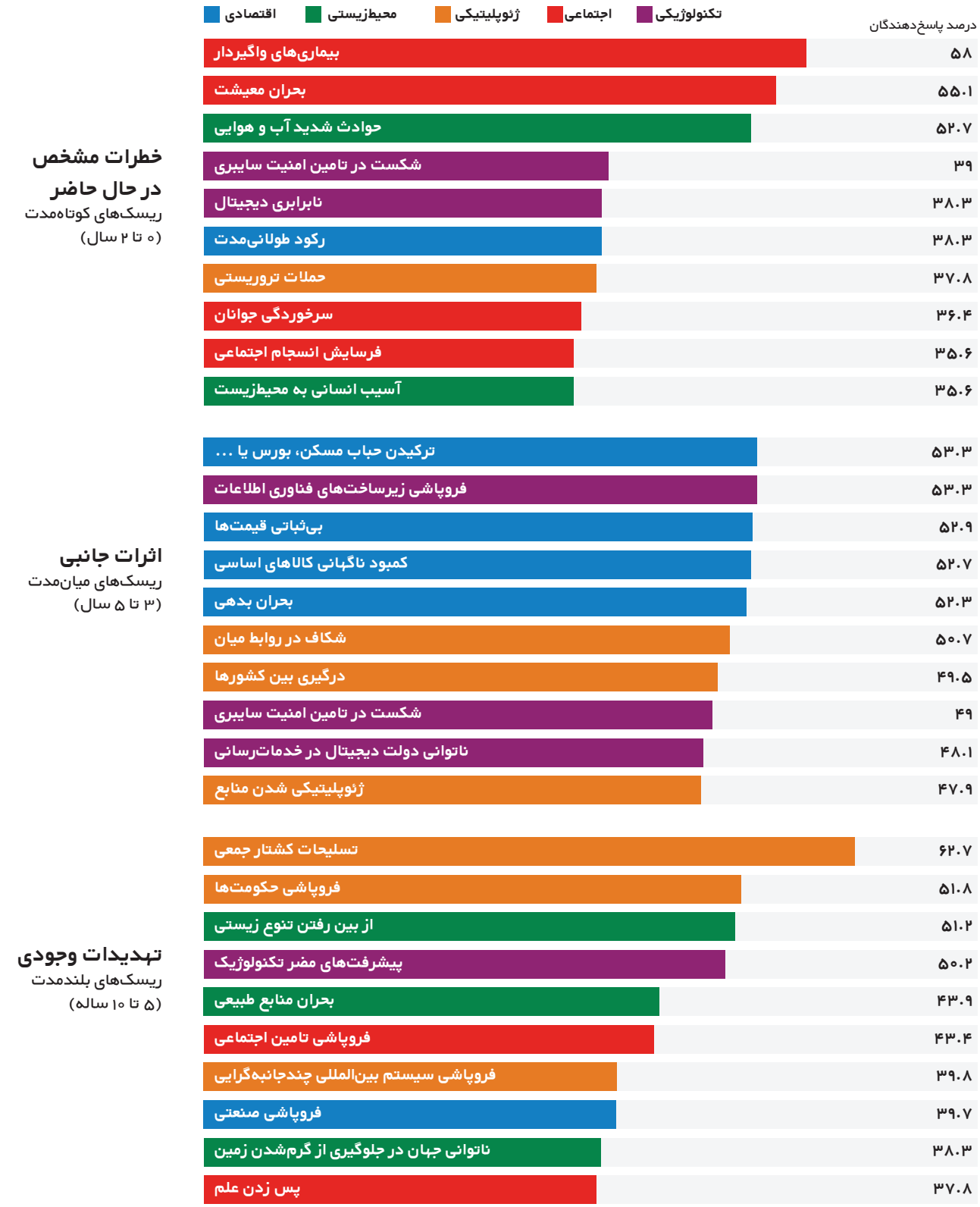

[آینده سرگرمی]

نت‌فلیکس، کرونا و آینده پول در سینما

هالیوود نیازمند مدل جدید پرداخت است



بیلبوردهای نت‌فلیکس در سانست بولوار هالیوود غربی

منبع پیزینس‌ویک

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید ببینید سیستم مالی صنعت سینما دچار چه تحولات مهمی شده است این گزارش را بخوانید.

وقتی شـــرکت وارنر مدیا سوم دســـامبر اعلام کرد که همه فیلم‌های سینمایی‌ای را که قرار است طی سال آینده پخش کند همزمان روی HBO Max (سیســـتم پخش آنلاینش) خواهد گذاشت آه از نهاد عاشقان سینما و منتقدان درآمد. آنها بر مرگ سالن‌های ســـینما و تجربه دلپذیر آن مویه می‌کردند. اما آنها یک نکته مهم را از قلم انداختند: مرگ ســـینما به معنای پایان درآمدهای نجومی بازیگران و کارگردانان خواهد بود.

دهه‌ها، ستارگان ســـینما و کارگردانان تراز اول هالیوود هم دســـتمزد می‌گرفتند و هم درصدی از ســـود فیلم نصیب‌شان می‌شـــد و آن زمان که فیلمی می‌گرفت آنها به شـــدت ســـود می‌بردند. بقیه گروه فیلمسازی، نویسندگان و دیگر بازیگران از جای دیگری پاداش می‌گیرند: هر زمان که نســـخه دی‌وی‌دی فیلم فروش برود یا شبکه‌ای تلویزیونی آن را پخش کند به آنها درصدی می‌رسد.

اما حالا با کرونا و نت‌فلیکس اوضاع فرق کرده اســـت. اکثر فیلم‌هایی که روی نت‌فلیکس و دیگر سرویس‌های آنلاین پخش می‌شوند دیگر وارد سالن‌های سینما نمی‌شوند. این سرویس‌ها، دســـتمزد کارگـــردان، بازیگران و بقیه را همـــان اول پرداخت می‌کنند. این یعنی ســـتارگان، تهیه‌کننـــدگان و کارگردانان نمی‌توانند از محبوبیت ناگهانی فیلم‌شان بین تماشاچیان سینما ســـود ببرند. به همین خاطر اســـت که کریس اسپایسر، مدیر شرکت حقوقی متخصص در صنعت سرگرمی می‌گوید «سیستم پخش آنلاین، این پتانسیل را دارد که کل سیستم مالی سینما را تغییر دهد. یعنی به جای اینکه پول اصلی به تهیه‌کنندگان و ستارگان برسد، به سرویس آنلاین خواهد رسید.»

بر اساس آمار ددلاین، پرسودترین فیلم سینمایی سال ۲۰۱۹ «انتقام‌جویان: پایان بازی» حدود ۹۰۰ میلیون دلا برای شرکت والت دیزنی بـــه ارمغان آورد. ســـتارگان چنین فیلم محبوبی می‌توانند پول خیلی خوبی به جیب بزنند. بر اساس گزارش‌ها دستمزد و ســـهم رابرت داونی جونیور بازیگر نقش اول فیلم از سود آن حدود ۷۵ میلیون دلار بوده است. البته به ازای هر رابرت داونی جونیور تعداد زیادی تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار هستند که پول از دست می‌دهند: پنج فیلم بزرگ از استودیوهای مختلف هالیوودی در ســـال ۲۰۱۹ هرکدام بیش از ۱۰۰ میلیون دلار ضرر کردند.

سرویس‌های پخش آنلاین نظیر نت‌فلیکس راه کم‌ریسک‌تری را پیـــش روی تهیه‌کنندگان فیلم و تلویزیون می‌گذارند. وقتی یکی از این ســـرویس‌ها فیلمی را می‌خـــرد عموما همه حقوق پخش آن در سراســـر دنیا را یکباره پرداخت می‌کنند و از این لحاظ خیال سازنده فیلم را از نحوه واکنش تماشاچیان در نقاط مختلف دنیا به فیلمش راحت می‌کند. گروهی از فیلمسازان این شیوه را ترجیح می‌دهند بخصوص آنهایی که پروژه‌های کوچک شخصی‌شان در سیستم ابرقهرمانانه هالیوود جایی ندارد.

مثلا آلفونســـو کوارون فیلم سیاه و سفید «رُما» را بر اساس دوران کودکی‌اش در مکزیکوســـیتی کلا به اسپانیولی ساخت. تعداد کمی از استودیوهای هالیوودی راضی می‌شدند که چنین چیزی را تهیه کنند. اما نت‌فلیکس آن را به طور آنلاین در ۱۹۰ کشـــور پخش کرد - به علاوه پخش در صدها سالن سینما - و کوارون به خاطرش اسکار بهترین کارگردانی را گرفت.

موفقیت نت‌فلیکس و افول تعداد تماشاچیان سالن‌های سینما تمام شرکت بزرگ رســـانه‌ای را به ساخت فیلم برای سرویس‌های پخش آنلاین وادار کرده اســـت. ایـــن روند پیش از کرونا هم وجود داشـــت و کرونا آن را تشـــدید کرد. اما تصمیم غافلگیرانه کمپانی بـــرادران وارنر که کل تولیدات ۲۰۲۱ خـــود را همزمان در HBO Max و ســـالن‌های ســـینما اکران کند باعث خشم سرمایه‌گذاران و فیلم‌سازانی شـــد که فکر می‌کردند برای سالن‌های سینما فیلم می‌ســـازند و قرار است درآمدهای نجومی نصیب‌شان شود. مدیران برادران وارنر طی هفته‌های بعد از اعلام خبر، تلاش زیادی کردند از این گروه فیلمسازان دلجویی مالی شود.

اما دلجویی کارساز نیســـت و تفاوت درآمد پخش آنلاین و آفلاین واقعا عظیم اســـت: مثلا فیلم «زن شگفت‌انگیز ۱۹۸۴» که روز کریسمس همزمان در سالن‌های سینما و HBO Max اکران شـــد: طی آخر هفته اولش در ســـینماهای آمریکا ۱۶.۷ میلیون دلار فروخت. قسمت قبل «زن شگفت‌انگیز» که سال ۲۰۱۷ اکران شـــد در آخر هفته اولش در آمریکا ۱۰۳ میلیون دلار فروخته بود.



مایکل شمبرگ، تهیه‌کننده هالیوود: «سینما به عنوان فرم هنری قرار نیست بمیرد، اما سنت سینماروی که ما با آن بزرگ شدیم به پایان رسیده. سینما باید خودش را بازتعریف کند تا دیگر مهم نباشد که آن را کجا می‌بینید. متاسفانه تعداد زیادی از سینماگران هنوز آماده اعتراف به این حقیقت نیستند.»

باز هم خبر مرگ هالیوود



بروک بارنز
خبرنگار هنری نیویورک تایمز

«هالیوود مثل مصر است: پر از اهرام فروریخته. هیچ وقت به حالت سابق برنخواهد گشت. همچنان فرو خواهد ریخت تا روزی که باد آخرین تکه از دکور استودیو را پرت کند توی شنزار.»

دیوید او. سلزنیک، تهیه‌کننده عصر طلایی هالیوود این پیش‌بینی تیره و تار را در ۱۹۵۱ انجام داد. یک تکنولوژی سرگرمی جدید -تلویزیون- وارد بازار شده بود و سینما را به عنوان نیرویی فرهنگی از قدرت تهی می‌کرد. از آن زمان تاکنون بارها هالیوود خبر مرگ خودش را اعلام کرده: چه آن وقت که در دهه ۱۹۶۰ استودیوهای هالیوودی توسط شرکت‌های بی‌ربط خریده شدند، چه در دهه ۱۹۷۰ که «جنگ ستارگان» و «سوپرمن» فیلم‌ها را به تبلیغات اسباب‌بازی مبدل کردند. بعد در دهه ۱۹۸۰ نوبت ورود دستگاه‌های پخش ویدئوی خانگی (VCR) بود، دهه ۹۰ غول‌های رسانه‌ای سربرآوردند، دهه ۲۰۰۰ دهه دنباله‌های تمام‌ناشدنی فیلم‌های فانتزی بود و بالاخره دهه ۲۰۱۰ که نت‌فلیکس آمد. هرکدام از این تغییرات باعث شد هالیوود دچار بحران وجودی شود و فکر کند دنیا به پایان رسیده. اما این ظاهر قضیه بود. در باطن، جوهره صنعت فیلم دست‌نخورده باقی مانده است.

این‌بار چطور؟ این بار هالیوود با بحران متفاوتی روبروست. صنعت فیلم آمریکا در تاریخ ۱۱۰ ساله‌اش هیچ‌وقت این‌چنین از همه طرف در معرض دگرگونی - و تهدید - نبوده است. روند تغییرات آنچنان سریع است که تعداد زیادی از نویسندگان، کارگردانان و مدیران استودیوها سردرگم و بی‌روحیه شده‌اند. یک تهیه‌کننده پرسابقه هالیوود چند روز پیش به من گفت: «انگار داریم در تاریکی مطلق قدم می‌زنیم.» اینها طبیعتا افرادی احساساتی‌اند اما هر چه با تعداد بیشتری از آنها صحبت می‌کنید بهتر متوجه می‌شوید که این‌بار ترس‌شان واقعی است.

نت‌فلیکس کسب و کار اینترنتی‌اش را سال ۲۰۰۷ راه انداخت و مدت‌ها طول کشید تا به بازیگر اصلی صنعت سرگرمی تبدیل شود. اما کرونا روند حرکت به سمت پخش آنلاین را به شدت سرعت بخشید. نیمی از ۵۴۷۷ سالن سینما در آمریکا هنوز تعطیل‌اند و چندین سینمای زنجیره‌ای در آستانه ورشکستگی قرار گرفته‌اند. به همین خاطر است که پیکسار «روح» جدیدترین انیمیشنش را روی کریسمس یک‌راست روی دیزنی پلاس پخش کرد.



این وضع کنونی این صنعت است. اما از سال ۲۰۲۲ چه انتظاری می‌رود؟ آیا با از بین رفتن کرونا جوانان و نوجوانانی که به اکران آنلاین جدیدترین فیلم‌ها عادت کرده‌اند مثل پدران و پدربزرگان‌شان به سالن‌های سینما برخواهند گشت؟ سال پیش حدود ۳۳ درصد سینماروها در آمریکا و کانادا زیر ۲۴ سال سن داشتند. و انتظار می‌رود تا زمان واکسیناسیون کامل مردم، اکثر جوانان حدود یک سال باشد که هیچ فیلمی را در سینما ندیده‌اند. و عادات مردم به همین راحتی تغییر می‌کند. بر اساس نظرسنجی‌ها خیلی از افراد کم سن و سال مشکلی با دیدن فیلم در خانه و حتی در اسمارت‌فون‌هایشان ندارند.

مایکل شمبرگ، از تهیه‌کنندگان کهنه‌کار فیلم‌هایی مثل «ارین براکوویچ» و «اندوه شدید» این مسئله را به وضوح می‌بیند: «سینما به عنوان فرم هنری قرار نیست بمیرد. اما سنت سینماروی که ما با آن بزرگ شدیم به پایان رسیده. سینما باید خودش را بازتعریف کند تا دیگر مهم نباشد که آن را کجا می‌بینید. متاسفانه تعداد زیادی از سینماگران هنوز آماده اعتراف به این حقیقت جدید نیستند»

وارنر بعد از اعلام خبر پخش آنلاین، مذاکره با تهیه‌کنندگان، ستاره‌ها و سرمایه‌گذاران را بر سر قراردادهای تازه شروع کرد. سازندگان فیلم‌های پرهزینه ای چون ماتریکس ۴، تل‌ماسه ویروس باشد یا نباشد، اکثریت کسب و کار سینما آنلاین خواهد شد، و این همان راهی است که تلویزیون رفت. نت‌فلیکس در سال ۲۰۲۱ بیش از ۷۰ فیلم سینمایی منتشر خواهد کرد (یا همزمان با اکران سینمایی آنها یا کمی از پس از اکرانشان). آمازون و هولو هم چند ده فیلم سینمایی دیگر را به همین شیوه اکران خواهند کرد.

استودیوهای سنتی که طی سال‌های اخیر مزایای «تجربه سینمایی» را می‌ستودند و در برابر موج نت‌فلیکس مقاومت می‌کردند حالا به سرعت در حال تولید فیلم برای سرویس‌های آنلاین شرکت مالک‌شان هستند. دیزنی فیلم‌هایش را در دیزنی پلاس پخش خواهد کرد و سرچ‌لایت پیکچرز که سابقه درخشانی در تولید فیلم‌های اسکاری دارد برای هولو فیلم خواهد ساخت. HBO Max همین حالا هم فیلم‌های اختصاصی خودش را پخش می‌کند. حتما فیلم‌هایی خواهند بود که هفته‌ها و ماه‌ها اکران سینمایی خواهند داشت و بعد آنلاین پخش می‌شوند اما آنها در اقلیت خواهند بود. همزمان پرهزینه‌ترین فیلم‌ها هم زودتر از سابق وارد شبکه‌های آنلاین خواهند شد.

کیلار می‌گوید: «اگر در مقیاس کلان به وضعیت صنعت رسانه طی ۱۵ سال گذشته نگاه کنیم یک روند جلب توجه می‌کند. تغییر! تنها چیزی که می‌توانیم رویش حساب کنیم همین تغییر است.»

[آینده پول]

ظهور و سقوط و ظهور (و سقوط) امپراتوری مالی آمریکا

دلار چطور واحد پولی دنیا شد و تا ۵۰ سال آینده به کجا می‌رود؟



ادام توز

استاد تاریخ دانشگاه کلمبیا

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند: آیا با تضعیف موقعیت سیاسی آمریکا در جهان، دلار هم اهمیت خود را از دست خواهد داد؟

اگر سال ۲۰۲۰ یک چیز را تایید کرده باشد، آن مرکزیت دلار در اقتصاد جهانی است. شـاید دوران هژمونی سیاسی و استراتژیک آمریکا گذشته باشد اما به نظر می‌رسد نفوذ مالی آمریکا ماندگارتر از چیزی است که فکر می‌کنیم

البته چین و روسیه در حال پیدا کردن جایگزین برای سیستم پرداخت دلاری هســتند و در اروپا هم «خودمختاری اســتراتژیک» عبارت مد روز شــده است. چرا؟ چون آمریکا به طور فزاینده‌ای از فراگیری دلار به عنوان ابزار مجازات دیگر کشــورها استفاده می‌کند و هرج و مرج ناشی از ریاست جمهــوری دونالد ترامپ را هم نباید نادیــده بگیرید. این واکنش طبیعی کشورها به استفاده دلار به مثابه سلاح است.

همزمان هژمونی دلار بلای سنگینی بر سر اقتصاد آمریکا آورده است. نابرابری، افول صنعت و از بین رفتن مشــاغل کارگران (کارهایی با درآمد خوب و امنیت شغلی بالا) را باید گردن قدرت دلار انداخت. (جنس وارداتی ارزان باعث نابودی تولید شده است.) اینگونه حتی می‌توان وضعیت خوب دلار و پوپولیســم ترامپی را نیز به هم مربوط دانست. هر کدام به آن یکی کمک کرده است.

جای تعجب ندارد که ری دالیو، ســرمایه‌گذار مشهور شرکت بریج‌واتر، بزرگ‌ترین شرکت صندوق پوشش ریسک (Hedge fund) دنیا به بقیه توصیه می‌کند که برای دنیای پس از دلار آماده شــوند. او به چین امیدوار است و توضیح می‌دهد که چطور دیگر امپراتوری‌های مالی دنیا طی پانصد سال گذشــته آمده‌اند و رفته‌اند. ظهور و سقوط امپراتوری‌های مالی جزو چرخه‌های تکرارشونده تاریخ هستند.

اما آیــا واقعا درس‌های تاریخ اینقدر بدیهی‌انــد؟ دلار حدود یک قرن اســت که در صحنه اقتصادی جهان حرف اول را می‌زنــد، در دوره‌ای که شاهد انفجار جمعیتی، فعالیت‌های عظیم اقتصادی و خشونت بی‌حد دولتی بوده‌ایم در ابعادی که تاکنون در تاریخ بشر سابقه نداشته است. اینجا بهتر اســت یک نکته را روشن کنیم: سیســتم دلاری یک نهاد تعریف‌شده با مرزهای مشخص نیست، در عوض مجموعه‌ای است در حال تحول مداوم که از تغییرات سرگیجه‌آور اقتصاد دنیا و سیاست بین‌الملل نشات می‌گیرد. دوران‌هایی که در آن میان سیاست‌های پولی و مالی آمریکا و کلان‌استراتژی امپراتوری آمریکا همخوانی وجود داشته کوتاه بوده‌اند. اینجا تناقض نُرم است و فکر نکنید که وضعیت فعلی تناقض‌آمیزترین دوران سیستم دلار است. تاریخ سیستم دلاری با بحران عجین بوده است. نیم قرن است که از پایان هژمونی دلار صحبت می‌کنند و هنوز دلار بر اقتصاد جهان مســلط است. ماجرا چیست؟ بهتر است به تاریخ رجوع کنیم، به تاریخ قدرت و پول.

دلار چطور دلار شد؟

ظهور ناگهانی آمریکا به عنوان قدرت هژمون مالی دنیا در جریان جنگ جهانی اول همه را غافلگیر کــرد. در جهان دیپلماتیک، در جریان بحران جولای ۱۹۱۴، آمریکا حتی کمتر از صربستان اهمیت داشت. تعداد زیادی در اروپا معتقد بودند که جنگ تا کریســمس به پایان می‌رسد و در چنین وضعیتی اقتصاد هم اهمیتی در جنگ نداشــت. اما جنگ ادامه پیدا کرد و اروپا را به مرز گرســنگی و ورشکستگی کشــاند و در ۱۹۱۶ هرکس در جهان دنبال دلار بود، واحد پولی که دسترسی به آخرین منبع بزرگ مواد اولیه، ظرفیت صنعتی و کارگر را فراهم می‌کرد و از جنگ آسیب ندیده بود. وقتی آمریکا نهایتا به جنگ وارد شــد، نتیجه این بود که مالیات‌دهندگان در بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و روسیه میلیاردها دلار بدهکار مالیات‌دهندگان آمریکایی بودند.

بعد از جنگ، اروپایی‌ها به رهبری جان مینارد کینز به همراه بانکداران در وال‌استریت از کاخ سفید خواستند که بدهی اروپا را ببخشد و هرچه اروپا زودتر روی پای خود بایســتد برای دموکراسی و بیزینس بهتر خواهد بود. جمهوری‌خواهانی که در آن دوره ســر کار بودند بدهی‌های جنگی اروپا را نبخشیدند و از آن بدتر سیاست حمایت از تولیدکنندگان داخلی را در پیش گرفتند، علیه مهاجرت به آمریکا سختگیری بیشتری کردند و با تورم منفی ارزش واقعی دلار را بالاتر بردند. این یعنی بدهی اروپا سنگین‌تر شد و آمریکا این‌گونه هرچه طلا در بانک‌های مرکزی دنیا انبار شــده بود به درون خود کشید. رفقای سابق آمریکا در جنگ، حتی اگر هم می‌خواستند بدهی‌های خود را پرداخت کنند نمی‌توانستند. طلایی وجود نداشت. آمریکا در دوران پس از جنگ جهانی اول دست به تجربه غریبی زد: هم بزرگ‌ترین طلبکار دنیا بود و هم مازاد تراز تجاری داشت و داشت به دنیا جنس صادر می‌کرد.

انزواطلبی رویکرد متناقض مالی/دیپلماتیک آمریکا نسبت به جهان در این دوره تبعات سنگینی داشت. لیبرال‌های اروپایی و ژاپنی که روی کمک و حضور بین‌المللی آمریکا حســاب کرده بودند پشت خود را خالی دیدند و تحت فشار بازارهای مالی نابسامان و اعتراضات سیاسی داخلی تضعیف شــدند. اینگونه بود که ایتالیا، آلمان و ژاپن به سمت اقتدارگرایی حرکت کردند. تا اوایل دهه ۱۹۳۰ سیاست مالی آمریکا آنچنان گنگ و ناشفاف بود که حتی فرانسه و بریتانیا نتوانستند بدهی‌های جنگی‌شان را پرداخت کنند. و بعد جنگ جهانی دوم شروع شد.

در ۱۹۴۴ پس از پایان جنگ در کنفرانس برتون وودز دورنمایی جدید جان گرفت. قرار بود برای کمک به بازرگانی و سرمایه‌گذاری، نرخ ارزها در برابر دلار ثابت شود. یعنی واحد پولی آمریکا با طلا فیکس شود و واحدهای پولی دیگر با دلار. اینطور اعلام شــد که هر کشوری می‌تواند دلارهایش را بــه آمریکا تحویل بدهد و به جــای آن از ذخیره طلایی که از دلار آمریکا پشتیبانی می‌کند تحویل بگیرد.

اینجا دیگر کاملا مشخص بود که در سلسله مراتب واحدهای پولی، کدام حرف اول را می‌زند.

اما برتون وودز در آن زمان جواب نداد. علتش هم کمبود شــدید دلار در جهان بود. اقتصاد ضعیف اروپای پس از جنگ در معرض فروپاشی بود و کنگره آمریکا هم که از نفوذ کمونیسم در اروپا به هراس افتاده بود طرح مارشال را تصویب کرد و ۱۲ میلیارد دلار به هم‌پیمانانش کمک کرد (چیزی حدود ۱۳۰ میلیارد دلار امروز). طرح مارشال، در اصل اعتراف به شکست برتون وودز بود.

برآوردهای بلندمدت محتمل درباره ۲۰۵۰ می‌گویند که سهم چین از تولید ناخالص داخلی جهانی حدود ۲۰ درصد خواهد بود، در مقایسه با سهم ۱۲ تا ۱۵ درصدی آمریکا، اتحادیه اروپا یا هند. در چنین جهان چندقطبی‌ای که بخش عمده فعالیت‌های اقتصادی درون بلوک‌های اصلی انجام خواهد شد، می‌توان تصور کرد که دلار همچنان نقش غالب را در بازرگانی و مالی بین‌الملل ایفا کند.

تا ۱۹۵۸ طول کشید تا تعهد اولیه برتون وودز که تبدیل‌پذیری واحدهای پولی با هدف بازرگانی و سرمایه‌گذاری بود، عملی شود. بحران پس از جنگ کمبود جهانی دلار بالاخره به پایان رسیده بود. اقتصادهای ژاپن و اروپا آنقدر قوی شده بودند که بتوانند از طریق صادرات به آمریکا دلار کسب کنند (یا با دیگر کشورهای صادرکننده به آمریکا دلار مبادله کنند.) در واقع اگر به بازار اجازه داده می‌شد که ارزش واحد پولی آمریکا را خودش تعیین کند، ارزش دلار در برابر واحد پولی صادرکننده‌های ارشد - آلمان و ژاپن - پایین می‌آمد. اما نکته اینجا بود که برتون وودز سیستم نرخ فیکس تبادل ارزها بود و اجازه تغییر قیمت بر اساس وضعیت بازار را نمی‌داد. فعلا هیچ‌کس نمی‌توانست ارزش دلار را پایین بیاورد.

اگر آلمان و ژاپن اجازه بروز تورم در کشورهایشان را می‌دادند شاید می‌شد توازن پولی را حفظ کرد. اما آلمان به‌خصوص در برابر مکانیسم تنظیم مقاومت کرد. همزمان وال استریت و متحدانش در وزارت خزانه‌داری آمریکا هیچ وقت برتون وودز را دوست نداشتند. آنها ترجیح می‌دادند که واحدهای پولی دنیا خودشان را با آنچه بازار دیکته می‌کند تنظیم کنند. آنها در دهه ۱۹۵۰ متحدانی در لندن پیدا کردند که میزبان بازاری خارجی برای ذخایر دلار شدند. این بازار به بازار یورودلار مشهور شد. بر پایه این ذخایر، بازار آزادی برای وام‌های ارزان دلاری به وجود آمد و این به شدت برای وام‌گیرندگان جذاب بود. اولین قرارداد بزرگ یورودلار به ایتالیا کمک کرد بودجه ساخت سیستم جدید آزادراه‌هایش را جور کند.

اما محبوبیت بیشتر یورودلار و همچنین بالا و پایین شدن فزاینده ارزش ذخایر خصوصی، روی دلار رسمی فشار می‌آورد. کاملا مشخص بود که اگر این بازار همچنان آزادانه فعالیت کند دلار سقوط سنگینی را تجربه خواهد کرد. ابزارهایی مثل سوآپ ارزی بانک‌های مرکزی اولین بار در دهه ۱۹۶۰ به وجود آمدند تا سیستم برتون وودز به حیات خود ادامه بدهد.

دلار آزاد می‌شود

بنیان سیستم نرخ ارز ثابت برتون وودز ذخایر طلای ایالات متحده در فورت ناکس در کنتاکی بود. اما در سال ۱۹۷۰ فقط ۱۱ میلیارد دلار طلا پشتوانه ۲۴ میلیارد دلاری بود که در ذخایر ارزی خارج از آمریکا موجود بود. در واقع برخلاف وعده برتون وودز، نمی‌شد همه آن دلارهای کاغذی را که در دنیا پخش شده بود به طلا تبدیل کرد. رابطه مستقیم دلار- طلا در اصل داستانی بیش نبود. در ۱۹۶۵ که فرانسه تلاش کرد از حق خود در تبدیل دلارش به طلا استفاده کند و از طلای فورت ناکس استفاده کند، آمریکایی‌ها به آنها اتهام اخاذی زدند. دولت آمریکا برای آنکه قیمت رسمی ۳۵ دلاری هر اونس طلا را حفظ کند در اکثر سال‌های دهه ۶۰ خرید و فروش خصوصی طلا را محدود کرد.

و بالاخره در آگوست ۱۹۷۱ ریچارد نیکسون به غائله پایان داد و اعلام کرد که آمریکا تبدیل‌پذیری دلار به طلا را ملغی می‌کند و از آن لحظه دلار به ارز بی‌پشتوانه مبدل شد. وقتی به او هشدار دادند که این حرکت باعث کاهش اطمینان شرکای اروپایی آمریکا در جنگ سرد -به خصوص ایتالیا - می‌شود نیکسون گفت: «من به لیره محل سگ هم نمی‌گذارم.»

و اینگونه عصر مدرن پول کاغذی آغاز شد. برای اولین بار در طول تاریخ طلا یا هر فلزی دیگری پشتوانه واحدهای پولی نبود. ارزش پول حالا کاملا توسط دولت و با توجه به بازار تعیین می‌شد. و بازار معلوم بود که چه می‌خواهد. ارزش دلار پایین آمد تا صادرکنندگان آمریکایی انگیزه بیشتری داشته باشند. ژاپن و آلمان حالا با تورمی که مدت‌ها در برابرش مقاومت کرده بودند روبرو می‌شدند.

همچنان که از ارزش دلار در برابر ین ژاپن و مارک آلمان کاسته می‌شد



صادرات برای این دو کشور سخت‌تر و سخت‌تر می‌شد. اجلاس‌های گروه ۷ کشور صنعتی به همین دلیل شکل گرفت تا فشارهای ناشی از آزادسازی سیستم دلار مدیریت شود. هلموت اشمیت صدراعظم سرسخت آلمان غربی در دهه ۱۹۷۰ از جیمی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا خواست وضعیت را مدیریت کند و جلوی کاهش بیشتر ارزش دلار را بگیرد. صادرکنندگان نفت اوپک حتی به این فکر افتادند که بهای نفت را با واحد پولی مطمئن‌تری قیمت‌گذاری کنند.

و بالاخره اولین و تا حالا جدی‌ترین بحران هژمونی دلار در اکتبر ۱۹۷۹ با تصمیم پال ولکر رئیس فدرال رزرو خاتمه یافت: او اجازه داد نرخ بهره بالا رود و به کل اقتصاد جهان شوک وارد شد. این باعث شد ارزش دلار ناگهان اوج بگیرد. اما مهم‌تر از بالارفتن ناگهانی بهای دلار، آن مکانیسمی بود که از طریقش شوک در همه جا پخش شد: روند حرکت پول در مراکز مالی دنیا بسیار سریع‌تر و سیال‌تر شده بود. چرا؟ حالا می‌شد روی نوسانات نرخ تبادل ارز، سود کوتاه‌مدت برد.

بعد از نابود شدن برتون وودز، بازارهای مالی و پولی آزادشده به شدت رونق گرفتند و بازیگران عصر تازه رشد مالی بانک‌های وال استریت بودند، چه در نیویورک و چه در لندن. مرکز تبادلات ارزی همچنان در لندن باقی مانده بود و ارزش واحد پول آمریکا بالا و پایین می‌شد، اما دلار و بانک‌های عمده آمریکایی بودند که محور هر خرید و فروشی به حساب می‌آمدند.

این نظم جدید مالی وعده انعطاف‌پذیری و جابجایی کارآمد منابع و رشد خوب اقتصادی را می‌داد. به لحاظ تولید ناخالص داخلی البته نتیجه در مقایسه با عصر طلایی پس از جنگ ناچیز بود. اما رونق مالی عظیم بود. موج تازه‌ای از وام‌دهی بین‌المللی با دلار آغاز شد. و همزمان بحران سنگین‌تر مالی برای وام‌گیرندگان و وام‌دهندگان رقم خورد. بحران بدهی آمریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰ آنچنان بزرگ بود که حتی سیستم بانکی آمریکایی را به لرزه درآورد.

این روند در اروپا شرقی ثبات بلوک شوروی را مورد تهدید قرار داد. تا ۱۹۸۸ میزان بدهی بلوک کمونیستی به ۱۱۲ میلیارد دلار رسیده بود. سهم اتحاد جماهیر شوروی از این رقم ۲۸ میلیارد دلار بود. مسکو از اکثر این پول برای واردات غلات استفاده کرده بود تا شکست‌هایش در حوزه کشاورزی اشتراکی را جبران کند و مردم گرسنه نمانند. دولت‌های کمونیستی مجبور شدند به خاطر حجم عظیم بدهی‌هایشان به ریاضت اقتصادی روی بیاورند همین باعث نارضایتی شدید مردمی شد.

چین با تولیدات ارزان‌قیمتش از ارزش بالای دلار استفاده کرد و به مصرف‌کننده آمریکایی کالای ارزان چینی فروخت و بزرگ و بزرگ‌تر شد. چین همزمان ارزش واحد پولی‌اش را پایین‌تر از حد واقعی نگاه داشت تا به سرنوشت دیگر کشورهای در حال توسعه تبدیل نشود

با سقوط اتحاد جماهیر شوروی عصر سلطه بلامنازع دلار آغاز شد. حالا دیگر پول سبزرنگ تبدیل به واحد پولی جهانی شده بود. وقتی ولادیمیر پوتین در روسیه به قدرت رسید خزانه‌داری روسیه ترجیح داد مالیات‌ها به دلار پرداخت شود.

با سقوط اتحاد جماهیر شوروی عصر سلطه بلامنازع دلار آغاز شد. حالا دیگر پول سبزرنگ تبدیل به واحد پولی جهانی شده بود. وقتی ولادیمیر پوتین در روسیه به قدرت رسید خزانه‌داری روسیه ترجیح داد مالیات‌ها به دلار پرداخت شود.

اوج‌گیری چین با دلار

این روند می‌توانست ادامه پیدا کند اگر چین قدرت نمی‌گرفت. چین با تولیدات ارزان‌قیمتش از ارزش بالای دلار استفاده کرد و به مصرف‌کننده آمریکایی کالای ارزان چینی فروخت و بزرگ و بزرگ‌تر شد. چین همزمان ارزش واحد پولیش را پایین‌تر از حد واقعی نگاه داشت تا به سرنوشت دیگر کشورهای در حال توسعه تبدیل نشود. استراتژی چین در واقع استراتژی آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بود. اما آلمان و ژاپن اعضای بلوک آمریکای پس از جنگ جهانی بودند و چین نبود. واردات چینی کمر صنعت آمریکا را خم کرد و کارگران آمریکایی را بیکار کرد.

آمریکایی‌ها پس از بحران مالی ۲۰۰۸ به فکر افتادند اما دیگر دیر شده بود. چین هنوز به رشد خود ادامه می‌دهد و هر سال که می‌گذرد وزن چین در بازارهای کلیدی افزایش می‌یابد. برای محصولاتی نظیر نفت بزرگ‌ترین رشد بازار چین را خواهیم دید. در سال ۲۰۱۸ چین بازار آتی بر پایه یوآن تاسیس کرد که در جریان به‌هم‌ریختگی بازار دلاری نفت در بهار ۲۰۲۰ نشان داد تصمیم درستی بوده است: در شانگهای بهای نفت هیچ‌وقت منفی نشد. در این میان سرمایه‌گذاران خارجی روز به روز به نرخ بهره اوراق قرضه چینی علاقه بیشتری نشان می‌دهند. تقریبا ۱۰ درصد اوراق قرضه دولتی چین را خارجی‌ها خریده‌اند و با ورود این اوراق به بازارهای بورس این رقم افزایش خواهد داشت. البته این بیشتر نوعی تنوع‌بخشی به سبد خرید است تا تهدیدی آشکار علیه دلار.

وقتی ترامپ به قدرت رسید در محافل مالی بین‌المللی این ترس وجود داشت که شکل سیاست‌ورزی او با ریاست آمریکا بر سیستم مالی جهانی ناسازگار باشد. آیا ترامپ قصد داشت سیستم مالی دلار محور دنیا را تقویت کند یا زیاد به این چیزها فکر نمی‌کرد؟ خیلی سریع مشخص شد که ترامپ رئیس‌جمهوری است که پایین نگاه داشتن ارزش دلار و همچنین نرخ بهره را ترجیح می‌دهد. هدف ترامپ بالا بردن صادرات آمریکا و پایین آوردن واردات این کشور بود. حاکمیت شل و ول دلار بر بازارهای مالی دنیا توانست از بحران سال ۲۰۲۰ جان سالم به در برد. آیا این روند می‌تواند در بلندمدت ادامه پیدا کند؟

دورنمای بازگشت چین به عنوان قدرتی جهانی ما را مجبور می‌کند برای پیش‌بینی آینده، به تاریخ روی آوریم. توسیدید، مورخ یونانی قرن‌ها پیش توضیح داده که وقتی این احتمال وجود دارد که یک قدرت بزرگ جای قدرتی دیگر را بگیرد، نتیجه تقریبا همیشه جنگ است. استراتژیست‌ها اصولا در چنین حالتی به توسیدید رجوع می‌کنند و جنگ میان چین و آمریکا را پیش‌بینی می‌کنند. جالب اینجاست که در واقع در دنیای مدرن جنگ تنها مدل گذار از یک واحد پولی مسلط است. این جنگ‌های جهانی اول و دوم بود که امپراتوری جهانی بریتانیا را به نابودی کشاند و سلطه دلار را رقم زد. کنفرانس برتون وود تنها چند هفته پس از پیروزی متفقین در جنگ انجام شد، در زمانی که ارتش سرخ به سمت لهستان در حرکت بود. اگر آینده جهان قرار است به جنگ چین و آمریکا ختم شود، مسئله واحد پولی مسلط کوچک‌ترین مشکل ما خواهد بود.

البته می‌توان آینده بدون جنگ را تصور کرد که در آن تحولات به صورت تدریجی رخ می‌دهد. توازن در اقتصاد جهانی به سمت آسیا در حال تغییر است. انقلاب انرژی‌های سبز می‌تواند بازار جهانی نفت، گاز و زغال سنگ را زیر و رو کند. می‌توان تصور کرد که پلتفرم‌های دیجیتال تلاش کنند پول‌های غیردولتی خودشان را عرضه و مدیریت کنند. (این روند خیلی مهمی است و ارزشمند شدن بیت‌کوین و دیگر رمزارزها توجه جهانی را به خود جلب کرده است.) به همین خاطر است که بانک‌های مرکزی کشورهای مختلف به پول‌های دیجیتال علاقه نشان می‌دهند. در حوزه واحدهای پولی دیجیتال، بانک خلق چین را می‌توان پیشروترین دانست.

دلار در نیم قرن آینده

برآوردهای بلندمدت محتمل درباره ۲۰۵۰ می‌گویند که سهم چین از تولید ناخالص داخلی جهانی حدود ۲۰ درصد خواهد بود، در مقایسه با سهم ۱۲ تا ۱۵ درصدی آمریکا، اتحادیه اروپا یا هند. در چنین جهان چندقطبی‌ای که بخش عمده فعالیت‌های اقتصادی درون بلوک‌های اصلی انجام خواهد شد می‌توان تصور کرد که دلار همچنان نقش غالب را در بازرگانی و مالی بین‌الملل ایفا کند. ما و دلار تجربه چنین دنیایی را نداریم و اما خب تجربه دنیای جنگ‌های جهانی اول و دوم، ظهور پول کاغذی بدون پشتوانه و قدرت‌گیری چین از اوایل قرن ۲۱ را هم نداشتیم. دلار همه اینها را تاب آورد و می‌توان انتظار داشت دهه‌های بعدی را هم تاب بیاورد.

در ۱۹۷۳ ریچارد کوپر مقاله‌ای در فارن پالسی منتشر کرد و در آن «پیش‌بینی‌ای بی‌چون و چرا درباره آینده دلار طی ده سال آینده» ارائه داد. او نوشت: «در پایان این دهه، موقعیت دلار خیلی با حالا تفاوت نخواهد کرد. به آن بدبین خواهند بود و تلاش برای پیدا کردن راه‌هایی برای مهار کردنش ادامه خواهد یافت. اما عموما آنها شکست خواهند خورد و دلار همچنان به طور گسترده‌ای هم به عنوان ارز ذخیره رسمی و هم به عنوان ابزار داد و ستد خصوصی بین‌المللی استفاده خواهد شد. دلیل اصلی این پیش‌بینی ساده است: در حال حاضر هیچ جایگزین بهتری نداریم.»

و حالا نیم قرن بعد، پیش‌بینی کوپر همچنان تازه است و می‌توان برای نیم قرن بعد از آن استفاده کرد. دلار تا اندازه‌ای شبیه دموکراسی است: دلار بدترین ارز بین‌المللی است، فقط از بقیه بهتر است.

دورنمای بازگشت چین به عنوان قدرتی جهانی ما را مجبور می‌کند برای پیش‌بینی آینده، به تاریخ روی آوریم. توسیدید، مورخ یونانی قرن‌ها پیش توضیح داده که وقتی این احتمال وجود دارد که یک قدرت بزرگ جای قدرتی دیگر را بگیرد، نتیجه تقریبا همیشه جنگ است

دلار آمریکا به عنوان درصدی از ذخیره ارزی کشورهای دنیا

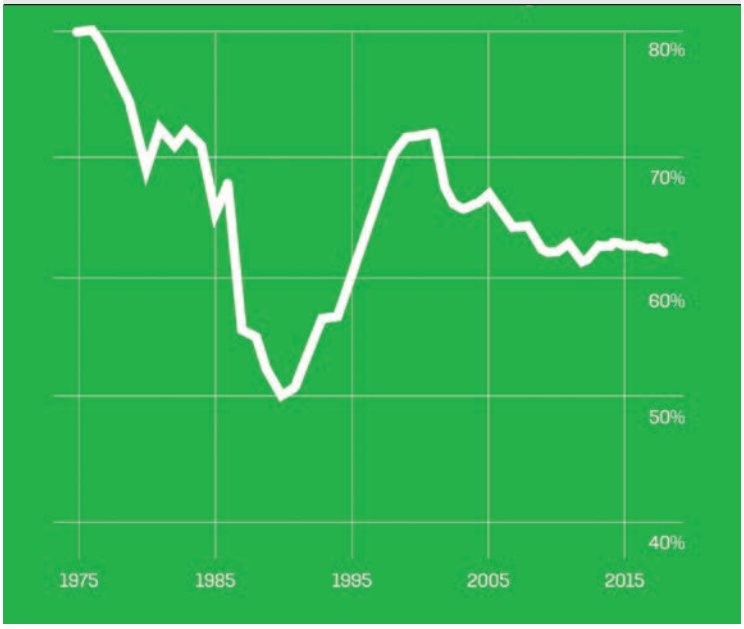

غرش دهه پیش رو

سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۳۰ قرار است
سال‌هایی طلایی برای جهان امروز باشد



جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

دولت‌ها به میدان بیایند

این مسئله که آیا دولت‌ها باید برای پژوهش و توسعه در کشور خود پول خرج کنند یا خیر، امر جدیدی نیست. سال‌هاست که اقتصاددان‌ها بر سر این موضوع با هم در جدال هستند. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد اگر دولت‌ها برای پژوهش و توسعه خرج کنند، وضعیت بهتری را در کشورها رقم خواهند زد. اگر بتوانیم دولت‌ها را قانع کنیم که در این زمینه دست به جیب شوند و خرج کنند، بدون تردید توسعه چشمگیری را در سطح کلان شاهد خواهیم بود.

در یک خط نمان!

مخارج پژوهش و توسعه، میلیارد دلار

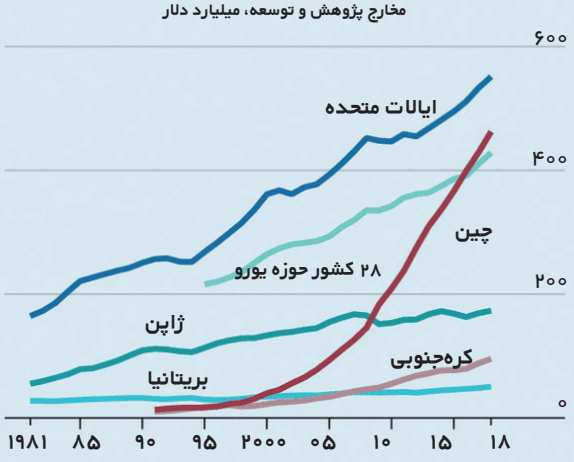

جدایی پرحاشیه

چند سال پیش بود که مردم بریتانیا پای صندوق‌های رای رفتند و به جدایی از اتحادیه اروپا رای دادند. حالا این طرح بالاخره اجرا شده‌است. اکنون بریتانیا جزیره‌ای جداست که طبق قوانین خودش و نه اتحادیه اروپا، مدیریت می‌شود. اقتصاد این کشور هم اکنون کاملا متکی به خودش است. اما تحلیل‌گران در نشریه اکونومیست معتقدند اثرات مخرب این جدایی، بعد از گذشت کمی زمان و فاصله گرفتن از زمان جدایی، خودش را نشان خواهد داد.

جاده پرپیچ و خم

بریتانیا، تولید ناخالص داخلی، ژانویه ۲۰۲۰ = ۱۰۰

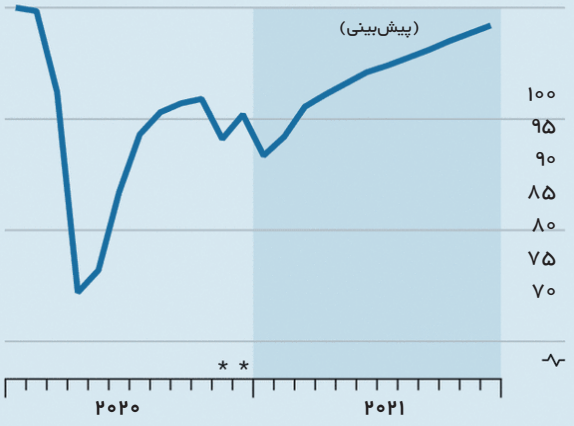

ریاست‌جمهوری و شبکه‌های اجتماعی

دونالد ترامپ در روزهای پایانی ریاست‌جمهوری خود از دسترسی به توییتر محروم شد. اما برخی تحلیل‌گران می‌گویند ماجرا فقط به توییت‌های تحریک‌کننده او برای تشویق مردم به ایجاد ناآرامی در خیابان‌ها محدود نمی‌شد. ترامپ در حقیقت محروم شد چرا که در مدت ریاست‌جمهوری‌اش شبکه‌های اجتماعی وضعیت چندان خوبی نداشتند. در واقع آن‌ها به نوعی می‌خواستند تلافی کنند. به این ترتیب در روزهای پایانی، نسبت به او واکنش نشان دادند.

اندر احوالات ریاست‌جمهوری

ارزش سهام

سوم مارس ۲۰۱۷ = ۱۰۰

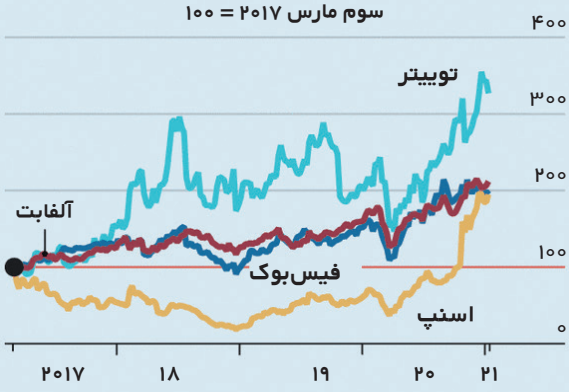

متوسط درآمد در ازای هر کاربر ثبت‌نامی

جهان، دلار

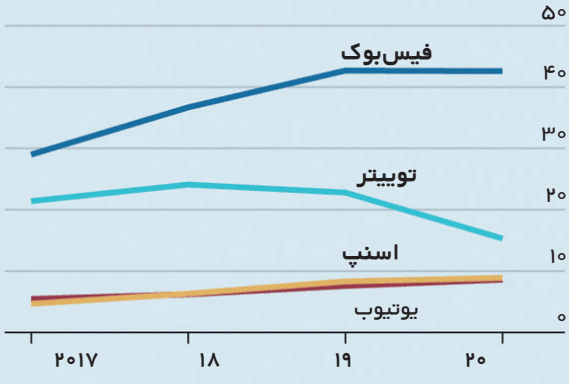

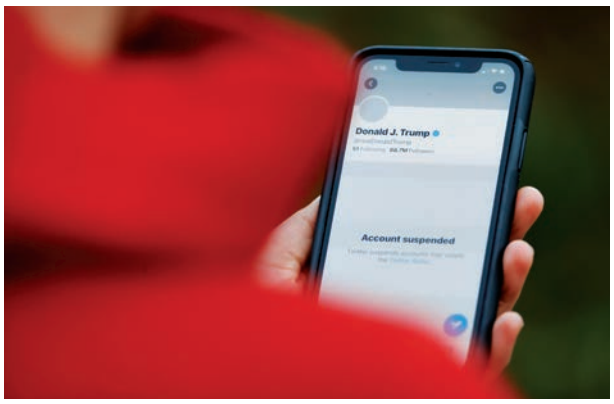

کوه‌نوردان

قیمت کالاها به سرعت در حال افزایش است. شیوع ویروس کرونا در سال ۲۰۲۰، سرنوشتی پیچیده برای کالاهای اساسی در جهان رقم زد. نفت با شتاب سقوط کرد اما دوباره در مسیر صعود قرار گرفت. اکنون که خبرهای از توزیع واکسن کرونا آمده، قیمت کالاها هم به سرعت در حال بهبود است. از مس گرفته تا نفت، اکثر کالاهای اساسی و مهم در جهان در مسیر صعود قرار گرفته‌اند. با بهبود حال جهان و از میان رفتن کرونا، می‌توان انتظار بهبود شرایط برای این کالاها را هم داشت.

پایین و بالا

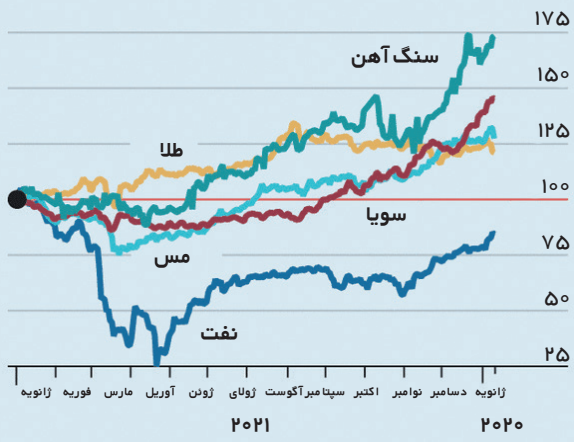

کاهش بزرگ

جمعیت بسیاری از کشورهای پیشرفته در جهان در حال کاهش است. در ایالات متحده آمریکا هم مدت‌ها بود که نرخ جمعیت روندی کاهشی را در پیش گرفته بود. اما اخیرا شیوع ویروس کرونا، وضعیت را بدتر کرده‌است. رشد جمعیت در این کشور، روندی نزولی را در پیش گرفته‌است. برخی سیاست‌ها هم به سمتی بوده که جنبه تشویقی نداشته و باعث شده جمعیت به سمت توقف پیش برود. اکنون نرخ رشد جمعیت در این کشور به شدت کاهش پیدا کرده‌است.

کاملا استثنایی

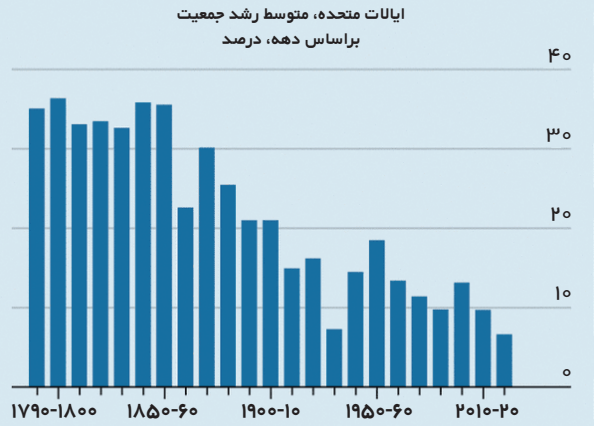

همه بدهی‌های آمریکایی

آمریکا یکی از کشورهایی است که بیشترین بدهی دولتی را در جهان دارد. از زمانی که ترامپ به کاخ سفید راه پیدا کرد، میزان بدهی‌ها هم بیشتر شد. اکنون بعد از گذشت چهار سال، آمریکا به کشوری با بدهی‌های کلان تبدیل شده‌است. به همین دلیل است که اکونومیست هم به این کشور، سلطان بدهی می‌گوید. سیاست‌های ترامپ، اقتصاد این کشور را به سمت انباشت بدهی پیش برده و حالا بایدن باید به فکر راهی برای نجات آمریکا باشد.

سلطان بدهی

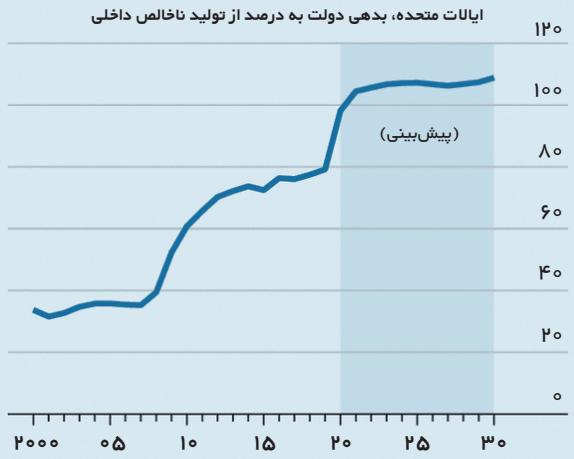

ثمره رشد

فقر مفرط یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های اقتصادی در جهان است. چین جزو کشورهایی است که با سیاست‌های توسعه‌ای خود تلاش کرده به نوعی با فقر مفرط مبارزه کند. این کشور با برنامه‌هایی که در دستور کار قرار داده، تا حدود زیادی، فقر مفرط را کاهش داده‌است. سالانه مبلغ زیادی صرف مقابله با فقر مفرط در این کشور می‌شود. اکنون چین یکی از کشورهایی است که جمعیت زیادی از آن در طبقه متوسط به سر می‌برند و خود را از فقر مفرط نجات داده‌اند.

کمک به فقرا؛ چین

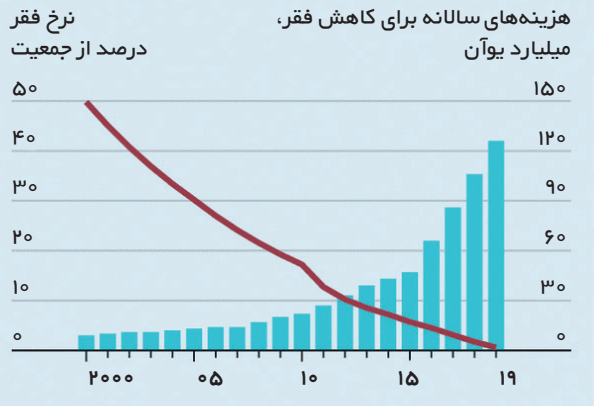

دولت‌ها هم به پیشرفت علم ایمان آورده‌اند. آن‌ها می‌دانند که این تکنولوژی می‌تواند کمک کند مثلا برنامه‌هایشان در حوزه تغییرات اقلیمی، اثربخش باشد. حتی چین هم به واسطه همین علم، وعده‌هایی برای آینده سبز داده‌است و قرار شده تا سال ۲۰۶۰ به سمت عاری از کربن شدن پیش برود.

[پیش‌بینی آینده]

دهه غران

چقدر می‌توان به یک دهه آینده خوشبین بود؟

چرا باید خواند:
حالا مدتی است که وارد دهه جدیدی از سال‌های میلادی شده‌ایم. دهه ۲۰ یعنی از سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۳۰. اما آیا می‌توان به این دهه خوشبین بود؟ دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد دهه پیش رو، دهه‌ای درخشان با پیشرفت‌های بزرگ است.

یک دهه گذشته به گونه‌ای بود که اغلب افراد به‌ویژه برخی از اقتصاددان‌های بیچاره را درگیر می‌کرد و باعث می‌شد کاملا با نوآوری و پیشرفت‌های فناوری سرگرم شوند. البته پیشرفت‌هایی نظیر تولید گوشی‌های تلفن همراه هوشمند و اوج گرفتن شبکه‌های اجتماعی به آن شکلی نبود که وضعیتی خیره‌کننده از نگاه اقتصاددان‌های جدی، ایجاد کند. عواقب آن‌ها به قدری زیاد بود که تحلیل‌گران، حضور آن‌ها را پیشرفت تلقی نمی‌کردند. برخی دیگر از تکنولوژی‌ها مثل ماشین‌های بدون راننده هم کاملا تخیلی به نظر می‌آمدند و غیر کاربردی. به همین دلیل کاملا خام بودند و نمی‌شد از آن‌ها بهره گرفت. برخی هم می‌گفتند جهان دیگر کم آورده و ایده جدیدی برای ارائه کردن ندارد.

اما این روزها شرایط به کلی تغییر کرده‌است. خورشید خوشبینی طلوع کرده‌است. سرعت ساخت واکسن کرونا نشان داد که می‌توان به این دنیا امیدوار بود. شرایطی که با کرونا ایجاد شد و اتفاقاتی که رخ داد تا واکسن کشف و توزیع شد، روی هم رفته، وضعیتی را ایجاد کرد که برای مردم امیدبخش بود. حالا همه فکر می‌کنند عصر جدیدی در حال شکوفایی است. عصری که قرار است در آن پیشرفت را تجربه کنیم. البته دهه ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ هم هرچند مملو از شکست‌های بشری بود، باز هم اتفاقات خوشبین‌کننده‌ای در خود داشت. مثلا پیشرفت‌های زیادی در رابطه با درمان بیماری سرطان حاصل شد. اکنون این امید وجود دارد که عصر جدیدی برای نوآوری‌های بشری آغاز شود. اگر دولت‌ها هم به بهبود وضعیت فناوری‌ها کمک کنند، می‌توان به آینده روشن در یک دهه پیش رو، امید داشت.

در تاریخ سرمایه‌داری، توسعه آنی و با سرعت فناوری، به یک هنجار همیشگی تبدیل شده‌است. قرن هجدهم با خودش انقلاب صنعتی را به ارمغان آورد. در قرن نوزدهم هم شاهد ظهور برق و راه‌آهن بود. در قرن بیستم، هواپیماها و داروهای مدرن به امری عادی تبدیل شدند. البته در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ پیشرفت صرفا در قالب رشد اقتصادی بررسی می‌شد و در آن زمان می‌گفتند رشد اقتصادی کاهش پیدا کرده‌است. بعد از سال ۲۰۰۰ دوباره رشد اقتصادی در مسیر صعودی قرار گرفت.



خورشید خوشبینی طلوع کرده‌است. سرعت ساخت واکسن کرونا نشان داد که می‌توان به این دنیا امیدوار بود. شرایطی که با کرونا ایجاد شد و اتفاقاتی که رخ داد تا واکسن کشف و توزیع شد، روی‌هم‌رفته، وضعیتی را ایجاد کرد که برای مردم امیدبخش بود. حالا همه فکر می‌کنند عصر جدیدی در حال شکوفایی است. عصری که قرار است در آن پیشرفت را تجربه کنیم

سه دلیل برای خوشبینی

اکنون سه دلیل وجود دارد که با تکیه بر آن‌ها می‌توان گفت عصر جدیدی آغاز شده و عصر پیشین به کلی سپری شده‌است. نخستین دلیل اینکه اخیرا به لطف تحولاتی که در گذشته صورت گرفته، سریع‌تر می‌توان برخی موارد را کشف کرد. علمی که اکنون بشر به دست آورده به او کمک می‌کند در حیطه مسائل پزشکی سریع‌تر پیشرفت کند. برای مثال همین حالا در مورد کرونا، علمی که از پیش در اختیار دانشمندان بود به آن‌ها کمک کرد زودتر به واکسن کرونا دست پیدا کنند. این روزها بشر بیش از پیش این توانایی را دارد که از هوش مصنوعی در جهت منافع خودش بهره بگیرد. همه‌چیز در راستای خواست و میل بشر پیش می‌رود. تصور کنید که انسان‌های امروزی حتی می‌توانند ظاهر پروتئین‌ها را ببینند. شکل آن‌ها را می‌دانند. طبیعی است که هیچ چیزی در مورد آن‌ها ناشناخته باقی نمی‌ماند. حتی دولت‌ها هم به پیشرفت علم ایمان آورده‌اند. آن‌ها می‌دانند که این تکنولوژی می‌تواند کمک کند مثلا برنامه‌هایشان در حوزه تغییرات اقلیمی، اثربخش باشد. حتی چین هم به واسطه همین علم، وعده‌هایی برای آینده سبز داده‌است و قرار شده تا سال ۲۰۶۰ به سمت عاری از کربن شدن پیش برود.

دومین دلیل برای خوشبینی نسبت به آینده، سرمایه‌گذاری‌های کلان است. این روزها بیش از هر زمانی در حوزه فناوری سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد. برای مثال نگاهی به سرمایه‌گذاری در آمریکا در سال ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که عمده سرمایه‌گذاری‌ها روانه همین شرکت‌های فناوری شده‌است. کمتر کسی به دنبال ساختمان‌سازی یا امور مربوط به زیرساخت‌هاست. همه می‌خواهند در عرصه تکنولوژی قدم بردارند. دولت‌ها هم راغب شده‌اند پول بیشتری به دانشمندان بدهند تا پیشرفت حاصل شود. اشتیاقی که سرمایه‌گذاران در حوزه فناوری دارند در کمتر عرصه‌ای مشاهده شده بود. این امر ما را به آینده خوشبین می‌کند.

سومین موردی که ما را نسبت به آینده خوشبین می‌کند این است که انسان‌های امروزی بیش از هر زمانی از تکنولوژی‌ها استقبال می‌کنند. این روزها حتی کارگران هم از ویدیوکنفرانس بهره می‌گیرند. همه به نوعی با فناوری‌های روز دنیا دوست شده‌اند. همه‌گیری کرونا هم باعث شد مردم تمایل بیشتری به بهره گرفتن از این فناوری‌ها نشان بدهند. در واقع همه‌گیری، این روند را تسریع کرد.

بخش خصوصی از همه این تحولات آگاه است و می‌داند که می‌توان به آینده خوشبین بود. کافی است دولت‌ها هم کمی حمایت کنند تا این دوره بحرانی کرونا سپری شود و شاهد دهه‌ای غران باشیم. سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۳۰ می‌تواند سال‌های شکوفایی باشد اگر سیاست‌های درستی در پیش گرفته شود.

آیا واقعا مخارج دولت در بخش تحقیق و توسعه می‌تواند به رشد اقتصادی بینجامد؟ برخی افراد می‌گویند البته که اثرگذار است اما اثرات آن به قدری نیست که بتوان به آن‌ها اشاره کرد. در واقع اثرات آن کاملا محدود است. عده‌ای دیگر هم می‌گویند هزینه‌هایی که در این زمینه می‌شود، نتیجه‌ای چشمگیر دارد.

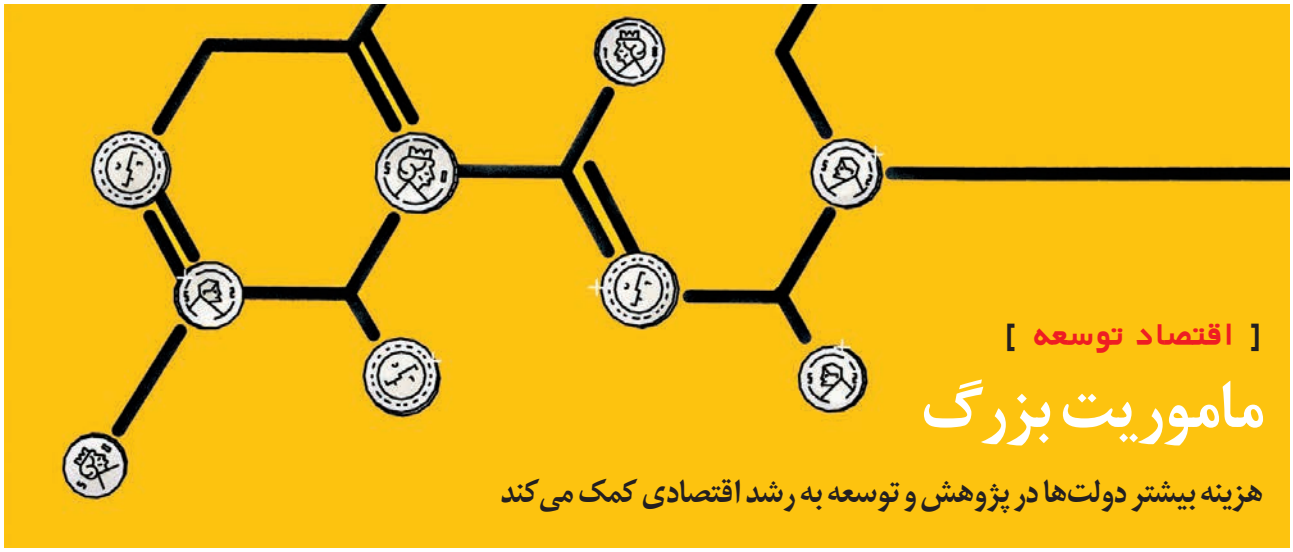

[اقتصاد توسعه]

ماموریت بزرگ

هزینه بیشتر دولت‌ها در پژوهش و توسعه به رشد اقتصادی کمک می‌کند

اقتصاددان‌ها از سال‌ها پیش می‌گویند دولت‌ها باید پول بیشتری صرف پژوهش و توسعه کنند. حتی کنت ارو، اقتصاددان برجسته، پژوهش نظری عمیقی در این زمینه انجام داده و به صورت نظری هم در دهه ۶۰ میلادی برای همکارانش ثابت کرده‌است که بخش خصوصی نمی‌تواند به تنهایی و صرفا با تکیه برای تکنولوژی‌های خودش، راه را برای حداکثر رشد فراهم کند. در دهه ۵۰ میلادی هم پژوهش‌های گسترده‌ای در این زمینه صورت گرفت که دولت‌ها چقدر باید هزینه کنند تا پژوهش برای توسعه پیش بـــرود و این هزینه تا چه اندازه می‌تواند به رشـــد اقتصادی کمک کند.

هنـــوز به‌رغم مطالعاتـــی که در ایـــن زمینه صورت گرفته‌است، باز هم نمی‌توان با قاطعیت نظر داد. آیا واقعا مخارج دولت در بخش تحقیق و توسعه می‌تواند به رشد اقتصادی بینجامد؟ برخی افراد می‌گویند البته که اثرگذار است اما اثرات آن به قدری نیست که بتوان به آن‌ها اشاره کرد. در واقع اثرات آن کاملا محدود اســـت. عده‌ای دیگر هم می‌گویند هزینه‌هایی که در این زمینه می‌شـــود، نتیجه‌ای چشمگیر دارد. دولت‌های ثروتمند کمی بیش از ۰.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف تحقیق و توســـعه می‌کنند. شاید اگر این رقم کمی بیشتر شود، شاهد تغییرات و تحولات بزرگی از این ناحیه باشیم

چرا باید خواند:
سال‌هاست که اقتصاددان‌ها اصرار دارند دولت هزینه بیشتری را صرف پژوهش و توسعه کنند. برخی از اقتصاددان‌ها تلاش کرده‌اند حتی به شیوه‌های علمی این مسئله را نشان دهند. به نظر می‌رسد که واقعا هزینه کردن برای پژوهش می‌تواند به رشد اقتصادی کمک کند.

اقتصاددان‌ها می‌توانند در این زمینه بسیار کمک‌کنند باشند و بگویند که واقعا شرایط به چه صورت است. بررسی‌های مربوط به سال ۲۰۱۸ نشان می‌دهد کشورهایی که بیشتر در زمینه تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری کرده‌اند و پول بیشتری در این زمینه خرج کرده‌اند، در عالم واقعیت در دنیای اقتصاد، وضعیت بهتری داشته‌اند. دولت ژاپن از معدود دولت‌هایی است که توجه ویژه‌ای به این مسئله داشته و تلاش می‌کند بیشتر در این زمینه هزینه کند. در آمریکا هم دونالد ترامپ توجه کمی به این مسئله داشت اما اکنون انتظار می‌رود جو بایدن به صورت ویژه به این مقوله بپردازد.

اما یک نکته مهم وجود دارد که باید دقت کنید. اگر کشـــورهایی مثل ژاپن یا آمریکا هزینه بیشـــتری را صرف تحقیق و توســـعه می‌کنند به این خاطر نیست که باور کرده‌اند این تحقیقات به رشد اقتصادی آن‌ها کمک می‌کند. آن‌ها در حقیقت از ترس چین، دست به چنین اقداماتی زده‌اند. در واقع آن‌ها می‌دانند که چین از همین مســـیر عبور کرده و به پیشرفت‌های بزرگی رسیده‌است. در نتیجه اکنون تلاش می‌کنند خودشان هم به همین موفقیت برسند پیش از آن‌که چین به آن موفقیت نائل شود. چین از دهه ۸۰ میلادی به بعد، هزینه‌های سنگینی را صرف تحقیق و توسعه کرده‌است. برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد مقاله‌های علمی در چین به مراتب بیشتر و با کیفیت‌تر از آمریکا بوده‌است. بسیاری از افراد در اروپا و آمریکا تصور می‌کنند برای اینکه در رقابت با چین، جا نمانند، با همین مسیر را دنبال کنند و تحقیقات زیادی را انجام دهند. مثلا همین دولت بایدن وعده داده که در زمینه تحقیق و توسعه حوزه فناوری از چین پیشی بگیرد. همه این کارها را هم با هدف رقابت با چین انجام می‌دهد.

عالم بی‌عمل؟

به هر حال نباید فراموش کرد که بسیاری از اهداف دولت‌ها تنها از مسیر تحقیق و توسعه حاصل می‌شـــود. در واقع دولت‌ها اهدافی استراتژیک برای خود تعیین می‌کنند که تنها از مسیر توسعه فناوری حاصل می‌شود. مثلا دولت‌ها همه به دنبال واکسن کرونا هستند و باید هزینه زیادی صرف تحقیق و توسعه در این زمینه کنند. آن‌ها می‌دانند که در رقابتی بزرگ حضور دارند و باید خودشان را به اثبات برسانند. نیاز به کربن‌زدایی هم باعث شده دولت‌ها بیش از هر زمانی نیاز به تحقیق و توسعه و سرمایه‌گذاری در این عرصه را احساس کنند.

یکی از نکات مهمی که در زمینه تاکید بیش از حد بر تحقیق و توسعه باید به آن توجه داشت این است که مردم و دولت‌ها تصور نکنند با تحقیق همه‌چیز به پایان می‌رسد. در واقع تحقیقات نقطه آغاز هستند. آن‌چه در نهایت می‌تواند کشوری را به رشد اقتصادی برساند، تحقیق و توسعه صرف نیست. دولت‌ها در حقیقت باید کاری کنند که نتایج این تحقیقات در قالب تکنولوژی‌های روز، مورد استفاده مردم قرار بگیرد. یعنی دانش باید کاملا کاربردی باشد تا بستری برای رشد اقتصادی فراهم کند.

انجام تحقیقات و انتشـــار آن‌ها تنها نقطه شروع اســـت. دولت‌هایی می‌توانند به رشد اقتصادی خود امید داشته باشند که از این تحقیقات، پلی به سمت کارهای عملیاتی بزنند و با آن‌ها آینده اقتصادی خود را بسازند. اگر دانشی در نهایت به تولید اقتصادی ختم نشود، هیچ سودی نخواهد داشت. پس هرچند لازم است دولت‌ها برای تحقیق و توسعه هزینه کنند اما در عین‌حال باید به فکر راهی باشند تا این دانش را به شکلی کاربردی در بیاورند. یعنی به گونه‌ای باشد که مورد استفاده قرار گیرد. ایده‌های جدید به سختی عملیاتی می‌شوند اما تنها زمانی به عنوان ایده درخشان مطرح خواهند شد که به مرحل عمل برسند. در آن مرحله، می‌توان به رشد اقتصادی هم امید داشت.

اواخر ماه نوامبر بود که دولت ترکیه اعلام کرد بیماران بدون علائم را در گزارش‌های خود نیاورده‌است. در واقع هر کسی که کرونا دارد اما علائمی ندارد، در این آمار شمرده نمی‌شود. اما وقتی دولت تصمیم گرفت این افراد بدون علائم را هم بشمرد، ناگهان آمار مبتلایان در این کشور از ۷ هزار نفر در روز به ۳۰ هزار نفر در روز رسید.

[کرونا و سـرکوب در ترکیه]

تروریست‌های ساختگی

دولت ترکیه فعالان مدنی را سرکوب می‌کند؟

چرا باید خواند:
اکونومیست ادعا کرده که دولت ترکیه آمار ابتلایان به کرونا را به درستی اعلام نمی‌کند و اگر از پزشکان این کشور هم کسی شاکی شود، انگ تروریست بودن بر پیشانی‌اش می‌خورد. براساس این گزارش اکونومیست، دولت ترکیه در حال سرکوب فعالان مدنی است.

شبنم کورور فنجان‌چی یک پزشک متبحر ترک است که در کنار بسیاری از دیگر پزشـکان ترکیه‌ای، اصرار می‌کرد آمـاری که دولت ترکیه در مورد مبتلایان به کرونا در این کشور اعلام می‌کند، صحت ندارد. مرگ‌ومیری که پزشکان و پرستاران در این کشور با چشم خودشان شاهد آن بودند بسیار فراتر از آن چیزی بود که دولت به صورت رسمی اعلام می‌کرد. تعداد مبتلایان در این کشور هم به طرز مشکوکی پایین بود و کسی نمی‌توانست آن را به این راحتـی هم باور کند. اواخر ماه نوامبر بود که دولت اعلام کرد بیماران بدون علائم را در گزارش‌های خود نیاورده‌است. در واقع هر کسی که کرونا دارد اما علائمی ندارد، در این آمار شمرده نمی‌شود. اما وقتی دولت تصمیم گرفت این افراد بدون علائم را هم بشمرد، ناگهان آمار مبتلایان در این کشور از ۷ هزار نفر در روز به ۳۰ هزار نفر در روز رسید. البته بعدا به دلیل تعطیلی‌هایی که دولت در دستور کار خود قرار داد، این آمار هم کاهش پیدا کرد. اما به خوبی ثابت شد که چرا پزشکان حرف دیگری می‌زدند و در عمل، دولت چیز دیگری را اعلام می‌کرد. دکتر فنجان‌چیِ ۶۱ ساله به خاطر افشاگری‌هایی که در این زمینه داشت و همه دردسرهایی که برای دولت درست کرد، از طرف شخص رئیس‌جمهوری این کشور یعنی رجب طیب اردوغان، انگ تروریست بودن خورد. خیلی سریع دستور دادند انجمن پزشکی او تعطیل شود. کسانی که با دولت هم‌سو بودند هم از این تصمیم حمایت کردند. اغلب افراد حامی اردوغان هم‌ملی‌گرایان هستند.

این روزها اردوغان به همراه متحدان ملی‌گرایش از یک ابزار خوب در برابر پزشکان و چنین افرادی برخوردارند. دولت می‌تواند طبق قانون ۲۷ دسامبر، هر وقت چیزی را در گروهی مثل گروه‌های بشردوستانه مشاهده کرد و به آن مشکوک شد، گروه را تعطیل کند. هر کسی هم که می‌خواهد در این زمینه مقاومت کند از جانب دولت برچسب می‌خورند، به او می‌گویند تروریست و بـه این ترتیب با چنین انگی، او را دور نگه می‌دارند. آن‌ها حتی می‌توانند با چنین ابزاری، دارایی آن شخص را فریز کنند و اسم همه این اقدامات را مقابله با تروریسم بگذارند. حتی اگر این اقدامات کفایت نکرد، دولت می‌تواند از طریق دادگاه وارد میدان شود. در واقع هر اقدامی صورت می‌گیرد تا جلوی این افراد و گروه‌ها به کلی گرفته شود و اطمینان حاصل کنند که این افراد تهدیدی برای قدرت آن‌ها تلقی نمی‌شوند.

پروپاگاندای تروریسم

کمتر کشوری در سال‌های گذشته به اندازه ترکیه از حمله‌های تروریستی آسیب دیده‌است. اما دولت‌های کمی هم وجود دارند که به اندازه ترکیه تلاش کرده باشند گروه‌های تروریستی بسازند. ترکیه همیشه خبرساز بوده‌است. نمونه‌اش کودتای سال ۲۰۱۶ که به نظر نمی‌رسد واقعا کودتا بوده‌باشد. آن زمان به خاطر همان به اصطلاح کودتا، بیش از ۶۰۰ هزار نفر از مردم ترکیه، مورد بازجویی قرار گرفتند. گفته می‌شد که آن‌ها در جنبش‌های تروریستی شـرکت داشته‌اند. بسیاری از اهالی دانشگاه هم شغل خود را از دست دادند چرا که در مورد سـرکوب‌ها حرف زده بودند. حالا مسئله تروریست بودن به یک پروپاگاندا از طرف دولت ترکیه تبدیل شده‌است. حتی دانشجویان در این کشور هم جرات نمی‌کنند به آن شکل فعالیت داشته باشند. بسیاری از آن‌ها با اتهام فعالیت در گروه‌های تروریستی مواجه می‌شوند. هر کسی هم که معترض می‌شود در نهایت پلیس به سراغش می‌آید و او را دستگیر می‌کند. برخی هم تهدید می‌شوند تا دست از فعالیت‌های خود بردارند.

دکتر فنجان‌چی با اتهام فعالیت‌های تروریسـتی مواجه شده‌اسـت اما حقیقت ماجرا این نیست. او در گروهی به عنوان فعال مدنی فعالیت دارد و حرف‌هایی زده‌است که دولت را به دردسر انداخته‌است. به همین دلیل است که دولت در قبال او از آخرین ابزار خود بهره گرفته‌است و آن ابزار هم، اتهام تروریست بودن است. این پزشک معتقد است دولت هنوز هم آمار مربوط به کرونا را پنهان می‌کند و آن‌چه در این کشور اعلام می‌شود، آمار و ارقام واقعی نیست. به هر حال اکنون جان مردم به خطر افتاده‌است. این پزشک می‌گوید اگر کسـی می‌خواهد به آمار واقعی در مورد ترکیه دست پیدا کند باید آمار دولتی را دوبرابر کند. آن‌وقت است که می‌فهمد چه اتفاقی در ترکیه در حال رخ دادن است.



کمتر کشوری در سال‌های گذشته به اندازه ترکیه از حمله‌های تروریستی آسیب دیده‌است. اما دولت‌های کمی هم وجود دارند که به اندازه ترکیه تلاش کرده باشند گروه‌های تروریستی بسازند. ترکیه همیشه خبرساز بوده‌است. نمونه‌اش کودتای سال ۲۰۱۶ که به نظر نمی‌رسد واقعا کودتا بوده‌باشد. آن زمان به خاطر همان به‌اصطلاح کودتا، بیش از ۶۰۰ هزار نفر از مردم ترکیه مورد بازجویی قرار گرفتند

در بحرین کمتر از دو میلیون نفر زندگی می‌کنند. در امارات متحده عربی هم زیر ۱۰ میلیون نفر زندگی می‌کنند. علاوه بر آن، نظام بهداشت و درمان در این کشورها کاملا متمرکز است و می‌تواند به صورت متمرکز با این بیماری مقابله کند. در کشورهایی مانند بریتانیا یا سایر کشورهای اروپایی، فعلا هرکسی نمی‌تواند واکسن را دریافت کند، اما در بحرین و امارات متحده عربی، هرکسی مراجعه کند، واکسن به او تزریق خواهد شد.



چرا باید خواند:
برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس، خرید واکسن و تزریق آن را آغاز کرده‌اند. برخی از آن‌ها هم واکسن چینی را خرید کرده‌اند و به نظر می‌رسد قمار کرده‌اند. اما آن‌ها فقط هدف سلامتی و بهداشتی را دنبال نمی‌کنند، رهبران در این کشورها به دنبال مسائل سیاسی هم هستند.

[واکسیناسیون در خلیج فارس]

ساخت چین

این کشورها با هدف سیاسی و بهداشتی، واکسن چینی می‌خرند

اگر ماسک‌ها را نادیده بگیرید و به دوبی بروید، قطعا خیال می‌کنید خبری از کرونا نیست. از فروشگاه‌های بزرگ گرفته تا کافه‌ها و سایر اماکن، همگی به قوت خود باز هستند و کار می‌کنند. همه‌جا کاملا شلوغ است. هتل‌هایی که تا بهار بخش عمده آن‌ها خالی بود و مهمان نداشت در ماه دسامبر بیش از ۷۰ درصد اشغال شده‌اند. توریست‌های خارجی دوباره به دوبی آمده‌اند و از تعطیلات داخل کشور خود فرار کرده‌اند. تعداد مبتلایان در این کشور در ماه نوامبر دو برابر شده‌است. انتظار می‌رود این روند همینطور ادامه پیدا کند و طبق پیش‌بینی‌ها تا بهار، دوبی به ایمنی سرتاسری در برابر کرونا دست پیدا خواهد کرد. در واقع هیچ‌چیز در حال حاضر شبیه به وضعیت عادی نیست و خیلی‌ها مبتلا هستند.

دوبی در حقیقت بخشی از امارات متحده عربی است. امارات متحده عربی هم رتبه دوم واکسیناسیون در جهان را دارد. تا سیزدهم ژانویه، در ازای هر ۱۰۰ نفری که در دوبی زندگی می‌کنند، ۱۳ دوز واکسن وجود داشته‌است. البته از آن‌جا که هر فرد باید دو دوز واکسن را دریافت کند، تعداد کسانی که واکسینه شده‌اند کمتر از این واکسن‌هاست. به هر حال هدف امارات متحده عربی این است که تا ماه آوریل نیمی از جمعیت این منطقه واکسینه شوند. بحرین، دیگر کشور حاشیه خلیج فارس است که در رابطه با واکسیناسیون، رتبه سوم را در جهان دارد. در این کشور هم در ازای هر ۱۰۰ نفر، شش دوز واکسن وجود دارد. این رقم دو برابر رقم مربوط به آمریکاست. یعنی وضعیت این کشورها بسیار بهتر از کشور توسعه‌یافته آمریکاست.

واکسن به همه می‌رسد!

دلایل زیادی برای موفقیت بسیار این افراد وجود دارد. هردوی این کشورها کوچک هستند. در بحرین کمتر از دو میلیون نفر زندگی می‌کنند. در امارات متحده عربی هم زیر ۱۰ میلیون نفر زندگی می‌کنند. علاوه بر آن، نظام بهداشت و درمان در این کشورها کاملا متمرکز است و می‌تواند به صورت متمرکز با این بیماری مقابله کند. در کشورهایی مانند بریتانیا یا سایر کشورهای اروپایی، فعلا هر کسی نمی‌تواند واکسن را دریافت کند. اما در بحرین و امارات متحده عربی، هر کسی مراجعه کند، واکسن به او تزریق خواهد شد. پزشکان در این کشورها می‌گویند ما به اندازه همه مردم، واکسن داریم و در نتیجه به هر کسی که بخواهد، واکسن را تزریق خواهیم کرد.

اما مهم‌ترین تفاوتی که دو کشور بحرین و امارات متحده عربی با سایر کشورهای جهان دارند این است که از واکسن‌های چینی بهره می‌گیرند. آن‌ها از محصولاتی استفاده می‌کنند نسبت به آن‌ها هنوز شک و تردید وجود دارد و در واقع درصد اطمینان بالایی نسبت به آن‌ها وجود ندارد. به این ترتیب این کشورها تلاش می‌کنند با همین سیستم به سمت مصونیت همگانی پیش بروند. اما این روند نه تنها به این کشورها کمک می‌کند مردم‌شان به مصونیت در برابر کرونا دست پیدا کنند، بلکه برای مقامات سیاسی‌شان هم فرصتی فراهم می‌کند تا روابط خود را با چین مستحکم کنند. در واقع آن‌ها می‌دانند که چین اکنون یکی از مهم‌ترین قدرت‌ها در جهان است. در نتیجه تلاش می‌کنند از این طریق به رابطه‌ای پایدار و مبتنی برای اعتماد هم دست پیدا کنند. در واقع این یک دیپلماسی بلندپروازانه است که این دو کشور عربی در پیش گرفته‌اند.

چینی‌ها از تابستان گذشته دست به کار شدند و واکسن را روانه بازار کردند. آن‌ها برخلاف کشورهای غربی، خیلی راحت این واکسن‌ها را به مردم تزریق کردند. غربی‌ها به دنبال محصولات ایمن‌تری بودند. بسیاری از کشورها هم نتوانستند واکسن چینی را بپذیرند. اما این دو کشور حاشیه خلیج فارس به داد چین رسیدند و واکسن‌هایش را خریداری کردند. آن‌ها در واقع به نوعی به این واکسن‌ها اعتباربخشی هم کردند. امارات متحده عربی کار خود را با ۳۱ هزار داوطلب آغاز کرد. بحرین هم از ماه آگوست، مرحله آزمایشی خود را آغاز کرد. هر دو هم اعلام کردند این واکسن بالای ۸۶ درصد اثرگذاری داشته‌است. البته هنوز داده‌های علمی برای اثبات این ادعای خود منتشر نکرده‌اند. دانشمندان در این کشورها می‌گویند ما بخشی از آزمایش هستیم اما نمی‌توانیم داده‌ها را فاش کنیم چرا که متعلق به دانشمندان چینی است و هر وقت آن‌ها راغب باشند، خودشان می‌توانند داده‌ها را منتشر کنند. به هر حال این دو کشور حاشیه خلیج فارس، با خرید واکسن چینی، وضعیتی پیچیده به وجود آورده‌اند که در آن یا می‌بازند یا می‌برند. اما تا این لحظه به نظر می‌رسد برنده بوده‌اند و خیلی ضرر نکرده‌اند.

ترزا می نخست‌وزیر پیشین بریتانیا تمایل داشت تا همکاری بین بریتانیا و اروپا از نظر امنیتی و البته نظامی ادامه یابد. اما بوریس جانسون بر جدایی کامل و البته بی قدوشرط تاکید ورزیده است و تمایل دارد تا همکاری در قالب ناتو ادامه پیدا کند.

[برگزیت]

جایگاه بریتانیا در جهان

برگزیت موجی بود که بریتانیا را با خود برد و آورد



چرا باید خواند:
چند دهه‌ای بود که بریتانیایی‌ها کاملا به این مسئله عادت کرده‌بودند که دیگر آن امپراتوری عظیم سده‌های پیش نیستند و کشوری در غربی‌ترین نقطه اروپا هستند که باید با دیگران تعاملی پایاپای داشته باشند. حالا همین باور هم بر هم خورده و برگزیت وجهه‌ای جدید به هویت بریتانیا داده‌است.

در ۲۴ دسامبر سال ۲۰۲۰ بریتانیا و اتحادیه اروپا توافق کردند که از یکدیگر جدا شوند. این توافق بی‌شک بسیار بهتر از یک جدایی بی‌توافق بود اما برای هردو طرف آن‌قدرها هم ساده نبود. حال دوره انتقالی به پایان رسیده است و بریتانیا به کشوری مستقل از اتحادیه بدل گشته است و آثار و تبعات این اســتقلال برای هر دو ناحیه در حال بروز است. حال با امضای این توافق نظم نوینی پدیدار خواهد گشــت. بریتانیا تنها خیره مانده به ورای اقیانوس، در حالی که اروپا از پس پیش بدو خیره شــده است، یک سوال را از خود می‌پرسد: جایگاه آن‌ها در دنیای جدید چگونه بازتعریف خواهد شد؟

این ســوالی است که بریتانیایی‌ها سال‌های سال از خود پرسیده‌اند. پس از فروپاشی امپراتوری آن‌ها و از دست رفتن مستعمراتی همچون هنــد، آن‌ها همواره به دنبال بازتعریف خود در جهان بوده‌اند. در دوران تونی بلر و با پیوستن بریتانیا به اتحادیه اروپا، این سوال تا حدود زیادی پاسخ داده شد. آن‌ها تصمیم گرفته بودند تا نقش پل ارتباطی را بین اروپا و آمریکا بازی کنند. آن‌ها اعتقاد داشتند که با نفوذی که در واشنگتن و بروسل دارند، می‌توانند به تعمیق هرچه بیشتر این روابط کمک کنند. اما حالا همه‌چیز دگرگون شده است.

یک راه‌حل این است که به جای تمرکز بر جهان بیرونی و گشتن به دنبال نقشی قدرتمند در عالم روابط بین‌الملل، بر کشور خود تمرکز کنند. آن‌ها می‌توانند تبدیل به یک دانمارک بزرگ شوند، کشوری اروپایی با استانداردهای زندگی فوق‌العاده ولی بی‌هرگونه قدرتی در فضای جهانی. در آخرین نظرسنجی صورت‌گرفته در بریتانیا، ۳۸ درصد از شرکت‌کنندگان باور داشتند که بریتانیا باید یک بار برای همیشه این تصور را که قدرتی جهانی اســت به کناری بگذارد. جالب است که تنها ۲۶ درصد با چنین نظری مخالفت ورزیده‌اند که نشان از محبوبیت و البته مشروعیت چنین عقیده دارد. اما داستان شاید به همین سادگی‌ها نباشد. بریتانیایی‌ها نباید فراموش کنند که بسیاری از مزیت‌های اقتصادی و یا سیاسی که در حال حاضر از آن برخوردار هستند به سبب همین قدرت نفوذ آن‌ها است. آن‌ها

در آخرین نظرسنجی صورت‌گرفته در بریتانیا، ۳۸ درصد از شرکت‌کنندگان باور داشتند که بریتانیا باید یک بار برای همیشه این تصور را که قدرتی جهانی است به کناری بگذارد. جالب است که تنها ۲۶ درصد با چنین نظری مخالفت ورزیده‌اند که نشان از محبوبیت و البته مشروعیت چنین عقیده‌ای دارد

باید جهان و یا منطقه را در جهت اهداف اقتصادی-سیاسی خود سوق دهند تا بتوانند همچنان از مزیت‌های خود بهره ببرند. حزب محافظه‌کار از یک جهان بریتانیایی ســخن به میان می‌آورد، اما چه کسی است که نداند چنین جهانی بی‌شک یک شعار بیش نیست. این حقیقت شاید تا حدودی شرم‌آور باشد اما تمام ماجرا نیست. عضویت بریتانیا در ناتو، جی ۲۰، جی ۷، و شورای امنیت بی-تردید نشان از نفوذ بریتانیا دارند. بریتانیا یکی از بزرگترین دارندگان ســلاح‌های هسته‌ای در سراسر دنیا است و ارتش آن پس از آمریکا بیشترین هزینه را در ناتو متقبل می‌شود. از سوی دیگر قدرت نرم آن‌ها به سبب کمک‌های مالی به کشورهای آسیایی و آفریقایی و همچنین شبکه‌های تلویزیونی گسترده به زبان‌های مختلف، به آن‌ها کمک خواهد کرد تا همچنان یک ابرقدرت باقی بمانند. به همه این‌ها اضافه کنید پیشرفت‌های علمی این کشور را، مانند کشف واکسن کرونا و تحقیقات گسترده بر روی درمان بیماری‌های واگیر.

جهانی که اروپا نیست

خارج از اتحادیه اروپا آن‌ها انعطاف بیشتری را برای تقابل و یا همکاری با جهان خواهند داشت. آن‌ها می‌توانند خارج از محدودیت‌های سیاسی موجود در اتحادیه اروپا روابط خود را با دیگر کشــورها تنظیم کنند و یا واکسن کووید خود را برای استفاده عموم به تایید برسانند. آن‌ها موفق شده‌اند تا قراردادهای تجاری خوبی را با کشورهایی همچون ژاپن و ترکیه به امضا برسانند و چابکی بیش‌تری را در معاملات تجاری از خود نشان می‌دهند.

اما تمام این آینده روشــن بی‌تردید بســته به سیاست‌های بوریس جانسون و حزب محافظه‌کار دارد. آن‌ها برای اینکه بتوانند نقش مهمی را در دنیای پیش‌رو ایفا کنند باید بتوانند در داخل قوی ظاهر شوند. شاید مهم‌ترین عاملی که به تاچر و بلر کمک کرد تا بتوانند تا بریتانیا را به یک مهره اثرگذار در سیاست جهانی بدل سازند، موفقیت‌های داخلی بی‌نظیر آن‌ها بود. اما این امر شاید در حال حاضر یک ماموریت غیر ممکن باشد. عملکرد بسیار ضعیف و جنجالی دولت بایدن در کنترل همه‌گیری کرونا در بریتانیا از یک سو و آمارهای ضعیف اقتصادی این کشور از سوی دیگر، سبب شده است تا این کشور دست بالایی را در مذاکرات نداشته باشد. اما موارد سیاسی هم در این میان ابرهای تیره را بر فراز بریتانیا گسترده است. زمزمه‌های جدید استقلال اسکاتلند و ایرلند، موضع بریتانیا را در جهان سیاست بیش از پیش تضعیف نموده است. به نظر می‌رسد که تمام داستان دوباره رنگ و بوی اتحادیه اروپا را به خود خواهد گرفت. ترزا می نخست‌وزیر پیشین بریتانیا تمایل داشت تا همکاری بین بریتانیا و اروپا از نظر امنیتی و البته نظامی ادامه یابد. اما بوریس جانسون بر جدایی کامل و البته بی قدوشرط تاکید ورزیده است و تمایل دارد تا همکاری در قالب ناتو ادامه پیدا کند. تاریخ نشــان داده است که بریتانیا دوباره به اتحادیه بازخواهد گشــت که این امر ناشی خواهد بود از علائق مشترک این دو ناحیه اقتصادی. شاید برای بریتانیای‌های محافظه‌کار قبول این امر کمی دشوار باشد اما مادامی که آن‌ها چشم خود را بر روی اتحادیه اروپا ببندند، شانس احیای یک جهان بریتانیای دورتر و دورتر خواهد بود.

دادستانی آمریکا کمپانی والمارت را که بزرگ‌ترین خرده‌فروشی دنیا است، به دمیدن در آتش این اعتیاد گسترده محکوم کرده است. بر اساس شکایت تنظیم‌شده، این کمپانی که بیش از ۵۰۰۰ داروخانه را در سراسر آمریکا هدایت می‌کند، به خطای عمد در بررسی نسخ بیماران متهم شده‌است.

[اعتیاد در آمریکا]

یک اپیدمی دیگر

همه‌گیری داروی آرام‌بخش جان آمریکا را گرفته‌است

دولت فدرال آمریکا کمپانی والمارت را برای تجویز آرام‌بخش‌ها بدون مراقبت‌های لازم به دادگاه کشـــانده است. کالب الکساندر، از هاپکینز مدرسه بهداشت عمومی دانشـــگاه جان هاپکینز، بر این باور است که گســـترش اعتیاد به آرامبخش‌ها در آمریکا در حال حاضر، وخیم‌ترین شرایط را پیش روی ما گشاده است. در سالی که تمامی چشم‌ها و البته توجهات در آمریکا و سراســـر دنیا بر کرونا و کشته‌های آن بوده است، تعدادی بیش از هشتاد هزار نفر در آمریکا تنها در فاصله ژوئن ۲۰۱۹ تا می ۲۰۲۰ جان خود را در اثر سوء مصرف آرام‌بخش‌ها از دست داده‌اند. این آمار بیش از تمامی آمارهای مشـــابه در بازه یادشده بوده است. این اعداد زنگ خطری است برای دولت فدرال آمریکا و البته سیستم سلامت ایالات متحده آمریکا. حال تمامی دولت‌های محلی و البته دولت مرکزی آمریکا در حال پر کردن شکایات از شرکت‌هایی هستند که به این فاجعه دامن زنده‌اند و در این میان شـــاید یـــک نام بیش از همه جلب توجه می‌کند: کمپانی معظم والمارت.

دادستانی آمریکا کمپانی والمارت که بزرگ‌ترین خرده‌فروشی دنیا اســـت، را به دمیدن در آتش این اعتیاد گسترده محکوم کرده است. بر اساس شکاست تنظیم شده، این کمپانی که بیش از ۵۰۰۰ داروخانه را در سراسر آمریکا هدایت می‌کند، به خطای عمد در بررسی نسخ بیماران متهم شده است، آن هم در شرایط که داروسازان این شرکت به این رویه معترض شده‌اند. اما تمامی این موارد شاید قابل پیش‌بینی بود. در ماه اکتبر سال ۲۰۲۰، این کمپانی از دادگاه فدرال درخواست نمود تا حدود قانونی دخالت این شرکت در فروش داروها را در داروخانه‌ها روشن نماید. عملی که بسیار عجیب بود اما نشان از یک استراتژی روشن داشت.

اما در شـــکایتی که دادستانی آمریکا در دادگاه دلویر پر کرده است، کمپانی والمارت متهم شده اســـت که قوانین مربوط به مواد و دارو را در فروشـــگاه‌ها و البته داروخانه‌های خود به صورت مکرر نقض نموده اســـت. در این شکایت قید شده است که داروسازان این شرکت، تحت فشـــار مدیران خود، نسخه‌های مشکوک خرید آرام-بخش‌ها در حجم بالا را مهیا نموده‌اند. آن‌ها اســـتدلال کرده بوده‌اند که داروخانه‌ها حق ندارند تا در مورد اهلیت نسخه‌های صادر شده رای صادر کنند و تهیه و تامین هرچه ســـریعتر این نسخه‌ها مک خواهد کرد تا افراد کمتر در صف بمانند و بتوانند هرچه سریع‌تر نسخه خود را دریافت کنند. در این شرایط عجیب و غریب، داروخانه-های این کمپانی حتی نسخی را که توســـط دیگر داروخانه به سبب مشکلات روشن رد شده بودند، تامین می-کردند. آن‌های تمامی علائم خطرناک را نادیده می‌گرفتند، حتی نشانه‌های مربوط به ردپای شرکت‌های قاچاق مواد مخدر را.

این مشکل تنها نیست

همچنین این کمپانی متهم شـــده است که از سال ۲۰۱۸، قوانین مربوط به توزیع دارو و مواد را از چرخه کاری خود خارج کرده است. بر اساس اطلاعات به دست‌آمده، این کمپانی صدها هزار نسخه مشکوک دریافت کرده اســـت و البته هیچ‌یک را گزارش نکرده اســـت. تمامی داروخانه‌ها در آمریکا وظیه دارند تا نسخه‌های مشکوک را چه در سایز و چه در تعداد و یا الگو گزارش کنند، اما متاسفانه این شرکت هیچ‌یک ازین موارد را گزارش نکرده اســـت. در یک بازه تقریبی ۴ ساله، شرکت والمارت بیش از ۳۷٫۵ میلیون نسخه که حاوی مواد کنترل شده و خاص بوده است را به داروسازان خود ارجاع داده است. این امر نشان می‌دهد که تعداد سفارش‌هایی که این شرکت دریافت کرده است البته بسیار زیاد بوده است. اما عجیب اینجاست که در طی این همه مدت تنها ۲۰۴ مورد نسخه مشکوک گزارش شده است که درصد بسیار ناچیزی است. در طی همین مدت، کمپانی مکنسان که نسخه‌های بسیار کمتری را نســـبت به والمارت تهیه تامین می‌کند، بیش از ۱۳۰۰۰ هزار مورد از نسخه‌های مشکوک را که از شرکت والمارت رسیده بودند، گزارش کرده اســـت. این کمپانی شرکتی است که نسخه‌های کمپانی‌والمارت را، در صورت عدم موجودی کمپانی مادر، تهیه خواهد کرد. این اعداد ناشنگر آن است که حقایق توسط این شرکت پنهان شده‌اند و کسب سود هر چه بیش‌تر بر جان مردم ترجیح داده شده است.

اما شـــرکت والمارت تمامی این اتهامات را مردود دانسته و بی پایه و اســـاس وصف کرده است. این کمپانی در دفاعیه رسمی خود چنین نوشته است: اتهامات مطرح شده در این محکمه، به لحاظ قانونی متزلزل بوده و خطاهای مشخصی در آن‌ها دیده می‌شود. سندهای دست‌چین شده که در متن خودخوانده نشده‌اند، چنین دعوی را بی‌اعتبار می‌کنند. این کمپانی باور دارد که داروسازان این حق را ندارند که نسخه‌های به دست آمده توسط دکترها را بازبینی کنند. از سوی دیگر چنین بازبینی مجددی سبب خواهد شد تا بیمارانی که در معرض خطرات اروژژانسی هستند نتوانند در فرصت مناسب به داروی خود دسترسی پیدا کنند.

بیش از ۲۰۰۰ شـــکایت توســـط ایالات و دولت مرکزی در مناطق مختلف مطرح شده است تا جلوبی این فاجعه انسانی را بگیرند. حال باید دید که دولت مرکزی و البته ایالات می‌توانند از پس لابی‌های سنگین این توزیع-کنندگان دارو برآیند یا خیر.

چرا باید خواند:
تقریبا ۳ دهه پیش بود که آمریکا، به ویژه سیاه‌پوستان، درگیر اپیدمی ماده مخدر کرک شدند و این مسئله بسیاری از خانواده‌ها و محله‌ها را رو به نابودی کشاند. از آن به بعد یک نوبت به هرواین، بیشتر بین سفیدپوست‌ها رسید و حالا داروهای آرام‌بخش. گرچه دو مورد اول قاچاق حساب می‌شدند اما دومی را فرشگاه‌های بزرگ می‌فروشند.

در یک بازه تقریبی ۴ ساله، شرکت والمارت بیش از ۳۷/۵ میلیون نسخه را که حاوی مواد کنترل‌شده و خاص بوده است به داروسازان خود ارجاع داده‌است



تولید و توزیع و فروش چیپ‌ها هم مثل خیلی چیزهای دیگر جهان، کشورها را به بلوک‌های مختلف و حتی متعارض تبدیل می‌کند. بعضی از تندروهای آمریکایی و اروپایی با وارد کردن سوبسیدهای بزرگ به این صنعت قصد دارند با شرقی‌ها وارد یک جنگ صنعتی شوند. خودشان هم به این کار «سوسیالیسمی برای نیمه‌رساناها» می‌گویند.

The Economist

[فناوری]

قمار بر سر چیپ‌ها

رقابت بر سر تولید چیپ وارد مرحله‌ای خطرناک شده‌است

چرا باید خواند:
باز هم یک مسئله مهم صنعتی و اقتصادی و باز هم بلوک‌بندی جهان و شرق و غرب کردن و در نهایت باز هم دوگانه آمریکا و چین. صنعت تولید چیپ قطعا مسیری را طی خواهد کرد که نفت در قرن بیستم از آن خود کرده‌بود.

زمانی که در سال ۱۹۵۸ میلادی میکروچیپ‌ها اختراع شدند، اولین بازار اصلی آن‌ها موشک‌های هسته‌ای بود. امروزه چیزی نزدیک به یک تریلیون چیپ در طول سال ساخته می‌شود که تقریبا به ازای هر نفر در کره زمین ۱۲۸ چیپ از کارخانه‌ها خارج می‌شود. امروزه بیش از هر زمان دیگر ابزار و ماشین‌آلات دارای نیمه‌رساناهایی بیش از هر زمان دیگر است. یک خودروی الکتریکی تقریبا ۳۰۰۰ قطعه این‌چنینی دارد.

شبکه گسترده‌ای از بنگاه‌های تولید چیپ برای چند دهه با یکدیگر همکاری و رقابت کرده‌اند تا بتوانند به نیازهای روزافزون بشر در این زمینه پاسخ بدهند. امروزه فروش سالانه چیپ‌ها تقریبا ۴۵۰ میلیارد دلار ارزش دارد. هیچ صنعت دیگری به اندازه این صنعت نیازمند سطح بالای علم، سرمایه‌گذاری وحشتناک و پیچیدگی نیست. تاثیر این صنعت هم وسعت بسیار زیادی دارد و کوچک‌ترین اخلالی در این زنجیره تامین اقتصاد را به بن‌بست می‌رساند. برای مثال طی ماه قبل یک کمبود موقت در چیپ باعث شد که خطوط تولید خودرو در سرتاسر جهان متوقف شوند.

هیچ صنعت دیگری هم وجود ندارد که به اندازه این صنعت قدرت انفجاری داشته باشد. چند سالی می‌شود که آمریکا تحریمی را علیه چین اعمال کرده‌است، یعنی کشوری که به خاطر ناتوانی در تولید کامل نیازهایش سالانه بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار چیپ را وارد می‌کند. آمریکا رفته‌رفته از این صنعت عقب می‌ماند و کانون این صنعت در حال حاضر شرق آسیاست و چین هم قصد دارد به خودکفایی در این زمینه برسد. اگر بحران قرن پیش تمرکز بیش از حد نفت در تنگه هرمز بود، بحران قرن جاری تمرکز بیش از حد چیپ در کره و تایوان و چین و ژاپن است.

تغییرات اساسی که در این صنعت پدید آمده‌است در کنار افزایش تقاضا همراه با روش‌های جدید محاسباتی باعث شده‌اند که به عصر طلایی تولید چیپ برسیم. شرکت انویدیا که در زمینه تولید قطعات سخت‌افزاری مربوط به بازی و هوش مصنوعی فعالیت می‌کند در حال حاضر ارزش‌مندترین بنگاه تولید چیپ آمریکا به حساب می‌آید و بیش از ۳۲۰ میلیارد دلار ارزش دارد. شرکت اپل در ماه نوامبر از کامپیوترهایی رونمایی کرد که قدرت خود را از چیپ‌های تولیدی خود اپل دریافت می‌کردند.

اکنون فروش سالانه چیپ‌ها تقریبا ۴۵۰ میلیارد دلار ارزش دارد. هیچ صنعت دیگری به اندازه این صنعت نیازمند سطح بالای علم، سرمایه‌گذاری وحشتناک و پیچیدگی نیست

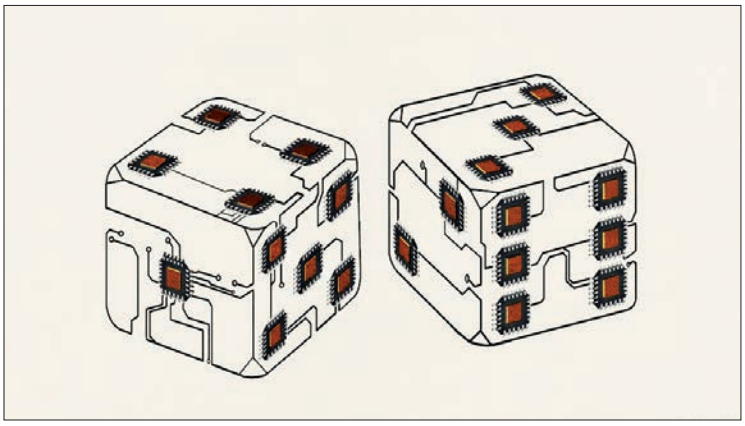

نیمه تاریک ماه

حالا این مقدار تاثیر و جذابیت تولید چیپ را با تحکیم وضعیت در بازار تولید چیپ مقایسه کنید. ۶۰ سال نزاع برای گرفتن بالادست در این رقابت رو به پایان است. قانون مور که می‌گفت هزینه قدرت کامپیوتر هر ۱۸ ماه تا دو سال یک‌بار نصف می‌شود، رفته‌رفته غلط از آب درخواهد آمد. تولید هر نسل چیپ نسبت به نسل قبلی خود بسیار دشوارتر است. حالا که نیازی به ساختن کارخانه‌هایی جدید هم پیش آمده‌است، حساسیت کار هم به شدت افزایش پیدا می‌کند. تعداد تولیدکننده‌ها در جبهه اصلی این صنعت هم از ۲۵ نفر در سال ۲۰۰۰ به ۳ نفر رسیده‌است.

یکی از معروف‌ترین شرکت‌های تولید چیپ جهان، یعنی اینتل، به مشکل خورده‌است. این شرکت رئیس خود را اخراج کرد و قبول داشت که از رقابت عقب مانده‌است. به احتمال زیاد این شرکت هم در بسیاری از زمینه‌ها دست از تولید برداشته باشد و چنین کارهایی را برون‌سپاری می‌کنند. به نوعی راه بقیه را پیشه کنند. سامسونگ و تی‌اس‌ام‌سی تایوان هم وضعیتی مشابه دارند. شرکت تایوانی همین چند وقت پیش از برنامه سرمایه‌گذاری عظیمی رونمایی کرد که بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری شرکت‌های خصوصی جهان بوده‌است. گستره بسیار زیادی از برندهای مختلفی که در روز با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم به شدت نیازمند تولید هرروزه این چیپ‌ها هستند.

تولید و توزیع و فروش چیپ‌ها هم مثل خیلی چیزهای دیگر جهان، کشورها را به بلوک‌های مختلف و حتی متعارض تبدیل می‌کند. بعضی از تندروهای آمریکایی و اروپایی با وارد کردن سوبسیدهای بزرگ به این صنعت قصد دارند با شرقی‌ها وارد یک جنگ صنعتی شوند. خودشان هم به این کار «سوسیالیسمی برای نیمه‌رساناها» می‌گویند. این مسئله هم با اصول بازار آزاد مخالف است و به احتمال بسیار زیاد هم به مشکل بخورد. بهتر است که مصرف‌کنندگانی چون اپل از تولیدکننده‌هایی مانند سامسونگ بخواهند که محل حضور کارخانه‌های خود در جهان را تنوع ببخشند. آمریکا باید از تایوان و کره بخواهد دست از حمایت سوبسیدی از تولیدکننده‌های خود بردارند تا آن‌ها مجبور شوند در نقاط مختلف جهان کارخانه درست کنند. بایدن هم باید یک چهارچوب برای تجارت با چین در زمینه‌ها و بخش‌های حساس ایجاد کند که این زمینه‌ها شامل تجارت چیپ هم می‌شود. این مسئله باعث می‌شود که آمریکا علی‌رغم حمایت از منافع غربی‌ها در زنجیره گسترده جهانی هم مشارکت کند. روسای جمهوری قبلی آمریکا به چینی‌ها چیپ نمی‌دادند و همین مسئله باعث شد چین خودش سراغ تولید چیپ برود. حالا بایدن باید مراقب باشد که با مدیریت بد این مسئله، جنگ سرد جدید را بر سر مسئله چیپ آغاز نکند.

طبق شکایتی که در اواسط تابستان توسط دادستان نیویورک صورت گرفت، این سازمان میلیون‌ها دلار پول که از حامیان خود دریافت کرده‌است را خرج مسائل شخصی مدیران خود کرده‌است که شامل پرواز با جت برای تعطیلات و استفاده توسط اعضای خانواده، هدایا و لباس‌های لوکس و تیم حفاظت خصوصی می‌شود.

[فروش اسلحه]

مضر و زیان‌ده

با انجمن ملی ورشکسته سلاح آمریکا چه می‌توان کرد؟

انجمن ملی سلاح آمریکا (اِن‌ارای) سازمانی غیرانتفاعی آمریکایی برای ترویج مالکیت سلاح‌های گرم و آموزش نحوه استفاده از آن در آمریکاست. این سازمان که نزدیک به ۱۵۰ سال مشغول به فعالیت است، مسئول حمایت از اسلحه گرم بوده و قصد ترویج آن در سراسر آمریکا را دارد. همان‌طور که گفته شد این سازمان از وضعیت غیرانتفاعی بودن خود بهره‌های فراوانی برده‌است، اما در حال حاضر اتهامات زیادی متوجه این سازمان شده‌است که در خرج کردن خود بیش از حد ولخرجی می‌کند. این اتهام‌ها متوجه لایه مدیریتی این انجمن، از جمله رییس آن یعنی وین لاپیر می‌شود.

طبق این شکایت که در اواسط تابستان توسط دادستان نیویورک صورت گرفت، این سازمان میلیون‌ها دلار پول که از حامیان خود دریافت کرده‌است را خرج مسائل شخصی مدیران خود کرده‌است که شامل پرواز با جت برای تعطیلات و استفاده توسط اعضای خانواده، هدایا و لباس‌های لوکس و تیم حفاظت خصوصی می‌شود. دادستان کل واشنگتن هم از این سازمان به دلیل سواستفاده از کمک‌های خیرانه شکایت کرده‌است. با این‌حال این ان‌آرای هم از آن سازمان‌هایی نیست که دست خالی وارد دعوا شود. در روز پانزدهم ژانویه این سازمان اعلام کرد که قصد ترک نیویورک را دارد تا به تگزاس رفته، در آنجا اعلام ورشکستگی کرده و باز هم خود را سازمان‌دهی کند.

این انجمن به دادستانی نیویورک اعلام کرده ورشکسته شده‌است. این اتفاق پس از رسوایی مالی این انجمن رخ داد؛ آنجا که دادستانی نیویورک این انجمن را به فساد مالی و سرقت پول اعضا برای تفریحات و مسافرت‌های شخصی هیات مدیره متهم کرد. این درحالی است که دادستانی نیویورک به دنبال خلع ید این انجمن از بازار و تجارت در این ایالت است. با این حال انجمن ملی سلاح آمریکا برای بهره‌مندی از مزایای قانونی، اعلام ورشکستگی کرده‌است.

انجمن ملی سلاح آمریکا با نفوذترین و قدرتمندترین سازوکار مربوط به سلاح و مهمات در کل ایالات متحده است به طوریکه این انجمن حامی اصلی حق حمل سلاح بوده و اتفاقا از حامیان اصلی ریاست جمهوری ترامپ هم به شمار می‌رفت. این انجمن اعلام کرده به دلیل شیوع کرونا برنامه سالیانه خود را لغو کرده و مجبور شده تعدیل نیرو کند. این انجمن اعلام کرده قصد دارد به جای نیویورک به تگزاس نقل مکان کند. ۴۰۰ هزار نفر در تگزاس عضو این انجمن هستند. گفتنی است بسیاری از فعالان حقوق مدنی در آمریکا همواره منتقد انجمن ملی سلاح بوده‌اند و این انجمن را در تیراندازی‌ها و کشتارهای دسته‌جمعی در سرتاسر آمریکا مقصر می‌دانند.

هفت‌تیرکشی قضایی

زد و خورد تازه آغاز شده‌است. مقامات مالیاتی گویا قصد دارند لاپیر را به دلیل کلاه‌برداری در مسئله مالیات شخصی‌اش مورد بازجویی و پیگرد قرار دهند. این انجمن در سال گذشته در اظهاریه مالیاتی خود مشخص کرد که مدیران اجرایی این انجمن دست‌کم ۱/۴ میلیون دلار را به شکل مزایای اضافی و نامناسب دریافت کرده‌اند و به این ترتیب از پرداخت مالیات شانه خالی کرده‌اند. بنا بر این گزارش، این مدیران اجرایی پیشین سازمان هم او را از جایگاه خود تکان نداده‌است. حتی آژانس‌های روابط عمومی که در زمینه حل چنین مشکلاتی تبحر دارند با او درگیر شده‌اند و باز هم این شخص از جای خود تکان نخورده‌است. درباره ولخرجی‌های او می‌توان تنها به یک روز خرید لباس در بورلی هیلز اشاره کرد که تقریبا چیزی در حدود ۳۹ هزار دلار آب خورده‌است. همین مسئله که لاپیر توانسته‌است در این سطح بالا باقی بماند نشان‌دهنده فرهنگ رفاقتی این سازمان و فساد در سطح بالای آن است. این انجمن که با اثربخشی و لابی گسترده خود توانست سیاست‌گذاری در زمینه سلاح را تغییر شکل دهد، متاسفانه نتوانست در مورد خود هم همین کار را انجام دهد، یا حتی شاید هرگز چنین نیتی نداشته‌است.

می‌توان این‌طور گفت که لاپیر در این انجمن همان جایگاهی را دارد که این انجمن در کل کشور: علی‌رغم ایرادات گسترده‌ای که دارند گویا هیچ‌چیز نمی‌تواند آن‌ها را از جای خود تکان بدهد.



زد و خورد تازه آغاز شده‌است. مقامات مالیاتی گویا قصد دارند لاپیر را به دلیل کلاه‌برداری در مسئله مالیات شخصی‌اش مورد بازجویی و پیگرد قرار دهند. این انجمن در سال گذشته در اظهاریه مالیاتی خود مشخص کرد که مدیران اجرایی این انجمن دست‌کم ۱/۴ میلیون دلار را به شکل مزایای اضافی و نامناسب دریافت کرده‌اند

چرا باید خواند:
انجمن ملی سلاح آمریکا، از حامیان ترامپ، با فساد درونی، پول‌های کمک شده از سوی حامیان را خرج مدیرهای داخلی خود کرده‌است. حالا که چند دادستان سراغ این سازمان رفته‌اند، این سازمان با اعلام ورشکستگی از زیر بار مسئله فرار کرده‌است.

[ایالات متحده]

آمریکا سلام

جو بایدن چطور می‌تواند مشکلات آمریکا را حل کند؟

چرا باید خواند:
ترامپ رفت و یک کشور با بحران سیاسی، همه‌گیری کووید، بحران اقتصادی و روابط بسیار لطمه‌دیده بین‌المللی تحویل جو بایدن داد. بایدن در هر یک از این زمینه‌ها چه کاری می‌تواند انجام دهد.

جو بایدن دست‌کم از سال ۱۹۸۷ رویای ورود به کاخ سفید را داشت، زیرا در آن سال برای اولین‌بار برای انتخابات ریاست جمهوری اقدام کرد. آن رویا چقدر با واقعیت ماه پیش تفاوت داشت؟ تعداد مرگ‌های رسمی ایالات متحده بر اثر کووید-۱۹ تقریبا به نیم میلیون نفر رسیده‌است. میلیون‌ها آمریکایی شغل خود را از دست داده‌اند. حالا دیگر آمریکا نگران وضعیت دموکراتیک باقی کشورها نیست، بلکه بایدن باید ناظر زوال دموکراسی در خانه باشد. با این‌حال احتمال دارد طی چند ماه آینده، وضعیت به شکلی بسیار قابل توجه بهبود پیدا کند.

ترمیم وضعیت آمریکا با تحت کنترل درآوردن این ویروس آغاز می‌شود. واکسیناسیون مردم این کشور عملیاتی بسیار پیچیده است که توانایی بوروکراسی فدرال، ایالتی و محلی این کشور را به آزمون خواهد گرفت. گرچه واکسیناسیون کامل عملی بسیار دشوار و پیچیده است، اما نباید فراموش کرد که حتی واکسیناسیون غیرکامل هم تفاوتی عظیم را هنگام رفتن از بهار به تابستان رقم می‌زند. هوای گرم‌تر و بیشتر در فضای بیرون از خانه ماندن هم می‌تواند به این مسئله کمک کند. کووید-۱۹ به شکلی تصاعدی پخش می‌شود، اما زمانی که تعداد افرادی که هر فرد بیمار می‌تواند بیمار کند به کمتر از یک برسد، این ویروس به شکلی تصاعدی هم ناپدید می‌شود.

گرچه واکسیناسیون کامل عملی بسیار دشوار و پیچیده است، اما نباید فراموش کرد که حتی واکسیناسیون غیرکامل هم تفاوتی عظیم را هنگام رفتن از بهار به تابستان رقم می‌زند



این مسئله هم به نوبه خود اقتصاد آمریکا را بهبود می‌بخشد. گرچه بازار کار به اندازه‌ای فروکش کرده‌است که یادآور زمان آغاز کار بایدن در دولت اوباما و سال‌های وحشتناک بحران مالی است، این افت بسیار متفاوت است. درآمد واقعی قابل خرج به احتمال زیاد طی سال ۲۰۲۰ با بیشترین سرعتِ ۲۰ سال اخیر رشد کرد و این شاخصی بسیار مناسب برای فهمیدن این مسئله است که کمک‌های دولتی به چه شکلی وارد اقتصاد می‌شوند. نظام بانکداری سالم به نظر می‌رسد و رنج‌های اقتصادی گسترده نیستند و بین کارگران کسب‌وکارهای متمرکز شده‌اند که نیازمند تجمع مردم در فضاهای بسیار کوچک است. زمانی که این وضعیت به پایان برسد هم آمریکایی‌ها با شدتی بیش از قبل سراغ این کسب‌وکارها می‌روند.

تیم بایدن با بهره بردن از توانایی قرض گرفتن دولت فدرال بدون هیچ هزینه‌ای، قصد دارد ۱٫۹ تریلیون دلار دیگر کمک‌های مالی را روانه خانه آمریکایی‌ها کند و از این طریق مجموع بودجه کمکی خود از زمان پاندمی را به سطح ۲۷ درصدی تولید ناخالص داخلی پیش از کرونا برساند. حتی اگر بایدن نتواند در این زمینه سنا را همراه خود کند، باز هم برنامه‌های دیگر بایدن که شامل پول بیشتر برای توزیع واکسن، گسترش بیمه بیکاری و چیزهایی از این قبیل است، تاثیری بزرگ خواهد گذاشت.

بحران سیاسی

آمریکا بحران سیاسی هم دارد. شاهد این بحران ۲۵ هزار نیروی نظامی لازم برای برگزاری مراسم تحلیف بایدن بود. حزب جمهوری‌خواه که حول وفاداری به مردی شکل گرفت که جز خود به هیچ چیز دیگری وفاداری ندارد، وضعیتی بسیار خطرناک را به لحاظ سیاسی برای آمریکا پدید آورده و بسیاری از زخم‌های قدیمی را باز کرده‌است. اف‌بی‌ای به شدت پیگیر بررسی تهدیدهای تروریسم داخلی است و احتمال دارد کنگره با تکیه به مسئله استیضاح جلوی ترامپ را در سال ۲۰۲۴ گرفته و نگذارد این شخص دیگر نامزد ریاست جمهوری در آمریکا شود.

از این طریق ممکن است میزان حرارت سیاست در آمریکا کاهش پیدا کند و همین مسئله منجر به پدید آمدن امکان‌هایی جدید شود. بایدن از طریق همکاری با جمهوری‌خواه‌ها به احتمال زیاد بتواند به سرعت طرح خود در زمینه زیرساخت‌سازی مورد تایید قرار دهد و در رابطه با تغییرات اقلیمی هم چیزی را تصویب کند. دموکراسی به طور کل یعنی همکاری برای حل مشکلات و حالا که بایدن قصد دارد دقیقا از همین مسیر حرکت کند، به احتمال زیاد رای‌دهنده‌ها هم چنین برنامه‌ای را به جنگ‌های ۲۴ساعته حزبی ترجیح دهند.

یکی دیگر از مسائلی که بسیار اهمیت دارد جایگاه و وجهه آمریکا در معادلات بین‌المللی به ویژه در نظر متحدان این کشور در اروپا و آمریکا شمالی است. قطعا بسیاری از دوستان آمریکا می‌خواهند دولت بایدن با سرعت هرچه تمام‌تر مشکلاتی را حل کند، که توسط دونالد ترامپ برای روابط این کشورها ایجاد شده‌بود. بایدن برای این‌که شانس خوبی برای موفقیت داشته باشد باید دو دستی به «میانه‌رو» بودن همیشگی خود بچسبد زیرا این رویکرد شاید همان‌چیزی باشد که در وضعیت کنونی لازم داریم. متحدان غربی باید صبر کنند و توقع نداشته باشند که یک‌شبه تغییراتی معجزه‌وار رخ دهند. بازگشت انضباط به کاخ سفید تنها گام اول در یک سفر بسیار طولانی است، اما همین یک گام کوچک اول برای احیای مجدد آمریکا بسیار ضرورت دارد.

بایدن برای این‌که شانس خوبی برای موفقیت داشته باشد باید دودستی به «میانه‌رو» بودن همیشگی خود بچسبد زیرا این رویکرد شاید همان‌چیزی باشد که در وضعیت کنونی لازم داریم.

کتاب ضمیمه

چقدر مصرف می‌کنیم؟

قطعاتی پراکنده از حیات طبقه متوسط یک جامعه غربی





داشتن و داشته شدن
نویسنده: ایولا بیس
ناشر: فابر
۲۰۲۱

درباره‌نویسنده
ایولا بیس نویسنده غیرداستانی آمریکایی ساکن شیکاگو است که تاکنون چهار کتاب نوشته است. او جوایز متعددی را در حوزه نویسندگی برده و آخرین کتابش، یعنی همین کتاب حاضر، در فهرست پرفروش‌های نیویورک تایمز قرار گرفته است.



در این کتاب می‌کوشم که با ترکیبی از گزارش و تحقیق و خاطره، بخش‌هایی از زندگی پرفراز و نشیب خودم را شرح بدهم و آن‌ها را مثل قطعات پازل به هم وصل کنم و تصاویری پراکنده از زندگی در دوران مصرف‌گرایی برای خوانندگان به نمایش بگذارم

زندگی من در مقام یک مصرف‌کننده

قطعاتی پراکنده از حیات طبقه متوسط یک جامعه غربی

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

زندگی بزرگسالی من از زمانی که یک ماشین لباسشویی خریدم به دو قسمت تقسیم شد. وقتی که ماشین لباسشویی نداشتم، در لباسشویی‌های عمومی معطل می‌شدم و وقت‌های زیادی را بین سالن‌های لباسشویی عمومی و کتابخانه‌ها تلف می‌کردم، اما وقتی که ماشین لباسشویی خریدم، عملا زندگی رفاه خودش را به من نشان داد و می‌توان گفت که سویه دیگری از مصرف و مصرف‌گرایی را تجربه کردم. چطور می‌شود در دوران حاضر که سرمایه و تجارت حرف اول را می‌زند زندگی اخلاقی خود را پی گرفت؟ در این کتاب می‌کوشم که با ترکیبی از گزارش و تحقیق و خاطره، بخش‌هایی از زندگی پرفراز و نشیب خودم را شرح بدهم و آن‌ها را مثل قطعات پازل به هم وصل کنم و تصاویری پراکنده از زندگی در دوران مصرف‌گرایی برای خوانندگان به نمایش بگذارم.

خانه خالی

جان از وضعیت کنونی جهان می‌گوید که طوری شده که در آن، پول داریم و می‌خواهیم خرجش کنیم ولی نمی‌توانیم چیزی پیدا کنیم که به آن پول بیرزد. ما در راه خانه دوباره از جلوی یک مغازه لوازم منزل رد می‌شویم. نزدیک است چیزی را بخریم که به آن «کردنتزا» می‌گویند، یک جور کمد افقی. ولی آن موقع است که جان دراورها را باز می‌کند می‌فهمد چیز جانداری نیست که ساخته شده باشد برای اینکه کار کند. می‌گویم به نظر من، تولید انبوه محدودیت‌هایی در ساخت کالا دارد.

ما اخیرا یک خانه خریدیم ولی هنوز اثاثیه نداریم. سه ماه است قوز کرده غذا می‌خوریم. هفته قبل، یک خانم مکزیکی با چهار بچه در خانه‌مان را زدند و پرسیدند که آیا اتاق جلویی‌مان را اجاره می‌دهیم. من با حالت معذبی گفتم که متاسفانه آنجا داریم زندگی می‌کنیم. او گیج شده بود. گفت که ولی اتاق خالی است.

اتاق خالی است. پرده‌ها را نصب کرده‌ام تا لختی خانه را بپوشاند اما خالی باقی مانده است. در خانه‌ای که در آن بزرگ شدم هم هیچ اثاثیه‌ای نبود تا زمانی که یک کابینت‌ساز آلمانی در خانه‌مان ساکن شد. او با یک کامیون به‌قدری سنگین به خانه آمد که چرخ‌هایش روی مسیر ماشین‌روی جلوی خانه رد انداخت. او اتاق ناهارخوری ما را با اسباب و اثاثیه‌اش پر کرد و سپس نسخه المثنی و کوچک اثاثیه‌ای را که با خود با کامیون آورده بود ساخت. من هنوز یک کمد کوچک مخصوص سه کنج را با درهای مشبک دارم و همین‌طور یک قفس کوچک با دستگیره‌های برنجی و یک میز کوچک اتاق ناهارخوری که پایه‌هایش با مهارت منحنی ساخته شده‌اند. این‌ها در زیرزمین است و لای روزنامه پیچیده شده‌اند. میز توالت کوچک هم روی آن میز توالتم است که از «آیکیا» خریده‌ام.

آپارتمانی که ما اخیرا ترکش کردیم با قفسه‌هایی مبله شده بود که جان با چوب‌های ارزان‌قیمت کاج درست کرده بود. آن‌ها الان در زیرزمین‌اند و تبدیل به خرت‌وپرت شده‌اند. آن جعبه مهمات نظامی که کنار جدول خیابان پیدا کردم و تبدیلش کردم به میز قهوه‌خوری، در حیاط خلوت پشت خانه پر از گل همیشه بهار است که در آن کاشته‌ایم. پدرم یک زمانی با زمزمه اعتراض می‌کرد که من حالم از اثاثیه به هم می‌خورد. او یک بار رفت به انباری که

پر بود از اثاثیه‌ای با چوب کاخ اما هنوز کامل ساخته نشده بودند. این مربوط به زمانی است که کابینت‌ساز مستاجر ما رفت به خانه سالمندان و اسباب و اثاثیه‌اش هم با خودش رفت. وقتی بچه بودم میز اتاق ناهارخوری را آتش زدم و تویش سوراخ شد. کابینت‌ساز که پیپ می‌کشید، کبریت برایم فراهم می‌کرد. من عاشق سوزاندن وسایل بودم اما بابت میزی که آن را هم خیلی دوست داشتم احساس ندامت می‌کنم.

ترانه «من میز ناهارخوری را آتش زدم و در آن یک سوراخ درست شد» در ذهنم وصل شده بود به یادداشت‌های یک‌خطی یکی از آلبوم موسیقی بیلی هالیدی که از کتابخانه دبیرستان امانت گرفته بودم. یادداشت‌ها توضیح می‌داد که او ترانه‌هایی را می‌خواند که یکی دیگر نوشته اما او آن‌ها را به‌سبکی که خودش می‌خواند بازنویسی کرده است. کار او یک نگاه لوس و خنک از یک زندگی مرفه را تبدیل کرده بود به نقدی طناز و پرطعنه از یک زندگی مرفه.

در فروشگاه وسایل منزلی که ما داخلش رفتیم، با احساس عجیب و مبهمی مواجه شدم. همه‌چیز می‌خواستم و هیچ‌چیز نمی‌خواستم. رنگ‌های ملایم قالیچه‌ها، ریسه‌های چوبی با رنگ گرم، وسایل برنجی و شیشه‌های چراغ، تمام‌شان این‌طور وانمود می‌کردند که فروشگاه‌ها پر است از اشیای زیبا و قشنگ اما وقتی به‌سراغ هر کدام آن‌ها می‌رفتم و نگاه‌شان می‌کردم، زیبا نمی‌یافتم‌شان. لوییس هاید که استاد دانشگاه هاروارد بوده و نویسندگی درس می‌داده، می‌نویسد: «هوش مصرف یک نوع حرص و آزمندی است. اما کالاهای مصرفی به‌ندرت این حرص را تحریک می‌کند. مصرف کالاها شما را به یک وعده غذا دعوت می‌کنند بدون اینکه میلی به غذا داشته باشید، مصرفی که نه اشباعی در پی آن است و نه هیجانی.»

در نهایت، تمام واسیلی که ما خریدیم شبیه به خواندن همان ترانه‌ای بود که کس دیگری نوشته است، به‌استثنای میز اتاق ناهارخوری که شرکت «امیش» ساخته بود. میز از جنس درخت گیلاس بود، چوب قشنگی داشت. خیلی خوب ساخته شده بود ولی نه به آن خوبی میز ناهارخوری‌ای که در خانه کودکی‌ام داشتیم و من سوزانده بودمش. برای خریدن چنان میزی ما باید پول خیلی بیشتری خرج می‌کردیم. یا اینکه باید یک مستاجر کابینت‌ساز آلمانی می‌داشتیم تا آن را برایمان بیاورد.

رادیمی ماشین دارد ترانه‌ای از گروه بیتلز می‌خواند: «زمانی یاری داشتم، یا باید بگویم زمانی یارم مرا داشت». من و جان هر دو ساکتیم. مدت‌هاست که من این آهنگ را شنیده‌ام. و نمی‌دانم که آیا اصلا تا به حال واقعا تا آخر به آن گوش داده‌ام یا نه. می‌پرسم آخر آهنگ چه شد. آیا وقتی که یارش بیرون سر کار بوده، او آتشی در شومینه روشن کرده؟ جان پاسخ منفی می‌دهد و می‌گوید که کل خانه



سال‌ها پیش، وقتی مادرم پرسیده بود که چه بلایی بر سر پخش صوت استریوی من آمده، پدرم به او گفته بود که من آن را خورده‌ام. این مربوط به اولین سالی بود که به نیویورک آمده بودم و پول استریو هدیه‌ای بود از جانب پدرم به من. پدرم گفته بود که فقط آن‌قدر پول دارد که بتواند خرج ثبت‌نامم را در دانشگاه بدهد و دیگر پولی ندارد. او سه بچه دیگر داشت که باید آن‌ها را هم به دانشگاه می‌فرستاد

را سوزانده. او مطمئن است اما من چندان مطمئن نیستم.

نمی‌توانم درباره‌اش فکر نکنم. اسم ترانه «چوب نروژی» است. این اسم نگرانم می‌کند. خیلی زود می‌روم سراغ مصاحبه‌ای با بیتلز درباره این ترانه. پل مک‌کارتنی، یکی از اعضای گروه، در آن مصاحبه درباره یک قاب چوبی می‌گوید که الهام‌بخش عنوان ترانه شده است: «واقعا یک الوار بود، الوار ارزان». درباره آخر ترانه هم می‌گوید: «می‌تواند معنی‌اش این باشد که من یک آتش درست می‌کنم برای اینکه خودم را گرم کنم، این آتش از دکور خانه آن یار نبوده؟ اما این‌طور نبوده، معنی‌اش این بوده که من کل آن مکان لعنتی را آتش زده‌ام».

امتیاز سفید بودن

خانه ما یک قطعه خانه ویلایی یک‌طبقه است، تقریبا شبیه به خانه جلویی ما. این خانه‌ها را دو برادر ساخته‌اند که حالا هر دو از دنیا رفته‌اند. من این را از همسایه‌ام فهمیده‌ام که در یکی از خانه‌های دیگر این برادرها زندگی می‌کند. او کارمند شرکت پست بوده که بازنشسته شده و نوازنده ساکسیفون هم بوده که هر روز همچنان تمرین می‌کند، البته به‌رغم اینکه سطح سلامتی‌اش چنان پایین است که خیلی نمی‌تواند درست ساز بنوازد. اما به من می‌گوید که داخل خانه‌های ما شبیه به هم است، به‌جز اتاق زیر شیروانی من که مالک قبلی خانه ما آن را بازسازی کرده است. او هم می‌خواهد اتاق زیر شیروانی خود را بازسازی کند اما پول ندارد. چند نفر از خویشاوندهای او در زندان‌اند و تمام پول اضافی‌ای که درمی‌آورد، برای حمایت از خانواده‌های آن‌ها می‌رود. او می‌گوید حدس می‌زنم که کائنات نمی‌خواهد من پول داشته باشم. مطمئن نیستم ولی فکر نمی‌کنم او درباره کائنات دارد شوخی می‌کند.

او چندی پیش به من گفت که به همان مدرسه ابتدایی‌ای رفته که پسران به آنجا می‌رود و از این گفته که در حیاط آن مدرسه کتک خورده است. به من گفته است که در آن روزها نمی‌توانسته با گپ‌زدن با زنی مثل من دست به خطر بزند. او باید وقتی که یک زن سفیدپوست از پیاده‌رو رد می‌شده، سرش را پایین می‌انداخته و اگر آن زن چیزی به او می‌گفته، فقط جواب می‌داده بله خانم. او همچنین به من از یک روز تعطیل می‌گوید که تعارف یک غاز کریسمس را از جانب صاحب یک عمارت اعیانی کنار دریاچه نپذیرفت، مرد پولداری که از او خواست با مکافات از میان انبوه برف روی زمین خودش را به در خدمه پشت عمارت برساند و بسته پستی را به آن‌ها تحویل بدهد.

صاحب قبلی خانه ما که سفیدپوست بود، با واگذارکردن خانه برای ساختن یک سلسله از آگهی‌های تجاری تلویزیونی، ممر درآمد اضافی‌ای برای خودش درست کرده بود. جان وقتی این را فهمید که دستیار کارگردان این آگهی‌ها زنگ

زده بود و می‌خواست بداند که آیا خانه را در اختیارشـــان قرار می‌دهیم. این کار را نمی‌کنیـــم، چون داریـــم آنجا زندگی می‌کنیم. ولی بعدش فهمیدیم چقدر زیاد بنا بوده به ما پول بدهند. تمام کاری که باید می‌کردیم این بود که خانه را برای سه روز و دو شب در اختیارشان قرار بدهیم و آن وقت هشـــت هزار دلار نصیب‌مان می‌شد.

آگهی برای والمارت بود، شرکتی که ثروت ســـه نفر از بیست نفر پولدارترین آدم‌های این مملکت را به ارمغان آورده بود. والمارت تا ســـال‌ها نتوانســـت در شیکاگو فروشگاه باز کند اما حالا آن‌ها دارند اینجا مغازه می‌زنند، با وجود اعتراضاتی که برای دستمزد کم علیه این شرکت در حال برگزاری است. کار تا جایی پیش رفته که می‌خواهند یک مجموعه آگهی تجاری تلویزیونی در یک خانه کلاســـیک ویلایی بسازند. ما هیچ وسیله‌ای از والمارت در خانه نداریم ولی مهم نیست چون وسایل منزل والمارت را خودشان می‌آورند؛ پرده‌هـــای والمارت نصب می‌شـــود و کاغذدیواری‌های والمارت و قاب عکس‌های والمارت را روی دیوار می‌زنند. یک طراح سفیدپوســـت و یک کارگردان سفیدپوست روی ساختن دکوراسیون داخلی آفریقایی ـ آمریکایی اصیل کار می‌کنند. به ما گفته‌اند که آگهی یک مادربزرگ آفریقایی ـ آمریکایی را به تصویر می‌کشد که مهمانی کریسمس با سرو شام غاز برگزار می‌کند.

جلوی خانه ما، در خانه‌ای درست مثل خانه ما، یک مادربزرگ آفریقایی ـ آمریکایی واقعی زندگی می‌کند که همسر یک کارمند بازنشسته پست است. ما پول گرفته‌ایم که خانه‌مان را شبیه به خانه‌ای کنیم که یک طراح از خانه آن‌ها تصور کرده است تا والمارت بتواند چیزهایی را به افرادی شبیه به آن‌ها بفروشد. جان همه این‌ها را به دوستش دان می‌گوید و دان هم می‌گوید که به‌نظرش همین تعریف امتیاز سفید بودن است.

من هم نمی‌فهمم

مادر می‌گفت نمی‌فهمد. سؤالم این بود که امتیاز سفیدپوست بودن چیست. این اولین باری نبود که این‌چنین گرفتار می‌شد. مادرم از دبیرستان اخراج شد، بعدتر از دانشگاه اخراج شد و یک بار طلاق گرفت. تقریبا از طبقه متوسط بیرون رانده شـــد. او هنوز هم امتیاز سفید بودن را دارد اما اغلب موارد آب گرم در خانه‌اش پیدا نمی‌شود.

من می‌پذیرم که او از وقتی به دنیا آمد چه گرفتاری‌هایی داشته است. یکی از حکایت‌هایـــی که در دوران بچگی برایم تعریف می‌کرد، درباره یک دختربچه و یک ســـاحره بود. دخترک می‌دوید و ساحره پشت سرش چیزهایی را که در جیبش داشـــت به‌سوی او پرت می‌کرد، چیزهایی را که مادرش به او داده بود. او بـــرس مویی را به طرف دختر پرت می‌کرد که تبدیل شـــده بود به یک جنگل



مادر می‌گفت نمی‌فهمد. سؤالم این بود که امتیاز سفیدپوست بودن چیست. این اولین باری نبود که این‌چنین گرفتار می‌شد. مادرم از دبیرستان اخراج شد، بعدتر از دانشگاه اخراج شد و یک بار طلاق گرفت. تقریبا از طبقه متوسط بیرون رانده شد. او هنوز هم امتیاز سفید بودن را دارد اما اغلب موارد آب گرم در خانه‌اش پیدا نمی‌شود

انبوه. یک آینه دستی را پرت می‌کرد که یک دریاچه وسطش درست شده بود و از داخل آن آینه ســـحر و جادو می‌کرد. مادرم به ما می‌گفت شما باید هر چیزی را که به‌تان داده‌اند پرت کنید بیرون. این چیزی اســـت که من خوب فهمیدم. ولی من آخرش نفهمیـــدم که او آن دخترک درون قصه از چه سحر و جادویی داشت فرار می‌کرد.

مادرم تخم‌مرغ‌هایی را که مرغ‌هایش می‌گذاشـــتند با همسایه در ازای نان‌هایی مبادله می‌کرد که بیات شـــده بودند اما هنوز قابل خـــوردن بودند. و وقتی که ما را از مدرســـه به خانه می‌برد، سر سطل آشغال پشت یک رستوران می‌ایستاد تا میوه‌های اسقاطی ولی هنوز قابل خوردن را بردارد. یک بار من از او سؤال کردم که آیا پس‌اندازی برای دوران بازنشستگی دارد و او بهم خندید. گفت هیچ‌وقت چنین چیزی نداشـــته است. و بعد از کمی مکث گفت که بچه‌هایم پس‌انداز بازنشستگی من هستند. شما سرمایه‌گذاری من هستید

او تا آن موقع که ۳۰ سالش بود چهار بچه داشت ولی نه درآمدی داشت و نه تحت حمایت نوعی تامین اجتماعی بود. من توی سی‌ســـالگی هیچ بچه‌ای نداشتم و حالا هم دارم در دانشـــگاه کار می‌کنم. پس‌انداز بازنشســـتگی دارم که مرا در موقعیت قرار می‌دهد که برای مادرم امتیاز سفید بودن را توضیح بدهم. هیچ کس نمی‌تواند امتیاز و برتری‌ها را به اندازه کسانی که آن‌ها را ندارند درک کند. به او می‌گویم که من هم احتمالا نمی‌دانم که امتیاز سفید بودن چیست.

رنگ‌ها و انتخاب رنگ مناسب

در حال تلاش برای به دست آوردن مالکیت هر اتاق خانه جدید با رنگ کردن آن‌ها هستم. و این سؤال که کدام اتاق را چه رنگی کنم دارد مرا تحلیل می‌برد. فکر می‌کنم که شاید نیاز است از رنگ‌های تاریخی شروع کنم، یعنی رنگ‌هایی که زیر ورقه‌های رنگ لایه‌لایه اتاق دیده می‌شود. ولی این رنگ یک رنگ صورتی حال‌به‌هم‌زنی است. شـــاید رنگ‌هایی که در حافظه مانده‌اند برای انتخاب بهتر باشـــند؛ رنگ‌هایی که در اتاق‌های خانه کوچک مادرم بود یا در سالن نشیمن یا حیاط خانه‌اش، سالن نشیمن کوچکی که بوی چوب سوخته می‌داد.

شـــاید مجموعه رنگ‌های آماندا ویلیامز نقطه شروع خوبی باشد برای اینکه بتوان رنگ‌های مناسبی را پیدا کرد. آماندا ویلیامز در جنوب شیکاگو کار می‌کرد و یک معمار اســـت که خانه‌های رنگی می‌ســـازد و رنگ در کارهایش خیلی شخص است. کلی از پروژه‌های معماری در شیکاگو کار او است و در پروژه‌هایش رنگ‌های بسیار متنوعی دیده می‌شود. هر خانه‌ای که او می‌سازد یک رنگ ثابت دارد، از رنگ آجرها گرفته تا رنگ پی و فونداسیون تا رنگ سقف خانه‌ها. او فقط خانه‌هایی را رنگ می‌کند که هیچ ارزشـــی برای هیچ کس نداشته باشد، نه

برای دلالان خانه‌هـــا، نه برای صاحب‌خانه‌ها و نه برای نوجوان‌هایی که در آن محله زندگی می‌کنند. شعار او «ارزش صفر» است. او این املاک بدون ارزش را با رنگ‌هایی نقاشـــی می‌کند که پولش را از فروش کالا به سیاه‌پوستان به دست می‌آورد. او می‌گوید که هر رنگی یک کد و نشانه است.

من در پیداکردن رنگ سفید مناسب مشکل دارم. انواع رنگ‌های سفید را بالا و پایین می‌کنم و درباره‌اش بحث می‌کنم اما خواهرم حوصله‌اش از این بحث‌ها سر می‌رود و شاکی می‌شود که چقدر درباره این رنگ‌ها دارم صحبت می‌کنم. به او می‌گویم که شاید باید رنگ سفید را رها کنم و بروم سراغ گل‌بهی. ولی خواهرم بهم می‌خندد و می‌گوید گل‌بهی رنگ مشکل‌داری است.

یک برند رنگ را پیدا کرده‌ام که پولم به خریدش نمی‌رســد. ولی می‌توانم بخرمش. منی که از یک طبقه اجتماعی مشخص هستم، خرید رنگی که قیمتش هم خیلی بالاســت ممکن است شــک و تردید پیش بیاورد ولی یقینا آن‌قدری وضع مالی‌ام مناســب هســت که از پس خرید یک رنگ ارزان برآیم. ولی باز هم نمی‌توانم قبول کنم که یک قوطی رنگ ۱۱۰ دلار قیمت داشــته باشد. ولی رنگ‌های خوبی و باید برای اینکه به رنگ درســت برای نقاشی خانه برسم، به قیمت بالای آن بی‌اعتنا باشــم. شب، وقتی خانواده خوابیده، کاتالوگ قوطی‌های رنگ را نگاه می‌کنم و در ضخیم حلبی آن را باز می‌کنم و انگشت کوچکم را داخل رنگ می‌زنم. چقدر کیفیت رنگ‌ها بهتر شده و حتی اسم‌شان هم بهتر از اسامی رنگ‌هایی است که قبلا با آن‌ها سروکار داشته‌ام.

مــن بوی رنگ‌های اکریلیک را که در دبیرســتان با آن‌هــا کار می‌کردم یا رنگ‌های روغنی را که در دانشگاه به کار می‌بردم به یاد می‌آورم. اولین رنگ‌ها ســیاه و ســفید روی کاغذ بودند و بعد مجموعه کامل رنگ‌ها روی بوم نقاشی. آن‌ها به پولی که بابت‌شان می‌دادیم می‌ارزیدند، آن رنگ‌های لطیف روغنی درون لوله‌های فلزی باریک. عاشق تمام رنگ‌ها بودم، به‌خصوص نارنجی کادمیوم، که کمی مسموم‌کننده بود. سال‌ها بود که با این رنگ‌ها سروکار نداشتم. هر کدام از این رنگ‌ها یاد ترانه‌ای و شعری می‌اندازدم و به یاد می‌آورم لحظاتی را که با آن اشعار به سر می‌بردم. مسئله اینجاست که در تمام این مجموعه رنگ‌ها، سفید هم وجود دارد و همین سفیدهاست که دوباره آدم را به یاد مزیت و امتیازی می‌اندازد که رنگ پوست سفید در جامعه فعلی در اختیار دارد.

شرکت رنگ‌سازی «بنجامین مور» رنگ سفید ساده را رنگ سال اعلام کرده اســت. این انتخاب در ســال ۲۰۱۶ انجام شد، سالی که یک مرد سفیدپوست در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا انتخاب شد تا به کاخ سفید راه پیدا کند. انتخاب رنگ سفید برای رنگ سال بنا به اعلام شرکت بنجامین مور «اجتناب‌ناپذیر» بود. این شرکت اعلام کرد «رنگ سفید یک رنگ قدرتمند و قطبی‌کننده است که گویی از قبل هم رنگ برتر انتخاب شده یا به آن علاقه بسیاری وجود دارد».

من به ســفید علاقه زیادی ندارم. به نظرم می‌رســد که سفید یک جور عمق تفکر را به ذهن متبادر می‌کند اما واقعا این رنگ را دوست ندارم. نمی‌خواهم که دیوارهایم با این رنگ خیلی متفکر به نظر برســند. چند روز پیش، وقتی که به انجمن اولیا و مربیان مدرسه بچه‌ام رفته بودم، در سالن مدرسه ابتدایی ایستادم تا به یک عکس بزرگ از کاغذ توالت‌ها که به دیوار چسبانده شده بود نگاه کنم و دیدم که رنگ‌ها همه ســفید است. شاید این رنگی باشد که دنبالش می‌گردم، یک نوع سفیدی که همین کاغذها دارند. شاید همه کل خانه را باید با همین نوع



ماموریت شرکت «آیکیا» روی کاغذ این است: «زندگی روزمره بهتر برای بسیاری از مردم». به همه اثاثیه ساخت آیکیا فکر می‌کنم که در زندگی‌ام دیده‌ام خراب شده‌اند. مقصد نهایی میزهایی با پایه‌های شکسته، چارچوب‌های شکسته‌ریخته تشک‌های ژاپنی، میزهای تحریر با چوب‌های ارزان‌قیمت که کنار جدول خیابان رها شده‌اند و قبل اینکه بتوانند به خانه جدیدی راه پیدا کنند باران خرابشان کرده است

سفید رنگ بزنم.

سیل کاتالوگ‌ها

کاتالوگ‌ها همین‌طور دارند می‌آیند. نمی‌دانم شرکت‌ها چطور ما را پیدا می‌کنند یا چطور باید ارسال کاتالوگ‌ها از سوی آن‌ها را متوقف کنیم. گاهی دو کاتالوگ مشابه در یک روز به دست‌مان می‌رسد. این‌ها روی هم جمع می‌شوند و در کاغذ ضخیمی و رنگ‌های غلیظی که برای چاپ‌شان به کار می‌رود از هم سبقت می‌گیرند. بعد، کاتالوگ‌های ترمیم رنگ‌ها و ابزارآلات نقاشی سرمی‌رسند که طنز تلخی هستند، هر کدام در دو جلد و هر جلد به اندازه یک دفتر تلفن. کاتالوگ‌ها بزرگ‌تر از کتاب تاریخ اجتماعی مصور انگلیسی‌های پدربزرگم است که کتاب دوجلدی قطوری است. ما این کاتالوگ‌های ابزارآلات نقاشی را کنار شومینه گذاشته‌ایم و رویشان می‌نشینیم.

کاتالوگ شرکت «آیکیا» رویش پیامی برایمان دارد: «طراحی‌شده برای مردم، نه مصرف‌کنندگان.» در عکس روی کاتالوگ، یک عده جوان دور هم جمع شده‌اند و خوش می‌گذرانند و شامی بی‌زرق‌وبرق را روی یک میز شلوغ می‌خورند. ظرف‌های کثیف روی یک چرخ‌دستی تلنبار شده و یک گیتار را به دیوار تکیه داده‌اند. کاتالوگ «آیکیا» روی تل کاتالوگ‌هایی قرار می‌گیرد که عکس‌هایی را نشان می‌دهد با اتاق‌های کاملا تمیز و لوازم منزلی که دست سیاه و سفید به آن‌ها نخورده است. این روشی که آیکیا نشان می‌دهد، زندگی کردن به‌طریقی شلوغ‌تر، نه‌تنها ارزان‌تر است بلکه انسانی‌تر هم به نظر می‌رسد.

من و جان دو دراور از آیکیا گرفته‌ایم و نیک و روبین هم که بچه‌هایمان هستند دو دراور شبیه به این‌ها دارند. دراور نیک کشوی پایینی خیلی بزرگی دارد و به‌قول روبین، مثل یک ساختمان کامل است که تمام طبقاتش ریخته باشد توی زیرزمین. من خانه‌ای با نمای ماسه‌سنگ قهوه‌ای در نیویورک را به خاطر می‌آورم که درخت‌ها از داخلش سبز شده و بالا رفته بودند. و همین‌طور، یک خانه را به یاد می‌آورم که برای خرید گذاشته شده بود چون مصادره شده بود. هنوز تمام نمای بیرونی خانه دست‌نخورده بود اما تمام ترکیب داخلی خانه تغییر داده شده بود، حتی سیم‌کشی و لوله‌کشی‌های آن.

این دراوری که درباره‌اش صحبت می‌کنم، دراور ساده‌ای است که شیکر آن را ساخته است. اعضای گروه مذهبی شیکرهای راهبه اعتقاد دارند که آخر دنیا نزدیک است و از قرار معلوم این استدلال را برای ساخت لوازم منزل و مبلمان هم به کار می‌گیرند و طوری آن‌ها را می‌سازند گویی که در حال انجام اعمال مذهبی‌اند. مادر آن لی به خواهران مذهبی‌اش می‌گفت: «تمام توان خود را برای ساخت مبلمان به خرج دهید، گویی که تا هزار سال می‌خواهید با این اثاثیه عمر کنید، حتی اگر بدانید که همین فردا باید بمیرید.»

اثاثیه چندانی از شیکرها باقی نمانده است. مبلمان و اسباب آن‌ها از خودشان بیشتر عمر کرد، آن‌طور که مشخص بود. به یک راهنمای تور که برای دیدن روستایی که آن لی شیکر در آن فوت کرد آمده بود، گفتم که ارزش شیکرها به این است که نماد و تجسم آن‌ها در اثاث و مبلمان‌شان خلاصه شده است. من با خودم می‌پرسم که اگر یک دراور شیکرها را از زمینه زندگی آن‌ها خارج کنیم، هنوز هم مظهر همان شیکرهایی هستند که زندگی خود را وقف تجرد و کار سخت کرده‌اند. شاید این مبلمان شب‌ها در گوشی و با پچ‌پچ با صاحب‌شان صحبت



اعضای گروه مذهبی شیکرهای راهبه اعتقاد دارند که آخر دنیا نزدیک است و از قرار معلوم این استدلال را برای ساخت لوازم منزل و مبلمان هم به کار می‌گیرند و طوری آن‌ها را می‌سازند گویی که در حال انجام اعمال مذهبی‌اند. مادر آن لی به خواهران مذهبی‌اش می‌گفت: «تمام توان خود را برای ساخت مبلمان به خرج دهید، گویی که تا هزار سال می‌خواهید با این اثاثیه عمر کنید، حتی اگر بدانید که همین فردا باید بمیرید.»

می‌کنند. شاید دراور من از جایی می‌آید که شک و تردیدهایم از آنجا می‌آیند.

در روستای شیکرها، من صندلی‌ای را دیدم که آن‌ها ساخته بودند و بالای سر دام‌ها نصب کرده بودند. همان‌جا بود که سرود مذهبی آن‌ها را یاد گرفتم. مبلمان آن‌ها توجه مرا جلب نکرد ولی جذب سرودشان شدم، مخصوصا دو جمله آخرش که می‌گفت بچرخ و بچرخ و از به خلسه رفتن می‌گفت.

من در دهه ۲۰ زندگی‌ام ده بار خانه عوض کردم. در بار چهارم یا پنجم بود که وقتی نیویورک را ترک می‌کردم، پشت سرم اسکلت یک تخت را باقی گذاشتم که مادرم درست کرده بود. خیلی ساده و لخت‌وعور بود، بدون تخت بالاسری. به‌سبک شیکر ساخته شده بود و برای مجردها که باریک‌تر از تخت یک‌نفره بود. مادر وقتی که فهمید آن را رد کرده‌ام ناراحت شد. سعی کردم برایش توضیح بدهم که من زندگی‌ای را دارم می‌چرخانم که مبلمان و اثاثیه منزل در آن جایی ندارند.

در کالیفرنیا من روی یک تکه فوم می‌خوابیدم که خیلی ساده لوله می‌شد و هرجایی می‌شد آن را گذاشت. همسرم که لباس‌هایش را در یک جعبه مقوایی بزرگ می‌گذاشت، پیشنهاد کرد که تمام اثاث و مبلمان‌مان را از جعبه‌های مقوایی درست کنیم. فکری بود که همین حالا هم می‌تواند برای شرکت آیکیا که دنبال میزهای ارزان‌قیمت و بدون رنگ و لعاب است، پیشرو باشد. لورن کالینز نویسنده می‌نویسد: «سهولتی که آیکیا در زندگی‌ها وارد می‌کند رهایی‌بخش است اما ناراحت‌کننده می‌تواند این باشد که این شرکت زندگی‌ها یا آرایش آن‌ها را خیلی ارزان می‌کند.» در عرض یک سال، من تشکم را لوله کرده بودم و جعبه‌های وسیله‌هایم را به ایالت یووا برده بودم، جایی که مبلمان و اثاث خانه‌ام را از توی کوچه پیدا می‌کردم.

ماموریت شرکت «آیکیا» روی کاغذ این است: «زندگی روزمره بهتر برای بسیاری از مردم». به همه اثاثیه ساخت آیکیا فکر می‌کنم که در زندگی‌ام دیده‌ام خراب شده‌اند. مقصد نهایی میزهایی با پایه‌های شکسته، چارچوب‌های شکسته‌ریخته تشک‌های ژاپنی، میزهای تحریر با چوب‌های ارزان‌قیمت که کنار جدول خیابان رها شده‌اند و قبل اینکه بتوانند به خانه جدیدی راه پیدا کنند باران خراب‌شان کرده است. شرکت «آیکیا»، یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان چوب در دنیا، لوازم منزل را تبدیل به چیزی می‌کند که قدیمی می‌شود. این اثاثیه برای روز آخرالزمان است. ولی آنچه من دوست دارم ـ که مرا کمی هم در برابر شعار «برای مردم، نه برای مصرف‌کننده» به خنده می‌اندازد ـ این پیش‌فرض است که گویی مصرف‌کننده دیگر جزو مردم محسوب نمی‌شود.



آماندا ویلیامز در جنوب شیکاگو کار می‌کرد و یک معمار است که خانه‌های رنگی می‌سازد و رنگ در کارهایش خیلی شخص است. کلی از پروژه‌های معماری در شیکاگو کار او است و در پروژه‌هایش رنگ‌های بسیار متنوعی دیده می‌شود. هر خانه‌ای که او می‌سازد یک رنگ ثابت دارد، از رنگ آجرها گرفته تا رنگ پی و فونداسیون تا رنگ سقف خانه‌ها. او فقط خانه‌هایی را رنگ می‌کند که هیچ ارزشی برای هیچ‌کس نداشته باشد، نه برای دلالان خانه‌ها، نه برای صاحب‌خانه‌ها و نه برای نوجوان‌هایی که در آن محله زندگی می‌کنند

یک استعاره

دیوید گرئبر می‌نویسد: «این استعاره‌ای است برای تمام واقعیتی که وجود دارد.» منظورش مصرف است و اکنون این مصرف لغتی است که انسان‌شناسان برای تقریبا هر عملی به کار می‌گیرند که ما خارج از محیط کار انجام می‌دهیم ـ خوردن، خرید، خواندن، گوش‌دادن به موسیقی. او به این نکته اشاره می‌کند که لغت مصرف از واژه لاتین «consum-ere» می‌آید که به‌معنی «تصاحب کامل یا تحت تسلط کامل درآمدن» است. با این معنی، یک نفر ممکن است غذا مصرف کند یا توسط خشم مصرف شود. لغت مصرف در استفاده‌های اولیه خود همواره مستلزم تخریب بوده است.

در کتاب «ماهیت و علل ثروت ملل» نوشته آدام اسمیت، مصرف متضاد تولید بود. اسمیت این جستار را در سال ۱۷۷۶ نوشت، وقتی که کار داشت به کارخانه‌ها منتقل می‌شد و زندگی‌های افراد تازه بین خانه و محیط کار تقسیم شده بود. ما هنوز داریم ریاضیات آن زمان را به کار می‌بریم به این ترتیب که آنچه را که در خانه مصرف می‌کنیم از آنچه در محیط کار تولید می‌کنیم تفریق می‌کنیم. در این معادله ساده، فقط کاری که منجر می‌شود به کسب پول مولد به حساب می‌آید. تا زمانی که یک مقدار ثالث، مثل بازتولید، وجود نداشته باشد، جمع جبری این معادله صفر است.

سال‌ها پیش، وقتی مادرم پرسیده بود که چه بلایی بر سر پخش صوت استریوی من آمده، پدرم به او گفته بود که من آن را خورده‌ام. این مربوط به اولین سالی بود که به نیویورک آمده بودم و پول استریو هدیه‌ای بود از جانب پدرم به من. پدرم گفته بود که فقط آن‌قدر پول دارد که بتواند خرج ثبت‌نامم را در دانشگاه بدهد و دیگر پولی ندارد. او سه بچه دیگر داشت که باید آن‌ها را هم به دانشگاه می‌فرستاد. البته استریو یک استثنا بود و هدیه غیرمترقبه‌ای برای تولدم که آن را خوردم. من استریو می‌خواستم ولی به غذا احتیاج داشتم.

غذا با مصرف ما نابود می‌شود ولی کارد و چنگال نقره ما نابود نمی‌شود، با اینکه استعاره پشت این لغت نشان می‌دهد که ما حتی کارد و چنگال و ظروف نقره خود را هم می‌خوریم. گرئبر هشدار می‌دهد که ما هرچقدر به استعاره مصرف کردن فکر می‌کنیم، بیشتر می‌خواهیم که آن را به همه جوانب زندگی خودمان گسترش بدهیم. بله، ما سوخت‌های فسیلی را مصرف می‌کنیم و برخی از جنبه‌های دنیا را می‌خوریم، هدر می‌دهیم، خرج می‌کنیم. ولی موسیقی را مصرف نمی‌کنیم. موسیقی تبدیل می‌شود به بخشی از ما، همچنان که غذا هم بخشی از ما می‌شود اما در روند این اتفاق، موسیقی از بین نمی‌رود. گرئبر می‌گوید چیزی که تخریب می‌شود وقتی ما به خودمان در مقام مصرف‌کننده نگاه می‌کنیم این احتمال است که شاید ما داریم کاری مولد در خارج از محیط کاری انجام می‌دهیم.

کتاب، نمایش اندیشه

مزایا و معایب نمایشگاه مجازی کتاب چه بود؟

پروانه شفاعی
خبرنگار

در یک سال اخیر ویروس کرونا آسیب‌هایی بر فضای نشر وارد کرده است که از جمله می‌توان به تعطیلی نمایشگاه کتاب تهران، تعطیلی نمایشگاه‌های استانی، تعطیلی‌هایی در یک سال اخیر در فضای خدمات‌رسانی و... اشاره کرد. در چنین شرایطی که تعدادی از ناشران مطرح و شناخته‌شده کشور نیز حتی در شرف ورشکستگی قرار گرفته‌اند، آخرین تمهیدی که وزارت ارشاد توانست برای کمک به ناشران اتخاذ کند، نمایشگاه مجازی کتاب بود. اما همین نمایشگاه نیز با اما و اگرهای بسیاری از طرف ناشران و مؤلفان روبه‌روست. یکی از ویژگی‌های مثبت نمایشگاه مجازی را باید این دانست که مخاطبان و علاقه‌مندان کتاب می‌توانند کتاب‌هایی را که تهیه می‌کنند، با ارسال رایگان دریافت نمایند. از این منظر، این یکی از امکانات نمایشگاه مجازی نسبت به سایت‌های اینترنتی است که در قبال ارسال کتاب برای مخاطب نیز مبلغی را دریافت می‌کنند. و اما از معایب این نمایشگاه مجازی کتاب تهران، موعد غیرمنعطف تحویل آثار از ناشران بوده است. مسئولان برگزاری نمایشگاه، تاریخی را برای تحویل فهرست‌ها تعیین کردند و از این رو ناشران، کتاب‌هایی را که پس از آن تاریخ منتشر کرده‌اند نمی‌توانند در این فروشگاه اینترنتی بزرگ بفروشند. لابد خاطرتان هست که یکی از ویژگی‌های برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران این بود که ناشران در طول روزهای برگزاری کتاب‌های جدیدی را با خود به غرفه‌هایشان می‌آوردند و همین به داغ‌ترشدن تنور نمایشگاه می‌افزود. حالا کتاب‌هایی که تازه منتشر شده‌اند در نمایشگاه مجازی کتاب حضور ندارند. امید داریم در سال‌های آتی نیز با خلاص شدن از ویروس کرونا به خاطر اقبال عموم به کتابخوانی علاوه بر نمایشگاه حضوری کتاب تهران در تابستان همچنان در فصل زمستان نیز شاهد برگزاری این نمایشگاه مجازی باشیم.



اقتصاد روایی
(چگونه داستان‌های ویروسی رخدادهای بزرگ اقتصادی را می‌سازند)
نویسنده: رابرت شیلر
مترجم: سعید زرگریان
انتشارات: آموخته

تـــا امروز تقریباً تمام توجه علم اقتصاد بر این بوده که از دل آمار و اطلاعات مدل‌هایی را برای توضیح و تبیین و پیش‌بینی تحولات اقتصادی بسازد. یعنی چه؟ یعنی مدام اطلاعات اقتصادی را جمع‌آوری می‌کند، مدام معیارها و مترهای مختلف می‌سازد تا بتواند نیروهای دخیل در تحولات اقتصادی را درک کند. نویسنده‌ی کتاب اقتصاد روایی می‌گوید که من به یک عامل و نیروی دیگر برخورده‌ام که به نظرم خیلی مهم اســـت و باید آن را هم در معادلات و تحلیل‌های اقتصادیمان وارد کنیم. عاملی که به دلایل مختلف تا حالا به آن توجه نشده است. درباره اهمیت روایت‌ها زیاد صحبت شده است. کتاب اقتصاد روایی اما به ما نشان می‌دهد که این روایت‌ها با ذهن، هورمون‌ها و رفتار اقتصادی ما چه می‌کنند. ما درباره‌ی تاثیر روندها و تحولات اقتصادی بر روایت‌ها و قصه‌ها زیاد شنیدیم، اما رابرت شیلر نویسنده‌ی کتاب اقتصاد روایی، می‌گوید این رابطه دو طرفه است. یعنی هم تغییرات اقتصادی روی روایت‌ها تاثیر می‌گذارند و هم بالعکس، روایت‌ها روی روندهای اقتصادی اثر می‌کنند. تا امروز کمتر کسی به این وجه دوم یعنی اثرگذاری روایت‌ها بر اقتصاد توجه کرده است. کتـــاب اقتصاد روایی درباره‌ی این وجه دوم حرف می‌زند. کتاب حاضر را اقتصاددانی زبده و برنده جایزه نوبل نوشته است و وجه تمایز آن با کتاب‌های دیگر این است که تلاش کرده است با بررسی روایت‌های عامه هر زمان و به‌کمک علم همه‌گیرشناسی، به ارتباط بین این روایت‌ها و رفتارهای اقتصادی و پیامدهای آن مانند تورم، رکود، حباب‌های اقتصادی، و حتی جنگ بپردازد. «اقتصاد» موتور محرک هر جامعه‌ای اســـت و پیامدهای اقتصادی ارتباط تنگاتنگی با رفاه و آسایش جامعه دارند. از سوی دیگر، هر کس به فراخور نیاز، برای گرفتن تصمیم‌های درست مالی و سرمایه‌گذاری، مدیریت کسب‌وکار و تأمین آینده خود و خانواده‌اش باید اطلاعات کافی درباره اقتصاد داشته باشد که با توجه به شرایط خاص اقتصادی کشورمان این نیاز شاید بیش از پیش احساس شود. این کتاب سعی کرده است نیاز اولیه دانستن درمورد اقتصاد را پاسخ دهد.



از تبار لیلی‌ام
نویسنده: پروانه شفاعی
انتشارات: شادان

عطا کمالی‌فر به همراه یک تیم نُخبه دانشگاهی با تکیه بر علم و دانش بومی و بهره‌گیری از هوش و تخصص اعضای تیمش در کارخانه قطعه‌ســـازی خودرو به دنبال تولید و خودکفایی در صنعت خودرو هستند تا تحریم‌ها را دور بزنند. اما در میانه‌ی راه او با دریافت پیام‌هایی مشکوک به دست‌های پشت پرده‌ای می‌رسد که یک سرش به نزدیک‌ترین فرد زندگی‌اش مربوط می‌شود. در این میان علاوه بر اجرای تعهد اخلاقی، او باید عشق ممنوعه‌اش را از میان پیچیده‌ترین شکل رابطه خانوادگی‌شان بیرون بکشد و به وصال برسد. در قصه از تبار لیلی‌ام مردهایش سعی دارند از سلاله مجنون و زن‌هایش از تبار لیلی باشند. همانند لیلی‌خاتونِ اهواز که روزی لیلی‌ترین لیلی شهر بود و کارون شاهد دلدادگی او بود.

از تبار لیلی‌ام یک رمان اجتماعی- عاشقانه است که در طی چند روز به چاپ دوم رسیده است و مورد استقبال مخاطبین ادبیات داستانی قرار گرفته است. ناشر این کتاب در بخش مقدمه کتاب آورده اســـت: در این کتاب ما با داســـتانی روبه رو هستیم پر از فراز و فرود. از عشق‌های جوانی تا تجربه‌های خام از عشق. از ایمان بی‌پشتوانه و احساسی به آدم‌ها تا امتحانی که آنان در زندگی واقعی پس می‌دهند و چهره پنهان شده خویش را نشان می‌دهند. قصه‌ای که جریانش از نسل‌ها به هم ادامه می‌یابد و تاثیر زندگی امروز آدم‌ها را بر فردای فرزندان نشان می‌دهند. قهرمانان داستان نیز مثل همه ما گاهی فراموش می‌کنند که خواسته‌ها را باید در ظرف زمان ببینند و به تاریخ مصرف آن توجه کنند تا مشمول بی‌ارزشی آن آرزو نگردند. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: یک سالی از شـــراکت پنهانی همایون و هوشنگ می‌گذشت که خط تولید پیکان در انگلستان متوقف و در شرکت پژو فرانسه ادغام شد. با توجه به این وضع تولید پیکان در ایران نیز تا حد توقف خط تولید کاهش یافت. اینجا بود که مدیران صنعت خودرو تصمیم گرفتند خطوط دست دوم شرکت تالبوت را خریداری کنند.



تئوری انتخاب
نویسنده: ویلیام گلسر
مترجم: علی صاحبی
انتشارات: سایه سخن

کتاب تئوری انتخاب با عنوان فرعی درآمدی بر روانشناسی امید نوشته دکتر ویلیام گلسر است که علی صاحبی ترجمه آن را انجام داده است. این کتاب ارزشمند را می‌توان از جمله مفیدترین کتاب‌ها در زمینه روانشناسی دانست. به طور کلی تئوری انتخاب توضیح می‌دهد که افراد چرا و چگونه رفتار می‌کنند. این تئوری شیوه کارکرد مغز آدمی را برای صدور رفتار تبیین می‌کند. تئوری انتخاب معتقد اســت هر آنچه از ما سر می‌زند یک رفتار است. غذا خوردن یک رفتار است، دعوا کردن یک رفتار است، دیر سر قرار رفتن یک رفتار است، خشمگین شدن یک رفتار است، غمگین و افسرده شده یک رفتار است، نگران و مضطرب شدن یک رفتار است، هذیان یک بیمار سایکوز نیز یک رفتار است. کتاب تئوری انتخاب کمک بسیار زیادی به شما می‌کند که بهتر و راحت تر زندگی کنید. در این موضوع شک نیست که بعد از خوندن این کتاب کیفیت زندگی شما تغییر می‌کند ولی شاید این تغییر برای هر کسی راحت نباشد.

موضوعاتی که در کتاب مطرح می‌شود کاملا شما را درگیر می‌کند و به زیبایی باعث می‌شود شما عمیقا به فکر فرو بروید. اما فکر کردن یک موضوع است و عمل به آموزه‌های کتاب موضوعی دیگر. اگر خیلی ســاده بخواهیم بگوییم نظریه انتخاب می‌گوید همه چیز در درون ماست. عامل بیرونی تأثیر بسیار اندکی دارد! بر اساس این تئوری تمامی آنچه ما انجام می‌دهیم یک رفتار است و همه رفتارها عمدی بوده و از درون ما برانگیخته می‌شــوند. این برخلاف نظریه‌هایی اســت که می‌گویند ما در دنیایی از کنترل بیرونی به سر می‌بریم و توسط عوامل بیرونی برانگیخته می‌شویم. همه رفتارهای ما یک انتخاب اســت. ویلیام گلسر می‌گوید: «هر انتخابی که در هر زمینه‌ای رخ می‌دهد برای ارضای نیازهایمان است.



جایی که خرچنگ‌ها آواز می‌خوانند
(عصر پیش رو)
نویسنده: دلیا اونز
مترجم: محمدامین جندقیان بیدگلی
انتشارات: روزگار

با فروش بیش از سه میلیون نسخه، یک رمان بسیار زیبا که همزمان یک قاتل اسرارآمیز، روایتی از عصر پیش رو و یک جشن طبیعت. اکنون به صورت یک چاپ بسیار زیبا و مجلل که می‌تواند یک هدیه عالی یا برای اصلاح خود باشد، موجود است. بی‌درنگ یک چکیده‌ی نفیس به دنیای طبیعی، یک داستان دلچسب از روایت عصر پیش‌رو، افسانه‌ای شگفت انگیز از قاتل‌های احتمالی جایی که خرچنگ‌ها آواز می‌خوانند قلب میلیون‌ها خواننده را از سراسر جهان لمس کرده و این چاپ زیبا و مجلل یک نقشه کامل و تصاویر رنگی با صفحات زیبای آغازی و پایانی است. کتاب جایی که خرچنگ‌ها آواز می‌خوانند نوشته دلیا اونز از پرفروش‌ترین آثار سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ به شمار می‌رود و داستان جنایی و جذاب دختری است که اعضای خانواده‌اش او را در سنین خردسالی رها کرده‌اند تا تنهایی در دل طبیعت بکر کارولینای شمالی، با پدر کج خلقش زندگی کند. جایی که خرچنگ ها آواز می‌خوانند به مدت ۴۵ هفته در صدر لیست پرفروش‌ترین کتاب‌های جهان بوده است و می‌تواند به افسانه‌ای بی‌بدیل تبدیل شود. این رمان با قلب‌تان بازی می‌کند و موضوعی جدید در ترکیب انزوا و طبیعت از دیدگاه یک نویسنده خانم در خلال عشقی را روایت می‌کند که بیشتر حالت توفیق اجباری دارد. شاید نام «کیا» فقط از سه حرف تشکیل شده باشد اما رنج‌هایی که او متحمل شده است در روح و جسم هیچ دختری نمی‌گنجند. تمام اهالی بارکلی کو، او را با لقب «دختر مرداب» می‌شناسند، دختر مردابی که نزدیک شدن او به سایر انسان‌ها تجربیات تلخ و شیرینی برایش به همراه دارد. حوادث پیچیده‌ی متعددی قبل و بعد از پیدا شدن جسد معشوقه سابق او رخ می‌دهد که دلیا اونز (Delia Owens) به زیبایی هر چه تمام‌تر آن‌ها را شرح می‌دهد.



رکن سوم بازار
(نظم در ارکان زندگی)
نویسنده: نیما آزادی
انتشارات: دانش‌پژوهان جوان

این کتاب فخیم اثری ماندگار از استاد نیما آزادی است و هدف از نگارش این کتاب کنکاش در رموز فیبوناچی در بُعد زمان است. در این مجموعه سعی شده است با مثال‌های متعدد، نظم بسیار زیبایی که در تمامی ارکان زندگی وجود دارد را به تصویر کشیده و پس از آن ارتباط این نظم حاکم بر بازار بسط داده شود. در کتاب رکن سوم بازار در خصوص روش‌های معامله بر مبنای فیبوناچی در دو شاخه قیمت و زمان بحث می‌شود. در ابتدا سعی شده است تکنیک‌های فیبوناچی تشریح شود و پس از آن در خصوص ارتباط معناداری که اعداد فیبوناچی با طبیعت و به‌ویژه بازار دارد بحث شود. به جرات می‌توان گفت که قدرت عملکرد این روش در تمامی روش‌های تحلیل تکنیکی بی‌مانند است. شــاید هر تحلیلی در بازارهای مالی به نوعی نیازمند ابزارهای فیبوناچی است. در سال‌های اخیر ابزارهای متعددی در بازار پا به عرصه گذاشتند که پایه به وجود آمدن آنها از بطن تکنیک‌های فیبوناچی بر می‌خیزد. مثلا ابزار میانگین‌های متحرک، الگوهای هارمونیک، الگوهای کلاسیک خاص و... همگی به نوعی وامدار فیبوناچی هستند. نسبت فیبوناچی یک تصویر مبهم و گنگ است. در زمان‌ها و مکان‌های مختلف مردم تلاش می‌کردند که این نسبت را به صورت یک قانون دقیق در کارشان بکار بگیرند. به طور مثال مصری‌ها، اهرام ثلاثه را بر اساس نسبت‌های فیبوناچی طراحی نمودند. دقیقا مانند همین ســاختار در اهرام مکزیکی‌ها نیز استفاده شده است. این احتمال وجود دارد که خاســتگاه ذهنی مردمان مکزیک و مصر از یک سرچشمه نشأت گرفته است. کتاب رکن بازار سرمایه تالیف نیما آزادی از آن دسته کتاب‌هایی است که به محض ورود به بازار سرمایه مورد استقبال بسیار خوب ســرمایه‌گذاران قرار گرفته است و به عنوان یک مرجع رسمی برای آموزش تحلیل تکنیکال پیشرفته به حساب می‌آید.

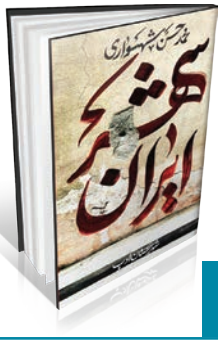

ایران‌شهر
(از سقوط تا پیروزی خرمشهر)
نویسنده: محمدحسن شهسواری
انتشارات: شهرستان ادب

«ایران‌شهر» نوشته محمدحسن شهســواری، یک رمان چند جلدی است که به روایت شهر خرمشهر از روزهای نخست جنگ تا ســقوط می‌پردازد. با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، خرمشهر صحنه نبرد خیابانی میان مدافعین خرمشهر و نیروهای متجاوز بعثی شد و پس از مدتی در ۴ آبان ۵۹ این شهر به دست نیروهای متجاوز اشغال شد. سرانجام در خرداد ۶۱ طی یک سلسله عملیات این شهر آزاد شد و سرنوشت جنگ تغییر کرد. شهسواری با مطالعات فراوان و استفاده از زبانی داستانی به بیان اتفاقات آن برهه از تاریخ ایران پرداخته است. رمان از ۲۹ شهریور ۱۳۵۹ آغاز و تا آبان ماه ۵۹ ادامه دارد. در واقع تا دو روز قبل از شــروع جنگ و نهایتاً ســقوط خرمشهر ادامه دارد. بیشتر اتفاقات در خرمشهر می‌گذرد و به فراخور نیروهایی را که وارد خرمشهر می‌شوند برای دفاع شاهد خواهیم بود. سعی شده است که همه گروه‌ها و قشرها و طبقاتی که حضور داشته‌اند در این حماسه پوشش داده شوند. نویسنده کتاب ایران‌شهر در پاسخ به سوالی درباره مجلدات این رمان گفت: دقیق نمی‌دانم. در حال حاضر مشغول تکمیل و نوشتن جلد ششم هستم. آبادان دنیایی دیگر است به عظمت خرمشــهر. روزی که رمان را شروع کردم گفتم آبادان نه...! ولی جلد پنجم رسیدم و دیدم نمی‌شود از خرمشهر گفت و به آبادان نپرداخت! و یکی از دلایلی که نمی‌توانم بگویم تا چند جلد این رمان ادامه پیدا خواهد کرد این است که به آبادان نیز ورود کرده‌ام. در این کتاب با سه خانواده آشنا می‌شویم؛ خانواده‌ی ایرانه با محوریت سهراب ایرانه که متولد سال ۱۳۳۶ است. خانواده‌ی حسیب علیسان که متشکل از همسر او زیبا زندیه، دختر، دوستان و خانواده‌ی اوست.

ایده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

The Economist



کاهش تقاضای انرژی با تغییر فناوری

بررسی حساسیت تقاضای انرژی به تغییرات فناوری در بخش‌های اقتصادی ایران

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

براساس اطلاعات مطلق ارائه‌شده در آمارها و ترازنامه‌های انرژی، یکی از مشکلات در برنامه‌ریزی اقتصادی انرژی در ایـــران نبود تحلیل‌های دقیق مصرف انرژی اســـت به‌طوری‌کـــه نقش انرژی مصرفی به‌عنـــوان نهاده‌های واسطه‌ای در سطح بخش‌ها مشخص نیست. با وجود اینکه مطالعات مختلف به بررسی بخش‌هایی می‌پردازند که بیشترین اثر را بر میزان شدت مصرف انرژی و تحلیل حساسیت بخش‌های اقتصادی می‌گذارد، مصرف انرژی از دو منظر قابل بررسی است: از یک طرف، یکی از عوامل تاثیرگذار بر مصرف انرژی فناوری مورد استفاده بخش‌های تولیدی است. این امر که بخش‌های اقتصادی برای تولید خود و به‌تبع آن تولیدات سایر بخش‌های اقتصادی چه میزانی از انرژی را تقاضا می‌کنند و بر اساس فناوری‌های به‌کار گرفته‌شده بخش‌های اقتصادی چه میزان انتشـــار آلاینده‌ها را منجر می‌شوند، حائز اهمیت است. همچنین از طرف دیگر، می‌توان در راستای سیاست کنترل مصرف انرژی و در پی آن کاهش انتشار آلایندگی، بخش‌هایی را مشخص کرد که از افزایش قیمت حامل‌های انرژی بیشترین تاثیر را می‌پذیرند. لازم به ذکر است که این موارد تاکنون در مطالعات مورد غفلت واقع شده‌اند.

پژوهش: تحلیل حساســـیت تقاضای انرژی نســـبت به تغییرات تکنولوژی بخش‌های اقتصادی ایران: کاربردی از روش شرمن ـ مورسین در الگوی داده ـ ستانده

پژوهشگران: علی فریدزاد، فریدون اسعدی، مریم ذوقی

در سال ۲۰۱۸، بر اساس آخرین آمار سازمان ملل متحد، شدت انرژی در ایران بیش از ۱،۵ برابر میانگین جهانی بود که با رشد سالانه ۱،۳ درصدی در طی دوره ۱۹۷۰ ـ ۲۰۱۸ همراه بوده است. با وجود این، ایران به‌عنوان یک کشور در حال توسعه که با صنعتی شدن روزافزون روبه‌رو است، نیازمند مصرف انرژی بالاست. حتی اجرایی شدن قانون هدفمندی حامل‌های انرژی مصوب دی‌ماه ســـال ۱۳۸۸ نیز تاکنون نتوانسته است در هیچ سطحی مصرف بالای انرژی را در ایران مدیریت کند. با نگاهی دقیق‌تر به وضعیت مصرف انرژی در ســـطح بخش‌های اقتصادی بین سال ۱۳۸۵ (پیش از هدفمندی یارانه حامل‌های انرژی) و سال ۱۳۹۰ (پس از اجرای قانون هدفمندی یارانه حامل‌های انرژی) این سؤال مطرح می‌شود که در سطح زیربخش‌های اقتصادی کدام یک از بخش‌ها بیشترین نقش را در افزایش مصرف انرژی و به‌تبع آن افزایش شدت انرژی داشته‌اند. در آمار و اطلاعات میزان مصرف انرژی بخش‌های عمده اقتصادی در سال‌های ۱۳۸۵ ـ ۱۳۹۰، صرف‌نظر از بخش خانگی و عمومی و تجاری، بخش‌های حمل‌ونقل و صنعت میزان بالایی از مصرف انرژی را به خود اختصاص داده‌اند و این امر اهمیت این بخش‌های اقتصادی را از منظر مصرف انرژی بخشی نشان می‌دهد. در همین زمینه، علی فریدزاد، فریدون اسعدی و مریم ذوقی دست به مطالعه‌ای زده‌اند که نتایج آن را در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل حساسیت تقاضای انرژی نسبت به تغییرات تکنولوژی بخش‌های اقتصادی ایران: کاربردی از روش شرمن ـ مورسین در الگوی داده ـ ستانده» در شماره ۶۶ فصلنامه «مطالعات اقتصاد انرژی» منتشر کرده‌اند.

تا زمانی که قیمت حامل‌های انرژی تصحیح نشوند و علایم قیمتی درستی به بازار سایر کالاها و خدمات ندهند، نه‌تنها جایگزینی فناوری همچنان برای جایگزینی انرژی‌های تجدیدپذیر به‌جای فسیلی بصرفه نخواهد بود، بلکه بازار سایر کالاها و خدمات مانند وسایل انرژی‌بر با کارایی بالاتر نیز با قیمت‌های مختل‌شده همراه خواهند شد.

حامل‌های انرژی در بعضی بخش‌ها به‌عنوان نهاده اولیه مورد استفاده قرار می‌گیرند، بنابراین افزایش قیمت حامل‌های انرژی با افزایش شاخص هزینه تولید دیگر بخش‌ها همراه خواهد بود که در تولیدات خود از حامل‌های انرژی به‌عنوان کالای واسطه استفاده می‌کنند. افزایش قیمت حامل‌های انرژی بسته به نوع بهره‌برداری از آن‌ها، در بخش‌های اقتصادی موجب افزایش هزینه‌های تولید آن‌ها و در نهایت منجر به افزایش قیمت نهایی تولیدات می‌شود. بنابراین تعیین میزان حساسیت بخش‌های اقتصادی به مصرف مستقیم و غیرمستقیم حامل‌های انرژی موضوع پراهمیتی در این مطالعه است. بر این اساس، میزان حساسیت بخش‌های اقتصادی به مصرف مستقیم و غیرمستقیم حامل‌های انرژی از این منظر حائز اهمیت است که می‌تواند به سیاست‌گذاران اقتصادی در شناسایی و اندازه‌گیری صحیح کشش تقاضای انرژی در سطح زیربخش‌های اقتصادی به‌منظور انتخاب راهکارهای سیاستی مانند افزایش کارایی انرژی برای بهبود تکنولوژی یا راهکارهایی برای بهینه‌سازی مصرف انرژی در فعالیت‌های تولیدی یاری رساند. در راستای شناسایی بخش‌های اقتصادی که تغییر فناوری آن‌ها (فناوری‌هایی که منجر به کاهش مصرف انرژی شوند) بیشتری اثر را بر تقاضای انرژی دارند، این پرسش اساسی مطرح است که کدام بخش‌های اقتصادی در ایران با تغییر فناوری بیشترین تاثیر را بر تقاضای انرژی دارند. در پاسخ به این پرسش، دو نکته مهم این پژوهش را نسبت به سایر مطالعاتی که تاکنون در ایران صورت گرفته متمایز می‌کند. اول آنکه با در نظر گرفتن تمامی بخش‌های تولیدکننده انرژی، به بررسی تحلیل کشش تقاضای انرژی نسبت به تغییرات فناوری بخش‌های اقتصادی در چارچوب تحلیل داده ـ ستانده با استفاده از مدل‌های علمی می‌پردازد. دوم اینکه با تفکیک واردات و در نظر گرفتن صرف واردات بومی (فناوری بومی)، به بررسی دقیق‌تر و شفاف‌تر تحلیل حساسیت بخش‌ها پرداخته می‌شود.

مسئله شدت انرژی در ایران ۱٫۵ برابر میانگین جهانی است و سالانه ۱٫۳ درصد رشد می‌کند.

بررسی اجمالی ادبیات داده ـ ستانده نشان می‌دهد که پژوهشگران متناسب با تغییرات اقتصاد جهانی و به‌تبع آن، تغییرات ساختاری در سطح ملی و منطقه‌ای، روش‌ها و معیارهای مختلف را در سنجش اهمیت بخش‌های اقتصادی و شناسایی بخش‌های کلیدی مورد استفاده قرار داده‌اند. با وجود اتفاق نظر اساسی در مورد اهمیت شناسایی بخش‌هایی که بیشترین تاثیر را بر اقتصاد دارند، توافق کلی در مورد راه‌های تعیین بخش‌های کلیدی وجود ندارد و روش‌های متعددی معرفی شده‌اند. بهره‌گیری از هر یک از این روش‌ها تصویر متفاوتی از عملکرد بخش‌های اقتصادی به دست می‌دهد. هدف از ارائه این روش‌ها دو مسئله است: اول، توجه به تغییرات ساختار اقتصاد جهانی و به‌تبع آن، تغییرات ساختار بخش‌ها و دوم، رفع نارسایی روش‌های قبلی و معرفی روش‌های جدیدتر. اما از لحاظ ادبیات نظری، هر دو مسئله یادشده به‌دلیل موضوع مهم‌تری مورد توجه پژوهشگران در چارچوب مبانی نظری مدل کینز (عرضه گوش به فرمان تقاضا) و ساختار نظریه داده ـ ستانده قرار گرفته است و آن نااطمینانی به همین تغییرات ساختاری بخش‌ها در فضای مبادلات واسطه است. از آنجایی که در چارچوب مبادلات واسطه‌ای بین بخش‌های اقتصادی، رابطه تولیدی بین بخش‌های اقتصادی یک رابطه تولیدی در چارچوب تابع تولید لئونتیف و متبنی بر ضرایب مبادله میان نهاده‌های مختلف تولید است، ملاحظات نشان می‌دهد که منشأ این نااطمینانی‌ها به تولید و قیمت کالاها و خدمات و فناوری بازمی‌گردد.

در ایران، مطالعات مختلفی با الگوهای متفاوت با هدف برآورد آثار سیاست‌گذاری، از جمله تغییرات قیمت و فناوری، بر مصرف انرژی در سطح بخش‌های اقتصادی انجام شده است. با این حال، بررسی پیشینه پژوهش در داخل ایران نشان می‌دهد مطالعات محدودی با پیشینه بررسی ضرایب مهم و تحلیل حساسیت بخش‌های اقتصادی نسبت به شاخص‌های مختلف از جمله تغییرات ضرایب فنی یا فناورانه بر مصرف انرژی یا دی‌اکسید کربن در ایران انجام شده است، درحالی‌که در سطح بین‌المللی مطالعات وسیعی با تاکید بر رویکرد ضرایب مهم داده ـ ستانده و محاسبه تحلیل حساسیت و کشش‌پذیری بخش‌های اقتصادی در شدت انرژی و شدت انتشار دی‌اکسید کربن صورت گرفته است. در این مطالعات، به نقش ضرایب فنی تولید در جدول داده ـ ستانده در تبیین آثار فناوری و ساختاری بخش‌های اقتصادی در کاهش یا افزایش شدت انرژی و شدت انتشار کربن به‌ویژه از سمت تقاضا تاکید شده است.

باید درباره روش این تحقیق نیز گفت که تحلیل حساسیت تغییر فناوری در میزان مصرف انرژی بخش‌های اقتصادی نیازمند شناسایی ضرایب مهمی است که شناخت ساختار تولید و روابط بین‌بخشی را می‌طلبد. الگوی تقاضامحور علمی این مطالعه بیانگر آن است که تغییر در فناوری کدام یک از بخش‌های اقتصادی به بیشترین تغییر در تقاضای انرژی منجر می‌شود. با توجه به گستردگی استفاده از تحلیل‌های داده ـ ستانده برای تبیین و شناسایی مبادلات واسطه‌ای بین‌بخشی، برای مشخص کردن پیوند میان مصرف انرژی و بخش‌های اقتصادی و میزان حساسیت بخش‌های اقتصادی به مصرف انرژی است که از مبانی نظری جداول داده ـ ستانده استفاده می‌شود.

دستاوردهای پژوهش: توصیه کاهش استفاده از سوخت‌های فسیلی

با توجه به جدول داده ـ ستانده مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰، بر اساس نتایج به‌دست‌آمده در پژوهش، بخش‌های انرژی ثانویه، حمل‌ونقل، عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، ساخت محصولات فلزات اساسی و فلزی فابریکی و محصولات کانی غیرفلزی، با توجه به الگوی تقاضامحور دارای بیشترین متوسط کشش نرمال‌شده فناورانه تقاضای انرژی هستند. از این رو، نیاز است که پنج بخش یادشده در اولویت سیاست‌گذاری با هدف افزایش کارایی انرژی و بهبود فناوری قرار گیرند. ذکر این نکته ضروری است که منظور از بهبود فناوری در این مطالعه، با توجه به محاسبه حساسیت مصرف انرژی بخش‌ها به تغییرات ضرایب فنی و فناورانه و محاسبه کشش‌ها در یک مقطع زمانی، به مفهوم جایگزینی فناوری است. بنابراین سیاست‌گذاری در این مطالعه نیز بر همین مبنا توصیه می‌شود. بر همین اساس، کاهش سهم استفاده از انرژی‌های فسیلی در فرایند تولید با توجه به توان فنی و اقتصادی کشور در بهره‌برداری و سرمایه‌گذاری در فناوری انرژی تجدیدپذیر در سه بخش یادشده توصیه می‌شود. در این میان، به‌طور مشخص، استفاده از انواع انرژی تجدیدپذیر لزوما نیازمند جایگزینی فناوری در سطح بخش‌های اقتصادی به‌منظور استمرار همان میزان فعالیت و رشد اقتصادی است. همچنین بهبود کارایی فنی خودروهای تولیدی سبک و سنگین یا جایگزینی خودروهای فرسوده با خودروهای با توان فنی و کارایی مصرف سوخت بالاتر (با توجه به محدود بودن واردات خودرو و فقدان رقابت با بازارهای خودروی خارجی) در بخش حمل‌ونقل می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد. هرچند این قبیل سیاست‌ها، در سایه عدم توجه به علایم قیمتی درست در بازار انرژی ایران به نتیجه مورد نظر نخواهد رسید. به‌عنوان نمونه، تا زمانی که قیمت حامل‌های انرژی تصحیح نشوند و علایم قیمتی درستی به بازار سایر کالاها و خدمات ندهند، نه‌تنها جایگزینی فناوری همچنان برای جایگزینی انرژی‌های تجدیدپذیر به‌جای فسیلی بصرفه نخواهد بود، بلکه بازار سایر کالاها و خدمات مانند وسایل انرژی‌بر با کارایی بالاتر نیز با قیمت‌های مختل‌شده همراه خواهند شد و در نهایت فرایند جایگزینی به‌طور ناقص صورت می‌گیرد. در این میان، به‌دلیل فقدان علایم قیمتی نادرست، نرخ‌های بهره بازاری نیز به‌درستی شکل نخواهند گرفت. به‌عنوان نمونه، بازار سرمایه در نقش بازاری برای تامین مالی و ارایه تسهیلات لازم برای جایگزینی فناوری در سطح بنگاه‌های اقتصادی و به‌تبع آن در سطح بخش‌های اقتصادی قادر نخواهد بود نرخ بهره مناسبی را به‌دلیل نااطمینانی قیمتی تعیین کند و بنابراین بازار سرمایه تسهیلات لازم را برای ایجاد شرایط بهبود فناوری تولید با کارایی انرژی بالا را برای بخش‌های اقتصادی فراهم نخواهد آورد.

پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران اقتصادی برای افزایش صادرات مسایلی را در نظر بگیرند ازجمله اینکه سیاست‌های مبتنی بر تقویت و افزایش هزینه تحقیق و توسعه، تسهیل حرکت به‌سمت یک اقتصاد دانش‌محور، کاهش شکاف فناوری و افزایش بهره‌وری، توجه ویژه به سیاست‌های پژوهشی و آموزشی و بهبود سرمایه انسانی را اتخاذ کنند.

تاثیر متغیرهای نهادی بر صادرات

آموزه کشورهای نوظهور برای اقتصاد ایران

پژوهش: تحلیل تاثیر عوامل بنیادی و متغیرهای نهادی بر صادرات کشورهای نوظهور (۲۰۰۰-۲۰۱۵): آموزه‌ای برای اقتصاد ایران

پژوهشگران: علی سرخوش‌سرا، خدیجه نصراللهی، کریم آذربایجانی

تجارت بین‌الملل نقش مهم و فزاینده‌ای را در اقتصاد ایفا می‌کند. حجم تجـارت جهانی در دهه‌های اخیر افزایش یافته و تاثیر بسـزایی در رشـد اقتصادی کشورها داشته است. همچنین عملکرد صادراتی کشورها از اهمیت زیادی برای اقتصاددانان و سیاست‌گذاران برخوردار است. صادرات با افزایش تقاضا، تاثیرات مثبتی بر تولید ناخالص داخلی و اشـتغال دارد و به بهبود تعادل تجاری و کاهش کسری بودجه کمک می‌کند. به همین خاطر، یکی از عوامل مهم دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی پایدار رونق صادرات است که مهم‌ترین هدف سیاست‌گذاری در بخش تجارت خارجی را نیز تشکیل می‌دهد. درحالی‌که معمولا صادرات را تابع متغیرهای قیمتی مثل نرخ ارز، سیاست‌های ارزی، سیاست‌های پولی و قیمت‌ها می‌دانند اما در نظریه‌های جدید اقتصاد بین‌الملل بر اهمیت بسیار بالای عوامل غیرقیمتی مانند کیفیت نهادها، فعالیت‌های تحقیق و توسـعه، سرمایه انسانی و... توجه جدی شده است.

علاوه بر این، کشورهای در حال توسعه باید مراحل معینی را طی کنند تا امکان حضور آن‌ها در بازارهای جهانی به‌عنوان صادرکننده فراهم شـود. شرط لازم برای تحقق این مهم آن است که کشور مورد نظر دارای ساختار مناسب اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در بخش‌های مختلف جامعه باشد و فضای مساعد برای سرمایه‌گذاری صادرات‌گرا و برقراری و گسترش فضای امن اقتصادی در چارچوب قوانین و مقررات شـفاف و تسهیل‌کننده فرایند تولید و تجارت فراهم شود. در واقع، تحت این شرایط امکان گسترش بخش خصوصی و صادرات فراه می‌شـود و حضور کشور در عرصه تجارت جهانی تسریع می‌شود که در نهایت با افزایش درجه باز بودن تجاری، دخالت دولت در اقتصاد کم و بازار به شرایط رقابتی نزدیک‌تر می‌شود. در نتیجه این کار، تولیدکنندگان داخلی می‌توانند هرچه بیشتر از ظرفیت‌های واحدهای تولیدی خود استفاده کنند و برای حفظ و افزایش توان رقابت خود در بازارهای داخلی و خارجی نسبت به بهبود و ارتقای سطح فناوری مورد استفاده خود بیشتر تلاش کنند.

از اواسـط دهه ۱۹۹۰ سیاسـت‌های تعدیل اقتصادی برای افزایش رشد اقتصادی و توسـعه پایدار و به‌موازات آن رونق صادرات، مورد انتقاد گسترده اقتصاددان‌های نهادگرا و در راس آن‌ها جوزف استیگلیتز قرار گرفت. استیگلیتز معتقد است که رابطه سازنده دولت ـ بازار می‌تواند راهگشای موفقیت فرایند اصلاحات اقتصادی در کشورهای در حال توسعه باشد. در این نظریات، دولت و بازار دو نهاد مکمل هستند، نه دو نهاد رقیب. در واقع، دولت به‌عنوان یک نهاد

کشورهای نوظهور در چند دهه اخیر با تغییرات چشمگیری که در برنامه‌ها و ساختار اقتصادی خود ایجاد کرده‌اند، توانسته‌اند موفقیت زیادی به دست آورند و موقعیت خود را در جهان از نظر سهم صادرات بهبود ببخشند. بررسی روند صادرات کشورهای نوظهور در چند دهه اخیر حاکی از افزایش قابل‌توجه سهم صادرات این کشورها (از ۱۹ درصد در سال ۱۹۹۰ به بیش از ۳۵ درصد در سال ۲۰۱۰) در تجارت جهانی است



افزایش صادرات یکی از عوامل مهم دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی پایدار است که مهم‌ترین هدف از سیاست‌گذاری در بخش تجارت خارجی را نیز تشکیل می‌دهد. در این میان، کشورهای نوظهور توانسته‌اند در سال‌های اخیر موفقیت‌های چشمگیری را در این زمینه به دست آورند. بنابراین الگوسازی تجارت این کشورها می‌تواند در افزایش صادرات کشـور ایران نیز موثر واقع شـود. علی سرخوش‌سرا، خدیجه نصراللهی و کریم آذربایجانی در همین حوزه تحقیقی را انجام داده‌اند که حاصـل آن را در مقاله‌ای با نـام «تحلیل تاثیر عوامل بنیادی و متغیرهای نهادی بر صادرات کشـورهای نوظهـور (۲۰۰۰-۲۰۱۵): آموزه‌ای بـرای اقتصاد ایران» در شـماره ۷۷ فصلنامه «پژوهشنامه اقتصادی» دانشگاه علامه طباطبایی منتشر کرده‌اند. تحقیقات نشان داده است که حکمرانی خوب از عوامل ضروری برای تامین پیش‌شرط‌های لازم برای اقتصاد بازار از چند جنبه است: اول اینکه حکمرانی خوب می‌تواند متضمن تامین حق مالکیت باشد. بنابراین حکمرانی خوب با تامین حق مالکیت، سود حاصل از فعالیت‌های اقتصادی را تضمین می‌کند و با توانا ساختن سـرمایه‌گذاران در فعالیت‌های مختلف موجب گسترش انواع فعالیت‌ها از جمله صادرات می‌شود. دوم اینکه بهبود حکمرانی اجرای قراردادها را تضمین می‌کند و هزینه‌های معاملاتی را کاهش می‌دهد و بنگاه‌ها را قادر به انتخاب فناوری‌های نوین می‌سـازد. بنابراین می‌تواند مشکلات مربوط به قراردادها را کاهش دهد و موجب تشویق فعالیت‌های مختلف ازجمله فعالیت‌های تجاری شود. سوما، بهبود حکمرانی مشـکلات فعالیت‌های جمعی را حداقل می‌کند و با درونی‌سازی پیامدها یا اثرات خارجی مرتبط با آن، انواع فعالیت‌ها را مانند صادرات افزایش می‌دهد.

پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران اقتصادی برای افزایش صادرات سیاست‌های مبتنی بر نظارت هزینه نیروی کار و سیاست‌های مبتنی بر کاهش فشار تقاضا و سیاست‌های مبتنی بر مدیریت و کاهش نرخ مالیات را در بلندمدت مد نظر داشته باشند.

اجتماعی نهادساز باید با ایجاد نهادهای کم‌درآمد و توانمند، محیط مناسبی برای تنظیم روابط اقتصادی افراد جامعه به‌گونه‌ای کم‌هزینه و ساده و به‌دور از اتلاف وقت مهیا سازد و از این رهگذر، موجبات رشد اقتصادی را فراهم سازد که یکی از ابزارهای آن گسترش صادرات است. تدارک موفقیت‌آمیز این عوامل اغلب تحت عنوان شاخص‌های حکمرانی خوب، سرمایه انسانی بالا، افزایش تحقیق و توسعه و افزایش بهره‌وری مطرح می‌شود. حکمرانی خود شامل ایجاد، حمایت و اجرای قانون مالکیت، ثبات سیاسی، کارایی دولت، تنظیم قوانین و مقررات و... بدون محدود شدن مبادلات بازار است. برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی مستمر و پایدار باید افزایش نقش بهره‌وری کلی، سرمایه انسانی و تحقیق و توسعه در صادرات را نیز در نظر داشت. رشد بهره‌وری کل، سرمایه انسانی و تحقیق و توسعه و نوآوری موجب کاهش هزینه‌های تولید و افزایش قدرت رقابت‌پذیری تولیدکنندگان و صادرکنندگان بازارهای جهانی می‌شود و در نتیجه سبب کاهش سطح قیمت‌ها، کاهش هزینه‌های متوسط تولید و افزایش سودآوری حال از ارایه محصولات تولیدی می‌شود. در نهایت، این امر پیامد مثبت تاثیر مثبتی بر افزایش تقاضا و توان رقابتی محصولات داخلی در بازارهای بین‌المللی خواهد داشت. همچنین حکمرانی خوب می‌تواند بر نحوه، میزان و مسیر اثرگذاری تجارت بین‌المللی تعیین‌کننده باشد.

در این زمینه، کشورهای نوظهور در چند دهه اخیر با تغییرات چشمگیری که در برنامه‌ها و ساختار اقتصادی خود ایجاد کرده‌اند، توانسته‌اند موفقیت زیادی به دست آورند و موقعیت خود را در جهان از نظر سهم صادرات بهبود ببخشند. بررسی روند صادرات کشورهای نوظهور در چند دهه اخیر حاکی از افزایش قابل‌توجه سهم صادرات این کشورها (از ۱۹ درصد در سال ۱۹۹۰ به بیش از ۳۵ درصد در سال ۲۰۱۰) در تجارت جهانی است. اما با وجود موفقیت کشورهای نوظهور در زمینه صادرات، تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه دیگر نتوانسته‌اند به اهداف خود در این زمینه دست یابند. در ایران، در چند سال گذشته یکی از چالش‌های اصلی اقتصاد کسری تراز تجاری و عدم رشد کافی صادرات بوده است و با وجود استفاده از روش‌های مختلف مانند افزایش نرخ ارز و جوایز صادراتی و...، دولت نتوانسته است به اهداف مورد نظر خود در این زمینه دست پیدا کند. این موضوع می‌تواند ناشی از عدم شناسایی دقیق عوامل بنیادی ونهادی موثر در این زمینه و در نتیجه عدم لحاظ آن‌ها در سیاست‌گذاری‌های تجاری باشد. از این رو، این موضوع باعث ضرورت شناخت بیشتر عوامل موثر بر صادرات شده است. به همین دلیل، بررسی دلایل موفقیت کشورهای نوظهور و استفاده از تجارب آن‌ها در زمینه افزایش صادرات، می‌تواند به تصریح یک الگوی مناسب اقتصادی با قابلیت ارایه راهکارهای تجربی برای افزایش صادرات در ایران کمک کند.

توصیه می‌شود با افزایش آزادی بیان و تشویق مردم به مشارکت، افزایش کارایی دولت، حاکمیت قانون، کنترل فساد و بهبود قوانین و مقررات مربوطه، به افزایش رشد پایدار و رونق صادرات در کشورهای نوظهور کمک شود

مسئله

در ایران، در چند سال گذشته یکی از چالش‌های اصلی اقتصاد کسری تراز تجاری و عدم رشد کافی صادرات بوده است و با وجود استفاده از روش‌های مختلف مانند افزایش نرخ ارز و جوایز صادراتی، دولت نتوانسته است به اهداف مورد نظر خود در این زمینه دست پیدا کند

اصولا برای عملی کردن نظام قیمت‌ها به‌عنوان یک سازوکار علامت‌دهنده و تخصیص منابع به تامین حداقلی از متغیرهای غیرقیمتی و بنیادی مانند تحقیق و توسعه، سرمایه انسانی و بهره‌وری نیاز است. در این خصوص، مطالعات متعددی صورت گرفته و محققان نظریات مختلفی را بیان کرده‌اند. برخی صاحبنظران همچون عجم اغلو می‌گویند که در کشورهای توسعه‌یافته که از نهادهای قوی برخوردارند، دانش فنی و بهره‌وری به‌شکلی درون‌زا رشد می‌کند و قدرت رقابت‌پذیری می‌تواند به‌صورت انعطاف‌پذیری تغییر کند. در این وضعیت، می‌توان انتظار داشت که متغیرهای قیمتی وظیفه علامت‌دهی را به‌طور موثر انجام دهند و مدل‌های اقتصادی برحسب متغیرهای قیمتی تصریح و تفسیر شوند. به این معنی که اگر در اقتصاد نهادهای قانون و اجتماعی مناسب ایجاد شود، دانش حالت درون‌زا پیدا کند و کیفیت نهادینه شودو نوآوری و ابداع به‌طور خودافزا رشد کند، قدرت‌های انحصاری مهار و محدود شود و اختلال‌ها و موانع مربوط به تعامل پویای بخش‌ها از میان برداشته شود. در آن صورت، نظام قیمت‌ها به‌عنوان یک نیروی مفید وارد عمل می‌شود و وظیفه مهم انتقال بدون هزینه اطلاعات و علامت‌دهی به عوامل اقتصادی و تخصیص بهتر منابع را به‌خوبی و به‌صورت کارآمد انجام می‌دهد. بنابراین در این دسته از کشورها، مدل صادرات بیشتر بر مبنای متغیرهای قیمتی است. اما وضعیت در کشورهای در حال توسعه بسیار متفاوت خواهد بود.

دستاوردهای تحقیق: تاثیر منفی هزینه نیروی کار

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اثر متغیرهای بهره‌وری عوامل تولید، سرمایه انسانی و مخارج تحقیق و توسعه از عوامل بنیادی بر عملکرد صادراتی کشورهای نوظهور مثبت و معنادار اثر متغیر هزینه نیروی کار منفی و معنی‌دار است. همچنین نتایج این تحقیق نشان داد که اثر متغیرهای حکمرانی خوب به‌عنوان شاخص عوامل نهادی بر صادرات کشورهای نوظهور مثبت و معنی‌دار است. نتایج این مطالعه حاکی از این موضوع است که کاهش هزینه‌های تولید و ریسک و تقویت بنیان‌های نهادی کشورهای نوظهور توانسته است ترتیبات سرمایه‌گذاری و تولید در این کشورها را تقویت کند و در نهایت منجر به افزایش صادرات کشورهای مورد نظر شود. همچنین تحقیق نشان داد که اثر متغیر مخارج مصف جامعه بر عملکرد صادراتی کشورهای منتخب نوظهور منفی و معنادار و اثر متغیر مالیات دریافتی دولت بر عملکرد صادراتی به‌صورت منحنی U معکوس است. نتایج این تحقیق نشان داد که کشورهای مختلف برای افزایش صادرات باید علاوه بر روش‌های مرسوم از قبیل افزایش نرخ ارز، جوایز صادراتی و... مانند کشورهای نوظهور به عوامل بنیادی و متغیرهای نهادی نیز توجه کنند و اصلاحاتی را اجرا کنند که ناکارآمدی‌های مرتبط با بازار کالا و نیروی کار را کاهش دهد. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران اقتصادی برای افزایش صادرات مسایلی را در نظر بگیرند از جمله اینکه سیاست‌های مبتنی بر تقویت و افزایش هزینه تحقیق و توسعه، تسهیل حرکت به‌سمت یک اقتصاد دانش‌محور، کاهش شکاف فناوری و افزایش بهره‌وری، توجه ویژه به سیاست‌های پژوهشی و آموزشی و بهبود سرمایه انسانی را اتخاذ کنند. همچنین پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران اقتصادی برای افزایش صادرات سیاست‌های مبتنی بر نظارت هزینه نیروی کار و سیاست‌های مبتنی بر کاهش فشار تقاضا و سیاست‌های مبتنی بر مدیریت و کاهش نرخ مالیات را در بلندمدت مد نظر داشته باشند. از سوی دیگر، توصیه می‌شود با افزایش آزادی بیان و تشویق مردم به مشارکت، افزایش کارایی دولت، حاکمیت قانون، کنترل فساد و بهبود قوانین و مقررات مربوطه، به افزایش رشد پایدار و رونق صادرات در کشورهای نوظهور کمک شود.

میزان تجارت متقابل ایران با کشورهای پیشرفته صنعتی به‌طور عمده از نوع تجارت بین صنعت است. یکی از مهم‌ترین دلایل پایین‌بودن میزان تجارت درون صنعت ایران، به تفاوت زیاد بین رشد و توسعه‌یافتگی ایران و کشورهای صنعتی طرف تجاری مربوط است.

تجارت درون‌صنعتی ایران

بررسی صادرات و واردات هم‌زمان کالاها و خدمات گروه‌های صنعتی مشابه

پژوهش: تجارت درون‌صنعتی ایران و شرکای تجاری منتخب با رویکرد محیط‌زیستی

پژوهشگران: ساناز یونس‌پور، سید کمیل طیبی

آزادســازی اقتصادی و بررسی پیامدهای آن بر مسایل محیط‌زیستی از جمله موضوعات مهم در سیاســت تجاری در سال‌های اخیر است. این موضوع از دهه ۱۹۷۰ در حیطه تجارت بین‌الملل نمود پیدا کرده اســت. راهبرد سیاست آزادســازی تجاری اغلب در نقش محرک رشد اقتصادی مطرح می‌شــود که شامل سیاســت‌های بازشــدن درهای اقتصاد برای ســرمایه‌گذاری خارجی و کاهش موانع تجاری و تعرفه‌ای اســت. اگرچه تجارت ســبب رشد می‌شود ولی ممکن اســت آلودگی از طریق انتقال و مکان‌یابی صنایع آلاینده از کشورها با قوانین زیست‌محیطی شدیدتر و در نتیجه تولیدات آلاینده، افزایش یابد. در این خصوص، اتحادیه‌های اقتصادی در معاهده تجارت آزاد آمریکای شمالی، اتحادیه اروپا و اتحادیه کشورهای جنوب شرق آســیا علاقه‌مندی خود را به اثرات زیست‌محیطی ناشی از تجارت منطقه‌ای افزایش داده‌اند.

آمار تجارت بین‌الملل نشــانگر این واقعیت است که بخش عمده‌ای از تجارت میان کشورها از انواع تجارت در کالاها و خدمات مشابه یعنی تجارت درون صنعت اســت. تا قبل از دهه ۱۹۶۰، تجارت میان کشــورها توسط نظریه‌های مرسوم تجارت بین‌الملل و بر مبنای تفاوت‌های ساختاری، مانند تفاوت در فناوری و فراوانی عوامل تولید کشــورها و بر مبنای فروش اولیه و تاحدودی به دور از واقعیت مانند بازار رقابت کامل و همگن بودن کالاها توضیح داده می‌شد. پس از آن، مشاهدات تجربی این واقعیت را اثبات کرده اســت که این نظریه‌ها تنها تجارت بین صنایع، یعنی تجارت محصولات مختلف متعلق به صنایع مختلف را مد نظر قرار می‌دهند و ســهم بزرگی از تجارت که مربوط به تجــارت هم‌زمان کالاهای متعلق به یک صنعت خاص است، بدون توضیح می‌ماند. به همین دلیل، نظریه‌های تجارت درون صنعــت بر پایه فروض بازدهی فزاینده نســبت به مقیاس و رقابت ناقص گسترش یافته‌اند.



طرح مباحثی مانند تجارت درون صنعت ازجمله موضوعات جدیدی است که در دهه‌های اخیر در تجارت بین‌الملل و آن هم در سطح گسترده مطرح شده و هم‌زمان با ورود دنیا به عرصه جهانی شدن از اهمیت زیادی برخوردار شده است. از ســوی دیگر، توجه بیشتر کشورهای جهان روی مسئله حفاظت محیط‌زیست و کاهش آلودگی متمرکز شده است. برخی محققان با مطالعه نتایج زیست‌محیطی تجارت درون صنعت نشان می‌دهند که این تجارت به‌طور کلی بهبوددهنده کیفیت محیط‌زیســت اســت. همچنین در مقایسه با تجارت بین صنعتی، تجارت درون صنعت به‌دلیل تعدیل هزینه‌های تولید، جذب ساده‌تر فناوری و اثرات مثبت سرریزهای

اگرچه میزان تجارت درون صنعت متقابل ایران و کشورهای چین، کره، ترکیه، امارات، روسیه، ایتالیا، اسپانیا، بلژیک و استرالیا در حال افزایش بوده است، اما با توجه به اینکه ایران کشوری نفت‌خیز است و بخش اعظم تجارت ایران با کشورهای پیشرفته و حتی منطقه در حوزه‌های نفتی و فراورده‌های نفتی و مواد خام صورت می‌گیرد، بیشتر صادرات حجمی و دارای ارزش افزوده کم و فناوری پایین است

تجارت درون‌صنعت شامل صادرات و واردات هم‌زمان کالاها و خدماتی است که در یک یا چند گروه صنعتی مشابه دسته‌بندی شده‌اند. تجارت درون‌صنعت به دو بخش تجارت درون‌صنعت افقی و عمودی تفکیک می‌شود که به‌ترتیب با تجارت محصولات در یک کیفیت مشابه و دیگری با کیفیت‌های متفاوت تعریف می‌شوند. این نوع تجارت در کالاهای تمام‌شده که بستگی به هزینه‌های حمل‌ونقل، تجارت فصلی و حتی تنوع محصول دارد، نسبت به تجارت بین صنعت به‌دلیل رقابت در کیفیت و ارزش افزوده بالاتر، بیشتر تحت فشارهای کمتری از ناحیه کنترل تجاری و سیاسی و تهدیدهای محیط‌زیستی قرار می‌گیرد. بر این اساس، سهم کشورهای توسعه‌یافته در تجارت درون صنعت در محصولات نهایی و صنایع کارخانه‌ای بالاتر است که عامل کنترل‌کننده‌ای برای محیط‌زیست محسوب می‌شود. ساناز یونس‌پور و ســید کمیل طیبی در این باره تحقیقی انجام داده‌اند که نتایجش تحت عنوان «تجارت درون صنعتی ایران و شرکای تجاری منتخب با رویکرد محیط‌زیستی» در شماره ۲ دوره ۵۵ فصلنامه «تحقیقات اقتصادی» دانشگاه تهران منتشر شده است. هدف از این تحقیق بررسی اندازه و تعیین نوع تجارت متقابل میان ایران و شرکای تجاری منتخب همسایه، شرق آسیا و تعدادی از اعضای اتحادیه اروپا و شناسایی رابطه زیست‌محیطی براساس اندازه‌گیری شاخص‌های علمی در دوره زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ اســت. براساس نتایج به‌دست‌آمده سهم قابل‌ملاحظه‌ای از تجارت درون صنعت متقابل ایران و کشورهای منتخب به تجارت درون صنعت عمودی اختصاص دارد که نشــان می‌دهد فشــار رقابتی بر کالاهای ایرانی اندک است و با توجه به شــاخص‌های علمی، سهم عمده تجارت درون صنعت از کالاهای با کیفیت پایین تشکیل شده است. درنتیجه با توجه به یافته‌های به‌دست‌آمده، ماهیت روابط تجاری ایران با شرکای تجاری منتخب بیانگر همراه نبودن بخش تجارت خارجی ایران با حفظ و بهبود کیفیت محیط‌زیست کشور بوده است. در مقابل، تکیه بر استراتژی گسترش تجار درون صنعتی به بهبود کیفیت محیط‌زیست کمک می‌کند.

درحالی‌که تعامل بین آزادسازی تجارت بین صنعت و کیفیت محیط‌زیست در ادبیات تجارت بسیار مورد بررسی قرار گرفته است، تاکید کمتری بر چگونگی تاثیر آزادسازی تجارت درون‌صنعت بر کیفیت محیط‌زیست شده است.

تجاری، اثر قابل توجهی بر بهبود کیفیت محیط‌زیست دارد.

درحالی‌کــه تعامل بین آزادســازی تجارت بیــن صنعت و کیفیت محیط‌زیســت در ادبیات تجارت بسیار مورد بررســی قرار گرفته است، تاکید کمتری بر چگونگی تاثیر آزادسازی تجارت درون‌صنعت بر کیفیت محیط‌زیست شده است. بنابراین هدف این مقاله بررسی اندازه و تعیین نوع تجارت متقابل میان ایران و کشورهای شریک تجارت منتخب (چین، ژاپن، کره، امارات، ترکیه، پاکستان، روسیه، ایتالیا، اسپانیا، فرانسه، آلمان، بلژیک، استرالیا و دانمارک) با رویکردی بر ویژگی کیفیت زیست‌محیطی ان است. ابتدا داده‌های صادرات و واردات ایران برحسب ارزش و وزن از پایگاه داده‌ای گمرک جمهوری اسلامی ایران در دوره زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ جمع‌آوری و سپس با اســتفاده از شاخص‌های علمی تجارت درون صنعت در روابط تجاری ایران با شرکای تجاری منتخب در دوره زمانی فوق محاسبه شده است.

باید گفت بیشتر مطالعاتی که به‌دنبال یافتن اثرات زیست‌محیطی تجارت بین‌الملل هستند، برمبنای نظریه سنتی تجارت، مزیت نسبی و تفاوت در فراوانی عوامل تولیدی گسترش یافته‌اند. نظریه سنتی تجارت، بر تفاوت نسبی عوامل تولید بین کشورها دلالت دارد و بر این اساس کشورها در تولید کالایی خاص که در آن دارای فراوانی نسبی هستند تخصص می‌یابند. بدین لحاظ، الگوی تجارت بین صنعت که بر مبنای نظریه سنتی تجارت شکل می‌گیرد، از رویکرد حفظ کیفیت محیط‌زیست چندان برخوردار نیست زیرا هر کالایی که دارای مزیت تجاری باشد در معرض مبادله بین‌کشوری قرار می‌گیرد، اگرچه ممکن است مخرب محیط‌زیست نیز باشد.

در مقابل، از اتفاقات مهم در تبادلات جهانی کالا، تمایل فزاینده جهانی به تجارت درون صنعت بوده است. در عمل، تجارت درون صنعت جریان مبادله کالاهای مشابه به توضیح می‌دهد که نیاز یکسانی از مصرف‌کنندگان کشورها مختلف را برطرف می‌کند اما به‌دلیل تفاوت در ساختار تقاضای کشورها جانشین نزدیک یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند و به‌صورت مختلف مورد تقاضا قرار می‌گیرند. از این رو، مبادله کالاها و خدمات درون صنایع است نه مابین صنایع، به‌طوری‌که در این نوع تجارت یک کشور می‌تواند واردکننده همان کالایی باشد که آن را صادر می‌کند. چنان‌که گفته شد، تجارت درون صنعت به تجارت درون صنعت عمومی و تجارت درون صنعت افقی تفکیک می‌شود. از آنجا که جریان مبادله‌ای در هر دو نوع الگوی تجارت درون صنعتی بــر ارزش افزوده بالاتر تولیــد کالاها و خدمــات و با در نظر گرفتن ارتقای کیفی تولید استوار است، ایــن ادعا تقویت می‌شــود که الگوی تجارت درون صنعت ســهم بشتری نســبت به الگوی تجارت بین صنعت در ارتبــاط با حفظ و حتــی ارتقای کیفیت محیط‌زیســت دارد. به عبارت روشن‌تر، در الگوی رفتاری تجارت درون صنعت عامل زیســت‌محیطی در فرایند تولید و تجارت محصولات نقــش بارزتری را بر عهده دارد. الگوی تجارت درون صنعت عمودی برای توضیح وجود تجارت درون صنعت میان شریکان ناهمگان به کار می‌روند و تئوری موهبت عامل را دنبال می‌کند که در آن، فرض می‌شــود به‌طور نســبی کشورهای با ســرمایه فراوان محصولات با کیفیت بالاتری تولید می‌کنند درحالی‌که کشورهای دارای نیروی کار فراوان محصولات با کیفیت پایین‌تری را صادر می‌کنند. بنابراین تجارت درون صنعت عمودی ناشی از تفاوت در کیفیت کالا و تجارت درون صنعت افقی ناشی از تفاوت‌های ظاهری کالا اســت. از ســوی دیگر، به نظر می‌رسد که مدل‌های تجارت افقی درون صنعت از ارتباط عمیق‌تری با مفهوم‌تجارت درون صنعت میان کشورهای در حال توسعه برخوردار باشد.

به‌طور کلی، تجارت درون صنعت در کالاهای تمام‌شده که بستگی به هزینه‌های حمل‌ونقل و تجارت فصلی و حتی تنوع محصول دارد، نسبت به تجارت بین صنعت، اغلب تحت فشارهای کمتری از ناحیه کنترل تجاری و سیاســی و تهدیدهای محیط‌زیستی قرار می‌گیرد. بر این اساس، سهم کشــورهای توســعه‌یافته در تجارت درون صنعت در محصولات نهایی و صنایع کارخانه‌ای بالاتر است که عامل کنترل‌کننده‌ای برای محیط‌زیست محسوب می‌شود.

مسئله سهم قابل ملاحظه‌ای از تجــارت درون صنعت متقابل ایران و کشورهای منتخب به تجــارت درون صنعت عمودی اختصاص دارد که نشان می‌دهد فشار رقابتــی بــر کالاهای ایرانی اندک است

تجارت درون صنعت در کالاهای تمام‌شده که بستگی به هزینه‌های حمل‌ونقل و تجارت فصلی و حتی تنوع محصول دارد، نسبت به تجارت بین صنعت، اغلب تحت فشارهای کمتری از ناحیه کنترل تجاری و سیاسی و تهدیدهای محیط‌زیستی قرار می‌گیرد

دستاوردهای تحقیق: کیفیت پایین محیط‌زیستی

نتایج تجربی به‌دست‌آمده در این مطالعه نشان می‌دهد که میزان تجارت متقابل ایران با کشورهای پیشرفته صنعتی به‌طور عمده از نوع تجارت بین صنعت است. یکی از مهم‌ترین دلایل پایین‌بودن میزان تجارت درون صنعت ایران، به تفاوت زیاد بین رشد و توســعه‌یافتگی ایران و کشورهای صنعتی طرف تجاری مربوط است. مطالعه قبلی نشان می‌دهند که هرچه سطح رشد و توسعه‌یافتگی کشورها بالاتر باشد، توان بالقوه تجرات درون صنعت بالاتر خواهد بود زیرا کشورهای توسعه‌یافته توانایی تولید محصــولات متنوع را دارند. تنوع محصول بــه تقاضای بالقوه برای محصولات متمایز منجر می‌شــود. یکی از دلایل پایین بودن میزان تجارت درون صنعت کشور، سهم به‌نسبت پایین محصولات کارخانه‌ای در صادرات کشور است. بر اساس مبانی نظری تجارت درون صنعت، صادرات و واردات هم‌زمان کالاهای متمایز به‌طور عمده مربوط به بخش صنعت کارخانه‌ای اســت زیرا این گونه محصولات دارای درجــه تمایزپذیری بالا و صرفه‌جویی ناشــی از مقیاس اســت. به عبارتی، کشورهایی که از صنعت کارخانه‌ای پیشرفته برخوردار هستند، دارای تجارت درون صنعت کارخانه‌ای قابل‌ملاحظه‌ای به‌ویژه در بین خودشــان خواهند بود که عامل کنترل‌کننده آلودگی‌های زیست‌محیطی است.

بنابراین اگرچه میزان تجارت درون صنعت متقابل ایران و کشورهای چین، کره، ترکیه، امارات، روسیه، ایتالیا، اسپانیا، بلژیک و استرالیا در حال افزایش بوده است، اما با توجه به اینکه ایران کشــوری نفت‌خیر اســت و بخش اعظم تجارت ایران با کشورهای پیشــرفته و حتی منطقه در حوزه‌های نفتی و فراورده‌های نفتی و مواد خام صورت می‌گیرد، بیشــتر صادرات حجمی و دارای ارزش افزوده کم و فناوری پایین اســت. از این لحاظ، محصولات صادرات کشور از کیفیت چندانی در حفظ محیط‌زیست برخوردار نیستند و با استانداردهای جهانی فاصله دارند. برای ارتقای کیفیت محیط‌زیســت لازم است که الگوی تجارت درون صنعت از بعد عمودی با کیفیت بالا با کشورهای صاحب فناوری بالا و از بعد افقی در قالب تجارت منطقه‌ای و وجود بازارهای هدف در مناطق تعریف‌شده مثل اکو، خاورمیانه و غیره شکل بگیرد که تضمین‌کننده بهبود کیفیت محیط‌زیست در منطقه نیز باشد.



لیزینگ اقتصادنوین
ENLEASING

پیشرو در صنعت لیزینگ کشور

تهران، خیابان قائم مقام فراهانی، جنب تهران کلینیک، کوچه آزادگان، پلاک ۱۵
۰۲۱-۸۸۷۰۰۷۷۶
www.enleasing.com

راهنمای علم اقتصاد

از الف تا ی

متیو بیشاپ

ترجمه: نسیم بنایی، شکیب شیخی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE
آینده‌نگر
امین الضرب